

UNIVERSAL
LIBRARY

OU_228286

UNIVERSAL
LIBRARY

CHECKED 1951

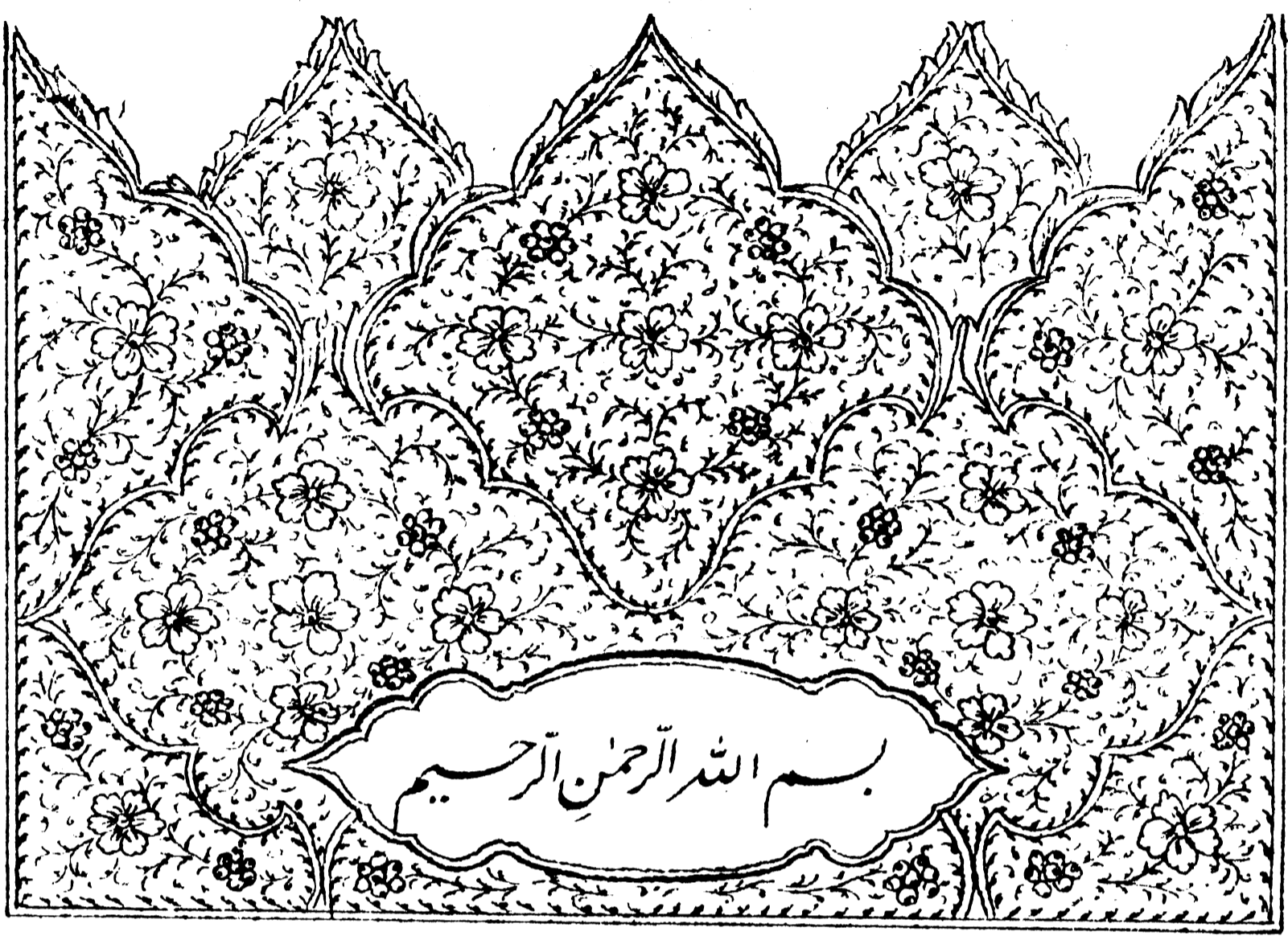
السَّكَّاطِينَ وَاللُّدِيَّ وَأَمْنَاءَ ه

زیب افزای قلم سخن حمد پروردگار خالق عالم شکرده هزار است که درین جزو
زمان فیض قلم این کتاب مجاز از مفضل صا در احوال مملکت و جهان گیری الموسوم

شاه جهان کسائی

از تالیفات بی نظیر محمد مهدی بن محمد صیر استرآبادی عفی الله عنهما بحسن اهتمام
بسنده درگاه کریم قاضی برهیم ابن المرحوم قانور محمد و ملا نورالدین جیوان

طبع در کنگره مطبعه دار الفکر
دمشغ و افغ مدینه صنع کردید



بردن ایان رموز آگاهی و قیقه یا بان حکمت های الهی واضح است که در هر عهد و اوان که اوضاع جهان متغلب
 و پریشان و چرخ سنگر بگام شکستان گردد خداوند یگانه که مدبر این کارخانه و مغلب اوضاع زمانه است
 از فیض بیمنت های خود سعادت مند سی راموید و در عرصه کیتی بسو ط الید کند که بمرهم مراحم و رافت بالنیام
 جراحات قلوب ستمیدگان بردارد و مذاق تمنای تلخکامان زهر جودت الشهد عدالت شیرین سازد
 مصداق این مقال حال همایون فال علینت قدر قدرت قضا توان سکندر حشمت در ادر بان دشمنش
 عرصه جنگ رحمت کش میدان نام و ننگ مظهر قدرت الهی رواج دهند سکه شاهی فرازنده است
 کشور کشائی بر ازنده تخت فیروز بخت جهان آرائی زور بازوی خصم افکنی و دلیری جوهر شمشیر گیتی
 ستانی و مملکت گیری سروری که از بهم خدکش سطح زمین از چرخ شری سپر بر کشیده و بلند اختر می که
 از بیم ریح فلک شکافش سپهر برین شکم دزدیده فتح و ظفر تیغ تیزش چون غرض بجوهر متصل و از تند می سیف
 خوریش صورت از پیولا منفصل در قلب گاه بندش قلوب اعدا قلب بیروح و در آورده گاه مهرش
 در ایح شایه المذبح چاوشان بارگاه جلالتش بصلای ده روزه خدمت صد ساله نعمت یادمیدواری

وحق گذاری بگوش جهانیان می رسانند و خوان سالاران برهم نوالش از مواید احسان گونه گونه لذا
 کام خشی بکام دور و نزدیک می چنانند سر فرازی ده دیهم صاحب کلابی شقه طراز لومی شایسته
 شایسته افسر و اورنگ قانینه تهران سلسله حلیه ترکمانیه خرام الدیر غضنفر العصر الحاقان ^{عظم} لام
 و القان الاکرم شهنشاہ دوران تاج بخش ملوک ممالک هند و توران خدیو جهان خسرو نامدار
 نظر کرده لطف پروردگار ابوالسیف السلطان نادر پادشاه افشار است که بیضا
 نمایش در زرافشانی و طبع مهر آسایش در ذره پروری خورشید اشتها روس قدر زمره ایلان
 از تاثیر کسیر تربیت و کیمیاگری آفتاب مکرش طلای دست افشار گشته خورشید عنایت انلی و محرم
 افروز مشیت لینی گوهر ذات اقدس را با قضای مصلحت نجی در بهان خانه اباع دست پرور صنع جمیل
 و قابل استفاضه فیض جنیل میساخت بمقتضای حکمت بالغه با استعداد ماده قابلیتش میسر و اخت تا
 سنگا میکه خاک ایران آمیخته خون ستم و در عرصه دوران بر سر کشتی بگردن فرازی صاحب لوائی علم
 چنانکه شاعر گفته ز جور و ظلم کار اهل ایران بسکه در هم شد برای انتقام افغان مظلومان مجسم شد
 تخت سروری با مال دشمن و آتش جور و بید و مخالف از هر طرف بخمر هستی تر و خشک شعله افکن
 گردیده رسم ملوک طوائف شیوع و فتنه و آشوب از عالی و سافل وقوع یافت چنانکه از قندهار
 الی اصفهان طایفه غلج و در بهرات ابدالی و در شیروانات لکریه و در فارس صفی میرزا نام مجبول ^{النشین}
 و در کرمان سید احمد نواده میرزا داؤد و در بلوچستان و سمت بنا در سلطان محمد نام مشهور و خرسوار
 و در جاکلی عباس نام و در کیدان اسمعیل نام و در خراسان ملک محمود سیستانی صاحب داعیه و استبداد
 گشته گروه رومیه سر آذربایجان را از یک سمت از آریه چانی تا سلطانیه و ابهر و از یک طرف از کرمانشهان الی کرمان
 متصرف شدند و روسیه هم از در بند ما زندان جمیع دارالمزرا را بخیطه تصرف در آوردند و همچنین ترکمانیه
 صابین خانی استر اباد که اکثر اوقات فتنه انگیزی و شورش معناد بودند و الوار اختیار می و قبلی و اگر دار دلان
 و اعراب حوزره و بنا در ختی کوه نشینان میان ولایت سمرقند تا زرده اظهار سرکشی کردند بمفاد کریمه
 بیجمل الله بعد عسر و شقاوی تا پایشان نشود کار بسا مان نرسد حکمت بالغه داور داد و گرفتار

نامور طایفه دولت آن خسرو فریدون پسر که از لطف و مهرش منظر آثار جمالیه و جلالیه قهار می دانند عقل سحر آفرینش
 کلاب بدایع نگار صنع حضرت باریست نموده گو کلب بخت سعیدش آنگو که آرای عرصه جهان دیر تو طلعت مهر گشایش
 را روشنی بخش دیده پیرو جوان ساخت الحق کج نهانی بود که دیر عاقبت اندیش ز برای روز بد خویش خیره که داشته و یا
 نام آوری که سلطان قضا برای دفع خصوم حوادث در کین یازده شبه بود چون سلسله حوادث عالم کون و فساد بسکد بگرد
 قبل از شروع بد کرد صادرات احوال آن بر ازنده تخت و تاج با یاد حکایتی چند محتاج است لهذا کار زنده
 شگرف نامه طرازنده این تاریخ صدق خنامه محمد مدی بن محمد نصیر استر با وی عفا الله عنهما که از چاکران حضور ضبط و قلع نامور
 با ظهار مجمل اموری که در ایام سلطنت خاقان شهید سعید با آغاز دولت این شاهنشاه صاحب تاید بوقوع
 پیوست شروع مینماید تا بر عالمیان منکشف شود که ایران چگونه ایران و مالک چه قسم و یران بوده که تخت
 به عماری عزم متین آنوزانی را درست کردند و کلههای این گلشن افسرده را که از هجوم سبزه سگانه پنهان و لکد کوب
 کلچین عا دته زمان بود بچ آب و زنگ از تازه گی بعرضه ظهور آوردند سرگذشت عهد گل را از نظیری شنوید
 عنذ یسب اشفته ترمیکوید این افسانه را هذا کتابنا یطق علیکم بالحق از جمله اشوبی که در عهد
 سلطنت خاقان مغفور بر بمنز بنگامه ملک ایران شد اول طغیان میرویس علیّه و مقدمه قندهار بود که
 در سال هزار و صد و بیست و هجری مطابق سحان سبل بوقوع پیوست بتیسین انتقال آنکه کرکین خان
 والی کرستان در آن اوان بکلزبکی قندهار بود گرچه که با اتفاق او در قندهار میبودند ابواب بی اعتدالی
 باز و دست تسلط بر افاغنه دراز کرده میرویس علیّه حاکم انگروه از جان بستوه و از روی ظلم بدرگاه فلک شکوه
 آمده چون در اردوی پادشاهی کسی و در دولتسری سلطنت اداری یافت رومی اادت بر یافت و بکه معطره
 شافت و در صحن مراجعت تتبع امور و ملاحظه نزدیک دور کرده وارد قندهار و در وقتیکه کرکین خان بعزم تبیه
 طایفه کاری و در منزل ده شیخ خارج قندهار بود بر سر اورنخته او را دستگیر ساخت و مراد خان نام آنکه خدشی بود
 مامور نمود که با تمام کارش پرداخت بعد از این واقعه کینه خردان برادرزاده او بسپه لاری منوب شتم
 بخوایسی عجم باشوکت کسری و عجم و افواج مختلفه از طوایف کرج و عرب و عجم بنشیند قندهار و تبیه میرویس
 مصمم شده جماعت ابدالی برت را که با افاغنه علیّه معاند بودند جمع و یکسال قلعه را محصور کرده نشستند

از دست سوء تدبیر سردرپای قلعہ گذاشته بغم خویش پیوست بعد از آن مخدومان خان شاملو قورچی باشی باین امر
ما مورگشته در زمان مدیعی مرآل کرده تا رسیدن بقندھار زمان عشرت سر رسید بعد از آن دیگر بکار
قندھار نپرداختند تا مقدمه ہرات و شورش بکندید آمد و میر و لسن شت سال در قندھار حکومت کرده بعد از آن
عبدالعزیز برادرش بجای او نشیند یکسان بامر حکومت پرداخت و بعد از آن محمود ولد میر و لسن با چند نفر از
خاصان اوزنگ موافقت ریختہ اورا مقتول ساخته خود لوای حکومت بر او تخت دیگر شورش افغان
ابدالی و سانجہ ہرات بود کہ در سال ہزار و صد و بیست و نہ بعرضہ ظہور آمد تفصیل باین اجمال آنکہ انطاغیہ
از غلجہ پیش و سابقا شصت ہزار خانہ وار بکامیش میبودند عبداللہ خان ولد حیات سلطان صدوزانی
بعد از شنیدن واقعہ قندھار با اتفاق اسد اللہ ولد خود از ملتان نزد کبیر خان شتافہ حاکم ابدالی شد تا
اینکہ تقدیرات الہ کہ تغییر و تبدیل را در آن راہ نیست مقدمہ قندھار بان نحو شد و عبداللہ خان با ولد خود
وارد ہرات شدہ در آن اوقات ایالت ہرات با عباستقلی شاملو میبود چون از ناصیہ حال عبداللہ خان امار
فساد باطن ظاہری شد عباستقلی خان اورا با ولدش مجوس ساخت در خلال انحال قزلباشیہ ہرات بعباستقلی خان
شوریدہ اورا بیدخل کردند و بعد از آنکہ این خبر بعرض امینا می دولت رسید جعفر خان استاجلورا از دریا
شاهی با ایالت ماسور و روانہ ہرات ساختند و تقارن باین امور اسد اللہ بپادشہ از مجلس فار و بکوہ و شاک
رقہ شاخ سکرشی بر فراشت و بکلی جمعیت افتادہ قلعہ اسفراز را تصرف و بعد از آن دیگر فرسخی شہر جعفر خان
حاکم ہرات جنک کردہ و اورا دستگیر و شہر را محصور ساختہ بعد از چند می کہ محصورین از امداد مایوس گشتہ
در خفیہ و آشکارا راہ ساروش و طریق آمیزش با افغانہ کشودہ در شب بیست و ششم ماہ رمضان ۱۲۹۰
چند نفر از اہل قریہ بدم من اعمال ہرات کہ در شہر محصور و در جزو با افغانہ ہمہ استان بودند نزد بانہا
ترتیب دادہ از سمت برج مشہور برج فیلیانہ کہ در درب عراق واقع است افغانہ را بالا و افغانہ نر شہر
مسلط گشتہ و تنع استیلا کشیدہ بقدر امکان قتل و غارت شہر پرداختند و بعد از تخلیہ شہر از وجود قزلباشیہ
افغانہ اسفراز آمدہ در شہر ہرات توقف و بانک و قتی کوسویہ و غوریان و سرحدات مرغاب و بادغیس را
تا تصرف کردند پس اسد اللہ بکلی شہر قلعہ فراہ کہ در سال قبل تصرف افغانہ غلجہ آمدہ بود افتادہ شبی علی افضل

ایلیغار و بانرد بان بر برج قلعه صعود و پیاوردی سلم حیدر بر فراز حصار مقصود برآمد و آن ولایت را ضبط
نموده مراجعت کرد و در آن اثنا فتحعلی خان ترکمان از دولت بهیبه صفویه بسرداری مامور شده در تویلیج
کوسویه تلافی فریقین واقع گشته تخت افغانه مغلوب و شب بسمت غوریان برگشته از آنجا که طالع قرلباش
نامساعد و بخاریندار در دماغها متصاعد بود سردار با فوجی متعاقب ایشان کمیت بهور برانگیخته با صد نفر
کجا پیش در پشت صحرای مشهور بروزنگ بطایفه افغان برخورد و میاگان برایشان تاخته ایشان چون
حریف را خیره و چشم بصیرتش را از غبار غرور تیره دیدند توسن گریز را غمانکش و تنوع خوزیر را از میان کشیده
سردار را با جمعی از پیش تازان از لباس سستی عاری ساختند بعد از چندی محمود ولد میرویس بغرم استرداد
فراه حرکت کرده مابین فراه و زمین داور در محل موسوم بدلارام با اسد اللہ جنک نموده اسد اللہ بقتل
رسید محمود چون تصرف قلعه فراه را در چتر استناعت دید بهمان قتل اسد اللہ الکفا کرده بصوب قندهار شتاب
و در چینی که قزوین مقرر موبک خاقان شهید بود این مرتب از جلایل خدمات شمرده بدر بار پادشاهی عرض
و امنای آن دولت نیز تدلیس او را صدق فرض کرده او را بصوفی صافی ضمیر ملقب ساخته حینقلی خان
خطاب دادند و مکتب سنجان قزوین تا بقتل اسد اللہ را چنین یافتند ع اسد را سگ شاه ایران درید
بعد از آن زمان زمان خان وارث دولت گشته بهرات را تصرف و عید اللہ پسر اسد را مجوس ساخته نهاد
زندگانی جعفر خان و گرفتاران قزلباشیه را در سرخیابان باغ نوباره خوزیر سیاست اربامی در آورد
و اعیان دولت پادشاهی چون طایفه غلجه و ابدالی را مشغول کاریکد کرد و محمود را نسبت بخود از موافقان
اخلاص گستر یافتند صفی قلیخان ترکمان او علی را بسرداری تعیین نموده با جمعیت سیاهان و مدارکات فراوان
روانه بهرات ساختند در صحرای کافر قلعه فیما بین او و زمان خان تلافی واقع شده و سردار مزبور نیز پیشرو
معنی شتر باعث قومی سستی آن طایفه بی باور گردیده پس افغانه در آن ولایت اقتدار کلی بهم رسانیده چند
سال آن نواحی را در تصرف داشتند تا اینکه بارقه تنوع جهانگیر ظل اللہی ظلمت زدای آن بلاد و بازو
دولت نادره قانع فتنه و فساد گردید دیگر شورش ترکمانان صابین خانی اشتراباد است که
تابع خوارزم اند اما در نواحی جرجان و دشت قچاق سکنا دارند و اگر بعضی اوقات بنا بر ضرورت کار خود اظهرا

ایلی و انقیاد حکام استر اباد میکردند لیکن در اغلب اوقات متشامت و تاز و سرکشی و فساد بودند
 و در سوائف ایام سرداران صاحب شوکت به تنبیه ایشان تعیین گشته طرفی نبستند و روز بروز
 فتنه ایشان تزايد می یافت تا اینکه خورشید ذات جهان آرامی اقدس از افق سرور می طلوع کرده
 بشیره طبعان سر بر اویه خمول کشیدند دیگر شورش لگزیه و اغستان و انقلاب حدود
 شیروان بود ملخص اینمقال آنکه جماعت جا روله لگزیه که اهل شیروان امصد و و الجار المجنب بودند
 ایلمجاری و با طایفه زخور که در حدود شکی سکنی دارند اتفاق و رزیده تهر و بنیاد کرده حسنعلی خان
 حاکم شیروان با جمعیت خود در صد تنبیه آنجماعت برآمده بعد از ورود بحال شکی شبخون آورده
 حاکم شیروان را با جمعی مقتول و بقیه لشکرش از لکه بسته اموال ایشان بتصرف آنطایفه درآمد بعد از چند
 حاجی داود نام سکوری با احمد خان اوسمی قیطاق و سرخای لکرمی همدستان گشته اولاً احمد خان حاکم
 قبه را از میان برداشته متوجه تسخیر شیروان شدند مقصود ایشان حصول نه پیوسته معاودت و
 ثانی الحال بدون رفاقت اوسمی آمده قلعه شماخی را متصرف و حسین خان بیکر یکی جدید شیروان را گرفته
 بقتل آوردند و بضمط شیروان و نواحی آن پرداخته انمرتب بدولت عثمانی عرض نموده راه انساب
 باندولت معدلت انساب کشودند از دولت عثمانی فرمان ایالت با اسم حاجی داود صادر و سار
 و مصطفی پاشا بکن و امداد او مامور گشته راه بدخلیت سرخای مسدود شد چون سرخای در جمعیت از حاجی
 داود بیش و بحسب قوت پیش بود و سائل بر انگیخته فرمان ایالت با اسم خود حاصل نموده در ان نواحی
 رایت اقتدار بر افراشت و سار و مصطفی پاشا مامور بگجه گردید دیگر تکرر و طغیان ملک
 محمود سیستانی است توضیح اینمقال آنکه در سال هزار و صد و سی و دو که خبر قتل مصطفی
 قلیخان بشارید بار گردون مدارشاهی سید اسمعیل خان لگزیه سپهسالاری فایز و مامور تسخیر هرات
 گردیده وارد ارض اقدس گردید و چون ملک محمود حاکم تون بنا بر استیلای باده غرور و شکبا
 چندان اقبالی با مرو نه خوانین ارض اقدس نمیکرد سپهسالار فرزند فتحعلی خان قاجار بیکر یکی
 مشهد مقدس با فوجی از قزلباشیه بر سر قلعه تون مامور و ملک محصور گشته یک ماه ایام محاصره مهتدا

یافت تا اینکه شبی سیر محمد نام که فرش ملازمت در درخانه فتحعلی خان گسترده بود از فتحعلی خان برخیزد و طر
گشته خود را بقلعه رسانیده ملک را از ضعف حال قزلباشیه آگاهی داد روز دیگر ملک بیات مجری
برآمده جنک کرده فتحعلی خان بزخم کلوه از پامی درآمد و این معنی سبب اقتدار و استعداد ملک شده
بهمان منوال در آنسر زمین دم از خود رانی میزد تا اینکه مقدمه اختلاف اوضاع سپهسالار روداد
ملک در مشهد مقدس فرمان روا شد تبیین ایتقال آنکه بعد از وقوع قضیه فتحعلی خان مزبور سپهسالار
ایالت ارض اقدس را بعلی قلیخان شاملو که در آن اوان بیگم سکی مرو در مشهد مقدس میبود
تفویض نمود اما روز بروز اختلاف کار سپهسالار از زیاد و ماده انقلاب اشتداد می یافت چون
سپهسالار اطوار علی قلیخان را موافق شیوه نیکوایی نیافته از وسر کران بود خواست که او را مسلوب
الاختیار سازد و علی قلیخان از مضمون گرفته *وَلَا يَجِئُكَ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَمْرٍ غَافِلٍ* گشته جمعی از
اوباش که با او همداستان بودند بمنزل اسمعیل خان فرستاده کسان کشان او را از میان خیابان
برده مجسم ساخت و فریدابکار ایالت پرداخت در روز یازدهم محرم ۱۲۵۵ هـ که افغانه بر
اصفهان تسلط گشتند انواقه نیز در همان روز در مشهد مقدس بوقوع پیوست پس سر رشته کار دست
الو اط مشهد مقدس افتاده علی قلیخان نیز بساطلی که فرچیده بود بر حیده تا اینکه در ماه جمادی الاول
همان سال الو اط بنحانه علی قلیخان ریخته او را مقتول و اسمعیل خان از مجسم بر آورده باز بشغل حکومت
مشغول ساختند اما از حکومت خراسمی با او نبود و الو اط خود بر تق و تق فهات کلی می پرداختند
چون حرکات انجاعت ناملازم طبع سپهسالار بود ملک محمود مرسله فرستاد و او را تکلیف ارض اقدس
کرده ملک محمود چنین روزی را از خدا خواهان بود تجیل وارد ارض اقدس گشته مسند مکن گستر اگرچه الو اط
مکنون خاطر آن بود که در روز ورود ملک محمود با تمام کارش پردازند اما چون سخ همه جادوش
بدوشند مکافات و عمل ایند فوج خرج کینه جو طالب انتقام از ایشان گشته ملک ادرن سپهسالار
دیار بداندیشی دست پیشی داد و کولاد *فَعَلَّ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ*
در تمبیم ذکر محمود غلبه و آمدن او بر سر اصفهان محمود ولد میرویس در سال که با ^{الله}

جنگ کرده اورا بقتل آورد این مراتب ابدولت صفویه عرض استدعا کرد که چون این خدمت محض از راه
 خیرخواهی آن دولت بظهور رسیده موکب پادشاهی ازین طرف عازم خراسان شود من هم از قندهار بسمت
 هرات حرکت میکنم که از دو طرف بدفع ابدالی کوشیده شود انسانی سادو لوح که در دستان منیر عقول سطحه
 ایشان فهم نقطه از خط و درست از غلط نمیکرد احوال روی اندود اورا بسمع قبول اصغا و ایالت قندهار
 باو ایفا کرده خلعت و شمشیر برای او فرستادند حسینقلی خان خطاب دادند محمود نیز بجهان تنبیه ابدالی
 هرات وارد سیستان و بم گردیده در خلال آنحال شهدا و بلوچ عازم ناخت کرمان گشته اهل کرمان را
 خالی کرده ملتزم مقدم محمود می شدند محمود نیز وارد کرمان گشته نه ماه بصبط کرمان پرداخت تا
 اینکه خبر شورش فارسی زبانان قندهار محمود رسیده باعث انصراف او قندهار گردید توضیح اینست
 آنکه محمود در حین آمدن از قندهار بجن سلطان لکزی را که در فراه ساکن میبود نایب قندهار مکر و عازم
 کرمان شد بجن سلطان فرور قلعیه را از افغانه خالی دید بانکه حفر خان سیستانی که در قندهار محبوس
 بود توطیه و تمهید کرده باظهار دولتخواهی صفویه سر از گریبان جمول بر آورده بدستبار می فارسی زبانان
 صدامی شورش در داده جمعی از افغانه را که در قلعیه بودند مقتول و بصبح افغانه سرورن واقف گشته و از سمت
 داخل قلعیه بجن سلطان و ملک حفر خان ابدست آورده با فارسی زبانان بقتل آوردند محمود بعد
 از شنیدن این خبر کرمان را تاراج و اسیر کرده آسنگ قندهار نمود و در سال دیگر باز شوق تسخیر کرمان گریبان
 گیر غریمیش گشته بیشت هزار کس از افغانه قندهار و بلوچ و هزاره انست جمع کرده آمده قلعیه کرمان محصور
 و قتل و غارت نمیکردند چون از هیچ طرف احدی با مداد قلعیه کیان نپرداخت اهل قلعیه ناچار طالب
 امان و متقلب پیشکش گشته در باب تفویض قلعیه تا انجام کار استمهال کردند محمود نیز قبول کرده از کرمان عازم
 اصفهان شد اعیان دولت بهینه اسباب قتال و درجا خانه را کشوده مردم روستائی و بازار
 که از فنون جنگ عاری بودند بسیف و سنان و درع و خنجر و کل و دریا و کویال و کویال و کویال و کویال و کویال
 بل ساختند و جمعیت تمام میدان کارزار شافتند و روز دوشنبه بیستم جمادی الاولی ۱۰۳۴ هجری ۱۶۲۵ میلادی
 و چهار مطابق او دیل در کلونابا و چهار فرسخی اصفهان تلافی فریقین واقع شده و زلباشیه

بلغوب و رستم خان قولدر آقاسی ثبات قدم و زریده با احمد خان توپچی باشی و جمعی از اعیان و کبار دود
 مقتول گشتند و تمامی توپخانه و اسباب اهل اردو بتصرف افغان درآمده بقیه اسب و اردو شهر اصفهان
 و بنامی سبیه بندی در دروب محلات گذشتند بعد از دو روز محمود آمده فرج آباد را برای نزول خستیار و
 از پشت سبیه آغاز گیر و دار نمود و در غره جمادی الاخری ۱۳۳۱ مطابق با رس سبیل اتفاق افتاد
 در بیان کیفیت محمود علی باصفهان در ابتدای سال بر اختلاف ۱۳۳۱
 توشقان اهل چون سلطان دارالقرار ابتلا یعنی هر جهان آرا بغرم تخریب شهرستان حمل رایت
 اعتدلا فراخته لشکر بهار بهمن سنکامه بهمن و غارتگر شهری گشت و افغان هزار دستان با هزار
 دستان شورافزای فرج آباد و چمن هزاره بلس و بلوچ خارا می کل مالک پامی تخت گلشن گردید
 محمودیان با کمال شوکت و استیلا دست بساخت و تاز دراز کرده باندیشه اینکه امداد از طرفی باصفهان
 خواهد رسید سلک جمعیت خود را از هم نمپاشیدند اعیان دولت فکری که برای کسر شوکت خصم پیشینند
 این بود که سلطان محمد میرزا نام ولد اکبر خاقان شهید را در هفتم رجب بولیعهدی آورده و چون آمار شد
 و قطانت از ناصیه حال او نفوس نمشد بعد از چهار روز او را بد مورقانی راجع و صفی میرزا می اورا بجا
 او بر سند ولایت عهدیکه دادند باز در بیست و هفتم رجب خلع خلعت جهانبانی از او کرده قرع این فال را
 بنام شاهزاده طهاسب میرزا زدند و در شب سوم ماه مبارک رمضان در ظلمت لیل او را روانه کاشان
 ساختند که شاید در سمت قزوین و آذربایجان جمعیت منفق و لشکری مستعد کرده منشأ امری شود بعد
 از خروج طهاسب میرزا افغان بنامی محاصره کشته اطراف شهر اسیبیه بندی و راه آمد و شد را یکبار
 مسدود ساختند پس باس تمام مجال خاص و عام راه یافته روز بروز قوت ضعف و ضعف قوت پذیرفته
 آتش غلا و نایره بلا بالا میکرفت بجدی که مردم برای اکل عتیقه میمردند و بزرگان در اسوق و محلات اطفال
 خورد سال را در زودیده و دج کرده میخوردند دلها برای کندم چون کندم سینه چاک میبود و طایر جانها در غم
 دانه گرفتار دام هلاک برای کرده نانی درونها چون تنور با آتش حسرت میتافت چشم مردم قرصی برآ
 بهاری سوامی پنجهش خورشید می یافت از شور چشمی مانه عهدی شد که شیرین بنان پیاد شکر لب

خویش می‌کینند و شکر لبیان بجای ریزه قند نباتات می‌جایند بهوس میوه دامن نخل زندگی بر می‌چینند
 و سیاه انکور خاک پامی درخت تاک را از کبیل راه چون توتیای غوزه چشم میکشیدند کسانی که از جاش
 ابریشمی تن می‌پوشیدند چون کریم سله برک خوردن می‌دیدند و جمعی که مغز لوزینه کام نمی‌آلودند ارشدت جوع
 پوست درختان افتادند اگر دانه از زنی می‌جستند رفیق را پی نخود سیاه می‌فرستادند و اگر حبه جاوری می‌یافتند
 در تقسیم آن متنه بر خشکاش می‌نهادند کسی رومی پیاز را سیر می‌دید و دانه ماش از شادنج عدسی غریز تر کرید
 سیلان از بردن اسم نان توی می‌خوردند و دیوانگان حسرت خوردن سنگ طفلان را چون خشت
 لحد با خود بگور می‌بردند لاله برای کباب داغ بر دل بریان می‌کذاشتند و قمری در حسرت شاهی کوکوزها
 می‌کشتند اوجاق مبطنها کور شد و چراغ دو دمانه بانی نور اصفهان بجباره ویران گردید و فحطی آدم علاو
 قحطمان امنای دولت را طاقت گسیخته شد خاک عجز و هوان بر فرق سخت تا اینکه بدادن شهر گشتم
 در یازدهم محرم ۱۳۳۰ مطابق بارس ایل خاقان شهید را بفرج آباد برده افسر سروری ابر سرانخت کشتن حاج
 و افسر زدند و بهمان شب محمود سن بر اعیان سطر خراین و کارخانه جات پادشاهی روانه اصفهان خشت
 و خود در چهاردهم ماه فروردین با فر فرعون بی و بیاد شدادی داخل شهر گشته سکه و خطبه بنام خود کرده بعد از آن
 که سنوح واقعه اصفهان در آخر ماه محرم در دار السلطنه قزوین بطما سب میرزا رسید بر اورنگ شاهی
 جلوس کرده نکته سنجان قزوین آخر محرم را تارخ جلوس او یافتند و در ماه صفر بعضی از افغانه برای اخلال
 کار حضرت شاه طما سب مامور قزوین گشته بعد از ورود افغانه بده فرسخ قزوین شاه طما سب با قلیلی که
 همراه داشت سرخویش و راه آذربایجان پیش گرفته ابالی قزوین چون شاه را دور و دشمن را پر زور دیدند
 بعد از معاهده و استیصال افغانه داخل شهر ساختند و افغانه دست تعدی را استین بر آورده از کوتا
 بینی بدست درازی برداشتند یعنی حوصله قزوین بسیار بر نماند شمشیر حمت خشتند و هر کس بهمان جور
 در آنچه جمع از ایشان بر خاک هلاک انداختند افغانه که در باغات و خارج شهر بودند سر اسیران
 گریز و بجانب اصفهان نکاو را بگریختند محمود با سماع این خبر فکر دفع قزلباشیه افتاده در روزیکه افغانه از
 قزوین برگشته وارد اصفهان می‌شدند شروع بلاخطه سان امرای معزول و معارف کرده یکصد و چهارده تن

از ایشان را یکجا از تبع گذرانیده و هر جا که مکان اهل سلاح و معروفی میرفت گرفته آشکار و نهان لقب را بنده
 و جمعی را بتنجیر شیر از ما مور ساخته و ایشان رفته نه ماه شیر از را محصور و بتصرف در آوردند و محمود و قریب
 سال در ولایت مزبوره رایت حکمرانی افروخت بعد از آن و سوسه نفسانی او را بکس و رفع شان هر دو کان
 انداخته جمیع اولاد و اخاد و خاقان مغفور را که صغیرا و کبیرا سی و یک نفر بودند معروض تیغ جفا ساخته
 نفس ایشان را بقوم فرستادند و بعد از چندی جنون قومی فاج شدید بر او طاری شده دیوانه وار خود
 بیگانه گشته امرو بهی او حکم جنون از نفاذ و سیرمان عاقل گردید و دو از دهم شهر شعبان ۳۷۷ هجری مطابق
 نبدان نیل اشرف بنعمش که بانتظار مرگ او میرست جمعی از افاغنه را با خود همداستان کرده از کج عمر
 برآمده نوبت سلطنت بنام خود بلند آوازه ساخت کس فرستاده محمود و انجمنه بلاک کرده من خست لا شکر
 جالس سیر حکمرانی گردید و در ایام سلطنت خود کرمان و یزد و بنادر قوم قزوین و طهران را یول کرپی که
 راس الخدی عراق و خراسان است بحدی تصرف در آورد و دیگر غلبه روسیه است مدار
 المرز و کیلانات توضیح این مقال اینکه در چینی که شاه طهماسب در قزوین سر با فرس و روسی است
 اسمعیل بیگ نام از توابعین وزیر اعظم برسم سفارت و غرم شما در مملکت روس فرستاده جمعی از روسیه
 بموجب طلب و اشاره شاه طهماسب بسر کردی سردار روسیه آمده سفاین ایشان در قرضه رست
 توقف انداخت وزیر رشت از در مدافعه در آمده مغلوب و روسیه را باطلی که در جنب شهر رشت قعت
 محل انداخته بار توقف کشودند و حرف روسیه نیکه مانخواستش این دولت راه دور و دراز را طی کرده ایم و
 ایچی شاه طهماسب بوکالت اوکل دار المرز را از نیاز آباد تا حد استرا با بد دولت روسیه تفویض
 نموده که صیانت این دولت کرده بدفع دشمن پردازیم و باین عاراه دخل و تصرف در ولایت دار المرز
 میخواهند اما دست تعرض کشیده داشته بهیچ وجه پیرامون بال دیوان و غیر آن نمی گشتند تا اینکه متعاقب
 سردار بزرگ ایشان باده هزار کس آمده ختم یار جمیع دار المرز الی نیاز آباد بموجب نوشته که اسمعیل بیگ
 بوکالت دولت علیه صفویه بروسیه داده بود بخود منسوب ساخت از طرف شاه طهماسب جمعی بدفع روسیه
 آمده در خارج رشت ملاقی فریقین واقع و قزلباشیه شکست یافته فرار و روسیه رشت و کهدم را متصرف و بدو

منازع و سهیم دو سال در آن نواحی بضبط و اخذ و عمل وجوهات دیوانی پرداختند تا اینکه مقدمه قلندر
 مشهور با اسمعیل میرزا در ماسوله چنانکه مذکور خواهد شد اتفاق افتاد و روسیه بدون جنگ و نزاع آمده
 لایبجان و تیمجان را که در تصرف قلندر بود متصرف گشتند و بفاعله خدمی طرپادشاه روسیه از راه خشک
 از سمت قلعه تشر با عساکر پیشمار وارد در بند و اهل آلی آنجا نیز از بیم غلبه لکریه و روسیه که اعداد دولت
 بودند در بند آون و رضای اعیان این دولت نبوده از باب اطاعت درآمدند پادشاه فرورامز تخلیه
 مارین قلعه در بند کرده سه هزار نفر تفنگچی که روسیه آنرا سولتات گویند باستحفا آنجا کما شته باد کوبه
 سالیان را متصرف و بهمان اخذ و مقاطعه مال وجوهات حسابی اکتفا کرده معاودت بمقر سلطنت خود
 نمود و بکرتلط و استیلای روسیه است بر ممالک آذربایجان بمسین اینمقال آنکه
 بعد از حرکت شاه طماسب از قزوین بجانب تبریز از دولت عثمانی ابراهیم پاشای حاکم ارزن
 بکرستان و عارف احمد پاشا بیروان و عبدالهد پاشا کوپری او علی حاکم و آن به تبریز و حسن پاشا
 والی بغداد بکرمانشهان و بهمان مامور گشته هر یک با عساکر پیشمار از خود خود را پیت غرمت آخر گشتند
 و اندر یامی لشکر آذربایجان در شش جبهه بچار وجه حیرت در انداختند ابراهیم پاشا فیلسر اجمیله بضبط
 در آورده و عارف احمد پاشا جمعیت تمام بیروان آمده چهار ماه قلعه را محصور کرده و چون از جانب اعیان
 دولت امدادی متصور نبود اهل آلی آنجا طالب امان شده قلعه را سپردند و عبدالهد پاشای کوپری او علی
 در بهمان سان بغرم تسخیر تبریز و بیروان حرکت کرده در چینی که موکب شاهی در اردبیل توقف داشت بر سر
 تبریز آمده چون صورت تسخیر در آنسال در آینه مراد روی نمود و عطف عنان کرده در خومی و سلماش سلطان
 و در سال دیگر بار گشته بقهر و غلبه بر قلعه مستولی گشته اهل آنجا را عموماً از تنوع گذر اینده حسن پاشای والی
 بغداد را پیت غرمت بجانب کرمانشهان بر فرشته و کرمانشهان را متصرف شد حسن پاشا بعد از چندی
 در کرمانشهان بدار البقا شافقه احمد پاشا پسرش از دولت عثمانی سرعسکر و عازم تسخیر بهمان شد فریدون
 اکبری که در آن و آن حاکم بهمان بود بهانه جنگ بیرون رفته با احمد پاشا بیوست و قشون و اهل آلی بهمان
 با مید امداد مدت سه ماه قلعه دار می کردند تا اینکه احمد پاشا نیز غلبه را منخر کرده لوازم قتل و غارت بظهور

رسانید و بعد از وسار و مصطفی پاشا تسخیر کنجه و علی پاشا تسخیر اردبیل مامور شده بعد از جنگ و محاصره
 محمد کنجه نیز بحیثه غلبه و رومیه درآمد بعد از آنکه رومیه متوجه اردبیل شدند موبکب شاهی از اردبیل
 عازم طهران گردید و رومیه آمده اردبیل و مغامات و زنجان و سلطانیه و محال کر از را بحیثه تصرف آوردند
 و آنوقت دو سال از جلوس شاه طهاسب انقضا یافته بود اشرف چون خبر خدای آذربایجان و فرحت
 شاه طهاسب بجانب طهران شنیده بسعت تمام عازم طهران گردیده در قره اندرمان که در جنب طهران
 واقع و مضرب خیم سلطنت میبود عساکر قزلباشیه بمقابله پرداخته در سلمان آباد طهران ملاقی فریقین
 واقع شده و قزلباشیه شکست یافته بود می بریت شتافتند شاه طهاسب از اندرمان عازم مازندران
 و اشترآباد شد اشرف جمعی را بمحاصره طهران و سیدال ناصری سردار خود را تسخیر قزوین مامور ساخته آنجا
 اصفهان کرد و اهالی قزوین لابد در مقام اطاعت درآمدند بعد از آنکه موبکب شاهی وارد مازندران شد از آنجا
 غریت اشترآباد کرده فتحعلی خان قاجار را بحکومت سمنان مقرر و با جمعی از ترکمانیه و قاجاریه بمداغه افغانه
 طهران روانه ساخت مشارالیه هم در برابر اسم آباد طهران ملاقی افغان گشته با حلال اصداد و سستی اهل عباد کاری
 نساخته بی نیل مراد روانه اشترآباد شد طهرانیان نیز مایوس از امداد و با قعانیان مطیع و متفاد گشتند با
 ساوه و قم که ما آنزمان با اشرف طریق مخالفت میسر و ند راه متابعت گشوده شهر را سپردند
 در بیان مجملی از احوال اشرف و کیفیت جنگ و صلحی که فیما بین او و
 رومیه بوقوع پیوست در سال سیوم جلوس اشرف احمد پاشای والی بغداد از دولت
 عثمانی بسردار می منصوبت و با فوجی عظیم با اتفاق خانک پاشای حاکم بایان و عبدالرحمن پاشای حاکم بهمان
 و قرامصطفی پاشا و حسین پاشای حاکم موصل بطلب خاقان مغفور شاه سلطان حسین و تسخیر ملک متصرف
 افغانه مامور گشته وارد همدان و از آنجا جمعی را بدینرآباد و شهر کرد و راهان و ایلی نژاد اشرف فرستاده بنعام دادند
 که افغانه طایفه بی پاوسر بدون اهلیت مالک سریر و افسند چون پادشاهان و ارث پادشاهان میباشند
 خاقان شهید را با وسپرده از راه رسم سلطنت عارضی کناره گیرند اشرف نیز از اصفهان عازم کلایا
 گشته چایا فرستاده پادشاه مغفور را که در اصفهان میبود از دم تیغ جنایت شهادت نوشتند

و سر اورانزد ایلمچی روم فرستاد و جواب ایشان را بزبان تند سیف و سنان محول ساخت اینم معنی
 نایره آنروز خشم رومیه گشته احمد پاشای سردار روم با پاشایان و عساکر آن مرز و بوم از بهمان رایت
 افزای هجوم شده در شهر کرد تلافی عسکرین و اشتعال نوایر شور و شین بین الفریقین گردیده رومیه مغلوب
 و مغهور شده رخت غریمت بوادی نیرمت کشیدند اشرف نیز عازم اصفهان شد در سال بعد مجدداً
 احمد پاشا بهمان لوامی عزم فرخت و طرح مصالحه انداخته فرار داد مالک و تعیین حدود و تحدید سنود
 باین دستور کردند که ولایت خوزستان و لرستان فیلی باکر از وزنجان و سلطانیه و خلخال و آزدیل
 بدولت عثمانی و ولایت سمت شرقی عراق و دارالمرز با افاغنه مقرر و معلون باشد و بدین عهد و میثاق
 صلح اتفاق و رفع غایله نزاع و نفاق کرده هر یک عازم معروم مقام خویش گشتند در سال چهارم جلوس
 اشرف راشد پاشا نامی از جانب سلطان احمد خان پادشاه روم برسم سفارت برای تا کیند بسیار صلح
 و صلاح و تهیت جلوس اشرف وارد اصفهان و از جانب اشرف نیز محمد خان بلوچ با ایلمچی گرمی روم بود
 و همراه ایلمچی فریور روانه دربار عثمانی گردید در میان چند نفری که در ایام قدرت ایران
 یاد عامی شاهزادگی اظهار خود سری و آزادی کردند اول صغی میرزای
 بود که در سمت بختیاری هم رسید حقیقت احوال او اینکه موسی ایبه شخصی بود از طایفه کرانی و در سال
 هزار و صد و شصتی و هفت در خلیل آباد بختیاری منبعت شده ادعای شاهزادگی و پسری خاقان سعید
 کرده یکت که نام من اولاً ابوالمعصوم میرزا بوده ثانیاً این اسم را گدشته ام محمد حسین خان حاکم بختیاری از راه
 ساده لوحی با سرخیلان بختیاری وجود او را معتنم و مقدم او را گرامی و محترم داشته سر بر تبقه اعانت گشتند
 و موسی ایبه زنی از شوهد اصفهان شاهد خود کرده با دعای خواهری در یکی از بلوکات اصفهان گذارته
 بود از خلیل آباد و خواجه سرا و آدم زفته او را نیز با خرم آوردند و در بهانجا فتاح کار کرده ارقام با طرف
 نوشت اما حقیقه را بسمت چپ زده خطبه را در مساجد و منابر با اسم شاه طهماسب خوانده اسم خود را
 ثانی اسم او کرد اینده و حکام شوشتر و کوه کیلویه و روساء ایلات آکنمت نزد او جمع آمده کمر طاعت
 بستند و امر برای او تعیین کرده در آن نواحی کمال تکلیف بهم رسانیدند تا اینکه از جانب حضرت ظل اللهی

در حین که شاه طهماسب در ارض اقدس توقف داشت بارکان دولت عملی صغی میرزا امروالا صدور
 یافت که چون شاهزادگی منحصر بشاه طهماسب و ادعای آن شخص خلاف واقع است او را گرفته بطی که
 در چیده اند بر چینه اندا بر وفق اشاره والا در حینی که ده دشت مقرر صغی میرزا بود او را گرفته بقتل
 رسانیدند و این قضیه در او واسط شهم محرم ۱۰۴۳ هجری روی نمود **دیگر** سید احمد نواده میرزا
 داود متوکی سابق مشهد مقدس است ملخص احوال و اینکه بعد از واقعه صفهان که شاه طهماسب عازم
 آذربایجان گردید سید احمد بجانب ابرقورفت و در آنجا رقم جمهوری مشعر بر تفویض خستیار مهمات فارس
 و کرمان بمهر شاه طهماسب با اسم خود ابراز و عوام کا الانعام را خریدار این جنس کذب طراز کرده جمعی از
 او باشرا فرایم آورده عازم بوانات و بمرو دشت فارس که در دشت فرنجی شیراز واقع است گردید
 در آن او ان زبردست افغان از جانب محمود حاکم شیراز بود جمعی را بمقابل سید احمد فرستاده در سر
 پل خان تلامی فریقین واقع شده سید احمد منظم کشته با بر قوه آمده مردم ابرقوه را از کیفیت احوال او و تزلزل
 حکم مجبول او آگاهی حاصل شده او را گرفته بمحوس ساختند بعد از دو ماه از محبس فرار کرده بجانب
 جهرم شافت و سلک جمعیت خود را تجدید انتظام داده از جهرم رفتند و ارباب و سیریز را بدائرة ضبط
 در آورده جمعیتی موفور عقد و کرمان را تصرف کرده در چهاردهم شهر ربیع الاول ۱۰۴۳ هجری مطابق قومی
 جلوس نموده اسم پادشاهی بر خود راند و سکه و جقه زده بعد از چندی جمعی از جانب اشرف بگرفتند او
 مامور رسید احمد در قلعه حویا و محصور و بالاخره گرفتار گشته او را با صفهان آورده بامر اشرف گرو
 زده هوامی سرور می را از سر او بیرون کرده و عاقبت بزور زیاده سری از پا درآمد **دیگر**
 محمد علی نام رنجانی مشهور بصغی میرزا می نامی است کیفیت احوال او اینکه در ماه
 محرم ۱۰۴۳ هجری مطابق تقویمی میل در لباس درویشی وارد شوشتر از آنجا که عقل مردم در چشم ایشان
 میباشد جمعی الواط او را دیده میگفته اند که چشمهای این شخص در نظر ما چشم آن صغی میرزا شباهت دارد شاید
 او باشد و او تخاصمی داشت عوام از عین حیاقت جمعیت کرده خریدار او شدند نایب شوشتر با شماع این خبر
 متوجش گشته اراده تبلیه او نموده او را سرار کرده بجزیره رفته از آنجا از راه بصره روانه بغداد شد اعیان

دولت قیصری عباسیات اینکه شاهزاده ایران پناه بدولت عثمانی برده است بدون تحقیق شاهزادگی او را
 تصدیق نموده مومی الیه را بدر بار عثمانی احضار و بعد از ورود او بکوالی اسلامبول هماننداری تعیین و در
 اسکو دار مکان سکنی و اخراجات برای او قرار دادند و بعد از خلع احمدخان پادشاه روم باعث تبار
 صدور بعضی حرکات او را بشهر سلانیک که بیجده مثل آنطرف قسطنطنیه و نزدیک بسرحد فرنگست و نشانی
 و بعد از چندی از آنجا نیز او را بخریره لیمین فرستاده کسان او را مرض ساختند و تمه احوال او در
 بیان وقایع سال ۱۰۵۰ هجری کارش خواهد یافت دیگر سید حسین نام قلندری بود که از سر راه بغداد
 رفته مدتی در قندهار در یوزه کرد و ادبی بیسامانی میبود و از آنجا همراه افاغنه در کسوت درویشی بصغنا
 بعد از قتل صفی پسر زامی کرانی میان جماعت جوانی رفته خود را بعباس میرزا موسوم داد او دعای برادری
 خاقان مرحوم کرده و تمناهای سروری کوشه کلاه بهوس بر شکست و برسد این دعوی دروغ است
 و از طوائف جوانی و مردم اطراف جمع فرایم آورده چون کارش مایه نداشت جاب آسا بهومی ریاست
 سری بر آورده باز سرگریبان عدم کشید و شمع و دوشش چون از صدق فروغی نداشت زود پایان رسید
 دیگر شخصی در سمت شمیل بندر بهم رسیده با دعای پسری خاقان مغفور خود را سلطان محمد پسر
 نامیده شاهزاده خرسوار شهرت یافت و در شمیل چهار صد پانصد نفر از اعراب بنا در بر سر خود جمع
 کرده از آنجا نزد عبداللہ خان کلم بلوچ رفته جمعی از بلوچ با عانت او برخاستند و از آنجا بمیان طایفه بزرگی
 آمده انطاغیه نیز با او متفق و غرمت بندر کرده با سید احمد نواده میزاد او و که در آن اوان او پس
 در آن سمت بهارایت استقلال برافراشته مجاوله نموده سید احمد را منزه ساخت و بندر را با محال شمیل
 و سیناب بچطه تصرف در آورد بالاخره از جانب اشرف جمعی بدفع او مامور گشته با او محاربه و مومی الیه
 شکست یافته بجانب هندوستان گریخت و بندر با محال متصرف فیه او ضمیمه ولایات افغانی گردید دیگر
 زینل نام قلندریست که در لاهینان بهم رسید و او ولد ابتر اسم نام کوچی بود که با چند نفر از قلندران مرچانورد
 رفیق گشته در قریه تکام من اعمال دیلمان بضمون اینکه مع بعد درویشی اگر هیچ نداری شاهی از کلاه
 ند و پوست تخت بهوس افسر و سیر و از جریده و شاخ نفیر فکر علم و نفیر افتاده و از چادر قلندری پا

بخرگاه دارائی سلطنت گذاشته با دعای سیری شاه سلطان حسین خود را اسمعیل میرزا نام نهاد جماعت صوفیان
درشوند و دیلمان را فریفته رایت تحکم برافراشت و دیلمان را بارانکوه تصرف کرد در آن اوان محمد رضا
خان عبدالکوچچی باشی که سپهسالار و صاحب ختیار کیدان بود در لایهجان توقف داشت این
خبر را شنیده با دوسه هزار کس عازم دفع قلندر گشته در کوهستان دیلمان با او محاربه نموده شکست یافته
به تنکابن برگشت و قلندر بهمان روز داخل لایهجان گشته لایهجان را با تیمجان ضمیمه متصرفات خود گردانید
محمد رضا خان دوباره جمعیت خود را منعقد ساخته عازم لایهجان گشته در رانکوه ملاقی واقع و قلندر
مقهور شده بجانب کهدم گریخت و در آنجا مجدداً سنگ جمعیت او از شاه سون و سایر رجال نظام
یافته ماسوله من اعمال رشت را متصرف و از آنجا عازم خلخال گشته بر حاکم آنجا فائق آمده باروتیه
ارویل و در حوالی اردبیل جنک کرده شکست یافت و بعد از آن میان شاه ایسون آمده جمعی از شاه ایسون
با خود متفق ساخته جمعیتی انعقاد داده بمنامات رفته با علی قلی خان شاه ایسونی که دم از بهو خواهی و انقیاد
رویتیه میزد جنک کرده باز مغلوب گشته با ماسوله آمد بالاخره جمعی از طایفه شاه ایسون که باروتیه اتفاق
داشتند با جماعت ماسوله که از بحسابات قلندر تنگ آمده بودند بر دفع قلندر مصمم گشته
در ماسوله بر سر او ریخته او را کشته سرش را برای سرگردگان اروس بردند

در بیان نسب و مولد جناب ظلّ الهی

بر آگاه دلان دقیقه رس که همین زادگان آبامی علوی و اعمات سفلی اند واضح خواهند که سعادت
بارمی که زاده لطف خدای یگانه و کرامی فرزندان مادر زمانه باشند نه مفاخرتش به نسب است و نه بهایش
بسلطنت مکتب زیرا که بدلول نص و کتاب این دو امر در پیشگاه نظر بلند همگان پست ترین پایه
سلم اعتبار است و مارل ترین مرتبه از مدارج افتخار تیغ برنده را فخر بجوهر خدا داد خویش است نه بجان
آهن و کوهر شاهوار را نازش باب و رنگ ذاتی خود است نه بصلب معدن خصوصاً این برگزیده خدا و برکت
کرده لطف ایند توانا را که بعد از فضل الهی اغضادش شمشیر خویش است نه بزور بازوی اهل و عشیره
و یگانه و خویش دودمانها از نسبت دودمانش چنانچه دودمان فرخنده اند و خاندانها از دولت خاندانش

دولت خاندان اندوخته تمام مصمصام حدیثش را دولت تیموری در آئین است و در ارجح کندش
سلسله حکمز و تار طعه نشین نظم ز بهم خدنگش قضای تیز پر زیتغ کجش راست کار قدر
اگر نادر آفرود از قهر چهر چو خورشید آتش زند در سپهر اگر مهر از عارضش دم زند
دم صبح آتش بعالم زند در آتش گریزد سمندر زیم نهد سر بکوه و بیابان نسیم
درین صورت کلک سخن اسنج را از نگارش آن طلب باز داشت اولی است اما چون عرض مورخ جنط
کلیات احوال خدیو بهمال و ذکر انساب نیز از لوازم اتمقال است نگاشته لوح بیان میگردد که
آنحضرت از ایل قرقلو و ترقلو نوعی از انواع فشار و فشار از جنس ترکمان میباشد و مسکن قدیم
ایل مزبور ترکستان بود در ایامیکه مغولیه بتوران استیلا یافتند از ترکستان کوچ کرده در
آذربایجان توطن اختیار نموده بعد از ظهور خاقان گیتی ستان شاه اسمعیل صفوی بتقریبات کوچ
کرده در سپهر میاب کوبکاب من مجال بیورد و خراسان که در سمت شمالی مشهد مقدس طوس در
میت فرسخی واقع و در قرب جوار مرو است توطن چته تابستان در آنجا نیلایشی در زمستان در نزد
دره جز قشلاقی میگردیده اند تولد آنحضرت در یوم شنبه بیست و ششم شهر محرم سال هزار و
بجری مطابق لومی میل در قلعه و شجره دره جز در مکانی که بالفعل عمارت عالیه در آنجا احداث و بود
خانه شهرت یافته اتفاق افتاده با سم جد خود در قلی بیک موسوم گردیده و در پانزده سالگی قدم بر سج
رشد گذاشت چون در میان تاجیک و ترک و خورد و بزرگ منظر کارهای شرک گشته در مبادی
حال آثار دولت و فزاقبال از ناصیه احوال او ظاهر و امور عظیمه از دست مؤیدش صادر میشد و در عالم
خود نادر آفاق بودین الامم بنا در قلی بیک مشهور شد در آغاز کار جناب ظلّ اللّهی
از آنجا که نقش بند کارگاه وجود ربط و پیوند مرا و جت را مار و پود و سیاهی بقای نبی آدم ساحت
و باین جنس اکسول طراز جامه قوام و دوام برودش نوع بشر انداخته تخر و مخصوص خداوند صحت
و تفر و شایسته ایزدیکاه الذی لم یلد و لم یولد و لم ینکن له کفو الحدیث ظلّ اللّهی در آن
که آغاز شباب و جوانی و بهار گلزار زندگانی و سن کامریجان عیش و کامرانی بود مایل تا بل گشته چون

بابا علی بیگ کورده احمد لود که از رؤسای افشاریه ایبورد و همیشه در آن ولایت با ترکمانیه و اوزبیکه معرکه آرای
 رزم و سپرد میبود از جامه خانه نسبت خوشی اندو دمان تشریف رسامی مفاخرت در بر خویش داشت
 آنحضرت طالب پیوند و راغب نحو استکامی صبیحه انعامند شد اکثری از حسد پیشه کان فاش رسالک
 استماع و مینگامه آرای خبک و نزاع کشته جمعی از رؤسای انطاکیه باین علت بهم آغوش شاد رفتند و
 سخوابه ریخ و عناشند و بالاخره حکم قضا امر موصلت صورت وقوع یافته از آن مخدیره سرادق
 عفاف در سال ۱۳۱۳ و صدوسی یک در کاتب یکشنبه بیست و پنجم جمادی الاولی ده ساعت و نیم از شب
 مذکور گذشته شاهزاده کامکار رضا قلی میرزا بوجود آمد و بعد از پنجسال امنستوره رخ بنقاب
 ترازب کشیده صبیحه دیگر او را در سلک ازدواج و پردگیان حریم عفت انتظام دادند نصر اللہ میرزا و اما مقلی
 میرزا گوهران اندرج و اختران آن برج اند هر چند در آغاز ظهور کوب اقبال این چند یوسفهال قانع و امور
 که در سمت دره جزو ایبورد و مشهد مقدس و قلعه جات آخذود و باجه و دشت از آنحضرت با افشاریه
 اصداد و ترکمانیه و اگراد و اوزبیکه و سایر طوایف و اهل عناد بوقوع پیوست و کوششی که از بد اندیشگان
 در اخلال کار ایشان بظهور آمد و جنگهایی که با دور و نزدیک و ترک و تاجیک واقع شده تا آن طایفه را
 رام و سرحدات را فرین آرام کردند اگر شمه از هر یک تحریر کرد و تاریخ مطولی خواهد شد بیرون از اندازه
 و کتابی میگرد و خارج از حوصله قبول تدوین و شیرازه لیکن چون در این روزنامه طفرحتامه باقتضای
 سخن مامور و غرض اصلی ضبط کلیات امور است لهذا همه جارسم اجمال و ایجاز مرعی داشته
 کمیت قلم را بجانب اقتضای عثمان کرامی میسازد بعد از آن که بزعم آرای دوران در عشرت سرای
 ایران سازنا سازی کوک کرد و در هر گوشه از مخالف و موالف نو اها و از هر سری چون کاسه طنس بود
 صداها برخواستند ترک و تاجیک چنک آسایینه بناخن حسرت خراشیدند و کوچک و بزرگ قانون خرمی
 از دست داده در دایره محنت کف زمان افسوس گشتند و هر جا قومی دستی بود سر از گریبان خود بر
 و گردن سرزمی در آورده یا از اندازه بیرون گذاشت از آن جمله ملک محمودیستانی بظرفی
 که مذکور شد بر مشیخ مقدس استولی شده رایت طغیان بر او داشت و حضرت ظل الهی تا آن اوان در حد و ایبورد

وکلات و باقی سرحدات و شت مشغول ملک داری و بچنگال خونیر جلالت شاهسباز اوج دشمن شکاری
 بوده مانند شیر صیادیشه خویش و طعمه بخش کام بیکانه و خویش بودند چون دیدند که ساقی چرخ پسنامی از
 ساغرمه ماه و مهر خونابه غم باهل ایران پیمود و حریف تنگ ظرف زمانه از بدستی کاسه بر سر ضعیفان
 شکست و راهزن فتنه جوی دهرست تقاوت کشوده راه آسایش بر روی دور و نزدیک بر بست این
 معنی احوصله غیرت آنحضرت بر ساقیه بالهام خداوندی نیاز و ارشاد نخت فرخنده طراز و سیر روی غم
 بلند و قوت همت ارجمند طوائف افشار و اکراد و باقی ایلات را که ساکن ایبورد و دره جسنر و کلات
 بودند بجزه خدمت اخصار و کلات را که حصن حصین و قلعه خدا آفرین بود با قلعه دستجرد و ایبورد که پیوسته
 جولانگاه اشهبیستی نورد و مسکن و ماوامی دولت و ایوان اخلاص پرورد بود برای افراختن سیرق حکم
 رانی آختیار و بیاری کرد کار آغاز کردند آری غضنفر صولتی که مهابت صناعتش فی ذراخن
 شیران جهان کینند کی حوصله و زرد که بر کف دست خصلتی از روباها بازی سیرخ پلنگ خود دعوی شیر
 مرد می کردن افرازد و سروری که همیشه کردن سزا از ان کردن بطوق اطاعتش خم داشته اند
 کی رو ادارد که گردن اطاعت بدیگری خم سازد و ایلات عمده که به همراهی توفیق سیرت در مساخته
 سالک این طریق شدند و فرقه بودند یکی ایشاریه که شرف انتساب با پنجاب داشتند دیگر اکراد که ساکن
 دره جز و ایبورد که از ایلات معظم خراسان میباشند هر چند که طوائف دیگر نیز در میان بهر اندوز خدمت
 خدیو فرزانه میکشند اما آن دو فرقه در بدو حال بهمستی تائید خدای تعالی با زومی قبایل خسروی را
 بمنزله دو دست خصم افکن و ساعت نخت فیروز را بمساعت سعادت و و پنجه دشمن شکن بودند بعد از چندی
 بعضی ایشاریه و اکراد که صحرا کرد وادی ساده لوحی بودند بوساوس شیطانی مختلف الاراده کشته از افتاد
 فرقه که صاحب قلعه و جمعیت بودند بمساعت مکان و عدت خود مستظهر شده با آنحضرت در مقام کاوس و
 بعضی نزد ملک محمود رفتند با او در الفت و سارنش در آمده از اکراد دره جسنر و ایبورد و جمعی با اکراد
 خویشان پیوستند و گروهی با ترکمانان با عقد موافقت بستند و هر یک بقدر امکان بر یکدیگر یخته و شعبده باخته
 و با دشمنان آینه و با آنحضرت در آویختند سومی سپید چهار صد خانوار این حلایر که با طما سب قلی بیگ وکیل

و محمد علی بیگ و ترخان بیگ نام و باقی رؤسای خود قصوری در اعتقاد و وهنی در خصلت قوی بسیار
 راه نداده در شدت و زحمت مکرر کباب نصرت انتساب و در سختی و سستی سایه آسایش و نباله روح و حشر جوشید
 قباب بودند و آنحضرت با قلت اعوان و کثرت خصمان و امن بهمت بر میان زده با اتفاق بهو اخواهان کزین
 خواب گاه را خانه زین ساخته رایت غرم افراشت و با هر سفره بنامی گیر و دار گذاشت در بیان
 توجه موبک و الایجانب ارض اقدس فیض بن بیان بغرم دفع خصمان
 این معنی مانند در انور روشن است که جلوه جنود کواکب و انجم تا ظهور کواکب آفتاب است و بلند
 پروازی سپهر طبعان تا طلوع طلسم سپهرهاست نهجی که در مقدمه کتاب سمت گذارش یافت بعد از
 آنکه ملک محمود در ارض اقدس آغاز خود سمری کرد و رؤسای ایلات خراسان از راه ضعف نفس و قوت وهم
 بطوق خدمت او کردن نهادند و در اطاعت بر رویش شادند از آنجمله قلیچ خان پاپو و امام قلی ایلر و افشار
 بودند که از صولت مادر روی بر یافته نزد ملک شافتند صدور این حرکت از افشاریه بر طبع غیور خدیو بیهمال
 تا ملائم افتاده چاره جوئی کار ایشان بیک خیال بجز طرف روانه و در تدبیر این امر طالب بجهانه شدند تا
 اینکه ملک و سائل بر این نکته چون در ملک خراسان همیشه از جانب آنجناب اندیشه مند و بهر سان میبود
 مستمیر بر این نیاز مندانه نزد آنحضرت روانه کرده پیغامات مژگن بعهده و بچین فرستاد که ما را از آمدن بارض
 اقدس بغیر از صیانت حال مسلمانان منظور می نیست اگر در عالم الی رسم موافقت مرعی گردد مستخرج
 فواید جزو باعث انسداد راهش و غیر خواهد بود آنحضرت نیز قبول مسئول ملک کرده عازم ارض اقدس شد
 که در روزی با ملک اظهار صداقت کرده وحشت او را رفع و در خلوت یا شکار گاه شرو جوشش را دفع کند
 سخت با افشاریه و جلایر که در خدمت آنحضرت بودند ممتد گردیده فرمودند که در روز خرید بازی خود ساز
 کرده فیهما باشند منظور اینکه آنحضرت در آشنای بازی و اسب نازی جلو اسب ملک را بوده با تمام کار
 پروازند و هواخان نیز هر یک بخویشان و اتباع او در آویختن ایشان را از مرکب هستی در آرزوی بیک
 در میدانگاه ملوک با ملک گرم خرید بازی بودند بغرم عنان کبیری ملک دست اندختند چون زمام
 توسن امور در دست رایش قضا است پشت دستی که بیکه باز آسمان در پیشش از پنجه آفتاب پشت بر زمین

گذشته بردها را بسبب ملک خورده جلوه دست نیامد ملک از آنجا که سرست باوه هوش ربامی نخوت بود
 تفرس اینمغنی نکرده بعد از انقضای میسپدان بجانب شمر عطف عنان کردند اما آنحضرت پیوسته در
 کین وقت میسر بود تا اینکه بنصایح مشفقانه اماله قلیج خان و امام قلی کرده باظهار التیام ایشان را
 با خود رام ساخت و بعد از آنکه ملک را بسته فرسخی مشهد مقدس تحریک بشکار کرده ملک بخوابش آن
 حضرت یکروز پیشتر حرکت و حضرت ظل الهی روز دیگر امام قلی و قلیج خان را بتقریب شکار همراه برده بعد از
 ورود بقریه یا فحانه من اعمال مشهد مقدس چون رسید بام افتاده را از دست رها کردن مقتضای
 عقل خدا داد نبود آن دو نفر را که در ظاهر چون قبضه تیغ لاف دستپاری و در باطن لبان شمشیر
 از خونخواری میزدند از میان برداشتند و از آنجا غارم ابیورد کشته ایلات آن ناحیه را جمع کرده همت بدفع
 کینه جوان گماشتند در میان آغاز محاربه **طل سبجانی** با ملک محمود پست
 ملک محمود بعد از وقوع این واقعه وحشت انگیر چون دانست که از شجر خلاف آن ازاده سر و حدیقه
 راست کیشی خزر برگ بید پیکان بری نخواهد خورد و بار کران زیاده سری را که بردوش دارد بر منزل
 بخات خواهد برد عنذیب حالش نواسنج ایتمقال کردید که مدت روز اول که دیدش کفتم
 آنکه روزم سپید کنز این است پس با اگر او چشمک نداشتیم یا با من متفق شده بدفع جناب نادری
 پردازید یا کار جنگ را آماده سازید اگر او با جواب دادند که آنجناب کردن فراز است مؤید و دلاوریست
 بسوط الیذ و جمعیتش بسیار و استحکام مکانش در غایت استتار تصور اینمعنی از حوصله ضمیر ما بیرون
 و این خیال از حیرت قدرت ما افرون است ملک چون عذر ایشان را مشوب بعدزدانست و از کل رعنا
 جواب آن گروه استتاهم را یکدور زحی نمود غرم نسبه انطایفه کرده چون راه کلات و چوه و مهنه
 بر کوهستانات عظیم و محتوی بر قلعه جات محکم بود غیرت آنست را مقرون بصلحت استتاهم باج شش
 کس از راه راوکان متوجه جنوبشان کردید در منزل فرور مجدد اگر او کس بمعذرت خواهی نزد ملک فرستاد
 اینعام کردند که حرکت او باعث وحشت اگر او موجب نزاع و فساد است از این باجرا در گذرد از آنجا که
 ملک محمود را ماده جوینی دماغی شده بود فرستاده اگر او را قطع سینی کرده باز گردانید اینمعنی استتاهم

عموم اگرادگشته باستیناف لوازم سرکشی پرداختند و بفرم مدافع پیش آمدند اما از نامساوی نجات یافتند
گشته فرار می و بقلعجات خود متواری شدند و ملک بلا مانع داخل خوشان گشته بنا گذاشت که قلاع اگراد
تاخته جمعی از عورات و اطفال ایشان ایوزعه مال در ارض اقدس ساکن ساخته زمام اختیار ایشان را
بدست گیرد اولاً تاخت قلعه زید ابلور که در دوفرنجی خوشان واقع و سقنای آنجا عت بود پیشها و حاکم
ساخته محاصره کرده در خلال آنحال خدیو بهمال مانند بلای ناگهان بسرقتش رسیدند تبیین
اینمقال آنکه بعد از وصول خبر غمت ملک سمت خوشان حضرت ظل الهی باشوکت و شان چون سر جو
ور عدخروشان با فوجی از رزم کوشان از راه تعصب ایلی بفرم اعانت اگراد ایلعار و در ایتدای کار
در دوفرنجی خوشان بفرجی از اتباع ملک که اسباب و توپخانه او را از مشهد مقدس می آوردند دو چارگشته
اکثری را مقتول و معدودی از آن گروه از ورطه هلاکت جان سلامت بدر بردند محمود و از این واقعه خیر
گند قلعه کبری را تاب و شمشیر عاصی کشی آب داده گرم گرفت و گیر و قلعه در شرف تسخیر بود که دفعتاً
حضرت ظل الهی با جوانان صفا شکن و دلیران مردان کن عریده جو و نعره زن از یک کنار نمودار گشته
بجمله زهره شکاف قلب شکر محمودی را شکافته خود را بسپای قلعه و سران قلعه خود را بسپای او رسانید
از تنگنای محصور می نجات یافتند ملک چون پیش از وقت بنا بر مراسم خرم در حوالی قلعه سنگریز تب
داده بعد از وقوع ملاقی و ظهور شکست از دور قلعه فرار و در سنگر خود تحصن اختیار کرده حضرت ظل الهی
عورات و اطفال اهل قلعه را با مال ایشان از قلعه در آورده در یک طرف قلعه در جانب دشت نزول و
در آن شب اگراد می که از خوف ملک به پیغولها محتفی گشته بودند از مرده و رود موکب اقدس حیاتی
نازه و بهجتی بی اندازه یافته بار و ساسر قدم ساخته بخدمت و آلا پیوستند و بتجدید از روی مصاد
عهد بندگی بستند روز دیگر که ملک نیمروز یعنی خورشید جهان افروز از قلعه افق تنگ کشیده آهنگ خود
نمانی کرد ملک محمود لوای عزم افراخته و طرح جنگ انداخته چون حریف را قاهر و دست سعی را از دست
مطلب قاصر یافت گشته عمان و شکسته سنان روی بر یافت و تفنیک و توپخانه را حصار خود ساخت
بجانب ارض اقدس شتافت آنحضرت نیز بهر جا تا عشرت آباد حشد و خوشان از اطراف ملک گردیدند

کردند که شاید ملک از پناه تو پناه بفرستد که جنگ آید فایده نکرده چون طایفه فشار و اگر او تا آن زمان
 منکر یراق تفنگ و همیشه بر تیغ و سنان خصم افکن میدان جنگ میبودند آنحضرت در آنوقت
 ایشان را بتو پناه و تفنگی منافی حزم دانسته ترک رزم و از عشرت آباد اگر او را مرض ساخت خود
 بجانب ایبورد و صرف زمام عزم کردند ملک نیز عمر دوباره را معتزم یافته وارد ارض فیض مقام
 گردید و ذکر تسخیر یک قلعه و باقی قلعات ایبورد بزور بازوی ظفر پرورد
 چون یکی قلعات ایبورد که در تصرف افشاریه اضا و میبود محمودی شده در صد مخالفت
 بودند از آنجمله جماعت ایرلوی سکنه یک قلعه که در دو فرسخی ایبورد واقع است هر چند که موسم
 زمستان و لشکر سربازان شکر تاب و توان بود لیکن حضرت ظل الهی از آنجا که همیشه سرگرم شاه تا مید بود
 شدت برد این عزم ظفر پرورد افسرده و دل سرد داشته با دلیران عرصه نبرد قلعه فرورد را احاطه و
 اطراف آنرا بنجاک و خاشاک انباشته بلند کرده آب رودخانه را بقلعه بستند آبی پر روی کار نیامد
 پس حواله و سرکوب بسته قلعه کیان را هدف تیر تفنگ ساختند بعد از چند روز که صلوعی بلا
 بخیزدستی آنطایفه آتش افروز بود اهل قلعه بحیل کمترین سپهسالاران تثبیت جسته مغذرت جوین و
 ندامت پویان کردن بر بقیه اطاعت گذاشتند آنحضرت اساس قلعه را برکنده و اهل قلعه را کوچانیده
 با ایبورد و سایر مجال برکنده ساختند چون قلعه با غوازه نیر که مسکن کند و زلومی افشار بود و در زمره
 اتباع ملک محمود انتظام یافته رخ از اخلاص کیشی بر تاقه بودند بعد از تمسیت کارینکی قلعه را بستی
 بالنصوب انداخته مدت سه ماه آن قلعه را بمضیق محصوری انداخته نخست از دو طرف حوالها
 تریب داده خاک ریخته و بلند ساخته است و آن نقب زن و چاه جوین خار شکن آغاز نقب زن
 کردند مقارن وصول نقب بزیر حصار اهل قلعه از کج کاوی پیل و کلنگ بفکر بیرونیان بی برده سرشته
 نقب را آورده خواستند که آب بران ممر بسته آتش فساد و فتنه را فرو نشانند بیرونیان تیردی
 کرده نقب ایباروت انباشته آتش زدند چند نفر از قلعه کیان که در میان نقب بودند و در آنجا
 هستی برآمده بادل خسته و جگر لغت روانه دیار عدم شدند و دیوار قلعه نیز منهدم گشت اما قلعه کیان

باز چوب و خاک با نموضع ریخته راه دخول بر سپاه نصرت پناه بستند چون نقب کاری ساخته نشد
 سیداران سیل توان از اطراف جمع آورده چهار حد قلعه را بقاصد صد کز کما پیش از خاک و خاشاک
 بمشابه تل بلندی که بسیت سی زرع عرض و نه زرع ارتفاع آن میشد استخر کوه سد بسته آب بران جار
 کردند در عرض دو ساعت آب احاطه بر حصار کرده رخنه بر اساس ثبات و قرار دیوار انداختند بنیاد
 قلعه بتروستی آن سیل بی امان چون خانه جباب باب رسید و در بروج و بیوت آثار خاوتیه علی
 عروشها ظاهر گردید چون مردم آنجا کوکب طالع را در برج آبی منقلب دیدند دست از جان شستند و از
 عین اضطراب مانند سرشک از خانه چشم روان گشته از روی ندامت بسای سرور دوران بگشتند
 خدیو یکانه چهار نفر از روسامی آن طایفه را که سرمایه فساد بودند معروض تیغ یا سا نموده برات نام
 که خدای قلعه را که مرد شیطنت پیشه بود بکله تفتنگ نشانه تیر فاتیبه کشیدند تا بک نقاب ساخته برات
 جیانش را با تش حواله کرده ساکنین آنجا را بقلاع دیگر فرستادند پس بجانب ایسور و تحریک لوامی ظفر
 پیوند فرمود بعد از چند روز بهمت بلند غرم تا دیب قلعه را بچند کردند چون قراخان نامی که بزرگ
 قلعه فر بود و جمعی از ترکمانیه را با خود متفق ساخته بهلوی دولتخواهی ملک آتش فتنه می فروخت
 حضرت ظل الهی در حین که مشغول محاصره باغواده بودند طها سب بیک وکیل جلایر را با چراغ
 افشار و با جمعی از ترکمانیه و دلیران نامدار با طفاء آن نایره مامور ساختند چون آب را بچند از چهار
 بندکلات منسحب میشد مامورین در سر مآب بنامی توقف گذاشته برجی تریب دادند که محافظت
 آب نموده گذارند که داخل قلعه شود قراخان نیز با جمعیت خود بغرم مدافعه بر سر برج آمده با مامورین مجادله
 و شکست فاحش داده جمعی را قتل و چیراع بیک را دستگیر کرده همانا طالعش خانه روشن میکرد در
 روزیکه آنحضرت از تخیر باغواده فراغت یافته وارد ایسور شدند اینخبر ملال انگیز بعضی اقدس رسیده
 شهباز بهمت والا بغرم شکار زراغ را بچند خنجر کل جلا دت سیز و سپر خجی ملی خوزیر ساخته هنگام شام بجناح
 استعجال حرکت و از بیرابه میان جبال بادیران معرکه جدال خود را چهارده رسانیده متفرقه
 سپاه را جمع و تهیه سباب قلع و قمع کرده در برابر زانچند جلوه فرمای اشهب برق جهنده گشته جمعی از

سپادگان جلادت قرین بدروب قلعه تعیین نمودند که بنجیبانی راه اقدام و اگر ترکمانیه قلعه سرانجام
 اعلام کنند در آن روز قلعه کیان اقبالی نکرده خدیو بلیت اقبال چهارده برگشتند از اتفاقات در همان
 شب فوجی از تاتاریه مرو با مداد دستراخان آمده با جمعی از قلعه برآمده ایشان در کین کین بازداشت و
 خیفه باز بقلعه برگشت شب سپادگان درب قلعه خروج انجم را از قلعه تصور فرستاد ترکمانیه نموده خبر
 بخدیو بلیت اختر رسانیدند آنحضرت نیز هنگام صبح بعزم تعاقب بر مرکب تیز تک سوار شده دو
 فرسخ که از چهارده دور و نرا پنجند نزدیک شدند قراخان دعوت بسیارست مجموعی از قلعه برآمده ترکمانیه
 از سمت میمنه و تاتاریه از جانب میسره از کین گاه اسب انداخته و با شمشیرهای آخته از دو طرف بر قلب
 سپاه کینه خواه ناخته آنحضرت تکیه بیاری بیاری نموده بدلول **وَإِنَّ مِنْكُمْ لَمِثْرَةً يَغُلُّوْنَ** الفاز قلت خود
 وعدت آن گروه همیشه نکرده با دلیران فشاری ثبات و قرار افشردند و دست با استعمال الت حر
 و پیکار بردند در اندک زمانی جمعیت آنطایفه چون طره خوبان تاتاریه ترکمانیه تمامانی سپردادی فرگشتند
 پس موکب و الا بانصرت و سر و قح و طغز چهارده برگشتند متعارف آن جمعی از تاتاریه بادای رسم عتبار
 بخدمت خدیو کامکار آمده استدعای معاوضه گرفتاران با چراغ بیک نمودند آنحضرت نیز مسکت بندگشته
 گرفتاران را از طرفین مرض و بهمان شب تاتاریه خایب و خاسر عازم مرو شدند روز دیگر که سلطان این
 طارم از قلعه چهارم رایت اقلیم کمری برافراخت و قراخان شب در مقابله از قرص بدر انور سپر انداخت
 خدیو ابرجمند به عزم تمام کار قلعه زانچند را اعلامی لواهی طفی پیوند کرده قراخان چون حال خود را تباه و روز
 مراد را سیاه دید دست بردارن استیسان نکرده از قلعه برآمد و متعهد خدمتگذاری و تقبل رسم فرمان بردار
 شد آنحضرت نیز سوابق اعمال او را بعفو مقرون ترکمانیه قلعه را کوچ داده بصوب ایبورد توجه فرمودند و از
 بقصد تصرف شایسته که هر روز در آغوش تناسمی کچی میبود پرده خستند چون ترکمانیه علی ایلی و میمرلی و
 تکه و بیوت که در حد و دلسا و درون میبودند در مبادی آنحال با غوای سعید سلطان کلانتر درون بازار
 جاوه اتقیاد بیرون گذاشته ولایت را تصرف کرده بودند حضرت ظل الهی بعزم تنبیه ایشان از ایبورد
 بایکه نازان عرصه سرد و اردنسا و محمد حسین بیک ولد سام بیک و کین چمشکرک نیز اظهار کجری و خلا

باین دو دمان دولت اساس میکرد حسب الاشارة اقدس باجمعی از اکراد و بهواخانان از خویشان
 بموکب مقدس پیوست سعید سلطان بر حقیقت حال واقف گشته چون طاقت مقاومت نداشت با
 تمامی ترکمانیه آنست وارد باغبانوسه فرسخی بساواز آنجا برهنمونئی بخت سعید باجمعی از رؤسا و اردوستان
 آسمان فرساکشته اظهارندامت و شرمندگی و تجدید عهد صداقت و بندگی کردند پس زمام غیرت بجا
 بسورد انعطاف و محمد حسین بیک زحمت انصراف یافت در ضلال آن احوال باز قراخان زراچندی را
 خدلان کریبان کیر جان گشته با چند نفر در خاطر زشت سرشت مخمر کرده که علی الغفله گزندى بذات متکبر
 رساند یکی از اخلاص کیشان غدروکید بداندیشان انصراف خدیو دیشان رسانیده بمکلی ایشان عرض
 تیغ سیاست و تارک هوامی ریاست گشتند در بیان نصب رضا قلی خان از دربار
 پادشاهی بامر سرداری و خاتمه کار او در اشامی این احوال رضا قلی خان نامی از
 دربار پادشاهی بسرداری خراسان تعیین گشته از عرض راه در حسنی که عازم خراسان بود بنا بر شفا
 آوازه شوکت نادری که سامعه افروز دور و نزدیک بود اعلام کرد که آنحضرت ما و رود او عازم
 خویشان گشته سلسله جمعیت را با اکراد انقصاد داده به تشبیه ملک پردازند چون بررامی و الا معلوم بود
 که معامله اتفاق اکراد با آنحضرت ممتنع الوقوع است به تنهایی با دلیران کرین و زرم از میان نصرت
 قرین لوامی توجه بجانب ارض قدس انداخته منزل موسوم بمیر کهریز که در یک فرسخی مشهد مقدس در
 خیابان علیا واقعست جولانگاه بادپای ستیز ساخته ملک نیز با استعداد تمام بمقابل شافت و قیام
 بایره حرب اشتعال یافت پس دلاوران طغر توام تیغ تیز را برایشان حکم و جمعی از اعوان و سرکردگان
 ملک را روانه دیار عدم ساخته ملک از صدمه چنگل شهباز ببارک یلان مانند صید زخم خورده
 شکسته بال خود را به پناه شهر شید خدیو بهمال نینر همان روز اطراف شهر اسیر اقدام جواد
 صخر خردم ساخته شیرخانه قلعه طوس را که موسوم بقلعه حاجی تراب و در سه فرسخی مشهد مقدس طوس در جانب
 غربی واقع است مقرر کوکبه نصرت انتساب کرده راه آمد و شد بر ملک بسته هر دو سه روز یک دفعه اتم
 کام را با فوج خون شام در حوالی قلعه جولان میدادند و بزخمهای کاری سیف نسان رخنهای اندو

بر روی خاطر محمودیان میکشادند چون ملک رزم سازی و میدان داری آنجناب میدانت معلوم
 او بود که جنگ میدان صرفه نخواهد برد از شهر جدا گشته پشت بقعه کرد فری میگرد و بسیاری از مردم
 توابع و نواحی خدمت آنحضرت اختیار کرده همان چهار دیوار شهر را ملک مالک گشت در
 سیاق اینحال رضاقلینخان وارد جنبوشان گشته شاهپوری بیگ شیخ الموباجمی دیگر که همراه رضاقلینخان
 بودند شعبده ایگر تزییر گشته بر رضاقلینخان حالی کردند که هرگاه جناب نادری باین نحو عرصه را بر ملک
 تنک سازد و لوای نام و تنک افرازد سرداری تو ضایع و نقص در شان و شوکت تو واقع خواهد شد
 رضاقلینخان بعد از استماع این سخنان کاظم بیگ نام خویش خود را بجانب نادری فرستاده پیغام کرد
 که جنگ با ملک مقرون بحرمیت عثمان تهور را کشیده دارد و قدم پیش نکند و بعد از وصول
 او و ابلاغ این پیام آنحضرت نیز دست از جنگ باز داشته بانتظار ورود سردار همان قلعه حاجی تری
 را مقرر کوب فیروزی باب ساختند سردار نیز در سر راه اگر ادجنبوشان راجع گردیده عازم مشهد و محل
 پیمای و اومی مقصد گشته ملک بعد از آنکه شنید سرشته کار روز مام اختیار دست سردار آمد چون
 حالت او لشکر معلوم ملک بود خود را بمرده ظفر چشم روشنی گفته با خاطر آرمیده از مشهد متعسف
 متقابل با تفنگچی و توپخانه از راه سر ولایت روانه گشت بدون اندیشه و مخافت طی مسافت کرده و اد
 جناب و سردار نیز بنه و اغروق را در قلعه حاجی تراب گذاشته از راه دامنه با اتفاق اگراد متوجه ارض
 فیض نیاد گشته در باغ خواجه ربیع بکفر سخن مشهد نصب خیمات نموده و در آنشب خبر ورود خود
 بابل مشهد اعلام و ایشان با طاعت خود و کشودن دروازه ترغیب کردند هنگام صبح بابل مشهد بر
 مخالفت ملک اتفاق کرده و دروازه را کشوده با اتباع ملک که در میان شهر بازار بودند در آنجاست
 ایشان امقید و چند نفر از اعیان را عرق ریختناب برای ابلاغ نوید فتح الباب نزد سردار فرستادند
 از امور اتفاقه آنکه ملک بعد از ورود بجانب مطلع میگردد که سردار از راه دامنه دامن جمت بر زده عازم
 ارض فیض انتساب و احوال و اقبال را در قلعه حاجی تراب گذاشته در جناب ملک نکرده سمت فیض
 مزبور روانه و سردار همان شب که وارد باغ خواجه ربیع میگردد این خبر وحشت افزای خاطرش گشته

با جمعیت خود بر سر راه ملک نهضت و ملاقی فریقین واقع و قشون سردار دسته دسته از اطراف
 جمعیت ملک حمل و رگشتند اما چون ملک تو بخانه و قفقچی را محیطش کرد ساخته و در قشون سردار
 آنقدر قفقچی استعداد نبود حملات آن فوج رخنه گزینان ثبات و قرار ملک نکشته کاری
 نتوانستند کرد سردار جنک را موقوف و عنان بجانب شهر طوس معطوف داشت و بستر استراحت
 گسترده و بر بالین غفلت تکیه کرد لشکریان نیز شیوه سپهدار خویش را پیش گرفته هر یک در گوشه
 رخت آسایش افکندند فرستادگان اهل شهید بعد از ورود و بیابان فرزور که جای سردار را خالی
 دیدند تعاقب او روان گشتند در مکان فرزور وارد معرکه سردار و فرزورده رسان این اخبار گشته سردار
 نیز با بیل خان حاکم اسفهرین و کاظم بیگ خویش خود را با جمعی از قشون در کمال تعجیل بجانب
 شهر سیل کرده بضمبط شهر پرداختند و چون ملک محمود صیانت حرم و منسوبان خود را
 بمهدی نام شهیدی که در آن اوان وکیل قهات دولتش بود محمول داشته او را در ارت گزاشته
 بود مهدی آن شب حرم و کسان ملک را برداشته برج اطراف دروازه ارک متواری و مشغول
 دفاع و خود داری شده و همان وقت کس فرستاده ملک را ازین واقعه آگاهی بخشید ملک فی الحال
 با تو بخانه و جمعیت خود بجانب شهر لغار کرده از دروازه ارک که در تصرف مهدی بود داخل شده و
 ابواب جنک کشوده قزلباشیه را پامی ثبات از جای رفته و داع صبر و تیر و شهر را گذاشته فرار کردند
 باز شهر را متصرف گشته با شهریان نفاق اندیش راه مواخذه و مصادره پیش گرفت حضرت ظل الهی هر چند
 که از این آزار کار انجام را بعین البقیین دیده میدانست که مال کار سردار ناما پدیدار یکجا قرار خواهد یافت اما
 بعد از آنکه غنچه سیرتیه این امر مبهم در کلین رسوائی کل کرده معلوم نظار کیان آن چمن گردید که دو حه رفاقت انطاکیه
 را جز نمر دامت و گلستان احوالشان امید بجماری نیست بدون اینکه سردار را ملاقات نماید غم میورد کرده
 نیز متوجه خویشان شد و بعد از دو سه ماه باز تهیه سرداری را از سرد قزلباشیه و اگر او را برگرفته بوسن جنک
 و با طهار حیات اعاده این تمشای مرده زنگ کرده بر سر شهید آمد دوباره ملک محمود بمقابل او پرداخت
 و او را بسمت خویشان گریزان ساخت این دفعه کار سردار بالمره از حلیه انتظام عاری گشته دیگر لوازمی نداشتند

قد علم نحمد لله در بیان سرداری محمد خان ترکان و ظهور داعیه سلطنت از ملک
 محمود او محارباتی که فیما بین او و حضرت ظل اللهی روی نموده در آن اوان از ریایان
 مفر کو کینه پادشاهی میسب بود چون انجیر بیع اعیان اندولت رسید رقم غزل بر صنوع احوال رضا قلینان کشیده
 محمد خان ترکان را بسرداری خراسان منصوب ساختند اما پیش از آنکه محمد خان وارد خراسان شود
 ملک عرصه ملک اخالی دیده اولاً انجیر نیشابور را پیش نهاد ساخته ملک اسحق برادرزاده خود را
 بر سر نیشابور فرستاده و جماعت بیات ساکن نیشابور چون در عرصه خراسان سوامی جناب نادر
 کسی که امید یاری و توقع مددکاری از او توان داشت نمیدیدند در مقام استعانت در آمد حقیقت
 حال را بنحیرش اعلام و آنحضرت نیز بنوید توجه موکب و الاثره رسان مدلول و گم من قریه اهلکنا
 فجاءها با سنا بیات کشته خود را مستعد و سلک جمعیت را از افشاریه و اگر ادکلات و دره خرو بود
 منعقد ساخته متوکل بخدای یگانه و بغرم امداد ایشان روانه گشتند و اگر دجوشان نیز بموجب اشاره
 اقدس بجمع کرده بپوستند و بعد از ورود به نیشابور ملک اسحق مغلوب و متهور و جمعی از اتباع او از جمله
 حیات دور کشته خودش در باغی متحسین شده بعد از وقوع این امر ملا محمد رسیعای کیدانی ساکن ارض
 اقدس که سرآمد فضلامی عصر بود از جانب ملک برای اصلاح ذات البین وارد نیشابور گشته چون
 شیوه جوانمردی و قنوت اقتصای حمایت طرف عاجز و زبون میکرد و مروت کریمانه مقتضی آن شد
 که ملک اسحق را از تنگنای تحسین مرخص و روانه ارض اقدس سازند که بمعامله رسم عاجز نواری ملک ارض
 احسان و سرفراز می ساخته شکساف رای و اراده او درین ضمن کرده باشند طایفه وحشی تر از اگر
 بنا بر واقعات زمان ماضی این معنی را راضی گشته قصد گرفتن مال و اندامی حال ملک اسحق کردند و اراده
 ایشان چون پروانه اذن از دیوان رضامی خدیو سلیمان شان نداشتند در عقده امتناع مانده
 در سنگامی که سپهر نخبه این اندیشه کربان خاطر اگر در درک کس و بایره شرات انجیر هوامی ترکنازمی نعل
 باو پامی درو نشان را در آتش داشت ملک محمود از حقیقت حال واقف و بسیرت تمام عازم نیشابور گشته
 در منزل قدمگاه پامی اقرار افشرد آنحضرت نیز با افشاریه و اگر داری نیشابور رایت مجاوله برافراشت چون ملک

از بیم تیغ و سنان جانستان دلیران مهابت کیش تو بخانه را ما مرغش ساخته با خدیو ظفر جام
 هرگز بختک میدان اقدام نمیکرد کاری از پیش او زفته اگر چه اساس قرارش منهدم و بعضی از
 شکریانش منعدم گشتند اما چند نفر از افشار و اگر درخت بسمنزل منیتی کشیده ابراهیم خان
 برادر آنحضرت زخمی کردید و بنا بر اینکه همیشه توسن سرکشی طایفه اگر از مشرب سیبای کی آبی
 بحام خورده در میان خود سر کرده کامل الرامی نداشتند با او لجهاء و اسبابی که بدست آورده بود
 از صولت ملکی و غلبه تشویش هر یک سرخویش و راه ساکن خود پیش گرفتند و از رفاقت اجماعت
 کاری سیر شد ملک بعد از وقوع اینحال میثابور را محصور ساخته اهل شهر چون خود را در معرض مخاطره
 و تنگنای محاصره یافتند از در عجز در آمده قلعه را تسلیم و ملک حکومت آنولایت را بفتحعلی خان بیاب
 حاکم سابق تفویض نموده آهنگ ارض مقدس کرده بعد از ورود بارض فیض نیاید در خود کمان استعداد
 و آغاز فرماندهی و استبداد کرده از سبک سری جیفه بر سر و سکه سلطنت بر سیم و زر زده چون خود را
 منسوب بکیان میدانست کلاه کیانی برای خود ترتیب داد و لیکن با تلف قضا از کف لسان لغیب
 بگوشش میخواند : نه هر که چهره بر فروخت دلبری داند : نه هر که پینه سازد سکندری داند
 نه هر که طرف کلج نهاد و تند نشست : کلاه داری و آئین سروری داند : چون اهلالی بوقمیح که قصه
 است باین شهید مقدس و ابیورد سر از اطاعت بر یافته بودند تخت آهنگ تسخیر کرده ملک اسحق را
 باین امر مأمور ساخته مردم بوقمیح نیز از حضرت ظل الهی استمداد نموده تا وصول آنحضرت بسمنزل آمد
 کار از کار گذشته و ملک اسحق بوقمیح را تصرف کرده برگشته بود آنحضرت بعزم جولکای شهید سمت
 را و کان نهضت فرموده ملک نیز از شهید مقدس بیرون آمد که بدافع آنحضرت پرداخته از انجا بر سر
 خبوشان آید در اشرفی که از مواضع شهید است تلامی فریقین اتفاق افتاده تدبیر مخالف تقدیر و
 دویت نفر متجاوز از اتباع آنحضرت قتیل و دستگیر گشته بقیه فرار و عزم خانه و دیار خود کردند آنحضرت
 باد و نفواری دکلات و ملک عازم مآخت خبوشان گردیده و بعد از صدور این فریاد افشاریه و ارباب
 حدود و فرصت افساد یافته از راه قصور عمقا درفته از ترکمانیه سمت درون استمداد و الطایفه نیز

بمسویلات ایشان تارک عهد انقیاد گشته آمدند که با آنحضرت بساط مخالفت گسترده ایسور در آن طرف
 نمایند آنحضرت باز از نکات عازم ایسور و در خارج قلمه معرکه آرامی بسرد گشته افشاریه مزبور را با ترکمانیه
 شکست داده فراری و جمعی از ایشان را درینغوله غیبی متواری ساخت و از آنجا بغرم مدافع ملک مزبور
 بهور بسمت جوشان برینجخت تا وصول کوه کبهه و الا بمیاب ملک اگر در آنجاخته و سلک جمعیت ایشان را
 متفرق ساخته رایت مراجعت افراخته بود آنحضرت باز بجانب ایسور و عطف عنان اشهب کیتی نورد
 کردند بعد از وقوع اینمقدمات محمدخان ترکمان که از دربار شاه ایسور داری مامور بود و در خراسان گشته
 فتحعلی خان بیات که از جانب ملک حکومت نیشابور اقدام داشت بسبب وصول خبر آمدن سردار جریمی با ملک
 در مقام خود سمری برآمده شد مخالفت ساز کرد ملک دوباره از راه راست آسنگ نیشابور کرده فتحعلی
 خان بمقابله پرداخت و باقتضای تقدیر دستگیر و کردن او عرضه ضرب شمشیر گشت و ملک محمود شهر
 استیلا یافته ملک اسحق را بکومت تعیین و غرم ارض فیض قرین نمود و بعد از تخریب نیشابور داعیه مدافعه
 با آنحضرت جاگیر ضمیرش گشته ملک اسحق را با لشکرش از نیشابور طلب و خود با کوه و از دام باغ خارج
 مشهد مقدس نقل کرده از اتفاقات خدیو بهمال نیز بالهام ایزد متعال رایت افراز جلان بجانب ارض خلد
 مثال گشته وارد جناب و در آنجا پیر محمد نامی که قبل ازین در مجادله تون از فتحعلی خان روگردان شده ملک
 پیوسته دران اوان از جانب او سردار و مستحفظ آن نواحی بود مدافعه پیش آمده و مغلوب گشته بقلعه
 و موکب و الا نیز بارض اقدس غریمت نموده بعد از ورود بکوشک مهدی دو فرسخی مشهد از غرم ملک آسنگ
 گشته حرکت ملک را دلیل آمدکار و علامت لطف پروردگار دانسته بسمت کوه سنکین بکفرسخی مشهد نهضت
 نمود از آنجا که پیشکار قدر در سر انجام اسباب دولت اینجند یو جهان داور بدو دست روز و شب
 و سیده انگیز و پامی سعی در وادی حاجت روائی اینجند و نیک اختر از کواکب آبله زیر میباشد بمیامن حانفاق
 و تائید خداوند نفس و آفاق ملک اسحق از نیشابور بهمان روز وارد منزل طرق دو فرسخی مشهد گردید
 طرف عصر ملک اسحق از سمت با با قدرت و ملک محمود از طرف باغ مزبور با قدرت و شوکت بعرضه
 کین کا و را نیکر و حضرت ظل الهی نیز با دلیران کردن و سر از بسیاری خدمی نمی نیاز با هر دو طرف بمنکار آرا

میدانستند و او نیز گردیده تا ان فول کو کوبه سلطان روز ببارقه تیغ جهانسوز و دوازدهم خرمین صبر و ابر
 ایشان بر آورده جمع کشتی را طعمه شمشیر آید از جمعی را گرفتار قید اسار ساخته تو بخانه و نقاره خانه ایشان را
 تصرف کردند ملک محمود و ملک اسحق هر دو روز و از معرکه نافته و بجانب قلعو شافته در مان تواری تخته
 بستند و از گرفتاران معرکه آنچه اهل شهید بودند از دیوان احسان خدیو به مال عطیه اندوز فرمان نجات جمعی که
 خواص کسان ملک بودند مأمور بکلات کشته کوبه و الا بجانب کلات انصرف یافت اما ملک محمود بعد از
 وقوع این شکست با غوامی فشاریه که در سرکشی با او به دست و در سلسله متابعتش مایه بست بودند نزد حکام
 درون و تا و اگر او خوششان کس فرستاده که فیما بین انجماعت سازش و ایشان را مطمئن بوعده نوازش
 کرده بموافقت او ترغیب و بمخالفت آنحضرت تحریک نمایند ایشان نیز عهد موافقت با ملک محمود بسته و بکشتی
 و ساوس سرشته اخلاص از آنحضرت گشته آنحضرت بجز دستماع این خبر تبعیه ترکمانیه را پیش نهاد ضمیر نور
 ساخته هنگام صبح که ترک تیغ بند مکرستی فرور جلوه کر میدان روز گردید از ابورد سوار و در یک شبانه روز
 بیست و پنج فرسخ راه ایلغار کرده صبح روز دیگر در باغباد نسا بر سر ترکمانیه ریخته لوازم قتل و غارت
 بطنور رسانیدند و از آنجا مروم نسا را جمع و دلالت و قلوب ایشان را استمالت کرده باز از راه میاب و
 کوبکاب بجانب ارض اقدس جلوه فرمای شهب غرم و رایت افراز لوامی زرم گشته جلادت کیشان را که از
 سهم خدنگشان عقاب پر میرخت دو دست کرده در دو گوشه کمان کیمین از کیمین بزه کردند و خود با چهار صد
 پانصد نفر سبک روح تر از نسیم سحر وارد قلعه موسوم به بهار و ملک محمود نیز از شهر بغرم مدافعه سوار شده همین که
 تلاقی فریقین نزدیک شد آنحضرت بقصد اینکه ایشان را کیمین گاه دلیران کشانند آن صید خون گرفته را بشتر
 رساند خنک بگریز آغاز نموده کیمیت برق تک البسمت بقو گرم عثمان و دیگران کران رکاب تا ظاهر قلعو فارو
 سبک جولان ساختند ملک چون پی آمد عابرده بود تغییر در نظم جمعیت خود راه نداده بهیات مجموعی متغای
 رسید و بازار گیر و دار گرم گردید و کور قری از طرفین بعین عمل آمده چون در آن وان شدت سرما خنکی را از
 خد برده بود و لهامی یلان از نزول برف مانند آب در جو بسیاران انفسرده بود و سنگامه جنگ را مستور
 گرمی شکسته شد و ملک بجانب ارض اقدس و حضرت ظل الهی بسمت ابورد روی آورده از آنجا شابر القلا

اوضاع مرو متوجه آن با چیره شدند توضیح اینمقال آنکه از قدیم الایام جماعت قاجاریه مرو در اصل مرو
 و طایفه تاتار و اعراب در خارج قلعو سکن داشتند فیما بین قاجاریه یعنی از جهات که بمقتضای کون و فساد
 است احداث نفاق و نزاع شده انجماعت دیده خرد از ملاحظه عاقبت کار بسته و هر یک بفرقه از تاتاریه
 پیوسته بحکایت ایشان بدفع یکدیگر پرداختند تا تاتاریه بمعنی را مغتتم شمرده در صد و تقویت را می فاسد
 انجماعت درآمد تا اینکه رفته رفته قاجاریه ضعیف و تاتاریه قوی گشته انطایفه بعد از ظهور آثار انحسار
 در احوال قاجاریه جماعت بیوت را که از خوار زم آمده در محل موسوم بقبر قوم بیوت گرفته بودند با خود
 متفق ساخته در مقام تاخت و تاز درآمد قاجاریه نیز چند نفر از رؤسای بیوت را بقلعه برده محبوس
 و غفلتاً بر سر ایشان ایلمار کرده جمعی را مقتول ساختند بعد از وقوع اینحال جماعت تاتار و اعراب کمر
 کرده بموضع مشهور بکال که در دوازده فرسخی مرو واقع و سراب زراعت مرو بود رفته اقامت و از
 اویماقیته مارو چاق و ترکمانیه استعانت کرده آب را از قلعه کیان مقطوع و اهل قلعه را از گشت و زرع ممنوع
 ساختند ملک محمود از احتلال اوضاع مرو بیان واقف گشته بر طبق استدعای تاتاریه یکنفر از ایشان
 را بحکومت آنولایت تعیین و حاکم مزبور با اتفاق اشرا مارو چاق و ترکمانیه دست تطاول دراز و تا سه
 سال آن با حیره را تاخت و تاز کردند چون اهل قلعه را از قلت آب و آذوقه کار بفلاکت و زنده کافی بسرح
 بلاکت انجامید دست توسل بر ذیل یاری و دامن مرآت و مددکاری انحضرت زده بعرض حال پیش
 پر و خشتند و انحضرت نیز از راه تعصب ایلیت بعزم تنبیه انجماعت از راه طرین رایت غریت بانصوب
 افروختند در بیان مقدمات خرس چون موکب والا وارد طرین گردید باعتبار
 طغیان آب عبور از رودخانه میسر نگشته درین سمت آب مکت واقع شد چون از صیدگاه غریت با
 دست تپی بازگشتن ناگوار حوصله شهباز طبع غیور و مخالفت طایفه او یماقیه خرس بسرگردگی مودود قل
 خان جغتای حاکم آنجا در اسننه و افواه مذکور بود از کنار طرین آبسنگ تاخت خرس کرده از برابریه جزو
 مقصد گشتند شب بر سر دست آمده باران شدید شد بحدیکه لباس سیاه فام ظلمت در قامت شبسنگ
 آبی مبدل گشت و بنرخشک سپهر تیز کرد در آنسر زمین از کثرت سیلاب یابی بست لای و کل گردید و آن

سیل کوه ربا یعنی لشکر آسمان اوج فوج فوج یکدیگر را با سان موج کمر کرده پیریک سمتی افتادند و از شدت
 باران و کثرت کل نه حالت رکوب بودند قدرت نزول سرشته جاوه از دست بیک نگاه بدر زفته ها
 طریق آتش در مقام زمین بسر برده سنگام طلیمه لشکر فخر بنجارج قلعه رسیدند و در قلنجان چون نوال
 سماوی را بر در خانه خود همان دید جز انقیاد و چاره ندید ابواب مغذرت کشاده و پدر خود را با پیشکش
 و نزل نخدمت و الا فرستاد و سرگرد کان قلاع دیگر نیز از اطراف طریق خلاص سپردند چون تو بنجانه همراه
 نبود بکار قلعه پرداخته بکوچانیدن بعضی از ایلات امر و الا غرض در ریافت مجبلی سلطان جتای که بخت
 قلعجات اقدام داشت در مقام ممانعت درآمده با الاخره مغلوب منهنم گشته قلعه تحسنت با زابل
 قلعه از در اطاعت درآمده مجبلی سلطان را با اعوان و اتباع گرفته نخدمت اقدس آوردند آنحضرت ایشان را
 با سه هزار نفر خانوار ایلات سرخس و توابع کوچانیده بسمت کلات و ابیورد فرستاده خود نیز سایه و صول
 بر سر ابیورد انداختند در میان محاصره قلعه قوزغان و تنبیه ما تازیانه مرو و ذکر
 وقایع آن زمان از جمله قلعجات طایفه اقشاریه قلعه قوزغان بود که متعلق بجا شور بیک
 پاپالو و تا آن هنگام شجر آن در عقده ناخبر مانده بود چون عاشور بیک با وصف انتساب این دو دمان
 تخم مخالفت در زمین دل کاشته و حق ایلی را کان لم یکن انکاشته جعفر علی بیک شادلو نیز که از رؤسای
 چشمگرک خویشان بود در مخالفت آن آستان با او همدستان گشته با عنایت او آمده بودند کهند الوامی ظهر التوا
 بجانب قوزغان شقه گشته در اطراف قلعه بر جهای متین و سیه های محکم ترتیب یافت تخت جعفر علی
 بیک اظهار زبونی و اعتذار کرده محنت خطاپوش او را با طایفه او رخصت عبور از زانی داشتند تا
 بیک به تنهایی با جمعیت خود بمرسم قلعه سواری پرداخت از مؤیدات اقبال که در ایام توقف کو کبینه منصوب
 در خارج قلعه فرور اتفاق افتاد اینکه چون در ازمنه سابقه بنا بر عدم مبالات اعیان دولت صفویه
 سرحدات خراسان اکثر اوقات جولانگاه توس اوزبیکه خوارزم و ترکمانیه بود شیرغازی بتصویر ایام
 ماضی در مسیاد می عهد آنحضرت اظهار فتنه جوئی و رزم سازی و بار سال جنود اوزبک بهوس گناری
 میکرد هر دفعه اوزبیکه مغلوب یلان نغازی و مقهور بیکه تازان معاک سباز می گشتند پس شیرغازی ترک تطاول

دست درازمی کرده بنا بر ارسال رسل و رسائل آمد و شد تجار و قوافل گذاشت در همان اوقات
 جمعی از تجار خوارزمی وارد ارض فیض نمود و بنا بر اینکه ولایت چچ در حدود دشت واقع و مردم آنجا دولت
 ملک را تابع بودند ملک بایشان اعلام کرد که بدو توفیر همراه کرده قافل را بطرن رسانند اهل چچ بسبب مطالبه
 باج با تجار نزاع و ایشان را قتل رسانیدند و اموال ایشان را متصرف گشتند و چون در آن اوان آذینه
 شوکت و اقتدار آنحضرت که ماده ایچوّه مزاج فاسد خراسان از سطوت شیخ چون آشامش دل‌های دور و
 نزدیک هراسان میبود مسامع دوست و دشمن رسیده در بار دولتش قبله امام و مرجع خاص و عالم بود
 شیرغازمی بعد از شنیدن این خبر ایلچی خدمت آنسرور فرستاده تمنای استرداد اموال منهویب نمودن
 حضرت لازمه مهر بانی نسبت بقصد او مبذول و در استخلاص مال و استرضای تجار شرایط التفات معمول
 داشتند ایمنی وسیله رفع غایله شوروشین و باعث استیام فیما بین شده پانصد نفر از غلامان خاص
 موسوم بالتون جلور ابرسم خدمت و امداد روانه موکب ظفر نیاید ساخته آنجماعت در پامی قلعه قورغان
 وارد معکر ظفر اثر و از نوازشات لایق بهره ور گشتند و نیز بسبب انقلاب و ضاع مرور و سامی جارت
 را چون پامی تحسّل و قرار از جازفته بود روی امیدواری بدر بار آن نرسیده سر شهر یاری آورده در پامی
 قلعه مزبور به بصرم پامی بوسی سربلندی بستند و هم از جانب شاه طهماسب که در آن اوقات در مازندران
 بسربلندی و جنگلی بیک معیر الممالک بسفارت و استفسار و تحقیق کار آن کوکب جلی الانوار که از وقت
 خراسان طالع شده روز بروز فروغ و ضیای اخبار عالم افروزش برد و دیوار شهبان کوشه‌های تان
 مامور گشته در ایام محاصره آن قلعه دیده بسره سلیمانی غبار مقدم و الا نورانی و دست تمنا را از کلر
 خدمت و الاچیدن کل‌های رنگازنگ سعادت گرم کل افشانی ساخت آنحضرت فرستاده مزبور را گرمی
 داشته بعد از چند روز او را مرخص و کوکبه پادشاهی را بسمت خراسان کلکف و تخریص فرمودند چون ترکمانیه
 علی‌ایلی ساکن درون بار تجدید مخالفت کرده بر عادت سابقه سر از کربان کردن گشتی بر آوردند غنیه انظار
 را مجدداً و چهره همت منصور و ظمیر الدوله ابراهیم خان را با جمعی از سپاه نصرت فرین محاصره قلعه
 قورغان مامور ساخته با همان اوزبکیه جمعی از جانبازان خاص چاقل بقلعه خورمند که مسکن ترکمانیه بودند آنجا

اموال و دواب آنطایفه عرضه غارت ساخته ایشان سینه از قلعه برآمده مهیامی جنگ و جمعی از ایشان
 شامت پیمان شکنی بدف تیر و کلوله تفنگ کردند و دلیران بر سر قلعه یورش برده شیر حاجی را تصرف
 کردند و قلعه در شرف تنجیر برآمد که اهل قلعه بر دامن سیمان آویخته حضرت ظل الهی دوباره از اعمال ایشان
 عذری پذیرفته رایت انصراف فرستاد بعد از ورود کوبه و الا بنزدیکی قورغان عاشوریک قلعه
 داری را بنیفایده دید قلعه را تسلیم نموده سر بر تبقه انقیاد گذاشت پس کسان شیرغازمی را که مدتی
 در رکاب همایون سالک طریق کمر بازمی بودند بعطای سب و خلعت نوازش کرده مرخص ساختند و
 چون نسبه تا آریه پشنها و ضمیر اقدس تخمیر سپید و از راه چپ و حوض خان و عباس آباد ساحت مرور امطر
 فروغ ما بهیچ لوامی خورشید ضیا ساخته اولاکس بدالات فرستاده آنجماعت سر از اطاعت برتافتند
 آنحضرت متوجه ایشان گشته فیما بین مجادله واقع و آنجماعت مورد نسبه بلیغ و جمعی از ایشان معروض
 تیغ بیدریغ گشته کوچ و کلفت خود را گذاشته سمت بند مرو شافتند و قلعه پامال و حال و تسوان و
 عیال آنطایفه تبصره درآمد پس حضرت ظل الهی مال و عنایم را بنغازیان عنایت و اسری ایشان را مرخص
 ساخته غرم تعاقب فرمودند آنجماعت از باب سیمان درآمد آنحضرت طایفه مذکوره را کوچانیده در اصل
 قلعه مرو ساکن و با فرقه قاجاریه صلح داده هر دو گروه را مورد عطف علیا و رؤسای فریقین را از طرف
 رکاب و الا ساخته اعراب را با کوچ با پیور و فرستاده عازم ارض اقدس و با بانی مشهد مقدس فرمان
 مرده رسانانچ موکب مقدس گشتند در بیان توجه اعلیحضرت شاه طهماسب بعزم
 مقابله با ملک محمود بجانب خوشان و ورود جناب نادری بموکب
 شاهی و وقایع آن ایام سیمت نشان بعد از حرکت موکب معلی بجانب مرو ملک
 محمود چون کربان خود را از چنگ خصم قوی دست رها دید بمضمون اینکه مهر دشمنه چو پنهان شود
 شبیره باز بگریسد آن شود فرصت یافته از مشهد مقدس بجانب جوین و اسفرین مرحله پیمایا کردید که
 شاید در آن ناحیه بشاه طهماسب تسلط یافته باخلال کارش پردازد و سر رشته دولتش را از نظام اندازد
 چون صیت مردانچی و فرزانشی آنحضرت در حدود خراسان بلند آوازه و کلزار فرسوده او ضاع اند پار از زلال جیبا

تیغ آبدارش تازه بازه قرین طراوت بی اندازه گشته ولایات نواحی ابیورد مطلع ماه لوامی فلک نور و
 آنحضرت میبود شاه طهماسب که در آن اوان در شاه رود بسطام توقف داشت بعد از استماع
 حرکت محمود بچون سپه داری فتحعلی خان قاجار با میدیاری و نظایرت اعانت و مددکاری آن پندیده
 ریحریاری از راه باجرم و اسفرین روانه و در چین حرکت خود حسنعلی بیگ معیر الممالک را بخدمت و الا
 فرستاده تنامی مقدم آن سرور فرزانه و مادر زمانه نمود اما ملک محمود تا آن زمان قلعوچون او بر راه صحرا
 کرده تصرف مشغول تخیر سایر نواحی بود که آوازه انصراف موکب نادری از مرود و غیرت آنحضرت بجا
 ارض اقدس وحشت افزای خاطر ملک گشته دست از گریبان سایر محال باز داشته بسمت مشهد مقدس
 شتابان بگوشه متقارن آن حسنعلی بیگ نیز از جانب حضرت شاه ی بخدمت و الا پیوسته چون خبر آمدن شاه طهماسب
 بمساع اطلاع و اتقان عتبه دولت رسید غیرت جانب مشهد را موقوف و عنان بحران جهان بجا
 بجانب جنوبشان معطوف ساختند اما در عرض راه همیشه از خاطر خطیر خطور میکرد که چون فیما بین آنحضرت
 و اگر او سابقه نزاع و غبار تقارن رعایت ارتفاع است احتمال دارد که بعد از ورود موکب و الا بچون
 الطایفه در میان احداث فتنه و شر و کار آنحضرت را با شاه طهماسب بنا سازی منجر گشتند از آنجا که همیشه
 خداوند سبب الاسباب وسیله ایچر دولت آنجناب بود عکس آن معنی از پرده تقدیر صورت ظهور نمود
 صد هزاران طفل سر بریده شد تا کلیم الله صاحب دیده شد شرح این حوال آنکه فتحعلی خان بعد از
 ورود شاه طهماسب بخراسان چون بعضی از طوائف اطراف رو بدرگاه شاهی آورده از آنجمله از طایفه اکراد
 جمعیت کامل انعقاد یافته بود و شاه طهماسب را با خود سترگران میدید عاقبت اندیش کار خویش گشته
 وسیله جوی آن شد که بفلاخن تدبیری سنگ تفرقه بمیان آن طایفه اندازد و خود را در امور دولت مقتدر
 سازد و نجف قلی بیگ شاد تور که از معتبرین چشمشکرک بود ما مور ساخت که با اتفاق ایل خود به تنهایی بر مشهد
 رفته با ملک سنگامه جنگ گرم کند تا گوگبه شاهی وارد شود چون عقل خردمند از قبول این گونه تکلیف
 نحاشی داشت بختقلی بیگ سر اعذار پیش آورده شاه طهماسب تیغ تدبیر فتحعلی خان او را کردن زد و این مقدمه
 باعث وحشت آن وحشی خصلتان گشته چون ابواب قلعوچون را بر روی خود بسته دیدند هجوم عام وارد حاکم

تمام دیوار قلعه را شکافته بیات مجموعی پیام تپه یکفرسخی خوشان رفته در آنجا بنامی جمعیت گذاشتند
 و در آن شب غلغله و غوغا در میان اگراد و قشون استرآباد بلند بود هر جا بگردی دست می یافتند از لباس
 و یراقش عریان میکردند اگر چه از ربه بگذر بعضی امور غبار رفتار میابین آنحضرت با اگراد متصاعد بود لیکن در وقت
 انطایفه چون دست از دامن چاره گسته دیدند از پیام تپه جمعی از رؤسای ایشان شکایت اینچنین
 عازم خدمت آنحضرت گشته در منزل میاب در حسینی که آن جناب متوجه خوشان بود بر کاب مستطاش
 پیوستند و بحلف و یمن عهد بندی بستند و صبیئه سام بیک وکیل چشمشک را برای تولید نتایج این
 در همان مجمع نامزد آن زریمان فرست کرده برای دفع شرک آب شیرینی خوردند و مفاد العبدید بر او
 یقین آینه تدبیر فتحعلی خان صورت نامی عکس مطلوب او و عکس پذیر صورت مقصود آنجناب گردید و
 آنحضرت در صد استمالت اگراد و منع فساد در آمده چند نفر از فشاریه راه همراه کرده نزد محمد حسین بیک
 ولد سام بیک وکیل و شاه پور دی بیک شیخانلو فرستادند که مصدر حرکتی نشده منتظر ورود و
 والا باشند و از همان مکان معیر الممالک از در شاه طهماسب و فتحعلی خان فرستاده پیغام کردند که هر چند
 این نوع سلوک و ناسازی در چنین وقتی که هنگام دلالت و ترغیب دلیران عازمی معارک سر بار نیست
 مقرون بصلاح نبود حال خود بحکم تقدیر چنین اتفاق افتاده من هم متعاقب وارد شده اگراد را می آورم
 روز دیگر که خسرو سیارگان بزم فلک را بنور حضور خویش بر آراست آنحضرت با کوبه تمام وارد خوشان
 و شاه طهماسب را ملاقات کرده عذر خواه گناه اگراد شده رفع ماده نفرت از جانبین کردند و در آنجا حکومت
 خوشان بموجب اشاره آنحضرت بمحمد حسین بیک منور تفرولین یافته بخواب خانی فایز شد پس لوای جهان
 کتاد بر میت و دوم شهر محرم الحرام ۱۳۰۳ مطابق یونیت میل از خوشان بعزم شخیر ارض اقدس نهضت
 نموده اولاً ملک را از عرض راه باطاعت دعوت کرده چون او را سپر بجه غفلت کربان گیر و بر گشته
 بختی او نکاشته ملک تقدیر گشته بود به ندان جواب جواب داده بسر کشتی برخواست و در ارک نشست
 و راه ترمزد گشوده در شهر بر بست و موکب مظفر در دوم ماه صفر وارد خارج شهر مشهد مقدس و از محاذ
 ارک از جانب کوه سنگین در کمال غرور و تکبر با کوبه زلکین عبور و زاویه مقدسه خواجه ربیع را متفرسپاه منصوب

ساختند و در صین عبور از کنار شهر ملک محمود از برج ارک باندختن توپ و باد لچ پیغام با فرمانی بکوش
 بکنان میرسانید جناب ظلّ الهی با فوجی از لشکر دشمن کوب تا وقت غروب در پای حصار ارک با
 محمودیان آتش افروز بایره حروب شده هنگام شام مانند مهر عالم کیر عازم آرامگاه گشته ملک
 محمود از ظهور طلیمه تیر طلعت خدیو بیهمال که هر روزه مانند خورشید انور از کنار برجی تا بان میشد برزوا
 و وبال اختر دولت خود فال زده در ششدر حیرت سر سیمه کشت اما بر روزه خدیو از جناب طایفه افشاریه
 و باقی منتسبان بسای حصار شهر بند رفته و از قلعه نیز جمعی برآمده پشت بقلعه کوفی میگردانیدند تا اینکه قتل
 فتحعلی خان بوقوع پیوست در بیان مقتول کشتن فتحعلی خان قاجار چون در صین
 توقف شاه طهماسب در بسطام خبر آمدن ملک محمود بخبر سماع اعیان آند دولت رسید حرکت قاجار
 استر اباد بدون تدارک و استعداد اتفاق افتاد ایام سفر نیز امتداد و دم سردی لشکر و می شد
 یافته سپاهیان را طاقت یساق نماند هر چند که فتحعلی خان یکدو دفعه مصدر خدمتی شده در آن اوقات
 پیشرفت کار سلطنت را منظور میداشت اما چون مزاج شاه طهماسب را از استقامت دور میدید و از
 کارکنان آند دولت چون اطمینانی نداشت ناچار بیامانی لشکر او سیده کرده از خدمت شاه طهماسب
 مستدعی رخصت گردیده که با استر اباد رفته تهنیه شکر بیان کرده باز در ابتدا می جوت حاضر شود از آنجا که
 او چنین وقتی موجب وهن دولت بود هر چند که امنی سراسر کار ظاهر اظهار رضامندی کردند اما
 در باطن ب فکر دفع او افتاده چون بدون اعانت جناب نادری از عهده گرفتن او نمیتوانستند برآمد شاه
 طهماسب در خلوت مکنون درون با آنحضرت در میان آورده آنحضرت فرمودند که کشتن او با شیوه مروت
 سنائی و بهمان حسن و قید او را کافیت هرگاه خاطر شاهی مانع منعی متعلق باشد او را گیرانیده روانه کلات نماید
 مشروط بر اینکه بعد از فتح مشهد مقدس باز مرخص باشد شاه طهماسب برین پنج استر اباد نمود پس روز چهارم
 سفر آنسال فتحعلی خان ابار و سامی قاجار تبه که در دربار شاهی حاضر بودند کیرانیده فتحعلی خان از حیره آنحضرت
 مجوس ساختند شاه طهماسب چون میدانست که آنحضرت بقتل فتحعلی خان رضا نخواهد داد و قطا بر بار او نه
 نکرده طرف عصر که آنحضرت بوثوق پیمان ششظهر بوده و در دربار پادشاهی مشغول تق و وفق امور رعیت

و سپاهی بودند بعضی از نزدیکان شاه طهاسب که کینه فتحعلی خان در سینه مخمور داشتند در جزو نموده آمدند
 نام قاجار را که با فتحعلی خان خونی بود از جانب شاه طهاسب بقتل او مأمور ساختند کما شتکان آنحضرت
 را خیال آنکه شاه طهاسب خود سر مرکب این امر نمکشته البته با اشاره آنحضرت خواهد بود جرات منع نکرد
 مأمورین با تمام کار او پرداختند و سرش را بخصور آوردند پس حضرت ظل اللهی متکفل امور سلطنت
 و مهمات ملکی خراسان گشته ایشک آفاسی باشی کبری دیوان اعلا بکلیعاییک ولد بابا علی بیگ کتفنگچی
 آفاسی کبری علاوه حکومت سنروار بشاهپور دی بیگ شیخانلو تفویض یافت در بیان
 تسخیر ارض اقدس بعد از وقوع قضیه فتحعلی خان حضرت ظل اللهی بدستگیری مائید بزرگ
 کمر همت به تسخیر ارض اقدس بسته هر روزه بر سر قلعه رفته معرکه ستیزه او نیز را افسرده نمیکساخت اما
 ملک چون برسانچه قتل خان مزبور مطلع شد حیاتی تازه یافته بمعنی را موجب اجپامی دولت خود دانسته
 دلیرانه مصمم شد که بغزم جنک بر سر اردوی پادشاهی آید آنحضرت از شنیدن اینخبر بوقت حبه ساز
 رزم و بقصد ارض اقدس از خواجه ربیع تحرک لوامی غم کرده ملک نیز با تو بخانه و استعداد بمقابلت
 و در نیم فرسخی خارج قلعه ملاقی فستین واقع گشته شکست عظیمی باشکر ملک راه یافت و جمع کشیری از اعیان
 و اعوان او با ابراهیم خان نامی که پوچی باشی ملک بود بر خاک هلاک افتاده ملک بجانب قلعه تیرت
 و تحسین اختیار کرده و دیگر رو باورد گاه نیار و مدت دو ماه در قلعه محصور و پس از آن جلادت
 کیش و ملک گرفتار و رطه حیرت و تشویش میبود اما اینکه معلوم دور و نزدیک شد که او را هیچوجه
 روی بهبود و کار او را آمالی محمود نیست نزدیکان او رفته رفته و امین کجپتی از و در چیدند از جمله
 پیر محمد نامی که در معرکه تون ملک پیوسته سردار و جمله الملک او شده چون دولت ملکی نقش بر آب و
 نمونه موج سرب دیده در جزو علی خان تابین خود را بخدمت حضرت ظل اللهی که از ناصیه حال بپوشش انوار
 مائید تابنده بود فرستاده پیغام کرد که اگر مرا اطمینان کامل از جانب آنحضرت حاصل شود شب مستحقین
 دروازه سمت میر علی امویه را گشته دروازه را میکشایم جمعی از لشکریان در کمین بوده بجزوا علام من داخل شهر
 شوند پس در شب شانزدهم شهر ربیع الثانی شب مطابق یونیت نیل سنگامی که ظلمت لیل پرده غفلت بزرگ

غنودگان بستر خاک آویخت و سپه دار ماه افواج اجسم و اختر را به شجر شهر بند سپهر بر آن تخت آنحضرت باد و او از
 هزار پیاده از زاویه خواجه ربیع آهنگ پای قلعه کرده در سمت دروازه مهود در کمین کین ایستاده ظهور
 و عده پیر محمد را آماده شدند پیر محمد بروفق تمهید آتش پاسبانان برج را کشته سرهای ایشان را بی پای قلعه افکند
 و در دروازه راکشاده خدیو آزاده بنی سروی تخت خدا داده با پیادگان تیغ زن و بهادران صف شکن
 داخل شهر گشته آن حوزه خلد قرین را تا صحن مقدس و چهار باغ متصرف شدند محمود بان که در محلات و بروج
 مشغول محاربت بودند از مشاهده اینحال سر اسپه خود را بارگ رسانیده متحصن گشته ملک محمود سنگام
 طلوع صبح از دو طرف یکی از سمت خیابان چهار باغ و دیگری از سمت خیابان سفلی در کمال جلالت شورش یورش
 بشهر در افکند حضرت ظل الهی نیز با پیادگان رزم کوش و سپه داران جوشن پوش را پیش انداخته با
 شمشیرهای آخته از دو جانب بجنک پرداخته و با پای ارک نخل حیات بسیاری از ایشان را بی برک ساخته
 انجمت را بارگ گریزانیدند و آنروز تمام شهر متصرف شد که نصرت قرین در آمده بعد از آن اعلی حضرت شاهی از
 خواجه ربیع عازم زیارت و طواف و سعادت اندوز تقبیل آستانه مقدسه ملایک مطاف گشته باز بارودی
 خود انصراف کرده روز دیگر حضرت ظل الهی آهنگ یورش ارک کرده همینکه جایین روسیاه شب از بیم تسلط
 قهرمان مهران شهر بند جهان بارگ عدم گریخت ملک چون راه مدبر را بسته و دست چاره را شکسته دید
 از در استیمان در آمده جفته زیاده سومی و راه و رسم چاکری را از سر گرفته تخت و ائمه سلطنت را
 که مرتب کرده بود همراه آورده سپرد اما مهدی نام که در بدو حال تون باب کرمانه مشهد و بمناسبت آن
 عمل در ایام حکومت تون با ملک کلخن آمیزش گرم کرده بود درین اوقات برسند و کالت ملکی تکیه زده
 منشاء اغوامی او بود بسیار رسانیده سایر متجربان و اعوان ملک مورد عفو و امان گشتند ملک محمود
 از راه بلعین بسوت فقر تلعبس نه منفا و نزلک الدینا اللدین احسن من کل شیء ترک ریاست را ترک
 تارک تجرد ساخته سنگ قناعت بر خود بست و تخت را بخت پوست تبدیل و از خرگاه دارانی به حیمه قلعه
 درویشی نقل و تحویل نموده در یکی از حجرات آستانه مقدسه برسم خموش نشست و پیر محمد درازا و این بخت
 حاکم جام و جرعه نوش جام مرام گشته بجلاب سلطانی فایز گشت در بیان توجه مویک

ما در می بجانب جنوبشان و صادرات آن ایام فرخنده نشان بعد
 از آنکه کلید فتح مشهد مقدس بزور بازوی دلاوری به سپه پنجه تصرف آن پربنده سر سروری
 درآمد و چندی از این معنی برآمد غیرت توقف در ارض اقدس پرورد در خاطر انور نصیب یافته جمعی از
 از افساریه سکنه ابیورد و توابع را برای محافظت سرحدات آن نواحی گذاشته بقیه پاشا هزاره رضا
 قلی میرزا و حرم محترم بارض اقدس آورده آنمکان نزیست بنسیان را که منظر نحوای حسدنت
 مُسْتَقَرًّا وَمَقْلًا بود و ولت می توقف و قرارگاه دولت ساختند و چون در مبادی حال منوی و
 معهود ضمیر اقدس آن بود که بعد از تسخیر ارض فیض نمود صفت و مناره استانه مقدسه رضویه مذیب و زر
 اندود شود کهند احکم والا بانجام آن امر خیر فرجام صادر گشته مناره کعبه مبارک چون بقیرینه بود
 دیگر از محاذات آن باوج عتیوق افزشتند که قبه چرخ برین راعمود و دیده مهر و ماه راد و میل زرانند
 باشد الحاصل حضرت ظل الهی بعد از فرایغ از حل و عقد امور خراسان کس برای عقد کوهر مقصود که
 سابقاً در یامت چه خواهشند آن معامله شده بودند روانه جنوبشان و چون بعضی از جماعت عراقی و از بیجا
 که مقرب بساط سلطنت بودند از جانب آنحضرت تکلیف نییافتند و اقدار آنحضرت در مقامات ملکی
 تا ملائم طبع ایشان بود خفته در صد داخل برآمده شاه طهاسب را رغب و رقیب این مطلب کردند
 وَمَا يَلْفُظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ از طایفه است عهد نیز بهمن سخن سخت شده و ستاد
 حضرت ظل الهی را بنییل مقصود باز گردانیدند چون نخل در این قسم امور را حوصله مردم بازاری که
 از عار و حمیت عاری باشند بر بنیستاید تا بچنین سرور غیور چه رسد آنحضرت قطع فصل این امر را
 به قبضه شمشیر نیز که محاکمه مرد و نامرد حواله باوست رجوع و در مردم باهوا خاها ان جان نشان عازم جنوبشان
 گشته سه فرسخی جنوبشان را مضرب پیام عزویشان ساختند و منظور اینکه در جنوبشان شاه طهاسب
 و اگر ادبیه حاضر باشند بهر نحو که مقدر شده باشد این کار فیصله یابد مقارن آنحال شاه پوردمی خان
 شیخانلو حاکم سبزوار نیز از سبزوار وارد جنوبشان گشته محمد حسین خان حاکم آنجا نوشته را که حضرت
 پادشاه در خصوص این مطلب باو تخریر و سمجایا کشف نقاب از چهره شایده مافی الضمیر کرده بود بخیرت آن

حضرت ارسال داشت با وصف اینکه آنجناب صورت این معنی او در پرده خدا داشته ظاهر نکرد هنگام
شام که خسرو تیز رو مهر از منازل سپهر در طلوع عیده تن تنها بسوی شهرستان غرب گرم شتاب شد
شاه طهماسب بر سه تمانی تدبیر مهتران رکاب و مقتضای ایام شتاب بدون اطلاع خدیو فلک جناب
بر اسی سوار و مهتری از صطبل با او رفیق و یار گشته جریده و تنها در لباس تواری خود را بشهر رسانید
صبح که حرکت او بر رمای جهان آرا انکشاف یافت اسباب کار خانات سرکار او را که در معسکر نظر اثر و
ارض اقدس بود برای اینکه پایمال تعلب و دست فرسود تصرف دیگران نکرد مضبوط و ملبوس و با محتاج
که برای سرکار او در کار بود جنوستان ارسال و تمهید را با رض اقدس بر کرد انبیده از منزل مزبور حرکت
و یوسف آباد که در سمت غربی جنوستان واقع و معبر اکراد بود نزول و راه آمد و شد را بر قلعه کیان
سد و ساختند در صین عبور موکب و الا از حوالی جنوستان فوجی از اکراد سر راه بر جنود جلادت
بنیان گرفته بیارته پیکان تیر و کلوه تفنگ اشتعال نایره جنک کرده انهم باقتند شاه طهماسب
تحریک سبایه تدبیر شاه پوردمی خان و باقی اعیان دولت که نبض شناس مزاج او بودند پرده از رو
کار برداشته ارقام با طرف ممالک خصوصاً بحکام کرامی و ماژندران و استر اباد نگاشته حضرت ظل الهی را
بخانت اسناد و از آن کرده استمداد کرده بلکه محمود و ملک اسحق و رؤسای سپاه نیز که در اردوی
سیس بودند ارقام فرستاد که ترک وفاق آن زبده آفاق نموده راه نفاق پیش گیرند ملک محمود اگر چنانچه
ابراز فرمان شاهی نکرد لیکن چون دانست که بالمآل بروز خواهد کرد بعد از چندی بنظر اقدس رسانید
هر چند که این معنی سبب تقار خاطر و الا کردید اما از مواخذة آن ناسپاسی و حق ناشناسی تجاہل فرمودند و
بعد از چندی جمعی از ایلات اطرافی با مدد قلعه کیان آمده ایشان از طرف بیرون و قلعه کیان نیز هیأت
مجموعی با سواره و پیاده از اندرون هجوم آوریدند و مستعد قتال گردیدند حضرت ظل الهی با دلیران
افتار و اخلاص کیشان جان نثار مبعر که کارزار بر آمده فریقین هم در آویختند و غبار عرصه بیچاره
دوار بر ایختند جعفر قلی بیک شادلو که از معارف چشمک بود در آن روز بکلوه زنبورک گشته جمعی
کثیر عرضه شیر آبدار و بقید اسار گرفتار و بقیه ایشان گرم خیم میدان فرار شدند و روز دیگر جماعت فرارچو

که در میان طوایف اگر اد صاحب شمشیر و بدلاوری ممتاز و شهیند جمعیت کرده بغرم امداد شاه طهما
 اسپک قلع کرده حضرت ظل الهی بعد از ظهور سیاهی آن را هنر طریق سپیدی سر راه برایشان گرفته
 از آنجماعت نیز جمعی قتیبل و اسیر گردیدند و چون در آن صحرا و دشت حبس گرفتاران آن طایفه و خصلت
 تعذر داشت چاه طولانی حفر کرده ایشان را با ننگان انداختند بعد از چند روز افنای ایشان را منقح
 مروت دانسته مقتضای قنوت و رعایت ایلی مرخص ساختند و با وصف اینکه سرمد در آنسال بخدی
 اشتداد داشت که کوه و صحرا متصل از برف در چادر پنبه و اربسریسبرد و آتش سوزان اگر از بستر سنج
 خاکستر سرد رسیده بر جای خویش سر و کشته میزد و جوشان ادرکال شدت محصور کرده قلعه کیان را
 به تنگنای حیرت انداختند و آنجماعت بعد از چندی و سایط بر اینجخته آنحضرت را تبرک مطلب تکلیف و
 آنحضرت هر دفعه بزبان سیف قاطع جواب آن حرف نجف میدادند و طایفه مزبور چون دیدند که از توسط
 و سایط کاری انجام نیافت مستدعی شدند که آن غریز مصر اقبال از یوسف آباد حرکت و غرمت ارض
 اقدس کرده ایشان هم متعاقب شاه طهما سب را از جوشان بارض فیض بنیان برده امر معهود را
 صورت دهند و کارکنان اندولت را عرض اینکه شاید از خارج از حکام ولایاتی که در مقدمه جوشان از
 ایشان استمداد کرده بودند مددی رسیده از اقرار خود نکول و امر مزبور را برای شاه طهما سب که پیش
 تمنایش خمیازه کش شوق اینمطلب بود صورت حصول دهند اگر چه دلاوران رکاب ازبکه سرگرم رضا
 جوئی آنحضرت بودند برف رستان را بستر قائم تصور کرده از خدمت اظهار دلسردی نمیکردند اما چون
 دواب و مرکب از شدت سرما در معرض تلف بود و خدیونسر زانه نیز از مبادی کار همیشه متوکل بخدای گما
 و عامل حسن مدارا با آشنا و بیگانه و جمیع خلق زمانه میبود بکلاحظه بهومی کار و کار بهوا حرکت و غرمت این
 فایض البرکه کرده و بعضی از اسبان خاصه شاه طهما سب را از ارض اقدس برای او فرستادند با حضرت
 شاهی و اعیان آن دولت بنا را بکافعه گذاشته راه نائل می نمودند تا مقدمه کرایلی واقع و از رسیدن کوک
 مایوس گشتند قتیبلین آیندعا انکه محمد علیخان قوللر قاسی سابق ولد اصلا تخان که در ایام مقدمه فتحعلی خان
 قاجار از دربار شاهی دور و از بسا طرب بهور گشته در ماندران میبود بعد از قضیه فتحعلی خان از جاب

شاه طهماسب نامور شد که خزینه و اسباب سلطنت را که در مازندران میبود بار دومی شاهی نقل نماید شاهی
 ایله بر وفق فرمان عمل و جمعی از غلامان و خاصان که از شدت دمی دم سردی فتحعلی خان در قسلاق مازندران
 متواری بودند دوران را بگام و روی دل از ایام دیده آفتابی شده همراه شاهی را ایله بغرم امداد اگر اد
 آهنگ خراسان کردند بعد از ورود بجای خرم من اعمال کریملی رحیم خان حاکم آنجا علی الغفله جمعیت کرده
 شب بر سر منزل شرف الدین نامی که از ملازمان حکام استرآباد و در ایام مرج و مرج صاحب جمعیت و
 شخصیت و استعداد شده بمحمد علیخان پیوسته بود ریخته بسبب ساقه نزاع او را بقتل رسانید روز
 دیگر که صبح از آفتاب پنجه خونین چهره چرخ برین کشید آهنگ منزل محمد علیخان کرده محمد علیخان تمامی
 خزینه و اثاثه سلطنت را گذاشته فرار و رحیم خان نیز یکی آنها را بجزوه تصرف و اختیار خویش در آورد و بآخر
 متواتر بسمع شاه طهماسب و اگر در سیده یاس کلی در احوال ایشان راه یافت لابد شاه طهماسب از
 خویشان حرکت کرده در حوالی نوز و وارد ارض اقدس شد پس حضرت ظل الهی کس نزد رحیم خان برسان
 و تمامی خزاین و اسباب منهبوبه را استرداد و اصل سرکار پادشاهی ساختند و در بهمان اوان حضرت
 ظل الهی شبی بعد از تخر و از علائق جسمانیه و هواجس نفسانیه و اتصال بجزوات علویه و مشاهده صور
 غیبیه و استضاء انوار قدسیه در عالم رؤیا دیدند که مرغابی بزرگی که آنرا قو گویند نمودار گشته آنحضرت
 تفنگی در دست داشتند بجانب او خالی کرده قور بدون آنکه آفت زخمی سرد زده در بغل گرفتند بعد از آن
 بچینه قبایی که مخصوص آنجناب بود درآمده در برابر آن خیمه چشمه و حوضی و در میان آن حوض مایه سفیدی بود
 بزرگی بره که چهار شاخ قومی داشت آنحضرت بحاضران فرمودند که آنرا بگیرند همه رفته نتوانستند گرفت آخر
 الامر خود دست انداخته آنرا نیز گرفته در بغل گذاشتند و صبح پنجوا ب راه نزدیکان حضور مایون نقل کردند
 شخصی از حضار این شعر خواند که اگر در خواب بینی مرغ و ماهی نمیری تا به بینی پادشاهی و تعبیر آنچو
 حقیقت فرجام که آینه صورت نامی معنی وحی و الهام است فی الحقیقه این است که چنانچه قو که بزرگترین
 مرغیان است پادشاهی این خدیو بهمال نیز عظم سلطنتها باشد و صید ماهی چهار شاخ سفید اشاره
 بر این است که باجداری ملک چهار پادشاه با آنحضرت تعلق یابد چنانچه ایران و هند و ترکستان و خوارزم بجزوه

تشریح درآمد در ذکر وقایع قومی مثل مطابق سال، مایون فال ۱۳۹۹ در بیت هشتم
 شهر جرب خسرو سیارگان رخت بشهرستان حمل کشیده شاید کلیدین بهار در شبتان چمن و دامن
 جو سبار آغاز جلوه گرمی عروسان دلارای لاله و ریجان در جمله کلشن نشو و نما برخواستند و مشاطه کان
 قوه نامیه چهیره لاله رخان نسیرین ویاسمن را بغازه و کلکونه و لکش آراستند عنذیب شوریده حال
 در عشق کل بشور انجیری تنغ زبان تیز و فاخته سوخته بال در بهیوی سرو سبزی بستیوی رقیبان دی گو گو
 زنان از سبزه نو خیز ساز و برک دشته و خنجر خونریز نمود اگر ادا که سخنان ایشان مانند آب و رنگ بهما
 می اعتبار بود از آمدن تقاعد و رزیده اگر ادا سکنه کلات و دره جرب را بمجا لفت برانجخته و انطایفه و جرب
 بسر کردی شکر نام چشمک کن جمعیت نموده آغاز شورش کردند و تا ماریه مرو نیز به تحریک ملک محمود طبل
 یا غبگری کوفته و جمعی از جا جاریه مرور را مقتول و قلعه را محصور و تصرف کرده تقاره بنام ملک محمود و نوار
 در آوردند پس آنحضرت ظهیرالدوله ابراهیم خان را به تنبیه اگر ادا دره جرب تعیین و انطایفه سپهر شرمی برود
 کشیده با ابراهیم خان از درستی در آمده جمعی از لشکر خان مغفور بشور انجیری شکر شربت فنا بملخ نشینند
 از یکطرف کلات درون با ترکیانیه میرلی و علی املی و از یک سمت محمد حسین خان زعفرانلو و شاهپور دخیان
 شیخانو سلسله جمعیت را انعقاد داده با عدت و استعداد و معاونت اگر ادا پرداخته ابراهیم خان را
 در دره جرب محصور ساختند حضرت ظل اللهی بعد از شنیدن این واقعه رگزار با شاه طماسب آهنگ دره جرب
 در راه خبر رسید که جمعی از اگر ادا با کوچ و بنه خود روانه جنبوشانند آنحضرت شاه طماسب در میان مشهد و جنبوشان
 در قلعه موسوم بدستجرد سر گذارشته خود بجنبوشان ایلیغاشی و بانطایفه سلفانی گشته اگر چه بمراعات نوامیس
 ایلی متعرض اسیر زنان آن را بهر زمان نکشند اما تمامی اموال ایشان و باقی اگر ادا نواحی جنبوشان با غارت و کام
 ایشان را لذت اندوز مرارت ساختند و از آنجا روانه دره جرب گشته انطایفه را کمالیق تنبیه بلینج و جمعی را
 معروض تنغ بیدریغ ساختند و تتمه تاب مقاومت نیاورده با سرگردگان راه جنبوشان پیش گرفته
 جمعی از دلیران عرصه سبزه در موکب آنحضرت بتعاقب فراریان تا حوالی جنبوشان تکاور انجیر و فوجی سبزه
 با شماره و الا برای احراق خرمن حیات و بدم نسیان جمعیت ایشان اشهب غریمت را برق تک و صرصر خنجر

ساخته مأمورین جان نثار انطاغیه را عرضه تا دیب و تدبیر و سر کرده آنجماعت را که سلیمان نام
 شیخ اولو بود دستگیر نمود چون از حق نعمت بهجاری آنحضرت چشم پوشیده بود حکم و الا چشمهای او را
 عِبْرَةٌ لِلنَّاطِرِينَ از صدقه بر آورده قلعه جوشان را محاصره کردند سرکردگان از قلعه برآمده دوباره
 مستعد تقویم امر معهود شدند آنحضرت نیز برای اتمام حجت قبول و رایت جهانگشایی را بجانب
 ارض اقدس پر تو انداز و وصول نمودند و از آنجا بر اسم خان باشاره و الاروانه مرو و بسطک
 مرو را شکسته تا تاریه آنجا که در مقام طغیان بودند از بی آبی عاجز شدند و قلعه مرو را سپرده در صدد
 اطاعت درآمدند اما اگر او جوشان بازار عهد خود نکول نموده راه پیشینه پیش گرفتند آنحضرت بفرمود
 لَأَتَيْنَنَّ الْأَوْقِدَ ثَلَاثَ سِمَّ بَارَه باری غرمت را بجانب جوشان جولان داده شاه طهماسب خبر
 که دریا طن طالب اینطلب و مدعی ایندعا بود اما در ظاهر بازر رفاقت کرده بعد از ورود بجوشان
 جمعی از مخالفان خصوصاً میر معلی خان بیات که در آن زمان ناظر سرکار شاه طهماسب بود چون دیدند
 که ازین نیرنگها نقشی موافق تمثالی ایشان از پرده خاصورت ظهور نمود و مژده گردیده خواستند که
 اگر در اینجهان اصلاح بمیان سپاه آنحضرت داخل کرده باینوسیله کاری از پیش برند اگر ادب چنانکه
 ایشان را در دوستی خود صادق و با آنحضرت ناموافق میدانستند اما اجرات بقبول آن امر نگردیدند
 مبادا آنحضرت بعد از ورود ایشان بعکس نصرت اثر در نیامده سبقت گزین گشته قضیه بر عکس
 نتیجه بخشد میر معلی خان و یاران او چون این تدبیر را در فراج اگر ادبی اثر و تحمل تمهید رانی نمودند آنحضرت
 شاهی را بجانب نیشابور ترغیب نموده شاه طهماسب که همیشه پامی عزمش در راه پیرای تیز رو و پیک
 خیالش در نشیب و فراز وادی خلل دزنک و دو بود چون قدم سعی فرسوده و رنج خود را سپرده
 یافت از جناب نادری عذر خواه گشته بجانب نیشابور شافت حضرت ظلّ اللّهی ایند فو که همت بغرم
 تنبیه اگر ادبسته و قلعه را محاصره کرده محصورین چون صورت حال را چنانس دیدند بطایفه بادلو
 و قراچورلو که مرد شمشیر زن و بهادر صفت گن ایشان بودند اعلام و از ایشان استمداد کرده فوجی
 عظیم از آنجماعت بکرمک محصورین توسن تهو ربر اینجختند و اهل قلعه پامی جلادت بمیدان نهاده از قلعه

برآمد حضرت ظلّ الهی که فتح و ظفر همیشه دو اسبه در رکابش روان و تهنیتن اقبالش در معرکه زرم آ
 روان است اولاً با قلعه کیان گرم سینه کشته ایشان را پی سپردادی گریز ساخت و بعد از آن متوجه اکراد
 بیرونی شده قلب جمعیت ایشان را برهنه نمائی پیک تندرو تیغ تیز از همان راهی که آمده بودند باز کردند
 یعنی بطریق عدم روان و تتمه را بجانب فرارستانان ساخت و جمعی از آنجماعت را که گرفتار قید اسار
 شدند آورده در دور جویوشان سیاه چال انداخت اکراد چون خود را در ورطه عجز و زبونى دیدند
 در استیمان در آمده و بخدمت والا فایز شده استدعای انصراف موکب سعود بجانب مشهد و
 تعهد انجام امر معهود کردند پس آنحضرت گرفتاران را بر عایت راه و رسم ایلی مرخص و محمد حسین خان جاکم خوبان
 را با ولد شاه پور دی خان و سرگرد کان اکراد ملازم رکاب ساخته از راه سلطان میدان بعزم ملاقات
 شاه طهاسب روانه نیشابور و کس برای تمسیت این امر بروفق ضابطه و قانون مشهد مقدس و جویوشان
 فرستاده بعد از دیدن شاه طهاسب عزیمت ارض اقدس کرده در آنجا محملشان بهودج مقصود از خوبان
 وارد شده شاید مطلوب را بستانان حصول رسانیدند اگر چه چنین روزنامه ظفر که نوع و سانس دل
 آرامی اکثر وقایع بملاحظه تطویل مقال مجله آرامی خلوقسرای بیان نگشته در پرده اجمال میمانند ذکر اینکه
 امور از فایده عاری و خارج از دایره مطلب نکارست اما چون مقدمه موصلت بابا علی بیگ و بعد
 این وصلت که خون دلیرانش غازه آرایش و تیغ تیزش کز لکت پیرایش بوده از سبب این دولت اینچنین
 شمرده میشد بسر انگشت قلم نقاب خا از چهره ایندعا گشوده همانا حکمت بالعه الهی مقتضی این بود که بوسیله
 این دو وصلت تولید نتایج و تکوین مواید قدرت و شوکت آنحضرت شده سرکشان افشار و اکراد
 که عظم ایلاتند بعد از خود از مانی بر عجز خود اقرار و با خدیو آزاده عقد بندگی بسته طریق خدمت اختیار
 نمایند والا قابل این ماده چنان ماده قابل نبود که تولید این همه فساد و خونریزی و ایراث نزاع و فتنه
 انجیری کت ذلک تقدیر العزیز العلیم در بیان گشته شدن ملک محمود و ملک
 اسحق با اشاره مهران خدیو افاق در خلال این احوال بو عروج پیوست که تا ناریه که در مرد
 بنام ملک محمود تقاره عصیان فرو گرفته قلعه را ضبط کرده بودند ملک محمود هر روزه در جزو نوشتجات

بایشان نوشته آنطایفه را تحریک بفساد و سب و ستم نمود چون در مقدمه جنوشتان نیز چنانکه مذکور شد ارقامی را
 که از جانب شاه و الاجاه مشعر بر مخالفت آنحضرت صدور می یافت مخفی داشته خاطر انور ازین بگذرد
 غبار آلوده کلفت میبود در این وقت که برور این خیانت غمگینان فعال سابقه کرده اقامی او بر ابقا
 راجح آمده محمد خان چوله بامر همایون او را بقصاص خون محمد بیگ امین باشی چوله که ارگشتگان تبعید
 ملک بود با ملک اسحق بیاسار ساینده و ملک محمد علی را که برادر کوچک ملک بود به نیشابور نزد میر علی
 خان بیات فرستاد و نیز مومی الیه را در عوض خون فتحعلی خان برادر خود عرضه تنگ انتقام گردانید
 که بر سر می شایسته تاج بزرگی کی بود کرناسازی با قضا سر در سر سوداگنی و بعد از قتل ایشان ملک
 اسد الله خان حاکم سابق سیستان را که در آن اوان از سیستان بخدمت والا آمده بود با اولاد و اولاد
 و کوچ و منسوبان ملک مرض و روانه وطن مالوف ساختند در میان نهضت موکب
 نادری بحد و دقایق بعزم تنبیه حسین سلطان و کیفیت جنگ سنگان
 در اثنای توقف ریات جهان کشاد در ارض فیض بخشا حسین سلطان که از نقبای سیستان در حدود
 قاین میبود باعث انتساب ملک محمود سیستانی و اغوامی و سادوس شیطانی اغار متنه جنبانی
 کرده یابی که از جانب آنحضرت در آن ولایت میبود از نسا و درون بیرون کرد حضرت ظل اللهی جمعی از
 او مامور ساخته کاری میسر شد چون تنبیه افاغنه سنگان خوف نیز منظور نظر و الا بود در سیستان
 ذی حجه ۱۲۳۹ مطابق قومی سل بمرافقت شاه و الاجاه باهشت هزار نفر از سر باران معرکه جان ستان
 بهمعنائی تایدیزدانی از ارض قدس نهضت و بجز وصول آوازه موکب همایون با سمت تزلزل
 در بنیان حال آنجماعت راه یافته ملک کلعلی ولد ملک محمود با ملک لطفعلی برادر زاده او و نقبا
 سیستان که در آن مکان بودند فرار کرده با صنفهان رفته و با شرف غلج پیوسته کمر بکازمت او
 بستند و حسین سلطان در قلعه محسوسه بعد از ورود ریات نصرت آیات در مقام بلامت و بند
 و صدور عجز و شرمندگی در آمده اعتذارش بجل و تبول یافت بعد از انتظام مهام آنسر زمین کوبه سنگین
 بجانب سنگان نهضت کرده سه روز قریه اسفندین مجیم سردقات عز و تمکین گشته روز رابع تبریز اول

و تپ و انضباط لشکر قیامت نبیب و تعیین ساق و جوالقار و آرایش طرح و برانقار پر دخت
 وارد ما مزن آباد و سبب اینکه ما بین آن مکان و زیر کوه ریک بوم بود تو بخانه در ریک نشست پس
 آنحضرت با جمعی از دلیران شترهای کوه کوهان برداشته خود بر شتر مانند مهر بز بختی سپهر سوار گشته آیتین
 عزم و پامی بهت بر زده گاهی سواره و گاهی پیاده بکشیدن تو بخانه میرد خستند و در شدت صیف
 که آب جز در دم سیف یافت نمیشد آنهم نصیب اعدا بود یک شبانه روز در آن بیابان رحمت تو بخانه
 میکشیدند در و دم صفر نزل اجلال بیهادین واقع گشته چون جمع از افاغنه در قلعه بیهادین
 ساکن و چند روز بود که عساکر فیروزی ماژدر انتظار مصالحه که افاغنه از راه کید اظهار میکردند تکلیف
 و جویای قتال با انکروه پیمان گسل بودند بهمت و الای ظل اللہی بدفع انطا یفه پرداخته انجماعت چون
 خود را در معرض بلا دیدند از راه عهده از قلعه برآمده و عهد کردند که سر کرده ایشان رفته افاغنه نیاز آبا
 مطمئن خاطر ساخته و در رکاب اقدس حاضر نموده قلعه را بتصرف چند قاهره دهد بعد از استقرار
 این عهد سر کرده مزبور بقلعه نیاز آبا در رفتند و از عهد خود با گذشته بازگشت آنحضرت نیز بیهادین را
 بسبب خلف وعده از تیغ گذرانیده مال و عیال ایشان را بمعرض نهب و اسر آوردند و رعایای آن
 محل که با افاغنه اتفاق ورزیده بودند امان داده از مواخذه ایشان با خدیو رسات و توپکش اکتفا
 کردند بعضی از قلعات اظهار اطاعت نموده و کلا ترسنگان از دادن سیورسات تمرد ورزیده
 نزد افاغنه با خزر و کوسویه و غوریان فرستاده استمداد نمود پس امر قضا امضا غر نفاد یافت که جمعی
 از دلیران توپ قلعه کوب را از ارض ملایک مطاف از راه بالای خوف بر سر قلعه سنگان برده قلعه را
 محاصره نمایند و منتظر ورود موب و الا و طلیعه نصرت لو باشند و رأیات همایون در چهارم
 ماه مذکور آمده قلعه سنگان را محصور و محاط سپاه منصور ساخته از طرفین با نداشتن توپ و تفنگ سنگا
 ساز عرصه جنک شدند و سانحه عجیبه که در آن روز اتفاق افتاد اینکه در حسنی که توپچیان با امر والا کرم
 پر کردن و انداختن توپ بزرگ بجانب قلعه بودند حضرت ظل اللہی بر سر تو بخانه آمده محارمی دهن توپ
 ایستاده متوجه تعلیم توپچیان گشتند در آن اثنا که توپچی توپ را خالی کرده دوباره مشغول پر کردن آن شدند

باها مغمی غزم مراجعت کرده باینکه پنج شش قدم از آن موضع خطرناک دور شدند ناگاه توب از
 حرارت درون در گرفته شراره افروخت و سعید سلطان کلانتر درون و چند نفر از توپچیان و ملازمان
 مروی را که در آنجا بودند بصاعقه فاسوخت اگر چه وقوع این حادثه ملال افزای خاطرها گردید اما از آنجا
 که دل حقیقت سرشت اقدس کوه پابرجای جهان توکل و ضمیر سیرشان لنگر البرز پیکر دریا می گسل
 بود بصراغی ریح نواب و لطمه خیزی امواج حوادث از جا در نمی آید ظهور این امر را بر خرق کوب
 طالع خصم بد اختر محمول ساختند و هنگام شام که چرخ می مهر از معرکه سپهر رو بسر منزل غروب
 گذاشت و ماه زین کلاه بطلایه داری معکر نجوم فلک رایت ضیا بر افراشت طلایه داران بسا
 لشکر و حرارت اطراف قلعه پرداختند و مانند دیده انجم و اختر از کلبه بانی نیاسودند و ما طلوع صبح
 از شهب ثابته توب و تفنگ قلعه سنان نمونه قلعه ذات البروج سپهر بودی و از شراره آسمان
 سوز بوارق باد لج و ضرب زن فضایی هامون عرصه پرنج بوفلمون نمودی در آتش کلوله توبها
 صف شکن بر برج و باره حصار رخنه افکن گشته روز دیگر نیز بهمن پنج توبهای صاعقه بار آتش افروز
 خرمینستی مردوزن میبود تا اینکه از صدمات توب حصار قلعه مانند دل قلعه کیان تزلزل یافته
 یکطرف برج فرو ریخت دلیران میدان نبرد پورش برده شیر حاجی را تصرف کردند و فاغنه بعد از شام
 اینحال از در استیمن در آمده روز دیگر که صبح صادق صادق تیغ مهر بگردن افکنده از قلعه افاق بیرون
 کلانتر سنان شمشیر استیمن را سیکل کردن ساخته دست در ذیل ندامت زده متقبل دادن سپهر
 و سپردن قلعه کشته بقعه بر گشت و دوباره سرکشی بنیادها و ایند فو آتش قهر قهرمان زمان شعله
 کشته جیش انجم حشر بفرمان آن سرور قلعه را در میان گرفته مشغول ستیز شدند و در شب هفتم ماه فروردین
 بتصرف در آمده مردان و زنان ایشان عرضه قتل و اسکرشته آنسز زمین لگد کوب جنود ظفرشان و اموال
 و اسباب قلعه حمل مطایمی کوه توان گشت و بعد از آنکه کار قلعه کیان ساخته و قلعه از متفسن پر دخته
 شد خبر از ستحفظان قلعه باختر رسید که هفت شب از فاغنه برت با مداد سنان سنان وارد
 نیاز آبا و کشته اند کوب و الا نیز غزم مقابله شیر آبا و خوف را که در یک فرسخ سنان واقع و قلعه محکم و مکان

حرم بود محل قرار داده بمفاد و لکن نیامست تقرباً برای هر سوره و گروه منزل و مکانی مقرر
 فرمودند و روز دیگر افاغنه که بجنگ قزلباشیه جری بودند در کمال دلیری وارد و فرسخی اردویی آنها
 کشته غافل ازین که شاعر کریمه شیر است در گرفتن موش ایک موش است در مصاف پلنگ
 چون چشم مردم ایران عموماً از افاغنه هر سان و اول جنگ آنطایفه و سپاه خراسان بود حضرت
 ظل الهی که و ایافت رموز آگاهی و عیار سنج نقد حالت لشکری و سپاهی بودند جنگ میدان رهنورد
 بمصلحت ندانسته میخوایستند که آهسته آهسته غازیان را با اولی خور طعمه خصم افکنی ساخته و بتدریج به
 تقویت دلهای باخته ایشان پرداخت بعد از آنکه ایشان را دلیر و در عرصه دشمن شکاری شیرگیر
 سازند رخصت میدان جنگ دهند که اندک شکران را امر فرمودند که در همان لشکرگاه خود سازی و تیر
 و تفنگ دستبازی میکرده باشند تا رفته رفته جری و بعد از خود آزمائی در جنگ میدان کار فرما
 تیغ دلاوری شوند پس آنحضرت بعد از ترتیب ضابطه لشکر و استحکام سنگر با پانصد نفر از دلیران کار آرد
 سوار و در تیر رس معکر نصرت اثر به نسیم جلوه باد پای خاک نورد آتش افروز نایره جنگ و پیکار گشتند
 هر چند غازیان تمامی میدان از جا درآمدند خدیو تهمتن رزم باقتضای رویه حزم عنان داری
 نوسن عزم ایشان کرده سپاه بیانه با انگروه آغاز دستبرد و بتوب و تفنگ زد و خورد نمود و جمعی کشته
 از افاغنه را سر افکنده شمشیر حرب و لوای ظفر انجون ایشان چرب کردند القصد تا چهار روز بهین
 منوال معرکه جدال و قتال آراسته هر دفعه غلبه و نصرت ازینطرف بر وجه خواسته بعمل آمده در شب چهارم
 که سپاه خیمه نشین باه در معرکه سپهر از دایره هاله سپر انداخت و احشام نجوم بدین دشت فلک هجوم کرد
 افاغنه حرب را بهرب بدل ساخته بجانب هرات برگشتند آنحضرت تعاقب را مقرون بصلاح ندانسته
 و حرکت بر سر هرات را بوقت دیگر محول و موقوف و عنان ان شهب عنبرین تمام را بجانب ارض اقدس معطوف
 ساختند در ذکر وقایع چچی نیل موافق سال فرخنده فال هزار و صد و
 چهل و پنجاهم شمسی داور زرین کلاه محسره که در منزل حوت اظهار نهنکی میکرد و روز بیست و ششم
 شعبان در ملک حمل از سحاب بهاری افشای صولت پلنگی نموده با تیغ شمشیر و روح سنان اشعه

خصم افکنی لشکرش پراخت و خدیو جهان کیربهار که مشور غرضش از دیوان قضا در ساحتِ غیر
 انتشار یافته بود دوباره بر باره حکمرانی نشسته فساد پیشه کان دی از دار المرچمن بر انداخته سپه
 بلند مقدار چاربتازگی بزور قوت نامیه بر مالک کلزار دست یافته بسوطلایدگشت و حکم کلهای
 آتشین بفرمان هوامی فرودین چون آب بر سیط خاک روان و جاری شد مجلس تحویل آراسته گشت
 لوازم جشن عید بانصرت و نایب تقدیم رسیده چون از دیوان **بِفَعْلٍ لِّلَّهِ مَا يَشَاءُ وَيُحْكُمُ مَا يُرِيدُ** حکم قضا
 بزوال دولت صفویه تصدیق و بطلان آن نگاشته کلک تقدیر شده بود روز بروز امور چند
 از کمن غیب جلوه بروز میکرد که عقل صایب و رایی ستقیم آنرا بجز اسباب تضییع آندولت محلی قرار
 نمیداد مجلسی از آن احوال اینکه ارکان دولت پادشاه و الاجاه سبک مغربی اباگران جانی و سخت
 دلی را باست رایی جمع کرده بتقریبات اسباب شکست برای آندولت و الادرت میکردند و آنچه
 منافی مصلحت بود بجلوه گاه ظهور می آوردند هر چند حضرت ظلّ اللّٰهی بملاحظه یاس دولت صفویه بیشتر
 در مقام منع و تهدید انجماعت در می آمد ایشان بمفاد ما ینفعکم **مَنْحِيَّ** **اِنْ اَمَرْتُ اَنْ اَنْصَحَ لَكُمْ**
 کمتر شنیدند با وصف اینکه غسل مروی ایشان قدم از در و دیوار دولت بر بیرون نمیکذاشت پیک جهان
 کرد قوت طامع را در چهار حد جهان پویه زن و جاذبه اشتها را در طلب جلب منافع شخه بر کوه و بزرگ
 ساخته بسک رسوائی و هرزه دانی حلقه کوب در دست و دشمن میبودند و آنحضرت بنا بر ضاجوئی خاطر
 پادشاه همه وقت مراعات حال ایشان و منع مفدان و بداندیشان نموده و بکفایت نرم تالیف دلبها
 درشت آن نفاق گیشان میکرد مقصود اینکه انطایفه دست بدخلی از کیر بیان حال ولایات کونا
 سازند تا آنحضرت با تمام کار افاغنه هرات و اصفهان بردارند و بعد از آن این اقتدار و حکمرانی ایشان
 از زانی باشد چون ذات انجماعت سرشته آب و گل غرض و ترک عادت موجب مرض بود در عین بیان
 کاری چشم از طمع و منظور خود نمی پوشیدند و کار دشمنان را یکسو گذاشته در اخلال کار ایندولت نادره
 میکوشیدند القصه شاه و الاجاه در باب توجه موکب جهان کشا باصفهان مکرر با آنحضرت تاکید و التماس
 شدید نموده و آنحضرت در برابر این گفتگوها اقامه معاذیر و بیان موانع و محاذیر میفرمودند که مثل ابدالی هرات

دشمن قومی را درین نزدیکی گذاشتن و رایت غریمت بدفع دشمن دور دست افراشتن رویه خرم و
 مقتضای استقامت رومی و غریمت اول به نسبت دشمن چسباید باید پرداخت و بعد از آن کار سفر
 اصفهان باید ساخت شاه طهماسب این حرف را ناشی از بهانه و دفع الوقت میدانست و اصرار احد
 میبرد تا اینکه فیما بین چنین مهند شد که آنحضرت از ارض اقدس و شاه و الاجاه از یشابوزنجانب سلطان
 آباد تشریح حرکت کرده در آنجا سلسله جمعیت را منعقد ساخته با استعداد تمام متوجه هرات شوند پس
 بر دو وارد سلطان آباد گشته حضرت ظل الهی بپیتته کار پرداخت بعد از آنکه گوگبه و الا در شرف نهضت
 درآمد اعیان دولت شاهی نعمه دیگر بر طرفین بوز افزوده ترانه تازه شد کردند و از دایره موفقت
 خارج آهنگ شده غریمت مازندران نموده با خود مخمر ساختند که انجام کار هرات و امور خراسان
 بر ذمه خدیو بهمال بوده و محمد علیخان ولد اصلان خان نایب السلطنه و سردار سمت عراق و آذربایجان
 باشد و بحضرت ظل الهی پیغام فرستادند که بخوکیه تعهد کرده اند متوجه هرات شوند و خود بقصد مازندران
 روانه سبزوار شدند پس خدیو بلند اقبال از راه خواف و باختر عازم هرات گشته مایچه لوامی
 فلک مسیر را چند منزل راه رشک منازل ماه مسیر ساخت اعیان دولت شاه و الاجاه شروع به
 اخلاص کار خراسان دور و نزدیک را از خود بیگانه کرده آرا بجمعه با بالی بیکناه آنحد و خصوصاً
 بکسان منسوبان جمعی که از ملزمان معسکر نصرت اثر و در موکب و الا عازم سفر بودند تعدی آغاز و
 دست تطاول دراز کرده خواستند که باین تقریب سنگ تفرقه در میان لشکر آنحضرت اندازند آن
 حضرت چون رخ کار چنین دیدند از غریمت سفر هرات منحرف و بجانب ارض اقدس منعطف گشتند
 امضاء دولت باز از حرکت ناصوب خود متقاعد گشته بر سر قلعه کهنه کمان باین سبزوار و یشابوز
 واقع و بکنایه از بغایری اختصاص داشت حرکت کردند توضیح این بیان آنکه چون طایفه
 از بغایری سکنه آن قلعو سمت هوا خوابی بحضرت ظل الهی داشتند و کار گذاران سرکار شاهی تفریق
 و استیصال این نوع طوایف بهمت ناقص میباشند بتحریک بعضی از اعیان قتل و تدمیر آن
 طایفه را نصب العین ضمیر ساخته با جمعی که همراه داشتند از سبزوار بر سر انطاویه ایلعار و قلعه را تصرف

نهیب و اسر قلعہ کیان پر دستند در خلال آنحال بعرض دار رسید کہ موسی دانگی کہ از رؤسای
 ابدالی بہرات بود با جمعی از افاغنه تباخت ناحیہ بیارجمند رفتہ حضرت ظل اللہی فی الفور بقصد تہ
 انطاغہ تخریک لوامی منصور کردہ بعد از ورود بقدمکاہ نیشابور خبر قلعہ کہنہ مشکان مسموع خدیو جہان
 کشتہ بشاہ والا جاہ نوشتند کہ مقصود ایشان تنسیبہ طایفہ بغایری بود بروجہ اکل بعمل آندہ
 چون ہمیشہ تمنا می تنسیبہ افاغنه داشتند و حال انطاغہ و دیباچی بدام افتادہ و بمیان معمورہ
 مملکت پانہادہ اندو در کہنہ مشکان کاری باقی ماندہ جمعیت خود را برداشتہ بسبزوار بیابند
 کہ سر راہ بر موسی گرفتہ شود شاہ ہما سب در جواب نوشت کہ شما بکہنہ مشکان میانید کہ آب نیت
 و ما بسزوار نمی آئیم کہ غلہ و ذخیرہ نیت مع ہذا اعیان آندولت از حکایت جنو شان تجربہ اندو کشتہ
 و ہمان معاملہ سابق را پیش گرفتہ و مجدداً تہامی ولایت خراسان احکام نوشتہ فرستادند کہ آن
 حضرت را از جمیع قہمات ملکی مسلوب الہمتیار دانند انحضرت چون از کلہای خود روی نجوابہا
 استقام را یک نفاق کردند و دیدند کہ ہر دم ازین باغ بر می میرد تازہ تر از تازہ تری میرسد
 فی الفور محمد حسین خان جاکم جنو شان را بنجو شان فرستادند کہ مشغول ضبط قلعہ بودہ اگر از اکراد احدی
 خواہد کہ بار دومی شاہی با عانت شاہ پور دی خان آید بمانعت پردازد و خود بتجیل تمام بالشکر خج
 احتشام عازم سبزوار کشتہ و از انجام باز از راہ خیر خواہی بحضرت شاہی علام کردند کہ ستیزہ بار عیال
 سلاطین نیت از تقصیر انطاغہ در گذرند چون جوانی بروفق صواب نیامد روانہ کہنہ مشکان کشتہ قوی
 بسر وقت مدعا رسیدند کہ اتباع پادشاہی تیغ عاجز کشتی را تیز و خنجر بیدار را خونریز ساختہ و بجز قلعہ
 گرم قہر ستیزہ آور شدہ بودند اعیان دولت در قلعہ را بر روی انحضرت بستہ از باب مانعت در آمدند
 حضرت ظل اللہی کس قلعہ فرستادہ علت منع را استفسار و برای کشودن درب قلعہ تا عصر آن روز
 چشم پراہ انتظار نشستند چون کار از تحمل و مدارا گذشت توب بر حصار دروازہ بستہ بعد از آنکہ ضمیر کلوہ
 باواز بلند پیغام جنگ بکوش انطاغہ ماخر دست در ساینہ ایشان نہر بہیات مجموعی از قلعہ برآمدہ پشت
 بدیوار قلعہ آغاز شلیک و انداختن زنبورک و تفنگ کردند انحضرت شاہ بعد از گرفتہ کہ کوچہ نجات را

بن بست و سرور کردن فراز را قومی دست دید از میان آنجماعت اسب اغذار بر اینجخته بحضرت ظل‌اللهی
 پیوست و شرط کرد که من بعد از عهد مصداقت نکول و از رضای خاطر اقدس عدول نورزد اما در
 اثنای حیس و بیص که حضرت ظل‌اللهی ملاقات میکرد و خفته در سراسر مهر خود را از بغل در آورده محمد
 علیخان تسلیم و او را با اسم نیابت سلطنت نامور بعراق کرده غلامان و محرمان را با طاعت اولتوسیم
 و توکید نمود و شاهپوری می‌خواست که محکم این مفاسد و در صد و خیالات فاسد بود فرار کرده
 حضرت ظل‌اللهی شاه و الاجاه را با عزاز و اکرام در نزدیک خود جا و مقام و در بر آسایش آرام
 دادند اما امر او اعیان را با محمد علیخان از حضور او دور ساخته همان شب جمعی از غلامان و مقرران با ایشان
 بعزم فتنه انجیزی کریخته بجانب مازندران رفتند آنحضرت چون وجود و عدم و حضور و غیبت آن
 طایفه را مساوی میدانستند مقرر شد که احدی مانع ایشان نشود و روز دیگر شاه طما سب را
 با اتفاق چراغ بیک افشار و جمعی از معتمدان روانه ارض اقدس و خود بر سر راه موسی با محولات ایلغار
 نموده در اینجا خبر رسید که موسی بسیار جند را تاخته و دو روز پیشتر از میان تاین و محولات گذشته و بهر
 رفته لهذا موکب و الا نیز مراجعت و در حین انصراف وارد حوالی قلعه فیض آباد که متعلق میرزا مهدی کلانتر
 غلیظنی بود گذشته کلانتر فرزند در قلعه را بسته و در دادن سیورسات باب تتر و کسوده پس غازیان
 با امر آنحضرت که گرفتن شهر با مانند هلال در خیم بروی اوست هجوم آورده قلعه را تصرف و کلانتر را سزا
 کردند و از آنجا مشهد مقدس متفرک و کوبه نظر گردیده باز پادشاه فلک جاه را در امر سلطنت مبسوط الید
 ساختند در بیان کیفیت محاربه ابراهیم خان با اکراد و ترکمان در
 محل موسوم بکرمه خان چون بعضی از فتنه جویان هنگام طلب طالب فرصت بود
 که محرک ماده فساد و رخنه گزینیان دولت خداداد شوند آنرا بجملة ترکمانان تکه و تیرلی و سالو بود
 که مابین درون و استرآباد و نواحی دشت سکنی داشتند بعد از وقوع این واقعه همه روزه بسمت همین
 و درون آغاز دست دراز می‌میکردند همای بیایون فال لوامی نصرت انما در موکب شاه بی غم تنبیه
 انطایفه در جناح حرکت در آمده فرمان والا بغر نفاذ پیوست که اگر ادمشکرگ و تتر اچور لو هم درین سفر

خیر اثر در معکرانج هم اثر حاضر شوند آنطایفه خصوصاً اگر ادت را چو رلو بتریک محمد حسین خان حاکم چکنر
سر از اطاعت باز زده بار و سامی اگر اد در سمت مانه و سملقان و در موضع مشهور بکر مه خان
بغرم فساد جمعیت کامل کردند چون موکب و الا متوجه سمت همین و درون بود ظمیرالدوله ابراهیم
خان را با بر حیم خان حاکم کرایلی و قشون موفور به تنبیه آنجماعت مأمور ساخت و خود از راه کلات
و ایپورد بر سر ترکمانیه روانه شدند و در موضع مزبور فیما بین ابراهیم خان و اگر اد محاربه قوی دست
داده اولاً اگر اد مغلوب و جمعی از ایشان مقتول گشته هنگام شام که دلیل آن خون آشام معکر خود بر
می گشته طایفه اگر اد متعاقب ایشان هجوم آور گشته جنگ در پیوستند این فتنه لشکر ابراهیم خان را
پای قرار از جا رفته و شکست فاحش یافته قریب هزار نفر از غازیان در آن معرکه معرض تلف
آمدند ابراهیم خان با جمعی خود را بکهار مشهور بیوزباشی رسانیده متحسین شدند و حیم خان و سر
کردگان دیگر از همان خارج قلعہ نریت و بنجاهنهای خود غریمت کردند ابراهیم خان بعد از سه چهار
روز در ظلمت شب که قلعہ راز از آشفته حالان است از جانب قلعہ مزبور بجانب قلعہ راز شافت و در
خلال آن احوال ریات نصرت آیات پاپل خاندان غنی که در دشت قچاق واقع است رفته ارقس و غار
ترکمانیه و اثر راز آن سمت فراغت و انصراف یافته بود که در عرض راه اینخیز بسمع جهاندار جهان داو
رسید با وجود اینکه حدود مانه و سملقان و درون مشتمل بر کوهرستانات سپهر نمود و برف راهها
سدود کرده ترود بر پیاده و سوار بسیار دشوار بود بنه و آغزوق را از راه نسا و ایپورد روانه
افس و خود با شاره و الا جاه از راه چلی کر باب بر سر اگر اد ایلمغار و همه جا پیادگان را شکستن و
کوبیدن برف مأمور ساخته بر اثر پامی ایشان بصعوبت آن راه را طی کرده وارد سملقان و کر مه خان
گشته ابراهیم خان با بقیه لشکر از قلعہ راز عازم خدمت خدیو گردن فراز و از روی خجالت جبهه سا
نیاز شدند چون از برادر و الا که سو و تدبیر و از محمد حسین خان فساد ضمیر بظهور آمده بود بنا بر نظام
ضوابط ریاست و مقتضای قوانین سیاست امر و الا بجنس هر دو صادر گشته اگر اد نیز در مخالفت صرا
ورزیده تا چند روز هر روز از قلاع و سقافات خود بر آمده آتش جنگ می افروختند و از آن معایت

سوای خسران چیزی نمی اندوختند تا اینکه جمعی شیرازیشان بقتل رسیدند با چار مستعد خدمت و
 چاکری و متقبل طاعت و فرمان گشته عهد کردند که بعد از انصراف موکب و الا تمامی سرگردگان برسم
 کرو کوچیده روانه ارض اقدس شوند آنحضرت نیز بروفق استعداعمل و بجانب ارض اقدس نهضت کرده
 در عرض راه ابراهیم خان و محمد حسین خان بر ارض حصص ساختند می معارف اکراد بر طبق تعهد کوچها
 خود را متعاقب برده در شهید مقدس اقامت و در مقام خلاص و دولتخواهی قبول ثبات و استقامت
 کردند و از آنجا رحیم خان کرایلی را بدرگاه معالی طلب فرموده بایالت استرآباد فایز و سرافراز ساختند
 ذکر شورش استرآباد و نهضت حضرت ظل الهی بآن سمت و مقتول شدن
 ذوالفقار خان بیغ قهر حضرت رب العباد و پیوسته است تخریفات که در روزی که
 مقدمه کهنه مشکان واقع شد شاه و الایجاه در خیمه مهر خود را از بغل در آورده آویزه گردن خستیا
 محمد علیخان ساخته محمد علیخان نیز با فوج غازیان و خاصان شاهی که حاجب سطوت ظل الهی
 چوب ترود منع در پیش پامی ایشان گذاشته بود وارد بسطام گشته ذوالفقار خان بی غم خود
 به نیابت مازندران تعیین و خود وارد استرآباد گشته و بعد از چند روز چون کار استرآباد با خلل
 اضداد و نزاع و فساد انجامیده مأمور در آن ولایت رونق نیافت ایالت را بانشه قلینخان قاجار
 تفویض کرده خود بجانب مازندران شتافت مقارن آن رحیم خان کرایلی که از جانب حضرت
 ظل الهی بایالت استرآباد منصوب گشته بود وارد استرآباد و الله قلینخان عازم هزار جریب
 و دامغان گشته از آنجا جمعی از قاجاریه را با خود متفق ساخته مراجعت و چون در میان شهر نیز بجز یک
 اهل فساد و ماده نزاع اشتداد یافته کار بجائی رسیده بود که اهل محلات خون و مال یکدیگر را حاصل
 دانسته بنهب اموال و قتل نفوس و احراق بیوت هم دیگر میپرداختند رحیم خان پامی ثبات بنکرد
 عازم کرایلی و الله قلینخان داخل استرآباد گشته کس روانه مازندران و ذوالفقار خان که یار و مددگار
 خود میدانست با مداد خواسته او نیز بجمعیت تمام آمده دست تقدیمی بردور و نزدیک کشاد و بعد از
 چندی سر پنجه هوس ایالت کریبان کیر خاطر ذوالفقار خان گشته چون الله قلینخان را محل مدعا میدانست

اورا کیرنیده شب کوسفند وار مذبح ساخت و در ولایت بحرکات مذبح پرداخت بعد از آنکه این
 اخبار بسمع خدیو کامکار رسید بعزم قلع آن ماده فساد باجمیعت زیاد بسعت برق و تندمی باد
 عازم استرآباد گشته چون آوازه توجیه موکب بهایون سامعه ذوالفقار خان را گوشمال داد چنانچه
 و آب یال بندان میدان لاف و خود فروشان بیایه بازار گرفت تو بجانہ را از راه پس بره
 انداخته خود بعزم استقبال پیش آمد اما از خارج شهر قیقاچ انداز سهم صلابت گشته راه را گج کرده مگر این بهائی
 را بجانب مازندران تاخت و بعد از ورود موکب جهان کتسابه بسطام که خبر فرار او بعضی والا رسید
 کس برای آوردن پادشاه که در ارض اقدس توقف داشت روانه ساخت چون در آن اوان کجایه
 بموت ساکن دشت قیقاچ اظهار بغی و نفاق میگردند قبیله ایشان از لوازم دانسته تفنگچیان سادہ
 روانه استرآباد کرده خود از راه کفشگری مرکب ایلعار را نیز تک و در یک شب از بسطام وارد کنار
 رود ترک و فوجی از انگروه بدرک را عرضه بلارک ساخته وارد استرآباد شدند بعد از پنج شش روز
 موکب شاهی تعجیل وارد شده آنحضرت متوجه مازندران گشت و شاه طماسب را در اشرف متوقف
 ساخت و خود با جیوش بحر خروش عازم بار فروش گشته محمد علیخان که از آوازه توجیه موکب منصوران
 مند و بسمت آمل رفته بود بعفو خطا پویش آنحضرت مستظهر گشته باز آمد ذوالفقار خان که از غایت تهور
 چند منزل بیشتر از محمد علیخان پیشخانه صبر و قرار بگوستانات لاریجان فرستاده بود چون مقر شد که
 حکام و اہالی کیدان راہ فرار بران خیرہ سر کریز پاسد و نمایندہ شارا لیدہ کوچہ کریز را بستہ یافت
 روی عزیمت بر تافت و باجمیعت خود بصولت شیر و جرات موش بجانب بار فروش شافت هر چند
 کہ در بارہ او عفو و اغماض مکنون ضمیر انور میبود لیکن آن کم عقل زیاده سر باد غرور از دماغ بزرگ کرده
 باجمیعت اطرفی در کمال رعنائی و خود نمائی غزم آمدن کرده در چین ورود بسلیک و انداختن بہرکت
 و تفکک پرداخت و طنطنہ شوکت خود را گوش زد نزدیک و دور ساخت چون این حرکت از رویہ
 ادب دور و آثار فساد از ناصیہ او جلوه گر عرصہ ظهور بود بعد از ورود پیشکاه حضور دوش
 اورا کہ ہوامی سرکرانی در سرداشت از بار سربک ساختند و بنا بر لنگہ خار و طہران و در این حیطہ

تصرف افغان بود جمعی را بمعا بر و شوارع آن سمت و فوجی را بسرد کردی محمد زمان خان شاملو ^{فطنت} مختار
 راه سمنان و محمد حسین خان زنکنه را بسرداری کیلانات که در تصرف روسیه بود مأمور ساختند
 که باتفاق آغور و سلیمان زیاد اعلی در مستحی و ولایت مازندران بمجا فطت حدود کیلان
 پروازند چون غرمت سفر هرات در خاطر اقدس تصمیم یافت بعد از آنکه رخنه کران فتنه و جور
 از عرصه دولت زایل و از انتظام مہام خراسان و مازندران فراغ حاصل کردند ایلمی بطلب
 کیلانات بدولت روسیه فرستاده و رحیم خان را در ایالت استرآباد مکن و او هم فرمودند که
 با سپاه استرآباد و کرایی در ابتدای نوز بموکب فیروز ملحق شوند چون حرم محترم شاهی در سا
 میس بودند تدارکات لایق بجهت سرکار خاصه و اتباع و منوبان آن سرکار دیده پادشاه را در ^{این}
 گذاشتند که متعاقب در موعد مقرر بعزم سفر هرات در مشهد مقدس حاضر گردند پس عطف عنان
 بجانب خراسان کرده توبخانه را از راه اسفهرین و خوبشان روانه و خود از راه جاجرم و میسابور
 بایلغار ارض اقدس را مقرب کوبه منصور ساختند متعاقب اعلی حضرت شاهی و بعد از آن رحیم خان
 باقشون مأموره در ارض اقدس بانحضرت پیوستند و در بیان وقایع تخاقومی میل
 اعلا در پی هم شهر شعبان المعظم نقل کوبه نیر اعظم بس منزل حمل گشته خدیو بهار سازد
 برک یساق کلز کرده کردن فرازان کلستان را بخود و منعم غنچه و از بار درع و جوشن حضرت
 و حرمی سر و بر آراست و سپاه شکوفه را مقدمه بجیش اردوی هشت نموده لوامی جهان آرائی از سر و
 سہی برافراخت یلان قومی شاخ اشجار از دوحه و اعضان تیروسنان تیر نمودند و چیره و شکار
 چنار از اوراق مطری پنجه خصم کنی کشوند لاله سپریاه بردوش افکند و کلبن محمود غنچه بر دست
 گرفت ترکش بندهاں شاخسار تیر و کمان برداشتند و تیزه داران در حمان سناہنهای مشکین
 کلالة افراشتند تفنکیان بلین کینہ پوش ابر آزاری کلولہای قطره بر قالب برک کل ریختند
 و آتش بازان برق توپهای رعدند بر عراده کردن کشیدند و جنود فروردین باد پایان بسکین
 نسیم را بدافعه لشکر بہمن برانجختند و خطہ کلزار را کہ از انقلاب زمان مقام افغان زراع و رخن گشته بود

از اضداد بیکانه پرداخته محل غمگسائی قمری و عندلیب ساختند و معموره چمن ترازکی پامی تحت
 سلطان بهار و متفرقزلباشیه کل کردید مجلس جشن و عیش با سران لشکر و عظامی جیش آراسته کشته
 بعد از ایام سور و سرور بیتیته اسباب سفر و مدافعه خصم خیره سر برداختند و هر یک از دلاوی
 عرصه کین را بعطای نقد و اسب و سلاح فراخور کجایش بهره مند نوارش و نجشایش ساختند
 در تمسیم ذکر طایفه ابدالی و تبیین مقدمات استیلای ایشان مجمل از حوال
 افغانه ابدالی بهرات در صدر کتاب نگارش یافت در محرم ۱۰۳۱ که محمود غلجه بر اعنهمان مستولی
 شد محمد خان افغان که در آن عهد حاکم بهرات بود بهوس تسخیر مشهد مقدس آمده چهار ماه قلع و ریاقت
 محاصره انداخت با لآخره اطراف و نواحی را ناخته رایت غریت منکوس ساخت و بعد از ورود او
 بهرات افغانه بر او شوریده ذوالفقار خان ولد زمان خان را از شور آنگ آورده در بهرات حاکم
 ساختند و در سال هزار و صد و سی و هشت مطابق بیلان سیل رحمن خان ولد عبداللہ خان که
 پدرش در ایام حکومت زمان خان در بهرات بقتل رسیده بود بغرم خوخواهی پدر وارد بهرات گشته احد
 نفاق و نزاع کرد تا اینکه افغانه برای اطفاء نایره شرذ و الفقار خان را بجانب باخزر و رحمن را
 بسمت قندهار و همراه روانه کرده اللہ یار خان برادر محبت خان را در سال هزار و صد و سی و هشت
 از لتمان آورده در مکن حکومت مکین ساختند و چون عبدالغنی علی کوزانی که سمت خوخواهی ذوالفقار
 خان داشت از اللہ یار خان موخس بود چندی مدار می وحشت آمیز کرده عاقبت پرده از روی
 کار برداشت و ذوالفقار خان را از باخزر آورده رایت نفاق برافراشت ششاه نایره جدال شتقا
 داشت تا اینکه افغانه دامن اطاعت برد و بر حیده ذوالفقار خان را بجانب قندهار و اللہ یار خان
 را بسمت مار و چاق فرستاده هر یک محلی و ناخستی را مالک شدند و بیجا کم و سر کرده بسیر برد
 و بعد از آنکه خبر توجیه موبک منصور کوش زد ایشان کشت ناچار بایکدیگر رفع کاوش و آغاز سازش
 نموده فراه را بند و الفقار خان و بهرات را باللہ یار خان خصاص دادند و بفرقه تیر کار افتادند و در
 سال هزار و صد و چهل و یک مطابق بیحی سیل حضرت ظل اللہی آهنگ سفر بهرات کرده بعد از اجتماع

تهیته اسباب سفر در روز چهارم شوال که چهل و شش روز از نوروز انقضا یافته بود از ارض اقصی
 نهضت کرده اولنگ یا قوتی را که از سبزه زمردی طلعه بر حرج فیروزه کون میزد مقرو لیران لعل
 خنان ساختند و از انجا کوچ بر کوچ عازم مقصد گشته در تربت جام چند روز لنگر اقامت انداختند
 در آن مکان خبر رسید که هزار نفر از افغانه آمده و قلعه فرمند آباد با خزر را محصور ساخته اند حضرت
 ظل الهی با سه چهار هزار نفر از دلیران معرکه کارزار تجلیل تمام بلغار نموده بعد از ورود بانمکان
 معلوم شد که افغانه برگشته اند باز تربت جام مراجعت و تحریک لوای آسمان سا کرده در منزل کازیر پیر
 نیپ و قراول و تعیین طرح و هراول و آرایش ساقه و سول و تسویه میمنه و میسره و قول پرداخته
 شب که قراول ماه با دیده و ران روشن ضمیر انجم دیده بانی معا بر مدارات بر فراز این نیلگون حصا
 برآمد جمعی از سپاه کارگاه را بقراولی مامور ساخته و خود نیز بعد از طلوعه فجر اعلامی لوای منصور کرده
 قراولان خبر رسانیدند که التدیار خان با جمیعت تمام وارد کوسویه شده آنحضرت اولاً برای استمراج
 شرحی بروسامی ابدالی نگاشته کلک صلاح انگیز و ایشان را با طاعت ارشاد و تخریص نموده آنجماعت
 جواب را حواله بزبان شیر تیز کردند روز دیگر سر حوض دغار و در مضرب خیم سپهر نمود گشته طلا
 داران مریخ صلابت و پاسبانان کیوان مهابت آتش بیاسداری لشکر ذیل جلادت بر کمر زد
 و افغانه نیز آمده رباط و دیوار بست کا فرقلعه را حصن خود ساخته بسد راه پرداختند پس موکب مسعود
 دغار و نهضت و از نیم فرسخی قلعه بجانب کوسویه منحدر گشت افغانه لابد ترتیب سیه و سنکر و آهنک
 مقابلت لشکر نصرت اثر کردند چون نهجی که سبق ذکر یافت طایفه افغان بجنگ قزلباشیان دلیر و بروا
 شیر کمر شده بر اهل ایران استعلا و بر ولایات استیلا داشتند آنحضرت میخواستند که نخت مجاهدان
 غازی سپاهیان با آنطایفه خیره سردست باری نموده بعد از خود آزمائی قدمی بمیدان کین گذارند
 و سبر انگشت سنان جانستان پرده پندار از رخ کار آنطایفه بردارند لهذا تو بجان و تفنگچیان ساد را
 حصارشکر و محیط عکری ساخته جمعی از سواران نیزه گذار و یکدما از آن عرصه کیر و دار در برابر قول سپاهان
 بعنوان طرح تعیین و بقانون سپاه گری سنکار آرای معرکه کین شدند اول افغانه بجانب میمنه حمله ور شدند

پیادگان طرح بکومک میمنه درآمده جنگ در پیوست دران اشنا فوج دیگر از افغان دست بشمیر بجای
 پیادگان هجوم آورده و داخل ایشان گشته خیره کی را از حد برده پیادگان پس نشستند و از برکشتن
 ایشان دلیران نیز سرشته جنگ از کف گسته نزدیک بود که و سنی رود که مغان آن آیت فتح
 اللہی حضرت ظل اللہی با شمشیر تبر بعرضه ستیز تکا و رانچیر گشته یکنفر از پیش تا زان آنفرقه را بجاکت ملاک ختند
 و باب تیغ جان سوز آتش جرات خصم با و پمارا ساکن ساختند اگر چه از روی تحمل و شکیب نهیب مهیب
 افواج پیاده را بمیدان رانده سواران افغان را از پیش برداشتند اما پامی راست آنحضرت که سر کوب
 سرکشان جهان بود زخم نیره برداشت چون شب بر سر دست و رآمده کوبه ظفر قرین در همان مکان
 و افاغنه نیز در حوالی کافر قلعه نزول کردند و باعتبار اینکه آنمکان از آب دور بود آتش جوش بحر خرد
 از بی آبی اندک بی تابمی کردند و بجز چاه آبی بر آتش عطش افشانند روز دیگر که سپاه نجوم از کافر قلعه
 ظلمت لیل کوس رحیل کوفته بجانب غرب میل کرد افاغنه حرکت و از راه کوسویه گذشته در یک
 سمت آب هری رود وارد وی همایون نیز متعاقب ایشان رفته در یکطرف فرود آمدند و آن
 روز از هیچ طرف بجنگ اقدام نکردند و اراده خاطر اقدس آن بود که روز دیگر بغرم کوسویه لواطمی سفر
 افزاند صبحکامان چون توپ اژدر در همان افق کلوه آشبار مہراز دهن در انداخت و عرصه جهان را
 از سیاهی سپاه ظلمت پرداخت معلوم شد که افاغنه شب تو بخانه خود را بمجاوی اردوی حضرتین
 آورده مہتیمای جنگ گشته اند پس انطایفه دو دسته شده فوجی از ممر رودخانه و جمعی از جانب میمنه
 هجوم آورده بدستور و ز پیش آغاز خیره کی و اظهار چیره کی کرده تفکیکیان پیاده را که مستحفظان آن
 سمت بودند از جا بر داشتند دران اثنا باز یک تازمیدان دلاوری و طنطنه پرداز معرکه سروری اعنی حضرت
 ظل اللہی مانند شیر غران با شمشیر بران خود را بر قلب آنکروه زده از میان پیادگان دور و مفاد
 کریمه لَبِيزَ اللّٰهِ الْخَبِيْثِ مِنَ الطَّيِّبِ را بظهور آوردند و ما هنگام ظهر نیران قتال اشتعال داشت
 بعد از ظهر شکست فاحش با حوال انطایفه راه یافته جمع کشیری از ایشان بوادی عدم شتافتند و بقیة
 السیف روی بر یافته عیال و اطفال خود را که در قلجات سر راه بود برگرفته و ردیف خود ساخته تا در راه
 زده

هرات عنان باز نمکشیدند و عساکر فیروزی آثار داخل کا فقلعه و شروع بهت غارت خیام و اسباب
 انطايفه کرده تو بخانه و نقاره خانه آنجماعت نیر دست آمده و از منزل رباط چرخه شاه طماسب را با
 آغوش و تو بهای بزرگ بفریخته شده روان کردند و خود با تو بخانه جلو از راه تیر پل عازم هرات
 شدند التدیار خان و افاغنه مجدداً جمعیت خود درست کرده مابین شهر و رباط پریان که دو فرسخی شهر
 است با استقبال آمده نخت سفیری با عرض مشعر بر طلب صلح بخدمت والا فرستادند بعد از الحاق از
 راه تزویر بر آمده از پشت لشکر نصرت از جانب میسره میل و بقاعده افغانی عده کرده سکی رگشته
 بجانب شیران پشته و غا انداخته بعد از خود کیشها بهیات مجموعی با شمشیرهای آخته در کمال جلالت به
 قلب سپاه نصرت پناه مآخته به پیادگان جلو در آویختند و خیره کی انطايفه بجائی انجامید که کار از تیر
 و تفنگ گذشته جنگ کار دو شمشیر رسید و از ابتدای طلوع طلوعه مهر گیتی فروز تا نیمروز بوارق تیغ
 و خنجر دلدور خانان سوز میسید هزار نفر تها و زازان گروه بضر بسیف آبدار بر خاک هلاک افتاده تنه با
 قلب آتش ناک تند تر از باد بجانب باد صبا شافتند هر چند که مقام اقتضای تعاقب میکرد اما
 مراعات رویه خرم مانع آمده احدی رخصت نیافت که قدیم شتر بند همان رزمگاه موقوف گوید
 غر و جاه کشته همینکه آشوب جنگ فروشت باد شدید برخواست بحدیکه نزدیک بود که گره خاک
 بباد و عالم امکان را عنصر از یاد رود و شبانه روز طرفین از کثرت گرد و خاک چشم از جنگ پوشیده در
 همان مکان مکت کردند و رستم که شدت غبارتسکین پذیرفت و باد غرور از دماغ فلک بیرون
 رفت باز از جانب التدیار خان دم آمده طریق مصالحت جست آنحضرت بزبان حال فرمودند که
 بیکه بر عهد تو و باد صبا نتوان کرد ما دام که جمعیتی رؤسای ابدالی وارد حضور نماندند تعهد حد
 سکالی نکنند شاهد مصالحه در آید حصول صورت پذیر نیست پس از جانب التدیار خان عبدالغنی
 علیکوزانی و چند نفر از معتبرین آمده و عهد طاعت آنحضرت نیز مسؤل آنجماعت را قبول و بجانم مویرک
 عطف عنان شمول کردند و دیگر خبر از التدیار خان بعد الغنی ابدالی که سر کرده معتبرین ایشان بود رسید
 مشعر بر اینکه ذوالفقار خان حاکم فراه با جمعیتی بسیار با عانت ابدالی آمده انطايفه باین طمینان از

معاهده و استیمان پشیمان گشته اند بعد از حصول این خبر هزار نفر از دلیران معسکه رزم جوئی را بسمت
 فراه که ذوالفقار خان بود روانه و شکیان را محیّم اردوی همایون ساختند و دو روز در آن مکان رحل
 اقامت انداختند اما ذوالفقار خان در ظلمت لیل با جمعی از پشت شکیان گذر گشته و در کمین گاه شتر و
 سیوم با جمعیت افغان نمودار التدیار خان با فوجی از سمت شرقی آتش افروز نوایر حرب و پیکار گشته
 و ذوالفقار نیز با جمعی انبوه از کمین در آمده بر سر اردوی همایون رفته مشغول کارزار گشته حضرت
 ظلّ الهی فوجی از غازیان را بمداغه ذوالفقار ظاهر نمود و او را بتیر دل دوز و سنان جانسوز از سر بنه دور کرده
 از افغانه جمعی کثیر بدف کلوه توب و تفنگ و زخم تیر و شمشیر گشته به هنگام شام دلیران طرفین دست
 از جنگ باز داشتند و در حوالی قلعه موسومۀ بیاد کار در محاذی یکدیگر نصب لوی قرار کردند و روز دیگر
 که کوبه زرین مهر خاورمی آغاز جلوه گری کرد آنحضرت کس فرستاده و شاه و الajah را نیز از شاه آوره
 باینه و آغروق و جمعی از تفنگچیان در منزل شکیان گذاشته دوباره بجانب هرات اعلاء اعلام نصرت
 آیات کردند و افغانه باز مابین شکیان و باد صبا بهیسه جنگ و بعد از تقارب فتنین بجمعیّت کام دست
 بشمیره حمله ور گشته و ازین طرف بسلیک توب و تفنگ عرصه را از شتکان بر جلوه خجول تنگ
 کردند صبحگاهان که مهر زرین لواما بچه فلک فرسا نمودار ساخت چند نفر افغان وارد و از جانب ابد
 یار خان طالب امان شدند آنحضرت فرستادگان را بر گردانیده پیغام دادند که ما دام که عظمای افغان
 خود بخدمت اقدس نرسند تا یک نفر از غازیان را جان در تن و رمق در بدن هست ترک رزم و فرسخ
 عزم نخواهد شد پس جمعی از رؤسای انطایفه با دراک خدمت آنسرور کردند پس از و از روی اعتدال
 جبهه سالی زمین نیاز گشته عرض کردند که افغانه غلج و ابدالی هر دو رعیت قدیم ایران بودند غلج
 خیانت گشته اولاً قذهار و بعد از آن اصفهان را که قرار گاه تخت سلطنت بود تصرف کردند و
 ابدالی مدتی به خواجویی ایران با غلج و در مقام جنگ و جدال میبود اگر بمقتضای قوت بیش ازین
 دماء راضی و در مقام مؤاخذه اعمال زمان باضی نبوده عطف غمان ظفر توأم و بسبب طایفه غلج
 را بهم واقم دانند بعد از تشبیه آنجماعت گروه ابدالی زیاده بر سابق در صد و ابدالی و اطاعت بوده حلقه

بندگی در کوشش و غاشیه خدمت بر دوش خواهند کشید هر چند که این معنی مخالف رای شاه و الاجاه
 و اعیان دولت او بود اما آنحضرت مسؤل الطایفه را موقع قبول بخشیده ایشان را رخصت انصراف
 و زمام غریمت بجانب شکیان انعطاف دادند روز دیگر بیت سی نفر از عظامی ایشان با پیشکش و
 هدایا شرف اندوز بقبیل رکاب فیروزی نشان کشته بجلاع فاخره بهره مند و چند نفر از رؤسای
 معتبره ابدالی چاکر رکاب سعادت مند گشته و حکومت هرات باز با لندیار خان استقرار و رقم
 باسم او عرصه دریافت پس فارسی زبانان را که در قلعجات توابع هرات بودند با طایفه جمشیدی
 سکنه بادغیس کوچانیده بحال جام و لنگر و نواحی ارض اقدس فرستادند متعارف آن عریضه از جا
 لندیار خان رسید مشعر بر اینکه غازیان نصرت نشان که از منزل شکیان بساختند راه ز قندهار
 فراه راناخته اسیر و غنیمت بدست انداخته از جمله اسرا جمعی زنان و اقارب ذوالفقار اند اسرای مزبور
 بایشان رد شود حکم والادرباب اطلاق اسرای مزبور از موقوف فرمان عرصه دریافت در چهارم
 ذی الحجه آنسال بفری روزی و اقبال وارد ارض فیض شمال گشتند و مدت سفر مذکور را روز و
 بمشهد مقدس شصت روز اتفاق افتاد و از آنجا مجدداً بجلاع فاخره و ششیر موضع برای اللندیار
 خان ارسال و او را بنوازشات مشفقانه شمال ساختند در بیان حرکت اشرف از
 اصفهان بغرم تشیخ خراسان و کیفیت جنک مهمان دوست و وقایع
 سال فرخنده قال ایت ییل مطابق ^{۱۱۴۱} ساله هجریه بعد از آنکه مشهد مقدس
 مقر کوبه منصور گردید در روز عید اضحی عساکر فیروز ماثر رخصت مراجعت با و طان خود داده ^{مط}
 نظر و الا آن بود که در زمستان آن سال بر سر ترکمانیه دشت رفته موسم بهار را در استرآباد ^{معضی}
 سازند و نزدیک برفع حاصل لوامی مملکت گیری بجانب اصفهان افزاند اما بمفاد اید الله
 شیئا هیتی استبانة چون حکم قضا در سر انجام لوازم دولت همه جا بر اراده آنحضرت
 سبقت گزین و بهر تمنائی بجهت خطور از خاطر خطیرش حصول و تیسرترین است بمضمون اینکه
 صید را چون اجل آید بی صیاد رود سپر بنه تقدیر کربان خاطر و عنان غریمت اشرف را

گرفته خواهی نخواهی بسمت خراسان کشیدنی و آن خون گرفته نیز لذت ضرب دست خراسانیان را
چشیدنی شد تبیین این مقال آنکه بعد از آنکه نهضت لوای فلک فرسا بجانب هرت وقوع
و اینخبر در اطراف ممالک شیوع یافت اشرف غلج که متصدی امر سلطنت بود عرصه را خالی و خدیو
بیهال را مشغول کار ابدالی دیده با جمعیت موفور و کثرت غیر محصور در روز و شبانه سیزدهم شهر
محرم الحرام ۱۰۴۱ مطابق تحاقوی میل حدود خراسان رایت افزاز رزم و پیکار شد و بقاصد چند روز
که هنوز عرق خون از جبین تنع و لیس آن خشکیده و مرکب نیز کام بهادران چون اشهب ز زمین
لکام مهر و شبرنگ ماه رومی طویل آسایش و آرام ندیده بود این نوید بهجت اثر بمسامع علیه رسید
قراین قضا آئین با جماع لشکر نافذ و تو بخانه را از راه سر ولایت مشهد و سلطان میدان روانه ساخته
خود با اتفاق حضرت شاه در بیستم ماه صفر از راه میشابور و سبزوار تحریک لوای اژدها پیکر گردند و
نیز از آن طرف تا سمنان آمده اولاً بر سر قلعه میرسید علی قاضی سمنان که در آن نزدیک بود رفت قلعه
اورا تصرف و قاضی را بدست آورده از آنجا محاصره سمنان پرداخت حضرت ظل الهی مجرد استماع
اینخبر با احتیاط اینکه مبادا اهالی سمنان بنا بر گرفتاری قاضی بدادن قلعه راضی شوند بوساطت چند
نفر از افسار و قاجار استر اباد اهالی آنجا را از اخبار توجه موبک همایون قرین طمینان و بشارت
و ثبات قدم و صیانت قلعه تا کید و اشارت کرده از سبزوار بطریق ایلغار مرحله پیماکشند اشرف نیز
از آمدن تو بخانه والا مطلع گشته سیدال افغان را که سردار و مقدمه بجیش او بود بر سر تو بخانه روانه
و در حسنی که تو بخانه آتش فام وارد قلعه مه روشن من اعمان بسطام و از آن طرف نیز دو فرسخی قلعه فر بود
ما بچه اعلام ظفر فرجام گشته بود سیدال از بسطام بد گرفته بیک فرسخی قلعه رسید از آمدن گو کبه منصور
آگاهی یافت و از بهانجا بلدها را گشته روی بر یافت و سنکامی که شهر بند بسطام منقر کوکب انجام حشاک
گشت چون بسبب کثرت و ازدحام تو بخانه در خارج شهر قرار گرفته بود آنشب سیدال با فاغنه شلیخون
بر سر تو بخانه آورده کاری نساخت و بجانب اشرف لوای بهریمت افراخت پس روز دیگر را تا
جهانکشا متوجه مؤمن آباد دامغان گشته سیدال از مؤمن آباد روانه هماندوست و اشرف هم از سمنان

پیش آمده در مهاندوست بسیدال ملحق شد روز شنبه ششم ربیع الاول و وسیل بلا در جوش و دو
بحر موج در خروش آمده در کنار مهاندوست طرفین دست از جان شسته بمقابله یکدیگر شناختند
آنروز حضرت خلس الاهی تمامی شکر فیروز اثر را بکقول قرار داده تفنگچیان پیاده را که هر یک با سام سوا
برابر بودند فوج فوج با توپخانه صاعقه بار محیط آندریامی خود خوار ساختند و مقرر شد که افواج ظفر شروه
و دلیران انجم شکوه بهمان پنج گروه گروه در جای معین در کمال آرام و وقار ضبط عنان بنا
و قرار کرده بدون امر بهایون از جا در نیایند و دست با استعمال آلات حرب نکشایند الحق در مقام
که سپه آرامی غرض تبریب قوانین رزم لوامی قرار افرازد به نسیب حادثه دهر احدی کام از مقام مقرر
فرانتواند گذاشت و هنگامیکه سیاست شاملش بضرر سوم حزم پردازد بصدمه چرخ ستیزه
کار کسی قدم از جای خویش بر نتواند داشت در شام کین چون منع آتش افروزی کند برق قدرت
چهماق زدن نیست و وقت شکیر چون خاموشی فرمان دهد صبح راجرات نفس کشیدن دنی افغانه نیز
جمعیت خود را سه گروه از سه جانب جلوریز و با تیغهای کشیده و سنا نهایی نیز بجانب قول تکاور
انگیز و مشغول ستیز و آویز شدند جمعی از جوانان نامی ایشان که همیشه در معارک جلادت پیش تاز و در عرصه
خصم افکنی رزم ساز بودند پیش الطایفه از پی یکدیگر به تیغ حمله ور گشتند همین که به تیررس کلو که بر
توپچیان فرنگی نژاد آتش دست بستاری سوار فتیله امر و الا را برسم سرکوشی بکوشش توب رعد خروش
رسانند از ترکه بخار آسمان آری **يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُّبِينٍ** آشکار و زمین آیت **بَغِيضِي**
النَّاسِ هَذَا هَذَا كَذَابٌ أَلِيمٌ بر گروه خصم پدید آورده کلو که توب آن یکله نازان عرصه بیاباکی را با چند
نفر زنبورک چی و شتران زنبورک که بخت مستقیم در محاذات توب می آمدند از پیش برداشته افغانه را
از شاخه اینجال مانند توب آتش بجان افتاده و در از نهاد بر آید الطایفه از هر طرف که هجوم آوریدند
خو را در دریای آتش شناور دیده بجانب تیغ خوشتافتند پس قول بهایون بهمان ضابطه و تیر
منتهی به افغان کشته توب دیگر علما را ایشان از پیامی در آمد شرف لوامی اقبال را سزگون دیده دم ر علم
کرده توپخانه و خیام و اسباب خود را گذاشته و مانند بخت خود برگشته رو بگریز نهاد و آنروز از کشتی

روز تا عصر تنگ نوایر خنک و بوارق توب و تفنک فروزان بود جمعی کثیر از افاغنه و روسای ایشان
 مقتول و زنده دستگیر شدند هر چند کمیت نیز کام شوق دلبران بقصد تعاقب ایشان سرکشی و جولان
 می نمود اما چون بجزیره اندوز راه و رسم جنگ نبودند حضرت ظل اللہی ایشان را عیان داری نمود
 فرمودند که هر وقت ضمیر اقدس بواروات غیبی مقرون بصلاح و اندب تعاقب ما ذون خواہم ساخت
 در بیان اموری که در اثنای آنحال بوقوع پیوست بعد از وقوع شکست افغان
 که رایت عزم اشرف نکلون سار شد موبک جهانگشا وارد دامغان گشتند از آنجا که رامی جهان آرا
 اینکہ صورت نامی امور آئینہ و پرتو حال استقبال بر پیشگاه خاطر الہام پذیر اقدس تابندہ است
 سیرتہ نجات را پیش از وقت مالک زمام دولت دیدہ از همان مکان معتمدی را بطلب ولایات آذربایجان
 برسم سفارت روانہ روم ساختند پس رامی کیستی آرا اقتضا کرد کہ متعاقب اشرف کوچ
 کوچ عازم صفهان شوند باین غرمت متوجہ منزل آمهوان گشته در اثنای راه با شاه و االاجاہ
 مشغول مکالمہ بودند گفتگوی حمایت آمیز حضرت ظل اللہی بمقاد الحق مژ بر طبع مبارک شاہ
 ناگوار آمدہ تقار خانہ و خاصان خود را از معکرفی روزی اثر جدا کردہ از روی طسرح و خشم بجانب
 تومی در وار روانہ شد آنحضرت کامی چند رفاقت کردہ ہر چند نصایح مشفقانہ الفا کردند منہی نیفتاد
 و پادشاہ آنروز و ارد تومی در وار شدہ در آنجا رحل اقامت انداخت حضرت ظل اللہی محمد علیخان و
 سید علیخان عرب را کہ دخل کامل در مزاج پادشاہ داشتند بارشاہ فقولا لہ قولاً لکینا روم
 ساختند کہ بہر زبان باشد او را از سرطیش باز آورده باز کرد و دانند و دور در سمنان بانتظار انمعنی
 توقف کردہ پادشاہ را نیز از خمار غلیظ افاوہ حاصل شدہ و بارگشتہ از کرد راہ نیمہ آنحضرت مشتند
 و بذیل اعتذار غبار تقار از آئینہ خاطر آنحضرت زد و دند پس حضرت ظل اللہی حسین قلیخان زنگیہ
 سردار و اغور لوخان چرخچی باشی کہ در سمت کیلانات بمحافظت آنخود و نامور بودند متعین کردند کہ آریسا
 قزوین و طهران وارد ساوج بلاغ شوند و خود بہمراہی شاہ حججہ بغرم تعاقب اشرف شکرک کوکبہ عزم
 شرف کردند و ساتھ عجیبہ کہ در آن اوان بظہور رسید آن بود کہ افاغنه طهران بعد از شنیدن خبر شکست

اشرف بموجب اعلام او معتبرین بلد را بمیان اژکی که در کنار شهر احداث کرده بودند جمع و بصدمه
 تیغ تیز بنیاد حیات ایشان را جمع کرده و قلعه را خالی نموده بجانب صفاخانه شتافتند و رجاله و عوم
 شهر بعد از فرار افاغنه بمیان ارک ریخته مشغول به تب اموال و اسباب انجماعت گشتند در آخر روز
 نوبت کیسب بجای خانه افتاده آن ستاره سوخته کان دیار نادانی که هرگز چنان روزی را در تخیله
 روز کار خود تصور نکرده بودند و از فرط شادی سر از پانمی شناختند با مشعل افروخته بجای خانه در آمدند
 ناکه بان شراره آتش مشعل بیار و طاقاده چسراغ شرارت و بیداد را که از خاندان افغان بیادگار
 مانده بود روشن کرد و مشتاد نفر متجاوز از ایشان پروانه وار با آتش می پروانی سوخت در میان
 جنک سردرۀ خار و کسرایت شوکت افغانی کز ت ثانی اما اشرف بعد از
 واقعه شکست همان دوست عازم و رایین و در آنجا اسلام خان حاکم طهران داد طلب گشته با توپخانه
 مستعد و پنجهزار افغان جنگجو آمده سردرۀ خار را که در میان دو کوه واقع و سختی معبرش مور را از مرور مانع
 بوجود دلیران فولاد پوش ست آهن بست و آنگز گاه تنک را با توپهای از در شکوه و فراز کوه را
 با تفنگچی اینبوه فرو گرفته خود با سواران جلاد آئین در کین نشست غافل از اینکه مشت خاشاک راه بر
 احر سوزان و شعله تابناک نمیتوان بست و شمشیر میغز سر تنک خاره نمیتوان شکست پس فراوان
 دیده و و دیده بانان نیز نظر القای خبر جمع خدیو غضنفر فر کرده آنحضرت بعد از وقوف برین
 حال از سمند سبک سیر پیاده گشته پنج شش هزار کس از تفنگچیان خدیمه و تخی و لالوئی را که پلنگ قلعه
 جنگجوی بودند فوج فوج مقدمه بجیش کرده بسمت شرقی و غربی کوه تعیین و توپخانه و زینبورک را از وسط
 راه راهی کرده خود چون کوه پابرجا دامن چمت بر کمر استوار کرده بیورش پرداختند و حکم هایون
 توپچیان چابک دست آتشین چنگ از میان آن درۀ تنک مدافع جان سوز و توپهای برق آسروز
 ایقاد نوایر جنک کردند و تفنگچیان پلنکینه پوش پلنگ صولت و دلیران بهرام کین مرخ سطوت از
 جانبین کوه بسنگامه کیر و دار کرم و بالمش افشانی کلولهای تفنگ دل چون سنگ خصم را نرم ساختند
 الطایفه را چون پای توانائی بسنگ آمده مانند سیل از فراز کوه آهنگ نشیب نموده سواران ایشان نیز

از میان دره توب خانه و امانه خود را گذاشته در کمال خذلان و خواری از روی شرمساری
 بجانب اشرف که در ورامین میسر بود فراری و جمعی شیر به پیغوله فنا متواری شدند اشرف بعد از
 ملاحظه اینحال توب قلعه کونی را که همراه از اصفهان آورده در ورامین گذاشته بود شکسته توب کونی را
 بجانب اصفهان هم میزد و چون حکومت قزوین در آن اوان از جانب اشرف بسیدال اختصاص
 داشت و کوچ و اتباع با ولدا و جمعی از افاغنه در قزوین میبودند سیدال خواست که خود را بقزوین
 رساند بنا بر اینکه حسین قلیخان و اغورلوخان پیش از وقت با مر و الاما مور بسمت ساوج بلاغ و تخریب
 قلعه قزوین بودند سیدال راه ورود بقزوین را بر خود مسدود یافته خایب و خاسر برگشته با اشرف
 پیوست و ولدا و افاغنه رخت تختن بنارین قلعه قزوین کشیده با ما مورین بنا را بر استمال و دفع
 الوقت گذاشت و اشرف بجهت تجدید تهیه مدارک وارد اصفهان و اولاً امر بقتل عام سکنه بیکنا کرده
 هزار نفر تجاوز از علما و معارف و سایر رجال را ارتع کذرا نیده ازینطرف حضرت شاه ظهاسب نیز
 با شاره و لا برای تنظیم و منسوق مهمات ملکی در طهران توقف و بنا بر اینکه عبور توب خانه از راه قهرود
 متعذر بود و کوبه همایون از راه نظر عازم اصفهان گردید و در هر منزل قراولان طرفین مستلحق
 یکدیگر گشته سرزنده از آنجماعت به پیشگاه حضور میرسید باسلام افغان در حوالی کاشان
 با فوجی عظیم بغرم دستبرد سر از گریبان جلادت بر آورده داد طلب گشت قراولان این سمت که عدت
 ایشان زیاده برینجاه نفر نبود و چهار افاغنه مذکوره و در سر کوهی محصور گشته ناچار قراولان با
 تیغهای آخته برانگروه تاخته و سلم از میان آن فوج بیرون شتافته اشرف خدمت اقدس یافتند
 آرمی اگر کنجشک ضعیفی دست آموز تربیت آنحضرت شود با شهباز بلند پرواز در آویزد و اگر
 روباهی بقلاوه تعلیمش در آید با شیر زبان ستیزد در جلوه گرمی اشهب خامه عنبرین
 شامه در میدان بیان جنگ مورچه خورت و مغلوب شدن افاغنه
 نوبت سیوم اشرف چون پیش از وقت از سر عکر روم که در همان میسر بود استمداد
 کرده سر عکر نیز چند نفر از پاشایان جلیل الشان با جمعی پشایان بمعاونت او روان ساخته و ایندفعه روم

نیز رفیق غریمت ساخته با کوبه و استعداد تمام و احتشاد و احتشام مالا کلام طریق متابعت سپرد
 در مورچه خورت سایه نزول و ماهیچه رایت جهانگشائی را از نیطرف باغ میرسیران دو فرسخی مورچه
 خورت پر تو و وصول افکنده تخت فوجی از اگر او جنوستان که بقراولی لشکر و هراولی طلیعه نصرت اثر
 نامور بودند بمقدمه افغان تلامی و شاهمشکین کلاله تیغ و سنان به پر کردن پیمانہ عمر دلیران ساتی
 کشته اول کار را چون آخر بزمستان ساختند و بیک گردش میدان سرخمان از بادۀ تاب آب
 شمشیر تا بناک گرم شده چهار صد از ایشان سرست بخاک افتادند و از تقریر گرفتاران خبر ورود
 پاشایان روم بمسکرا شرف معروض خدمت اقدس شده از اینجا که دریای غم آنحضرت بحر محیط کول
 پیوسته در هر امری ضمیر بحر حوصله اش سفینه امید را بنا خدائی لطف خدای یگانه بلندگرمختل بسته است
 اینمعنی را نیز از تبایح اقبال دانسته آن شب فریقین در بهمان مکان با سپاه انجم ششم چشم بر راه طلوع طلیعه
 مهر زین علم آسوده سبحکابان که بیستم ماه ربیع الثانی آنسال بود تخت از طرف اردوی کیهان پوک
 همایون طبل رزم سازی بلند آوا و اعلام جهانگشائی فلک فرساکشته کوه سوط سلیمانی و در
 بیت سلطانی بجانب شرف روان و با بختن کردی بسیار اطایفه خاک نیز غبار خدلان و هموان گردید
 چون پشت مورچه خورت محل نزول افغان کشته و کوه بلندی که در آنموضع واقع است راه را بر میدان
 جنگ بسته بود آنحضرت اراده کردند که بر سر اردوی ایشان زفته از دماغه کوه متوجه جانب اصفهان
 شوند شاید افاغنه از پشت دره روم بفرکه رزم آورند بعد از آنکه موکب نصرت پرده معارن آن کوه
 فلک شکوه کردید اشرف چون در جنگ مهامدوست با اعتقاد خود از سپه آرائی آنحضرت کار آزمود
 و از طریق جنگ خدیو جهان تجربه اندور شده بود ایندفعه در مقام معارضه مثل درآمده بضابطه
 و آئینی که در معامله مهامدوست از شهریار کشورکشادیده بود رنگ جنگ ریخته افواج لشکر خود را در یک
 سلك اعتقاد و انتظام و اطراف آن را بتو بخانه کوه بنیان استحکام داده تو بهای ثعبان هفت
 از جامی تیررس که کلوله داخل فوج رزم آزما میشد رعد او ساختند و جمعی از یک تازان کزین افغان به مقدم
 بمیدان ولیسری گذاشته بدافع پرده خشتند آنحضرت از اینجا که همیشه خداوند عالم را یار و مددگار و شایسته

و فراز جهان را در نظر همت یکسان و هموار میداشتند مقید بخت و سست مکان بگشته بجانب
 ایشان رو آوردند چون شهریار جوان بخت بارشاد و پیر حسد و در آسمانی الهام خداوند صمد در
 هر جنگ مقتضای مصلحت وقت رویه خاص و اسلوب علیحده است درین کت طرح جداگانه در کما
 جنگ ریخته اولاً تفنگچیان بهرام کین را که پیاده رو لشکر فیروز جنگ و مانند شیر و پلنگ در قلاوه
 انتظار حکم خدیو با فرسنگ بودند سلسله خود داری از گردن بر گرفتند با چنگ و چنگال دلیری بر
 تو بجان روان و متعاقب ایشان اعلام ظفر نشان را شقه کشا ساخته قول نصرت قرین را حرکت دادند
 پیادگان دلاور صدامی زنبورک و تفنگ را آواز چغانه و چنگ و آتش افشانی تو بهای فرنگی نرود
 را در بازار جان فروشی توب اطلس کلنار روم و فرنگ تصور کرده در آن دریای آتش نهنک
 آسا غوطه ور گشته کوه پشته ها را ظفر را بدست آوردند یعنی بدون مجابا و درنگ یورش برده تو بخا
 افغان را به تیز دستی اقبال خدیو جهمان تصرف کرده باب تنوع آتشبار آن شعله جان سوز را که شاره
 زبانه اش بر زبانها میرسد فرو نشانیدند و جان بازان عرصه کین که بر رسم طرح و کین سواره همیا
 امر و اشاره بودند باذن و الا سورن انداخته مرکب جلادت بر اینکختند و از دو جانب بیکدیگر
 آویختند چو دریای خون شد همه دشت راغ : جهان چون شب و آسمان چون چراغ : ز آواز
 اسپان و کرد سپاه : نه خورشید پیدانه تا بنده ماه : و در آسمانی کیر و دار که شعشعه سیف و باره
 سنان خیره کن چشم کارزار و دست اجل سیلی زن چهره روزگار بود سیدال با فوج عظیمی از پشت
 سر لشکر ظفر شعار و جمعی از افاغنه هم از سمت دیگر بجانب قول حمله ور گشته آتش حرب و ضرب برافروختند
 اما لطف باری باری و اقبال خدیو کامکار مددکاری و دلیران چیره دست ساقه پایداری کرده
 بسیاری از ایشان را از کسوت حیات عاری و تقییه را مرحله پهای و آدمی دلت و خواری ساخته است
 نصرت اندوختند بعد از آنکه اشرف کار خود را تباہ و روز دولت را سپاه دید جمیع تو بجان و آثام
 سلطنت را گذاشته بادل افکار و خاطر ریش در کمال خذلان و تشویش سرخویش و راه صفهان پیش
 گرفت و آنروز تا حوالی عصر نیزان قتال اشتعال داشت سرورنده بسیاری از آن طایفه در رمیت

بدست آمد و آنچه از رومیه گرفتار کند اقتدار دلبران نصرت شعار گشته بودند تمامی را فرخص و مورد
 نوازش ساخته سالک طریق **وَيُنْقَلِبُ إِلَىٰ أَهْلِهِ مَسْرُورًا** فرمودند و چون در روز جنگ که
 غازیان مشغول ستیز و آویز و کار فرمای سیف خوزیر بودند جمعی از سبک مغزان تنگ ماه که در
 بندر هستی خریدار متاع کاسدتن پرستی میباشند از میل توب بتوب طلسم شیفته و از لوله تفنگ
 بلوله قماش فریفته گشته بکسیب و اخترمه پرداخته مطایمی آمال خود را کرانبار مال غنیمت ساخته بودند
 براعات این معنی که مبادا غازیان طمع کار از افزونی مال کرانبار و از فکر جنگ بازمانده بدخیره اندازند
 که سرمایه اوقات و دشمن جانست گرفتار کردند تمامی فواخر ملبوسات و فروش و خیمه و خرگاه و آرا
 و سفالات و اسباب نفیسه را که از آن فرقه همیشه برجا مانده و قضایای مامون از آنها مشحون و قیمت
 آنها از میزان قیاسن بیرون بود و بکجا جمع کرده چون در نظر همت والا خوار بود مانند خار آتش زدند
 چنانکه شاعر گفته مالش دشمن از همه خواهی باید اول شدنت دشمن مال: زانکه منقول اهل
 عقل بود دشمن مال است دشمن مال: در بیان تسخیر اصفهان و ورود مویک
 و الا بان شهر جنت بنیان: چون اشرف از مورچه خورت گریخته بجانب اصفهان
 رفت هنگام شام بار و زسیاه وارد اصفهان گشته فی الفور با افغانه بار برنجی بر گشته سختی
 بسته بسمت شیراز فرار کرد و وقت صبح قریه نشینان حوالی شهر واقف گشته بشهر هجوم آورده با اهل
 محلات افغانه را که در خانهها فرصت گیر نیافته بودند از سرای زندگی بیرون کرده بهیب و غایب
 و تاراج مال افغانی مشغول شدند بعد از ظهر معارف اصفهان در وب شهر را بسته حقیقت حال
 بحضرت ظل الهی عرضه داشتند و در بیت و سوم ربیع الثانی ۱۳۳۰ که کوبه منصور عازم اصفهان
 بود این خبر بعضی رسیده کس برای ضبط خرابین و عنایم تعیین و خود را بیت سعادت بجانب شهر
 افراختند بعد از آنکه خاک اصفهان زمین قدم مهینت لزوم همایون در نظر با حکم سه صفا با
 یافت و پرتو طلعت مهر آثار و الا بر در دیوار اندیارتافت مردم اطراف بازماندگان افغان را فوج
 فوج گرفته اصفهانیان که از مرده افغان میگریختند ایشان را بشمشیر و کارد و تبر روانه ملک عدم ساخته

بفحوی لکم فی القصاصین **باب** و الالباب **باب** تازه می یافتند و بعد از سه روز که اموال افغانه بحیثه ضبط
 درآمد شروع بسان سپاه و ملاحظه لشکر نصرت پناه کرده غنایم مالا کلام از نقد و جنس و اسباب طلا
 و نقره و غیره برسم جوایز و انعام بیدل غازیان ظفر فرجام گشته کسی را برای ایصال این مژده دلپذیر
 و آوردن حضرت شاه روانه طهران ساختند سه نوید فتح و ظفر چون پادشاه رسید
 لوامی عیش و بشارت بمهر و ماه رسید: از آنجا که عرض صلی ازین سفر تسخیر اصفهان بود که بیاری
 اینزدی میسر گشته دشمن آواره دیار اوبار گردید و نیز خراسان و طن غازیان و شتر حد آن ولایت مستغنی از
 بیان بود حضرت ظل اللهی بعد از انتظام امور بیازار گاه که خارج شمرست نقل مکان فرمودند که بعد از
 ورود موکب شاهی و مکن او بر سر سلطنت روانه خراسان شوند شاه و الاجاه مرحله پیمای طریق
 گشته در ششم جمادی الاولی وارد اصفهان و از عرض راه بمترکی که حضرت ظل اللهی اقامت داشتند
 نزول نموده هر چند که قلباً برفتن آنحضرت راغب و رفع محل را طالب بود اما چون میدانست که اگر آن
 حضرت صرف زمام غریمت بجانب خراسان نماید اوضاع سلطنت محفل و کارها بشکل اول خواهد شد
 در باب فسخ این غریمت اظهار و برای توقف مبالغه و اصرار کرده آنحضرت بنا را بر تا مل گذاشتند و
 ادیکر باز شاه و الاجاه سران سپاه را طلب و اعاده اینمطلب کرده ایشان در جواب عرض کردند که
 آنحضرت تا ید یافته رب العزت اند تا پامی بهمت ایشان قدم در میان گذاشت دست سرشان و
 کردن فسر از آن کوتاه گشته کارها مزاج و نقد دست فرسوده شاهی رواج یافت در صورتی بعضی
 اینمطلب می توانیم پرداخت که آنحضرت فرید آمد آرایه کارخانه سلطنت بوده راه دخل غیر مدود
 کرد و این خود منافی سلیقه پادشاهیت و عنقریب ارباب عرض در محفل دولت بار و در مهمات ملکی
 اقدار یافته مانع پیشرفت امور و باعث بدنامی آنحضرت در پیش دوست و دشمن و نزدیک و دور
 شد همان بهتر که پادشاه خراسان را معاف و دیگران را متکفل مهام در گاه جهان مطاع سازند که اگر
 و همین قصوری روی دهد بهره در ایام حمل برتها و آنحضرت نمایند و مجلس گفتگو از ظهر تا عصر
 یافته هنگامی که نزدیک بود که نکیب آفتاب از کف سلطان محسب بیرون رود شاه طماسب اشفتگی خاطر

و ملال باطن ظاهر کرد و از روی طسرح افسر از سر و مهر از بغل بر آورده بر زمین زد آنحضرت چون
 دیدند که این سخن بطبع او ناموافق و حرکت بهم بدون اتمام کار نالایق است در مقام اعتذار توقف
 اختیار نموده اظهار کرد که هرگاه این مسؤل مقبول خاطر پادشاه نباشد رضای ما هم منوط بر رضا
 ایشان است گفته بودیم که پامی تحت را بدست آورده بدیم این معنی بعمل آمد انشاء الله تعالی دشمن را نیز آواز
 دیار غیبتی کرده آنوقت رایت مراجعت می افزایم از وقایع ایام توقف اینکه خبر رسید که معتمدی که
 از دامغان بسفارت روم تعیین شده بود در تبریز سفر آخرت اختیار کرده که از رضاقلینخان شاملو
 را باین امر مامور و روانه و حکام نیز بخویزه و کوه کیلویه و بختیاری و ولایات تابعه تعیین فرمودند و
 چون بخویزه سابقانکارش یاقوت حسین قلینخان زنکنه و اغور لوخان زیاد علی باجمعی مأمور بسمت
 ساوج بلاغ و قزوین بودند و له سیڈال تا چندی بانتظار کار اصفهان از ایشان استمهال و مقارن
 اینحال شبی مستحفظین را غافل نموده با کوچ و اسباب بجانب سلطانیه که در تصرف رومیه بود فرار کرد
 پس حکومت قزوین و ضبط مال افاغنه بعهده استام محمد رضاخان شاملو مقرر گشته حسین قلینخان
 را بسمت فراهان و کلیایکان مامور ساختند که در آن مرز و بوم از جانب عسکر روم خبردار باشد
 و مدت چهل روز در آن ملک و لغز و مظفر و فیروز بکامرانی و حکمرانی عیش اندوز گشتند
 در بیان توجه رایات همایون بجانب شیراز و کیفیت جنک زرقان و
 شکست و انهزام افغان و تخریب آن ملک نرسیت نشان بعد از چهل روز
 که حضرت ظل اللهی بنا بر تشابه جز و بکل و ماسی فرغ باصل در اصفهان تکمیل خلعت سلطنت و افاضه
 صورت نوعه شخص مملکت بسمع و الارسید که اشرف با افاغنه مدلول است اَسْتَوْذَعُهُمُ الشَّيْطَانَ
 فَالْتَمَهُمْ ذَكَرَ اللهُ ضَرْبَ دَلِيرَانِ زَرْمِ كَوْشِ رَا فَرَا مَوْشِ كَرْدِه دَر شِيرَا مَلْكَتِ وَ مَشْغُولِ اسْتَعْدَادِ
 وَ جَمِيعَتِ اَعْرَابِ هَوْلِ وَ سَمْعَانِي وَ بَاقِي عَشَائِرِ سَمْتِ فَارَسِ وَ بِنَا دَر اسْتِ حَضْرَتِ ظُلِّ اللّٰهِ وَ وَ بَارِه مِيَا
 سَمْتِ بَدْفَعِ اَنْ فَرْقِه بَر سَبْتِه دَر رَوْزِ سَيْتَوْمِ جَمَادِي الْاٰخِرِ كَوْسِ قَلِيعَتِ غَرِيو زَرْمَا سَا زِي بَلَنْدَا وَ اَوْرَا
 جِهَانِكِرِي آسْمَانِ فَرَسَا سَا خْتِه دَر عَيْنِ زِي سَمْتَانِ اَز رَاهِ اَبْرَقُوَه وَ مَشْهَدِ مَاوَرِ سِيْمَانِ رَوَانِه شِيرَا شَدْنِد وَ شَد

سرما بجمعی بود که اگر قلم و صغش آغاز دمانندنی بر خویش لرزد و اگر دوات بند کرد برودش و بن
 کشاید رطوبت در کامش آفریده کرد و بعد از ورود مویک نصرت طراز بر زرقان پنج فرسخ شیراز
 اشرف باز تجدید جمعیت و احتشام کرده با استعداد تمام بمقابله پرداخت و از طرفین تسویه صفوف
 و ترتیب اصحاب سیوف کشته تخت افانعه بیات مجموعی بجانب قول حمله ور کشته خیره کی را از منزل
 اعتذار گذرانیده به پیادگان جلو مقارن شدند تفنگچیان چابک دست بگلوله های جانسوز ایشان
 رایست کردند نوبت دیگر بطرف میمنه هجوم آورد شدند و باند اختن زنبورک و تفنگک غریب و غلغله چرخ
 فیروزه رنگ رسانیدند حضرت ظل الهی با فوجی از دلیران عرصه دشمن کاہی بامداد میمنه شافتند
 و بگل ازبهره کداز و صدمات طاقت پرداز اساس افکن بنیان قرار آن گروه کشته جمعی از ایشان را
 بمغاک هلاک انداختند اشرف با افانعه بجانب شیراز رایت فرار فراخته و افواج خصم منکن باد و
 فرسخ بتعاقب ایشان پرداخته فضایی هامون را از خون دشمن لاله کون و دامن دشت را جاری مجرای
 رود چون کردند روز دیگر که میا صدیق صبح صادق از شفق زعفران جزبین سوده میا صدیق
 و ملا زعفران با سیدال برسم استیمان از جانب اشرف وارد زرقان و اشرف اندو تقبیل عتبه
 خلافت بنیان کشته جبهه ندامت را بگذر هتک الی خروج من سبیل زمین سامی اعتدال
 ساختند از جانب خدیو کردند و جناب اقامه جواب باین نحو شد که در حالتی راه نجات برای ایشان
 میسر است که اسلمی خاقان مغفور را با اسلمی ایرانی که همراه دارند ذکوراً و اناثاً تسلیم نموده خود دست
 بسته در مالک محروسه سلطانی مقیم و سرگردگان ایشان ملزم رکاب نصرت تلمش شوند و ایشان
 بنویدامان و وعده عفو ما سبق مستوثق و مرضی ساختند صبحگاهان که قطار نختی بهفت آسمان
 بهودج زرین مهربان آراسته کشته جمازه بان قضا محمل کش این عماری زرنگار شد میا صدیق
 و ملا زعفران محمل محمد علیا و شکربری را که آفتاب سایه پرورد حفظ الهی و درنا سفته ذریع دو دمان
 شاهی بود با خواجه سرباسلمی دولت رسانید و دوباره رفتند که اشرف را مطمئن کرده بیارند
 اما سیدال که در روز پیش بار دومی همایون آمده از خلاص کوچ و ولد و منسوبان خود که در ارک قزوین

محصور بودند آگاهی یافته به انشب اشرف ابصرقت گیر آورده اشرف نیز از اهل حرم بسرودن و در نفرهای
 اکف کرده اسمعیل و آبره سیم ولدان محمود را با سه نفر از اولاد بنی اعمام و سیزده نفر از امات که زنان و دختران
 و پیشربهای او و محمود و میردیس بودند فرصت بردن نیافتند در شیراز نهاد و خواجه سیری دیوسیرتی را برای
 قتل آن جمع پریش تعیین و خود نکاور گیر را بجانب قندهار انچیز داد و خواجه فرور بهمانقدر فرصت یافته بود
 که دو نفر از زوجات اشرف را که سخی خواهر محمود بود بقتل رسانیده و ام الفساد و در محمود را زخمی سنگزده
 و نیم جان کرده بود که بعد از دخول شکر ظفر نیاید و نیز جان بقابض ارواح داد و سوز میا صدیق و ملاز عفران به
 اشرف نپیوسته بودند که اشرف از غلبه خطر اضطراب ماسکه قرار نگرفته فرار و شراولان موکب نصرت
 شعار از سیاهی و کرد شکر افغان تفرس نامعنی کرده برای اخبار بخدمت والامی آمدند که در عرض راه باند و نفرو
 و ایشان را با ده پانزده نفر از فاعنه رفقای ایشان باز گردانیده و آوردند حضرت ظل الهی فی الفور ایشان را
 مرضس ساخته فرمودند که چون باختیار خود باین درگاه آمده بودند نگه داشتن ایشان در کیش مروت
 و شرع فتوت جایز نیست هرگاه در جنگ دستگیر شوند بمقتضای وقت عمل خواهد شد بعد از ترخص ایشان
 با افواج نصرت نشان بتعاقب اشرف پرداخته نزدیک پل فسا که در سه فرسخی شیراز واقع است رسیدند
 چون بسبب شدت ایلغار اسب غازیان از کار و مرکب از رفتار مانده شب نیز برسد دست آمده بود آن
 حضرت بانتظار جمعیت عقب شکر عثمان باز کشیده در نیم فرسخی پل منزل گزیدند از اتفاقات پانصد نفر از افغان
 و اگراد و قراچور او مقدمه بجیش موکب نصرت کیش و نیم فرسخ همه جاد پیش بودند در سر پل فسا در عقب
 افغان رسیده اشرف اول و هله از رودخانه عبور و پسر محمد مشهور بمیان حیوکه پیرو مرشد محمود و اولاد
 و در میان افغان صاحب غر و شرف بود جمعی از سربازان و فدائیان افغان چون راه طریقت با او بود
 محافظت راه و ضبط سرپل را نیز بر ذمه خود گرفتند و اولان را بجنبک مشغول ساخت که افاعنه با خاطر
 جمع از پل بگذرند مع هذا افاعنه از بیم جان متهاجم و جمعی از غلبه خوف در آب غرق گشته متاع هستی را بباد
 داده و دوسه هزار از اطفال خور و سال و شیر خواره را با بسیاری از زمان در آن ظلمت لیل که روزنامه
 یوم یفیر المؤمنین اخیه و امیه و ایه و صاحبیه و بینه بود انداخته سالک طریقی این المقتدر شدند

و قراولان سرزنده بسیار بدست آوردند و از جمله مقتولین میان حیو بود که بعد از گرفتاری عقرب
 کشتگان بسوی دیار نستی روان گردید و از فرقه گرفتاران میا صدیق و ملاز عفران بودند که اجل
 باز بر قفای ایشان زده هر دو را اسیر قراک دلاوران گردانید هر چند مأمورین خدمت شایسته
 کردند اما غفلت عظیمی ورزیدند که حضرت ظل اللہی را همانوقت از آن واقعه آگاه نداشتند همانا اجل
 بعضی از افاغنه تاخیری و در انتقام قهاری زود و دیری مقدر بود در حسینی که بسیاری از اطفال
 از پل گذشته بودند آنحضرت با شکرت جهان آشوب چون سیل بی امان بر سر پل رسیده نخست چشمها
 سر کرده اگر در اعباد **لِلنَّاطِرِينَ** بشاره نکشت خنجر خون ریز از صدقه بر آورده و سر کرده افشاره را
 بقطع گوش کوشمال دادند و کس برای جمع کردن اسرا و اطفال تعیین و خود با فوجی از حبش منصور ^{نصرت}
 انگروه ایلغار و پشت نه فرسخ راه طی کرده چون افاغنه متعجب گشته بودند باز شیراز عطف عنان فرموده
 ارتقام قضا انجام با طرف ممالک اصدار یافت که از هر راه که آن طایفه اراده عبور نمایند سر
 برایشان بچیند و از آنجا اولاد و زنان و همشیرهای محمود و اشرف را از راه کرمان روانه ارض اقدس
 و میا صدیق و ملاز عفران و باقی گرفتاران افغان با منسوبان و اسرای خاقان مخفور که از شیراز صحبت
 بردن نیافته بودند روانه اصفهان ساختند و از معجزه کاری دیده دیدند یو بهیمال که صرف نفوذ
 شناسائی و معیار حقیقت سخج دار الضرب بینائی و دانائیت آنکه در چین روانه کردن گرفتاران
 بزبان الهام بیان مستحفظان فرمودند که ملاز عفران را خوب محافظت کنند که خود را زنده باصفهان
 نخواهد رسانید و مدلول **أَرْبَابُ الدِّوَالِ مُلْكُهُمْ** صورت وقوع یافته در سر پل رودخانه
 لشی که مجوسین **مُقَرَّبِينَ فِي الْأَصْفَادِ** عبور میکردند ملاز عفران برای رفع ذل خاکساری خود زانو
 از با و باب انداخته آتش سرکش حیات را تسکین داده و بقیه را محتدران باصفهان رسانیده ^{سپه}
 نقش جهان بکزرک فرمان شاهی نقش هستی ایشان را از صفحہ جهان ستروند و از علامات تأیید
 اقبال که شخص اندیش بر جهانگیری خدیو بهیمال فال میزد اینک در ایام توقف در آن بلده مینو مثال روز
 در هنگام سواری عبور و مرور کوکبه منصور بتکیه گاه لسان الغیب خواجہ شمس الدین محمد حافظ شیرازی

اتفاق افتاده در سر فرار از برای پیش آمد کار بید یوانس ثناء ل کرده اند این عمل آنکه عز سز و که از همه
 دلبران ستانی باج چرا که بر سر خوبان عالمی چون تاج : چشم مست تو رفتند جمله ترکستان
 بچین زلف تو ما چین و هند داده خراج : دهان شهید تو داده بخضر آب بقا : لب چو نوش تو برده قید
 مصر و اج : پس روان او را آتش داده و بقعه او را باز او به مبتکر شاه چراغ امر عمارت فرمودند
 و از صادرات ایام توقف اینکه چون همیشه از مبادی ظهور دولت علیه کورگانیه و صفویه فیما بین سال
 دوستی است حکام داشته در ایام قدرت ایران نیز که رومی و روس و هر طایفه مصدر مخالفت و کم صحتی
 شدند از جانب آن دولت ابد پیوند امر که مخالف و فاق باشد بطهور رسیده بود و علم روان شاملور برای
 تبلیغ خبر فتح صفهان بسفارت تعیین و روانه هندوستان و در ضمن انمطلب اعلام کردند که از آنجا
 که در سمت افغانه قندهار نسبت به رد دولت و الاکمال مخالفت و اعلان فسادهای متواتر کرده اند
 و تسخیر قندهار پیشنهاد خاطر می باشد از طرف کابل جمع بدر راه فرار و عبور انجماعت مامور کردند
 و چندی شهر شیراز از قردوم همایون رشک کارستان چین و طراز بوده بانساق و انظام امور آن
 مملکت مسیر و اخذند تا موسم زمستان انقضایافته خورشید جهان تاب از پس پرده سحاب فتاب
 شده و آفتاب عرش پیمای از کرسی خانه حوت بایوان بهار خرامید چون قتلع ماده دشمن شده فتح فارس
 میسر و حال خصم ابرگر دید هر چند که غرمت خراسان در خاطر اقدس نصیم داشت اما اگر از سمت کرمان
 بریکشتند بیابان بود و راه چول راچندان غله و ذخیره که کفایت اهل اردو کند در خرمن کشت موجود
 نبود و اگر از راه اصفهان متوجه مقصد میکشند بسبب ظهور طاوول افغان و عبور مرور کوکبه نصرت
 نشان احتمال وقوع تخمیل دوباره بر اهالی آنجا میرفت و این معنی احوصله بر نیافت و از دولت ریوتمه
 نیز جواب صریحی در باب ولایات آذربایجان داده نمیشد در سید هم ماه شعبان بغرم استرداد مالک عرف
 متوجه سمت نهاوند و همدان و از راه دشت ارژن و کازرون روان گشتند و در آخرمه فروردین
 باشت من اعمال شولستان محل سردقات غروشان گردید در میان وقایع ایت عیل مطابق
 سال فرخنده فال هزار و صد و چهل و دو و تسخیر نهاوند و همدان در روز

بیت و نهم شعبان المعظم خسرو کواکب چشم نفی شیر اعظم از نهمان خانه حوت بدشتان حمل علم فراخت
 و از دیوان خدیو خطه امکان کنشور و الیکری عرصه خاک بقلم نرس و خطریحان بنام نامی سلطان
 اصدا ریافته سرو صاحب لوامی و کلین از غنچه و کل صاحب حیفه و افسر گردیده و جنود قوامی برعی رویا
 کم فرصت دی را که ریشه تصرف در سرزمین چین دوانیده بودند از چین دوانیده و ممالک کلزار را از
 دست نیکو پریان فتنه جوی حوالت بهمین و عسکر قتل رها نیده و لشکر شاکه در دیار گلستان آغاز
 فتنه گری میکردند از بیم وصول سلطان بر بیخ رخت غرمت بس منزل نیریت کشیدند و جنود فساد
 انجیر سرما که گرم غارت کلشن بودند از طنطنه شوکت نوروزی آواره دیار عدم گردیدند و ارض اقدس
 کلزار از فریدونی سرودین با انواع ریاحین مژمین و ایلات کوه ساری لاله و گل و احشام صحرائین
 ریحان و سنبل را بفرمان قهرمان بهار در اطراف دشت و ساحت کلکشت یورت و مکان معین گشت
 و اسباب سور و سرور در بزم چین مهیاشده دوشیزه غنچه در شبنان باغ در آغوش کلین آرمیده
 و سرو سهی با کل نیلوفر از دواج و عروس باغ از نوید و انبثا فیهما من کل زوج بهیج ابتهاج یا
 جشن نوروزی مرتب گشته هر یک از سران و سروران خلعتهای فاخر برودوش امتیاز را آرستند
 و مانند غنچه مشت و حیب را پر از زر نوروزی کرده و از جامهای بوته دار رنگین قامت خوش پیرایند
 سه روز آن عرصه دلفروز مقررات فیروز گشته از انجا عازم بهبهان و در راه فرزوالی حویره باشاک
 اعراب و بیکلر بیچی کوه کیلویه باروسای آن مملکت ادراک سعادت تقبیل رکاب نصرت انشاست
 نموده حسنعلی بیک معیر الممالک نیز از جانب شاه جمجاه وارد و در ازامی مستح شیراز افسر مکلل بکوهر بر
 آنحضرت و سبب دست خلعت بجهت رؤسای سپاه نصرت پناه آورده خبر رسانید که حضرت شاک
 مهد علیار که اشرف بوساطت میا صدیق و ملاز غفران از شیراز بزرگان فرستاده بود مخصوص شبنان
 انجناب ساخته اند چون شاه و الاجاه در ایام توقف در خراسان همیشه بشان براده رضا فلی میرزا
 نوید مصاهرت میداد در اینوقت که معیر الممالک وارد شد مجدداً او را با اتفاق میرزا ابوالقاسم کا
 روانه دربار شاهی و از حریم سلطنت از دواج یکتفر بنات مکر مات خاقان مغفور بجهت شانه زده خواندند

شده پیغام دادند که چون غازیان را تحسینی در این دولت هست هرگاه خراسان از ممالک سلطنت
 موضوع و اختیار آن باینطرف محول و مرجوع گردد هرگز سندی بدی با این دشمن و ممالک شاهی
 خواهد بود پس گویند و الا از راه فرساحت دزفول پر تو حصول افکنده از آنجا وارد شوشترو
 ایالت انولایت را بابو افشاح خان خویش محمد علیخان قولدر آقاسی رجوع فرمودند و چون بند رودخانه
 شوشترو که از بناهای شاپور ذوالاکتاف است بسیلاب مرورد هور مقصور یافته بود همت و الا که در
 مسانت سادستد اسکندریت بمرمت آن بند پرداخته معماران مهندس پیشه و کارا که بان دست
 اندیشه بر سر کار تعیین و اخراجات آنرا از خزانه عامه مقرر ساختند و چون از طایفه عرب ترکنازی بسیار
 عجم واقع میشد شایخ ایشان را که زانیده و روانه خراسان و والی جویره را رخصت انصاف از زانی دادند
 و بعد از ورود موبک و الا بدزفول محمد خان بلوچ که از طرف اشرف یا لچکیری روم رفته بود در همان مقصد
 استیصال دولت افغان را شنیده ماچار و اردو معکیر فروزی اثر و نامه و نوشتجات را که از جانب
 سلطان احمد خان پادشاه روم و اعیان اند دولت برای اشرف آورده بود ملحوظ نظر آنور ساخته چون
 از دربندی در آمده بود بغایت خاص ارجمند و بیالت کوه کیلویه سر بلند کردید و بعلت اینکه رودخانه
 دزفول طغیان داشت بفرمان و الا کلک با تریب یافته بدستیار می سباخان و تردستی آب باران
 جنود مسعود از آن رود در چند روز بهتر کلک مانند فوج نجوم از رود نیل فلک گذشتند و در عرض راه
 از ایلات کوه کیلویه و الوارختیاری و فیلی و اعراب جویره و باقی طوایف هر جا که مفسد و مخالف بود
 بتنبیه و سیاست منسوب و حکام بهمکلی ولایات منصوب گشته از راه جایدرو و خرم آباد فیلی وارد گردیدند
 شدند و در قصبه بروجرد حسین قلینجان زنگنه که بسرداری حدود کلپایکان و فراهان مأمور بود بموجب
 حکم و الا بانج شش هزار کس متجنده وارد دومی نصرت طراز و بیالت کرمانشاهان سرفراز گشته از راه
 فیلی مأمور و بتنبیه کرمانشاهان عازم آن سمت با استعدادشایان گردیدند در همان منزل معیر الممالک و
 میرزا ابوالقاسم کاشی از خدمت شاه جمجه برگشته عهدنامه و الیکری خراسان را رسانیدند مشعز
 اینکبه جمیع ممالک خراسان از قندهار الی لاری که پی که رأس الحد عراق و خراسان است بضمیمه یازندگان و یزد و کما

وستان متعلق بدولت نادریه باشد هر چند که همت سرشار آنحضرت از حقیقه و افسر سرکران و
 طبع بی نیازش از قبول اسم سلطنت و والیکری بر کران بود اما به کلیف غازیان و استر صفا
 خاطر اهل خراسان که جوهر شمشیرشان بالعرض ناصریند دولت خدا داد و تقویت بخش این شوکت
 قوی بنیاد میداشتند رضا داده در ولایات مذکوره سکه بنام نامی سلطان ولایت الرضا
 علی بن موسی الرضا علیه التحته و الهشناد رواج یافت در بیان محاربه بار و میسه
 و فتح نهاوند بستباری نخت و اقبال فرورمند چون در بر وجود از جانب
 رضا قلیخان شاملو ایلیچی روم خبر رسید که اعیان دولت قیصره بنار بر تعلق گذشته جواب
 صریحی که افاده کند نمیدهند و نیز کلا ترنها و ند بعرض رسانید که رومیه آغاز نخت و تاز
 و دست تطاول بجانب عجزه دراز کرده اند لکن حضرت ظل الهی توکل بایزد کرد کار و از آن منزل
 استفاح کار کرده در اول شب بایکه تازان جلادت شعار بر مرکب صبار قمار سوار و بر رسم
 سبائی ده فرسخ ایلغار کرده در هنگام طلوع فجر که شکر ترکستان روز بپهداری خدیو خراسانی
 خورشید بسپاه شامی شب ناخن آورد ما بچه سر علم ظفر چرم باطلیوه اختر صبح گاهی توأم آشکا
 کشته رومیان وقتی از خواب غفلت بیدار شدند که اجل بر سر بالین و سپاه یلان را مهتای کین
 دیدند عثمان پاشا نامی که سردار رومیه نهادند بود چون همیشه اهل ایران را مغلوب و زبون خویش
 دیده بود بهمان خیال عرصه قتال آراسته بعد از اشتعال مایره کیره و دار شکست یافته و بجانب
 همدان رومی بر تاقه فرار و هزار نفر متجا و زازان کرده با چند نفر از پاشایان و روسای سیکری و اگراد
 که در معرکه سردار فرور میبودند عرض شمشیر جمع کثیر زنده اسیر کشته اموال و غنایم بسیار بدت
 دلاوران ظفر شعار در آمد و ساحت النولایت از وجود رومیه تخلیه یافت در بیان فتح
 همدان و کرمانشهان بعون ایزد مستعان بعد از آنکه نهادند محیطه ضبط امنای
 دولت ابد پیوند درآمد بمسامع اقبال رسید که تیمور پاشای ملی حاکم وان و خان پاشای ولد سلیمان
 خان بیه که از دولت عثمانی حاکم سنج بود با چند نفر از پاشایان عظیم الشان و جمعیت فراوان قریب

سی هزار نفر از توئی سرکان گذشته بغرم جنک وارد ملایر گشته اند حضرت ظل اللہی کہ همیشه این
قسم بشارت را از عطایای می آیزدی می شمارند فی الفور بمعنائی ظفر و هم رکابی لطف خداوند او گریه
رایت افراز اعلام نصرت پرور گشته در صحرائی ملایر کہ مکان مسطح پهناور بود سیاهی عسکر رویه
نمودار شد خدیو بی حال موافق ضابطه و قانونی کہ در اکثر معارک داشتند سپاه منصور را سه
دسته قرار داده قول را بغر و جود میمنت نمود آراستند و رومیہ نیز جمعیت خود را بسطه قسم انعام
داده و پامی جلادت پیش نهاده رایت افراز عرصه کارزار و نایره افروز آتش حرب و پیکار گشتن چون
رود آب در میانہ فاصله بود از دو طرف تفنگ آتش نشان باہنگ رود گرم سرود و بشعله آواز برق
ضرم سوز جیات یلان جلادت نمود گشتند ہمین کہ بازار گیر و دار از آتش توب و تفنگ گرم گردید
دلیران مہمنہ میمنت قرین از آب گذشته باشاره و الا بجانب میسرہ رومیہ تاخته و تنخ کین از نیام آخته
تا یک ساعت بشمشیر جنک میگردند سر و موی جوانان از خون صورت پیران خضاب کرده گرفت و نہال
پیکر دلیران از شکفتن شکوفہای شکاف جراحت کل صدر برک کلشن مصاف گردید بنوعی بہادران
جانبین بیکدیگر در آویخته بودند کہ علمداران رومیہ بضر دست دلاوران از پامی در آمدہ علم نزد
رکاب اقدس نکون و بقیہ رومیہ را پامی ثبات و قرار از جا بیرون شد و تمامی با یعرف و دو اب
و اسب و اسباب خود را ریخته بجانب کوه کہ در چنین اوقات پناہ عافیت و گریز گاہ امان است
پاکم کردگان است گریختہ بہادران خراسان کہ کوه و بیابان و بیرو بگرد پیش اشہب برق عنان
صرصر جولا نشان یکسان است سنگلاخ آنوادی پر شیب و فراز را خارا و حریر چین و طراز پنداشته
تا توئی سرکان و حوالی ہمدان مرکب دلیری بر اینکچہ چون اسب رومیہ در اصطبل فرہنی بخورد و
خواب معناد و مرکب برق تک دلیران ہمہ کوه پیکر و صرصر ترا دو بودند باین جہت اکثر رومیہ در
کام نخستین اسیر دلاوران ظفر قرین گشته فوجی عظیم عرضہ شمشیر آبدار و فوجی دیگر با پاشایان معتبر
زندہ گرفتار گشته غیام بسیار و اسبان قومی سیکل با در قمار بجزوہ الکتاب درآمد بعد از ظہور این
افتخ بہجت نشان توئی سرکان مقرر الویہ نصرت اقران گشته بہادران لشکر سرور زندہ و اختر مراد فوج فوج

عرصه پیشگاه نظر ساخته مور و جویز و عطا یا کردیدند روز دیگر که موکب جهان کشا در شرف نهضت بود
 بعرض و الارسید که عبدالرحمن پاشا حاکم سمدان سرمایه زندگی را مفت خود دانسته با عسکر رومیه
 سیامی و جریده بدر رفته پس موکب فیروزی نشان از تومی سرکان وارد سمدان گشته جمع اسباب و
 اثاثه و توبخانه و قورخانه رومیه را که در شهر مانده بود بحیطه ضبط در آورند و ده هزار نفر تجاوز اسپر
 که رومیه از مالک عراق و آذربایجان بدست آورده درینوقت فرصت بردن نیافته بودند امنای
 سلیم النفس تعین و همه را جمع و دامن عفو نشان را از آرایش لوٹ نگاه بیگانگان و دست تصرف تجزیه
 صیانت کرده مرخص کردند که روانه اوطان خود شوند اما عبدالرحمن پاشا بعد از تحلیه شهر از بیم آفت و خطر
 مخافت از سمدان ناسنج که بیت فرسخ مسافت است در یکشب طی کرده از سمدان راه نزد احمد پاشا
 والی بغداد شافته اگر اوردلان در چین عبور او سر راه بر او و عسکر رومیه گرفته پانصد سروزنده از
 ایشان بدست آورده بودند که رؤس مقتولین با گرفتاران در سمدان ملحوظ نظر عالیهان در بار عظمت
 و شان گردیده رومیه سنج نیز از ملاحظه اینحال ترک سنج نموده ولایت را خالی و از آن بوم و بوم
 رفع آثار بدسکالی کردند و بعد از پنج بوم که گوکب عزم و اختتام در سمدان مقام داشت خبر شکست حسین
 قلی خان زنکنه حاکم کرمانشاهان که از بر و جرد بتنیج کرمانشاهان تعین شده بود بعرض و الارسید
 تدبیر اینمقال آنکه حسینقلی خان از سمت کوهستانات فیلی همه جا از خلاف جاده عام عازم کرمان
 شاهان و در دو فرسخی قلعه حسن پاشانامی که حاکم آنجا بود با عسکر رومیه بمقابله پرداختند و عسکر
 رومیه بر حسین قلی خان فایق شده جمعی از زنکنه و کلهر راه عدم پیوده اند بجزد و وصول انجیر لوای توجیه
 بجانب کرمانشاهان بر افراخته و فوجی از دلیران عرصه و فارا بر رسم منقلای بکمزین بیشتر از موکب
 بهایون روان ساختند حسن پاشا بنحس شنیدن آوازه نهضت رایت توبخانه و قورخانه و اسپا
 خود را ریخته بجانب بغداد گریخته حسینقلی خان بلا نزاع و منازع قلعه را بحیطه ضبط در آورده چون
 اکار آذربایجان مکنون ضمیر مهملعان بود بعد از استماع اینخبر از اسدآباد سمدان صرف زمام غریبت کرده
 و کس فرستاده در کرمانشاهان بنامی قلعه جدید گذاشته از جماعت زنکنه و کلهر جوانان کار آمد ملازم و احوال

ولایت را منظم ساخته شهر و قلعه قدیم را خراب نمایند و نیز سابقاً امر و الاغرتفا دیوسته بود که
 حاکم بختیاری دولت خانوار از معارف بختیاری را کوچانیده در حوالی اصفهان بسکنی و بدین
 اوقات که آنطایفه موکب و الاراد و وریدند با استحکام جا و مکان مغرور گشته از راه نادانی در
 دادن خانواری نامرمانی کردند پس حکم و الا صادر شد که هزار نفر از انجماعت که در معرکه نظر آریسا
 طریق خدمت گذاری بودند از اسب و یراق عاری و بعضی از رؤوسا که سرکران راه فرمان بردار
 بودند مقید ساخته به پیر محمد خان حاکم جام سپردند که بعد از اخذ مبلغی ترجمان بعوض دولت خانوار
 چهار صد خانوار از رؤوسای انجماعت را نقل محل مزبور نماید و نیز چون طایفه در خربنی دانست
 با فاغنه اتفاق ورزیده لازم شہارت و اسروهنب و عارت بطور رسائیده بودند بعد از شہر
 بهمان برای تنبیه آنطایفه جمع مامور شد قلاع آنطایفه بروج بلینج بعمل آمد و در حین حرکت از خرابی
 فوجی از ترکمانیه کوکلان هم ملزم رکاب نصرت بنیان شده از آنجا که هرگز انطایفه بمطاعت یساق
 و تجمل شاق از راه خود سری کردن اطاعت نمی نهادند و درین سفر حکم نافذ الارکان و باس شدید
 البنیان ظل الهی ایشان را خواهی نخواهی بزیرین بار کران کشیده بود جمعی از ایشان بجانب دشت
 فرار کردند هر چند که وجود و عدم آنطایفه در جنب شکر قرون از شمار امری بود خارج از دایره اعتبار
 لیکن چون تهاون در جزئیات مورث فساد کلیات میشد صدور این حرکت از ایشان برخاطو و
 عظیم آمده طوفان نام قاچار را با فوجی بمقاد آن سکناعلیهم الطوفان بگرفتن ایشان تعیین و
 مختل مزبور در حوالی خراب ایشان دو چار گشته مدلول فاخذهم الطوفان و هم ظالمون و با
 انگروه بوقوع پیوست و متعاقب آن باقر خان بغایری را روانه ساختند که سه چهار هزار نفر از حریک
 و ایلات نواحی استرآباد و توابع را صورت جمعیت داده هر وقت که از ترکمانیه دشت با فاغنه برآ
 نا فرمانی بظهور رسد بامر و استصواب ظمیر الدوله ابراهیم خان مراسم خدمت بتقدیم رسائیس
 یکماه آنولایت را محل ظهور موکب نظر آیت ساخته به ضبط و ربط امور و نظم و ترتیب ملازم و مدافع
 پرداختند در بیان نهضت موکب و الا بجانب تبریز و وصول خبر قتل آیت

علی بعون عنایت رب عزیز بعد از آنکه از انجام مهم میدان و کرمانشاهان فراغ
 میسر شد بهوس تخریب بر خاطر اقدس شوق انگیز گشته استقبال حال را از دیوان لسان الغیب تفرغ
 فرمودند این غزل آمد که اگر چه پادشاه فرج بخش و باد گلنیر است بیانک چنک مخور کمی محتب
 تیز است عراق و فارس گرفت بشعر خود حافظا بیا که نوبت بغداد و وقت تبریز است
 و در غره شهر محرم ۴۳ مطابق ایت ییل ایت کیتی کتاز همدان بغرم تخریب آذربایجان وار و سنج
 کشته هم در آنمزل ملاز عمران نام از جانب حسین برادر محمود وارد و عریضه نیار من دانه شعر بر زبان
 اخلاص و استدعای رخصت اولاد و نوان محمود که در شیراز گرفتار شده بودند بنظر اقدس رسانیده
 خبر قتل اشرف را بدین منطاد بیجاچه صحیفه عرض مطلب کرد ایند که بعد از آنکه آن برشته روزگار اشرف را
 مرحله پیمای وادی فرار شده بود بجانب لار رفته چون همه جا ارقام کیتی نورد و موکد در باب منع
 عبور آنطایفه عرضد و ریافته بود اهل قلعه لار در بروی آنجماعت بسته راه مخالفت کشوند و ایشان
 هم از ترس و بیم در جانی مقیم نگشته از راه هم و نرماشلی و سیستان بسمت قنبد هار فرار و مردم قلعات فرار
 همه جا بموجب امر و اشاره اقدس خار مانعت بر سر راه ایشان ریخته بقدر مقدور پامی توانائی
 ایشان را بسنگ مدافعه ناتوان میساختند اشرف چون بسبب قتل محمود از قنبد هار کناره جو بود از کناره
 پیرمند از راه میانه آهنگ بلوچستان کرد حسین از نیغنی آگاهی یافته با جمعیت کامل از قنبد هار وارد قلعه
 من اعمال کر میر گشت و ابراهیم خان نام غلام خود را با جمعی بطلب او تعیین نموده ابراهیم شخص پی
 اثر متعاقب اشرف ایلتار کرده شب در سیاهی ظلمت به زرد کوه که در سمت شمالی شورا بک واقع
 و نزول اشرف نیز در همانجا اتفاق افتاده بود وارد کشته اشرف باز تیکا و کریر زمین زوده بدر سپرد
 ابراهیم هم متعاقب او میرو تا اینکه با تفنگ مهیا ملاقی او گشته همینکه بومی فتیله بدماغ اشرف میر
 خنجر از کمر کشیده بجانب ابراهیم میدود ابراهیم نیز دستش تفنگ را بسینه اشرف بسته عقده را که در
 دل تفنگ کرده گشته بود کشوده دل خود را مانند تفنگ از غم هستی خصم خالی میسازد و از آنجا مهد
 زترین علیا و بنات مکر مات خاقان مغفور را همراه بر گرفته بقنبد هار میرساند بعد از ورود ملاز عمران

جواب عریضه حسین باین پنج صادر شد که بعد از آنکه شاهزادگان مکرمه را روانه نماید اسلحه و اسب
 خواهند یافت و نیز از وقایع اینکه در ایام توقف رایت بهایون در شیراز قریب هزار نفر آغشته
 و در جزیرینی بسمت لار فرار کرده فرمان استمالت از موقوف اقبال با ایشان مرقوم و مقرر شد بود که
 از روی اطمینان وارد دربار عزو شان شوند آنجماعت حکم مبارک را دست آور کرده از لارالی رار
 و مزوج اصفهان خرج بازیافت و هر جا دست می یافتند بناختن تسلط سینه خراش و لهامی ضعیفان
 کشته مال ایشان را غارت می کرده اند بهین منوال از رار و مزوج گذشته در حوالی سیلا فانتختیار
 به پیر محمد خان حاکم جام که مهتل آنجماعت بود بر خورده چون فرمان مطاع را که عزرا بحیب دوست و دشمن
 و تعویذ بازوی آشنا و پیکانه است در دست داشتند پیر محمد سلطان متعرض ایشان نگشته آن
 طایفه بخاطر جمعی گذشته خود را بقلعجات در جزیرین رسانیدند چون قبل ازین جمعی تهنیه سرشان
 در جزیرین تعیین شده بودند درین وقت که اینخبر معروض خدمت والا شد بازگی فوجی را بمعاونت مأمورین
 و قلع و قمع محصورین روانه ساختند در میان فتح و دمدم و مراغه و تبریز بسایند
 رت غریز و چینی که صفاخانه افسار مرکز دایره اقبال شد خبر رسید که تیمور پاشای حاکم
 وان و علی رضا پاشای حاکم مری با اتفاق پاشایان آسمت در قلع میان دو آب که باین دمدم و مراغه
 واقعست جمعیت عظیمی منعقد ساخته بتاخت و باز ایلات آسمت اشتغال دارند خدیو کامکار بنه
 آغزوق را در همان مکان گذاشته طرف عصری از منزل سوار و باد لیران خو خوار ایلغار و بیست
 و دو فرسخ طی کرده بسنگام ظهر و رود گوکبه مسعود بخار رودخانه قزل اوزن که آرامگاه تیمور پاشا
 و عکر رومیته بود واقع شد از آن طرف رومیته نیز از وصول لشکر منصور مطلع گشته بتسوید الوف تسوید
 صفوف پروا ختند و متهورانه پیش آمده بیرقهای کلکون افراختند همین که ازین سمت الویة ظهر نهضت
 یافته کرد سپاه خو خوار چشم ایشان در آمد پای ثبات و قرارشان از جای بدر رفته بدون تلامی و
 تلاش عطف عنان غرمت بجانب مراغه کردند و لیران ظفر نشان نه فرسخ ایشان را تعاقب کرده
 جمعی کثیر از ایشان قتل و جمعی غنیمت از معتبرین ایشان زنده گرفتار گشته تو بجانده و اسباب رومیته بست

آمده ولایت ددم و سا و جبلاغ و مکرری و مراغه و ده خارقان ضمیمه ممالک محروسه گردید روز
دیگر بنه و آغروق اردو که بمعکروالایپوسته عساکر منصوره سرورنده رومیه و اخترمه را از نظر اول
گذراند مشمول عطایا گشتند بعد از دو روز که ساحت مراغه فتح نمودی همایون میبود بعرض رسید
که جمعی از عساکر رومیه بسرگردکی تیمور پاشا بده خارقان چهار فرسخی مراغه برسم قراولی آمده اند میوکب
ظفر قرین عازم آنجا گشته رومینه محض ظهور اشعه ماهیچه لوی جهانتاب بسمت فرار عنان باب
گشته بعد از طی یک فرسخ مسافت کرد عظیمی که آثار فرار رومیه بود از دامن کوه سرخاب که در حوالی تبریز
واقع است ارتفاع یافت حضرت ظل الهی تونجان را با جمعی از تفنگچیان در آن مکان گذاشته خود با سپاه
جرار و دلیران نینزه گذار بغرم این که سر راه بر آن گروه گیرند از بیراهه که بمقصد اقرب بود شتابان گشته
معلوم شد کرد و سیاهی و دوفوج است که یکی از سمت تبریز و یکی دوفرنج پیشتر نمایان میباشند پس
آنحضرت فوجی از دلاوران کرین را بتعاقب فوج پیش تعیین و خود با بقیه سواران و تفنگچیان پیاده
متوجه فوج اخیر شدند مقارن آن قراولان خبر رسانیدند که در اول مصطفی پاشا حاکم تبریز و پسر
آقاسی و تیمور پاشا و سایر پاشایان که از ابتدای شب از تبریز رخت گزیده بودند از راه صوفیان عازم
فرارند و کردمانی از بقیه عساکر رومی است که بقدرسی هزار کس در تبریز جمعیت داشته اند بعد از فرار پاشایان
ایشان نیز سر خود برگرفته و میروند دلاورانی که دنباله رو کاروان پیشین بودند بسبک عیان
با دپایان برق جولان خود را با فوج کران رسانیدند و جمعی از ایشان را عرضه شمشیر خون نشان ^{خندان} ^{بها}
و شیردلانی که در ظل رایت اردو با پیکر خنک و چپکال طمع بخون فوج دو تمیز کرده بودند بدستور ^{تنگ} ^{تنگ}
نزدیک شده بمحض تقارب جانبین آنطایفه تمامی زنان و نسوان خود و اسرای آذربایجان را که همراه
داشتند گذاشته از بیم جان خود را بدامن کوه خواجه مرجان که در دوفرنجی تبریز واقع گشته دلیران
ظفر قرین نیز اطراف ایشان را فرو گرفته کار فرمای سیف و سنان نیز از باس جگر گذار ^{لب} ^{لب}
قلب ایشان لرزه افکن و تب ریز گشته دامن کوه مرجان را از تنوع الماس فام لعل کون ساختند و
سوامی مقتولین که عدت ایشان فزون از حوصله قیاس و تخمین بود سله هزار نفر زنده بازمان ماه پیکر

و اسرای نیک منظر و غنایم موهور و اسباب نامحور بتصرف درآمده معدودی از آن گروه کوی سر
 خویش را بچوکان دست از میدان هلاک و تشویش بدر بردند منکام شام که سلطان جهانگیر مرتفع
 در خشان شعاع را در غلاف و از معرکه سپهر ترک مصاف کرد قریه سپهیلان که در آن نواحی واقعست
 جولانگاه خبول سپهیل چین و مقر موکب ظفر قرین کشته تو بچیان زحل بهیت و یساقچیان مرخ فنتا
 بجمع آوری اسراف فرمان یافته همگی را بمعتدان سپردند که در تبریز با اطلاع اسپهان محکم شریع اظهار و
 اولیای ایشان رسانیده نگذارند که از مردم چشم بیکانه با طاله نظر دست درازی بذیل عفاقتان واقع
 شود پس روز دیگر که بهیت و هفتم محترم بود بدر لوای جهانکشا بساحت شهر تبریز نوربخشا کشت و از تبریز
 اقبال اینکه رستم نامی که از دولت عثمانیه حاکم شهر و آن نواحی میبود با فوجی با عانت مصطفی پاشا
 عازم تبریز گشته در همان شب چند نفر برای ایصال اینچنین شهر روانه تبریز ساخته چون تبریز را چسبید
 لباس رومیه از خود نگرفته با طوایف سپاهیان مخلوط بودند و تیر تبریزی از رومی متغذربود لشکر
 ایشان را تصور مردم تبریز کرده متعرض شدند و ایشان با رسالم از شهر فرار و رستم پاشا را ازین واقعه خبر داد
 ساخته در حین که پاشا پیرکاب گزیده بود عساکر نصرت قرین در خارج شهر با دو چار و او را با جمعیتی که
 داشت گرفته بخدمت خدیو کامکار آوردند و از گرفتاران رومیه آنچه پاشایان و معتبرین بودند بعلاوه
 جان بخشی مورد احسان گشته بر خست انصاف مسرور و بقیه اسرا بعهده کشتی تو بجانانه مامور شدند و از آنجا
 تو بهای کوه بنیان و مدافع اثر در دهان آتش فشان را که در محاربات رومیه بدست آمده بود روانه خراسان
 ساختند و ابراهیم پاشای وزیر اعظم بتوسط گرفتاران پیغامات دوستانه مذکور مراتب صلح و فلاح
 فرستادند و متعارن آن خبر خلع سلطان احمد خان و جلوس سلطان محمود خان برادرش و قتل ابراهیم
 پاشای وزیر اعظم بعرض و الارسید توییح اتمقال آنکه در وقتی که تبریز و همدان در تصرف مصطفی
 پاشای سرعکرو عبدالرحمن پاشا بود تمامی قراء و مزارع و دکانین و رقبات آن دو ولایت از دولت عثمانیه
 بمیری که عبارت از دیوانی باشد قرار یافت و ثانی الحال پاشایان با استدعای طایفه نیکو می و حنان
 او جاق انهارا باذن و فرمان قیصری ملکیت و مباحعه کرده قیمت را که مبلغهای خطیر میشد صرف عسکر

کرده بودند و بعد از تسخیر اصفهان که رضاقلینجان شاملو از جانب آنحضرت بطلب ولایات وارد
 اسلامبول شد سلطان احمدخان و ابراهیم پاشای وزیر اعظم بنا بر انتشار آوازه موکب حضرت ظل
 الهی راضی به قبول مصالحه ورد ولایات کشته طایفه چکری و روسای اوجاق که ریشه تصرف در کل
 وزمین آنجا محکم کرده خبر بد بهره تیغ بیدریغ قطع کفصال توقع از ان سرزمین نیک کردند بدعوی برخواستند
 که یحیای ولایات را با ما میفروشید و یحیای بجزم رد می نمایند اگر متعلق بمیری هم میسب بود قبول این امر نمی
 کردیم چه جای اینکه زرداده خریده باشیم اگر شرعاً خون و مانع مجسم مباح نبوده چرا محرک سفر عجم و
 باعث سفت رما بین الامم شده آشوب خوابیده را بیدار و جهان آرمیده را فتنه زار ساختید
 و اگر مباح بود حال چرا در مقام رد ولایاتید و باین قیل و قال مانع انجام کار بودند ما اینکه آواز
 قلع اساس دولت افغانی و اغتلامی لوامی نادری بجانب آذربایجان انتشار یافته بقیه ایسبی
 که از آنهاوند و همدان رخت محروسه امان کشیده بودند بتواتر وارد آنحدود و کیفیت حال مذکور می
 ساختند پادشاه و وزیر اعظم از بیم قومی دستی دولت نادره برای سدر راه اقوال رجال سایره
 بغرم سفر آذربایجان وارد اسکو دارگشته بعد از ورود کوکبه قیصری بانمکان یادرنه نامم دلاکی که
 در زمره اوجاقینکچریان بود پانکی ناپاکی و استره بیباکی را بسک شرارت نیز کرده تیغ بر روی
 خلیفه اسلام کشیده این را اصلاح نامید یعنی در اسلامبول احداث فتنه کرده جمعی عظیم در معرکه
 فساد فراهم آورده پادشاه و وزیر اعظم ناچار برای تسکین نایره شر نعل و ارون بر توشن غریت سفر
 زده و با اسلامبول برگشته و چاره جوی دفع آن فتنه کشته چون کوشش می اثر بود پادشاه بر
 استرضای اهل فساد راضی بقتل و امانیکو نهاد شده وزیر اعظم را بخصیه بلاک و بیالای غراده انداختند
 بیرون فرستاده چنین است آئین گردنده و هر چه نه لطفش بود پایه دارونه مهر نه پروردگار
 که آخر نکشت به که در مهر نرم است و در کین درشت به با وصف این معنی انطایفه ترک از دحام و رفع عجم
 و غوغای عام نکرده سلطان احمد رخلع و افسر سروری رازیب مارک سلطان محمود برادر او
 ساختند القصه شهر تبریز که در دست رومیه پامال جنود عدوان شده بود پنجره مقر الویه فیروز

گشت و غریت تسخیر چو آن وایروان در خاطر اقدس تصمیم یافته عقاب رایت نصرت اثر در جراح نهضت
درآمد که مقارن آن در غره ماه صفر چایار از جانب رضا قلی میرزا که در آن اوان دو از ده ساله بود
آمده خبر آمدن افغانه بهرات بر سر ارض اقدس و وقایع آن سمت را بعضی مقدس رسانیده سبب
انصراف موکب همایون گردید در بیان آمدن افغانه بهرات بر سر ارض اقدس و
شکست یافتن ابراهیم خان سابقاً در ذکر واقعات بهرات سمت گذارش یافت
که بعد از وقوع محاربات با اللہ یار خان و شکست افغانه ابدالی مجدداً ایالت بهرات با اللہ یار خان
سلم شده عطف عنان فرمودند بعد از نهضت رایات منصوره بجانب عراق و آذربایجان حسین
علیه که در قندهار استقرار داشت چون چیره دستی ساعد این دولت را دیده میدانست که خمیر مایه
فساد ایران پدر و برادران او بوده اند و بعد از طی این سفر نوبت کار او خواهد بود با طایفه ابدالی از در
سازگاری در آمده ایشان را بمخالفت ترغیب و انجماعت را و سوسه او مؤثر افتاده هوس خست
ارض اقدس از کیربسان ضمیر او بر زد اما اللہ یار خان بنا بر انتشار اخبار فتوحات متواتره از روی عافیت
اندیشی دستی بخاطر گذاشته پا از جاده پیمان منحرف نمیساخت باینجهت ابدالی از وسر کران گشته جزو
کس لطلب ذوالفقار خان حاکم فراه فرستاده او نیز بقصد خلاف از غلاف برآمده وارد ناحیه بهرات
و اللہ یار خان نیز از در ممانعت درآمده دو فرقی میان افغان بهر سیده سه ماه برینموال نایره
آشوب در بهرات اشتعال داشت تا اینکه ذوالفقار خان غالب آمده در سوم ماه شوال ۱۲۴۲
داخل شهر و اللہ یار خان با کوچ و اتباع خود روانه قلعه ماروچاق گردید پس افغانه از حقوق عنایات
ظُلُّ اللہی چشم پوشیده و در نقض عهد کوشیده ذوالفقار خان را بجلومت خستیار و بغرم خست
ارض اقدس اعلائی لوای اقدار کردند و اللہ یار خان نیز کوچ و منسوبان خود را در قلعه ماروچاق گذاشته
بامود و دقلینجان حاکم سخرس و بعضی از حکام او یماقیه که با او اتفاق داشتند سه روز پیشتر از ورود
افغانه داخل ارض اقدس گردیده و از جانب ظمیر الدوله ابراهیم خان شرایط اکرام الضیف و
مراعات تام بطور پیوست و از آنجا که ضمیر سیر حضرت ظُلُّ اللہی آینه صورت نمای احکام قضا و

و بمقتضای هوشیار مغزی نادمه و ناشنیده از اسرار ضمایر با خبر بود و یقین میدانست که آن
 فرقه عهد شکن در وقت رفع حاصل آینهک تاخت خراسان خواهند کرد بعد از تسخیر صفهان فوجی
 از جنود مسعود را از موکب نصرت نشان روانه خراسان و از همدان نیز بخو که سبق ذکر یافت باقرخان
 بغایری را برای جمع آوری سینه چهار هزار نفر از تفنگچیان نواحی استرآباد و توابع آن فرستاده مقرر
 داشتند که در صحن ضرورت بمعکرا برآسیم خان پیوند و بابر اسیم خان نیز فرمان والا بنفاد اقران
 یافت که غله و آفرود خیره بسیار در مشهد مقدس سامان کرده بعد از ورود دشمن بنار اقلعه داری
 گذاشته از معارضه اعراض نماید اما ذوالفقارخان با هشت هزار نفر از افاغنه در زاویه خواجه بر جمع با
 نزول کشوده آغاز تاخت و تاز کرد و ابراسیم خان خبر ورود ایشان را عرض نموده ده پانزده روز
 هر روز پشت بدیوار بست قلعه داده کرونسری میکرد تا این مقدمه در سنکامیکه سنج متفرکوکب
 مسعود بود معروض شده جلال گشته مجدد در باب منع جنک میدان تاکیدات بلیعه بعمل آمده اعلام
 شد که بدستور از روی خرم و بیداری مشغول خود داری باشند که انشاء الله تعالی عنقریب رویت
 تبریز را از آن مملکت بدر کرده خود را با نکرده کم فرصت میرسانیم و مقارن وصول اینجواب باقرخان
 نیز با چریک و تفنگچیان بیرونی وارد ارض اقدس گشته بعد از چند روز با وصف اینکه از اوج سمای
 خاطر ظل الهی در باب امر قتال مکرر خطاب بآبراهیم امیرض عن هدا نازل شده میدانستند که
 کلام آنحضرت مظهر آیات و ما یبطق عن الهوامی است بتحریر بعضی از هواخاها بان مغرور و تر عن
 توسن طبع غیور سپاه منصور را برداشتن اذوقه سه روزه مامور ساخته در سمت کوه سنگین با کوه
 رنگین رایت حرب افراخته افاغنه نیز بمقابله پرداخته در انشای کسیر و دار باقرخان که سر کرده تفنگچیان
 پیاده بود زخمی ارگشت و فوجی از پیادگان او که نونیا ز راه و رسم جنک بودند دل از دست داده
 روی بر تافتند ابراهیم خان با چند نفر اسب برانگیخته بود که ایشان را از راه کریر بر کرده اند تفنگچیان که
 پیش سنکامه ستیز و آویز گرم کرده بودند حرکت او را محمول بر فرار دانسته سر رشته جنک را از دست
 میدهند و لشکریان نیز ضرب طعن آن خود داری نکرده روی بشهرستان نهریت میکنند در آنروز سوار

سیاری از مرکب هستی پیاده گردیدند و جمعی از پیادگان نیز خود را بچاه قنوت انداخته در ماتم ^ک
خود لباس آبی پوشیدند بر اسم خان مشهد مقدس تحسین جُبت و این واقعه در سیزدهم ماه محرم ^{۱۱۴۳}
در سمت صحرائی علمدشت وزیر کران مشهد مقدس اتفاق افتاده بود بعد از ظهور این سائخ حیرت
انگیز چون بر اسم خان از جمالت حالت عرض نداشت شاهزاده رضا قلی میرزا که در آن او
دوازده ساله بود بواسطت چایار معروض خدمت خدیو کامکار ساخت چون شاه پهلما سب
بنا بر سعایت امرای پهلویده رای مکرر بر زبان جاری میساخت که موافق عهدنامه انجام امور عراق و
آذربایجان بر ذمه اولیای این دولت و جناب نادری را مملکت علیحدّه است و ما را بکشورکشان
ایشان احتیاج نیست و یکدفعه در مکتوب خود نیز با همین معنی تصریح نموده اند حضرت ظل الهی امر خراسان
را ابراهیم و تنبیه سرکشان است عهد بهرات را الزم دانسته بتدبیر تدبیر ایشان مصمم گشته مصحوب چایار
سیرج السیری شاهزاده اعلام فرمودند که در حصار استوار قلعه داری پشت بدیوار طسینان داده
رخنه در بنیان ثبات و قرار راه ندهند که بعنایت پروردگار باد لیران نصرت شعار مانند خاک
سوار چرخ کیتی فروراز ابلق مهر و ماه شب و روز دو اسبه مرحله پیمای گشته بس وقت خصم تبه ^{کا}
میرسیم پس بیستون بیک افشار با یالت تبریز و خطاب خانی و سرداری آذربایجان سر بلند
جمع اسباب و غنایم و ذخایر رومیه را که در قلعه تبریز مانده صد هزار تومان متجاور میس بود با و
عنایت و امر والا صادر کردید که جمعی از ایلات و افشار و مقدم و ترکمان را کوچانیده در تبریز بسکنی
و شش هزار نفر جوان کاری را در سلک ملازمت السلاک دهد و حکومت هر یک از ولایات اقماری را
بحکام کاردان تفویض و مقرر فرمودند که ولایات را متعلق بحضرت شاه پهلما سب دانسته ^{مست}
گذاری آن آستان بجان و جان گوشند و در آن سفر فرخنده اثر ایلاتی که از فارس و عراق و آذربایجان
اسب و الاغ و خرچی داده کوچانیده و بممالک خراسان فرستاده بودند عدت ایشان به پنجاه ^{شصت}
هزار خانوار میرسد از انجمله دوازده هزار خانوار افشار و از جمله افشار نیز دویست هزار خانوار قرقلو ^{مست}
که شرف ایلی با آنحضرت داشتند و چون میاب و کوبکان ^{شصت} نهجی که سبق ذکر یافت یورت قدیم آنحضرت

و مسکن طایفه قرقلو و جمعی از انطایفه بامروالا کوچیده در ارض اقدس سکنی اختیار کرده بودند و
 ایشان را از قرقلو جدیدی در میاب و تته افشاریه رادر کلات ماواد اند و چهل پنجاه هزار
 خانوار دیگر ترکمانیه و اگر ادبختیاری و سایر ایلات متفرقه و طوایف مختلفه بودند که بدستور آنها
 تدارک دیده در باقی ممالک خراسان متوطن و مسکن و مکان ییلاق و قشلاق بجهت هر یک
 معین ساختند در بیان انصراف موکب همایون از آذربایجان بجانب
 خراسان بغزم نسیمه افغان بعد از قبض و بسط امور و کشاد کار نزدیک و دور بنه
 آغزوق را گذاشته بایکه تا زان عرصه و غاب بجانب خراسان ایلعاشمی کرده بدون مکث و
 درنگ وارد قزل اوزن گشته در آنجا چاچار از ارض اقدس وارد و خبر رسانیده که بعد از واقعه
 ابراهیم خان افغانه گفته بودند که حال مرکب این کار پیمال شده از پیام کین شمشیر بر روی این
 دولت کشیدیم دست این را که بیرون میکند پس بشیر انگیزی شرارت دود از نهاد قراء و مزارع
 و خرمنهای شهر بر آورده بنوعی بایره بیداد فروختند که نزدیک شد که از شراره آتش آن شور شر
 خرمن ماه و دست سنبله در انبار کهکشان و خوش پروین در مزرع چرخ برین در گیرد و به جهت
 سی و یک روز در حوالی ارض اقدس بنکث عهد مکث کرده مزارع و مزارع را علقه تیغ بیداد سی
 و بعد از اظهار کمال بغی و فساد روانه هرات شدند آنحضرت از استماع این خبر ترک ایلعار کرده در شان
 ماه صفر وارد و آنچه شون عراقی و فرقی مختلفه بود سوامی خراسانی بهمگی را جمع کرده مصحوب محمد خان
 بخد مت شاه طهاسب فرستادند که در دایره امر ونهی آن دولت و الا بوده پرکار و وار سرب خطاطا
 گذارند و در آنجا خبر رسید که ابراهیم پاشا محمد آقا نامی را از جانب سلطان احمد خان پادشاه و
 جاه روم برسم سفارت بطلب صلح روانه خدمت والا نموده مقصود او اینکه باین تقریب اوضاع
 و احوال آنحضرت ظل الهی را ملاحظه و از رای و خیال حضرت مطلع شود امر والا بغرف نادین
 که محمد آقا را بعد از ورود تبریز روانه خراسان نمایند و نیز سرگردگان افغانه در ضربین با بر روی در جزیرین
 در آمده بشفاعت استی سلطان افغان که در ایام استیلای شرف حاکم یزد و بعد از استیصال او

روی نیاز با این دولت عاجز نواز آورده چهره سامی سده سعادت فرین گشته و سه روز آنکجا
 زینبت آئین متفرک کوبه غر و مکین گشته از راه طهران وارد ایوان کیف و چون ترکمانیه میوت ساکن
 دشت قجاق همیشه طریق تفر و اتفاق سلوک و ترکمانیه کوکلان نیز که در حدود کراچی سکنی داشتند
 در تقدیم خدمت و دادن فراریان همدان بخو که سبق تحریر یافت رسم فرمان بری متروک میباشند
 از منزل فربور تجدید منازل گشته چهار هزار نفر از دلبران نصرت نشان از راه بسطام و موکب چنان
 کشتا از سمت مازندران شتک شامی اعلام ظفر فرجام و مهند شد که در روز پانزدهم ربیع الاول
 موکب و الا از یورش میدان چهار فرسخی استرآباد بر سر میوت و ایشان از دامنه کراچی بر سر
 کوکلان چپ اول اندازند که تاخت هر دو طایفه در یکروز اتفاق افتاده انجماعت خیر یکدیگر نتوانند
 رسانید پس کوبه ظفر صبح روز فربور از آب اترک عبور و مکان مشهور بسیار در اطراف
 سیرین شکار لوای منصور ساخته در آنجا معلوم شد که آنطایفه را بتوسط ترکمانان اغریچه که در میان
 کال دریا سکنا دارند از توجه ریات اقبال آگاهی یافته بسمت خیمه و جماعت کوکلان نیز بطرف
 الاداغ سیمبار فرار نموده اند پس معاودت با استرآباد کرده فرامین مطاعه مؤکده بعموم سرحدات خراسان
 نوشتند که راه معامله را با عموم ترکمانیه منقطع و ایشان را از گرفتن غله و ذخیره ممنوع سازند و در غره ما
 ربیع الثانی از آب کرکان گذشته از کنار دشت و حدود مانه و سملقان روانه خراسان و در محال
 قرا باغ من اعمال کراچی جمع از روسای متمدین کوکلان از در عجز درآمده و ارد خدمت و الا و مستعد
 عفو تقصیر و متعهد دادن یورغه مال گشتند مسئول آنطایفه فرین قبول و فرمان همایون نافذ شد که
 خانه واری و یورغه مال را متعاقب روانه خراسان نمایند پس عساکر ظفر توامان را فوج فوج محض
 ساختند که روانه دیار و اوطان خود گشته در بیستم دلو بغرم سفر هرات در ارض اقدس حاضر باشند
 و در آن مکان از جانب اللہ یار خان افغان که در ارض اقدس مسی بود عریفه مشعر بر التماس عفو تقصیر
 ابراهیم خان بدر بار محنت نشان رسیده جواب او برین نهج از مکین عزت اصدار یافت که عالیجا
 اللہ یار خان بداند که شرحی که در باب اخوی ابراهیم خان عرض و استعدا نموده بود که چون بشیر

از بیطالعی خود شرمند و از وقوع شکست که قضای آسمانی بود شکسته دل و سرافکنده است
 من بعد بزبان قلم اورا نیازارد و بشرساری و خجالت زده کی خودش که ارباب حمیت را عدلی
 تر از ان نیست و اگذار در ان عالیجاہ مخفی و مستور نخواهد بود که طالبان نام و تنک را در معارک خجاک
 کشش و کوشش بقدر امکان در کار راست اما بعد از آنکه چهره شاد فتح از پس پرده غیب جلوه
 ظهور نکند موجب ملامت انطایفه که با قبض و بسط جهان معنی کاری و در تقدیرات الهی است
 ندارند نخواهد بود زیرا که مضمون کریم **وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ** کسایش ابواب فتح و ظفر منوط
 بمقالید تائیدات ایزد داور است نه بزور سر پنجه سعی بشر و با وصف این معنی انا نیکه فی الجمله از
 غیرت بهره و راند بنیزه و سنان اعدا سینه سپر میسازند اما بطغنه پروازی نیندره خطی کلک
 امثال و اقران تن در نمیدهند و به تیغ تیز دشمن سرکش کردن تسلیم می نهند و بچو بکاری عصا
 خامه پدر و برادر راضی نمیکردند حرف تندر اکشده تر از سیف قاتل و روی ترش را تلختر از
 زهر بلا اهل میدهند و بمفاد اینکه درد و زخم بنفکین و نام کمنه مبرو کانش بگرمی عرق القعان نیست
 از صد و چوین امری ما دام الحیوة در شکنجه و خجالت و گرفتاری قید ملامت بوده عجات را بر حیات
 راجح می شمارند چنانچه **أَفْطَرْنَا مِنْ أَشْمَسِ** است که سپیدار زرین لوامی مهر بعد از آنکه از معرکه سپهر با
 تیغ کشیده و بهزیمت میگذارد از زنگ زرد می بر زمین فرو می رود و هر وقت که رایت جهان
 کشانی از مرکز نقطه نصف النهار منحرف میسازد از فرط شرمساری آفتاب عمر خود را قرین زول
 می بیند هر چند که بنا بر معانی مذکوره ملامت بر شارالیه وارد نمی آید که چرا از دشمن شکست یافته
 و نمیتوان گفت که چرا شمع آسا این همه سوزش را بر خود روا ساخته و از تیغ تیغ بر یافته و
 سخن درین است که با وصف اینکه مکرر از جانب مادر باب جنک روبرو ممنوع و از اوج سما خا
الهام ماثر خطاب یا ابراهیم أعرض عن هذا اورا مسموع شده بود باز بر خلاف مأمول مصدر
 کونه جهل و فضول گشته بایست بر این نمونی دلیل عقل طریق مصلحت پوید یا راه رضای خاطر ما را
 بروفق ارشاد جوید درین صورت که سالک منهج احدی الامرین و تابع مدلول **هَدَىٰ لِلْبَدِئِ** نکشته

طعن و توبیخ را سزاوار و شایسته رنجش و آزار می باشد حال چون انعالیجاه در مقام شفاعت و
 التماس در آمده حسب المسؤل انعالیجاه ایندفعه زبان قلم را از آزار کردن او کوتاه و بهمان بویجا
 سابقه او را مورد اشتباه ساختیم در بیان ورود کوبیه مسعودی شهبه متقد
 و صادرات ایام توقف در ارض اقدس چون حضرت ظل اللهی منزل بیت
 مراحل اربابان آفتاب و ماه جهان تاب برسم ایوار و شبگیری پیودند در آخر ماه ربیع الثانی
 صبحگاهان که تا جدار اقلیم چهارم و سریر آرای این بلند طارم از سفر جانب غرب انصراف یافت
 از دروازه افق قدم بشهر بندینلی حصار سپهر گذاشت خسرو ملک سروری بسطوت بهرامی و
 و قرع عنقری وارد ارض فیض مدار و در عمارت جنت سرشت چارباغ مانند روح در قالب عنقری
 قرار گرفتند و چون در آن اوقات حادثه شکست بدلهای اهل اندیاز رو داده ماتم زده کان هنوز
 در ماتم کشکان خویش بر او تار سینه ریش بمضرب ناخن چک زن و از جور افغان بانفیراله و غنا
 در کوش روین فلک خروش افکن بودند و دلسوختگان طاق نمای دل را از استخوان سینه چوب
 بندی نموده و از لاله های داغ طرح چرافغان میخیتند و برای گرمی سنکامه از سوز جگر آتش تازها
 بر می انجختند موشک آه آتشاکشان بر شب آسمان میرفت و کل غرآن دل شرر بارشان در هر
 طرف از آتش غم خروش بر یکصدای کوس و تقاره را که آلت سورو سورو بود از آئین
 غیرت دور دانسته در روز و روز اهل شهر را از نوختن تقاره شاد یانه و آذین بندی و خرافان
 ممنوع ساخته بهمان توبه های رعد آواز دبدبه جهانگیری و طنطنه ورود را با سمع دوست و دشمن
 رسانیدند و بعد از سه روز که سفرشان از ریج راه آسایش گزین شدند نخست بملاحظه سان افشار
 و ایلاتی که از فارس و عراق و آذربایجان فرستاده بودند پرداخته و جمعی از جوانان نامی ایشانرا
 بر رسم ملازمت منتخب ساخته فارسان فرسیت پیشه و چابک سواران فرست اندیشه را برای
 تعلیم فنون سپاه گرمی برایشان نکاشته باینی که ترک سیه مست چشم خوبان با طره دلا و بزدره بانگ
 و مردم کجگر دیده قمان دلبران با کمان سیه توز ابرو و پیر دل و زفرنگان قلب شکنی و قیقاچ اندک

کند مشق و تعلیم پرداخته در اندک روزی هر یک در فنون سواری رستم مل و در خوشنوازی فرزند
 رشید زال چرخ جلا داد اجل شدند اگر از کار فرما روی دستی در میان باشد بناخن سنگ را این
 سیما می توان کردن و چون سفر هرات در خاطر اقدس تصمیم داشت التدیار خان ابدالی که تا آن زمان
 در ارض اقدس همان و نواله خور خوان آسان می بود مستدعی آن شد که زفته در مار و چاق توقف
 و مشغول دالالت افاغنه بوده باز در سر راه هرات با دراک ملازمت پردازد لکن او را بنقود
 و افزه و خدایع فاخره و خنجر مرصع و عطایای خاصه اختصاص داده مرض و روانه مار و چاق
 ساختند و سابقاً مردم کلک بیان شد که اذن بیکیان کوکلان در قریب کرایلی آمده انظار علی
 و تعهد کردند که دویت خانوار برسم پورغه مال آورده در مشهد مقدس سکنی دهند و چون
 انجام این امر تا خیری بظهور رسید احتیاطاً امر و الاصادر شد که قشون استرآبادی بهانه سفر هرات
 آمده در سخواست اسفرا این توقف و منتظر صدور فرمان باشند و حضرتش در دوازدهم شهر
 جمادی الاخری با قلبی از خاصان جبریده و ستبامی بغزتم نبیه الطایفه روانه و مقارن ورود
 موکب و الاینجبوشان ترکمانیه نیز با متثال فرمان وارد گشته حضرت ظل اللهی عطف عنان باری
 اقدس فرمودند و آنجماعت خانواری معهود را بارض اقدس آورده سکنی داده متعهد گشتند که
 جمعی از جوانان سپاهی ایل مزبور را در سفر هرات حاضر سازند و چون نهجی که مذکور شد حضرت شاه
 طهماسب دره صدف سلطنت و شهرباری فاطمه سلطان بیکم خواهر قدسیه خود را نامزد بهین نتیجه
 ازدواج عناص و جبرام و مهین فرزند مادر لیسالی و ایام شاهزاده اعظم رضا قلی میرزا ساخته
 بود درینوقت که کوکب کوکبه مقدس به بیت الشرف ارض اقدس تحویل نموده ارتقام مطاعه یافت
 شد که تمامی امرا و حکام و سران جنود نصرت فرجام و عظمای احشام انجم احشام در بزم ارم لفظ سو
 و مفضل جشن و سرور حاضر کردند پس کار گذاران بدایع طراز و نگارندگان صنایع پرداز در مقام فرما
 پذیری دست و بازوی همسروری یازیده در اندک روزی عمارات چارباغ را نمونه بهشت بهشت
 و با دین بندی و طرح چرانگان رشک میسر گشت ساختند و در روز جمعه دهم شهر رجب المرجب

در حین آنکه قبه خضر در آراستگی رشک چتر طاووس بود و بسیط غیر در فرج بخشی نخلت افزای حمله
 عروس آفتاب خداوند بیت بود و قمر که خدای خانه و زهره زهر اسرود سراسی چک و جغان
 مجلس طومی با هزاران فرزوب ترتیب یافته دو هزار دست خلعت کران بهادر آن روز بسیر کرد
 سپاه و امیران بارگاه و بندکان در بار و چاکران جان سپار از جامه خانه نوازش عینا
 کشته برودش هر یک مانند کوه آراسته خلائع خارانی سنگین و لبان شاخ کل حله پوش انوار
 بوته دار رنگین کردید ساکنان عرصه خاک بساط نشاط آراستند و شوخ چشمان افلاک پای
 کوب سرور برقص برخواستند و تا یک هفته برین نهج مجلس جشن و چراغان و آذین بندی و
 دلپهای عموم خلائق از مواید کونا کون لذت اندوز انواع کامیابی و خورسندی کشته این هفته
 هر هفت شاید ایام و کلکونه بحال شهور و اعوام ساختند و در شب جمعه هفدهم ماه مزبور شراب
 سعیدین و اتصال شیرین واقع شده آغمارت دلشیرین از پرتو وجود مسعود آن دو اختر برج
 سعادت رشک بیت الشرف آفتاب کردید و بعد از انجام کار طوی برسم سیر و شکار بجای
 ایورد و کلات که مسکن اصلی آنحضرت بود توجه فرمودند و بجناح محبت کسوف فرق آمال سکنه اندیا
 که حسرت کش دیدار فالیز الانوار بودند گشتند و چون ترکمانیه خوارزم اکثر اوقات آمده در ظن
 که منتهای معموره سرحدات ایورد است یورت اختیار و بنواهی نسا و درون و ایورد اطال
 دست تطاول و اضرا می کردند اگر چه ظمیر الدوله ابراهیم خان بموجب حکم و الا با جمعیت موفور در
 ناحیه درون متوقف و به تنبیه آنطایفه مامور بود اما چون عزم بلند و بهمت آسمان پیوند آنحضرت
 هرگز توقع امداد از کسی نداشتند و کار را با امید برادر و چاکر نکند داشته اند اظمیر الدوله را با پیورد
 و در بیستم شهر شعبان با فوجی از فدویان جان نثار ایلغار و چهل و پنجاه نفر را در سه روز طی کرده
 محال ترسخون طزن بسروقت آنگروه رسیده رجال ایشان عرضه شمشیر و نسا و عورات ایشان
 اسیر گشته نهب اموال و اسر و احراق یورت و ساکن آنطایفه بوجه کل بعمل آمده و ابراهیم خان
 نیز از بهانجا مامور به تنبیه ترکمانیه نگه سکنه خرس گشته آنطایفه سرکش را بدستباری سعی دلیران کردن

فراز کوشمال کامل بخشیده روی توجه بجانب ارض اقدس نهاد سابقاً صورت نکارش یافت
 که حسین علیّه در حین توجه رایات منصوره بجانب آذربایجان افغانه هرات را که بایند دولت و
 عهد بندگی بسته بودند تخریص مخالفت کرده سلسله جنبان فساد میسود درینوقت که خیر عمرت
 موکب همایون بجانب هرات رعب افکن دلهای دور و نزدیک گردید ذوالفقار خان کس نزد
 حسین فرستاده بمفاد العیق یثنبت بگل حشیش از و استمداد و مثنایه نیز با گروهی انبوه
 بغرم اعانت ابدالی وارد اسفرازشد که شاید بسیاری یکدیگر از دم تیغ تیمور طالع فولاد میکردند
 جهان پرور که جوهر ازلنا الحکیم فی یاس شدیدا از آن پیدا و تصورش در عالم و هم چاک افکن
 قلوب اعداست رخت بوادی نجات کشیده بخاشاک راه برسیلاب و بشاخص گذر برافتا
 بند بعد از ورود با سفرازیاق اتفاق از طرفین صورت استحکام نیافته حسین استخلاص
 اسرای خود را ذریعۀ اعتذار ساخته عرضۀ اسکانت امیر مشعر بر استدعای رخصت اولاد و
 نسوان محمود نکاشته کلک نیاز مندی ساخته مصحوب ملاز عفران معتمد خود و استخ سلطانی
 حاکم سابق نیرد که از جمله آزاد کردهای عفوخ دیوانه بود ارسال خدمت والا نمود مسؤل او در
 قبول یافته تمامی اسرای او را که ذکوراً و اناثاً چهارده نفر بودند تسلیم فرستادگان مزبور کرده و
 ایشان را بانیل مرام و حصول کام بازگردانیده حسین نیرد و نفر مخدرات سر ذوق سلطنت صفیه
 را که در شبستان اسار به حجاب استتار داشت با ملاز عفران و اسحق روانه درگاه سپهر رواق سا
 صرفه در جنگ و صلاح در مکت و درنگ ندیده از فرام عازم قندهار گردید با وصف مشاهده این
 نوع لطف و فتوت که بایست مادام الحیوة سر از رقبه صداقت نهی باز فساد باطن ظاهر کرده دو
 هزار نفر از علیّه را بسر کرده کمی سیدال باعانت ابدالی هرات فرستاده حضرت ظل اللہی بعد از
 وصول اینخبر معتمدی قمین کرده آند و اختر برج عفاف را از جهان عرض راه با خواجہ سرد و اعزاز
 با صفهان روانه کرده و بحرم سدرای شاهی رسانیدند چیرایت افرازی قلم خسته رقم
 در مضمار و قایع تنگوزیل مطابق سال هزار و صد و چهل و سه و توجه موکب

نصرت آیات بجانب هرات وصادرات آن اوقات روز چهارشنبه
 یازدهم ماه فرخنده فرجام صیام سال مذکور نیز اعظم که بغرم تسخیر شهر بند حمل رایت اعتدافراشته
 سفرشان شهرستان ربیع را که از ریج یساق دی در سر راهی جویبار و زوایک باغ کلزار قشلاق
 داشتند ایلیجا رمعین در رسید و فرآشان با فروشان نامیده اطراف چمن و قضا می نامون از جوش
 لاله و ریجان بسرا بردهای رنگین و خیم کلکون برآراستند و لاوران صنوبر و او بیا قیه شمشاد و
 عر با ساز و برک تمام معکریه یو بهار در آمدند و افواج فاخته و تسمری طوق بندگی خاقان ربیع
 را بگردن گرفتند کلشن از روی خلاف پیکان برک بیدتند کرده سبزه دشنه خنجر بر گرفت و سه
 بر که سپرو شمشیر برداشت چشمه سار از موج زره در برود درخت از شکوفه کلاه خود بر سر کرد نور و
 فیروز شبنجون بدار الملک دی آورده و جنود اردی بهشت راه فتنه بر یغا کران رستان بست
 و هجوم سپاه شکوفه و از بار شاخ سرکشان شاخسار را شکست بزم خسروانی ترتیب یافته قامت
 دلیران آراسته خلائع زرتاری کونا کون و جیب و دامان آمالشان از زر سرخ و سفید مالا مال و
 مشحون گشته بعد از انقضای جشن و سرور روز یکشنبه پانزدهم آن شهر سعادت فرجام با فر
 فریدونی و کوبه کیکاوسی از ارض اقدس فیض انتساب بمنزل طرق نصب خیم زرین قباب
 کرده دلیران که چند روزه از خونخواری دشمن چون دهان روزه دار لب فرو بسته بودند آن
 روز را عید خویش دانسته از لذت خون آشامی کام جتند و بهادرانی که تشنه خون خصم خیزیم
 و بخوردن مال غنیمت گرسنه چشم بودند شمشیر کج را بر آستی هلال شوال انگاشته مهر روزه از
 کنجینه دهان زرم شکستند بعد از وصول موکب ظفر فرجام بمنزل بوچکان من مجال جام بنه و
 اغروق را در آن مکان گذاشته موافق آداب سپاهگیری و رویه زرم کسرت تعین حجی و قراول و
 ترتیب تیب و هراول و تسویه منقلای و لشکر محشر حشر راسته قول مقرر کرد و برای هر قول سپاه
 و سول و مطرح و کمین از نینزه گذاران راج قرین و تفنکچیان مریخ آئین و تو بجان و زرنبورک جدا
 تعین و با دو و ششش روزه از راه رباط تومان آغار نورد وادی کین شدند و فوجی از مقدمتیش

و گروهی از لشکر پرچوش و طیش از رباط فرور چپ اول بحال شبش و شکبان و غوریان انداخته
 نامی آنحال بمعرض نهب و یغما درآمده و قلعه جانی که در سر راه واقع بود بمحض حرکت مفتاح اراد
 دلیران مفتوح و مقدمه ظفر و فتوح کشت و روز چهارم شوال مکان موسوم بنقره سه فرسخی پرا
 مقرر و نین تنان زرین کمر و آهن خایان فولاد پیکر گردید و دیده خصم دوز و در چهار آینه
 یکم تا زان سینه جوارشش چه روی مرک را معاینه دیده و بعد از سه روز با فوجی از جنگجویان
 طراز و فتنه جویان کینه پرداز در حوالی شهر ایت افراز و رزم ساز گشته ذوالفقار نیز برای اظها
 جو هر جلادت از غلاف برآمده آن روز دلاوران نصرت نشان با وسعت حوصله تا عصر تنگ
 نزدیک باغات شهر با آنطایفه باغی هنگامه ساز عرصه جنگ گشتند حوالی شام که طرفین دست
 از حرب و پا از مضار طعن و ضرب کشیده برگشتند سیدال غلجه با جمع کثیر از سوار و پیاده به غم
 شیخون نهر شکسته را که بار دومی همایون پیوسته بود جاوه مقصود ساخته از میان آن چون سایه
 دنباله رو لشکر ظفر اثر گردید جیوشن بحر خروش را از پرده داری ظلمت لیل و تهاجم کرد لشکر خیل
 دیده شناسائی بسته گشته در حسنی که لیساقچیان مهیب و تو اچیان کیوان نهب دست از ضبط
 صفوف و نظم و ترتیب تیب باز داشته اکثری در منازل خویش استراحت و آسایش گزین و جمعی
 هنوز در خانه زین بودند که آن گروه دفعه در کنار اردو بصدای شلیک تفنگ حلقه کوب در جنگ
 شدند از اتفاقات برجی بر سر نهر حکم و الا احداث یافته بود آنحضرت بعد از وصول بار دومی پسر
 کوبه با سطوت پهرامی و صولت ضرغامی برای تفریح از اردو بان برج بلند اساس برآمده بود
 صلابت نمود آنرا نمونه برج اسد ساخته بودند متعارن آن افانغه نیز از میان نهر بافتیلهای
 مانند خیل نجوم از رود کهکشان ظاهر شده جمعی از ایشان احاطه برج کرده آغاز خیره کمی کردند خود
 شیردل که زهره شیر فلک در برج سپهر از هایش آب میشد با هشت نفر از غلامان ^{تفنگ} که در آن زمان
 در موقف خدمت حاضر بودند بعد از افروخته از بوارق تیغ و تفنگ آن برج خاکی را برج آتش
 منقلب ساختند دلیران خصم افکن و بهادران قلب شکن نیز از معرکه ظفر اثر پیاده دست شمشیر

بان تیره روزان در آوختند و از جوی تیغ آبدار آب بر آتش آن فتنه ریخته جمعی از ایشان را از سر
 منزل مستی دور ساختند روز دیگر طرفین مستعد قتال و مهیای جدال گشته رایت ظفر با سوت
 و فریاد بجانب تخت سفر قد بر افراخت و غریونامی و کوس و لوله و خروش در خم چرخ آنبوس انداخت
 سواره و پیاده افغان مسابقت جسته برای ساز جنگ مانند زیر و بم در نشیب و فراز کوه تخت
 سفر قرار گرفتند آنحضرت با گروهی از تفنگچیان کیوان شکوه متوجه سر کوه گشته جنگ در پیوستند
 بعد از آنکه از آب خوشکوار خون اعدا اطفاء نایره حرارت و تکین شرر شرارت شد جانین
 آنک مراجعت کردند و نوبت دیگر که هوا صاف و آینه خورشید شفاف بود طرفین غم مصاف کردند
 چرخ آشوب طلب به فتنه انگیزی سبقت گزین گشته طح شورش افکنده ابر پلنگی بغریدن آمد
 رعد کوس حرب فرو کوفت و برق آتش افروزی نایره شرارت از جاجست و آسمان کلوله تکرگ
 فروریخت و باران آغاز تیر باران نموده سهام مقصود و لیسران برشان نیامد جانین تر آمده نشسته
 کام بمقر و مقام خویش باز گشتند بعد از چند روز افاغنه و ذوالفقار که همیشه اسب خود سری
 در زیر پا و نوسن جلادت را با دپیما داشتند خود را در تنگنای زبونی دیدند نزدیک شد که جامه جان
 برتن درند عهد و پیمان را موکد بایمان ساخته ممتد کردند که مارتق در بدن دارند یکشش و کوشش
 پر دارند روز دیگر که شام سیه درون رمح و سنان ثواب کواکب را از زنگ ظلمت منجلی ساخت
 و تیغ خورشید را بنجا کتیر صب صیقلی ذوالفقار نظر بعهده دوشینه با گروه افغان یکدل و یکجه بهیات
 مجموعی بیرون آمده که قلعه ساقلمان را که نزدیک بمسک ظفرشان بود تصرف و در آن مکان توقف کرده
 هر روزه از آنجا سگامه آرای جدال شوند ازین طرف یزدی و کشور سری با فریوزی صفت آری
 عرصه دلاوری گشته اولاً تفنگچیان پیاده از دو جانب در برابر یکدیگر زانو بر زمین و پهلوی جلادت
 شیر عین زدند تا سه ساعت ابر بلا قطره ریز و برق اجل صاعقه انگیز بود و هیچیک از دلاوران
 از زخمهای پهلوشکاف کلوله و تیر پهلوتپی منیکر و ندانند که بتائید الهی پامی ثبات دشمن ایش
 بدر رفته پس نشست و مفاد کریمه **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ** و یو کور اللّٰه یظهور پیوست آنگاه یک تازان عرصه و غا

جلور بر قلب لطائفه و غامحه و کشته جمعی شیر از افغان عرضه سیف و سنان و تقیه ره نورد
 طریق فرار و خدلان کشته تو بخانه و تقارخانه ایشان بدست آمد و در روز امکان نصرت اندوز
 مفر کوه فرور کشته هر روزه دلیران نبود و عقد کمر الله مغانم کثیره تاخذونها و به نحوی
 لهم ما يشاؤون فيها و لدينا مزيد با دپیامی غیرت را بجا اول و اطراف تیرنگ ساخته و
 سیصد هزار کوفتد سوامی سایر اموال محیطه کتاب در آوردند و آنجا عت هر روزه از قلعه برآمده
 پشت بحصار آغاز رز سازی کرده از جانب رلاوران سبکین بخندک جانسورد لنوازی و بنوک
 سنان سرسازمی می یافتند روزی نمیکشت که نیزه حطی دلیران چون خطوط اشعه مهر تابان سری
 از پیشگاه فلک جاه نمیکذرا نید و شبی نمیشد که صولت بهادران مانند حامل رأس الغول باد
 و پنجه پر خون سرسرسی بنظر میسایند از جمله وقایع ایام توقف اینکه الله یار خان که سابقا از
 ارض اقدس روانه مارو چاق شده بود در منزل مزبور جمعیتی از او یاقیه باد عیسی و مارو چاقی فراهم
 آورده بار دوی بجا یون پوست و مخمسین محمد سلطان مروی از منزل مذکور با سینه هزار نفر شکر
 خو بخوار ساخت توابع فراه مامور کشته بعد از ورود آنجا با مصطفی نام ابدلی حاکم قنوه جاش جنگ کرده
 حاکم مزبور را با جمعی از افاغنه مقتول و سر او را با کرباران انفاذ حضور و الا و قلعجات جاش و
 کده را بجزه تصرف در آورده چون همت کیتی کشا مقصور بان بود که اطراف اربعه هرات محصور
 منصور شود در بیست و ششم شوال ده هزار نفر از سپاه نصرت قرین را بسر کرد کی کار آلهان رزم دیده
 با تو بخانه و اسباب سپهداری بجز است سنگر نقره مامور ساخته چون آب هریرود طغیان داشت
 از سمت زندجان و کبوتر خان که گذرگاهش نسبت بسیار جایها بهتر بود عازم ایل مالان کشته و هنگام
 ظهر که محل موسوم بده نوحل نزول اردوی نصرت نشان کردید کرد افواج قاهره از چند میل راه بسر
 کش دیده افغان کشته تصور چالون شکر ظفر اثر کرده دلیرانه از قلعه برآمده به پشته بانی دیوار بست
 قریه شمس آباد که حصن غامر بود آماده جنگ شدند حضرت ظل اللهی که مشتاق حسین روزی بود فی
 الفور سر و بر را بدیع و مغفر لطف الهی آرسته بر مرکب کردون جنسرام سوار و مهنیای کارزار

کشته تفنگچیان پیاده و تو بجانہ را با قول ہمایون آپیش رو بمقابلہ افغان فرستادند کہ آن
 طایفہ را مشغول جنگ سازند و حضرتش با فوجی از دلاوران اثر در درو بہا دران عصفرت
 کہ بضر یکہ آویز جوارا دو پیکر و با برق سیف و سنان خرمن عمر خشک و تر را تودہ خاکستر
 می ساختند از پشت سر انگروہ در آمدہ ماہین قلعہ و ایشان فاصل و بسطوت ہامل راہ کریز را
 حایل شدند از یکجانب وہان آشبار توب و تفنگ از دم تفسیدہ زبانہ فاصباہا اعصاب و فیہ
 ناور فاحترقت مشعل ساخت و از یکسمت رمح و سنان زبان طعن دراز کردہ بخطاب ہل
 مجز و نالابماکنتم تعلمون بنواسازی پرداخت انطایفہ چون بہ قہر خدای بجانہ از دو طرف خود
 دو چار سرچہ بلا و گرفتار شد رعنا و دید آہنک فرار کردہ شیر شکاران کہ آن زمان از تعاب
 افغان قلاوہ منع در کردن داشتند با شمارہ والا سر اسلحہ خود داری کشیدہ از دو طرف
 چنگ و چنگال دلیری یازیدہ بکشتن و بستن و شکستن پرداختند جمعی از افاغنہ را از دم شیر آتش
 آب از سر گذشتہ بگردن رسید و فوجی را در نہر لای عمیق آب بگردن رسیدہ از سر گذشتہ
 ہزار نفر متجاوز با جمعی از رؤسا در خاک و آب سرباد فنا دادند و علم و تقارہ خانہ ایشان بہ
 آمد پس خدیو فلک جناب مظفر و کامیاب بجانب منزل عنان تاب کشتہ اسب و سلاح مقتولین
 بدلیران و نقد ہستی گرفتاران را ب مالک نیران عطا فرمودہ و از حسن اتفاقات اینکہ جمعی از سواران
 بیات از سمت معکر نقرہ بضابطہ مقرّہ در آن طرف رودخانہ بقراولی اقدام داشتند از ہجرت
 کرد کہ برفلک تیز کرد میرسید استنباط فرار انطایفہ کردہ و از صفی دشت سر نوشت کار آن فرقا
 تہ روز کار را کہ کلک قضا بخطا غبار نوشتہ بود دریافتہ بگرفتند سر راہ ایشان از ہر رود گذ
 و باہنک رود چنگ جنک ساز و تا پای حصار ہرات بدلول اقامین اهل القرخان یاتیم
 با سنا بیات مخالف نوازی آغاز کردہ بمضرب ضرب شمشیر زخمہ زن چار مار پیکر عنصری
 ایشان کشتند روز دیگر کہ خسرو فیروز جنک خورشید خاوری با کوبہ نیک آخری آہنک سر
 پل منقظرات این رود نیل فام کرد عازم پل مالان گشتہ در چاشتگاہ بقریہ ناگہان کہ در کنار پل

واقع بود نصب خيام اقامت کرده حکم داد و سر ایا خرم بر جهای متین بر اطراف اردوی
 ظفر قرین سر بر سپهر برین سوده هر یک از سران و سرداران لشکر در سمت خود خندق و ^{چل} مور
 ترتیب داده جهان نومی در عرصه خاک بنیاد نهادند و بفاصله ده یوم که هشتم ذیقعدہ باشد
 دلاور خان یائینی که بکلوت او به و شاقلان و غور و ساخر سر بلندی داشت با سته هزار نفر از
 یائینی و او یماقیه وارد معرکه فیروزی اثر و از نوازشات خدیو بنده پرور بهره ور گشت و از ^{پس} آن
 امور اینکه در همان ایام روزی خدیو کامکار طرف عصر از سواری مراجعت کرده بود و در میان خیمه ^{یون} نما
 اسلحه از خود کنده بغرم تفریح جانب شهر بکوشک بلندی که بحکم و الا بنا شده بود برآمدند همانم ^ن بجا
 افغان خیمه مبارک را بنظر در آورده توبی انداختند که کلوله آن سقف چادر را شکافته در جا
 که مسند و الا انداخته میشد در کنار فرش بزمین آمده یکذرع بیشتر بجاک نشست همانا که شستن این نوع
 خطر که از وقایع عجیبه بود خبر سپرداری حنظری بانی وقت اقبال حضرت صاحبقرانی محملمنی
 دارد و چون بخوبی رقمزده کلک بیان شد سمت غزنی بهرات که عبارت از منزل نقره باشد مقرر
 دلیران آهن خا و جانب جنوب شهر که سرپل مالان باث مضرب خيام فلک فرساشد و طرف شرقی
 شهر خالی بود که در چهارم ذیقعدہ فوجی از لشکر ظفر اثر را با تو بجان و تدارکات شایان مأمور
 ساختند که از آب هر رود عبور و در محاذات قلعه کرخ در جانب شرقی شهر لوامی توقف فراتمه
 راه عبور و مرور بر افغانه مدد سازند در روزی که مأمورین عازم سمت شرقی بودند حضرت
 ظل الهی از مستقر جلال و عساکر سمت غزنی از سنگر نقره متوجه شهر گشتند تا آنطایفه سمت شرقی
 نتوانند پرداخت و مأمورین از روی اطمینان خاطر در مکان مقرر مقام و مقرر و برج و سنگر برآ
 خو و توانند ساخت مع هداسیدال باجمعی از افغانه غلجه و ابدالی از در جلاوت در آمده سر راه
 ایشان گرفته جنک در پیوست دلیران میمنه و مسیره و سرگرد کان قلب و طرح با قدام توکل
 بمداغه اقدام کرده آنطایفه را شکست فاحش داده سر و زنده بسیاری بدست آوردند و بعد از
 چند روز چون محل ^{سقف} شرقی از قلعه دور بود سمت و الا بتعبیر آنکان تعلق یافته شب یکشنبه ^{دوازدهم}

ذیجبه با جمعی از خواص غربیت آن سمت کرده روز دیگر بهنگام صبح که لشکر نجوم از معرکه فلک غرم
 کوچ و سلطان زرین کلاه مهربارایت کیتی فروز از سنگر شرقی آغاز ظهور و خروج کرد و اردو
 همایون را از آنجا حرکت داده متوجه قریه اردو خان یکفرسخی شهر گشتند افاغنه بی باک بازمانده خاشاک
 که سر راه بر آتش تابناک بچرد و خود در کسیر دهبیات مجموعی از باب مانعت در آمده یکدنازان
 طرح بحکم والا بر ایشان تاخته تا کوچ بند شهر تعاقب نموده جمعی اهلان و جمعی از رؤسای نیامی را
 اسیر خم قراک ساخته و شتر و دواب بسیار بدست آوردند و شکر نصرت نصیب بضابطه و زیب
 در کمال آرایش و زیب با عنینت و کسب آمده قریه اردو خان را مقروا آنحضرت عطف عنان مستقر
 ظفر کردند و دیگر از وقایع متنوعه آن ایام اینکه در شانزدهم ذیحجه سه هزار نفر از دلاوران نصرت
 نشان ساخت مبینه و چچکتوی من اعمال بلخ روانه و مامورین بموجب فرمان آن نواحی را غارت
 و جمعی از اشرار اوزبکیه را که در آن سمت منظر آثار شرارت بودند عرضیه تنعین ساخته با اسیر موفو
 و عنایم نامحسور وارد معرکه منصور گشته سرگردگان پریه پوش خلاع خورشید شعاع و بهره یاب انواع
 احسان و صطناع شدند و هم در آن اوان محمد مؤمن بیک مروی که سابقاً از دربار گردون مدار بحکم
 همایون نزد عبداللہ خان حاکم بلوچستان رفته بود که او را از آن طرف بر سر قند بار بسیار ذممت
 و خبر گشته شدن عبداللہ خان را بعرض والا رسانید قدیپین استقال انکه عبداللہ خان بعد از
 وصول خطاب مستطاب خدیو شریا جناب بدعوت ابي عبد اللہ الثاني الکاتب لب آداب کشود
 انرا تاج تارک مباحات ساخت و بتدارک سفر قند بار پرداخت و در خلال آنحال فیما بین او
 و خدیو ابار خان حاکم سند مجادله واقع شده در آغاز اشتغال نوایر حرب کلوله بر سر عبداللہ
 خان خورده از پامی در آمد بلوچیت چون دیدند که بر سر سردارشان این قضیه آمد روی از معرکه
 عزت یافته امیر محبت و امیر اقیار ولدان عبداللہ خان عریضه شعر بر سنج این واقعه نوشته خود
 نبی عم خود بر فاقت مؤمن بیک فرستاده از موقف اعلیٰ تر فرمان ایالت بلوچستان با اسم امیر
 محبت که ولدا کب عبداللہ خان بود اصدار و مشارالیه و هر یک از اولاد عبداللہ خان ابار سال

خلاع و اثواب نفیسه و تفقدات بشمار امیدوار ساختند در بیان مقدمات
 فراه و کیفیت محصور می آن بنحو که سابقاً ایمانی بان شد محمد سلطان مروی که از سر
 نقره بتاخت توابع فراه مأمور گشته بود بعد از قتل مصطفی و ضبط قلعه خاش و کده در هانجا توقف
 داشت ثانی الحال امام و پردی بیک سار یولیلونایب کرمان با حاکم سیستان و قشون کرمان
 و سیستان با اتفاق محمد سلطان بمحاصره و تسخیر فراه مأمور و مقرر شد که ظهیر الدوله ابراهیم خان
 با قشون سرحدات خراسان از راه طبس کیلیکی عازم فراه گشته بعد از ورود او تمامی سرکردگان
 حسب الصلاح او بتقدیم انجذمت اقدام نمایند و در حین آمدن امام و پردی بیک جمعی از قشون او
 بموجب اشاره افسر بتاخت کرشک و بست من اعمال قندهار معین گشته مأمورین تعلقه بست متوجه
 شده اهل قلعه را قتل و غارت کردند مقارن آن جمعی از افاغنه غلجه از جانب حسین خان بسبر کردگی بارو خان
 نام بابی که در ایام استیلای افغان حاکم لار و بندر بود بمدا فعه برخواستند صید شیرشکاران گشتند
 و مأمورین با اسیر و غنیمت وافر برگشته با امام و پردی بیک ملحق و در کاخ سنکر کرده بتاخت نوچما
 فراه پرداختند اما مقارن ورود ابراهیم خان بجد و طبس خبر تقاعد ترکمانیه کوکلان از سفر خیر اثر
 بمسمع علیه رسیده ابراهیم خان بروفق فرمان آمدن خود را موقوف و عنان بغرم تنبیه ایشان
 معطوف ساخت توقضیح اینمقال اینکه چون در حین توقف موبک همایون در ارض فیض نمون
 اوان بکیان کوکلان متعهد دادن جمعی ملازم گشته بودند درین اوان ملازمان مزبور را بنحو تعهد انجمن
 و روانه ساخته بعد از ورود و اسفیرین باعث بار انتشار خبر محوش آنطایفه ایقاد ماره شرارت
 و دواب و اسباب رعایای آنخل را غارت کرده عنان برتاقتد بنا بر وصول انجمن ابراهیم خان
 بمعاودت مأمور و فوجی دیگر از لشکر نصرت اثر بسبر کردگی اسمعیل سلطان خرمیه و علیقلی بیک ساریلو
 باعانت امام و پردی بیک مأمور گشته فرمان والا بعز نفاذ پیوست که امام و پردی بیک تا ورود
 سرکردگان سبک عنانی نکرده جلو جلادوت از جانب قلعه کشیده دارد امام و پردی بیک بزحمت
 حکم والا انتظا و ورود دکان نکشیده برای انظار جلادوت و رشادوت برخلاف حکم والا در پیست و تم

ز کج بنه را از مکان سابق پیش برده ده نور که تا قلعه فراه یکفرسخ و نیم فرسافت دارد سنکر کرده
 نزول و در روز و رود ایشان بسنکرده نو علمردان برادر ذوالفقار خان ابدالی که در فراه میبود
 با افغانه فراه در حوالی شبلی کوه و فراه رود سر راه برایشان گرفته محمد سلطان با سر کرده تفنگچیان
 کرمانی مقتول شدند و افغانه جرمی کشته روز دوم و سوم نیز همین معامله پیش آورده روز سوم
 در انامی کپرو دار سر کردگان جدید و عساکری که از معسکه بجایون مامور شده بودند بسر وقت جنگ
 رسیده دست قضا پنجه تاب طاقت و توان آن گروه کشته بقیه آنطایفه بجانب فراه فرار کردند
 امام ویردی بیک بسبب این خود سری که سنکر را تغییر داده بسوء خرم او دوسر کرده قتل رسانیدند
 از نیابت کرمان و سرکردگی لشکر معزول و باقی سر کردگان و دلاوران در ازای این فتح بعنایات
 و نوارشات مشمول گشتند و بعد از ورود موکب و الایمترل ناکه بان که رؤسای او بیا قبه سعادت
 یاب تلشیم در بار سپهر بنیان شدند ایشان را بسر کردگی اسمعیل خان ولد ابتر اسیم خان استا
 با فوجی از افواج قاهره مامور بمحاصره اسفراز و بفاصله چند روز جمعی را بسر کردگی سردار سلطان
 قراچورلو بغرم دستبرد روانه ولایت فر بوره ساخته مامورین شب داخل قلعه خجیران و در کمین
 نشسته هنگام سفیده صبح جهان افروز معدودی جلوه گرمیدان ظهور و بروز گشته افغانه قلعه
 نیز بسواد آن جمع قلیل چشم سخت سیاه کرده بیابا کانه از قلعه اسب جلادت برانگختند رزم جوان
 بهرام کمین از کمین کمین در آمده و تنوع در ایشان نهاده سر و زنده بسیار و دواب و اغنام بسیار
 آوردند و در یکشنبه هفدهم محرم ۱۱۴۴ با زافغانه با ذوالفقار خان تجدید معاهده کردند که تا مدتی از
 ایشان باقیست در کوشش و کوشش کوشش پس در وب قلعه را مانند چشم بصیرت خود بسته باقیست
 تمام از آب هر رود عبور و باقراولان آغاز شد و شور کردند حضرت ظل الهی از فرار منظری که بری
 تماشای فضای شهر و دشت ترتیب یافته بود بعبادت هر روز مشغول نظاره بودند که بیدیه بانی
 دیده ادراک فهم این معامله کرده قبل از آنکه قراولان خبر رسانند بر مرکب اقبال سوار و با افواج
 خونخوار عازم کارزار گشته فوجی را از جانب شرقی بر سر ایشان تعیین و خود با جمعی از پیش روی آنطایفه

اسب انداخته سر و زنده موفور از ایشان بدست آمده و تمه از فرط اضطراب خود را با آب زرده جمعه
نامه زندگی را در آب شستند و ذوالفقار نیز در رودخانه از اسب غلطیده تبر دستی طالع بد رفت
اما اسب سواری او با زین و یراق بدست آمد و چون نمک زیاده بر سایر ماکولات در قلعه هرات نایاب
شده بود در ظلمت شب فوجی از ان طایفه نمک شناس برای تحصیل نمک بسمت کرخ رفته بحکم و ا
فوجی به تنبیه آن طایفه نمک گیر پرداخته شمشیر زیر آبلون تلخی شور از جان شیرین ایشان بر بخت
و هر روزه دست قضا برین پنج از پرویزن چرخ شور چشم نمک بر چشم انگروه می بخت تا اینکه
زمان محاصره چهار ماه امتداد یافت سیدال که از جانب حسین علیجه با فوجی بمعاونت ابدالی آمده
بود چون اکثر شکر یانش در محاربات عرضیه تنوع قوا و بقیه از فغان قوت گرفتار رنج و غمنا شدند
لهذا در شب غره صفر جو یامی مقر و ار شهر بر آمده پی سپرواومی گیر کردید و چون افاغنه پامی بخت
ست و اسباب شکست را درست دیدند چند نفر از روسای ابدالی را نزد اللدیار خان که در جده
خدیو اقلینم میثالی بود روان کرده بتوسط شفاعت او مستدعی بنامی کار هرات و متعهد داون
خانوار می جمعی از روسای ابدالی گشتند هر چند که غنقاسی بلند پرواز همت آنحضرت جز در قلعه قاف نشخیر
آنملک دلیزیر شمیم منسکرفت اما بر صلاح وقت و استمراج کار آنطایفه بحسب ظاهر از در بخت گیری
و ابا در نیامدند بعد از مراجعت فرستادگان ایشان چون ابراهیم خان نیز در همان روز از اردو جهانی برون
روانه فرآه کردید مظنون افاغنه آن شد که حسین علیجه با عنایت ایشان می آید که باعث رفتن ابراهیم خان
شد لهذا از قول خود نکول کرده پیغام دادند که افاغنه برای تحقیق اینخبر کس روانه فرآه کرده اند بعد از وصول
خبر مقتضای وقت عمل خواهد شد و این حرکت مروج جنبان بایره غضب کشته فرمان والا صدور یافت
که مقاطعه این امر حواله شمشیر است من بعد افاغنه از آمدن ممنوع بوده در مخالفت و قلعه دار می
روز دیگر که بندوی تیره روی شب از انجم و کوب سنگ فتنه را از دامن فرو ریخت و آفتاب زرد
کوش بعد از تنگ کشیدن بردامس چرخ نیلی آویخت از پنج دروازه هرات از هر دروازه چند نفر را بر سر
ابدالی وارد اردوی معالی و متعهد انجام مقرر مستدعی صدور منشور امان و نیاز مند تقاضای امانت برآ

بالتدیارخان شدند دوباره این تمنا پذیرمی انجام گشته التدیارخان بایالت سرفراز و فرمان جهان
 رازیب فرق افتخار و استیاز ساخته و سرکردگان در هفدهم ماه مزبور روانه هرات شدند بعد
 از سه روز التدیارخان با سیصد نفر از عظامی ریج دروازه ورؤسای صاحب نام و آواره و اد
 اردومی ظفر پرور و پیشکشهای لایق معروض پیشگاه نظر ساخت و بر طبق عرض آنجماعت مقرر شد
 که ذوالفقارخان با احمدخان برادرش مرخص بوده و روانه فراه شده اقامت گزین زاویه اغزال
 باشد و التدیارخان نیز با سه کردگان رخصت انصرف بقلعه یافت عصر روز دیگر افغانه قلعه بابی خان
 افغان را فرستاده عرض کردند که چهل هزار نفر غلبه بدو ابدالی فراه می آید از موقوف فرمان مرخص شدند
 که اولاً به تنبیه غلبه پردازند چون اینخرف دروغ و سخن واهی عاری از فروغ یادی از لاف و جمله در
 میداد پیغام دادند که ه اندولتی که میطلبیدیم سالها پرسید راه خانه و خود بر در آمده غلبه و ابدالی
 هر دو با یکدیگر ارتباط صوری و معنوی دارند اولاً با هم اتفاق کرده با سپاه نصرت پناه در معرکه کین
 خود آزمائی نمایند آنوقت در مجادله بر روی هم کشانند پس مقرر شد که دلیران باز مستعد چپاول گشته
 نهال نیزه و سنان را که در آن چند روز بانتظار بهار ساز کار در حدیقه ظفر خشک لب و تشنه کام
 مانده بود از جو بیار خون خشم سیراب سازند التدیار با سرکردگان از شنیدن این خبر شفته حال گشته
 باز روی نیاز بدرگاه خدیو دشمن نواز آورده چون عهد انطایفه را مانند سحاب تابستان و آفتاب
 زمستان اعتبار می نبوده عبدالغنی با بعضی از سرکردگان مأمور به توقف در اردوی معلی و التدیار
 رخصت معاودت یافت و در دوم ربیع الاول عریضه از جانب سرکردگان مورین سرفراز رسیدنی
 بر اینکه ذوالفقارخان بعد از ورود با سرفراز با سیدال که از وقت فرار تا آن زمان در آنجا توقف داشت
 افغانه سرفراز را کوچانیده روانه فراه ساخته چون ایمنی از دلایل واضح نفاق بود یوسف سرکرد
 باریک بینی را با یک نفر از چاکران در بار روانه قلعه ساخته بالتدیارخان و تقیه سرکردگان تهدیدات
 وحشت انجیز و بیگامات و هشت میز فرستادند و فرستادگان بازگشته خبر رسانیدند که افغانه با ابید
 خان بطغیان و سرکشی همدستان گشته در مقام قلعه کشتی میباشند پس عبدالغنی را با جمعی از رؤسا که

که در معرکه نصرت اثر بودند بحسب نظر مامور ساخته شد که در دکان را که از توده جهل مرکب بودند مانند باد
 سیاه چال افکنده یک قلم خط بطلان بر اوراق ساز کاری کشیدند و یوسف مزبور چون دوباره
 صداقت و رزیده آمده بود از حکم اوتلو یوسف او اطرحوا رضامصون مانده رخصت سعادت
 یافت در میان جنک با اللہ یار خان چون اللہ یار سپرداری حسانت حصا
 و سخت روئی متانت دیوار کار خود را در نفاق و دوروئی بگرو کرد دست امیر خود را از جبل
 المتین ایندولت پایدار کسخت بمرمت بروج و استحکام در بندها پرداخته رنگ ستیزه رانی
 ریخت و در سیزدهم ربیع الاول فوجی از زردکوشان نفاق پشه را در شب سیاه بسمت قلعه سفید
 فرستاده آنظایفه از تنغ سبزیلان روی خویش را سرخ یافتند و مجدداً جمعی را بطرف بادغیس روان
 کرده ایشان نیز بسیار رفته بسر باز آمدند و همچنین موسی دانگی با جمعیتی کامل شب از حوالی چشمه و نفل
 ساخت بادغیسات رفته فی الفور با مروالابا فوجی از بهادران حصار که هر یک در قبض روح خیم
 ثانی غزیرا سیل بودند عازم محل موسوم بجزیریل که معبر چیاولان بود کشته و افاغنه نیز بهیات اجتماعی
 از قلعه بیرون آمده پیا دکان ایشان از جانب کوه و سواران از پشت دیوار بست تا یک ساعتی شب
 آغاز جنک کرده شب تا رابستاره ریزی کلوله نمونه روز قیام و شهب و نیازک شعله
 نفلک و زنبورک سطح زمین را قرینه صرخ نیلی فام ساختند و آتش را خدیو فیروز روز در همان مکان
 که پهنای و وسیع بود بروز رسانیده صبحگاهان باز اللہ یار برآمده در در بند کاوشیر از خیره
 سری دست جلادت کشوده پای فرار فشرده و از ضرب دست یلان سرکوب بلیغ یافته راه ریز
 سپرد و در آنجا بعضی رسید که دلاورانی که مامور بتعاقب بودند با آنظایفه برخوردند از شش تا بنا
 سیف لامع که بر نصرت دلیران برهانست قاطع بسیاری از افاغنه سایه نشین دیار عدم و باشت
 قما همدم شده اند که عطف عثمان مستقر دولت فرمودند و نیز یک دفعه خاک عرصه سیاوشان را
 بسرفشانی تنغ روئین تن چون خون سیاوش رنگین و بار دوش زمین را از اجساد کشتگان سنگین
 کردند و یکبار هم اللہ یار از سمت کبیران در جنب هر پرورد با خورد و بزرگ قلعه بسنگی آرای عرصه کارزار

کشته کو کبسه و الا با تو بخانه بمقابله پرداخت از باغستان صفوف خصم باغی تروستی تو بجان آتشین دم
 کلهای آتشین دم بر میدید و در لب آب رود از دهان زنبوک زبانه آتش بزبانها میرسد چنانچه
 قادر انداز در باز اربع و شرابی جان ز سرخ زخمهای کاری پشمار از خزانه تفنگ بیکدیگر میگردند و
 دلیران بیکه ناز حرف مستی اعدا را از روزنامه ایام بکزر لک تنع جانستان میگردند هنگام شام که
 صولت قلعه دار سپهر یعنی سورت مهر شکست طرفین عازم جا و مقام خویش گشتند همچنان مکرر آن
 کرسنه چشمان دیار فحطی در راه تحصیل آذوقه از خوردن زخم سیف و سنان از جان سیر میگشتند
 و با وصف اینکه هر طرف از گریبان حصار سردر میگردند تیغ مغفر شکاف دلیران در سز نشانی
 سر موفی خود داری و نینزه بلند بها در آن کوتاهی در دل آزاری نمیکرد و باز از شدت جوع دل
 شها بر آمده برای دانه نجوشه پروین در می آویختند و برای مشت گاه گاه و بخرم کجکشان گشتند
 بیاد ماست مهتاب می لیسیدند و بشوق شیر به تباشیر صبح چشم سفید میکردند لقمه کلوله که از دهان
 توب بیرون میجست بجان و دل تفنگ میکردند و در عوض ماکول نیش تیر و سنان را نوش جان کرده
 زخمهای کاری میخوردند و روزی بیایان و شبی بصبحگاهان نمیرسید که سی نیره و چهل نیره سر معروض
 حضور نمی شد و اسیر و مال و غنیمت زیاد از احصاء عرضه خدمت نمیکشت و چون کوچ و متعلقان
 اللد یار خان در مار و چاق میبودند جمعی را با حکام باد غیسات بمحاصره ارک نامور ساختند و کار
 تصرف و کسان او را بدست آوردند در بیان محاربه سمت کبرزان و وقوع فتح
 نمایان بتباییدات ایزد مستان در بیت و حکم ربیع الثانی بتازگی جسمی از افغانه را
 هوای بلند پروازی بر سر افتاده بسمت کبوتر خان بال پرواز کرده از حسن اتفاقات آتش جمعی
 از شاهبازان اوج دشمن شکاری بقراولی آسمت نامور گشته بودند طرفین بانند شیشه و حجر و سبه و شر
 تلاقی یکدیگر شده جمعی از آن گروه بمطوره عدم و بقیه بوزانه حصار می که در نزدیکی کبرزان بود تخمین
 دلیران نیز با حاطه آنمکان پرداختند هنگام طلوع فجر که خسرو زرین اسر مهر پاب رکاب اشهب
 کام سپهر گذاشت قهرمان جهان از سر قهر و کین با دلاوران ظفر قرین متوجه آنجا گشته اللد یار خان نیز

از قلعه برآمده فوجی از تفنگچیان گزین مبد و محصورین تعیین کرده اطایفه همه جادوش بدوش حرب ساز
ورزم کوش باولوله و خروش رو بآن مکان گذاشته دریای لشکر فروزی اثر که محیط آن ویرانه بودند
تحریک عصای موسوی اعجاز سرانگشت اشاره و الا بدلول فانطلق البحر فكان كل فريق كالطود
العظیم کوجه دادند تا اطایفه داخل حصار گشته بیاران خود پیوستند پس آنحضرت سواران خود را
و دلاوران نینزه گذار رادو دسته کرده هر دسته را در سر راه ایشان بیک سمتی و تفنگچیان
چالاک و زنبور کچیان بیابک را در محاذات راه بارداشتند افاغنه بعد از لطف درنگ پشت به
پشت داده مانند موج از پی یکدیگر روان و مانند سیل کوهساری عریضه کنان بجانب قلعه شتابان
گشته جیوش بحر خروش نیز بفرجای فغشیه هم من الیم ما غشیه هم اطراف ایشان را فرا گرفته فوجی و
حال بینما الموج فكان من المغرقین بظهور آوردند و جمعی شیراز افغان غریق لجه فنا گشته آب سنان
یک نینزه و از سر ایشان گذشت و جمعی هم بقید اسار گرفتار گشتند و روز دیگر مجلس سینه نمثال ارگشته
عبد الغنی و باقی سران افغان را که در اردوی فلک تمثال میبودند بجهل اقدس بار داده هنوز آفتاب
یک نینزه بلند گشته بود که هزار و سیصد نینزه سر بر سر نینزه بلند گردیده سرگردگان مور و عطا
نوال و رؤسای افغان سر بر افکنده بجلت و انفعال شدند در بیان تصرف
کردن افاغنه قلعه او به را بعد از وقوع این فتح دلاویز در همان روز طرف شام
خبر رسید که افاغنه قلعه او به را تصرف کرده اسمعیل خان استاجلورا که از اسفراز مامور با سخا
انجام شده بود با میرزا ابراهیم کلانتر پیش مست که در آنوقت ب حکومت غوریان سرافرازی داشت و
ایشان بقتل رسانیده اند تفصیل این اجمال آنکه چون اکثری فارسی زبانان او به در جزیره
با افاغنه و ساز و در شرارت همراز بودند اسمعیل خان بارفقا تحقیق احوال ایشان و تنبیه آن خیا
کیشان مامور گشته با اعلام کلانتر او به دو هزار نفر افغان بسرگردگی شیرم و اشرف سلطان و با
نام از بهرات عازم او به و شب در خارج قلعه کمین کرده عسکرها بان که در یک افق بکلید مهر انور منقوح
و دروازه قلعه شاده شد افاغنه از کمین گاه بیرون آمده قلعه را تصرف و اسمعیل خان در قفا

اورا بقتل رسانید چون قلعه مشحون بدخیره وافر بود بنا را بقلعه داری گذاشتند پس حضرت
 ظلّ اللّهی فوجی را بمحاصره قلعه مزبور تعیین و فیما بین متقابله واقع گشته شرم و ایاز با جمعی بقتل
 رسیدند و نیز در خلال این حوال خبر گرفتاری درویش علیجان هزاره بعرض والا رسید **توضیح**
 اینمقال آنکه بعد از ورود موکب اقدس بحدود هرات چون درویش علیجان بنا بر مجاورت با
 افغانه قندهار از جهه سامی درگاه آسمان جاه سرباز زد و دلاوران قائمینی با جمعی از دلاوران
 خراسان به تنبیه او مامور گشته و مامورین یورش برده قلعه تمران را که مسکن او بوده تصرف
 و او را دستگیر ساخته بدرگاه معلی ارسال و مومی ایبه در روز ورود در درب دولت سزا که
 بوسه گاه سرشان بود به تنگ تیز کردن تسلیم نهاده از بار خجالت کردن کشتی پرداخت در میان
 شجر هرات و انجام کار افغانه آنجا در اوایل رجب التدیار خان شیخ الاسلام
 افغانه را با سعادت نامی که مقصد علیبه آن بود روانه دربار عظمت مدار ساخته تعهد نمود که هرگاه
 افغانه که در قلعه او به محصور سپاه منصورند با کوچ او که در اردوی معلی میباشد مرضی گردند بدین
 غدرو عذیر جهه سامی آستان آسمان قدر خواهد شد از جانب آنحضرت نیز این مسؤل پذیرا
 قبول و وسایط مامور متوقف گشته فرمان والا در باب رخصت کوچ التدیار خان و اطلاق
 محصورین او بقرصه اصداریافت التدیار بعد از حصول کام و نیل مرام شیوه مردی را کنار گذاشته
 زن خود را بپاک ساخت و باز سپر پیشرمی را بر سر کشیده رایت مخالفت برافراخت و در چهارم
 ماه مزبور که آنحضرت با فوجی بسمت کازرگاه توجه فرموده بودند از غایت جهل و غرور آواز نفی
 بَلْ جَوَابِ عَتُوٍّ و نَفُوٍّ بکوشش دلیران غیور رسانیده ما بین تخت سفر و کازرگاه بمعمر که جنک
 شافت و جامه عمر بسیاری از افغانه فتنه جواز جو سپار شمشیر آبدار شست و شویافت و حمزه
 سلطان فوفلانی در حسینی که ایالت هرات بالتدیار تفویض میشد بر تبه و کالت اعتباری
 و باتفاق التدیار بقلعه هرات شافته و رواجین آستان نامة نشأتمزد و استکبار التدیار
 شده بود در اثنای فرار گرفتار حقوق عنایات خدیو کامکار گشته چون محافظت یکدیگر و از

جانب التدیار بطایفه فوفلزانی مخصوص بود متعهد گشت که هرگاه از قتل او انعام شود طایفه مزبور
 دروازه را بر روی کماشکان این دولت خواهند گشود برای امتحان این ادعا در شب شنبه سیم
 رجب امان فوفلزانی که از جمله اعظم افغان و چندی قبل از ان التدیار روگردان و ذخیل
 دارالامان دولت ابد بنیان گشته بود از خدمت اقدس مستدعی تقدیم این خدمت گشته روانه
 شد التدیار دانست که حمزه در کجا بند است از در منع و جدال برآمده امان در اثنای مجاز به قتل
 رسید بعد از ظهور این واقعه حمزه نینز حکم قهرمان قهر تیغ قصاص نبی امان در عقب امان شتافت
 پس در هر طرفی از اطراف شرقی و جنوبی و شمالی بهرات نزدیک بقلعه باز کی قلعه بلند اساس
 بنیاد نهاده در هر سنگری فوجی از بهادران را بقلعات مزبوره مامور و مقرر فرمودند که
 بشدت محاصره و کار را بر قلعه کبان تنک و غذای ایشان را منحصراً بکلوله توب و تفنگ سازند
 بعد از چند روز که آنجماعت دیگر مقرری و سوامی مقام اطاعت مقرری ندیدند از باب استیمان درآمده
 مستدعی رخصت التدیار و عفو زلات و متعهد استدراک تلافی مافات شدند پس در عرّه ماه
 مبارک صیام که با شماره ابروی هلال رمضان شمشیر دلیران لب از خون آشامی فرو بست و از
 تقارخانه اقبال آوای نصر من الله و فتح قریب برخواستند گرفتند فروشتند از نخستش
 آویزه کوش مخالفان گشته بسا چچیان کیوان صلابت برای ضبط دروب و تجلیه قلعه تعیین
 گروهی از افغان بموجب امر اقدس از دروازه سمت خود فوج فوج درآمده بفرمای گویند و ن
 مِلْجًا اَوْ مَخَارِبًا و مَدَّ خَلَا لَوْ اَلِیَدِیْهِمْ یَجْمَعُونَ رخت بخارج قلعه و قرامی و نواحی کشیدند
 و التدیار و رفقای او که مشمول عطیه امان شده بودند بانمشور عفو و بدرقه عنایت سالم و عام
 روانه ملتان گردیدند و برای حمل کوچ باقی افاغنه هم دو اب و الاغ سرانجام یافته از ابتدای خاک
 ارض اقدس و ایوردالی منتهای رأس الحد سمنان مکان سکنی بجهت ایشان معین و ایشان را فوج
 فوج روانه خراسان ساختند و پیر محمد سلطان حاکم جام که کیفیت احوال او سابقاً فرموده خامه
 اعلام گشته بایالت بهرات سربلند و بخطاب خانی بهره مند گشته و در بهتم رمضان با حکام و جنود

قرین داخل قلعه گشته بساط تکون گسترد. در میان نتمه و قایع هرات و کیفیت تخریب آن بعون حضرت اله. بخوکیه سابقا گذارش یافت ظهیرالدوله ابراهیم خان بعد مراجعت از طبس به تنبیه طایفه کولکان مصمم گشته بعد از ورود بسخواست انطا یفه باز از کرده پیمان و فاتح ابواب استیمنان شده جمعی را که برای سفر هرات تعهد کرده بودند در بار فلک مدارس حتم ملازمان فرورد در سلخ محرم وارد درگاه جهان پناه و مامور بفراه گشتند ابراهیم خان نیز بعد از نگاه این امر و نظم مهمات سرحدات خراسان بموجب اشاره والا با سپاه ایورد و سرحدات وارد دومی فلک جا ه و از اینجا عازم فراه گردید و در پانزدهم ربیع الاول بر سر قلعه فراه تخریب نوامی نصرت التوا کرده فیما بین محاربه واقع و شکست فاحش بحال انطا یفه راه یافته و سر کرده آن طایفه با جمعی بمعرض فنا درآمد پس ابراهیم خان بارشاد همایون در مقام تعمیر سنگر برآمده قرینه موسوم به بقمر را برای نزول اختیار و با فوجی از دلیران بآن مکان آمده مشغول بنای برج و ستون حصار شد تا غنچه از مشاهده اینحال مہیامی قتال گشته از قلعه برآمده از هر طرف هجوم آوردند دلیران خراسان نیز بتایید کردگار و اقبال خدیو کامکار صف آرا می عرصه کارزار گشتند از گرویدگی یلان که مظهر آنها و خسف القمر بود فتنه دورت سپید و از دلوله و آشوب بهادران که حاکی از مدلول و یقول الا کسنان یومئذ این المعقول بود قیام قیامت هویدا گشت در یک ساعت هزار و چهل صد سینه سردر عرصه میدان غلطان و کومی چوکان سنان گردید سرگردان و جان سپاران و سر بزرگان بعطای خاص اختصاص یافتند و چون دران اوان مذکور میشد که فراهیان از حسین عاجز استمداد کرده و از جانب او جمعی با عانت ایشان می آیند و تاخت بلوچیه کر سیرانی که در حوزه اختیاری حسین بودند مطمح نظر آفتاب اثر میبود لهذا طوا سب بیک جلایر چرخشی باشی لشکر ظفر اثر را با فوجی روانه فراه ساختند که اگر از افغانه قند بار اثر می ظاهر شود با تفاق ظهیرالدوله بمدافعه پردازد و الا از راه چاه نجم الدین و پایات تباخت قلبجات بلوچ رایت غرمت افزارد و بعد از روانه شدن طوا سب بیک چون مجددا کسان حسین برای اظهار اطاعت و خضلاص پیش

و تسوغات لایقه وارد در بار ظفر خصاص گردیدند متسناناً علیه ضمیر معاملة شناس اقدس
 مآخت کرمیزات نکرده طها سب بیک را بمعادوت مأمور ساختند اما فرایمان بعد از آنکه
 هر تیان را در مانده روز کار و گرفتار و رطه حیرت و تشویش دیدند از آمدن ایشان مایوس گشته چند
 نفر از رؤسای فراره را پرسم استمداد نزد حسین فرستاده حسین بی تردید هزار نفر جوان نامی خود را به
 سرکردگی سیدال معاونت ایشان ارسال داشته بود که معارن آن التدیار وارد فراره و فرایمان
 از فتح هرات آگاه شده بظاہر ت سیدال طاعت این دولت را در حوصله قبول امر مجال دانسته
 افغانه علیهم السلام شام از آن طرف دخل قلعہ و فرایمان از این طرف آغاز کوچ کرده بار بختی فرار و
 میان کزیر بغرم قند بار بستند نصف شب این خبر با نهاء قراولان بعرض ظمیر الدوله رسیده فی الفور جمعی
 از سربازان عرصه یلی تعاقب ایشان شتافته سرور زنده بسیار بدست آورده چون اکثر سپاه زرم
 از راه غلبه طمع و آرزو در چنین اوقات حجاب دیده بینائی و پرده راه شناسائی میباشد بک غمگین
 پرداخته بودند بقیه لیسف خود را بس منزل نجات رسانیدند و قلعہ فراره تا دلخک و دلارام و تواجیح
 تصرف درآمده تمامی اموال اهل قلعہ که بر جا مانده بود بدلیران ظفر نشان غنایت و مقرر شد که ابراهیم خان
 با افواج نصرت نمون روانه موکب همایون گردد پس حضرت ظل اللہی بعد از فراغ از ضبط و ربط مہم
 و قبض و بسط امور خاص و عام در نوزدهم ماه فرخنده فرجام صیام بسیر شهر آہنک و خاک و سنگ
 آنوادی را از حرام شہب صرصر تک عنبرین رنگ و بالعل بدخشی همسک فرموده از کمون و
 آن ظلمت و نور آثار خود نایب الیل و جعلنا آیتہ الہی مبصرۃ بطور پیوست و نقش بدلول جَاءَ
 لِنَقُ و زَهَقَ الْبَاطِلُ بِرُصْفِهِ و قوع نشست خدیو فلک قدر مانند بدر از میان شہر گذشته تا پای سلیمان
 خارج شہر بند شریف برده طرف عمیر مستقر دولت مراجعت فرمودند و آرمجبله و قایمی که در خلال
 آن احوال بعرض عاکفان سده جلال رسیده مقدمہ شکست یافتن حضرت شاه طها سب از رومیہ است
 که سابقاً سمت تحریر یافت که بعد از فتح تبریز که حضرت ظل اللہی بسبب وصول خبر سانحہ خراسان فسخ
 غزیت ایروان و نجوان کرده لوامی توجه بجانب ارض اقدس فرخستند باینجته رومیہ را دست از کا

رفته کیرائی و دل از دست رفته شکیبائی یافته باطمینان خاطر بضبط ولایات برداشته
 و چون شاه و الاجاه مکرر اظهار میکرد که آنحضرت را مملکتی جداگانه است و استر و ادبلاد آذربایجان
 احتیاجی باعانت ایشان نیست بعد از آنکه رایت عقاب پیکر بجناب تعجیل بالکشمای پرچم حضرت بجا
 خراسان گردید امنای آند دولت را مننون آنکه بهای و بهومی دست افشانی ایشان مرغ شکسته
 بان جمعیت رومیه از آشیانه قلاع روم کرده طایر مراد پر بسته بدام و کج تمنا در بسته بدست مرام
 ایشان در خواهد آمد هنوز ارض اقدس مقرر کوکبه دولت بود که برای رفع مایقال اراده خاطر و مکنون
 ضمیر را بخدیو کشور کبر اعلام کردند از آنجا که آنحضرت اعلام دولت شاهی را مرد میدان مملکت
 داری نمیدانستند تا بمملکت گیری چه رسد در مقام منع برآمده ایشان را تجمل و مامل تو صفر بود
 لیکن حرف آنحضرت در حریم کاخ صماخ امرای صاحب رومی با قبول نیافته در ایامیکه موکب و
 مشغول تخیرات بود بتقلید آنحضرت که اجتهاد و بر میان بسته در ماه جمادی الاخری ۱۳۱۰ هجری
 ایت نیل از اصفهان با کوکبه تمام و احتشام مالا کلام بعزم تسخیر قبه ولایات آذربایجان رایت
 افراز غرور کشته بعد از ورود در همان ولی قلی بیگ کنکرو را برای گذارش تنسیت جلوس سلطان
 محمود خان بانامه عنبرین شامه و یکصد دشنامه عنبرین روانه دیار روم ساخته خود وارد تبریز
 و آنجا ایالت تبریز را از بیستون خان افشار که جمعیت کامل منعقد و ایل واحشام را بهوای خدمتگذار
 مستعد ساخته بود تغییر داده بمحمدقلینخان سعدلو تفویض و از تبریز با تمامی قشون عراق و آذربایجان و حکام
 اینطرف ارس که عدت ایشان بجهه هزار نفر میرسید بجانب ایروان تگاورانگیر گشتند جماعت زود
 ارد و باد و تجوان را نحالی کرده نقلعه ایروان نزد علی پاشای حکیم اعلی که در آنوقت از دولت عثمان
 سرکر روم و باتیمور پاشای ملی مستحفظ آن مرز و بوم بود شتافتند علی پاشا نیز از ایروان برآمده
 در کنار رودخانه کرپی سه فرسخی ایروان مورچیل و مطریس ترتیب داده سر راه بر جنود قزلباشیست
 کوکبه شاهی با دریای لشکر از کرپی چائی تند تر از سیل روان گشتند و علی پاشا نیز بمقابل آمده قیام
 ملاقی واقع و رومیه تاب صدمه فوج منصوریا آورده مغلوب و تو بخانه وارد و می خود را بر جا گذاشتند

ایروان منہزم گشته قزلباشیہ بضبط تو بخانه واثاثہ ایشان پرداختند و موکب شاہی از قلعه ایروان
 گذشتہ در جانب غربی قلعه در سترہ فرسخی در محل موسوم بکبا کر خیام نزول افراختند و بعد از چند روز قزلباشیہ
 چون توسن جلادت سرکش و نعلبان و پامی عمریشان در آتش بود زمام خود داری از دست داده بدو
 ضابطہ و ترقیب پمجا با و درنگ مرکب بمعرکہ جنک رانده تا پامی قلعه جلو بازگشیدند و میہ نیز با توب
 و تفنگ از بالای حصار و پامین قلعه از درستیہ درآمدہ قزلباشیہ را عنان پامی داری از دست
 و پامی قرار از جا رفتہ روی برناشتند و بجانب اردوی خود شافتند و ہیچہ روز امکان مقرر
 کوکبہ شاہی گشتہ چون راہ آذوقہ سدود بود غلہ با خطاط و غلابا ارتفاع روی آورده دیگر در آن
 مکان مکت و توقف را مقرون مصلحت ندیدہ حرکت و از راہ دقوزیلیم از اب اس گذشتہ از جانب
 خوی و سلماس وارد تبریز شدند در اینجا خبر رسید کہ علی پاشا از جانب ایروان و احمد پاشای والی بغداد
 از سمت بغداد بصرکری منصوب و شیخ آذربایجان و عراق مامورند موکب شاہی از تبریز و سلطانیہ
 گشتہ و بعد از ورود بمنزل ابر محمد علیخان قوللر آقاسی بیکر بیکلی فارس نیز با قشون خود بار دومی
 پیوست و این معنی مایہ اعتضاد و مادہ استظهار ایشان گشتہ از آنجا از راہ درجین متوجہ ہمدان و
 دوبارہ جمع آوری قشون و چریک ہمدان و ولایات نواحی پرداختند در قریہ موسومہ بگردخان
 من محال ہمدان خیام توقف بر افراشتند احمد پاشا نیز بعد از استماع اخبار شکست پادشاہ جمعیت
 خود را درست نمودہ حرکت و بدو منتری اردوی شاہی رسیدہ از آنجا اظهار صلح و ہتیم کردہ
 دولت کہ تہی دستان متاع خرد و سرمایہ باختکان عقل و شعور در بازار تینرنیک و بدو بدنبند
 جان خریدار کالای این سخن گشتہ یکی از عظامی اردو را برسم سفارت نزد احمد پاشا فرستادند روز
 دیگر طلیعہ عسکر و میہ نمودار گشتہ شکر شاہی کہ کریبان ضمیرشان در کشاکش سرچہ خوف و رجاء
 صلح و جنک و دامان خاطرشان گرفتار خار خار گریز و درنگ بود ناچار سوار گشتہ مہیامی کار را
 شدند و درین اثنا فرستادہ این طرف از قلب عسکر و میہ با بلاغ مژدہ مصالحہ عرق آلودہ شتاب
 آہنگ ایاب کردہ ہنوز بار دومی شاہی نہ پیوستہ بود کہ از این طرف سفیر خوش تقریر توب کوکب

کرم اضطراب گشته باواز بلندصیت تمور قزلباشیه را برو میان رسانید در آنروز حضرت شاه قلیا
 بمحمدخان بلوچ و مینمه را باقی امر سپرده خود در جانب یسار مانند قلب قرار گرفته چون تدبیر امور جنگ
 حواله برای و تدبیر محمدخان بود مشا را لیه باجمعی از قول جدا شده مباحث حرب و باندک طعن و ضربت
 ناب جانب نیریت گشته و توسن تیر کام خوف سرکشی کرده و بر میسره خورده نظم قرار میسره را که مستقر
 خاص پادشاهی بود از توزک انداخت و بعد از آن روینه بجانب قول تهاجم کرده رایت قرار ایشان را
 نیز منکوس ساختند و چهار پنجره نفر سواره و پیاده قزلباشیه در آن معرکه قتل و گرفتار و تمامی توغنا
 و اثاثه شاهی و اهل اردو بتصرف رومیه درآمد پس بقیته السیف لشکر یک بیدار و اوطان خود گشتند
 و پادشاه با قلیلی از خواص عازم اصفهان و احمد پاشا کرمانشاهان و همدان را الی اهر بدستور ایام تسلط
 افغان بحیطه تصرف در آورده علی پاشا هم از اس گذشته از راه خومی و سلما س آمده قلعه دمدم را که
 مسکن ویورت ایل افشار است محاصره کرده اما رخنه در اساس قلعه داری افشاریه نتوانست فکند
 بعد از یک ماه رفته مراغه و تبریز را تصرف کرد و محمدخان پی بقیای خود برده با جماعت بلوچ
 و هزاره فرار و ترمذ اظهار کرده بالاخره باستمال محمد علیخان و غیره با گشته بخدمت پادشاه آمد
 و از وقایع عبرت انگیز آنکه حضرت شاه طهماسب بر ادبی داشت موسوم با سمعیل میرزا و در حنی که محمود
 غلجه امیر قتل شاهزادگان نامدار کرده بود الماس نامی که مباحث خدمت دمو ر قانی و مستحفظ شاهزادگان
 بود چون با سمعیل میرزا الفتی داشت او را زخم دار در جوانی کرده از میان مقتولین بیرون برده ایسمعیل
 حیران بهر سمت تک و پوئی میکرده تا عبورش بولایت کوه کیلویه اتفاق افتاد صنفی میرزا نام مجبول
 که خود را برادر شاه طهماسب نامیده در کوه کیلویه لوامی قدر افراشته بود برورد او اطلاع یافته
 او را احضار و کوشش و مینی او را بریده مرخص و اسمعیل میرزا باز مدتی صحرا نورد وادی حیرت میس بود
 تا اینکه وارد اصفهان و در محله عباس آباد ساکن گشته در اوقاتی که شاه طهماسب از سفر ابرو آن جهت
 نموده موکب همایون مشغول محاصره هرات بود اعیان دولت شاهی رفته رفته بر این معنی مطلع و تحقیق
 احوال او نموده بعد از ظهور صحت نسب او در جزو با او راه آمیزش گشوده بهستان شده بودند که شاه طهماسب

بر طرف و اورا بر اوزنک سلطنت متمکن سازند یکی از اهل توطیه نقض عهد نموده شاه و الاجاه را
 از کیفیت حال واقف ساخته و در روزیکه مہمہ بودہ کہ مکنون درون را بظہور رسانند پادشاہ ^{بقت}
 جتہ در سکا می کہ اسمعیل میرزا در حمام بودہ جمعی را فرستادہ بر سر اورنجتہ اورا دستگیر و بجزویر ^{طلبید}
 بعد از جواب و سوال و تحقیق علامات و احوال از صدق مقال اسمعیل میرزا بتجاہل نمودہ در حضور
 خویش برادر و الاکہ را بہ تیغ جفا کردن زد و خون اورا بگردن گرفت در بیان مصالحتہ
 شاہ و الاجاه بار و میتہ و فتح آن از جانب حضرت ظل اللہی چون نہجی کہ سبق
 نکارش یافت رضا قلیخان شاملو از اصفہان از جانب جناب نادری بطلب ولایات و ولی
 قلیخان از طرف حضرت شاہی برای تہنیت جلوس سلطان محمود خان پادشاہ سکندرجاہ روم
 روانہ آمرز و بوم شدہ بودند بعد از آنکہ خبر موکب شاہی بر سر ایروان شکست او با ولیامی ^{لست}
 عثمانی میرسد رضا قلیخان را بقلعہ ماروین و ولیقلی خان را بجزیرہ لیمین فرستادہ مجبوس و
 اختیار صلح و جنگ با احمد پاشا تفویض مینمایند و بعد از سنج و اوقوشکست ہمدان با احتیاط
 انکہ مبادا جناب نادری دوبارہ از خراسان بغرم اعانت حضرت شاہ و قصد کینہ جوئی متوجہ روم
 شود احمد پاشا باذن و فرمان پادشاہ و الاجاه روم راغب صلح کشتہ راغب افندی دقردار را
 بدر بار شاہی فرستادہ کہ امر مصالحتہ را انجام دازد دولت شاہی محمد رضا خان عبد اللو کہ در
 اوان قورچی باشی بود ما مور با انجام این امر کشتہ بار راغب افندی روانہ بغداد و مقدمہ صلح از تہن
 نہج گذاشتند کہ ولایاتی کہ حضرت ظل اللہی فتوح و استرداد کردہ اند اولیامی دولت صفویہ
 متصرف کشتہ اینطرف آب آرسن بایران و آنطرف بدولت عثمانی متعلق باشد و بعلاوہ آن نہ
 محل از محال کرمانشاہان کہ با ایران بودہ بصینوہ آریالق بسر کار احمد پاشا مقرر گردد و برین دستور
 حد و سنور فیما بین قرار یافتہ از طرفین و باینق معتبرہ مرقوم قلم معاہدہ شدہ بود سوا و صلحنامہ مصحح
 حسنعلی بیگ معیر الممالک و میرزا کافی خلفا بدر کاہ معلی ارسال و چگونگی را اعلام نمودند مشا رہما
 در او اخر شعبان در حسینی کہ کار بہر ت نزدیک با تمام بود وارد دربار سپہر احتشام شدہ چون این ^{قسم}

مصالح خصوصاً بعد از واقعه شکست با طبع غیور اقدس درست نمی آمد لهذا صلح فربور را با مضامین
 قبول مقرون ساخته در واسطه رمضان محمداً قانامی را که در عهد سلطان احمد خان بر اسم سفا
 از جانب ابراهیم پاشای وزیر عظم آمده بسبب خلع خلعت سلطنت از سلطان احمد خان قتل
 ابراهیم پاشا جواب آن در عقده تعویق مانده در ارض اقدس توقف داشت بهرات طلب فرمود
 باستعمال روانه اسلامبول و پادشاه و الاجاه روم اعلام کردند که یا تمامی ولایات را رد نمایند یا
 آماده جنگ باشند و خبر توجه موکب و الاراجانب بغداد صیرجا با احمد پاشا نیز نوشتند که در تهیه کار
 بود و مهمان پذیر باشد و معتمدی از افشاریه را نیز روانه اصفهان ساخته با اعیان آن دولت تونجا
 شیعه و بلاد ایران ارقام منبیه مشعر بر توجه موکب ظفر شعار باین شرح غرضدار یافت که کلا تران
 و ابالی و اعیان ممالک محروسه بتوفیقات یزدانی موفق و بتوجهات خاطر والا مستوفق بوده بداند
 که از انجا که برکات عنایات ایزد او رتبع فلک سامی بلال آسای و الاراد فرسخ شهر با خاصیت
 ماه نو و موکب سعادت قرین را همیشه نصرت و ظفر پیشرو و جیوش اقبال نبوش را سر و شش غنسی
 رهبر و بازوی بانروی نجات فیروزان و درکشایش قلاع و بلاد دستی دیگر است درین اوان بهمنت
 نشان بعواطف قادر منان افاغنه ابدالی بهرات که از دم شمشیر غازیان غصنفر فرو بهادران از در
 گانهم ^{در یاد} حرم مستنفره فرست من قسوة فراری و بمصدق قظوا انهم ما نغتم حصونهم و قلعهم
 بهرات متحسین و متواری بودند بمفاد و قد فی قلوبهم الوعوب کونه احوال تبدل و نفوای
 و لولوا نزلوا لاشدیدا ارکان صبر و قرار منزل یافته از شدت جوع بجان و از خون رحیم سیف
 و سنان با مان آمدند ماینز بمضمون که میسوان احدین المشیرین استجاره فاجوه و مدلول احسن
 العفوعینا لقد مره انطایفه را امان و بکودین از قلع بهرات فرمان دادیم و از شصت هزار خان
 ایشان آنچه تا حال در عرصه فلاکت و ورطه هلاکت بودند همگی را با خانه کوچ گانهم جراد منتشیر
 متفرق ساخته بممالک خراسان الی خار و شهریار فرستادیم الحمد لله بمقالید تائیدات ایزد
 فتح قلع بهرات بیست و تمامی ایل فربور با طوایف غلجه قد بار که با انطایفه اتفاق ورزیده بودند مطیع

و سرکش طوق اطاعت و چاکری و قلاوه خدمت و فرمان بری بگردن گرفتند و در خلال این
 حال که از انجام مهیات هرات فراغ حاصل و سرکشان حدود خراسان را تنبیه کامل فرموده بودیم
 نوشته عالیجاه محمد رضا خان عبداللورسید مشعر بر اینکه فیما بین او و اولیای دولت عثمانی
 چنین قرار یافته که ممالک آن سمت رودارس برومی و اینطرف بقرلباش تعلق داشته باشد و حق
 این مصالحه در نظر با حکم نقش بر آب و موج سرب دارد زیرا که مقصد اصلی استخلاص سرای ایران
 بود که مطلق بران نپرداخته و آن امر مهم را در ضمن صلح مندرج و مذکور نساخته اند و وجود مثال
 بندگان که بتاسید کرد کار زبته برتری و اقتدار یافته ایم برای همین است **بَعْضُكُمْ لَكُمْ رِجَالٌ** و **كُلُّكُمْ**
مَسْئُولٌ عَنِ عِيَّتِهِ یاری ضعیفان نموده شرح الفین را از سرسلین رفع و ماده فادرا از
 فرج ممالک دفع کنیم اینک قفل غفلت بردل زده تابع رای دشمن و رضا جوئی خاطر خصم عهد
 شکن باشیم بحول الله و قوته امروز روزا عادی تیره و دست اقبال خسروی چیره و ضعف
 خوابان قومی و غلبه از دین مرتضویت در مصورت از آنطایفه که فرصت که کریمه فاذا جاء الخوف
وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ و **ذَلِكَ تَدْوِيرًا عَيْنِهِمْ كَالَّذِي يُغْشِي عَلَيْكُمْ مِنَ الْمَوْتِ فَأَإِذَا هَبَّ الريحُ**
سَلَفُوا كَمَا يَأْتِيهِمْ الريحُ فَيَرْتَدُّونَ عَلَى أَعْقَابِهِمْ صدق حال ایشان است تحمل این امر کردن از رحمت دور و منافی طبع غیور است
 چون سنور مذکور مغایر رضای جناب سبحانی و مخالف مصلحت دولت ابدت خاقانی بود
 لهذا بغرامضا مقرون نفس بودیم از آنجا که سرچشمه شوق طواف روضه ملائک مطاف خست
 امیر مؤمنان و مولای متقیان غالب کل غالب علی ابن ابیطالب گریبان گیر دل و توفیق استخلاص
 اسرای سلین را از درگاه احدیت سائل می باشد انشاء الله تعالی بعد از عید سعید فطر بهمت
 جنود غیبی و همکارانی تائیدات لاریبی از خدمت سلطان اقلیم ولایت و ارتضا علی بن موسی الرضا
 علیه السلام و الثنا مخصر شسته با جیوش پر خاشجوی قوی چنگ و عساکر شرخوی فیروز جنگ بدون
 تا مل و درنگ کوچ بر کوچ عازم کعبه مقصود خواهیم شد تا یارگر خواهد و میباش که باشد و کلا
تَقُولُ كَيْفَ يَكُونُ لِإِبْرَاهِيمَ إِذْ يَبْنِي الْعِدَّةَ يَنْهَى سُلَيْمَانَ أَنْ يُبْنَئَ لَهُ مَقْرَنًا نُوهِىَ لَهُ أَنْ يَكُونَ مِنَ الْفَاعِلِينَ

شود همت شخه نجف و هرس که در این امر دخل نباشد از کسوت حمیت عاری و بی بهره از سعادت دین
 داری و سزاوار لعن حضرت باری بوده از حوزه اسلام خارج و در زمره خوارج معدود خواهد بود
 در بیان وقایع سیچان میل مطابق سال مسیحت مال هزار و صد و هجده و
 چهارم بجزی نوروز فیروز این سال همایون فال در بیت و دویم رمضان المبارک اتفاق
 افتاده بحکم نوروز سلطان افواج قاهره نسیم فاتح ارک تو بر توی غنچه و قلعه در بسته از بارگشته
 ده سرخ لاله و قلعه سفید شکوه سحر سلطان بهار گردید و افغان عنذیب از کوه دوشاخ شاک
 آهنگ شور آبگ شور انجیری نموده لشکر یغما کردی و بهمن از شهر بند چمن پاید امن درخت بمان
 کشیده و قوه نامیه که پیشخانه کش سلطان فریدون چشمت فروردین است بغرم دار اسلام چمن از
 ریاحین الوان خیام کلکون بر اطراف دشت و صحن کلکشت زد خدیو افسرده مزاج دی که باعث
 اختلال اوضاع بستان بود با مرقه بر مان طبیعت از شغل و عمل گوشه نشین و نوباوه کل که زاده قوه
 مولده و نتیجه نفس نباتی بود ناقدا لامر عصه خاک و بیضا زمین گشته در دار الضرب چمن ز سرخ
 کل سوری و در هم و دینار لاله عباسی بنام نامی سلطان نامیه رواج یافت و خطبای قمری و
 هزار دستان هزار زبان در منار شاخسار بزم فرمده دعای پادشاه زمان رطب اللسان گشت مجلس
 تحویل مابین جمیل ترتیب یافته نه هزار دست خلاع رخشنده و اثواب ارزنده بسران سپاه و چاکران
 درگاه از جامه خاها حسان عنایت گشته بعد از انقضای جشن نوروزی کارکنان سرکار و الا با هر
 همایون تهیته و سیاق سفر عراق پرداخته در عید سعید فطر از پیل مالان نهضت و در جولکای کبریا
 قباب خرگاه آسمان جاه بذروه مهر و ماه افرختند و دامنه صحرا از سردقات رنگین رشک دین
 کلچین ساختند ابراهیم خان نیر در آن روز با افواج نصر نشان از جانب فراه وارد دومی ظفر سپاه و
 روز دیگر همگی پیرایه پوش خلاع آفتاب شعاع گشته ایالت فراه را بعلاوه حکومت قاین با سمعیل خان
 خرمیه و حکومت اسفرا از را با سمعیل خان لگزمی ولد بیچن سلطان که در زمین داور سکنی داشتند
 و هر یک را روانه محل اختیار خود ساختند و طما سب بیک جلا پیر را بحکومت محال راز و جیفان و

و حاجیلر و خطاب خانی سرانسر از جمعی از افغانه راهمراه او کرده مقرر داشتند که سه هزار نفر از
 ایلات و قفقچیان آن سرحدات را ملازم گرفته رفته در چند پر که در جانب دشت قچاق و قشت
 قلعه متین احداث و در آنجا توقف نموده هر وقت که از موت و کولان حرکتی صادر شود به تنبیه
 ایشان پردازد و بعد از انجام این امور لوامی جهانکث از منزل مزبور بجانب خراسان در اهنر آمده
 چون همیشه فتح و ظفر دو اسبه با استقبال موکب همایون می آمد درینکرام از جانب لطفعلی بیگ
 کوسه احمد لو و عاشور بیگ پاپالو که از موقوف فرمان مامور بتادیب ترکمانیه طرُن بودند چایار و اردو خیر
 رسانید که فوجی از ترکمانیه بسمت ایکده لیک و چشمه خنجان من محال ابیورد عبور کرده آن ناحیه را تا
 سرکردگان با جمعی تبعاقب ایشان پویان و در سمت سفلاهی قریه پویان سر راه بران فتنه جویان
 گرفته سرورنده بسیار بدست آورده اسرا و غنایم را تماماً از انطایفه استرداد کرده اند پس گوئی
 والا در روز پانزدهم ماه فروردین وارد ارض اقدس گشته مردم دیده اعیان از ادراک طلعت مهر پرورد
 بهدیگر چشم روشنی گفتند و ضیاع و شریف از شرف اندوزی خدمت فرخنده کوپرش لالی شکر
 الهی را بمشقب زبان سفتند چون جنعلی بیگ و میرزا کافی بنجو کیه مذکور شد در بهرات از خدمت شاهی برآ
 ابلاغ مرده صلح آمده بودند مقدمات سفر عراق و غرمت بجانب بغداد و صلاح و فساد بعضی مواد با
 ایشان مذاکره گشته ایشان را بر فاق ملا علی اکبر ملا باشی و میرزا ابوالقاسم کاشی در پانزدهم
 ذی القعدة روانه اصفهان ساختند که چگونگی را پیش از وقت بحضرت شاهی عرض و حالی نمایند
 این مصالحه مقرون بمصلحت نیست موکب شاهی بجانب طهران و قمر نهضت فرماید که در آنجا حصول ملاقات
 وطنی محاکات گشته با اتفاق متوجه روم و عازم کینه جوئی و قصاص از اهالی آن مزر و بوم شوند پس
 بسر انجام اسباب سفر عراق و تیه و تدارک یساق پرداخته چون بعد از واقعه و بهرین سبب در هر
 از ولایات ارباب بغی و نفاق بخود سری اتفاق کرده تکلیف جاکم و عامل منیکردند لکن پیش از توجیه
 منصور جمعی از سرکردگان را بلکوه کیلویه و لرستان و فارس و سمت سیلاخور و جابلق و فرود
 و سایر ولایات عراق و مغانات وارد پیل تعین و اختیار مهمات آذربایجان را بلطفعلی بیگ کوسه

احمد لوفویض فرموده به کلی حکام ممالک احکام مطاعه صادر فرمودند که مترصد ظهور طلوع سماوی
 باشند و چون در محاصره بهرات خدمات پسندیده از عبدالغنی علیکوزانی بظهور پیوسته و شایسته
 ترقی و تربیت بودند و او را بخطاب خانگی و حکومت ابدالی صاحب رتبه و قدر عالی ساخته با همگی رؤسا
 افغان پیرایه پوش تشریفات فاخره و مرتخص ساختند که بساکن خود رفته در روز حرکت رایات
 مهر اشراق بجانب عراق با اسب و یراق من حیث الاتفاق در موکب انجم سیاق حاضر شدند
 و در شانزدهم ذی القعدة بعزم اتساق و انتظام حدود دشت و ایبورد که یورت قدیم آنحضرت است
 از راه کلات غازم ایبورد گشته ده روز در کلات که قلعه خدا آفرین و از اکنه غریبه روی زمین در
 وسعت و رفعت نمونه چرخ برین است بسیر و شکار پرداخته از آنجا بجانب ایبورد توجه فرمودند و در
 آن خطه دلکش ابراهیم خان نیز با سرکردگان و رؤسای عساکر سعادت از حدود آنجا وارد حضور ^{اعلی}
 کشته ضبط و ربط مهمات خراسان و بستن بند سلطانی مرو با و منقوض و بعد از یک هفته از راه دره حسن و
 میاب و کوبکان و خرم ذره که مرتع ایلچیان خاقانه بود ادهم زرین تمام را صخره سرام ساخته از تنگ
 کلگون تراژین کرد و خانه زادهای خوش پیکر با موی نورد بگلزمان رکاب غنایت و چون محل
 موسوم برادکان که در دواژده فرسخی ارض اقدس واقع و ارجحیت آب و هوا بر اکثر اماکن خراسان
 ریحان دارد از مستحدمات معمار همت بلند و بناهای مهندس طبع ارجحند و سابقاً در آن عرصه دل
 پذیر عمارات عالیه که در تربیت و صفنا پیشه و نظیر و در رفعت و اعتدال رشک خورنق و سدیر است
 طرح افکنده بودند و ارد آنکان گشته تجدید ابنیه و نشین بمرقند و مسمیت قرین غیرت افزای
 بهارستان اردی بهشت و فروردین و دپیچم ذی الحجج ارض اقدس را مقرر کوکبه سپهرترین ساختند
 و مقارن آن اوان بیکیان ترکانیه کوکلان که هنوز چندان بکشیدن بارکران اطاعت تن در
 نداده بودند و ارض اقدس گشته امر و الا بصدور پیوست که کوچ خود را از سمت شمالی رود خا
 ما به بجانب جنوب آورده از مابه الی حد کرالی سکنا و هزار نفر از جوانان کاری بجهت سفر عراق در
 راه حاضر سازند و در دهم ماه فروردین آدم از جانب سرداران روسیه که در رشت میبودند بایش

و تحف لایقه وارد گشته عراض ضراعت آمیز بنظر رسانیدند مبسوطی بر اینکه مقدمه تحلیله کیدانات حواله
 برای زترین اقدس و موقوف با مر و اشاره و الاست تبسیط این مقال آنکه سبق تحریر
 یافت که حضرت ظل اللهی در حسینی که مازندران را متفرک و کوبه فیروزی نشان ساختند ایلی بطلب لایا
 دار المرز بر پادشاه خورشید کلاه روس فرستادند بعد از آنکه خبر فتح اصفهان و تبریز و غیره
 به ممالک روسیه رسیده بود و تحلیله رشت و لاهیجان را قبول و انجام این امر را سرداران خود که
 در گیلان میبودند محول و موکول و ایلی را رخصت انصرف داده در اوقاتی که بهرات مضر بر اذیت
 دولت بود ایلی معاودت و حقیقت حال را معروض خدمت و الا ساخته از انجام موجب فرمان بهمان
 روانه اردوی پادشاهی شده فیما بین اعیان دولت شاهی و سرداران روسیه امر مصالحتی
 انعقاد یافت که مجال گیلان تا سالیان اینطرف کر متعلق بایران باشد و باد کوبه و در بند و سایر
 مجال آنطرف که بعد از آنکه قلعه ایروان از روسیه انقاع یابد بتصرف این دولت داده شود و از جانب
 شاه و الاجاه وزیر می هم بر پشت فرستاده شد چون دوست و دشمن اسطوانه ذات نادری را پیش
 قوام بنیان و موجب قرار و ثبات اساس و ارکان دولت ایران میدانستند و هنوز کارها
 فیصل نیافته نزدیک و دور چشم بر راه انتظار و کوشش بر آواز مال کار میبودند که روسیه در
 ولایات بنا را بدفع الوقت گذاشته وزیر مذکور را در لاهیجان بصفحه شماری دقر حیرت روزی شب
 میرسانید تا اینکه کار بهرات انجام و توجه موکب و الا بسمت عراق متحقق یافته سرداران از راه
 عاقبت اندیشی کس روانه خدمت اقدس نموده تمشیت این امر را منوط با مر و فرمان آنحضرت ساختند
 پس از جانب آنحضرت نیز دو نفر از یاران مجتلی مامور گشتند که رفته روسیه را از دار المرز اخراج
 کرده هر گاه آنطایفه بنا بر شورش لجه طغیان بادیان کشتی غریت را بجانب روس نفرزند و در دریا
 کنار طمع لنگر توقف اندازند چگونگی را سریرعا و صریحا بعضی و الا رسانند در بیان نهضت
 موکب و الا بجانب عراق بتأیید مالک الملک باستخفاف چون
 بهمجهت فراغ کلی از انتظام امور خراسان حاصل گردید روز جمعه بیست و ششم ذی الحجه ۱۲۴۴ هـ

مطابق سپهسالار که بحکم فرمان و امی خطه قضا بستی و چهار دقیقه از ظهر انقضای یافت از عمارت
 چهار باغ عزم طواف روضه رضیه رضا و اشهدا از روح مطهر آن سلطان کشور ولایت
 و ارتضا نموده عمارت قدیم را با شعله ماه سرد علم رشک بیت الشرف نیر عظم و در شب بنقش
 محترم بشوکت کسری جسم خارج شهر را مضرب خیام انجم چشم و متقرر دومی کوکب خدمت
 و در منزل را دکان توپخانه و قورخانه را از راه سبزوار فرستاده و موکب همایون از راه خجوشان
 کوچ بر کوچ عازم مقصد گردید و چون ترکمانیه تا آن زمان هزار نفر معهود را بر وفق فرمان حاضر کرده
 بودند بعد از ورود بسخواست آغزوق را با افواج قاهره از راه بسطام روانه و خود عازم شهر
 کرمانی شدند مقصود آنکه اگر ترکمانیه در ادای تعهد اظهار تهاون نمایند از راه دشت تهنیه
 ایشان پرداخته با ستر اباد منصرف و اگر روسیه نیز در تخلیه ولایات اجمال نمایند از ستر اباد
 و مازندران بلاهای ناگهان و نوازل آسمانی یعنی دلاوران عرصه جانفشانی را بر در خانه ایشان
 مهان سازند و در روز ورود بجایم پانصد نفر ترکمانیه مأموره بر رسم سیاق وارد موکب
 خورشید اشراق گشته بقیه سمت دشت فرار کردند چون موسم شدت تابستان و آب در دشت نیاب
 بود و هزار مادیان از اسبان سواری لشکر جلادوت اثر انتخاب و دو هزار نفر از دلاوران نصرت
 انتساب را رفیق رکاب ساخته با آب و آذوقه ده روزه قدم بوادی ایلیغار گذاشتند و چون
 حین حرکت از جاجرم مقرر شده بود که طهاسب خان جلایر که در چند مشغول ساختن قلعه بود از راه
 دشت بجنود ظفر نمود ملحق گردید و در مشا را لیه با جمعیت خود عازم خدمت خدیو کامکار و در عرض راه
 جمعی از ترکمانیه میوت که از سطوت سپاه نصرت شعار فرار و در آنمکان اقامت اختیار کرده
 بودند و چارگشته مردان ایشان طعمه شمشیر آبدار و نسوان ایشان عرضه اسار گشته بنمایم سیاه
 بموکب و الاپوست و ناحوالی کوه بلخان و مشهد مصریان متعاقب انطایفه ایلیغامشی کرده مانند
 رنگ پریده و مرغ رسیده نشانی از انطایفه ظاهر نشد که از صرف زمام غریمت کردند و در حین
 انصرف طهاسب خان جلایر را بتفویض افسر سرداری قندهار سرفراز و مقرر فرمودند که رفته

قلعہ جنڈیر را کہ از آب و آبادانی دور است خراب و از آنجا عازم بہر ت کشتہ او و پیر محمد خان
 بیکلری کی بہر ت ہر یک ششزار نفر از ایلات و طوایف کار آمد ملازم گرفتہ با اتفاق یکدیگر ہر ت
 آسنت را انتظام دادہ مہیامی کار قند ہار و با طہار شوکت و اقتدار و رغبت افکن بہر ت ان ایلات
 باشند و او را از ہما نجا مخص و روانہ ساختہ موکب و الا از راہ اترک منعطف و در بہت و حتما
 ماہ بخار رود خانہ کرکان وارد کشتہ ارادہ توجہ بہت کیلان در خاطر والا نصیم داشت کہ
 عریضہ محمدان و اہالی کیلان رسید مشعر بر اینکہ روسیہ بجنس انتشار آوازہ حرکت موکب منصوب
 تمامی کیلانات را خالی نمودہ سپردند پس حکم بہت نشان با حضار عمال و روسای کیلان عز
 نقاذ یافتہ حرکت و از راہ علی بلایع دامغان روانہ و در منزل قوشہ بار دوی ہمایون ملحق شتند
 و از آنجا ولایت طہران مخیم ششم محشم کشتہ عمال و اہالی کیلان در آن مکان شرفیاب تقبیل عقبہ
 سپہر نیان کردیدند و بعد از تسبیح محاسبات و تشخیص معاملات آن ولایت ایشان را مخص و شرح
 بلاخطہ سان عساکر فیروزی توامان کردہ پنجہ ہزار تومان برای تجدید اوضاع و تدارک اسباب
 برسم العام مجازین رکاب عنایت فرمودند و در منزل شہریار محمد خان بلوچ کہ از جانب شاہ والا جا
 شاہ ہما سب با یالت کوہ کیلویہ سرفرازی داشت بخیرت والا فایر کشتہ چون طایفہ بلوچ و اہالی
 ولایت از بحسابات و ابواب شکایت کشودند لہذا بمعرض مصادرہ درآمدہ و محمد علیخان بیکلری
 فارس نیز جمعیت کامل از قشور فارسی و عراقی منعقد ساختہ در قم موکب والا پیوست و منظور نظر
 اقدس این بود کہ از راہ فراہان عازم مقصد شوند چون بحضرت شاہ طہماسب کلینف آمدن بقم
 و طہران شدہ بود او از این معنی بکفر نفاق کیشی و بداندیشی افتادہ و کس نزد احمد پاشا فرستادہ
 یار و مہتہ بنامی سازش گذاشت چون در چنین وقتی کہ امر خطیری مثل سفر روم شہنا دہمت والا
 میبود مخالفت حضرت شاہ فعل فاسد و متضمن مفساد بود برای اصلاح حال او عطف عنان
 بجانب اصفہان کردند و بنا بر اینکہ عبور شکر منصور بسبب عدت از معبر قہرود متعذر بود پیش از حرکت
 موکب والا افواج قاہرہ فوج فوج از راہ قہرود و نظر متوجہ اصفہان کشتہ متعاقب الویہ آسمان سا

و اعلام فلک فرساحرکت کرده باغ هزار جریب برای نزول کوکبه پرتو زریب تعین یافت
 در بیان ورود موکب و الا باصفهان و خلع سلطنت از شاه طهماسب
 و تفویض پادشاهی بعباس میرزا و لداو چون خدیو شریابخاب بسبب شدت گرما
 و تابش آفتاب بسان ماه جهانتاب که با افواج کوکب شهاطی درجات و منازل نماید بهم
 شبگیر قطع مساک و مرحل میفرمودند در شب سه شنبه چهارم شهر ربیع الاول دو ساعت قبل از
 طلوع صبح از منزل جز حرکت و امرانی که از جانب حضرت شاه طهماسب بفرم استقبال آمده بودند
 از دور باش سطوت با بهره و از دحام جنود قاهره غرر کاب بوسی در نیافتند هنگام طلوع طلوع
 فجر ماهیچہ رایت ظفر آیت نور پاش قضا می شکر شده و در چین ورود کوکبه و الا توپهای اژدر در
 کوه توان که در بروج شهر و میدان نقش جهان در جلو ظفر بمعنان تکیه بر عزادهای سپهر پنهان
 داشتند عقده غم را که در دل کرده بودند باز و مانند نولی شعبده باز در عرصه نشاط از دهانش
 افشانی آغاز کردند و از عریبه توپهای آتشین دم االی اصفهان که مانند بخت خود در خواب بودند بیدار
 و آریه مستی طالع هشیار گشته تماشاگاه سرور شتافتند و صبح و آفتاب را در یک زمان طالع یافتند
 الفقه حضرت ظل الهی باغ هزار جریب را از نزول موکب مسعود سعادت آباد ساخته شاه و الا جا
 اینرو در منزل اقدس و بهره یاب ملاقات گشته بعد از انقضای مجلس در عمارت خلوت باطش
 کتوده آنروز و آن شب با خاصان عشرت طلب بجمع اقداح ریحانی و نوشیدن باده ارغوانی
 پرداختند عرض از بزم خلوت آن بود که آتش با حضرت شاهی پمانه پیمان پیوده باده طعمینان نوشتند
 از گذشته یاد گذشته بمصادقت و وفاق کوشند تا بعد از انجام کار رویتیه و انصرف موکب و الا بخراسان
 باز حضرت شاه بروفق خاطر خواه بکار مملکت پردازد و بر یک از زخه گران ملک را که خواهد کفیل و خیل
 دولت سازد بچند آنحضرت از در الحاح در آمد شاه و الا جاه بالقامی جواپهای بیجا صلح بر دخت
 چون آنحضرت این وحشت و نفرت را در طبع او ملکه راسته دید روز دیگر با حضار سران سپاه و رؤسا
 کارگاه فرمان داد مجمع کنکاش آرستند و گفتگوهای دو شیند را بیان کرده فرمود که اگر مدافعه دشمن و قبیله شود

مفاسد عظیمه متصور و اگر اقدام بآن شود در صورتیکه پادشاه همه جا با رای مخالف و با مخالف موافق
 باشد چگونه اطمینان برای ما میسر خواهد بود اعیان و اکابر همگی عرض کردند که سر رشته نظم این دولت که
 بکاشکش دشمنان قومی بچه از کف رفته بود بزور بازوی سعی حضرت بدست آمد شاه والا جاه از رای و
 اقبال بری و قامت اهل بیتش عاری از طر از سروریت ممالک رونق از توجت و سلطنت تحت
 آنحضرت از قبول آن تحاشی کرده چاره را در تغییر او و جلوس شاهزاده عالی که هر عباس میرزای ولی
 شاه والا جاه که در آنوقت هشتاد و سه بود منخر یافته بنا بر نظام کل و مصلحت ملک افسر خطاب شاه
 بر سر اسم عباس میرزا گذاشته نوبت سلطنت را بنام او بلند آوازه ساختند و ارض اقدس را
 بسکامی حضرت شاه ظلماسب مقرر داشتند که در آسمانه مقدسه رضا بجهه سائی زمین نیاز و در بند
 پا و شاه بنده نواز که سلطنت عالم معنی عبارت از آنست بسر برده در چهاردهم ماه او را با اتفاق
 اهل حرم با تخت روان و مدارکات شایان از راه نرد روانه خراسان ساختند و روز و شب
 هفتاد و چهار ماه در تالار طویل بزم خسروانی ترتیب داده پنجم ار دست خلع کرانمایه و الثواب مهر پیرایه
 فراخور ترتیب و پایه بامیران عظام و سرکردگان کیوان مقام عنایت فرمودند و چون سابقاً از قاضی
 علمردان خان شاملورا روانه هند وستان ساخته بودند درینوقت نیز محمد علیخان قوللر آقاسی و
 سیکلر سکی فارس ابرامی یا داوری آنطلب و احمدخان تفتکچی آقاسی سپرزال خان به حجابت رس
 برای تبلیغ خبر جلوس نامور کشته و شهر قزوین را بتوقف اعلحضرت شاه عباس و پرده کیان حرم
 سلطنت مقرر کردند در خلال آن احوال خبر طغیان جماعت بختیاری و مقتول شدن احمدخان
 حاکم ایشان معروض شده سپهر نمود و محرک کوکب منصور با نحد و کردید تفصیل این جا
 آنکه بعد از ورود ریات همایون با صفهان احمدخان ولد قاسم خان بختیاری که در سفر هرات
 از سعادت اندوزان رکاب بود بحکومت بختیاری منصوب گشته و موعی ایبه بعد از ورود
 به خلیل آباد در مقام ضرب و شتم بکنیف بختیاری برآمده شخص مضروب در زیر چوب مقتول و قوم
 او نیز بر احمدخان ریخته و او را از پا آورده کوچ کرده بجانب کرسیات فرار کردند فرمان والا

بعز نفاد پیوست که سردار حوزیه که در بهبهان بود با جمیعت خود عازم شوشتر و بابا خان چاشلو
 سر کرده لرستان نیز از طرف لرستان با سمت رودخانه که معبر انطاغیه است آمده سر راه
 بر آنطاغیه مد و سازند و در میت و نهم رابع الثانی بهم رکابی تا نیند سبحانی با فوجی از خود
 ظفر نمود بعزم تنبیه انطاغیه روانه و مقصد داشتند که اردوی محلی با توغجان و آغزوق شش
 روز بعد از حرکت موکب منصور متعاقب از اصفهان روان گشته در زاویه مقدسه امام
 زاده سهل علی توقف و منتظر امر محمد ^ص باشند و در روز هفتمت لوای آسمان سامحرخان بلوچ را
 منظور نظر مرحمت نموده بنیابت کوه کیلویه سرسراز و مامور ساختند که با تفاق امیرخان
 بیک قرقلو نایب فارس تنبیه شیخ احمد مدنی و اعراب هول و باقی اشرار سمت بنا در پروا
 پس از راه پرشده متوجه کوهستانات بختیاری که در رفعت و بلندی پہلو کپرخ برین منبر
 گشتند الحق کلک برهنه پا اگر خواهد که بگذر شمه از صعوبت و سختی آنراه پردازد تا ابد در سنگلاخ
 جیرانی و پست و بلند سرگردانی قدم فرسای عجز و ناتوانی خواهد بود بعد از ورود با نخود و تکیین
 خلاف رخت بقله قاف نا فرمانی یعنی قلوب نو ارکشیده محصور گشتند بعد از میت و یکروز که سر
 بسک و دلشان به تنگ آمد از قلعه برآمده قاتلین بحکم شرح انتقام پیاسار رسیدند و متقرر کردند
 که سه هزار خانوار از جماعت هفت لنگ را کوچانیده روانه خراسان سازند پس حکومت بابو افتح
 خان عنایت و رایت جهانگشا از میان لرستان فیلی از راه هیلان وارد کرمانشاهان و زوزهم
 جمادی الاخری اردوی همایون نیز از زاویه امامزاده سهل علی حرکت کرده در کرمانشاهان بخت
 اقدس پیوست و نیز با قصد ششصد خانوار طایفه زند که از ایام سستلای افغانه تا آن زمان در میت
 سیرند و سیلاخور شرانیکر زند شرارت و مشغول را بهرنی و هنب و غارت بودند با مر و الا بمصر
 قتل و اسر در آمدند و افواج قاهره که بلرستان و همدان مامور شده بودند در آنکان بمعک
 نصرت اثر مانند موج بدریا پیوستند در بیان توجه موکب همایون بجانب کرکوک
 و بغداد و صادرات آن ایام حجت بنیاد از کرمانشاهان اعلام گیتی نورد فلک و سا

و طنطنه شوکت در بیضا زمین آسمان ساکنه در بیت و دوم ماه فرورد که او اختر قوس بود برج
 حوت محل نزول کوکبه نیر اعظم یعنی صحرا می ماهی دشت منزل ماه سر علم کردید آسمان از دشت
 اِنِّي كَسَبْتُ الْحَوْتَ نواند و شیر فلک از صولت هنر بران قلعه رزم خود را فراموش کرد چون احمد
 پاشای باجلان از جانب احمد پاشای والی بغداد بحکومت زهاب که دشتش منزلی کرمانشاهان
 واقع است منصوب و با جمعی از پاشایان و عسکر عثمانی در آن مکان بمجاافت مأمور بوده اردو
 همایون و توپهای از در مهابت را در ماهی دشت گذاشته مقرر کردند که کوچ بر کوچ متعاقب می
 باشند و خود بدون مکث و دزدک با فوجی از هنرگان لجه جنک از ماهی دشت بغرم شبینون ایلتغار
 و بعد از وصول بمنزل کردند معلوم شد که جمعی از رومیه در طاق کتر او را بهای معروف که گذرگاه
 لشکر فیروزی اثر می توانست شد بقراولی اقدام دارند آنحضرت بعد از ملاحظه اطراف یمن و یسار در
 جانب جنوب کوه بلندی برف دار که بکوه کاروان اشتهار دارد بنظر آورده بقلاوزی
 الهام ربانی و ره سمانی تائیدات سبحانی عنان غمیت را با نظرف منحرف ساخته بلد های مها
 پیشه که صحرا کرد و کوه نوردان وادی و تشریه بقریه و پیشه به پیشه بودند بدو دست الحاح و نیاز بعنا
 قوس غرم خدیو صایب اندیشه در آویخته عرض کردند که طایر و هم هیچ بلند پروازی در هوای عبور
 ازین مکان پروبال نکشوده و عنقهای غرم هیچ کردن فرازی بقله قاف این کوه فلک شکوه آهنگ
 صعود نموده آنحضرت قبول این معنی نکرده همه اقبال آسا پیشین شکر افتاده کریوهای کوه و بیغوله با
 آنموضع پرستوه را کاهی پیاده و کاهی سواره پیودنی شدند و آنراهی بود بس صعب المسالك
 که راه عبورش چون چشم خیلان تنگ و پای اشهب اندیشه از تصور پست بلند جبالش لنگ بود
 آسمان بنظاره رفعتش هر روزه کلاه آفتاب از سر بر میگردد و بار سردان آن امر محال است و
 چرخ مقوس بر شب بقصد قلعه رفعتش ناوک شهاب انداخته تیر مرادش در پای آن سنگ
 باز سرگشته همان خیال است القصد انکوه بلند و آن قلعه آسمان پیوند را بصوت طی کرده هنگام
 غروب به نشیب آمدند چون پای کوه بفرزول همایون سر بر سپهرین سود نظم افواج منصوره را

دسته به دسته مرتب کرده باز جواد نیزنگ را مرحله پیاپی خستند در عرض راه بنا بر پرده دار
ظلمت لیل سر رشته جاده از نظر کم گشته آنحضرت بجستجوی راه پرداختند بقدر پانصد شصت نفر
از دلاوران که در اطراف رکاب و الا جمع و در آن شب بار پر روانه و ارجان پار آن شمع بودند از جهت
افس غافل نگشته بقیه که از عقب می آمدند بعزت اندک مکنی که در طلب جاده واقع شد دیده
مغلوب راه زبان خواب و حرمان پذیر فیض رکاب ظفر انتساب شدند متعارفان طلوعه صبح که آن
حضرت بحوالی قلعه رسیدند بمعنی معلوم رای جهان کاشاکشته از آنجا که همیشه آنحضرت جنود غیبی یا
وسپاه تائید الهی را مدد کار خود دانسته در قید قلیل و کثیر لشکر و جمعیت قشون و حشر مستظهر بنمایند
بعد از ادای نماز با حاضرین رکاب بر سر زهاب چیاول آغاز و مرکب ترکنازی جسلوه ساز
کردند رومیه از صهیل مراب و اسبان دلاوران بیدار گشته و سر اسبها را بنک کریر کرده جمعاً از
ایشان عرضه تیغ کین گشتند و احمد پاشای باجلان با اکثر سران و معارف رومیه زنده گرفتار
گند اقتدار و اسبان فلک خرام جوزهر دم و باد پایان خاک نورد آتشین شمشیر با احترام و کسب
نصیب یلان ظفر شکار گشت اگر چه از ماهی دشت تا ذهاب براه متعارف بیت و چهار فرسخ مسافت
است اما از پیرایه و کوه سی و پنج فرسخ بیباید با وصف اینکه آنگوه را برف فرو گرفته بود و بهر ایام
الهی در یک شبانه روز طی شد و بنه و آغزوق نیز بعد از پنجره و معسک و الا پیوسته اطراف قلعه زهاب
برجهای مستحکم ترتیب داده جمعی را برای ضبط و جمع محصولات بقلعه زهاب و فوجی را برای ضبط
و ذخیره و مآخت قری حوالی بهروز تعیین نموده فرمان دادند که لطفعلی خان کوسه احمد لوئائیل نیز
باعساکر آذربایجان حرکت و قشونهای اردلان و بهمان راه را در سر راه با خود رفیق ساخته از راه
قلعه چولان روانه اردوم میسلی شود بعد از انجام این مهم روز جمعه غره شهر حجب از زهاب استنزاز
لوامی ظفر انتساب کرده چون استحکام قلعه بغداد معلوم و محقق بود که اگر موکب و الا متوجه بغداد
شود و احمد پاشا قلعه داری و تختن خواهد پرداخت منزل بمنزل از راه قلعه علی بک عازم کرکوک
شدند که شاید احمد پاشا این تقریب میدان را وسیع دیده بمعرفه جنک بر آید مفید بقناد از راه بلاد

بلد با بعضی از اسباب و دو باب اهل اردو را در صحن عبور از آب دیاله بسا و قمار رفت آنحضرت که
 در بسط خاک تبردستی ادراک آتش را سالم از آب میکند را نیت کز نهنک پیکر را از عبور منع
 و بقدر نیم فرسخ بالاتر بر آسمانی الهام میزد و او را معبری خالی از خطر پیدا کرده اردو را بدون آفت
 و محافت گذرانیدند و در منزل خرماتو قباب خیام عمر و تکمین بذروه چرخ برین پوسته نه
 نفر از بهادران را منتخف و بسته دسته مرتب ساخته هر فرقه را باخت سمتی تعیین و حضرتش قوجا
 برگرفته بجانب کرکوک ایلعار و هنگام طلوع صبح چپاول بسمت قلعه انداخته سرور زنده و غنیمت بسیار
 بدست آوردند فواج مأموره نیز هر یک سمت مأمور به را ناخته با سرور زنده و اسپر و مال و اسباب
 کثیر بار دومی همایون ملحق گشتند و دوی هزار خانوار از طایفه بیات در پشت فرسخی کرکوک نشین شدند
 ایشان را کوچانیده روانه نیشابور ساختند و از بهمان مکان هفت هزار نفر از لشکر منصور را بجا
 قلعه کرکوک مأمور نموده لوای نصرت انمارا بجانب واس کبری نهضت داده از راه قرآنیه عام
 بغداد گشتند در قرآنیه لطفعلی بیگ نایب تبریز باشش هزار نفر از عساکر آذربایجان و دوی هزار از
 اکراد اردلان وارد اردوی نصرت نشان گشته چون ز راه تنگ بود مقررت که لطفعلی بیگ با قوجا
 برسم منقلای از دیش کبری عبور و محاذات شجره وان اجلوگاه خیمول سپاه منصور سازد کوکبه و
 نیز روز دیگر از دیش کبری گذشته قراولان جلادت اثر در دو فرسخی اردوی شرفکستر سپاه قوجا
 رویه را دیده خبر رسانیده فی الفور خدیو نیر و زنجگ با جمعی از یکدمازان بر اثر ایشان شتافته
 معلوم کردید که قباخ نام سر کرده عسکر دیار بکر است که با دوی هزار نفر از رویه از جانب احمد
 پاشا بقراولی آنجا آمده دلیران مانند کرت کرسنه که بر فوج غنم نازد بطایفه غنیمت ناخته سخت بکشتن
 فتاح استفتاح کار کرده جمعی را هم مانند همیشه انداخته بار دومی همایون آورده کرفقار
 در سلک عماره کسان توبخانه انتظام یافتند روز دیگر بعد از ورود بمنزل رباط خان سینزده قوجا
 بغداد اردوی همایون درینکجه مأمور بکشت فرموده خود هنگام شب که افواج نجوم سجانی قطره زان
 از جبر کهکشان آغاز عبور و خیل کواکب از شارع مدارات فلکی غرم مرور کردند با جمعی از ییلان

منصور متوجه پیر گشتند که جسیر پیر را از تصرف مستحفظان بر آرند آن شب تا حوالی صبح ایلمغار کرده ظلمت
شب مانع وصول بمطلب گردید از آنجا بسمت بغداد چپاول انداخته در یکفرسخی قلعه جمعی از قراولان را
بمعرض قتل و جمعی از اعراب کنار دجله نیز که در کار عبور بودند با سرو هنب در آمدند و چون بسیر حدیقین
پیوست که احمد پاشا در گاه دل را از غبار تفرقه و تشویش خاک ریز ساخته قلعه داری پرداخته است
از آنجا بجانب نیکه که قرار گاه اردوی ظفر نشان بود عطف عنان فرمودند از نوادرات انقادات آنیکه
که قرار می فتاح و سانی قراولان که بغداد رسیده بود محمد پاشای حاکم کوی با جمعی از پاشایان
و رؤسای رومیه و دو هزار نفر سوار جسیر نیزه گذار از جانب احمد پاشا برای استخبار حال جنود
ظفر نمود و تحقیق مقرر کوکبه مسعود از راه راست بجانب نیکه عزیمت کرده آنحضرت از سمت دیگر
بر سر بغداد قدم فرسای اشتهب توجه شدند و سچیک از آمد و رفت یکدیگر واقف نگشته بودند
صبح که آنحضرت زمام عزیمت بمستقر دولت العطاف دادند نشان پی بیکانه مشهود دیده
دلیران فرزانه گشت بر اثر آن روانه و عکرو رومیه نیز کرد و سیاهی اردوی کیوان پوی را در سمت
بیکه دیده سر اسیمه سمت بغداد بر میگشتند که در عرض راه فریقین دو چار یکدیگر گشته اولاً خیل
کامکار با سه هزار نفر بهادران نامدار که پیش تاز و صید گاه دشمن شکاری را شهباز تیر پروان
بودند بایشان در آویخته بهر شیری شیری و بهر ضرب دینیری را از پا در آورده تیره آسنگ فرا
کردند اما چون جنبکویان زرم ساز در میان نگروه و قلعه فاصله بودند راه گریز نیافتد در ظرفی
هکلی ایشان عرضه کین بسته گند افواج ظفر فرس گشتند و محمد پاشا نیز زنده بسلسله گرفتار
پیوست پس ریایات جهان کشا بفتح و فیروزی وارد منزل نیکه گشته بیکروز برای تقسیم غنایم در آن
مکان توقف و وز بعد از آنجا حرکت کرده برای تعیین مکان نزول خنک فلک سیر نظر را در اطراف
قلعه گرم جلان ساخته سران تپه را که در مجاذی زاویه مقدسه کاظمین علیهما السلام در دو فرسخی
بغداد واقع است اختیار و در غره شعبان شاد روان شوکت و شان را در آن مکان همیش
پس مرد و آرا ساختند و از بدایع و قایع آنیکه در روز پیش که قراولان رومیه با محمد پاشا صید شیر

شکاران کشتند بند علی نامی افشار عثمانلوئی را از مرکبستی در انداخته سرش را آویزه قراک
جلادت ساخته سر کرم تعاقب بود که از رفاد و افتاده و سر رشته جاده را از دست داده
شب در آن صحرا سرگردان بسر سپرد و هنگامیکه ترک تیغ بند صبح سر بریده خورشید را از دامن
در آورده بند علی خود را در کنار قلعه بغداد دیده متفان آن چیت نفر از قلعه کیان بسر وقت او
رسیده چون پامی گریزنداشت تیر دستی کرده سر را در گوشه پنهان و دلیرانه با ایشان ملاقات
کرده گفته بود که از خدمت حضرت مادری می آیم و به پاشا پیغام زبانی دارم پس او را بقلعه نزد
پاشا برده باین پنج از جانب آنحضرت ادای پیام نمود که چند روز است که این ناجیه جولا نگاه
دلیران ظفر نشان است یا بیرون آمده جنگ کن یا قلعه را بسیار پاشا در جواب گفته بود که
آنحضرت بزرگ و فرمان فرمای ایران و در آن دولت صاحب اختیار حل و عقد آموزید لیکن
ما از جانب حضرت قیصری بپسردن قلعه ما و نیم و نه جنگ ما مورسین جمعی ازین پیکری همراه کرده او را
بخارج شهر میرسانند بعد از آنکه این مفتدمه معروض خدمت آید پس گردید فتاح سر کرده دیار بکر را
بعذر خواهی اینکه تبلیغ این پیام با لقاء خدیو حجت فرجام نبوده و صورت واقعه خود دیگر بود نزد پاشا
فرستادند و در چهارم شعبان جبر محدود کهکشان شان برای شطیهر نیز صورت تمام یافت
و جمعی از جزایر چیان لصیانت فرار امام عظیم ابو حنیفه معین کشتند که احدی از عوام مصدر خلاف
اتحرامی نشود و چون قلعه کیان ذخیره آن نواحی را پیش از وقت بقلعه کشیده بودند مقررت شد که ذوا
اهل اردو رفته از خرما تو وز باب و مندیج آذوقه حمل و نقل اردو نمایند و بنا بر اینکه کشتیه های دجله
تماما رو میس در آن طرف دجله جمع و ضبط کرده بودند بعد از تفحص بسیار چند کشتی در میان دو لایها
یافت شده جمعی از اغانی سوار آنها کرده با آن طرف آب فرستادند که شاید سنگری در آن طرف
تواند شد فوجی از قلعه کیان بجای ایشان پرداخته سعی جمیل نفر را مقتول و غنیمت کشتیه ها نشود
بساحل نجات کشیدند چون احمد پاشا والی عفره و متصرفی پاشا از جانب احمد پاشای والی بغداد آب
دجله را در میان مانع دیده فوجی از رو میس از سمت کهنه بغداد آمده در مجازات اردوی محلی در آن طرف

آب احداث مطریس و موجل کرده با توخانه و اسباب کارزار نصب لوای قرار کرده بودند و
 مکنوز خاطر اقدس بود که شاید ایشان را بخیبر دریا بند آب ریمان بندی شخص فرسخی بل چوبی بطریق
 جسر بر روی آب تعبیه یافت که سبب و شترآسانی ازان میگردد تفصیل این حال آنست که در
 خلال آن احوال شخص مزبور با سم سفارت از جانب پادشاه هند وارد دربار شوکت مدارگشته
 بتعلیم او و حکم محکم ظل الهی فرمان بران جا بگدست از تخلصات آن ناحیه تختمهای سطر عظیم و
 چوبهای بزرگ تختم بطول سه چهار زرع قطع و بجل شتران کوه کوهان در محل موسوم بدخاله که
 در هفت فرسخی بغداد واقعست حاضر کرده خدیو شریا جناب بعد از نقل اسباب سنگام شام
 باد و از ده هزار نفر سپاه خون آشام روانه آن مکان و هر یک از سواران تخت چوبی پیش زمین گرفته
 صبح وارد شروان ده فرسخی بغداد گشته آلات خستیه را بار ریمانهای محکم و طنابهای قوی با یکدیگر
 پیوسته و خیکهای بزرگ را پرباد کرده بر آن چوبها بسته مانند جسر بر روی آب کشیده دو
 طرف آنرا بقائم عمود بزرگ محکم کردند بعد از آنکه خدیو در یادل باد و بنهرار و پانصد نفر از پل عبور
 کردند سنگام شام که غره ماه سیام از کشیدن تنع بلال بر نصرت خاقان بلند اقبال بر آفت
 استلال بکار میسر چون همیشه آنحضرت را از سپاه و آنرا کج نمودند اما شتر و ها از عالم
 غیب پیشروها میباشند مقید بجمعی بسیاری لشکر گشته با همان فوج قبیل آسنگ راه کرده مقرر شدند
 که بقیته لشکر هر قدر میسر شود از پل با کلاک آب گذشته متعاقب بموکب فیروزی اثر ملحق کردند و تا
 ظهر روز دیگر هزار و پانصد نفر هم فرصت عبور یافتند که پل سر رشته طاقت را در زیر پای آن
 کردند و ازان از دست داده کسخت فوج ثانی هم متعاقب بموکب اقدس روان گشتند اما حضرت
 ظل الهی آتش تا صبح ایلتار کردند که شاید غفله بسر وقت پاشایان و رومیه که در مقابل
 اردوی همایون و خطیره اما مین همایین کاظمین علیهما السلام پای اقامت افشوده اندرسند
 بسبب سستی بلدها و اعوجاج و شکستگی راه سنگام طلوع فجر بجاذمی سنگ شش فرسخی بغداد رسید
 قراولان طرفین دو چار یکدیگر گشته دو نفر از قراولان انطاغیه از دم تیغ دلیران زنده بدر رفت خبر

ورود آن سیل جهان آشوب را از آب برومیه رسانیدند رومیه فی الفور سینه و اخرواق را گذاشته
 سرسیمه بجانب بغداد شبانان گردیدند چون در آن صورت ایفای بیفایده بود آنروز در آن مکان
 مکت و طرف شام از آنجا عازم بغداد و حوالی صبح که روز سه شنبه دوم ماه رمضان بوده با
 بحالی مسجد بر آثار رسیدند هر چند که آن مکان شمل بر نشیب و فراز بسیار بود لیکن در مقامیکه نمایند
 الهی یار و بازوی اقبال پایدار و مددکار باشد هر پست و بلند می در نظر همت عالم نور و سهیل و
 هموار است حضرت ظل الهی آن جمیع اندک را که پروانه بی پروای شمع جهان فروز لوای فروروز بود
 بهفت قسم منقسم نموده رایت ثبات و قرار افروختند احمد پاشا ملاحظه کرده و سیاهی لشکر جلاد
 اثر را دیده بغلت ایشان کثرت خود را مستظهر کرده و حصار قلعه را با من عافیت ساخته سی هزار
 نفر تاج و از سواره و پیاده رومیه و نیکوچری با توخانه و استعداد تمام بسر کردگی احمد پاشای
 والی عرفه و قرا مصطفی پاشا بمقابل فرستاد آن طایفه فوج فوج از اطراف شیران میشه مصاف به
 صولت زهره شکاف طرح جنک افکنده نخت اگر در قراچورلو ما مورکشند که دست بستم شیر بر قلب
 انگروه مازند و در آن مکان بر منعاک که از کثرت چاه و سوراخ حکمخانه زنبور داشت بیش سنان
 لذت شهد زندگی را در کام ایشان تلخ سازند پیادگان رومیه که فکته پله را بر ماشه تفنگ سوار کرده
 در کمین گاه انتظار بودند دفعه شلیک تفنگ آتشین دم و دلیران شیرش مانند شیر از آتش رم کردند
 پس نترجمانیه کوکلان را بمقابله ما مور ساختند ایشان نیز همین منوال رومی بر یافتند و همچنین دست
 دسته با مروالامربک جلادت بمیدان ناخسته تاب التهاب نوایر تفنگ نیاورده باز گشتند
 سوامی دلاوران افغان که در جای خود شیوه پایداری پیش گرفته هر دفعه که رومیان حمله ور گشتند
 سینه را پد فیر بلا و اما جگاه سهام قضا ساخته بزبان سنان و دهان تفنگ جوانان میدادند
 چون فوج رومیه اکثر پیاده و عدشان از حد زیاده و توخانه و استعدادشان آماده بود و سوا
 این طرف همه سواره و چند روز بود که در سعی و تردد قدم فرسایده می از کار پیکار نیا سوده
 آن ریننده افسر شهبازی با هر فرقه در مقام دلداری برآمده ایشان ابصره و کشتل امر فرمودند هر چند

معلوم دلاوران میبود که اگر از دشمن روی برتابند مانند جله عدوی خو بخوار در قفاست
 اما چون معامله کم با بسیار کمتر موافقت می پذیرد و این خیر شکر بر آتش افشاده غازیان نمی
 اثر گشته نزدیک بود که با صابۀ عین الکمال گرفتار گردند خدیو بحر حوصله را این واقعۀ دل در بر مانند
 ماهی در شبکه اضطراب افتاده نخطه بلخطه در خاک خضوع جبهه سامی نیاز و طالب امداد از خدا
 کار ساز بودند که در خلال آنحال کرد و سیاه هی فوج ثانی که از آب گذشته بودند متعاقب می
 از چند میل راه عیان گشته سر مه چشم ظفر و غبار دیده مخم خیره سر گردید پس خدیو مهر فرس بکران
 جهان پیمار پیش تاخته فی الفور ایشان را بر گرفته مانند لعه برق و نفخه صرصر از کسمت و دست
 افغان را نیز از سمت دیگر بر جانب رومیته حمل و در ساخته بنامید الهی و سطوت اقبال ظل الهی
 اساس فرار رومیته نهادم و بجانب قلعه منزه گشته تیغ یمانی تا پای متلعه سرفشانی کرده بیخ
 نفر متجاوز از ایشان باتش دستی سیف سنان اکنون از پشت باد پایان بخاک هلاک افتاده
 تو بخانه و اثاثه ایشان با کهنه بغداد و حرب تصرف آمده هسنگام شام باین ظفر و بلوغ مراسم
 اردوی ظفر سر جام که سنگر رومیته بود باز گشته نصب اعلام کیوان مقام فرمودند و در آن روز
 طایفه افغانه چون بر صدر خدمت شایان و در حقیقت منشاء این فتح نمایان شده بودند بهره
 جایزه و احسان و مشمول عنایات بکران گشتند و چند نفر از قراچول و ترکمانیه را که روی از دشمن
 تافته بودند عرض تیغ یا سا ساخته سر کردگان بطعن سنان زبان زخمهای کاری بردل و
 جان زدند و فوجی از صلبط سامره و حله و کر بلائی معالی و تحف اشرف و حله و رماجیه تعیین کرده
 بمکی آنحال را بحیطه تصرف در آوردند و همان قلعه بغداد در تصرف احمد پاشا باقی ماند که آن را
 هم توب و خمپاره های سر کوب بسته که هر روزه تزلزل در اساس خاطر پاشا و قلعه کیان می کردند
 پس حکم سپاه یون صادر شد که اسباب پل چوبی را از شهروان از روی آب بآن مکان آورده در برابر
 زاویه مقدسه کاظمین بهمان طریق که مذکور شد از نو بستند که مابسته شدن جسر افواج ظفر
 قرین با نظرف آب آمد و شد توانست نمود پس از آن پس کوچ کرده در نزدیکی مزار امام عظیم قبه شادرون اعتراف

و مکین را سایه کسترفرق سپهر برین ساختند و از جانب حکم و در ماجه کشته‌های بسیار فرام آورده
 حشرینی ترتیب دادند و نیز به عمار می غرم برین قلعه محکم در جانب غربی کهنه بغداد در طرف قلی
 و قلعات دیگر در جانب جنوب و سمت شرقی و همچنین حصن استواری در کنار دجله صورت
 اتمام یافته بمجاافتت هر یک از قلعات فوجی مامور شدند و در سمت شمالی قلعه در کنار دجله
 قلعه ساخته جمعی را بمجاافتت آنجا مامور و کشته‌های فلک رفعت علاحده ترتیب داده چنان
 قادر اند از بر آنها سوار کرده در وسط شطالینگر انداختند که همه جهت راه مدود بوده قلعه
 کیان از روی آب بسمت بصره و غیره تردد نتوانند کرد و در همان او ان شیخ عبدالکام
 شیخ المشایخ بنی لام که صاحب جمعیت زیاد و همیشه تابع بغداد بود وارد درگاه محلی کشته
 شد که با والی حویزه متوجه تسخیر بصره شد و از صادرات امور آنکه غنی خان حاکم هرم با امیر خان
 بیک افشار نایب فارس آغاز مخالفت کرده از در خود رانی برآمد و میرزا باقر کلانتر را نیز
 با جمعی از اعراب قلعه عوض آنکه مسکن شیخ احمد مدنی بود با خود متفق ساخته بر سر ولی محمد خان
 بیکدلی حاکم لاریخته او را مقتول و اموال او را غارت کرده بکمرسیرت نزد شیخ احمد مدنی
 لاریخت نهاد احکام و سرکردگان قشون حویزه و کرمان با تفاق امیر خان بیک تنبیه آن
 مفند مقرر کشته هر دو را بر اوئه عدم فرستادند و در میان وقایع او دلیل مطالب
 فرخنده فال ۱۴۵ بعد از آنکه سرعگر کینه خواه دی از جوش و خروش سحاب
 اظهار رعد و برق و معارضه با والی حراسان زمین شرق نموده با اقتضای تضاریف زمان
 جنود کلشن ابی بار و برک و ترکان فیروز جنگ چمن ابرکت تازی عاری از جوش و ترک
 ساخته بود سپه دار انجم هشتم چرخ چهارم در سوم شهر شوال ۱۴۵ بعزم تجدید اوضاع
 بسرنسندل حمل تحویل کوبه غروشان کرده ساز و برگ قوای ربعی نمود کردن فرازان کلستانرا
 از غیرت موی خار برتن راست شد و خون حمیت در عروق اشده لاله و شقایق جوش آمده نیزه‌ها را
 شاخار بقصد کینه جوی شاخسانه برخواستند و یساقچیان آذرا فواج ریاحین را در ساحت

دشت و کلزار صفها بر آراستند یلان نیکو فرور دین با عسکر بهمن آغاز مقامده نمودند و رومیان
 نیز مغرور ما را اساس ثبات و قرار خراب و نیکو چیران فتنه انگیز برف و یخ را از ظهور طلیعه آورد
 بهشتی زهره آب کشته راه عدم پیمودند جشن نوروزی بصد فروزید در خارج بغداد تزیین
 یافته زرهای کامل عیار در خشان تر از اختران در طبقهای سپین صافی تر از اطباق آسمان
 برایل بزم ایثار و نهفته زار دست خلعت مهر اشعه و اثواب خورشید شععه بسران لشکر و عظامی
 عسکر عنایت گشت و در آن اوقات از شدت محاصره کار قلعه کیان بغداد بحد اضطراب انجامیده
 بنوعی آتش غلابا گرفت که هر روزه جمعی از فرط کرسنگی خود را از حصار و برج بزر بر انداخته وارد
 فیروزی اثر میکشند و از جانب خوان سالار فتوت و احسان قآنی سیر چشم مواید گوناگون شده
 مطلق العنان در اردوی همایون می گشتند در اواخر محرم ۷۱۰ راغب افندی دق در او محمد آقا
 کدخدای بغداد از جانب احمد پاشا برسم استیمان وارد دربار سپهر شمال و در باب سپردن
 بغداد نا آخر ماه صفر تعهد و استمهال کردند القصبه کلید آمد و وقت صفای ابواب گفتگو در میان احمد
 پاشا و امنای این دولت ابد پیوند مفتوح بود در خلال این احوال توپال عثمان پاشای صدر اعظم
 سابق که بسع کرمی مأمور بود با صد هزار نفر اسپاه کینه خواه روم از جانب موصل وارد کرد
 و جوایس در لباس مبدل انجیر را به قلعه رسانیده احمد پاشا در ایفای عهد دست و در قلعه دار
 سخت گردید بعد از ورود سه عسکر فرور بسامره حضرت ظل الهی دوازده هزار نفر از جنود قاهره
 بسر کردی امیران کار آگاه بمحاصره قلعه و محافظت بروج و قلعه جانی که در اطراف قلعه تزیین
 داده بودند مأمور ساخته بجدی ضابطه را مضبوط کردند که بر قلعه کیان مفهوم نگردد که قطره
 ازان بحر بیکران و ذره از خورشید تابان کم گشته پس افواج نصرت پروه جوق جوق و گروه
 گروه قبل از حرکت رایات اژدها پیکر متعاقب و متوالی یکدیگر قراول و منقلای لشکر
 ساخته روانه و خود در شب یکشنبه ششم ماه صفر باقیه افواج بحر امواج از ظهر بغداد برسم ایلعار حرکت
 کرده روز دیگر حوالی صبح نقشونهای پیش ملحق گردید و در آن طرف نیز کوکبه عسکر در کنار آب جلوه

نمودار گشته چون رومیه از کرکوک همه جا کنار دجله را معبر خود ساخته می آمدند همین که آن دو
 بحر خوار و دوریابی آتشبار قرین یکدیگر شدند در همان مکان که موضع شکسته نام هموار سمت
 غربی آن نمود دجله ذخایر نصب خیا م قرار و سه طرف دیگر را بمورچل و مطریس استوار ساخته
 قلعه آهنین و حصار آتشین از عراده توب و بادلیج در اطراف مطریس بنا نهاده توایم آنها را
 بزنجیرهای کران بیکدیگر پیوند داده مقام اقامت و استقرار توپچیان و تفنگچیان گرد
 پس پیش از آن ایشان بمقابله رخنه چرخچیان لشکر جلادت اثر که همیشه مانند ستاره سحر پیشرو
 کوبه خورشید انورند سهولتی که ترک نینوه گذار مهر سپهر شامی ظلمت انهریت و در بیک حمله
 ایشان را از پیش برداشته بشعشع سیف و سنان برق خرم جستی جمعی از ایشان گشته تیره بدین
 اینکه به پناه لوای سحرگر ریزند از همان دارالبحر بجانب کرکوک شتافتند و دلیران طراز
 والا مانند فوج نجوم با باد چرخچیان انجم کوبه بقلب رومیه سب انداز هجوم گشته انضایفه عنان
 پایدار می از دست داده بمطریس خود تخاصم گشته از اطراف آن شروع با فروختن بایره توب و تفنگ
 و به پشت گرمی توخانه آتش ایشان آغاز جنگ کردند زمانی ممتد سگامه گیر و دار گرم بود اما اینکه
 حضرت ظل اللهی بظبط توخانه انضایفه میان همت بست پیادگان تفنگچی را از سه طرف مأمو
 بیورش ساخته خود با فوجی از تفنگچیان چالاک و افاعنه سیاک بر سر انحصان آتشین جمله گشته
 چند نفر از رومیه خیره سردارانک و مغر بضر بشیر برق اثر در هم شکافته داخل توخانه و بعضی
 از توخانه را تصرف کرده و از سمت دیگر متوجه مطریس ایشان گشتند مقصود آنکه در همان روز کما
 ایشان را فیصل رسانند و رایات عقاب پیکر نیر که قول بزرگ در سایه جناح آن استقرار
 به بلند پروازی سرگردان جلادت کستر بهوای ظفر از پرچم زترین بصیدگاه خصم فکنی بال و پر
 کشوده بدون امر قدر نمون از مکان مقر پیش آمده سواره و پیاده بیکدیگر آمیخت و هر کس ستمت
 خود اسب بی عتنائی بستمی بر انجنت القصه زمان حرب و او ان طعن و ضرب از چاشنگاه
 تا عصر تنک استداد یافت چون موضع جنگ در سمت شرقی و معکر رومیه در جانب دشت

اتفاق افتاده و آب دجله در تصرف رومیه و موسم شدت تموز بود از یکطرف لشکرشید
 و صولت سورت کرمان و از یکجا نب سپاه قلب سوز عطش به جدی ناپره کین استعجال داد
 که حوت در تابه فلک بریان و عین الثور بر تشنه کامی شیران پشه و غاگریان میشد نظم
 ز خورشید گردان مشوش همه که بود آب آن چشم آتش همه چنان آفتاب آتش افروختی
 که نامش زبان در دهان سوختی : چو مرغی شدی در هوا جلوه کرد : زبان خورش سوختی بال و پر
 دل خاره کاب از تفت تاب بود : سر کوه را چشمه آب بود : سمندر کز آتش افروختی
 اگر سوی آب آمدی سوختی : القضا خدیو بیمال در حینسی که با فوج پیادگان در سمرقند
 مشغول کسیر و دار بود و نفرز پیادگان رومیه در زیر دست و پای اشهب زرین استقام
 آنحضرت در آمده چرخ سفله جورا شاه اندازی بخاطر رسیده مرکب نازی نژاد همایون در
 زیر پای آنحضرت دارادایت سکندری یافت پس چاکلی کرده بدستگیری مایند و غنا نداری
 رایض اقبال سوار و متوجه کارزار گشتند چون شعشه طلعت شهباز مهر گسترگه در میان آن
 جهان لشکر مینابه خورشیدانور در برابر افواج اختر ظاهر بود مشهود دیده رومیه کشته دیدند
 که خدیو بجز و بر مانند سمن در آتش و شرر رو بر نمیتابد گرم سینه گشته از اطراف آنحضرت
 تفنگ پر خالی کردند اما حفظ الهی سپرداری و غنایات باری بچهارمی نموده گزندی بدست
 مقدس نرسیده و خدیو همایون فیروز در سنگا میکه سینه غمیش بباد بانی توایم باد پای بجز نور
 در لجه آتش و دریای نبرد شناور بود چند نفر از سواران رومیه را از خانه نین بنوک بنان
 خاک هلاک افکنده بکنفرانیزه زدند که مرد و مرکب هر دو بصدقه ضرب آنحضرت بسر غلطیه
 ابرش پریش نیز سرکشی کرده بر مرکب دیوپیکر آن شخص خورده دوباره بس در آمد جنیت
 از جنابت خاص پیش آورده آنحضرت باز قدم بر حلقه چشم رکاب گذاشته سوار گشتند و چون
 نوایر عطش التهاب افکن شیخ و شاب و قلب سپاه چون قلب سپاه بیتاب بود غلطیه
 اسب گردون حرام آنحضرت نینر علاوه علت گشته دلیران امکان آن شد که مکر و کشتوار

تاجدار بر از خم کاری و کل اقبالش را در گلشن دورنگ جهان موسم خاری رسیده زمام
 اختیار از دست دادند سنجیان زحل پیکر و سیاچیان مریخ منظر نیز از حسب ط و نظم شکر خاتم
 شده دست باز داشتند خدیو گردون توان با چار از مشاهده این حال جنک کنان عطف غمان
 کرده کس فرستادند که اردوی همایون و ابالی قلچجات از اطراف بغداد کوچ کرده بموکب همایون
 ملحق گردند و خود بجانب بهر توجیه فرمودند و در آن معرکه جمعی از دلیران از بی بی دل دریا کرده خود
 را بان دریای آتش زده جمره نوش فنا گشتند و برخی دیگر از بی بابی باد بان خشک و زبان
 تفسیده بلب و جله روان گشته دست از آب روان زندگی گشتند ملخص سخن اینکه به
 جهت دو هزار نفر سواران شکر و سپاه دکان تفنیکه غصه تلف گشته و عمده توجانه همایون نیز
 بتصرف رومیته درآمد جمعی که در سمت شرقی دجله بودند چنانچه آغاز کوچ کرده در بهر توجیه و
 پیوستند و چون پیش از وقت یک نفر از رومیته گریخته انجیر را بغداد آورده بود جمعی از قلعه کیان برآید
 جسردجله را قطع و جمعی که در جانب غربی قلعه و قلچجات آنست اقامت داشتند راه عبور
 بسته دیده جمعیت و از راه حله با عانت طایفه بی لام و بلدی شیخ داود خراعی خود را بکام
 عاقبت رسانیدند و عسکر بعد از این واقعه وارد بغداد و سه روز مکث کرده رایت غریت را بجای
 اگر کوک افراخت و موکب همایون بعد از ورود و بمندلج ابواب مشاوره بر روی سران و سر
 کردگان شکر گشوده فرمودند که این شکست امری بود مقدر در پیروءه غیب مستتر سر از رشته
 تقدیر نتوان چسبید و احکم قضا نتوان ریخت چنانچه با نغمی گفته بس که کند بخت و دولت
 قران : بکرم جهان را کران تا کران : کرم سلک دولت نیفتد بدست : من و سر شوشت
 ازل هر چه هست : همگی بالقامی با تلف غیب با عقیده صاف و خلاص خالی از ریب عن
 کردند که : توان سایه بر زمین از خدا : که دارد در آن سایه منترل بجا : اشارت ز تو کین گذار
 ز ما : اشارت ز تو جان سپاری ز ما : نداریم اندیشه از روزگار : بتن ما و تقدیر پروردگار
 پس آنحضرت با اخلاص کیشان باین عزم فاتحه خوانده از خیمه و دواب و اسباب و باقی با محتاج

که در آن سفر عرضه تلف و تاراج شده بود بولایات حواله گشته فرامین مؤکده در باب سرانجام آنها
 با طرف ممالک در قلم آمد و نیز بالکاء لرستان فیلی و کرمانشاهان و همدان حکام صایب اندیش
 و امینان اخلاص پیشه تعیین کرده ایالت کوه کیلویه را به محمدخان بلوچ که تا آن زمان بنیابت
 اشتغال داشت بعلاوه شوشتر و دزفول مکرمت و مقرر فرمودند که باتفاق امیرخان بسک قزوین
 نایب فارس روانه گشته تا مدت دو ماه تجدید اوضاع سپاه خود کرده بموکب والا ملحق شوند
 و نیز امرهایون بنفاد مقرون شد که طهاسب قلیخان جلایر سردار قندهار با حکام فراه و قاپون
 و غیره و شش هزار نفر از لشکر فروری اثر که تابع فرمان او بودند در موعد مقرر در همدان حاضر شده
 پیر محمدخان بیکلزی یکی هرات با شش هزار نفر قشون مقرری خود بصیانت حد و دفعه بار پردازد
 و همچنین جمعی از جوانان غیرت مند خراسان که تربیت یافته و کار آموخته رکاب خدیو شیراز جناب بودند
 باستعمال وارد اردوی نصرت اشمال کردند و از مندلج عازم همدان و در بیست و دوم ماه
 صفر وارد آن خطه تربیت بنیان گشتند و چون سابقاً برای کوچانیدن ایل افشار رومی و تدارک
 ایشان صد هزار تومان زر نرزد مختلان موجود بود بعد از وقوع این سانحه کوچانیدن افشار و الوار
 و اگر ادرلان را بسبب اینکه این کار در سمت عراق اتفاق افتاده تخلیه حد و عراق را از ایلات و
 احشام مقتضای مقام و مناسب وقت بود تکام نبود بتعلوق انداخته عازم همدان و در بیست و
 دوم ماه صفر وارد آن خطه تربیت بنیان گشتند و معادل دویست هزار تومان برای تجدید اوضاع
 و جبر نقصان سفر دسته بدسته و جوقة بجوقة بخود مسعود از خزانه احسان مکرمت کشته حبیب
 دامان آمال از تقو و عنایت مالامال و هر یک که اسب ده تومانی اسقاط شده بود اسب بیست
 تومانی عطا فرمودند و همچنین از اشتر و اشتر و چادر و شمشیر و سپر و جوشن و معفو و باقی آلات حرب
 و اسباب سفر حتی نعل و میخ و دواب و خزیات دیگر که بر وفق فرمان و همگونی قدر از ممالک محروسه
 روز بروز وارد میشدند و این انکروه جلادت پرور بقدر قسمت انقسام و در عرض شصت روز جمیع
 اموری که موقوف علیه نهضت رایات ظفر جام بود صورت انجام یافته لشکر فروری اثر و

و افواج حمیت کسرت در میعاد مقرر متوالی یکدیگر مانند ابر بهاری و سیداب کوه ساری که به بحر
 ذخار پیوند و وارد اردوی نصرت پرورد و حائل معشر شوکت اثر گشتند از سوانح حیرت انگیز
 آنکه در ایام توقف مویکب و الا در عهدان بوقوع پیوست که تیمور پاشای ملی حاکم وان بعد از سنج
 واقع بغداد از جانب سر عسکر با فوجی از اکراد و جنود رومیه عازم تبریز گشته از سمت قراچه داغ تون
 جلادت جلوه داده تبریزبان با قشون مأمور بخشیدن آوازه حرکت تیمور در صد و نخله
 و شکر سیر در آمده آغاز کوچ کردند هر چند لطفعلی بیگ نایب تبریز بممانعت پرداخته و مفید نیفتاد
 شهر را خالی و اظهار فرمانی و بدسکالی کرده لطفعلی بیگ آنروز تا شام با بعدودی از افسار تیه و
 ملازمان خراسان که همسراه داشت در شهر بند حیرت بسر برده چون صیانت قلعه را با این جمع
 قلیل در خور امکان خویش نیافت ناچار با اتباع بجانب مراغه شافت عبدالرزاق خان مقدم که در
 آنوقت از جانب آنحضرت حاکم آن مملکت بود در برومی لطفعلی بیگ بسته راه بدبختی گشود ناچار در
 بیگ عازم خلخال و حقیقت حال را بعرض و الا رسانید پس از توقف فرمان بعضی از عساکر منصوره
 بمحافظت حدود دارالمرز مأمور و بیکمایش فرقا و عم آنجناب که در ایورد و سبب بود خطاب جان
 و سرداری دارالمرز و ایالت استرآباد و سرفراز و با جمع ارسپاه خراسان بسعت روانه گیدان
 و بسیاری از ملازمان آذربایجان را که بر سمنر بنکامه دولت گشته و از معسکر لطفعلی بیگ فرار
 و درز و ایامی خشک دارالمرز متواری شده بودند بموجب امر و الا بدست آورده در ازای این بیچار
 تیغ سیاست بر ایشان جاری ساخته جمعی هم در اطراف ولایات در دست شخته تا دیب گشته گشتند
 و نیز طایفه بختیاری که در کوهستانات خود را و نشین بنحو که تواری بودند از استماع حادثه بعد از سر
 از گریبان جمول بر آورده یکباره ترک اطاعت و فرمان برداری کردند چون پوسته پشه باد
 و الا آن بود که بعد از فراغ از قهات روم باز حضرت شاه طهماسب جالس بر سر سلطنت ساخته بمقاد
 اِنَّا اَرْضِي قَاسِعَةً شَاهِبًا زَبَلْدًا بِرَوَاكُشُورِ سَتَانِي رَا و سهوی قضای قالم دیگر بالکثاسازند
 ایام توقف گو که ظفر در بغداد که کارها صورت نوعی و کسوت کجیل ظاهری یافته بود ملا علی اکبر ملا با

و میرزا کانی خلفا برای آوردن حضرت شاهی روانه ارض اقدس ساخته مامورین نیز در میجد هم ماه صفر آن
 حضرت را از مشهد مقدس حرکت داده در عرض راه بودند که سانحه بغداد حادث و تعویق مطلب را
 باعث شده چون سلطنت او در چنین وقتی که غرم بهایون حضرت ظل اللهی مقصود با انتقام و کین جوان
 بود از مصلحت دور و عاین بعضی امور سپین نمودن و زمان و الا اعترض صدور یافت که مامورین از راه
 دامغان در سوکب شاه طهماسب وارد مازندران و محذرات سر برده سلطنت نیربای شاه عباس که
 در آن او ان سکه و افسیر نام او بود از قزوین حرکت کرده روانه مازندران گشته ان خطه تربیت بنیان
 را مقرر کوکبه عزو شان سازند و طهماسب قلیخان جلایر را ب حکومت اصفهان سپرند و زمام بهای
 عراق را بقبضه خستیار او تفویض و جمعی از سپاه نصرت پناه را بمتابعت او مامور و روانه ساخته
 مقرر داشتند که ده هزار نفر دیگر از ایلات و حشام عراق را در سلک ملازمت انتظام داده در
 مملکت عراق که وسط ممالک محروسه است مهیا و مستعد بوده از هر طرف که فتنه جوئی بگریزی
 اگر دن افزاد با جمعیت خود به تنبیه او پردازد و جمعی هم بجد و سلطانیه معین و مقرر نمود که
 بیکناش خان سردار کیدان و لطفعلی بیگ با حکام افشار و مقدم و غیره هر یک از حدود
 ولایات خود را خبردار بوده در هنگام ضرورت با عانت یکدیگر اقدام نمایند علم افزای
 خامه راست مبانی در مضمار شیوه بیانی مذکور قضایای سفر بغداد در
 مرتبه ثانی و رفتن سوکب و الا بر سر کر کوک بعد از اجتماع سپاه منصوب
 و انتظام و اتساق امور در بیت و دوم شهر ربیع الثانی به معنای تائید سجانی باشوکت اسکن
 و قر سلیمانی بشوق ملاقات عثمان پاشای سرعک از بلده همدان رایت افزار لوای کینه جوئی
 و ملک ستانی شدند و روز و روز بکرمان شایان با نهانی بیان راست بیان خبر رسید که فولاد پاشا
 و الی اوزنه و جمش پاشا و چند نفر از پاشیان معتبر و بیت هزار نفر از جنود روم و سپاه آنروز بوم
 از جانب سرعک که در قلعه کر کوک توقف داشت در کنار آب دیاله پشت فرسخی زهاب در مکانی
 که بجم شاه اشتها ردار و نصب خیمه اقامت کرده منتظر اند که سوکب و الا از جانب تبریز نهضت کنند

ایشان بسمت کرمانشاهان رایت جلالت افرازند و چنانچه متوجه کرکوک و بغداد شود بمقابل
 پروازند خدیو فریدون فرج پسر استماع این خبر بنه و آن غرق را گذاشته با فوجی از یلان کزین و
 بهادران طسفر قرین ایلغار و هشت منزل را در دو شبانه روز موطای خیول با درفت
 ساختند هر چند مطمح نظر آن بود که روز را بشینجون بر آن طایفه تیره سازد اما بر عدت
 لشکر و سخی معبر افواج کواکب و اختر از جاده مدارات فلکی زودتر گذشت و ما بچه لوای سپه
 گیتی فروز پیش از عبور کوه کبسه فیروز جلوه کر عرصه ظهور و بروز گشت آن سیر جهان منسروز
 سپهر کشورستانی که همه جاماند ظفر پیشا پیش لشکر نصرت اثر بود بر اینهمانی رامی آفتاب پیوند
 بر سر از تپه بلند که در آن نزدیکی واقع بود صعود و بیدیده تحقیق ملاحظه فرموده اندریا
 لشکر را که در کنار آب دیاله بر اوج سپهر نیلگون موج مینزد در لطمه اضطراب و خیمام فرسوع و بنا
 را حباب و ارنکون را آن بجزیر انقلاب دیده دانستند که انگروه از بیجان غبار و کرد که بر چرخ
 تیز گرد میرسد استسباط و وصول خصم کرده از غلبه اضطراب دست از عنان و پا از رکاب
 نشناخته سر اسیمه بر پشت توس گریز آمده اند دلیران خون آشام با شماره و الا جلوریزبان طایفه
 اسب انداخته پنجه فرسخ ایشان را تعاقب و سر و زنده بسیار و آخر مه بشمار بدست آوردند
 و جمیع احوال و اثقال و خیمام و اسباب آن طایفه جا بجا بحیطه ضبط درآمد دلیرانی که در شب
 روز با اسب و متحی مرحله پیمای وادی طلب و قدم فرسای وادی تعب بودند سالک قطار
 و مهار شده آسایش کزین خیمام راحت و سایه نشین شادروان استراحت گشتند و بعد از دو
 در همان مکان خبر عبرت افزای طفیان محمد خان بلوچ و مراجعت او از عرض راه بعرض و الار سید
 تبسیط اینمقال انچه محمد خان مزبور بخوبی که در ضمن صادرات افغانه مجلاً اشارت رفت بانفا
 محمود علی از قندهار آمده بعد از آنکه نوبت سلطنت مستعار با شرف رسید از جانب او بیفتا
 روم نامور گشته تا برگشتن او بخت اشرف نیز بر گشته بود محمد خان چون دست خود را از دامان
 افغانی گسیخته یافت لابد وارد اصفهان و از آنجا با نامه و تحالیف و هدایائی که برای اشرف آورده

بود با قدم امپدواری بایندرگاه و الا شافت خدیو قیروز منند که در عرصه غیر دولت نادره
 مهر آسا نور پاش بر شیب و فرار و پست و بلند است با او از در عاجز نوازی بر آمده بایالت کوه
 کیلویه غرمتیازش دادند و بعد از معاودت موکب و الا بخراسان آن روسیاه که در میان
 دولت شاهی با ظهار جوهر خود نمائی کار تیغ سیه تاب میکرده کج نهادی خود را ظاهر ساخته
 در جنگ ایروان و همدان منشاء شکست قزلباشی و مصدر بحیاطات شده و در چین و رود مسعود
 کوکبه و الا که حقیقت حال او بعرض همسایون رسید اگر چه آخر غرمتش چند روزی افول یافت لیکن
 در روز حرکت موکب جمانک از اصفهان نیرجهان تاب لطف خسروانه که ذره پروری بسا
 خورشید علم و فروع بخش ساحت احوال نیک و بد عالم است دوباره بدر شبتان تیره زور
 کشته او را حاکم کوپیلویه و شوشتر و ذوقول کرد بعد از واقعه بغداد که امیرخان بیک نایب فارس و
 محمدخان باقشون کوه کیلویه با موربرکات کشتند برای آنکه آنولایت از وجود شاخصی خالی
 نباشد از همدان احمد سلطان کهرلوی مروی را بفارس و قاسم بیک قرقلور را که بر تبره مهر
 داری سرافراز بوده بکوه کیلویه تعیین و روانه ساخته در چینی که محمدخان خاین با امیرخان بیک
 بعزم اردو می معلی وارد جای در فیلی شدند سر پنجه بر کشته بختی گریبان که حال محمدخان و خازن
 زیر دم غرمتش کشته بافتند جوین فارس و شوشتر و بلوچ و هزاره از کعبه مقصود رو کردند آن
 فساد بجانب فارس روان و امیرخان بیک باقشون افشاریه و خراسانی که همراه او میبودند
 عازم دربار معلی گشتند اگر چه در چینی وقتیکه هنگامه یارمی زمان خدمتگذاری بود صد
 انحرکت فساد انگیز از اهل آذربایجان در تجلیه تبسیر و ظهور این امر حیرت آمیز از فارس بان در وقت
 محمدخان بایست که در غم قومی اساس مورت و همن و حضور و موجب خلل و فستور کرد اما چون
 وقوع اینگونه حوادث در پیشگاه دل دریا حوصله آنحضرت حکم جنبش خار و خس در برابر بخت بر سر
 و لطامات گیاه در جنب بحر شگرف دارد مطلقاً و همنی در عزم و تزلزلی در رای تترار نداده
 متوکل علی الله با بخت راسخ و نیت ثابت بعد از شش روز که بنه و اغروق بموکب همایون ملحق شد

بقصد مقابله سرعسكر کوچ کرده در پانزدهم جمادی الاولی وارد حوالی السیلان سه فرسخی کرکوک گشته
 روز دیگر که سلطان خاوری ما بچه بجوق براوج عیوق افراخت بتمنای تقایم سرعسكر بالشکر
 جهان و جهان لشکر در حوالی موضع موسوم بعلمداران که در مجازات قلعه کرکوک واقع است تسویه
 صفوف ظفر و تسوید جنود شوکت و فر کرده عساکر فیروزی مال را بائین روز قتال فوج فوج و
 گروه گروه نظمیال دادند طنطنه دلاوران و ولوله رزم کستران و دبدبه کوس روئین و غرور
 نامی زیرین بندروه چرخ برین سید کوبه و آئینی ازان سلک و نظم و تشکوهی ازان رامی و
 عزم مشهود دیده ارباب رزم کردید که آسمان بانبران چشم بنظاره آن حیران و زبان دست
 و دشمن در عالم انصاف بنادره کاری آن همت بلند آفرین خوان کشت نظر سلیمان
 بدینگونه شکر داشت: چنین دستکاهی سکندر داشت: کس این رسم و ترتیب آیین ندیده
 فریدون در ایام خود این ندیده عثمان پاشای سرعسكر که بعد از معاودت از بغداد با انواع مباحثات
 و افتخار در قلعه کرکوک و خارج قلعه یکسر صولت لشکر ظفر شعار نصب خیم قرار و رفع لوازمی اقتدار و
 اطراف اردوی خود را بجز و خندق استوار کرده بود صحت کار را در تمارض دیده و از معارضه
 هتی کرده سر بستر ناتوانی نهاد و جمعی از سران لشکر و مینه بفرمان او پشت قلعه رو بچنگ آورد
 دست دلاوری یازیدند از نیطرف نیر و لیسران روئین چنگ بصولت شیر و جرات پلنگ بدو
 نائل و دزنک بمعرکه کین آبنک و مبارقه تیغ و سنان و انداختن توپ و تفنگ آتش افروز باره
 جنگ شدند جمعی از انظار ایضا سرمانند آوی در خم جوکان قوایم مرکبان غلطان و فوجی دیگر سر خود
 برگرفته از بهمان راه بسمت ارن روم شتابان گشته بقیه در قلعه تخلص جستند رایت منصور با
 عصرتنگ در و سغنگاه جنگ قامت اقامت افراشته به پنجه کوبه نرکار آن گروه را بمیدان کین آبنک
 میگرد چون اثری از عسکر و سرعسكر نپهنوز رسید در بهمان مکان نامه کشنده تر از تیر و بزنده تر از
 شمشیر همه مسکت و کلوسیر بجانب سرعسكر بسبک تخریر در آورده مصحوب یکتن از گرفتاران
 مشعر بر اینکه بشوق ملاقات آبنجاب راه دور و دراز را طی کرده آمده ایم اگر از مردمی نشان دارند

بمعرفه قدم رنج ساخته نان و نمک او جاق عثمانی را بر خود حلال سازند پس با منتظار جواب زمان
 درنگ کرده از آنجا که وقت مانند دل عدالتک بوده عطف عنان بستن غر و شان منبرمود
 دوروز دیگر پیمین منوال بر سر قلعه رفته چون کمیت غرم توپال با پشاراد در مضار گیر و دار لنگت بند
 مقید با انجام کار او ناکشته تسخیر قلعه سورداشن که محل وضع در دو مندرلی کر کوک بر فراز کوهی
 بلند اساس و مقام جمعیت اگر ادب و بلباس و مشون بدخیره و غلبه بی قیاس بود و وجه همت
 سپهر ماس ساخته از راه آق در بند متوجه آن سمت گشتند که شاید این معنی محرک سلسله جرات
 سرعتر شده از در مقابل در آید در روزیکه موکب جهانکثا سایه وصول بانمکان می فکت قلعه
 فربور بحیطه تصرف در آمده جمعی از اگر ادبا ایلاتی که از محال بعیده با ستظار متانت حصار
 از بیم سیلاب شورانیکر سطوات جنود فابره پناه بان قلعه استوار برده بودند معروض تیغ آبد
 و بسیاری از ذکور و انات بقید اثار گرفتار گشته غنایم موفور بساحت آمال سپاه مضموره
 با فضای جهان برابر بود انتقال یافت و چون محاصره بغداد پیشنها دهمت قومی بنیاد بود
 مطاعه بغرنقا دیوست که امیرخان بیک باقشون خراسان و افشاریه کرمان که در طاق وسطا
 کرمانشهان منتظر فرمان بودند آمده در کنار آب دیاله و جغت شاه که ارامگاه اردوی فولادپاشا
 بود در حل قامت انداخته بروج مستحکم در آنمکان ساخته حکام اردلان و کرمان شاهان نیز با جمعیت
 خود رفته غلات شهر زور و توابع را برای راتبه ایام محاصره بعد از ضبط و از گردستانات و
 نواحی آن دواب و الاغ گرفته غلات فربور را نقل معکر امیرخان بیک نموده در بروج انبارنما
 و بعد از سه روز اعلام ظفر طراز از آنمکان آغا از استرازموده در منزل دوم مجمع کنکاش
 انعقاد داده در باب غریمت سمت بغداد و تبریز استشار کرده فرمودند که اگر چه اهل خراسان
 راه صعبی است که پیش و بار کرانیت که بردوش خویش گرفته اند اما هلال لاغراتن بسیر سفر
 ندهد بدر کامل نگرود و قطره نیسان تا دل دریا نکرده با بحر و خار در نیا و یزد کوهر شاهوار شود
 در نیجالت که اهل قلعه از معاونت سرعکر با یوس و به تشویش قحط و غلاما یوس اندر گاه این میل

خونخوار تخریب قلعہ بغداد روان و آن مکان محاط محیط شکرزی امان شود قلعہ حکم خانه جاس
 و بنسنان توانائی قلعہ کیان صورت نقش بر آب خواهد داشت بازمی ماگر چه اول خان
 می آید چشم در عقب دارد تماشاها می زلکین نزد ما پیش مسکی متفق اللفظ عرض کردند که
 ما را تا جان در تن است پا از طریق سربازی نخواهیم کشید و در جان سپاری و فرمان بر نمی
 کوشید بعد ازین مکالمات امر و الا بغرض دور پیوست که اهل اردو دواب زائده خود را روان
 شهر زور و غله یکما به رحمت کینار دیاله نمایند که بعد از ورود موکب و الا بعد از آنجا بد فعا
 نقل معکرت بنیاد شود در میان آمدن عثمان پاشای سرعسکرزبان
 فراتیه و وقوع محاربه فیما بین و بقتل رسیدن سرعسکرزبان موکب و الا
 وارد محل موسوم بقراتیه گشته اگر ادما خطه کردند که سپاه نصرت پناه ذخیره و غله بخمار دیاله
 جمع و بان نواحی کشش کرده میروند مکان کردند که ضعف و قصوری بحال اینطرف راه یافته
 یا امری در جانب ایران حادث شده که موجب عطف عنان غریت اقدس گشته سرعسکرزبان
 خبر آگاهی دادند و نیز بمعنی را قبول و بر ضعف حال اینطرف محمول ساخته ممس پاشا نامی را
 که عمده پاشایان بود با دوازده هزار نفر فرستاد که همه جاد و متزل متعاقب اردو می یون
 توسن جلدات جولان میداده باشد چون قراتیه متفرکوبه جلال بود او نیز آق در بند هفت
 سوره اش که مکان حکم و در میان دو کوه واقع و معبر آن منحصرا بیک راه بود ما من ساخته خیم
 اقامت بر افراشت این فرودگاه پذیر با نهاء قراولان بعضی خدیو کشور گیر رسیده روز هفتم
 غره جمادی الاخری طرف عصر با فوجی کزین از راه چین با سیر که جاده غیر متعارف بود و منطه
 عبور از آنطرف نیفت موکب و الا ایلغار را نیز تک ساخته از اتفاقات خواب غفلت دیده
 بصیرت قراولان رومیته را که در خارج راه بودند بر بسته بود از عبور موکب منصور و الا
 ناکشته همسنگام صبح در وقتی که جهاندار مهران نور بدر بنفاق کوبه و وصول افکند خدیو عذو
 کشورکشی ز در بند افراخت زین لوامی نخت جمعی از جزایر چیان شیر صولت پلنکینه پوش

بمعرفه قدم رنج ساخته نان و نمک او جاق عثمانی را بر خود حلال سازند پس با منتظار جواب زمان
 درنگ کرده از آنجا که وقت مانند دل عدالتک بوده عطف عنان بستن غر و شان منمود
 دوروز دیگر همین منوال بر سر قلعه رفته چون کمیت غرم توپال پاشا را در مضار گیر و دار لنگت بند
 مقید با انجام کار او نماندند تسخیر قلعه سور داشت که محل وضع در دو مندرلی کرکوک بر فراز کوهی
 بلند اساس و مقام جمعیت اگر ادب و بلباس و مشون بدخیره و غلبه بی قیاس بود و جهت همت
 سپهر ماس ساخته از راه آق در بند متوجه آن سمت گشتند که شاید این معنی محرک سلسله جرات
 سرعتر شده از در مقابله در آید در روزیکه موبک جهانکث سایه وصول بانمکان می فکت قلعه
 فربور بچیطه تصرف در آمده جمعی از اگر ادبا ایلاتی که از محال بعیده باستظهار ممانت حصا
 از بیم سیلاب شورانیکر سطوات جنود فابره پناه بان قلعه استوار برده بودند معروض تیغ آبد
 و بسیاری از ذکور و انات بقید اثار گرفتار گشته غنائم موفور بساحت آمال سپاه منصور که
 با فضای جهان برابر بود انتقال یافت و چون محاصره بغداد پیشنها دهمت قومی بنیاد بود
 مطاعه بغرنفاذ پوست که امیر خان بیک باقشون خراسان و افشاریه کرمان که در طاق و سطاق
 کرمانشهان منتظر فرمان بودند آمده در کنار آب دیاله در جمشاه که ارامگاه اردوی فولادپاشا
 بود در حل قامت انداخته بروج مستحکم در آنمکان ساخته حکام اردلان و کرمان شاهان نیز با جمعیت
 خود رفته غلات شهر زور و توابع را برای راتبه ایام محاصره بعد از ضبط و از گردستانات و
 نواحی آن دواب و الاغ گرفته غلات فربور را نقل معکرمیر خان بیک نموده در بروج انبار نهاد
 و بعد از سه روز اعلام ظفر طراز از آنمکان آغا از استرازموده در منزل دوم مجمع کنکاش
 انعقاد داده در باب غریمت سمت بغداد و تبریز استشار کرده فرمودند که اگر چه اهل خراسان
 راه صعبی است که پیش و بار کرانیت که بردوش خویش گرفته اند اما هلال لاغر تان بسیر سفر
 ندهد بدر کامل نگرود و قطره نیسان تا دل دریا نکرده با بحر و خار در نیا و یزد کوهر شاهوار شود
 در نیجالت که اهل قلعه از معاونت سرعتر با یوس و به تشویش قحط و غلاما یوس اندر هر گاه این میل

خونخوار تخریب قلعو بغداد روان و آنمکان محاط محیط لشکر بی امان شود قلعو حکم خانه جاس
 و بنیان توانائی قلعو کیان صورت نقش بر آب خواهد داشت بازمی ما کر چه اول خا
 می آید چشم در عقب دارد تماشا های زلکین نزد ما پس مسکی متفق اللفظ عرض کردند که
 ما را تا جان در تن است پا از طریق سربازی نخواهیم کشید و در جان سپاری و فرمان بر نمی
 کوشید بعد ازین مکالمات امر و الا بغرض دور پیوست که اهل اردود و اب زانده خود را روان
 شهر زور و غله یکماهه را حمل کنار دیاله نمایند که بعد از ورود موکب و الا بغداد از آنجا بد فعا
 نقل معکرت بنیاد شود در بیان آمدن عثمان پاشای سر عسکر بجای
 فراتیه و وقوع محاربه فیما بین و بقتل رسیدن سر عسکر پس موکب و الا
 وارد محل موسوم بقراتیه گشته اگر اد ملاحظه کردند که سپاه نصرت پناه ذخیره و غله بکنار دیاله
 جمع و بان نواحی کشش کرده میروند بکنان کردند که ضعف و قصوری بحال اینطرف راه یافته
 یا امری در جانب ایران حادث شده که موجب عطف عنان غریت اقدس گشته سر عسکر را این
 خبر آگاهی دادند و نیز بمعنی را قبول و بر ضعف حال اینطرف محمول ساخته ممش پاشا نامی را
 که عمده پاشایان بود با دوازده هزار نفر فرستاد که همه جادو مثل متعاقب اردو می یون
 تون جلادت جولان میداده باشد چون قراتیه متفرک کوکبه جلال بود او نیز آق در بند هفت
 سوره اش که مکان حکم و در میان دو کوه واقع و معبر آن منحصرا بیک راه بود ما من ساخته خیم
 اقامت بر افراشت این فرود پذیر با نهاء قراولان بعضی خدیو کشور گیر رسیده روز هجده
 غره جمادی الاخری طرف عصر با فوجی کزین از راه چین با سیر که جاده غیر متعارف بود و منطه
 عبور از آنطرف نیفت موکب و الا ایلغار را نیز تک ساخته از اتفاقات خواب غفلت دیده
 بصیرت قراولان رومیته را که در خارج راه بودند بر بسته بود از عبور موکب منصور و آ
 نکشته پس نکام صبح در وقتی که جهاندار بهر انور بدر بند آفاق کوکبه و وصول افکند خدیو عذو
 کشور کثای ز در بند افراخت زرین لوامی نخت جمعی از جزایر چیان شیر صولت پلنکینه کوش

تفنگچیان برق دست رعد خروش از دو طرف بر فراز کوه جا داده داخل در بند شدند و تپه
 سر اسیره شبویه صفوف پرداخته از طرفین سیران قتال اشتعال و دست و بازوی لاورن
 به خصم افکنی و خونریزی اشتغال یافت از اتفاقات نادره اینکه سرعسكر بعد از روانه کردن
 ممش پاشا بخيال اینکه مبادا ممش پاشا بخت ظل اللهی غالب آید و کوی سکنامی از میدان
 ر باید دست اجل بر قفایش زده بتقریب امداد او متعاقب روان گشته در عین گیر و دار که بار
 با دلج و تفنگ چشم مهر و ماه خیره و کرد و غبار عرصه کارزار روی سپهر نیلی چهره آتیره ساخته بود
 طلوعه رایت سرعسكر نمودار و سیاهی لشکرش از محاذات آق در بند ترجمان مصدوقه فوج
 اللیل فی النهار گردید هر چند که وصول کوکبه سرعسكر و رسیدن چنان فوج بجد مهربی هنگام
 و بی خبر بمرکه شور و شربایت موجب دلیری رومیه و تفرقه خاطر دلیران نظر اثر کرد
 اما بدلول اینکه رنج راحت دان چو شد مطلب بزرگ کرد کله توتیهای چشم کرک آن
 حضرت اینمغنی اعین مدعا دانسته جنود غیبی با عانت آن داور جهان پرور کوکبه را ن ظفر گشته
 بعدترین مسافت ربع فرسخ رسیده بود که حملات مردانه و صدمات دلیرانه افواج نصرتین
 صفوف رومیه را از پیش برداشته قلب سرعسكر رسانیدند از مشاهده اینحال در احوال عسكر
 سرعسكر اضطراب و در سلک قرارشان انقلاب راه یافته سر بر پال اسب گریز کردند اشتند عسكر
 با کمال شوکت و شان در تحت روان می آمد ناچار بر حیثیت برق رفتار سوار و عازم فرار کردند
 که دلیران ستمکین و یلان عرصه کین متعاقب رسیده با ایشان در آویختند و چون حضرت
 اللهی بعد از ورود بدربند فوجی را با دلیران ابدالی از جانبین کوه به منتهیهای در بند نامور رسانیدند
 بودند که بعد از امارات شکست سر راه بر اینطایفه بندند نامورین نیز از دو جانب خصم افکنی پرداختند
 و سر و سینه الطایفه را حواله گاه تیغ و سنان ساختند و قریب ده هزار نفر از آن گروه عرصه
 شمشیر و سکه هزارتن زنده اسیر سلسله تقدیر گردید و سرعسكر را در اثنای نهر میت التدیاز نام کرمان
 از مرکبستی افکنده سرش را بر سردار سنان منظر مغنی سردار می ساخت و جمیع اروومی ممش پاشا و حاکمان

و افعال و تو بخانه و خزانه سر عسکر یکسر تصرف لشکر نصرت اثر در آمد و چون اغرار سران بر کردن سحر داران
 لازم بود سر عسکر را بنعش او ملحق و بمصوب عبدالحکیم آفندی قاضی عسکر عثمانی که از گرفتار
 آنم که بود با تحت روان روان ساختند که او را برده در مملکت روم مدفون سازند و از آنجا با
 یقارتیه که مستقر موکب عزویشان بود مظفر و کامران عطف عنان کرده با با خان چاشلو
 بیگلربیگی لرستان را با جمعی تعیین فرمودند که در حوالی سترن رامی ایصال و کلک است از
 و جله عبور و حله و نجف اشرف و کر بلائی معلی را بحیطه ضبط در آورده راه ذخیره را از نظر
 آب بر قلعه کیان بغداد سد و ساخته منتظر ورود موکب و الا باشد چون اساس خصم قوت
 بر انداخته و ساحت ملک را از دشمن چیره دست پرداخته شد به نسبتیه تیمور پاشا که در میان
 رومیه بوفور جوهر جلادت مشهور بود و با فوجی از بهادران جریده و شبای بجانب
 آذربایجان عازم گشتند بعد از ورود در ایات جهانکتابیانه از ساو خلدان مکرری خبر رسید که
 تیمور پاشا بجزر و وصول خبر شکست فولاد پاشا که در کنار دیاله بوقوع پیوست بر نیرا خالی کرده
 بدیار روان روان گشته لطفعلی بیگ نایب بزرگ در آن اوان در قلعه مراغه توقف داشت
 وارد بزرگ و قلعه را تصرف کرده چون این خبر صورت تحقیق یافت عنان غرمت بجانب قراتیه که
 قرارگاه اردوی همایون بود العطف داده از راه لیلان وارد حصارا نوشتند و در
 مکان خبر اقدار محنت خان بلوچ بتواتر معروض شده و الا کردید مفصل این مجمل آنکه بخومی که
 سبق ذکر یافت بعد از آنکه محمد از منزل جایدر بر گشته بغرم فساد رایت استبداد بر فراشت اول
 و پله انشای خبر را حیف کرده بقاسم بیگ که در قلعه ذرفول بود مقتضای سرشت رشت
 دروغهای مکر آمیز نوشت قاسم بیگ از ناصیه حال مکاتیب و خطوط او استنباط آثار نقاشی
 کرده از ذرفول عازم شوش گشت شوشتریان با اشاره محمد اورا تکلیف نکردند قاسم بیگ از
 بهبهان گشته بعد از چند روز محمد برسد او زفته و او را با اتباع بدست آورده مجوس کرد و
 ابوالفتح خان حاکم سابق شوش خورشید محمد علیخان قولدر آقاسی را بحکومت شوش فرستاده اها

انجام مقدم او را مغتنم شمرده حُباب آسا کلاه نشا طبر بر او انداختند غافل از اینکه آسمان عنقریب
 این هو را از سر ایشان پیرون خواهد آورد و بپاداش این خیال خام آتش طوفان نخته در کاسه
 ایشان خواهد کرد اعراب و مشایخ جوینه نیز با او سر موافقت پیش آورده دست متابعت دادند
 و او جوینه را بسید عبدالرضای برادر سید علیخان و کوه کیلویه را بشیخ فارس آل کشتیپور
 نموده آهنگ شیراز کرد و در یکفرسخی شیراز احمد سلطان با جمعی از قشون خراسانی و غیره که
 عدویش بسه هزار نفر رسید بمداغه برآمده و مغلوب گشته بقلعه تختن جست بعد از سیزده روز که
 در قلعه فرور محصور بود بعد از فقدان آب و ذخیره عاجز شده طالب راه نجات گشت محمد قبول
 کرده احمد سلطان بالضرورة با اتباع از قلعه برآمده روز دیگر او را بار قفالتا راج و در بس
 پهلوشین قاسم بیک ساخت اهالی و اعراب بناد نیز جمیعاً با او موافقت ورزیده و شیخ احمد
 و شیخ جبار که از رؤسای آنقوم بودند دم از یکجگرگی و وفاق او زدند رفته رفته رایت اقتدار
 ارتفاع یافته عدو شکریانش بده هزار رسید بعد از وصول اخبار فرور چون محاصره قلعه
 بغداد محتاج بجمعیت زیاد نبود آنگاه محمد حسین خان بیکلزیکی استرآباد را بسرداری خوزستان
 و تنبیه مفسدین اعراب و تمکین سید علیخان و الی جوینه مأمور و باقشون استرآباد و غیره از
 حستان و بادرائی روانه و اسمعیل خان خزیمه حاکم قاین را بایالت کوه کیلویه سرافراز
 و بهر یک از ولایات فارس حاکم جداگانه از رؤسای خراسان تعیین و دوازده هزار نفر عساکر
 فیروزی اثر برافقت حکام فرور و روانه فارس ساختند و حکم و الا نافر شد که طهارت لیجان
 جلایر که صاحب اختیار عراق بود از سمت اصفهان و اسمعیل خان خزیمه از جانب کوه کیلویه با
 حکام و جنود انجم هشتم در دشتستان جمعیت و بیکدیگر ملحق شده بدفع فتنه پردازند و رایت
 جهان کشا از منزل خرما تو عازم سراسر من راهی گشته شرف اندوز زیارت آن مکان شریف بنیان شدند
 و از انجا عرضیه بابا خان بنظر حجاب بارگاه سپهر جناب رسید که بعد از عبور از دجله یکت در حوا
 کهنه بغداد بمنتظار اینکه شاید عسکر رومیه از قلعه غرم مقابله نمایند مکت کرده چون متوجه
 گشتند

از محاربه سابق که در آن مکان واقع شده بود سکنه خرد پر و از خوف چنان بهوش ربامی مانده
 شده بود که اگر عشر آن لشکر در سراج آن بوم و بر از باب کینه جوئی حلقه بردر سینه و نفس کشیدن
 جواب بار نمیدادند که گذار روز دیگر که ترک تنع بند صبح مرصع کمر حله زرنگار مهر انور در بر کرد با
 خان بجانب مقصد روان گشته اهل حله و اماکن مقدسه تمامی باج گذار راه انقیاد شدند
 و موکب جهانکشا از شرمین رامی عازم بغداد و در ششم جمادی الاخری سنکر قدیم مقرر کوبه
 فیروز میسید گشته سردقات جلال بچاکبک دستی فرایشان موکب اقبال از ترمی سر شریا
 افروخته اطراف و جوانب آن محل قرار و مقام استقرار عساکر ظفر شعا شد احمد پاشا
 بعد از سه روز معتدیرا از راه اعجاز در بار فلک مدار فرستاده اظهار عجز و خجالت و از
 دولت عثمانیه در باب استقرار حدود سنور قدیم ورد ولایات ادعای کفالت و ابراز فرمان
 و کالت نموده بعد از تکرار معاهده که چند روز این عهد و ملتس بزبان نیاز معروض خدمت خدیو
 عاجز نواز میگردید مکارم خسر وانه پذیرای این مسؤل و تمنای او در پیشگاه رامی انور تیرین
 قبول گشته احمد پاشا فرامین موشح بخط شریف بقانون عثمانی بیاشایان کنجه و شیرین ^{و نقل} ایروان
 در باب تخلیه قلاع نوشته با معتمدان خود همراهی کما شتکان ایند دولت روانه کرد اگر چه در باب
 برآمدن از قلع که منافی قانون دولت عثمانی بود معذرت خواست اما پیشکشهای لایق
 گذرانید و گرفتاران اینطرف را که در جنگ بمسدان از لشکر شاهی و در جنگ عثمان پاشا در
 کنار شرط بتصرف رومیه درآمده بود مصحوب عبداللہ افندی قاضی بعدا در روانه ساخته لوام
 خدمت بتقدیم رسانید ازین طرف نیز تمامی رؤسا و سرکردگان او جاق و طبقات رومیه
 که در محاربه عثمان پاشا واق در بند گرفتار کنند دلیران ظفر پیوند شده بودند مخلع و مرخص گشتند
 اگر چه در سفر اول منظور نظر آن بود که بعد از فتح بغداد توفیق زیارت نجف اشرف و کربلای
 معلی دریابند آن عادت میسر نگشته درینوقت که این امر فیصل یافت بلافاصله عازم زیارت
 کاظمین علیهما السلام و از آنجا از راه حله با دراک طواف مشهدین شریفین عازم گشته عطف

فرمودند در میان توجه موکب و الایجانب فارس بعزم دفع محمد
 بلوچ و شکست محمد و قایع آن اوان ریات جهانگشا روز پانزدهم رجب در عین
 زمستان از ظاهر قلعه بغداد کوچیده تونجان را از راه حرم آباد فیلی روانه اصفهان ساختند
 چون ابو الفتح خان حاکم سابق شوشتر بخوکیه ایامی بان شدیدل روسیاهی بر حسین و خطا
 بر صفحه دنیا و دین کشیده از جانب محمد قلعه شوشتر را ضبط کرده مشایخ حویزه نیز با او هم
 و نفاق اندیش این استان گشتند و طایفه کعب و بنی تمیم هم حوالی ذرفول را غارت و افسار
 کرده بودند و کار سردار حویزه نیز معلوم نبود که بجای شکر شده کند از راه باغبانی لوای کتک
 اهتر از یافته بعد از ورود قلعه بیات بنه و آغزوق را روانه ذرفول و جمعی را بر شوشتر تعیین نمود
 خود با فوجی از راه بیابان بجانب حویزه شتابان گشته روز دیگر طرف صبح وارد حویزه گشتند محمد
 حسین جان سردار که تا آنروز گوشه کلاه جلادت بر شکسته در میان قلعه بست با عراب مطیع ترکتاز
 میکرد به تنبیه فارس آل کشیر که در قلعه خود تهن و در مقام مخالفت مکن داشت مأمور ساخته و سه
 روز نیز در آن مکان بنظم مهمات پرداخت عطف عثمان بجانب شوشتر فرمودند و در عرض راه
 خبر رسید که اهالی شوشتر از آوازه و وصول توجه موکب بهایون بشد رحیرت افتاده جز اطاعت
 چاره ندیده اند چندیوار حیند وارد آقلعه سپهر پیونگشته و روز دیگر که سلطان سیارگان
 در خلوت ساری اقق بلباس سرخ شفق جلوه آرا گشته بر صندلی فیروزه فام فلک قرار گرفتند فرمان
 قهرمان قهر تقبل ابو الفتح خان و تاراج شهر صادر گشته بعد از غارت شوشتر و قتل آن بد اختر جان
 از رؤسای خراسان با نولایت تعیین و چون طایفه بختیاری بخوکیه ایامی بان شد در کوهستان
 سر خود سری برداشته بودند با با خان بیکلزی بیلی را با حکام اردلان و بهمان و کرمانشاهان و
 و چهار هزار نفر ملازم و ایلیجاری به تنبیه آظایفه مأمور ساخته از راه ده دشت که دارالملک کوه
 کیلویه است متوجه شیراز گشتند و آغزوق را در راه فرنگ داشته مقرر داشتند که منزل بمنزل متجا
 موکب منصور روانه شود در یک منزلی به بهمان خبر رسید که طماست لیخان از اصفهان و اسمعیل خان

خزیه بیگلری بیکی کوه کیلویه از مقر حکومت حرکت کرده اند که بیکدیگر ملحق شده بدفع محمد سرد از نزد محمد
 نیز با جمعیت خود از شیراز بدافع ایشان می آید که بعد از تعجیل از بهبهان گذشته وارد خیرآباد و
 والا با حضار خوین منبرور و سپاه ایشان اصدار یافته مأمورین نیز در محل موسوم بدو کندان
 باز دوی ظفر نشان پوستند و در اینجا معلوم شد که محمد آمده در دربند شولستان توقف و بی
 مقدمه بجیش خویش ساخت پیش فرستاده قراولان اینطرف با ایشان دچار و بازبان نینده و
 بهر عضوی از اعضای ایشان شرح در وجدائی را تکرار کرده جمعی از فراریان نیز عنانی کرده خبر ورود
 جنود مسعود را بدربند سماعه محمد رسانیدند محمد چون از توجه موبک افسس خبر داشت و سومی دلیران
 نصرت کیش دشمنی مانند کفران نعمت ولی نعمت خویش داشت آنفوج بلا را طلیعه سپاه سردار
 تصور کرده با استحکام در بند و عدت خود مغرور گشته اطراف کوه را با تفنگچیان پیاده و جمعیت
 زیاده فرو گرفته راه عبور بر لشکر منصور است آتش خدیو فیروز زند در نیمه سختی در بند توقف و
 حبس حکامان بغرم دفع بلا اعلامی لوامی جهانکثا کرده با خنجر گذاران مرتجع صولت و نیزه داران
 سطوت در محاذات در بند رایت سعادت افراختند و نخست جزایر چیان بهرام کین و تفنگچیان
 قرین از جانب شرقی و غربی کوه بیورش مأمور ساختند فرمان بران بموجب امر والا از دو طرف
 کوه نایره کین فروخته مانند شعله آتش که میل بر مرکز کند آهنگ صعود کرده هر چند تفنگچیان
 از فرار کوه تراله آتشین از غمام تفنگ فرو ریختند دلیران آنرا قطرات بهاری و رشحات سحاب
 کوهساری تصور کرده بتروستی قدم برتر گنجه شدند و سپاهی استعلا بر آن قله بلند که سر بر سپهر
 دست استیلا یافتند و یک ساعت کامل از جانبین نوایر شور و شین اشتغال داشت تا اینکه محمد
 بغرم نظاره لشکر نصرت اثر بهالای کوه برآمده همین که جیفه زمره دنگار همایون مشهود نظر افعی
 خصال گشت دیده اقبال را کور و چراغ زندگی را بی نور دیده دانست که توشن بخش پی و حله
 عمرش طی شده این المنقر کویان شب بیز گریز را بهمین ترانگیز داده دلاورانی که مانند دشمنه بخون
 تشنه بودند بحکم والا فوجی از راه فهلیان و جمعی از راه تنک کر اتبعاقبش پرداخته ماده فرخ شهاب

دلاور پیر اعنان و در زدن و بستن و کشتن و افکندن سپاه آن روسیاه دست از قبضه
 تیغ و سنان باز نکشیدند چون محمد از سیرا به بدر رفته بود بهنگام شام صرف زمام بمقرر و مقام
 کرده سه هزار نفر متجاوز از تفنگچیان محمد که فرصت فرار نیافته در فراز کوه بحکم ضطرار جنک گریز
 میکردند تمامی دستگیر و لاوران و از گریوه هستی بمطوره نیستی روان کشتند و جمیع اسباب
 و مایعرف آن فتنه جو و لشکر پانش بمعرض کسب درآمد و از بهمان مکان طهاسب قلیخان سردار
 را با فوجی تبعاقب او مأمور ساختند اما او از راه جیله و رمی با چند تن از اعوان خود را بکوه کشید
 شب همه جا بخلاف جاده از راه با شط ممتنی اسب تاز و وارد شیراز شده زنان خود را برداشته
 از راه بهرم عازم لار گشته سردار نیز روز بعد وارد شیراز و چون محمد سابقاً احوال و احوال خود
 را با جباخانه و آذوقه و افراد قلع شیراز گذاشته جمعی از افغان و بلوچ را بمحافظت آنجا گماشته بود
 مستحفظین از باب استیمان درآمده قلع را تسلیم و قاسم بیک و احمد سلطان را که بان امر نایب
 مقید داشتند مخص ساخته بملازمت سلطان گمر بستند سردار یک روز بانظار جمعیت سپاه
 و باز تبعاقب او بایکانه از ان گزین توسن عزم رازین کرده روانه شد لیکن محمد بعد از ورود بجوالی لار
 یحیی خان بلوچ را برسم استمالت نزد اهلالی آنجا فرستاده کونوال قلع یحیی ابارققاء او گرفته مجوس
 محمد را به پیام شرو تفنگ از اعانت قلعو کیان مایوس نمود محمد ناچار بجانب کرسی شتاقه مقارن
 آن سردار که تا خطه لار ضبط زمام ایلعار نکرده بود وارد شده گرفتاران را روانه دارالبوار
 ساخت و ریات نصرت طراز بعد از شکست محمد منزل بمنزل عازم شیراز و در بیت و ششم شعبان
 وارد شهر و اردوی همسایون نیز که از راه مهر فرجدا گشته بود در هشتم ماه صیام بموکب والا
 پیوسته خبر فرار محمد بسمت کرسی بعرض خدیو کردون سریر رسیده امر همایون بعز نفاذ مقرون
 شد که طهاسب خان سردار عا کر نصرت شعار را در فسا و بهرم گذاشته خود بجای پاری عازم
 درگاه جهان پناه شود سردار نیز در بیستم ماه وارد و با و امر علیّه و سفارشات بهتیه ارشاد یافته
 مأمور شد که باستعداد کامل رفت از روی انتهای فرصت به نسبت محمد و دفع شیخ احمد مدنی و باقی سرکره

اعراب کرمیر و قلع قنداع ایشان پردازد و نیز در شیراز عرضه از جانب سردار حوزره رسید
مشعر بر اینک سرکشان و مشایخ اعراب که در قلعه کعبی سکنی داشتند با فارس آل کثیر طالبان
و متعهد خدمت گشته اند مقرر شد که مشایخ مذکور را با اولاد فارس کوچانیده از راه حرم آباد و
استرآباد ساخته خود با عا کر منصوره از راه شولستان وارد اصفهان شود در آن اوان شاهرز
رضا قلی میرزا که بروفق فرمان از خراسان مامور بحضور شده بود وارد شیراز و بتقیبیل بساط
کردون قنات اقدس سرافراز گشت در بیان وقایع سال فرخنده فال
او در ^{۱۴۰۰} در چهاردهم شوال در بهنگامی که خطه دلکشای شیراز مقرر موبکب ظفر
طر از بود خسرو فلک اورنگ یعنی مهر سینو چهر با یوان حمل خرامید و بر تخت جم جم پهر بر آمد
کو کبه سلطان بهار بغرم جهانگیری بهضت نمود طفل غچه از شیمه کلبن قدم بعرضه ظهور گداشته
در عهد بستان آریستان دایه ابر بهاری شیر نوشین نوشید و برید صبا نر کس شهلا را این
فرد چشمر روشنی گفت فساد پیشه کان دمی که زخمه کربانج بودند حکم قهرمان قضا از بند بستی قلع
گشتند و خاقان کبستی ستان قوامی ربعی بغرم دغستان لاله و شقایق بکران سبک خیر صبا و شما
را جولان داده و قلع شماخی قلل شامخ را که آرامگاه جنود و تطاول شباط بود بهجوم جنود خرد
مستخر ساخت و لشکر همین از عرصه ملک چمن بر انداخت جشن نوروزی ترتیب یافته هر یک از
سران سپاه و امیران لشکر بخداع زر تارمی آراسته پیکر و از شعشع لباس و خندان باز رفتند
آفتاب همدوش و همب شدند چون از جانب احمد پاشای والی بغداد که بوعده دو ماه برمی
و بیقه صلح از دولت عثمانی استمهال کرده بودند خبر صحیح و جواب صریح نیامد و بوضوح پیوست
که اولیای آن دولت بسبب اخبار انقلاب فارس در امضای امر صلح و استقرار سنور بدفع
الوقت میگذرانند لهذا قبض و ببط همام خورستان و بناد در فارس و کرمان بطها سبلی
خان سردار موکول و اتام مهم محمد و شیخ احمد را با و محول و میرزا محمد تقی شیرازی را که آن زمان با شتیفا
فارس سرافرازی داشت بنیابت انولایت سر بلندی داده و خاطر از انتظام امور آن جهنت جمع

کرده در چهاردهم ذی قعدة بغرم استزاع مالکی که در تصرف رومیته و روسیه میبود ریاست
 نصرت طراز از خطه شیراز بجانب اصفهان استزایافت و در منزل آسپاس من مجال از
 خواست چای از خراسان وارد و جز بخت اثر ولادت نوباوه بهارستان دولت و جلال
 شاه رخ میرزای خلف ارجمند شاهزاده رضا قلی میرزا رسانید که یوم الاحد پانزدهم شوال مطابق
 ۱۲۴۶ بعد از انقضای شش ساعت و کسری از بطن مطهر محذره سردق سلطنت فاطمه سلطان بیگم
 بنت خاقان شهید شاه سلطان حسین قدم بعرضه وجود گذاشته از وزیدن نسیم بخت شمیم امیرده
 روح پرور کلههای رنگارنگ نشاط و شکوفههای شکفتگی در حدیق دلها شکفته گشت و بوی
 این تاریخ در حین وصول این نوید دلپذیر در حضور اقدس استقبال حال فرخنده مال آن غصن و حسنه
 اقبال را بقرآن مجید تعال نموده این آیه آمد که وَ كَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ
 وَلِنُعَلِّمَهُ مِمَّنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَى أَمْرِهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَالنَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ
 و حسب الامر بهایون بسبب آیه مبارکه نامور شد و از منزل مزبور در محال بخت و سرور نصرت
 کرده در بیت و پنجم ذی القعدة اصفهان را متفرک و کتبه جهان کتاساختند و اهل اصفهان
 بگرمی و سنگامه نشاط پرداختند میدان نقش جهان درسته بازار آن خطه ارم نشان را از
 دروازه خواجهالی طوغچی بچراغان و آذین بندی بساط کلدوزی کشیدند و اهل نغمه و آریا طب
 فوج فوج در هر جا مشغول را مشکری و رونق شکن بازار زهره و مشتری گردیدند و در همان روز
 عبدالکریم افندی قاضی عسکر روم که در محاربه عثمان پاشای عسکر دستگیر و نعش پاشا
 مزبور مصوب او ارسال شده بود از جانب وزیر اعظم دولت عثمانی بانامه اخلاص منیر برسم
 سفارت بدرگاه جهان پناه آمده در اصفهان توقف داشت رخصت تقبیل بساط مقدم
 یافته چون مضمون نامه وزیر مشعربین بود که عبدالقدیر پاشای کورپرا و علی از دربار قیصری بسدر
 مأمور و بصلح و جنگ مآذون و در دیار بکر توقف دارد معتمدی نیز از این طرف نزد پاشا
 مزبور رفته اموری را که مقرون بمصلحت دولتین باشد طی نماید هر چند که بر ضمیر الهام پذیر و

لایح بود که غرض اولیای دولتی عثمانی تاخیر و دفع الوقت است که شاید برای جهانکشت را این
 قصد منحرف ساخته بهمانه اظهار دوستی شکستهای کار خود را درست نمایند اما چون آنجناب
 میخواست که ابواب این مطلب بمفتاح کار سازی مفتوح شده بدون تضییع نفوس و سفک
 و مایه مدعا بحصول پیوند برای انعام حجت احدی را با اتفاق افندی از راه بغداد نزد عبداللہ پاشا
 روانه و پیغام دادند که مقصود ما ولایات آلظرف ارسال است اگر تنصرف دادند فبها و الا مهتبا
 و مهمان پذیر باشند که ما خود انشاء اللہ تم بملاقات ایشان سیده بنامی کار را میگذاریم و چون
 قبل ازین که اعیان دولت روسیه کیلانات را بموجب اشاره ازینطرف خالی کرد و سپرده
 در باب تحلیله باد کوبه و در بند ما استرداد قلعه ایروان استمهال کرده بودند در صفهان کناس
 معتبری از جانب پادشاه و الا جاه روس سفارت مأمور و وارد دربار معلی و مقرر شد که
 همه جا در موکب همایون باشد در میان حرکت موکب همایون از صفهان
 بجانب شیروان و وصول خبر تکر قتاری شیخ احمد مدنی و محمد بلوچ و
 وقایع عرض راه بعد از انتظام امور صفهان در دوازدهم محرم سنه ۱۲۴۷ لوامی عزیت
 از راه همدان بجانب مقصد افزاشته در عرض راه خبر رسید که طما سب قلخان سردار بعد از رخصت
 از درگاه جهان پناه به تسخیر قلعہ خنج و قلعه عوض که ساکن اعراب بندر بود پرداخته بعد از انجام
 کار ایشان بمحاصره قلعہ باغ مشغول شده چون قلعہ کشک متعلق بشیخ احمد مدنی و مومی لیه
 رأس الرئیس مخالفان دنی بود جمعیت کامل از اعراب یمنانی و افغان و درگزینی داشت محمد بلوچ
 که دران اوان در قلعہ دشمنی میبود از و در سردار آگاه گشته بغرم استعانت از شیخ احمد عام
 کشک شده در یکفرسخی آن با جمعیت خود که عدلش پانصد میرسد رایت قرار فراخت سردار
 ازینمعنی خبر در گشته جمعی بمحاصره قلعہ باغ و کوشمال انطایفه یاغی تعیین نموده خود با فوجی بر سر محمد
 ایلغار و جمعی از اعوان او را قتل و گرفتار ساخته محمد با معدودی بسمت سوجسل فرار کرد و
 چون شیخ احمد از مبادی حال همیشه منشاء خست لال امور سوجسل و بنادر و مغاسد کلیه از وضاد
 میشد

سردار بتسخر قلعو او عازم گشت و در اندک روزی سید بر قلعو مشرف گشته شیخ احمد با تمام قلعو
 کیان دستگیر و جمیع قلاع و مساکن آنجماعت که در بنادریس بود بتصرف جنود مسعود در آمده
 سردار بفرمان و الا قلعو بجای آنکه آشیانه فساد بود ویران و اهل قلعو را کوچانیده از راه
 کرمان روانه خراسان و احمد فرزند را با چند نفر از رؤسای شراب در بار سپهر اقتدار فرستاد
 که در روز و روز دیگر دوی مسعود لذت سیاست چشیدند و سر بگریبان منستی کشیدند اما محمد
 بعد از فرار از حوالی قلعو کیشک که راه چاره را مسدود یافت بجانب سواحل شتافته و در آنجا
 بکشتی نشسته بجزیره قیس که مسکن اعراب هوله است گریخت شیخ علاق ولد را شد هوله که کوچ او
 در بندر مخیدان گرفتار غازیان شده بود محمد را بار قفای او سپردند تقدیر و دست آور بنگاجات
 گرفتاران خود ساخته در از امی انجمنت بنوارش و احسان و حصول مطلب بهره مند گشت و
 محمد را برفوق فرمان مقید و روانه اصفهان ساختند چون مگر حضرت ظل اللهی از تفصیلات او
 اغماض عین فرمودند و منظور نظر عنایت و صاحب مملکت و ولایت ساخته بودند در اول فروردین
 که عزمت بغداد و او را بنیابت کوه کیلویه تعیین کرده روانه میساختند در آفاقا پوکنان
 او را یک شمرده فرمودند که اگر این دفعه مصدر خیانت و شور بختی شوی چشمهای تو نمک سیر
 این او جاق خواهد شد و نیز انگشت قبول بر دیده نهاده مرخص شد و درین وقت که این فساد
 فاحش از و بطور پیوست بعد از ورود او با اصفهان با اشاره همایون در همانجا که این وعده
 و وعید بعمل آمده بود چشمهای او را عیب و لَدِنَّا ظَرِینَ از حدقه بر آورده چون از حق جان
 مولای خود چشم پوشیده بود خرابی عمل را چشم خود معاینه دید و بفاصله دو سه روز
 بکوری قدم بر راه عدم گذاشت و در سیزدهم ماه صفر موکب همایون از همان حرکت و چون
 متقرر شده بود که عاشور خان پایالوک که در آن اوان حاکم ارومی بود سه هزار خانوار فرستاد
 را کوچانیده در صایق قلعو که محل عبور موکب منصور است حاضر نماید مشا را الیه برفوق فرمان
 عمل کرده رایات جهانکشا از راه سنندج وارد آن مکان و خانوارهای مذکور را تدارک دیده

روانه خراسان ساختند و از آنجا عازم مراغه و مغان گشته چون معتمدان احمد پاشای واک
بغداد که با فرامین قبصری برای تخلیه ولایات رفته بودند پاشایان بحکم مخالفت ایشان راجوا
داده در تبریز معطل ساخته بودند در ورمو کب و الایمراغه خوی افشان بحالت سعادت نقیسه
عبه خواقین بطاف و رخصت انصراف یافتند و بیکناشخان قرقلو سردار دارالمزرا با جمعی از
خواین و حکام مأمور به تبریز و حکام فشار و مقدم و مکرر نیز مأمور بددم ساختند که هر یک با
جمعیت خود در آن ناحیه توقف کرده منتظر تحقق خبر صلح و جنگ و مترصد صدور امر مجدد
باشند و چون جمعی از طوالتش که در حدود استارا در جاهای سخت و میشه های پردخت مسکن
داشتند از راه زبونی نجت در اوامر خاقان فیروزه تخت کوه مخالفت بطهور میرسانیدند لهذا
حکام استارا و اردبیل و کیدانات با جمعیت آن نواحی از جزایر چیان جبلوی ظفر پشرو تنبیه
ایشان معین گشته آنکروه را که در بیخوبلهای خبل و کریوهای کوه تختن و اختفا اختیار کرده بود
بر وجه بلوغ کوشمال دادند و در نوزدهم ربیع الاول خطه اردبیل مقرر کوبه حلبیل گردید در
بیان کیفیت تسخیر شیروان و غارت متوق و تنبیه لکریه و اغتسان
و فرار سرخامی بعد از ورود موکب جهانک شاربیل تا مار و چاپار از جانب الله
پشای سرعکرو اردو عرضت رسانید مشعر بر اینکه تا دو سال مطالبه ولایات را موقوف داشته
بعد از دو سال ایچی معتبری بدر بار عثمانی فرستاده ولایات را طلب نمایند تا اولیا
اندولت در برابر قرال فرنگ بی نزاع و جنگ وضع منت کرده ولایات را بسیار ندوان
خارج بوضوح پیوست که فرستاده انیطرف را تا رسیدن جواب جلب نظر کرده و سایر پشایان
هم بنحویکه سبق ذکر یافت بفرامین قبصری اقبالی نکرده فرستادگان احمد پاشا راه گفتگو
دادند و بدست یاری چابک دستان سعی کنند چرخم این گفتگوها در کنکره دماغ بلند سرعکرو
پاشایان دیگر جاهی گیریت و تداع سخت بنیان قلوب ایشان هجوم جنود نصایح رخنه پذیر
در چیز تسخیر چون از جمله پاشایان مزبور که فرمان معنون بخط شریف با اسم ایشان موافق قانون

دولت عثمانی اصداریافته بود سرخامی خان لکری بود که در آن اوان از دولت عثمانی ولایت شیروان
 و داغستان را در حوزه اقتدار داشت موسی خان حاکم استارامبوجیب حکم همایون آنفرمان را
 مصحوب آدم خود برای سرخامی فرستاد و سرخامی حامل فرمان به اگشته جواب لاطایل که بردها
 حوصله اش افزون بود بموسی خان نوشته در آنجا درج کرده بود که مملکت شیروان را بضرب
 شمشیر شیران لکریه تسخیر کرده ایم احمد بغدادی و غیره او را چه حد آنست که ازین مقوله امور دم
 در وادی اظهار نمیطلب قدم زنند که نداشت کوشمال آن زیاده سر مغرور را پیشهاد ضمیمه نمود
 و فتح شیروان را کلید فتح الباب قلاع دیگر ساخته در میت و پنجم ربیع الاولی ورود موکبت جان
 بکنار رود کرد و واقع گشته سرخامی از آوازه توجه اندر یامی خوشخوار و لطامت جهان آشوب آن بحر
 ذخار که رو بدیار شیروان کرده بود درخت بعلل جبال داغستان کشیده و در میت پنجم
 فروردین ماه چهل و نهمی جبهانکشا پر تو و وصول بر ساحت قلعه شامخی انداخته محمد قلینجان سعد لو حاکم
 اردبیل بایالت آن مملکت سر بلند می یافت و چون بعرض رسید که جمعی از لکریه و اشرا در
 محل موسوم ببلغی که در سه منزلی شامخی واقع و اصعب مواضع است سلسله جمعیت را انقضاء
 داده در کین فسادند فوجی از سپاه نصرت پناه را باخت ایشان تعیین نموده پانصد سوار
 و اسیر بسیاری از ایشان بدست آمدنیا عفو خطا پوش شهبازی با بلاق اسیران فرمان داد
 بکلز بکی شیروان آنها را بدستوری خدیو فلک سیر بجا جان و صل ساخت و چون بعد
 از گرفتاری محمد و شیخ احمد و انجام مور فارس امر موکد صادر شده بود که طلماسب قلینجان سردار
 فارس با بعضی از خوانین بچاپاری وارد دربار سپهر اقتدار کرد و مشارالیه هم در شامخی شرف
 آستان بوسی اندوختند و در خلال آن احوال خبر رسید که سرخامی خان با فوجی کثیر از لکریه در
 قبله جمعیت کرده لوامی فساد اعتداد داده پس شهریار کشور گیرنده و آغز و قباشانزاده قرصنی بی
 میزاد قلعه شامخی گذاشته چون قنوق که در پانزده منزلی شامخی واقع و مستهای داغستان
 در آن اوان سکن و مقام سرخامی و کریزگاه آن مغرور خود را می بود بنا بر ای اینکه او را بچار

اضطراب اندازند تسخیر و تدبیر آن مکان را و جهت همت ساخته روز شنبه نوزدهم ربیع الثانی با
تو بخانه جلوس و دوازده هزار نفر از بھادران رزم آزا مجریده و ستبای آسنگ قنوق کرده حکما
قلیان مأمور گشت که سه روز بعد از حرکت موکب فیروز باد دوازده هزار نفر از لشکر نصرت
اثر بغرم تنبیه سرخای متوجه قبله و بعد از انجام آن امر مقید بعاودت موکب و الا و اذن مجدد
نکشته از راه فارس و سیستان روانه هرات گشته بدستور سابق سرداری قندهار و سپهبد
آن ناحیه را مخصوص خویش داند در بختی قیرک من اعمال و اختیارات خبر رسید که سرخای در
دیوه باشد که باین قلعه و شماخی واقعت با سردار جنگ کرده شکست فاحش یافته روانه
قنوق است تفصیل این اجمال آنکه سرخای بعد از واقعه شماخی جمعیت خود را از لکره و غیره
منعده ساخته وارد قبله و در آنجا نیز لکره جار و لکه را جمع و از علی پاشا و الی کنجه و اسحق پاشا
و الی تعلیس استمداد نموده اسحق پاشا بنا بر مخالفت و الی زادهای کرهستان از اعانت پہلو
کرده اما علی پاشا و ولد خود را با مصطفی پاشا و تونز پاشا و فتحعلی سلطان تانار و شتھر از نفر از
رومیه و تانار بعاونت سرخای ارسال داشته همه جهت بیت هزار کس در معکر سرخای فراهم
آمده سردار تیز بروق امر همایون در روز مقرر از شماخی حرکت کرده سرخای پیش از وقت
جمعی از تفنگچیان خود را در مکان موسوم بدیوه با تن که از حکمت بکوه و از یک سمت به پیشه اتصال
دارد بسراجه نمود منصور تغیس نموده پشت ایشان را بوجود فوجی دیگر استظهار داده از
این طرف پیش از آن سپاه سردار جمعیت اول ایشان برخورد چون میان جنگ بود از اینوی
خبر خیزد اشتند بتصور اینکه قرات غلام سرخای است که بمقابله پیش آمده دلیرانه با ایشان
و او نیز پرداخته ایشان را مغلوب و مستزعم بفوجی که در پشت آنکویوه لوامی قرار فراخته بودند
در آن بختند لکره را منطون آنکه حضرت ظل اللہی است که با این جرات بسر وقت ایشان رسیده
عنان شکیبائی از دست داده روی بر یافتند و از نیریت آنکروه قلب لشکر سرخای و پاشایان
بهم برآمده سلک قرارشان از هم کسخت و جمعی کثیر از ایشان عرضیه بیدر نع گشته رومیه تبسمت

آنچه و سرخای با معدودی بجانب غازی متوق کرخت و تمامی اردو و سباب ایشان اتخا
 و کسب دلیران ظفر نصیب گشت و از آنجا غازیان قلعه چاچمرزا که احدائی سرخای و مکان
 بس معمور بود نهب و غارت کرده و آتش زده تووه خاکستر ساختند خدیو مهران بوصول
 اینخبر جمعی را بسراه فراریان فرستاده سرخای چون از غرمت موکب همایون بسمت قموق
 مطلع بوده بعد از شکست هیچ جا ضبط عنان قرار نگرفته مرکب گریز را تیرنگ ساخته و همان شب
 از راه میان کوه گذشته بود که دلیران سنگام صبح وارد آن مکان گشته جمعی از لکزیه و تاناریه
 که از راه وحشت طریق فرار را کم کرده بسمت قموق افتاده از نشیب و فراز آنراه دور و دراز به
 ناتوانی قدم فرسای چیرانی بودند و چار شکر منصور گشته گردن سبیدن بزیر خم شمشیر و حلقه کشیدند
 خصم افکن در آمد هنگامی که سلطان بلند اختر هر از خنک سپهر آهنگ نزول کرد موکب و الا
 وارد آن مکان گشته بعد از لحظه دزنگ با فوجی از بهادران نیزه گذار و جزایر چیان خونخوار تبعاً
 سرخای گمت کوه پیکر دریا نورد را نیز رفتار و در عرض راه بسیاری از آن جماعت را که افتاد
 و خیزان طی مسافت میگردند قرین بدلاک و اسار ساختند و تمامی المنجی و اغنامی که در کوهستانها
 سر راه بود بتصرف لشکریان در آمد القصد در عرض ده روز پانزده منزل صعب المسالك و کوهستان
 سخت را با تو بخانه طی کرده در اکثر منازل توب و آذات عراده بدوش پیادگان از قلل جبال
 ثقیل نقل و تحویل میشد و برین نهج وارد قریه خسک یکمنزلی قموق گشته روز دیگر جواد با درفتار
 زرین ستام بجانب قموق آغاز حرام کرده در عرض راه عرضیه سرخای شعر بر استعدای
 تقصیر و صدور منشوران و تاخیر حرکت موکب نصرت توامان رسید چون در دارالضرب طبع همایون
 تقدرومی اندو و حرف او قابل سکه قبول نبود حکم و الا صادر شد که در صورتی در پناه عفو و بخشایش
 جاری بود که جبین سامی پیشگاه حضور شوی و الا راه این سبیل پر آشوب را بخار و خس نیگونه حمل نتوان
 بست و با فسون و افسانه از دم این فوج از در مهابت افعی سنان نتوان رست اما سرخای با
 تمامی لکزیه دغستان تجدید جمعیت نموده در کنار رودخانه کپهر سخی قموق سیدیه بسته و پل را که منحصراً

در آن بود شکسته مهبامی دفاع و جدال شد آن رودخانه ایست از میان درّه بس عمیق جاری
 که آئینه موج روی آبش چهره نهای پشت ماهی است و از تعمق قعرش کارخواص اندیشه در تباری
 بعد از زمانی که شعله او از شلیک زنبورک و تفنگ از طرفین سنگامه جنک را گرم کرد غنی خان
 حاکم ابدالی با طایفه موبد عبور گشتند و سعی بسیار را بی بار یختر از قرکان دیده مور پیدا کرده چون
 نور بصیر طرقتی لعیننی از دو دخانه گذشتند سرخامی و لکتریه را از ملاحظه این حال زمام قرار گرفت
 زفته روی بر تافتند و گو که ظفر قرین متعاقب فوج افغان آغاز عبور کرده تا رسیدن لشکر
 گروه ایشان خود را بکوه رسانیده هر چند که جمعی نبوه از ایشان جایزه زین را خالی کرده رخت بدیام
 عدم کشیدند لیکن سرخامی که فرشته بود با معدودی کوچ و کلفت خود را سبامی و جریده از متوق برداشته
 بیار او را و چرس آواره شد پس اندر یامی لشکر ریشور و شر در خانه و سر و ساحت و فضائی متوق
 موج زن و مقصور و بیوت عالی را اساس افکن گشته کج کاومی خنجر سعی دلیران زمین نواد
 هر از نهفته و سر سر بسته که در درون پنهان داشت اشکار کرد و خرینه و دینینه و کهنه
 سرخامی و ابالی انجار آنچه در ظاهر و باطن موجود بود در بسته بر طبق عرض گذاشت و خاضع
 خان ولد عادل کرامی خان شمشال که بزرگ داعستان بود در آن سر زمین شرف اندوز قبیل
 عتبه سعادت قرین گشته منصب عال شمشال و خلداع فاخره سر بلند می یافت و متعهد شد
 و استدعی عفو تقصیر ابالی آن سر زمین کردید چون جنود همین دمی پابریکاب و وصول و در تنگنا
 جبال و طرق مانع عبور و نزول بود و کار سرخامی نیز قابل آن نبود که خود را معطل او سازند
 بعد از یک هفته که مال آنوادی اندوخته و بسیار ادعادی بر انداخته شد جمعی از لکتریه را که در
 اسار گرفتار بودند ز کورا و انا تا شمشال بخشیده و رقم عفو بر جریده آتام اهل متوق کشیده
 صرف زمام کردند و بعد از ورود بمنزل آختی پاره و داعستان معلوم شد که لکتریه انجا سر طغان
 پیش آورده پل رودخانه سمور را که معبر گو که منصور است شکسته قلعه کوه را استقیاق کرده
 موکب و الا آنرورد در آن سمت رود فرود آمده مجمع کردن چوب و سباب پل فرمان داده تا و

غروب پیل در کمال استواری بران بسته افواج منصوره را فوج فوج مأمور عبور ساختند هنگامیکه
 مهر زین لوا از رود نیل فلک گذشت ریات جهانکث اینزیا سپاه انجم کوه کوه عبور و در دامنه کوه
 نزول نموده روز دیگر به سنگام صبح که آفتاب جهان آرا از پشت کوه افق تیغ بر کشید بعزم تسخیر
 ستفناق آنکروه و صعود درجات آنکوه فلک شکوه بر فراز کوهه زرین قرار گرفت جمعی را هم از دامنه
 کوه بموضع که زنان و نسوان آنطایفه تحسن داشتند روانه ساختند آن جماعت را پانچ محل
 از جا بدر رفته آغاز گریز کردند آنحضرت با جمعی از دلاوران بتعاقب فراریان پرداخته و آنروز
 از بام تا شام طی پست و بلند آنوادی هولناک کرده بسیاری از آنطایفه را از شعاب جبال
 بمغاک هلاک افکنده جمعی کثیر اسیر کردند تمهه لکنزیه اطفال شیر خواره و پنج شش ساله را از فرط همت
 در میان درها و آبها انداخته نیم جانی برای خود مغتنم شمرده خویش را بقله قاف نجات کشیدند
 زمانی که خسرو شیر سوار خورشید ازین قلعه بلند رخت بسمر نزل غرب کشید خدیو کشور کیر غم
 آسایش از باره کوه سپر بر آمده منزل گزید و چون بسبب کورسات آمدن اردوی همایون از
 آن راه تعذر داشت امر والا ابلدور پیوست که بنه و آغروق از راه مشکینجه و شاه داغی البرز
 روانه قبله شود و روز دیگر آنحضرت از راه چاخمر متوجه قبله گشتند و انراهی بود غیر مسدود که سرخا
 در بعضی مواضع کمر کوه را از سنگ و خشت و صابرو ج بر آورده احداث راهی کرده که پیاده یکیک
 در کمال دهرت و خطر از آن میگذشت و سه فرسخ ارتفاع و چهار فرسخ مسافت آنراه است آنحضرت
 بالترمان رکاب تمام آنکوه را پیاده طی کرده بهسم دستی ناخن جمت گره از رشته سرد در کمر آنراه
 پر سچ جسم کشوده در شانزدهم جمادی الاول محل موسوم بقوتقاشین میں اعمال قبله را بمحارب
 قدم قبله گاه اهم ساختند و بعد از سه روز بقیه لشکر فیروز که از شاه داغی می آمد بار دوی بزرگ
 بنه و آغروق که در سماجی میبود ملحق و بروفق فرمان بموکب فیروزی نشان پیوستند و چون
 طماسب قلیخان که بسرداری قندهار اختصاص داشت بعد از شکست سرخای بخومقر از شیب
 عازم هرات شده بود غنی خان حاکم ابدالی را نیز با فوجی از ابدالی روانه ساختند که در حوالی نوروز در

بطها سقلی خان ملحق شود و در منزل مرزبور عنایت از محمود میرزای ولد نظر علی خان والی سابق
 و علی میرزای برادرزاده او بقوایم سرگردون سپر رسید مشعر بر اینکه در حسنی که سرخای سبب
 جنگ قبله از پاشایان کج و نقلیس استعانت کرده بود اسحق پاشای والی قلیس با جمعی از
 عسکر عثمانی حرکت کرده با مداد سرخای می آمده والی زادهای مرزبور با فوجی از کرچه جمعیت و
 عرض راه کاخت بر سر ایشان ریخته پانصد نفر از رومیه قتل و اسیر و سلک جمعیت آنجاست
 نفرقه پذیرفته پاشا فرصت خود سازی نیافته قلعہ قلیس فرار سپید و والی زادگان در آنجا
 ایجتد مت بخلع مهر شعاع و انواع نوازش و اصطناع بهره مندی یافتند بعد از هفت روز از
 قبله بغرم سنجیر لوی عزیمت فرختند در بیان حرکت موکب و الا انشیر و
 بصوب قلعہ کج چون از نظام امور شیروان و تنبیه لکزنه و غستان فراغ حاصل
 شد در بیست و چهارم جمادی الاولی اعلام ظفر فرجام بصوب قلعہ کج بر حرم کشورکائی گشوده
 و الا در محاذات ارس جسر مین ترتیب یافته کوبه غر و تمکین با افواج ظفر قرین عبور و رو چها
 شبته ششم جمادی اخری از سمت کلیسا کنده کج قباب بارگاه غر و جاه بذروه مهر و ماه افزا
 شد علی پاشا که در آن اوان از دولت عثمانی بایالت کج منصوب و با فتحکاری سلطان تان
 و جمعی از رومیه و تاناریه بجا فطت قلعہ مامور بود شهر را خالی نموده بنا را بر تختن و قلعہ دار
 گذاشت خدیو سکن در مقام کمیت چه توان مجره لکام را بجانب قلعہ سبک حرام ساخته مکان
 سیه و اطراف قلعہ را بدیده دیدیده روز دیگر از جانب جنوب از میان میدان شهر که پایا
 حصار تخمینا صد و بیست کرفاصله بود طرح سیه بندی ریخته جزایر چیان خون آشام را دسته
 بسته بر سر سیه تعیین و از طرف دیگر مورچلهها معین و مقرر گشته هر فوج بستمنی بر سر گروه بمکان
 اختصاص یافت و جمعی از جزایر چیان قادر اند از منارهای مسجد خارج قلعہ را که مشرف قلعہ و
 تیریس آن حصن مین واقع بود حواله گاه ساخته در سر منارها آغاز کمانداری نموده تخت
 توپچیان رومیه منارهای مرزبور را بدف کلوله آتشبار و آتش دستی مهارت در عرض سه روز

با سطح زمین سوار کردند پس توپچیان اینطرف منارهای میان قلعه را که رومیه سرکوب سینه دان
 ساخته بودند نشانه توپهای صاعقه بار و در اندک روزی رایت سرفرازی آنها را نکون ساخته
 برات حیات بالانشینان آن بزم خاری را حواله قایض ارواح کردند و آن فوارهای این
 که در جویمار خوشخواری سر بر فلک کشیده بود از جوش صاعقه باری تسکین دادند بعد از آن
 حوایلهای بلند سپهر سوند که نازل منزله نوازل سماوی بود در خارج شهر از چوبهای قومی بر
 داده شبها پامی تلمعه کشیده سرکوب قلعه کیان میساختند اما همینکه آن قلعه های چوبین فامستعلم
 علم کردند از بروج قلعه اساس بلندی آنها را بصدقه توب کران سنگ از پامی در آورده چنان سها
 عظیم را نمونه عظیم رسم یک کردند پس منجیقهای کردون توان مرتب گشته از دهان منجیق و خمشا
 آیات و امطرنا علیهم حجارة بر قلعه کیان فرات میشد و فرمان پذیران کوهن میشه پیران
 و سیمه کوشیده از طرفین بگدن نقب داد فرهاد دستی میدادند و سه دفعه از جانب سیمه داران
 نقب بی پای حصار رسیده آتش زدند و خاک بنیاد حصار و جمعی از استحفظان بباد قمارفت و
 یک دفعه بفت نقب بنقبهای مختلف بنا گذاشته نقابان رومیه نهها نخانی کچی برده باطل نمودند
 اما از شش نقب دیگر که سه هزار و پانصدین بار و بکار رفته بود عاقل شدند حوالی فجر که استحفظان
 ثوابت و سیار بر فراز این قلعه بلند با فروختن مشعل نور ضیاء صبح گرم کار بودند اولاً بحکم والا
 یک نقب را آتش داده از اطراف قلعه ولوله و یورش و بر کاخ فیروز کون فلک زلزله و شورش در آغوش
 قلعه کیان را تصور اینکه همان یک نقب بود که نایره شرارتش تسکین پذیرفت از خوف یورش بروج
 و حصار از وحام و هجوم عام کرده همینکه فرزان تلمعه استوار مقام استقرار مردان کارگردید شراره
 از آن آتش جانسوز بنقبهای دیگر در گرفته از ایجاد و در نهها و قلعه افتاده احر حیات بقصد تن از
 حارسان بروج با کوب عمر ولد علی پاشای والی کنج اخرق یافت از انطرف سیز رومیه دو دفعه
 نقب بی پای سیمه آورده کچی را سیمه داران مطلع شده باطل کردند نقب دیگر عقده دل را شکا
 از آتش درون خانمان سورهستی سی چهل تن از جزایر چیان سیمه دار گردید و چند دفعه نقبهای طرفین

بیکدیگر رسیده در همان تنگنای نقب با کار و خنجر و طپانچه دست بگریبان شدند و یکدفعه نیز بکار
 عصر در وقتیکه مستحفظان در پشت سینه مشغول حراست بودند رومیته با خمپاره های دستی بیعت
 آخته غفله از قلعه بیرون دویده و خمپاره ها را آتش داده بجانب سینه داران انداخته با تیر و
 سنگ و تنگ و تفنگ هجوم آور شده اهل سینه را نامنته های میدان دو اندیدند از نیطف سپرداران
 اگراد و دیگران جلادت بنیاد با تیغهای کشیده برومیه در آنجنگه جمعی از خاک و خون کشیده
 نتمه را از سر سینه دور کردند چون شهریار باج بخش کشور گیر هر روز بر سر سینه پای توجه رنج کرده
 بکار هر یک کار گذاران فرمان بر می آوردند اهل قلعه این معنی ایاقبه در آنوقت بحدی نایره توب و تفنگ را
 مشعل بساختند که اگر خرم خدیو اولو الغرم دستی از دور بر شعله آن اخگر پر شور و شرمیداشت
 خرم عمر بسیاری از راهروان طریق جان سپاری بآن آتش جانسوز در میگرفت و دو دفعه جان افتاد
 افتاده که در وقتی که سرور کردون مندر به پشت سینه رومی توجه آورده بهمدستی اقبال پادشاه
 بدست کارمندان هوشیار میدادند کلوله توب شخصی اپرانیده مغر و خون آن شخص بر سر و صورت
 و لباس آنحضرت پاشید که در همانجا تجدید جامه کردند و یکدفعه نیز در مسجد بیرون قتلوه که آنحضرت از سینه
 بروز با آنجامی آمده آسایش میکردند کلوله خمپاره از قلعه بمیان مسجد افتاده یک نفر از غلامان را
 از پامی در آورد و بهمین نهج مدتی نیران جنگ التهاب داشت و از هیچ طرف تقصیری در زد و خود
 نمیشد و اکثری از رومیته و اهل قلعه را بکلوله توب و تفنگ و خمپاره آسایش دستی فرو ریخت از آن
 جمله قوجعلی پاشا حاکم رکشا ط بود که در سه حصار بضر بکلوله توب از پامی درآمد دیگر ولد علی پاشا
 بود که با آتش نقب سوخته پدر را کباب کرد از اینطرف نیز علیخان بیگ توچی باشی که در سینه سینه بود
 بکلوله خمپاره قلعگیان راه فیا پیش گرفت و تا غره رمضان اوقات شبانه روزی صرف بیرون
 سینه گشته خندق قلعه را بچوبهای ضخیم و سنگهای عظیم انباشته سینه را از خندق گذرانیده بیامی
 حاجی رسانیدند چون بسبب کثرت برف و باران توبرهای سینه متلاشی شده توده خاک شد
 دست از بیرون سینه باز داشته زنگ تدبیر دیگر بر آب ریختند برین نهج که سمت بامین شرق و جنوب قلعه را

که آب میگرفت سد سیدی مرتب داده آب بستند و دیوار شیرجاهی با حصار و بروج آن سمت
 ایندهام یافته نصف قلعه را آب فرو گرفت و اینیه و عمارات در روی آب نمونه خانه جناب شد اما
 محصورین با ستظهار امداد عبداللہ پاشا کوپراوغلی که در آن اوان بسیر عسکری منصوب و آوازه
 آمدنش روز بروز می آمدن شد بدیوار امید واری داده دست از دامن قلعه واری بر زمین شدند
 و درین چند ماه آنچه لازمه کوشش و تمهید بود در باب تسخیر قلعه بعمل آمده از آنجا که کلید کپاش
 امور در دست کار فرمای قضا و مفتاح ابواب مقاصد در کف تقدیر اینز و بهمت استخیر
 صورت تیسیر نیافت چون یورش بیچکاه راه در رسم خدیو کشورکشا بنوده فوجی از دلیران خون آشام
 و عساکر بهرام انتقام را بسر کردی چند نفر از جوانین کرام و رؤسای انجم هشام با طرف قلعه
 و انحصار استوار را در کمال شدت محصور ساخته جمعی اینز بسپرداری صفی خان بغایری روان
 تغلیس فرمودند که با اتفاق تا وادان و اناوران کرچی مشغول محاصره قلعه تغلیس باشند چون تسخیر
 فرجوره بزور سرچیه اقبال بیروال خسرو داد کرد رسال بعد میسر میگردد و مجاری حالات امدت
 انشا اللہ العزیز در ضمن وقایع آنسال نگاشته قلم صدق مقال خواهد شد **سَأْتَلُوا عَلَيْكُمْ مِّنْهُ**
ذِكْرًا و از تسایج قوت اقبال اینکه در ایام محاصره کبجه چون اردوی بهایون در تیررس توب
 واقع شده بود سد سیدی در برابر خیمه خسروانی کشیدند که تیر مراد توپچیان بسک می آمده با
 از اتفاقات در خیمه حرم محترم روزی در بستر آسایش نشسته بودند غم دیوان سرای بهایون کرد
 بچکنکه از جا برخوخته راهی شدند بدستوریکه در ایام محاصره هرات اتفاق افتاد فی الفور از قلعه
 توبی انداختند که کلوله در پهلوی سند مبارک بر زمین آمد و چنان آفتی بنکبانی حفظ الهی از دست
 بهمال گذشت :: در میان تنبیه سرکشان لکزیه جار و مله و باقی تصادفات
 امور ایام توقف کبجه :: در حین که رایات جاه و جلال در خارج کبجه توقف داشت
 جمعی از رؤسای لکزیه جار و مله وارد دربار شوکت مدارگشته بیت روز تعهد کردند که جمعی
 بر رسم بسایق در رکاب خورشید شراق حاضر سازند چون در آن موعدا اثری از وعده نبطیور سربید

جمعی از خوانین و حکام سپاه نصرت پناه را که در حدود آغداش مستعد و منتظر فرمان بودند به
 انطايقه تعین کرده فوجی از معسکر فروری اثر بجا و نت ایشان نامزد و جمعی از کربیه کاخ تیسر
 کرد کی علی میرزا ولد امام شیلخان از آن سمت رودخانه کرباین امر مامور گشتند و مامورین بعد
 از انعقاد جمعیت متوجه مسکن آنجماعت گشته انطايقه نیز از قلاع و مساکن خود رخت تخصن نقله گوی
 که همین فرزند البرز بلکه البرز پرورده دامان رفعتش بود کشیده مانند کوه کمر بغرم جنگ بسته دست
 بخیره سری کشوند و علی الغفله با سواره و پیاده خود بمعسکر لشکر فریب و اثر هجوم آورنده اردو
 انجم شمر را آماج گاه کلوله تفنگ ساختند اما خود را نشانه تیر ملامت کرده جمعی کثیر از ایشان
 بمعرض تلف درآمده روی برافتنند و بستفاق خود شتافتند پس سرگردگان یکصد و پنجا
 تن از انطايقه که در دست داشتند از پامی در آورده بکند و کوب و برفت و روب آنجا حیه
 پرداختند و تمامی قری و مساکن ایشان را آتش زده اموال و اسباب ایشان را عرضه نهب
 و خسار و ذکور و اناث انطايقه را که فرصت فرار نیافته بودند مورد قتل و اسار ساختند چون
 موسم زمستان رسیده و خیل سرما کرده زهریرا کمر میسر شده به سیلاق آن مکان رخت نزول کشیده
 راه آن نیز منحصر بیک ممر بود که آنرا لکریه بد رختهای عظیم و چوبهای قوی سد و د نموده آب بسته بود
 هر چند که از پنج بند آینه صیقلی گشته بود اما یورش صورت امکان نمی نمود لکن با حکم و الاغاز
 برگشته جمعی هم از رؤسای آن گروه که در اردوی نصرت پیروه بودند بسلسله حبس و قید گرفتار
 آمده انجام کار ایشان حواله بوقت دیگر کردند و نیز بعضی رسید که جمعی از طوائف بخت یاری
 که مامور بخراسان بودند از عرض راه فرار و در کوچهستانات بخت یاری اظهار سرکشی و تشکیک کرده
 از موقف اعلی بابا خان چاوشلو بیکیری فلی بنسبیه انطايقه خیره سر مامور گشته در محل موسم
 بنزد در قلعه گوی که ستفاق آنجماعت بود پیاده از اطراف کوه یورش برده بعد از کشش و گوش
 بسیار انطايقه مغلوب و جمعی از ایشان در رودخانه آنجا حیه غریق و برخی هم بیار و شمشیر
 صاعقه بار و لیدان حریق گشتند و تتمه با عیال و اطفال و تشکیه شده با شاره و الا و اما

سرگردگان بالوار سکنه خلیل آباد کوچیده روانه خراسان و در حدود جام پهلوشین ایلیت رتقا
 گردیدند و همچنین حکام کرمان و سیستان را با فوجی به تنبیه بلوچ دیزک نامور ساخته بودند بانها
 عرایض حکام مزبور معروض عتبه علیاشد که بیای مردمی بخت چیره دست قالی سرکشان آن ناحیه را
 قرین خدلان و هوان و جمعی را ببلای تنبع کج براه راست عدم روان ساختند و قلعه دیزک را
 مستخر نمودند در بیان وقایع توشقان مثل مطابق ۱۳۶۷ هجری و انعقاد مصالحه
 بارو سیه و استرداد قلعه بادکوبه و در بند تبا شد خداوند همیشه و مانند
 چون وقت آن شد که دارالمزربساتین و قلعه های شکوفه و ریاحین که در تصرف لشکر بیگانه
 بود بهجوم سپاه ابرآذاری و قلعه کشانی نسیم بهاری کشته از دریا بارقوه نامیه آب افته
 بجویبار عروق اشجار آید و بنی الاصفهین که غارتگر کلله های ایض و احمد کلشن است راه دیار ناکا
 پیامید سلطان سیارگان روز سه شنبه بیت و پنجم شوال ۱۳۶۷ هجری علم افزا ر حقه حمل کشته باب الالوا
 لاله و کل بوا که کشایشش در بند نقل و تحویل او بود با بهتر از جیوش ریاح بر روی باغ و سبزه
 کشاد و طنطنه کوس نوروزی و غلغله فتح و فیروزی مژده بخت و عالم افروزی بدور و فیرود
 در داد و مجلس خسروانی که کلزار بهار استعاره آب و رنگ از آن کلشن رنگین و باغ ارم الکتاب
 تربت از آن حدیفه خلد این میکرده و داغستان لاله و شقایق داغ رشک از آن بر دل خست
 و سرخامی کل سرخ از خلت صفای آن قفا بناخن خار میخارید و نبشته از غیرت کبود کشته در
 توت حسرت میگذشت همچون بانواع خواسته و برودش رؤسا و سران سپاه از اثواب کلگون
 و خلاص زرداری کونا کون آراسته کشته بهارستانی دیگر در نظر آمد و بعد از انقضای جشن نوروز
 نوبت آرایش کلزار پرزنگ و بوی دولت ابد پیوند رسیده در آن روز فیروز نخت استفتاح قلعه
 گیری با استرداد ولایت در بند و بادکوبه کردند مفصل این مجمل آنکه سابقا سمت ذکر یافت که گن
 ایلیچی که از جانب پادشاه روس بسفارت در اصفهان بهره یاب تقبیل عتبه علیاشد و از
 ملتزمان رکاب همایون میسر بود چون بعد از تسخیر قلعه شماخی خیال انتزاع قلعه در بند و غیره که در تصرف

روسیه بود از ضمیر نور میگذشت ایلمچی فر پور از غرمت خاطر اقدس آگاهی یافته در باب انجام آن
 امر سه ماهه استمهال و بدولت روسیه بیان حقیقت حال کرد و پادشاه خورشید کلاه نیز چون
 دانست که ایهال و تعلل او را سودی و عاقبت کار را بهبودی نیست در باب تحلیله ولایات و نیز آن
 فرستاده کناس ابداد و ولایات مذکور ساخت نهاد آن روز سمیت اندوز عقد مصالحه فیما بین
 دولتین بوقوع پیوست ازین طرف قرین الشرف حکام بولایات در بند و باد کوبه و سالیان تعیین و
 روانه و مقرر کردند که اسرانی که در تصرف روسیه باشد جمیعاً باز یافت و ولایات را ناقصه سولا
 که رهسالت محاکماتک جانبین است تصرف کرده سرداران روسیه را بدون مراحمت روانه روس
 نمایند و مامورین بنحو مقرر فرمان پذیر گشته ولایات را بجزه ضبط در آورند و بعد از طی مرحله این بدعا
 چون اصل بنامی شهر و قلعه شماخی در جای نامناسب اتفاق افتاده دست تسلط شکر یکا کوب
 حصار آن میتوانست شدت و الابه تغییر امکان تعلق یافته بوقوف و بلدی دیده و ران صبا
 نظر در چهار فرسخی محل موسوم به آق سو که مابین رود کر و شهرت دیدیم واقع و بحسب مکان امتیاز می
 معین و مقرر گشته بدستور و الابنایان مهارت پیشه و مهندسان درست اندیشه با تمام آن بنا
 خیر فرجام دست است تمام پازیده در اندک روزی کنسکره آن حصن مستین را بحدوش قلعه ذات البروج
 چرخ برین ساختند و سکنه و اهالی قدیم را کوچانیده در امکان تربت نشان مسکن و آقلعه را دار الملک
 حکام شیروان قرار دادند و نیز از اخبار بخت پرور اینکه ایلبارس و الی خوارزم حسین و کیلی موت را
 با سه هزار نفر از ترکان بساخت حد و خراسان فرستاده و آنجماعت دو فرقه گشته کرد و هنی بجز لگا
 بانه و فوجی بسبت الاواع و سملقان که مسکن اگر و حشکر است رفته در حسنی که آنطایفه مشغول کوتا
 و سرگرم دست دراز می بودند حکام آن ناحیه با جمعیت کامل سبر وقت ایشان رسیده جمعی کثیر را غرضه
 شمشیر ساخته در ازای این خدمت بنوازشات خدیوانه اختصاص یافتند در بیان حرکت
 موکب و الابجانب فارص بغرم مجاربه عبداللہ پاشای سرعسکر و قتل رسید
 سرعسکر در خارج قلعه ایروان چون مدتی بود که عبداللہ پاشای سرعسکر روم با افواج

قضا، هجوم آن مرز و بوم از وان بقارص آمده هر چند آوازه آمدنش بسیل کوهساری مساعت و
 میداد تا کوه پابر جامی از نهضت موکبش گرانجانی بعاریت میگردید بعد از نوروز سلطان که
 ایام محاصره کنجه امتداد یافت و سرعک سر از کریان حمل بر نیارده فوجی را اولابناخت توابع
 قارص تعیین فرمودند که شاید سلسله جنبان عرق حمیت سرعک گشته از قارص متوجه کنجه شود سر
 عسکر تجاہل پرداخته از معارضه اعراض کرد پس غرمت توجه بانسنت در خاطر والا تصمیم یافت جمع
 از دلیران کیوان مهابت و نیره گذاران مریخ صلابت را بسر کردی چند نفر از خوانین به تسدید طرق
 و ضبط ضابطه محاصره کنجه مأمور ساخت و فوجی را هم مقرر داشتند که رفته در آغوش توقف کرده
 هرگاه لکڑیه جار و تله یاد غستان که همیشه در کین میدان خالی اندان بخر فساد می نمایند با بیکل زکی
 شیروان و حکام آن ناحیه بتنبیه ایشان پردازند و گروهی را نیز برای محافظت و صیانت ایروان
 بجانب پنجوان تعیین فرمودند بعد از اتساق این امور و انتظام کارهای نزدیک و دور در روز جمعیت دهم
 ذی الحج طرف عصر از حوالی کنجه بجزو خاراردوی همایون در جوش و اندریای لشکر بیکران در محوش آمده
 در منزل الاکورین مجال شمس الدینلو بعض اقدس رسید که تیمور پاشای ملی حاکم وان باشهزار تن از
 عسکر روم و اکراد وان روانه قلیس است خدیو جهان پرور باستماع این مژده بخت اثر با فوجی از دلا
 رزم آرزما بغرم اینک شاید سر راهی بر آن خیره سر گریز یا گیرند عازم قلیس گشته واردوی همایون را مقرر
 داشتند که کوچ بر کوچ رفته در قلعه لوری با مقاومت کشته منتظر انصراف موکب والا باشند بعد
 ورود ریات جهانگشا بسه فرخی قلیس معلوم شد که تیمور پاشا برمی محصورین فخره مبرده است کار
 انجام داده و مراجعت کرده آنحضرت فرمودند که از میان کوه مشهور بقا یغولی از سیر غفله بر سر قلعه
 قازانچانی که در نواحی قارص واقع و محل توقف جمعی از رومیه است رفته انطایفه را تنبیه نمایند با و
 اینک در آن زمان یکبار آفتاب در درجات ثور گرم کوتنازمی بود میان کوهها و درها بجدی مالابال
 برف بود که کوه از دشت و جاده از راه تشخیص نمییافت آنحضرت پیادگان را در آن کوهستان کوهستان
 برف مأمور ساخته دو شبانه روز آن فوج فیروز قدم فرسای سعی گشته سپاه کینه خواه دی که در آن

و آدمی هولناک کوه کوه بر روی هم مترکم بودند پامال نمودند که شاید سر رشته عبور بدست جنود
 افتد عیسر شد و چند مرکب با موم نور دراز ورق آسایا و بانفی قوایم نیز کرده با نذر یابی بکیران
 انداختند چنان غرق شد که تخته پاره از استخوان بندی پیکر کوچک بکنار نیامد پس عطف عنان کرده
 در قلعه لوری بار دوی همایون پوستند و از آنجا غرمت ضمیر مقدس را مصحوب یکی از گرفتاران
 رومیه بفرستادند و او را از توجبه موبک منصور بآن سمت آگاهی داده باد و از ده هزار نفر از عساکر
 نامدار و یکتازان عرصه گیر و دار عازم مقصد گشته در غره ماه محرم ۴۱۰ هجری قمری قارص را متصرف
 انجم چشم ساختند سحرگاهان که زد چرخ ملکوب ز زرین کوس کوس رحلت شب آوای
 نامی و غریو کر نامی غلغله و چرخ برین انداخت و اعلام ظفر اثر و ریات اثر دها پیکر سبزه سماک
 و قبه افلاک افراخت بضابطه و آئینی که میبایست و فرو شکوهی که میبایست در برابر قلعه تسویه
 کرده پرچم اعلام زرنگار کشودند چون سرعکرمیش از وقت با اعلام خدیو مهر افسر از نهضت کوکبه ظفر
 واقف گشته حصار قلعه دارمی اما من عافیت ساخته و با استحکام درون و برون شهر پر ختم
 خود در قلعه توقف و عسکر رومیه را که شمار آن فوج بشمار یکصد و بیست هزار رسید با تیمور پاشا
 ملی نجار حصار فرستاده بود که از روی حزم پشت بدیوار رزم نمایند تا عصر نوبت رزم سازان
 و شور انگیزی جان بازان سعی و تلاش شد که شاید از حصار بند قلعه دور و هم آورد لشکر منصور
 کردند مفید نیفتاد چون وسعت قلعه قارص توقف آن عسکر پر شور و شر را بر نمیتافت جمعی از ایشان
 در فراز تلی رفیع که مشرف بقلعه بود نصب خيام قرار و اطراف آنرا بطریس و خندق استوار کرده بودند
 لابد توجانه جلور با هر جایون بجوای قلعه کشیده بقلب عسکر پیرونی ایشان بستند و بعد از آتش افشانی
 آن از دهای شعبان دهان نوبت کار زهر چشم تیغهای افعی پیکر رسیده سواران و پیادگان با
 و سنان صاعقه بار بر آن طایفه حمله ور گشته بعضی تهاجم ایشان رومیه بر یافته فوجی دیگر
 همان خارج قارص بجانب وان و ارزن الروم شتافته تهمه خود را بقلعه کشیده بار تختن کشودند و چون
 شب سیاه خیمه طلسم مشک فام ظلمت را از برای آسایش طناب در کشید خدیو فرورد روز عطف

عنان بجانب اردوی سپهر بنیان کرده سه روز دیگر آن مکان را متفرک و کوبه کرده بی احتشام و تمامی تواریخ
 قاص را پامال هم سمند جنود طشفر فرجام ساختند و مکتوب مشتاقانه بحضرت سرعک نوشته مصحوب یکی از
 گرفتاران رومیه فرستاده او را بمیدان جنگ دعوت و ترغیب کردند جوانی نیامده معلوم شد که بنا
 کارش بر تعافل است چون قلعه کج و تقلیس محصور سپاه منصور و همت و الا بمحاصره قلعه ایروان
 مقصود بود صرف زمام توجه بجانب ایروان کردند که شاید سرعک برسم امداد یکی از حصارهای محصوره
 جلوه گرمیدان ظهور شود و کوچ بر کوچ جنب اوچ کلیسار ابا فاختن قبت بارگاه پهلوشین اوچ مهره
 ساختند و بعد از چند روز بیکفرسخی ایروان نزول کوبه جلال فرمودند حسین پاشای والی ایروان
 بقلعه واری پرداخته و فوجی از دلیران رزم ساز بموجب حکم سرور کردن فراز قلعه باینزیرامعرض
 تاخت و تار ساخته عثمان آقایی حاکم آن مکان را دستگیر و باسرو زنده بسیار پیایه تخت کردون نظیر
 رسانیدند عبداللہ پاشای سرعک از کار سرعک سابق تجربه اندوز نگاشته بمفاد ایداء جاء القدر
 عی البصر انصراف موبک نصرت اثر را بر ضعف حال دلیران و سنج حادته در بلاد ایران
 محمول داشته مجدد اجمعیت آن لشکر شکسته را درست کرده با کثرت و عدت تمام که موافق ثبت دفتر
 رومیه و تقریر محمد آقایی ذخیره حی که در محاربه بدست آمد بمقتاد هزار سواره و پنجاه هزار پیاده سیکر
 عازم ایروان شد و بعد از عبور عسکر روم از آریه چائی این نوید دلپسند و مژده بهجت پیوند معروض
 خدیو ارجمند گشته برای سبکباری غازیان بنه و آنغزوق را با اردوی همایون روانه کوچ و بیکر ساخته
 موبک والا که عدتش پانزده هزار میشد بقصد استقبال حرکت کرده سرعک که با هزاران کوبه و سر
 آمد و اردو محل موسوم بیانغادر و من اعمال ایروان گشته چون دست از دامن خرم کشیده نمیداشت آن
 شب با آنکرده ائبوه در دامن کوه فرود آمده کوبه و الا نیز شپه را که در و فرسخی آنکوه در جنب
 اخی کنده ایروان واقع و بین العسکرین میدان مستطیح بود برای نزول اختیار نموده سرعک که طایر
 رنگش در بهوای خیال معارضه از تشیانه عارض میسرید پنجاه صیاد بیروت در قلعه قاف بلند پرواز
 فرار گرفته آن شب هر یک از شپه کاران اصید قراک و دوسری گرفتار کنند لونی بیباکی تصور میکرد

اما حضرت ظل اللہی کہ کوہ پابرجای جہان ملی و سنگ کشتی در یادی بود آمدن ایشان را دلیل آمدگار و از عطا
 حضرت کردگار دانسته بادل قوی و حوصله شکر و غم ثابت و همت ژرف تا نصف شب با نظام امور لشکر
 پرداخته منتظر صبح فیروزی بودند آن شب در عالم واقعه دیدند که جانور مهیب که بجا و پیش و
 پلنگ شباهت دارد در میان خیمه رشیدی که مخصوص آنحضرت در منازل زده میشد رویان
 حضرت کرده خدیو شیر صولت نیر با و جمله و کشته قفای کردن او را گرفتند آن جانور هم شروع
 بتلاش کرده او را محکم کشیده بزانو در آوردند اما پایهای جانور قایم بود آنحضرت با و در آنوقت
 لشکریرا که در آنجا حاضر بودند با دادا اشاره کردند هنوز از ایشان اعانتی بظهور نرسیده بود که
 آنحضرت بقوت بازوی شیر افکن او را از پای در آوردند صیحه گاهان سران و سرخیلان سپاه را
 احضار کرده اولاً جام کوش و ساغر هوش ایشان را از باد لب تلخ این بیان ساختند که دشمن
 سرستی غرور و باده جمعیتش بر زور است که پیش و نشسته و دو طرف اردو نیز تعلقه پروان
 وزنجی چائی پیوسته اگر قوری در غم و قصوری در رزم واقع شود راه نجات از همه جهت بسته
 خواهد بود و بعد از آن خواب شبانه را بیان کرده دلیران را بمرده خصلت فکری دلدار می و نفتح ظفر
 امیدواری دادند متقارن آن رویه از قلعه برآمده از پشت سر اردوی همایون کنار
 زنجی چائی را فرو گرفته که هر گاه کوبه والا از بالای تپه بمقابله پردازد ایشان معکرت از در
 آونزد و اردوی سرعکرت نیز از پیش رو آغاز کوچ نموده همین که با کوبه و از دو حامی راه افتادند
 بلند اقبال که با افواج خویشوار منحل و آراسته مهیبی کین در کمین ایستاده بودند از فراز تپه مانند
 رعد بهاری خروشان و چون سیل کوهساری جوشان آهنگ نشیب کرده رو ببلشکر رویت
 آوردند سرعکرت روم تو بخانه خود را دو دسته کرده یکدسته را بجانب یار و دسته دیگر را بر سر
 تلی که در فضای میدان واقع بود قرار داده و خود در پناه تل ایستاده از دو طرف از خرو
 جنگ یعنی توب و تفنگ را صاعقه بار ساخت شهریار کشور کین نیز با فوجی از جزایر جان بهرم
 بر سر تو بخانه بالای تل که سرعکرت آن پناه خود ساخته بود یورش برده جمعی را نیز بر سر تو بخانه جانب

مأمور ساخته قول بر ایون را بر سر قلب شکر و مینه در حرکت آورده تو بجانهای جلور بر ایشان بستند
 نخست جزایر چیان بهرام کین به پشت گرمی اقبال ظفر قرین متهاجم گشته تو بجان روی تل را تصرف
 کردند و بنیان پایداری قلب سرعک نیز از صدمات تو بهای کران در هم شکسته رو بوادی از هم
 آوردند یکم از ان جملات آئین و نیزه گذاران ظفر قرین که در طرح و کمین مهتیمی کین بودند با شاک
 سرور روی زمین از یسار و یمن تبعاقب سواران پرداخته فوجی نیز پیش روی پیادگان در
 آمده آن عسیدهای بدم افتاده را جرکه و ارا حاطه کرده بسرفشانی دست یازیدند کار بجائی رسید
 که یکنفر حرکت ده تن سیکری پیل تن را زنده پیش انداخته می آورد سواران لشکر تا کنار آریه چانی از عقب
 ایشان شتافته در آن روز چاه هزار متجاوز از آن گروه غرض تیغ هلاک و اسیر خم قراک شدند و عبداللہ
 پاشای سرعک را رستم نام قراچور لومی معاویری عنان گیر گشته می آورد و جمعاً ورا شاخته چنانکه عاد
 او باش سپاه است با و در او بختند پاشای ناتوان بهجوم کش ایشان از اسب در غلطیده سرشش
 بسک آمده نیم جان گشت قراچور لوی چون صند خورد را نیم بسمل دید او را و ج کرده سرش را بنظر رسانید
 و چون طالعش در محافظت آن بزرگ ناسازگاری کرده بود بنوارش کامل سرفرازی نیافت و سا
 مصطفی پاشای والی دیار بکر که بمصاهرت سلطان محمود خان پادشاه دیجاء روم اختصاص
 داشت جلیل یک پیش مست خراسانی او را از اسب انداخته چون زخم کاری یافته بود در عرض راه
 وفات یافت که نعش او را بار دو می ظفر قرین آوردند و ده دوازده هزار نفر دیگر از پاشایان و میران
 بهمین پنج سر بر این ستیزه رانی گذاشتند و تمامی تو بجان و خزانه و احوال و ائقال و خیام و دو اب و
 آلات و اسباب سرعک و لشکر پانش فزون از خیطه حساب بمعرض کتاب درآمد و این فتح روز
 یکشنبه است و ششم شهر محرم ۱۰۳۱ اتفاق افتاد اما تیمور پاشای ملی در آغاز اشتعال آتش جنگ با
 اگر دو ان سبقت بهریمت جنبه از جانب اوچ کلیسیای و فوجی از راه نب کرپی و اشترک عازم فرار
 شدند از منسیه دہات در دره حوالی اشترک سر راه بر ایشان گرفته ارامنه از پیش رو بچوب و سنگ و
 دیران از قفا تیر و تفنگ اسب هستی ایشان را رم داده سه چهار هزار از ایشان را نیم جان بان دره

بی پایان انداخته مرد و مرکب بچاه سار عدم شافتند الحاصل دور و ز برای غلبه و تقسیم غنایم
 و اعطای جوایز و عطایای در آن مکان فیروز می نشان بکث و آن مکان را بمرد تپه موسوم و نعش
 سر عسکر را بسرا و ملحق ساخته مصحوب محمد آقایی و خیره چی بقارص و نعش سار و مصطفی پاشا داماد را
 بقلعه ایروان روان کردند و جمیع گرفتاران رویتنه را خرجی داده و بدرقه همراه نموده روان
 او طمان فرمودند و چند نفر از گرفتاران رویتنه را برای نقل این سرگذشت بجانب گنجه و قلیس و ایروان
 فرستادند پس بمعانی فتح و ظفر و همگانی نمایند ایند اورد و اورگ کوبه فیروز می اثر بجانب سیلاب ایروان
 بهضت یافته تپه تخماق خان امقر کوب نصرت پروه و شوکت آسمان فرسا کوه البرز شکوه ساختند
 و با با خان چاوشلو بیکری فیلی را که بعد از واقعه فتح بموجب امر والا بار دوی معلی پیوسته بود با
 هزار نفر از بهادران رزم کترب محاصره قلعه ایروان نامور و مقرر فرمودند و در آن مکان شاهزاده رضا
 قلی میرزا که با حرم محترم از ارض افس نامور بدرگاه معلی شده بود وارد و بشرف تقبیل بساطت
 فایز شد در بیان تسخیر قلاع گنجه و قلیس و ایروان و مجمل وقایع آن اوان چون
 مشیت ایند اورد که بست و کثاد حسن حصین جهان و بسط همام قلعه متین چهار ارکان
 در دست قدرت اوست بصول امری تعلق گیر بدون سعی و تطلب کلید دار الملک مطلب بدست
 می آید و رخنه های کشوده از شش جهت بسته گشته درهای بسته از بهر باب کشایش میاید و صد
 اینمقال مقدمات قلاع مزبور است که درین چند سال بهمال پابر جامی طایفه رویتنه در آن بهنجا
 رئیس تصرف دو انیده بحدی شاخ و برگ سرکشی افراشته بود که بکشا کسرا آمد و رفت ایلیان و در
 حرف و صوت سفر هیچ وجه از یاد در نمی آمد و درین چند وقت نیز که این همه از سرکشان رویتنه
 بیامردی جلادت سردرپای قلعو گذاشتند دست از قلعه داری برداشتند درین وقت که خبر قضیه
 سر عسکر بگنجه رسید اولاً علی پاشا و الی آنجا میرزا پاشایی را با چند نفر از رؤسای اوجاق بدرگاه کون
 رواق فرستاده طالب امان گشت این مسؤل در حضرت ظل اللهی موقع قبول یافته عبدالباقی
 خان زنگنه را بهمراهی ایشان با فرمان امان روانه ساخته بعد از وصول فرستادگان مزبور پاشای را

در هفدهم صفر قلعو را تخلیه و بموجب اشاره اقدس با توخانه و جمیع اسرای ایرانی تسلیم نموده
 استدعی شد که با فتحکرامی و الی زاده تاتار کام دل از لشیر عتبه علیا دریابد و بعد از حصول سربلند
 بجانب مقصد شتاب مقرر شد که پاشا و فتحکرامی سلطان با تفاق عبدالباقی خان روانه دربار
 سپهرشیران و جمعی از غازیان نیز رومیه قلعه را سالماً از آریه چائی که ابتدای سنوار است گذراندند
 معاودت نمایند پاشا و فتحکرامی سلطان بعد از ادراک سعادت کورنش و تسلیم و شرف یابول
 و لشیر میثکشهای لایق گذرانیده بنوازشات خاص غمراختصاص یافت علی پاشا مستغاب و لشیر
 خود را از راه قارص و فتحکرامی سلطان تاتار که ولایتش دارالملک قرم بود از راه تفلیس طریق
 مقصد پیموده بعد از تخلیه کنج استخاشامی و الی تفلیس از باب استیمان درآمده او نیز بهین
 پنج مورد امان گشته در بیت و دوم ربیع الاول قلعه را خالی و کلید قلعه را با اسرای ایرانی و کز
 و توخانه و قورخانه تصرف سرداران اینطرف داده خود بار رومیه قلعه عازم خسته گردید اما حسین
 پاشای و الی ایروان در سپردن قلعه ایروان چهل روزه استمهال کرد چون این تعهد از پاشا
 محمول بغذر میشد لهذا تسخیر قلعه را بعهده ماسورین نموده در دوم ربیع الثانی از سیلیاق سخاق خان
 بجانب قارص لوای کشور کاشانی فرخستند و در دهم ماه منبوره جانب غزنی قارص که معبر از
 الروم است مجیم اردوی کیهان پوی گشته تیمور پاشای حاکم و ان که از معرکه بر آشوب جنگ ایروان
 بسای مردی سعی نیز گستی کرده و سرعایت بدر برده در قارص میبود با حاکم قارص و پاشایان
 داری پرداختند و از کنار آریه چائی الی ارزن الروم تمامی اهنسبه و قری و مزارع و توابع آنمزد
 بوم عرضه غارت شده چون بعد از مقدمه قتل سیر عکراتانی اعیان دولت عثمانی احمد پاشای و الی
 بغداد را که تهمت تقصیر منسوب ساخته از ایالت بغداد مغرول کرده بودند بسیر عکری منصوب و جنگ
 و صلح ماؤون ساخته او نیز در آن اوقات در ارزن الروم توقف داشت عریضه فرستاده تعهد
 انجام این امر شده و پاشایان و الی قارص و ارزن الروم عریضه ضراعت آمیز در بار علی فرستاده
 تعهد کردند که کار ایروان بصورت دهند مشروط بر اینکه خدیو بهمال فسخ غرمت اندیا کرده پیرامون

و اضرار ایشان نکرد چون همت انصاف گزین آنحضرت که از علو همت طبع خطا جز بر خاقان حسن
 سخن با حضرت قیصری وزیر دستان رومیه داشت نه بار عامی عاجزه وزیر دستان سنت
 ایشان پذیرفته نقیب الاشراف و قاضی ارزن الروم نیز چندان نعر از رؤسای اوجاق و اردقان
 و بالتفاق علما و معتبرین آنجا کامیاب تقبیل آستان پسر نشان و با فرمان امان روانه ایردوان گشتند
 حسین پاشا اگر چه رفتن ایشان را اوقعی نگذاشت اما چون قلعه دارمی اسود نمودند بدان مشور عا طفت
 و احسان را حجت نجات خود ساخته شروع تجلیه قلعه کرده در پانزدهم جمادی الاول آن حصن سپهر مانند
 با تو بخانه و اسرا بجکاشکان این دولت ابد پیوند سپرده خود با اتباع و مستحقان قلعه روانه دیار
 روم گردید و حکم و الا بفرغ نفاذ پیوست که بایا خان بیکری لرستان و سرگرد کانی که مأمور بمحاصره
 قلعه بودند آمده در شمس الدینلو توقف و منتظر صدور امر مجدد باشند و از وقایع آن ایام اینکه جمعی از
 لکزه دغستان راهبوس فساد انگیزی سر از گریبان خمیر بدر کرده و با اشرار قبه اتفاق و زبیده
 قلعه قبه را محصور ساخته بودند خا صغولادخان شمال از اطرف و حاکم دربند ازین سمت بمقدم
 ایشان شتافته سیصد سروزنده از ایشان بدست آورده بقیه السیف اه نه همت پیش گرفتند
 و شمال و جمعی که مصد خدمت شده بودند بنوازش و انعام سربندی یافتند و هم در آن اوقات
 که شمال آمده در دربند میبود اوسمی او را با فوجی از لکزه بر سر قلعه ترخو که مسکن شمال است
 آمده با اتباع شمال مجادله کرده اوسمی فرزبور با جمعی معترض قتل در آمده تمهید یار فرار شتافتند و از
 مؤیدات اقبال اینکه بند سلطان مرو که بنا بر مصلحت ملکی در بد و طغیان سیل آشوب تا ناریه و شورش
 مرو بموجب حکم و الا انهدام یافته بود بعد از آن چند دفعه بستن آن بند امر فرمودند آبی بروی کار
 نیامد ظمیر الدوله ابراهیم خان که مأمور به بستن آن بند گشته بود بند را بسته و آب را بقلعه جاری
 ساخته تشنه گامان مزارع و بساتین آنسز زمین از ورود آن رود سیرابی و کامیابی اندوختند
 نیز کناسن ایلچی روسن نهجی که سبق ذکر یافت در اصفهان شرف اندوز خدمت آندس گشته در مرو
 همایون میبود و حسینی که آیات نصرت آیات اریسلاق ایروان عاجز م قارص میشد او را رخصت اصرار

داده میرزا کاظمی نصیری خلفا را بسفارت تعیین تو یک رنج فیل و بعضی بدایا بمرافقت او روانه فرمودند
 در میان حرکت موکب همایون از قارص بجانب تغلیس و در بند و نظام
 محامی گرجستان بعد از استرداد قلعات ثلاث چون انتظام امور گرجستان پیشها
 خاطر اقدس بود در سجد هم جمادی الاولی از قارص عطف عنان بجانب تغلیس کرده مقرر
 داشتند که سرداران تغلیس با طهورت میرزا و سیصد تن از ماوادان و از ناوران کار تیل و
 کاخت برای بنای کار گرجستان روانه در بار فلک بنیان شوند و نامورین در عرض راه ادراک
 خاکبوسی آستان غر و جاه نموده هر چند طهورت میرزا بتفویض و الیکری اولی و احق بود و مملکت
 داری الیق اما چون علی میرزا از قزوین کرجیه بشرف اسلام تسعد و برادرش محمد میرزا در جنگ
 عثمان پاشای سر عسکر بقتل رسیده بود و الیکری کار تیل را بعلاوه کاخت بعلی میرزا غایت و او را
 بخطاب خانی سرفراز و با جمعی روانه ساخته مقرر فرمودند که طهورت میرزا با ماوادان از ملنرمان رکا
 بوده در ظل جناح همای عا طفت خسروانه بسر برند و در دوشتری تغلیس از مکان بر تیلی طهورت
 را مرخص ساختند که رفته کوچ خود را از کاخت به تغلیس بیاورد طهورت میرزا که توقع و الیکری
 باسم خود داشت و در مقدمات اسحق پاشا خدمت کرده صاحب شمشیر و تلبیر بود این معنی از قوه
 بفعل نیامده مایوس بود بار و سامی کرجیه توطیه کرده بدون اینکه وارد تغلیس شود بخانه خود شتافت
 و جمعی از ماوادان نیز از همان منزل فرار و کوچهای خود را بر گرفته بسمت قراقلمان و روس و چرس
 که امکانه صعوب المسالک است بدر رفتند خدیو بهمال بعد از ورود بمنزل غالموق سپاه نصرت
 را فوج فوج ساخته هر قوه را بسمتی برای منع و استمالت طوایف کرجیه تعیین و در میت و نهم ماه
 شش و خیر آفتاب قیاب پرتو و وصول بجانب تغلیس افکند و از انجماعت جمعی که در مقام اطاعت بودند
 امان گشته سرکشان بمعرض مؤاخذه درآمدند و شش هزار خانوار ایشان را کوچانیده روانه خراسان
 ساختند و میت روز تغلیس مقرر کوکبه نصرت قرین گشته از انجا بغرم نسبه و الی قدیم رایت
 بجانب رربن افروختند پس ایندعا آنکه در چینی که عبداللہ پاشا کوپرلی او علی از دولت عثمانیه

بسر عسکری منصوب و عامر صد و دیر کردید فرمان دیشان قیسری بنفاد اقران یافته بود که خان قدیم
 سلطنت جمعیت از فرقه تاتاریه منعقد ساخته از راه سولان و در بند متوجه ایران شود خدیونی
 بهمال بعد از استماع این خبر علی قلینخان ساریو لیلو بیکلر بیکی شیروان را با حاکم و قشون استرآباد
 و فوجی از جنود مسعود پیش از وقت بدر بند مأمور ساختند که اگر از خان قدیم اثری ظاهر شود و
 در آن نواحی مشغول خود داری بوده معارضه و جنگ روبرو موقوف داشته مترصد طلوع
 طلوعه نیز اقبال نیروال و متطوع اشعه ما بچه رایات ظفر شتال باشند در قلیس معروض شده والا
 شد که خان مزبور با عا کر غیر محصور بود و سولاق که سنور مملکت ایران و روس است وارد کردید اما
 پادشاه سکن در جاه روم بعد از آنکه مطلع میگردد که ولایات خواهی نخوابی از تصرف اندولت
 بیرون رفت و این دفعه نوبت حواشی روم خواهد بود علی پاشای و الی کنجه را که از خدمت اقدس فرج گشته
 در بار عثمانی رفت بود بوکالت اندولت علیه روانه ساخت که با اطلاع سر عسکر حد و ستور استوار
 قدیم بنالدولتین استقرار دهد و فرمانی بهم بخان قدیم بجا شریف نوشته مصحوب اسلامکری سلطان
 برادرزاده خان مزبور که در دربار قیسری میبود چا پاری فرستاده اعلام داشتند که چون
 حال در میان این دو دولت بنا می صلح است آمدن خود را بجانب ایران موقوف دارد اسلامکری
 سلطان در عرض راه سر عسکر را ملاقات و سر عسکر نیز معتمدی ارفیق او ساخته با عرضیه خلاص
 بدرگاه معسلی روانه کرده کیفیت حال و مقدمه آمدن علی پاشا را از دربار قیسری بطلب صلح
 معروض سده جلال ساخت سلطان و فرستاده سر عسکر در قلیس شرف اندوز تقبیل درگاه
 سپهر منظر گشته سلطان مزبور برای ایصال فرمان اعلی حضرت پادشاه و الاجاه روم از خدمت چان
 رخصت طلب شد و چون صد و در این جبارت از خان قدیم آتش افروز مزاج مقدس گشته بود مانع
 رفتن سلطان مزبور شده فرمودند که همیشه آب شمشیر آتش فتنه را فرو نشانیده ایم و خصمان شورانگیر را
 از شکر آبی که در میان ساخته اند شربت فنا چشانیده ایم برای کشتن خان قدیم شفاعت فرمان قیسری
 در کار نیست و این حکم را چون تقویم پارینه عتبار نه پس سلطان مزبور را روانه کنجه و عبد الباقی خان

از کجبه را مأمور ساختند که در تعلیس توقف کرده علی باشا را که برای مصالح از دولت عثمانیه می آید بکجبه
 برده منتظر فرمان مجدد باشد و رایات جهانکثار و زشبنه نوزدهم جمادی الاخری از تعلیس حرکت
 و از راه جار و تله عازم مقصد شد بعد از عبور از آب قاینق چون لکریه جار و تله را نیز کوشمال در کما
 بود اردوی همایون را در حوالی آب گذاشته عازم تنبیه انجماعت شدند و ایشان پیش از وقت
 مسکن خود را خالی کرده بر سر از کوه البرز که در رفعت و صعوبت مشهور عالم است سقناق نموده
 باشاره و الا تفنگچیان و جزایر چیان از اطراف کوه پیورش پرداخته بانگوه فلک شکوه صعود
 باتش افروزی نایره جزایر و تفنگ قلعه زهریری جبل اگره نار نموده یکسمت سقناق را تصرف
 کردند لکریه چون انفوج بی امان را با خود دست و کریان و برخلاف عادت بلارا از زمین صاعد
 آسمان دیدند بشوایخ و زوایای جبال متفرق گشتند و خود را بجانب آوار کشیدند و جمعی کثیر
 از ایشان قتیبل و ایرو بیوتات و منازل ایشان احراق شده از آنجا عازم اردوی نصرت
 شعار و از راه شکی و ارس ره نورد وادی ایلغار گشتند بعد از ورود موکب همایون بشماخی
 رسید که خان قدیم که بخارج در بند رسیده بود آوازه توجّه موکب جلال را شنیده عنان عزت
 بر تافته و دو منزل رایجی کرده و بجانب قدیم شتافته لهذا حکم و الا بنفاذ پیوست که اسلامک
 سلطان که در کجبه توقف دارد از بهمان راه معاودت و فرمان قیصری را برده با منامی آند و
 و الا بسیار و چون خان مزبور بعد از ورود بحوالی در بند ایلدار نامی از شتخال زاد های سیاتون
 بشتخال و غنستان منصوب و ایالت شیروان و ابرخامی و حکومت در بند را با حمد خان ^{تفویض} اوست
 و دو هزار و پانصد تومان باشمشیر و ترکش و کورک و طوغ با و داده سرخامی نیرو ولد خود را با
 نصر لکری بهمراهی خان مذکور تعیین و بعضی از اشرار انطاغیه هم عرصه را خالی دیده با خان دم از وفا
 زده بودند هر چند که ابتدای زمستان و جبال داغستان را تمام برف فرو گرفته عبور از معابر آن بسیار
 مقدور نبود اما حضرت ظل الهی که پست و بلند جهان مانند آفتاب تابان در نظر انور یکسان می نماید
 بعزم بلند و بهمت ارجمند مقید بسختی راه داشتند اشتهانگشته تنبیه انطاغیه کم فرصت را پیش نهادند

اقدس ساخته از راه آلتی آنجا روانه و بعد از ورود بمنزل دره کندی فرمان همایون بفرمود
 مقرون شد که سردار داغستان از دربند آمده در منزل دره من اعمال طبرسران مکت و مشغول جمع
 غلات باشد و بنه و آغزوق را در موکب شانه برده رضاقلی میرزا از راه شایران روانه خود
 با فوجی از لشکر نصرت اثر اولاً عازم تنبیه اثر اردوق و خالوق گشته شش هزار نفر از افواج منصوره
 نیز بسمت دو قوز پاره و آلتی پاره و اختی پاره تعیین و جمعاً بهم مأمور ساختند که در سمت قبر سر راه
 بر فراریان بنهند و بعد از آنکه لوازم قتل و نهب و تنبیه و مادیب در باره آنطایفه بعمل آید
 عنان کرده در منزل کلبارفته بار دومی ظهر قرین میوستند و در نیم جیب سمت شمالی قلعه
 در بند مضر بخیام سپهر پیوند گشته چون بعرض رسید که ایلدار شمخال جدید و او سمی و سرخا
 در محل غارتش سلسله جمعیت را منتظم ساخته اراده دارند که بر سر خاص فولاد خان شمخال برو
 بگذارند ایات جهانکث از دربند شبگیر کرده وارد مجالس که خانمچولد او سمی در اینجا توقف داشت
 گشته خانمچو نیز با لکزه سر دره مجالس را فرو گرفته آغازستیز و جمعاً از ایشان قتل و اسیر گشته
 تمامه راه کرز پیش گرفتند و تمامی آنمخال با مال و ذخایر وافر تصرف لشکر فیروزی مظاہر درآمد و
 روز دیگر از اینجا حرکت و منزل بمنزل بهمن پنج قتل و نهب اسرو احراق قریب محال لکزه می شد
 تا وارد قریه کیدن که متعلق بخا صغولاد خان شمخال بود گردیدند لیکن سرخامی و او سمی ایلدا
 را از وصول کوکبه منصور آگاه گشته هر یک سرخوش گرفته بسمتی فرار کردند و خاص فولاد خان
 با اتباع خود در کیدن بموکب همایون ملحق و بشرف چهره سائی استنان غر و شان سران
 گشته از اینجا اعلام ظفر سر جامه قانی بفرمود تنبیه سرخامی بجانب قنوق استیز یافته در بند هم
 بدور اقیانوس فرسخی قنوق وارد و سرخامی نیز جمعیت موفور فرایم آورده و قلل جبال را سنگر
 کرده دره را که معبر جوش دریا خروش بود فرو گرفته بعقیده خود سر راه بران سیل بلاست خد
 بهمال تفکیکشان را از چهار طرف مأمور پیورش ساخته اولاً دسته افغان فراز کوه را از دست لکزه
 گرفته آتش جنگ تیر و احداث شور و ستیج کردند هنوز افواج دیگر از دامنه کوه در کار صعود بودند که لکزه

تاب مقاومت نیافته فراری ویکه مازان کزین در کین تبعاقب پر دخت تیغ تیز را بر ایشان
 جاری ساخته سرور زنده بسیار دست آمد چون باعتبار تنگی وقت و ضیق معجز عبور عسکر فرور
 و آن زمان از آن تنگنای میسر نبود جز ایرچیان زحل مثال را بصیانت قلل جبال با مور و هم
 مکان را محل نزول کوبه منصور فرمودند و در آن اثنا ایله از لکزنه دغستان و آوا جمعیت بسیار
 منتقد ساخته از سمت دیگر معاونت سرخای می آمد چون از شکست سرخای واقف نبود جز ایرچیان
 سرکوه را لکزنه سرخای تصور کرد و در کمال طینان آمدنی شد بعد از آنکه کاشف بعمل آمده خود را با اهل
 دست و کربان یافت ناچار آغاز زد و خورد کرده باندک کز فری راه یاران خوشن پیش گرفته
 و جمعی که سرشان سربار دوش بود کردن بریر تیغ نهاده سبکبار بیدار عدم شتافتند روز دیگر کوه
 جھانکشا بجانب قفقاز شقه افراز نهضت شده که مقارن آن رؤسا و معتبرین قفقاز وارد و
 بهایون و طالب امان کشته بعضی رسانیدند که سرخای کوچ خود را مدتی پیش ازین بجانب آوارز
 خود نیز با اولاد بعد از مقدمه شکست بسمت آوار و چرس گریخته و باندگان خود ارسال کدیشته
 آزاد کرده عفو و سنده احسان خدیو جها نیم چون فرار سرخای بسر حدیقین پیوست و اهل قوقاز
 نیز در سال پیش مور و امان ساخته بودند که با کار ایشان پرداخته بفرم نسبت به احمد خان اوسمی
 عنان بجانب قلعه قریش فرمودند و چون در وقت توجه سوکب بهایون بجانب غازی قفقاز
 آق قوشه و امانی آنجا در سر راه از در استیمان در آمده بعد از گذشتن کوبه منصور در مقام مخفی
 در آمده جمعی را حقیقت با عانت سرخای فرستاده بودند این معنی مروح جنبان نایره غضب آفرینی کشته
 جمعی بتنبیه قاضی و جماعت قوشه با مور و قاضی با جمعیت خود در صد و جلال در آمده شکست
 فاحش یافته و مقهور و تسامی اهل آق قوشه غارت زده و ماسور شدند روز دیگر قاضی بعد از خوبی
 ماضی شمشیر دامت را آویزه کردن بندگی ساخته وارد و می کشتی کشته بالتماس واسری آق قوشه
 که در تصرف سپاه بود با نطایفه رد کردند پس حوالی قلعه قریش مضرب سرادقات جلال کشته
 اوسمی حیل و در خور در استیمان دولت و چند نفر از معتبرین ابدربار محلی فرستاده مستعدی

بخشایش و متعدد استمال حکم و فرمایش گردیده لهذا تقصیر او بعفو مقرون گشته بنا بر اینکه لکن رسمت
 دو قوز پاره نیز بهر اسب بعنوان پیشکش و خانواری بامی معتبر رسم کرده و داده و همچنین کندن
 طبرسران هم خانواری بهای قریش را بجهلان این امر سپرده متقبل خدمت و انقیاد گشته بودند و
 امور دغستان بهر جهت صورت انجام یافته بود و خاصه فولادخان شمال و باقی سران دغستان
 را که بموکب و الاپیوسته بودند بنوازشات شایسته بهره مند ساخته رخصت انصاف داده
 خانواری بهای دغستان و طبرسران اما مورد بر بند و اشهب غرم را از راه شیروان بجانب صحرا
 دلکشی مغان منعطف ساختند در بیان ورود موکب مسعود بمغان و طرح
 بنامی سلطنت در آن موضع بمینت نشان در سنکامیکه سران دغستان
 نزیت نشان ایران باستیلای خزان حوادث رو بافسرده می گذاشته از هر طرف سرکشی و
 شاخ مانند شجر بر فراخت و هجوم سبزه بیکانه ریاحین پر رنگ و بوی گلستان در میان
 گرفته باغبان بی اندیشه وستان پیرامی فضیلت پیشه از پیرایش باغ بنوای زغن و زراع و صنایع
 کلاغ مشغول گشت اگر چه خدیو کردن فراز را که سرتاج سلطنت صوری فرود نمی آورد پیشنها دهناد و
 آن بود که بعد از استرداد ولایات مغصوبه این باغ را بآن باغبان از زانی دارد و ملک ایران را
 با قلاع مفتوحه در بسته بصاحب ملک سپارد و خود در کلات و ابپورد که مسکن بالوق آنحضرت است
 اوزنک انزوا گشته پیاوشاهی عالم معنی پر دازد در این اوان که بقوت سپهر نیا سید الهی و نیروی بزرگی
 سعی و غیرت این خدیو عالم آگاهی کلید فتح تمامی ممالک از دست رفته بدست آمده بزور اقبال بهای
 فال ایرانیان از زیر بار کران این تنگ در آورد و دست سرزنش و توجیح اغیار را بشمشیر بران غم بلند
 از سر این قزو ملامت کش کوتاه گردید برای کنکاش آن ام خطر چون حوصله و سنگدیه هیچیک از بلدان
 توقف موکب کردن بسطت ابر بنیافت جولکای مغان که عرصه دلپذیر و در و فور آب و غلف و
 وسعت صحرا و نزیت مکان بی نظیر بود بقشلا مشی مقرر گشته فرامین مطاعه جمیع ممالک محروسه
 صد و بیافت که حکام و رؤسا و قضات و علما و اشراف و اعیان هر ولایت در پانزدهم جدی در

صحرای مغان در پایه سیر فلک سیر بقور تمانی حاضر شوند و نیز حکم همایون بنفاد مغرون شد که نزد
 بحسب جواد در مکانی که رود کرد و ارسن بهم می پیوندد و دوازده هزار رواق و منظر و سرای نریت پر
 از چوب و فی برای خاصان و رؤسای لشکر با انضمام حمامات دلگشا و مساجد روح بخشا و
 رباطات با صفا و میدان و بازار وسیع الفضا ترتیب داده و عمارات عالیه نیز مشتمل بر حرم
 سرا و بیوتات که شایسته چنان خدیو کیوان ایوان باشد برای نزول آنحضرت با چوب و ستون
 باین قبله بیستون برافرازند درینوقت که از تنبیه سرکشان و انتظام امور دغستان فراغت روی
 داده عطف غمان فرمودند بعد از ورود بحسن قلعه سی با معدودی از خواص از اردوی همایون پیش
 افتاد و شش منزل صعب المسالك در یک شبانه روز طی کرده وارد قلعه آقوشده از آنجا در شب
 نهم شهر فرخنده فرجام صیام صحرای مغان را مقرر ایات جهان شاسا خند و علی پاشای والی موصل
 که از دولت عثمانیه بطلب صلح آمده به همراهی عبدالباقی خان که در کجه توقف میداشت متعارف
 آن وارد گشته شرف جبهه سانی آستان سپهرنریان دریافت و تا مورین ولایات بهم آغاز آمدن
 کرده هر روزه فوج سرسره سرازری از تقبیل سده آسمان اوج بر اوج آسمان میسودند و در
 میعاد مقرر جمعیت کل آنطایفه که عدت ایشان بصد هزار میرسید در درگاه سپهر اشتباه نظر
 انعقاد پذیرفت پس آنطایفه را تماماً بدرگاه جهان پناه خضار و بواسطت معتمدان مکنون خاطر
 اقدس را با ایشان اظهار کرده فرمودند که شاه طهماسب و شاه عباس هر دو پادشاه و پادشاهان
 و ایشان در عهد و سیر موجودند ایشان را یا هر کس را که برانزده افسر سروری دانند بر تاس
 سلطنت بردارند اما آنچه حق کوشش بود درین چند سال بجا آورده ایم و ولایات ایشان با اسرار
 ایشان باز دست افغان و اروس و رومی خلاص کردیم نه حالیا مصلحتی وقت در آن می بینم که کشم خست
 بمیخانه و خوش نشینم بعد از ابلاغ این پیام کلی انجماعت دست بردار من عجز و ابرام زده عرض کردند که
 تا ز میخانه و می نام و نشان خواهد بود پس سرا و قدم پیر مغان خواهد بود امروز پادشاهی حق آنحضرت
 که بابت شمشیر آتش ناخاک ایران از دشمنان و پیمان پر خسته و برق تیغ صاعقه بار آتش در زمین تالی عدلند خسته برگاه خست
 زده

از خاکساران برگیرد ما دیده از خاک درگاه او برمیگیریم از استان پرمغان سرچراگ ششم
دولت درین سرا و کشایش درین دست: آنحضرت فرمودند که ما را بهوس تاج و افسر و بهوی
سرور در سرنیت این نوع سخنان را موقوف دارند که منافی رضای خاطر و دوراندیش باطن
ظاهر است تا یکماه که زبان اینمطلب در کشاکش سرچرخ گفتگو میبوده چون مبالغه از حد گذشت
حضرت ظلّ اللّهی فرمودند که از زمان رحلت حضرت پیغمبر صلی اللّہ علیہ وآلہٖ و آلهٖ بعد از
یکدیگر متکفل امر خلافت شده اند که هند و روم و ترکستان همگی بخلافت ایشان قایلند و در ایران
هم سابقاً همین مذہب رایج و متداول بود خاقان کبیری ستان شاه اسمعیل صفوی در مبادی
حال بنا بر صلاح دولت خود اینمذہب را متروک و مذہب تشیع را شایع و مسلوک داشته بعد از
آن سب و رفض را که فعل پیوده و مایهٔ مفاسد است در السنه و افواه عوام و او باش دایر و جا
کرده شرر شرارت پتھماق دوبرسنرئی برانخت و خاک ایران را بخون فتنه و فساد آینهخت و اما
که این فعل مذموم انتشار داشته باشد این مفسده از میان اهل اسلام رفع نخواهد شد هرگاه اهل
ایران بسطنت ما راغب و آسایش خود را طالب باشند باید این ملت را که مخالف مذہب سلف
گرام و اروع عظام نواب همایون باست تارک و بمذہب اهل سنت و جماعت سالک شوند
چون حضرت امام جعفر صادق ؑ ذریهٔ رسول اکرم و ممدوح امم و طریقۂ اهل ایران بمذہب آنحضرت
آشاست او را سر مذہب خود ساخته در فروع و مقلد طریقہ و اجتهاد آنحضرت باشند ایشان
نیز متفق الا را اینحکم را بسمع اذعان اصغاد داشته کل جعفری این مذہب حنیف را آرایش رستا
روز کار ساختند و وثیقہ برای توکید و استقرار اینمطلب مرقوم و بهر پاک اعتقاد می فحتم
ساخته بجز آنه عامه سپردند آنحضرت نیز مسؤل ایشان را پذیرای قبول و کلاش آرزوی ایشان را
بار و رمیوهٔ حصول ساخته فرمودند که چون پادشاه آسمان جاه روم خادم حریم شریفین است
اینعهد که جانبها بعمل آمده من بمحضرت پادشاه ایلچی فرستاده بشرط قبول پنج مطلب بنا
مصالحه میگذارم که رفع اختلاف صوری و معنوی از میانۂ امت محمدیہ گشته من بعد رسم لغت

مابین روم و ایران مسلوک باشد اول چون شما از عقاید سالفه نکول و طریق اهل سنت بتقلید
 جعفر صادق که از ائمه حق است اختیار و قبول کرده اید قضاة و علما و اقدیان روم اذعان
 صحت آن کرده آنرا خامس مذاهب شما رند و بیم چون در کعبه معظمه ارکان اربعه مسجد الحرام
 بائمه مذاهب اربعه تعلق دارد ائمه این مذاهب نیز در یک گن با ایشان شریک بوده باین جهت
 نماز بگذارند سیوم اینکه هر ساله از اطراف ایران امیر حاج تعیین شود که بطریق امیر حاج مصر و شام
 در کمال اغزاز و احترام حجج ایران را کعبه مقصود رسانیده در دولت علیه عثمانیه با امیر حاج ایران
 نیز بدستور امیر حاج مصر و شام سلوک سلوک شود چه آنم اینکه اسرای دو دولت نزد هر کس بوده
 باشد مطلق العنان و آزاده بود بیع و شری بر ایشان روان باشد پنجم آنکه وکیل از دو لیتن در
 پای تخت یکدیگر بوده امور ملکین را بروفق مصالح فیصل میداده باشند اهل ایران نیز در ازای این
 مواهب خاص سزین عبودیت را بنقش جبین کلرزان ریاحین شکر گذاری ساخته بدعای بیجا
 دولت بیزوال پرداختند در انجمن سازی و محفل آرائی و شرح جلوس مینت
 مانوس خدیو عالم و نشر روایح و قایع آن اوان بخور فسیله عنبر قلم و مجمره
 کردانی دوات مشکین هم ساقی بیا که یار زرخ پرده بر گرفت کار چرخ
 خلوتیان باز در گرفت با عنسی که خاطر باخته کرده بود عیسی دمی خدا بفرستاد و بر گرفت
 رصدندان دقیقه یاب و اختر شناسان بطلمیوس انتساب روز پنجشنبه بیت و چهارم شول منظر
 توشقان نیل سله که دوازده روز بنور و زفر روز مانده بود برای جلوس همایون معین گشته کارکنان
 قوای نباتی در صحن چمن سبز مرد فام سبزه گسترده رنگین قبایان ریاحین دوش بدوش در بزمین
 صف آرا گشتند و گردن سرازان اشجار از غنچه و از هار تاج و طومار بر سر گذاشتند و در لباس
 مشعر بوته دارد در حاشیه مجلس کلزار از انور بزرگان نوشتند بزرگان چنار دستهای نیاز بر کمزرد
 در پیشگاه چمن مهیامی کورنش گشتند و سیا ولان سرو آزاد کتک دست به بندگی بر سر یا ایستادند
 همیشه کشیکان کلهای همیشه بهار برب جو بار صف کشیدند و جارجیان بلند آواز عرو و سنور بوز

و ششپرازی با رنجش بردوش گرفتند ریگیان بید مجنون بگراه قورقی شلاله دار و قبای کوتاه دامن
 شاخ سرو بر آراستند سقایان ابر آذاری بتر دستی بهو اصحن چمن رانازه وتر ساختند و فرشان
 با دبهاری ساحت کلزار را بسبک روحی از خار و خس می پرداختند پس فرشان با قروشانشان
 با فراشتن بارگاه انجم اوتاد مجرّه طناب و آراستن بزغم فلک شکوه خورشید قباب دست و پا
 کار نمائی از آستین بر آورده اورنگ کو بهر کار شهریار جهان را در صدر انجمن بهدوش فرقدان ساختند
 سران سپاه و عظامی بارگاه و خدمت گذاران جان سپار و حجاب و خدمت پیشکان در بارگاه
 بار یافته مانند انجم هاله بدر آن دایره کشتند در آنروز فیروز بعد از انقضای هشت ساعت بوقت
 طالع لبش در جبهه اسد خدیو گردون و قار فرق فرقد سارا با فسر کو بهر کار آراسته با فریدونی
 و شکوه سلیمانی قدم بر فرار تخت فیروز بخت جهان بینی گذاشته زبان حال با این مقال کو یا فسر مودند
 نوبت بمن افتاد بگوئید که دوران آراستی از نوبت مسند جم را به غریب نسبت از تقارخانه و ولوله
 مبارکبا و از کوس و کوز که شاد دین بهر خواست و فتنه هائی که در ایران برخواستند بود فرو نشست
 بهمستی تائید الهی دست و بازوی قدرت گشود و دست آشوب زمانه را بر پشت بستند افسر
 سلطان کل بیداشت از طرف چمن : مقدش یارب مبارکبا و بر سر و سمن : خوش بجای خوشن بود
 این نشست خسروی : تائید هر کسی کنون بجای خوشن : بر رُوس منابر و وجوه دنانیر بنام من
 و القاب کرامی آن خسرو داد گزیر و قریافت و انوار آفتاب جهاندارش بر در دیوار شهبان
 معموره جهان تافت و میزاقوام الدین محمد قزوینی **الخبیر فیما وقع** تاریخ جلوس یافته و بعضی
 از نکتہ سخنان لاخیر فیما وقع خوانند و تاریخ قوامی را سکه دارا الضرب کرده بر روی دیگر آن السلطان
 نادر نقش کردند و چون غریز قلی بیک داد خواه اند خود من اعمال بلخ که از افشاریه انجام بود در ابتدا
 حال بارض اقدس آمده و از مستظلمان لوامی جهان کشاکش کرده بود بعلم دران افشار حاکم اند خود
 حکم و الا نافر شده بود که در عالم ایل کوچ و ایل اورار وانه ارض اقدس از دین علم دران خان از قبول این
 حرکت مبارز زده این معنی بر طبع بهایون کران آمده تنبیه او نصب العین ضمیر انوکشت درین وقت

آغاز بهار سنبلستان دولت برومند و هنگام پیرایش باغ و گلزار سلطنت و الا از شوکت
 سرکشان فساد پیوند بود ز ما مقصود بسط امور خراسان را بسیرتجه اقتدار شاهزاده رضای
 میرزا تقویض و اختیار قدمات آن سرکار را بطما سب قلخان جلایر که از معتمدان ایند دولت بد
 میان رعایت و با فوجی از جنود ظفر نمود روانه و مقرر فرمودند که در ارض اقدس تهنیه استعداد
 احتشاد کرده از راه باد غیس و مار و چاق بجزم تنبیه علیمردان متوجه اند خود شود و سپهسالار
 و اختیار کل ممالک آذربایجان را بطمیرالدوله ابراهیم خان برادر و الا که رعایت و مقرر شد
 که تمامی بیکلریکیان و حکام آذربایجان از حد قیلان کوه الی آریه چائی و منتهای دغستان
 و کرجهستان تابع مرونی او باشد و ایالت هرات بتغییری پیر محمد خان بباخان چاوشلو محبت
 و میرزا محمد تقی سیر از ایالت فارس و مهدی بیک خراسانی یوزباشی زنبورکچی با ایالت شیروان فایز و خطا
 خانی و امیران اسرانی سرافرازی یافتند پس علی پاشای و الی موصل که بطلب صلح آمده بود مشمول
 عواطف خاقانی گشته رخصت انصراف ارزانی داشتند عبد الباقی خان زرنکته را که امرای معتبر
 بود سفارت تعیین و با اتفاق میرزا ابوالقاسم کاشانی صدر و ملا علی اکبر ملا باشی بانامه همایون
 و یک زنجیر قیل و هدایای نفیسه روانه دربار عثمانی و خبر جلوس بیمنت مانوس همایون با عبور
 ماجرا با حضرت شاه شکر جاه روم اعلام و انجام امر صالحه را متعلق بشرایط خمسة مذکوره فرمودند
 و ایلیچی نیر بری تبلیغ این خبر جای پاری نزدیک شاه خورشید کلاه روس فرستاده رضای میرزا
 ابراهیم خان را مرض و روانه شهر حکمرانی ساختند و همگی حکام و قضات و اشراف ممالک محروسه
 بر که شرف تقبیل سده و الا یا قبه بودند بجلا ع و انعامات فایز گشته رخصت انصراف یافتند
 در بھار آرا می قلخ گشته رقم با ظهار از هار و ریاجین و وقایع هجرتین
 لوی شیل مطابق سال سعادت اشتمال ساله در کرباره جهان
 از بخت فیروز طراوت یافت چون ایام نوروز بهار دلکش از کامرانی نشاط افروز
 چون روز جوانی خسرو کردون سیر نیز اعظم بتاریخ روز سه شنبه هفتم ذی القعدة بعد

انقضای هفت ساعت و پنجاه و هفت دقیقه از حوت بخاکه حمل خرامیده بر اورنگ جهان آرا
 نشست و کلهای نوروزی تا شروق مایه نشاط برخواست طنطنه کوس نوروزی و دیده
 جهان افروزی و آوازه فتح و پیروزی بر فلک اثر پیوست حکم پیاپیون مجلس حسد و انزلی آرا
 کشته قوایم سیر فلک سیر شکوه طلعت خدیو ثریا منزلت سر بر سپهر برین سود صنادید کوه
 و اعظم امرا و سران سپاه و مقربان بارگاه و طبقات خلایق مانند کلهای بهاری سرور
 با ثواب رنگارنگ و خلایع زرین آراسته چون غنچه چیب و بغل از شمارهای سرخ و سفید
 آن انجمن بر زر ساختند و بعد از انقضای مجلس که هنگام شگفتن کلهای اردی بهشت بود
 والا و آرایشکری بوستان نریبت بنیان سلطنت علیا بود تیناً استفتاح کار و هتتا
 سخن تدبیر فتح و تخریق قندهار فرموده افاغنه را که بلدت و استحضار داشتند حضار و
 مکنون خاطر افسر اظهار کیفیت منازل و آب و آذوقه و معابر راه استفسار و رؤسا
 لشکر را مأمور به تهیه و تدارک آن سفر خیر آثار ساختند و چند روز که از اشغال جهانبانی فراغ
 روی نمود بارگاه فلک ماس سلطان را که نقش بدیع طبع میمنت قرین بود هدوش خمیر زر
 نگار فلک ساختند آسمانی دیگر بر روی زمین افراختند و چرخ عظیم را که حاوی این نیلگون
 قباب بود محوی آن خیمه کهکشان طناب ساختند و رصد بندها انظر شاس از تعدد و فلک
 اطلس در شبهه حیرت انداختند چند روز هر روز به نرم سپهر بسطت بخرع افداح راجع
 ریحانی پرده خنده در سرای معان رفته است و آب زده نشسته پیر و صدائی شیخ
 شاب زده صبوکشان همه در بند کیش شکر و ولی ز چکر کله خیر بر حباب زده شعاع جا
 و قدح نور ماه پوشیده غدار مغیچکان راه آفتاب زده صحرای معان چون سرای معان
 نشاه خیر کشت و طبع جوانان چون دم پیر میخانه نشاط انگیز و در دوم ماه ذی حجه آنسال خند
 فال رایات نصرت اشمال بعزم تخی دار القرقندهار از جولگاه معان در امتز از آمده از
 گرم رود و بهشت رود وارد در بیل که بو فور آب و علف شهرت داشت روانه قزوین و فرمان

همایون بقرنفاذ قرین شد که ظهیرالدوله ابراهیم خان در منزل قراچین که از مجال گرم رود است
 با سپاه آذربایجان بموکب فیروزی نشان ملحق شود و بعد از ورود کوبه مسعود بقراچین
 ظهیرالدوله نیز سعادت اندوز خدمت کشته چون طایفه فزون از قیاس بلباس که متعلق بنجاک
 روم است مصدر بعضی حرکات زشت اساس شده بودند فوجی از حکام کرام و سپاه انجم
 اقسام را بسر کردی نصرت میرزا با جناب ظهیرالدوله از راه ساوجبلاغ مکرری برسم سبامی بناخت آنجا
 مامور ساخته مامورین در عرض دوشبانه روز چهل فرسخ راه را طی کرده وارد مسکن آنجا
 گشته هزار خانوار انطاغیه را که فرصت فرار نیافته بودند تاخت بلیغ کرده بر احدی ابقانگرفتند و
 ایشان در موضع مشهور ترکش من اعمال مکرری سرکوه را سقناق کرده و دست بر ترکش جلاد
 زده هتیمای مدافعه گشتند لیکن نصرت قرین از اطراف کوه یورش برده سقناق ایشان را
 که مکان بس صعب بود بتیایدزدانی در کمال آسانی بچیطه تصرف در آورده هزار نفر متجاوز از ایشان
 باد و نفر سر کرده عرض شمشیر تیز گشته تتمه خود را بقلل جبال کشیده فرار کردند و موکب شیراز
 با فتح و ظفر گشته و ابراهیم خان با عاگر آذربایجان روانه تبریز و شاهزاده باقشون رگای
 در روز ورود کوبه همایون بقزوین بار دومی ظفر قرین پیوست و از اخبار مسترت افزاکه
 در خلال این احوال معروض شده سپهر شمال شایخ بحرین بود قدسین این مقال آنکه در جنسی که
 محمّد تقی خان بیکز بسکی فارس که در جولگاه مغان از درگاه عالم مطاف رخصت انصاف حاصل
 میکرد حضرت ظل الهی در باب استخلاص و انتزاع بحرین که چند سال بود که در تصرف شیخ جباره
 بود بویلفظ مبارک تاکیدت بلیغ فرمودند محمّد تقی خان بعد از ورود بشیراز فوجی از قشون فارس
 بغرم تسخیر بحرین بقلعه مبارکه نادرته فرستاده خود نیز در شرف حرکت برآمد چون قتل از ورود
 بیکز بسکی مشارالیه شیخ جباره عازم کوبه معظم گشته و قلعه را بنائب خود سپرده بود نهایت بعد از
 مجادلات متواتره طاقت قلعه داری را از خود سلوب یافته فرار و بیکز بسکی قلعه را تصرف کرده
 کلید قلعه را بدرگاه معلی ارسال داشت و در از امی انمعنی بخلاع خاص غر اختصا صیاف گشته و اما

بحرین خمیمه باقی ولایات او کردید و نیز در اثنای آنحال عریضه از جانب دلاور یا یعنی مشعر بر ظاهر
 نداشت و استدعای عفو تقصیر بپایه سیر کرد و در سیر رسیده توضیح اینمقال آنکه ثار الیه از
 قدیم الایام با ایل تائینی در محال چا محراق من اعمال زمین داور سکنی داشت و در ایام استیلای
 افغانه بنا بر زیاده سیری سر باطاعت ایشان فرو نیاورده خود داری میکرد تا اینکه بعد از ورود
 موکب و الاهیات بخوکه مذکور شد مومی الیه در منزل ناگهان با جمعی بکر ظفر اثر سوخته بگرفتند و به
 و شاقلان سر فرار گشت و بعد از تسخیر پرات که رؤسای اکثر او بیاقیه بنا بر ضابطه ملکی مامور کنای
 پرات شدند در باره او نیز همین فرمان جریان یافت او بنا را بستیزه را فی گذاشته طهما سب قلنجان سردار
 و پیر محمد خان بیکری مدتی با او بدار عمل کرده چون داشتند که بناخن کافر نعمتی سر زیاده سیری
 خار دو تابدستیاری اقبال پایدار او را گوشمال ندهند پاره ادب نیک دارد او را باهشده
 از کسان او گرفتند محبوس کردند و لدان دلاور که در او به و شاقلان میبودند بجز دستمال
 خروچ و بنه او را با ایل و اتباع خود بر گرفته بسمت غر جستان فرار کردند و در حین کیم موکب و الاهی
 مشغول محاصره بغداد بود دلاور را حکم والابد رگه معسلی و ایل او را که هزار خانوار بیشتر در دست
 بودند بجنوستان روانه ساختند بعد از ورود ثار الیه موکب بهایون بر ملاحظه حقیقی که در آن
 سفر پرات بر کاب استطاب داشت او را مورد بخشایش و مسئول نوازش ساخته تشریف خاص
 اسب مکمل با زین و براق طلا با و عنایت کرده رخصت مراجعت دادند و مشار الیه متعهد شد که در آنجا
 این موهبت بعد از ورود به پرات کس فرستاده کوچ خود و اولاد خود را آورده در پرات سکنی پذیرد
 که از خط جبین و نقش تسویلات در و نش معلوم و خوانان بود لیکن بر امی اینکه بر ظاهر پیرینان
 عالم صورت که از کنه معانی خجند حالت آن تیره درون روشن گشته و وقوع آن نوع سلوک را عمل
 بر نقص مروت نسا زنده او را روانه پرات ساخته بسردار و بیکری مقرر فرمودند که آنچه از
 مال او و ایل او بمعرض تلف در آمده باشد و کرده او را با تمام ایل او که در پرات و جنوستان
 میباشند مخصص سازند که روانه غر جستان شده مشار الیهما بموجب فرمان عمل کرده دلاور نیز بنصرت

با ایل و اعوان کوچیده روانه غرستان شد در آنجا دست از استین صبرات و سر از گریبان
 خود سری بر آورده نخت با فوجی بر سر آورده نائب او را با شصت هفتاد نفر استخفین آنجا علی تعقله
 قتل رسانید و آن او را سردار امور بفارس گشته بود حاکم هرات با فوجی از غازیان بتعاقب
 او پرداخته دلاور از غرستان بسمت کورستانات بلخ گریخت حاکم هرات حاصل ضعیف و عیال
 انطايقه را بمعرض تضييع در آورده مراجعت نمود دلاور باز عود بمکان خود نموده مقارن آن
 سردار نیز از تمام امور فارس فارغ شده بود از راه کرمان وارد هرات و جمعی را با دو نفر سرکرد
 روانه ساخر نمود که با حاکم ساخر بجافت آن ناحیه پرداختند دلاور مجدداً بر سر ساخر رفته در
 کین فرصت نشست آمد و نفر سر کرده با حاکم مزبور بی باکانه از قلعه برآمده همین که دست ایشان
 از دامن قلعه گسخت دلاور اسب از کمین گاه بیرون تاخته بر سر نفر سر کرده را با جمعی از استخفین
 از شمشیر کزرانید و از آنجا بجانب غرستان رفت سردار نیز بتعاقب او پرداخته دلاور با
 ثبات بند کرده بسمت بلوچ و هزاره گریخت سردار چون تعاقب او را سودی ندید بر گشته
 احشامات غرستان را که همیشه بسکری کردن عصیان می افراختند کوشالی بلیغ داده ابراهیم
 بجانب مینمه و چکلتوی بلخ رفته آنحال را غارت و هزار خانوار از سکنه آنجا را کوچانیده روانه هرات
 ساخت بعد از آن که دلاور بطرف بلوچ و هزاره گریخت افاغنه قندهار با عانت او آمده
 در محل موسوم بقهر جنکل که در پشت فرسخی زمین داور واقع است سکنا دادند چون با حسین علیجه در
 موافقت میزد حسین تزویج دختر او را پیشهاد خود ساخته دلاور نیز بطریق مبادله قبول این معامله کرد
 حسین از نجواب بر آشفته جمعی را باخت او تعیین نمود او چون روی توقف دید باز فرار کرده به
 غرستان آمد در آنجا شاهزاده رضا علی میرزا را شفیع کنایان ساخته عریضه اعتذار آمیز بدیرگاه
 معلی فرستاد بنا بر اینکه ریات جهانگشا عازم قندهار بود کار او حواله بوقت دیگر گشته جوانی از موافقت
 اعلی اصداریافت در بیان توجه فرزند لوامی شهر یاری بجانب کورستان
 بخت یاری بر سنمانی نماید حضرت باری ساقا کیفیت احوال طایفه کنایان

نداشتند کماک و قایع کار شدند که بعد از تهبهاست مکرر مجال جام و لشکر سکنامی آن جماعت مقرر گردید
 مجدداً جمعی از جسته گریخته های آنطایفه که در زوایای جبال و مکان جنول متواری بودند جمعیتی
 ساخته از ملازمان رکابی ایشان نیز جمعی بر و ایام با ایشان پیوسته علی مرادی نام میبوندند قایم
 راه و سیاهی پیش آهنگ طریق گمراهی ایشان گردید نخست از دربار معالی جمعی به تنبیه ایشان
 مامور گشته در مجال رز از آن جماعت مغلوب شدند و ثانیاً با باخان چاوشلو با جمعی از خوانین حکام
 دفع ایشان نامزد گشته با ایشان محاربه و غالب آمده علی مرادی با معدودی ساکن طریق
 گردید بعد از آنکه با باخان حسب الامر مطاع مامور بدربار سپهر ارتفاع شد علی باز فرصت جسته
 سلک جمعیتی ترقیب داده در سمت کورستان دست بزدی و افساد برداشت و بعد از آن سلطان
 ولی بیک ایوردی و نجفعلی بیک شرباشران با فوجی با اتفاق حاکم شوشتر و یاب کوه کیلویه
 و الا عازم کوشمال ایشان گشته در پامی کوه مشهور با الم نزول و چون بسرحد وضوح میرسد که
 علی قلعه کوه را که سر بر سرین میزد ستفناق خویش ساخته و در اینجا تاختن پرداخته قشون شوشتر
 و کوه کیلویه در پامی کوه توقف و سلطان ولی بیک و نجفعلی بیک بیامی سیاهی آهنگ فرا کرده
 کرده بعد از آنکه آن سنگلاخ صعب را بقدم سختی طی کرده به نیمه راه رسیدند آنطایفه جمعی از جا
 قلعه و فوجی از کوه ایشان گرفته باز تاختن تفنگ و غلطانیدن سنگ مشغول گشته و هر دو سر کرده را
 با جمعی از غازیان مقتول ساخته تقیه سپاه که در پامی کوه بودند سر خود گرفته روانه ولایت خود شدند
 چون در آن اوان موکب جهانکث مشغول تخریب قلعه ایروان بود دفع ایشان را بدفع الوقت انداختند
 درینوقت که کوه بهما یون از قزوین حرکت کرده وارد مجال جاپلق و برورد و گردید علی مرادی سر
 روی بوادی با مرادی گذشته با جمیعت خود که نصابش چهار پنجاه غول دیو افکن بیلتن میرسد
 در محل موسوم بلیروک که اصعب اکنه بختیاریست ستفناق کرده تاختن گزید پس همت و الا عازم
 آن سرکشکان بادیه ضلالت گشته فوجی از غازیان رکاب با قشون فیلی وارد لان و همان
 از جانب ولایاتی که متصل بکورستان فیلی است و جمعی از جزایر چیان کوه نورد را با سپاه شوشتر و کورما

شهبان از طرف دشت کردگان و نبات تازه و فزوه عظیم از افواج قاهره را از صد ماروت و کروی
 ابنوه با عساکر کوه کیلویه از سمت کوه کیلویه و جمعی کثیر از راه اصفهان بجانب هزارچم تخت یاری مامور
 و مقرر داشتند که هر فوجی از سمت خود زوایای جبال و بیخولهای کوه را بسایمی سعی در نور دندوسته
 گریخته اشرار را اگر شرار آسا در میان سنک باشند بر آرند و بنه و آغروق را با اتفاق شان برده
 نصرالدین میرزا در منزل چری پاس برورد که شته خود بسعادت و ظفر در شتم ریح الشانی ۱۴۹
 از منزل مازور عازم کوهستان گشتند و بهان روز بجوالی کوهی که جمعی از انظاره سنکر ساخته پامی قرار
 استوار کرده بودند وارد گشته جمعی از اکراد و افاضت را بدفع ایشان مامور ساخته انظاره نباتات
 مکان مغرور شده و بعد اقیه پیش آمده مغلوب و مقهور شدند و شب در آن موضع بسنکر لیروک که قلعه و
 ستقاق اصلی ایشان بود شافته از آنجا جمعیت خود را برگرفته از آب لیروک که بدز فول جریان
 دارد عبور کرده پل را شکستند و چون جمعی از لشکر منصور مامور بودند که از راه هزارچم از انطرف
 رودخانه آمده بضبط پل پروازند مامورین اگر چه در وقتیکه خزانظاره از آب گذشته بود بسبب
 ایشان رسیدند اما باز مجادله پرداخته شدند نفر از ان گروه را بمعرض قتل و اسر در آوردند و نزد
 کوبه مسعود وارد سپیل گشته فرمان پذیران باشاره و الالباسا ختن بل پرداخته عبور فرار کوه
 غار پناه را مقرب موبک منصور ساختند و در آنجا عساکر فروری قرین افشعب ساخته دشته و ستم
 بختجوی حوال انظاره بقلل جبال آسمان تمثال تعیین فرمودند و مامورین جمعی از ایشان را در گوشه و کنار
 و کریوه و مغاک بخاک هلاک افکنده بقدر ستم هزار خانوار بقید اسار گرفتار نمودند و از آن مکان
 محل موسوم بدارد را متوجه گشته فوجی را بکوه مالی آنجا کاشته از آنجا بگذرگاه تلات روی توجه
 آوردند و از آن مکان فوجی را با قشون الوار بجبال سمت زند و میبوند تا حدود لرستان مامور ساختند
 باز عطف عنان بجانب کوه سالم فرموده بسنه منزل وارد محل گردیده شدند و با نظام ضابطه مامورین
 آن حدود پرداخته بنوار را مطلع مایچه رایت خورشید انوار ساخته از آنجا بدو منزل وارد و لکن
 گشتند از مؤیدات اقبال حسن اتفاق علیمرادی در سمت کورش که بالکامی فیلی پیوسته است

درخو که گویی نچنان کشته چندن ازرقهای او بطلب آب بهر سو قطره زن و عرق زیر شتاب بوده اند
 که بیامی آنکوه گذار و جمعی از غازیان که کشته کام جستجوی او بودند و چار کشته او را با کوح و عیال
 و جمعی دیگر گرفته بخدمت اقدس آوردند پس فرمان قهرمان بقطع دست و پا و کندن چشم او صا
 کشته دوروز در صحرائی هستی بیدست و پا دست و پامینرو تا جان بقایض ارواح سپرد و
 قلیلی از ایشان که در زوایای کوه ازین خطا کاری سر بر سنک میزدند بالتماس و استدعای
 رؤسای بختیاری که در رکاب همایون مقلد قلاده جان سپاری بودند مورد عفو خود یو
 دارا احتشام و بدستور سایر طوائف خود ما مورسکنای جام کشتند و بهم جهت یکماه کوهستانا
 آسمان پیوند بختیاری میراث شهب خورشید خرام خدیو کردند و سریر گردید و از آنجا وارد
 سر چشمه زنده رود و بار دوی مسعود پیوسته رایت نصرت آیات را بجانب اصفهان بیهضت
 داده در نهم جمادی الاخری خاک اصفهان را بسایر مقدم اقدس سر نه دیده مهر و ماه کردند و چون
 و تدبیر سرکشان بلوچستان نیز بطرح نظر انور میبود پیر محمد خان بیکری یکی سابق هرات و اسلم خان بیکری
 سابق قلیس را بسرداری بلوچستان تعیین و با تو بخانه و استعداد کامل روانه ساختند و در بیستم
 ماه رجب از اصفهان از راه ابرقوه و کرمان و بیابان کرک لوی کیتی ستانی بجانب قندهار فرستادند
 و در حوالی سیستان مراد سلطان استاجلو حکم در بند را بسبب ساخته قتل مهدی خان بیکری شیرکان
 مقید در بار فلک اقتدار آوردند که بیاسار رسید تفصیل این اجمال اینکه در حسنی که موب
 همایون از کوهستان بختیاری منصرف و وارد سر چشمه کردید بعضی رسید که مهدیخان برای
 بعضی امور بجانب در بند رفت بمراد سلطان استاجلو که در آن اوان بکومت آنولایت سرافراز
 داشت بنا بر سابقه تقاری که فیما بین او و مهدیخان بوده امری مایه رادست او زرف و ساخته مردم
 آنولایت را که بسبب مجاورت لکنیه بهرزه درائی و با و پیمانی معتاد بودند در جزو تحریک شورش
 کرده مهدیخان را بقتل رسانیده اند صد و این از اهالی در بند دامن زدن آتش غضب خدیو فرزند
 کشته سردار بیک قرقلو بوجی بابشی جلوی طفر پیشرو را با یالت شیروان تعیین و با فوجی از خراب چیان

بهرام کین روانه و حکومت در بندرانیرنجف سلطان قراچورلو عنایت و مقرر شد نمودند که سیردار
 مزبجین را بدست آورده تا دیب و کوشمال کامل داده نجف سلطان را متکلم سازد و در اصفهان
 چند نفر از رؤسای در بند وارد درگاه معالی و معروض شده و الا ساختند که بعد از آنکه چنانچه عمر
 مهدیخان در دست اهالی در بند پرگشته بود آنان که سابقا این بنیم و مجلس را می این قصد و غرض بودند
 ازستی غفلت پیشا رگشته دانسته بودند که عاقبت کاسه بر سر ایشان خواهد شکست و احتساب گشته
 بازخواست خدیو جهان دست مراد ایشان ابرقفا خواهد بست فرار کرده با حمدخان او سومی قیطاق
 توسل جنبه بعضی هم گریخته بارک قلعه در بند متحصن گشته جمعی را اهل در بند که درین امر سر از رفاقت ایشان
 پیچیده بودند ایشان را از ارک بنارین تسلعه عدم روانه و مراد سلطان اینتر که رایه فتنه بود گرفت
 در بند دارند فرمان همایون خطاب با و سومی مزبور از موقف اعلی غرض و ریافت که جمعی را که با و توسل
 جسته اند مقید ساخته نزد سردار بیک روانه نمایند او سومی بر وفق فرمان عمل کرده و سردار بیک ایشان را
 با بقیه اشرا که کوچ کرده شهرستان فساد بودند بر سر بازار سیاست از پامی در آورده اجساد ایشان
 طعمه کلاب ساخت و جمعی را که شالیه سیاست نبودند بحکم والا کوچانیده در قلعه جدید شیروان
 فرساده و طایفه صور صور را از شیروان بجای آن طایفه آورده در قلعه در بند کنا و نجف سلطان
 در امر حکومت تکلم داده مراد سلطان امقید بدربار سپهبدان فرستاد که تا رالیه در روز ورود
 تیغ تیز بر آستان تسلیم گذاشت و بعد از ورود کوبه کیتیستان بیستان جرم محترم و بنه و آغزوق
 اردوی همایون اسیر کرد کی امام وردی بیک قرقلو که در آن اوقات بشغل نظارت بیوات سرافراز
 داشت با جمعی از تفنگچیان رکاب ظفر انتساب در بیستان گذاشته در دوم ماه شوال بغیروزی و قبایل
 از بیستان رایت افراز لوای همایون فال گشته از راه دلخک و دلارام روانه و در سیدیم ماه مزبور
 خارج قلو کرشک را مضرب خیام سپهبد احتشام ساختند فاغنه آن مکان از در قلعه داری برآمده تو
 چیان فرنگی نژاد آتش دست با شاره همایون تو بهای کوه توان را از تو بخانهای و الا با طرا
 قلعه شیده رعد آوا و صاعقه بار ساخته زلزله در بیستان قرار بروج و حصار انداختند قلعه کیان از بیم

جان بر دامن تنه‌سازان آویخته قلعه را سپردند و از آنجا کلبعلی خان افشار ولد بابا علی بیگ بسرداری
 هزارجات وزمین داور سرافراز و با فوجی متنحی قلعه زمیندار و امور جمعی از لشکریان را بتنجیر
 قلعه بست تعیین و با توخانه و استعداد تمام روانه و در بیت و یکم ماه فروردین کوکب منصور از آب
 پیرمند عبور نموده چون بسبب موسم زمستان صحرا با خالی از علف و همگی غلات را حسین پیش از
 وقت بقلعه کشیده و همه را آتش زده و تلف کرده بود لهذا از کرشک عازم شاه مقصود گشتند
 که دو اب اهل اردو رفتند از هزارجات غله حمل و نقل معکوف و زمی اثر نماید شاید باین تقریب
 نیز جلو کر میدان جدادت کرد و از ده روز آن مکان مفر کوکبه غروشان گشته از آنجا کنارا رفتند
 محاذی فرار بابا ولی مضرب خیام دلیران عرصه یلی گردید در آن شب حسین با فوجی کزین شبنک جلا
 بعزم شبنجون زمین کرده از گذرگاه آب بتروستی سیل بهاری بر سر اردوی ظفر شکار آمده دروا
 معکوف و زمی اثر شورش هجوم در انداخت طلایه داران خنجر گذار که مانند مژگان از عین بیداری
 در اطراف اردو تیره و سنان بر کف خود بر صف پیوسته و بسان دیده انجم و اختر طرقة یعنی از
 نهبانی نظریه بسته بودند بایشان در آویخته جمعی را نجاک هلاک افکندند و بقیه خایب و خاسر بجای
 قندهار فرار کردند اگر چه آن شب در حوالی اردوی کیهان پوی بامی و بهونی بلند اما صبحگاهان که
 پنجه خورشید پرده از روی کار برداشت معلوم شد که حسین بوده و بقصد شبنجون آمده پس آیات نصرت
 آیات از آن مکان در اهنتر از آمده چون آخر سال بود و آبها طغیان داشت سرور بلند اختر بطلب معجزه
 کردون حرام را در لجه سعی شنا و ساخته بر این سنائی حدس و فراست از برابر قلعه کوکران دو فرسخی
 گذر پیدا کرده آن لشکر انجم حساب باینه و سباب سالما از آب گذشته از جنب کوه لکی که یکجانب قلعه
 بر فراز آن واقع است آغاز عبور کرده اگر چه توبت لعه به تبیب لشکر نصرت اثر میرسد اما خدیو ثریا چنان
 رعد و برق تو بهار اصدای ذباب انگاشته بدون اینکه چیزی در جبین صفوف فوج خو بخوار و یامو
 در آن بحر جهان آشوب رخا پیدا شود در کمال شوکت و وقار گذشته در سمت شرقی قلعه با فراستن
 بارگاه غروشان پایه زمین بر آسمان رسانید در بیان وقایع سیلان سبل مطابق

سال ۴۹۰ هجری ۳ شب پنجمین نوزدهم ذی القعدة احرام بعد از انقضای نجاه
 و هفت دقیقه داور حاور مقام شرقی امتاب اغنی اقباب عالم تاب بر تخت زمره شاه فلک
 قرار گرفته جنود قوامی ربیعی بمحاصره دار القمار چین و احاطه قلعه کاشن پرداخت و از منته و ساء
 بهمین و دی را نوبت بست رسیده افواج سبکروح نسیم فرودین فاش قلات غنچه و سیتول
 شکوفه کشته عرصه جهان از هجوم لاله وریا چین شهر صفا ساخت به حکم خدیو زمین داور
 مجلس خلد آئین براهی جشن نوزوزی در کمال فرو فروزی تزیین یا قه آن نزم مینو مثال
 از طبقهای زر سرخ و سفید گلزار مشحون بلال عباسی کشته سران و سرگردگان شکر از جامه خانه
 سرشار بخلقههای کرانمایه آراسته پیکر شدند و روز دیگر فتحعلینان اشار را که بخرچی باشی کری
 لشکر فروزی اثر سر فرازی داشت با فوجی از چاکسواران جنگجو باخت قلات مامور ساخته
 شب سوم اسیری از قلع فرار و جز آورد که حسین از رفتن غازیان بجانب قلات خبردار گشته
 هنگام شب سیدال با چهار هزار نفر از جوانان نامی افغان بتعاقب ایشان روان کرده چو
 بهمال فی الفور بای فلک فرسار ابلق چشم رکاب آشنا ساخته سوار و با جمعی از دلیران
 کینه خواه عازم ایفار گشته از شهر صفا عبور و از اتفاقات امورا بنکه فتحعلی خان تاحت کابل کرد
 بی پاسبان و قراول و کهبان و چند اول در دامنه کوهی بار نزول گشوده سیدال نیز متعاقب
 وارد چون غازیان را از ابدیشه خرم عاری و خواب غفلت را بر ایشان طاری دیده بود بقصد
 علی القله بر ایشان تازد و نظم جمعیت ایشان را از هم اندازد در کمین کین بخود سازی پرداخت
 متعارن آن طلیعه رایت ظفر آیت آشکار گشته افاعنه آهنگ فرار کردند و دلیران متعاقب ایشان
 مرکب خاک نورد آتشین بهم را باد رقرار و بسیاری از آن گروه را عرضت تنع آبدار ساخته جمعی از آنها
 بدامنه کوه متفرق و بقیه با سیدال خود را بقلات رسانیده تخمین اختیار نمودند خدیو نامدا
 مظفر و کامکار عطف عنان بمقرات قدر کرده اسیر فرزور را که این خبر آورده بود موسوم برسول و
 آمال و را البریز نفوذ حصول فرمودند و در ششم ذی الحجه احرام از مسکان مزبور تخریک لوامی منصور

در مکان موسوم بسرخ شیر که بالفعل بنا در آباد اشتهار دارد شاد روان عزو شان ابراج
 آسمان افروختند و در آن مکان نزهت نشان معماری را می زین و مهندسی طبع سعادت قرین
 قلعه وسیع مشتمل بر عمارات رفیع و بازار و چارسو و آب انبار و حمامات و رباطات و حد
 و قهوه خانه طرح مشکند آبی تور نوک را که در لطافت ابروی کوشش و تنیم برده بان جاری
 ساختند و بنایان چابک دست که از اطراف ممالک محروسه در معسکه ظفر از جمع آمده بودند
 و بازوی استمام پاینده آغاز کار کردند و در اندک روزی قلعه مزبور در کمال متانت و استحکام
 صورت اتمام و آبنیه و عمارات آن بر وضع و نشین سمت انجام یافته شهر معمور خلد تمام که
 آن طغنه بر غره بیضای شهر شوال میرد بعصره ظهور آمده مانند ماه نو بجوبی طاق و انکشت تمام
 آفاق کشت و بنا در آباد موسوم کردید و در شب بیست و نهم ماه مزبور اشرف سلطان غلجه که در عهد
 سلاطین سلف حکومت غلجه به پدران او اختصاص داشت از قلعه فرار و جهه سی در بار سپهر آفتاب
 کشته منظور نظر عنایت شد و متعاقب آن معروض شده و الاکت که فوجی از غلجه به عزم دستبرد
 بخمار از غناب بر آمده اند جمعاً از دلیران بدفع ایشان نامزد کشته طومار حیات بسیار می زایشان
 را بزرگال سیف آبدار باب مالیدند چون چند روزه میدانی بایشان داده شد که شاید قدم
 جرات از قلعه بیرون گذارند بعد از وقوع این شکست دیگر سر از گریبان جنول در نیارده بسپردار
 متانت حصار بخود داری پرداختند پس همت و الا بمحاصره قلعه قندهار مقصود کشته در اطراف
 آن قلعه سپهر مانند بنام صله ربع فرسخ قلعات محکم که دایره محیط آنها شش هفت فرسخ میشد نزدیک
 بهر قلعه فوجی مأمور و در هر حد قدم برجی استوار احداث کرده و بهر برجی جمعاً تفنیک می بحر است نامزد
 کشت و ثانی الحال چون پیادگان افغان در ظلمت شب بعنوان دزدی از میان بر حجاب میگذشتند
 مابین هر برج دو برج دیگر بنا گشته راه را با لکلیه بر قلعه کیان سد و بساختند و هر یک ایشان
 که تحصیل غله و دانه مانند دانه سر بر می آوردند مستحفظان بروج ایشان را بدست شمشیر چون خوشه را با
 در می آوردند و در سیزدهم ماه محرم ۱۱۵۵ عریضه از جانب سرگردگان که مأمور بتسبیح قلعه است بود

رسید که توب و خمپاره بقلعه بسته افانغه آنجا از در استیمنان درآمده قلعه را سپرده اندازند
 اعلی حاکم برای ضبط قلعه تعیین و حکم والا بفرستاد قرین کشته لشکر فیروزی اثر افانغه قلعه را بر کشته
 وارد دربار سپهر اقتدار شوند چون در حسینی که متعاقب سیدال ارجنب شهر صفا عبور کوکبه
 منصور واقع میشد تو بخانه همراه نبود بکار آن پرداخته بعد از مراجعت فوجی با تو بخانه و استعداد
 بتسخر شهر صفا معین گشته در چهارم ماه مذکور معروض واقفان عتبه علیا شد که مامورین آنجا نیز
 توبه های گوه توان و خمپاره های آتش افشان را برق خرمن جان قلعه کیان ساخته در عرض یکروز
 قلعه را تسخر و افانغه آنجا را اسپر و فرمان بر ساخته اند جمعی از دلیران بصیانت قلعه مذکوره و
 بقیه لشکر با تصرف مأمور شدند و در آخر ماه مزبور صرم محترم و بنه و آغزوق که در ماه شوال از موب
 نصرت اشمال جدا مانده چندی در سیستان و از آنجا آمده در فراه توقف میداشتند بکم والا
 وارد دومی معلی شدند چون سیدال که قبل ازین از فداها بر آمده از صدمه دلیران ظفر شعار فرار
 و بقلات تختن اختیار کرده بود با محمد ولد حسین و جمعی از رؤسای افغان در قلات میبودند و
 از بهادران عرصه و غار ابرسر کردی امام ویر می بیک قرقلو ناظر بیوات به تسخر قلعه مزبوره
 ساخته امام وردی بیک بعد از چند روز یورش برده برجی را که در سمت شرقی قلعه بود تصرف
 و افانغه در آنک تختن بسته مدت دو ماه بچود داری پرداختند چون دیدند که سیلاب مرور زمان
 کوه البرز شکوه قرار دلیران را از جاد نمی آورد از باب استیمنان درآمده قلعه را تسلیم نمودند امام
 ویر می بیک با شماره آمدن جمع از یغنیان را بمحافظت قلعه تعیین کرده محمد ولد حسین را با سیدال
 و رؤسای افغان که در قلعه میبودند بار دومی معلی فرستاد چون سیدال نهجی که در تلوصاد داشت
 احوال اصغهان و بهرات ذکر یافت مرد فساد پیشه سنکامه طلب بود با شماره والا دیده کج بدین اورا
 از حدقه بر آورده بصیانت حال ولد حسین از روی اعزاز پرداختند در بیان احوال
 بلوچستان و مال کار سرداران و سرکردگان سبق ذکر یافت که از اصغهان
 پیر محمد خان و سلمس خان را بسرداری بلوچستان تعیین و با تو بخانه و استعداد موفور به بنیاده شراخا

مأمور ساختند بعد از آنکه ساخت قندهار مقرر دومی غز و قندهار کردید محمد علی بیک سار لویو
 نایب ایشک آقاسی باشی را در نهم ذی الحجه با جمعی تبئیه طایفه شیرخان بلوچ و بلوچیه شورابک که
 در مقام شورابکتری بودند تعیین نموده مأمورین بدو فرسخی شورابک رسیده طایفه بلوچ از ور
 لشکر مطلع جمعیت کرده با عساکر فروزی آثار آغاز تیز و آویز و مقصد نفر ایشان عرض شمشیر
 کشته اشتر و اشتر بسیار بحیطه ضبط و کیب درآمد و بعد از استیصال آن طایفه عازم تنبیه طایفه
 شیرخان که مابین جاکلی و لشکی سکنی دارند کشته ایلغار و طرف صبح بر سر ایشان ریخته فوجی از ایشان
 باشیرخان سر کرده آنجماعت ازیغ کدرانیده و تمامی ساکنان ایشان را بمعرض نهب و اسر
 آوردند و حکم والا بغر نفاذ پیوست که محمد علی بیک با مأمورین رفتند در جانب و خاران بسرداران
 بلوچ ملحق و بعد از انجام کار عازم شورابک و تسخیر قلعجات آن نواحی پردازند در سیوم ماه محرم سنه
 امیر محبت خان و امیر امتیاز ولدان عبداللہ خان که حقیقت اخلاص و درزیهای او نسبت باین
 ابد پیوند سابقان کاشته کلک اجمال شد که وارد دربار سپهبدار و بجلاص و اسب و شمشیر و نوازش
 دیگر قرین افتخار گشته مجدداً امیر محبت خان برتبه ایالت بلوچستان سرورازی یافت و حکومت شور
 بحراب سلطان بائی که بقدمت و خدمت انصاف داشت عنایت گشته و با جمعی از غازیان
 مأمور کردید که بمحافظت قلع و غنبدات قوشچ پردازند و دو سه هزار نفر از قروه کارگری و تزیینی
 جمعیت کرده آمد قلع و قوشچ را محصور و از نیرف نیز فوجی بمعاونت محراب سلطان و دفع اشرار
 مأمور گشته جماعت اشرار فرار پیوندند اگر چه سرداران مصدر کار می که در ایام سرداری شدیدین بود
 که قلع و جابق را که بمبانت حصار شهر داشت یورش برده بجزه تصرف در آورند اما چون
 محمد خان که سردار بزرگ بود مردم عقل زیاده سرو بنا سازی و ستیزه رانی مخم بود بخص حاج از خان
 جدا گشته و بر سر خاران نرفته غازیان ابدشت و کوه برده بمهالک خطیر انداخت و جمعی از شکران را
 از تشکی و بی آذوقه کی تلف و دو اب و اسباب ایشان را بر طرف ساخته لهدا تحلی خان صر خجی و
 محمد علی بیک قرقلو ایشک آقاسی باشی بحکم والا بچاپار ز قیه مخمرا کردن ده سرا و با قشونهای فر بوره

بدر بار معالی آوردند در ذکر تسخیر ولایت بلخ و وصول عمر بدخواهان
 از غزوه بلخ سابقاً صورت تحریر پذیرفت که شاهزاده کامکار رضا قلی میرزا
 از موقف اعلی مأمور به تنبیه علی مردان حاکم اند خود که در دادن کوچ غریز قلی بیک داخوا
 یاقی افتاریه انجا از باب امتناع در آمده بود کردید بعد از آنکه ساحت قندهار مقر الویه نصرت
 شعار شد شاهزاده نیر در خراسان تدارک توخانه و استعداد و سرانجام احتشاد کرده از راه
 بادغیس متوجه اند خود گشت چون ولایت اند خود که معظم ممالک بلخ بود بسکنای ایل شاه خضاک
 داشت بور و گوکبه مسعود شاهزاده بدو ستمنری افتاریه انجا علیمردان حاکم خود را دست آورید
 اعتذار ساخته باستقبال موکب شاهزاده پرداخته کلیه قلعو را سپردند و سخته شاران نیز چون
 طایفه جلایر بودند در عالم ایل از باب اطاعت در آمده رسم انقیاد بجای آوردند شاهزاده بعد از
 انتظام امور آن دو ولایت علیمردان را با چند نفر از رؤسای الطایفه روانه دربار فلک مدارسا
 و خود متوجه آنجی شده اباالی انجا نیز شرط خدمت بتقدیم رسانیدند در غزوه ربیع الاول سه کوفی
 با فوجی از تفنگچیان در شش فرسخی بلخ گذاشته و خود در سه فرسخی ترول صبح روز سیوم که خسرو
 خاوری علم بر طارم چهارم زد با گوکبه و هشام و استعداد تمام رایت توجه بجانب بلخ افروخته
 طلیعه سید ابوالحسن والی بلخ نیز در یک فرسخی شهر در میان باغات ظاهر گشته چون جمعیت را
 موفور و نهرهای عمیق در سر راه مانع عبور شاهزاده کامکار افواج منصوره را دست و پشته پیاده کرده
 در میان آن نهرهای شکسته و باغات مترکم بستند و او نیز مشغول ساخت مخالفین روی برافشته بیابان
 بروج و حصار برآمده مدافعه پرداختند دلیران سپر جلادت بر رو کشیده بتعاقب ایشان قدم بر
 فراز حصار گذاشته دست و تنغ خصم فکنی بازیده بسیاری از اوزبیکه را از شهر بندستی دور و در
 را تصرف کردند ابوالحسن و رؤسای بلخیه بارک تخمین چفته بخود داری پرداختند از سطر فتر
 فرمان پذیران حکم شاهزاده تو بهای قلعو کوب و خمپاره بارک بسته سه شعبانه روز رخنه فکن
 بنیان حصار و آتش افروز خرمین ثبات و قرار گشته میبودند تا اینکه قلعو کیان ابا لکلیه سلب صبر

و توان گشته و باب استیمان گشوده والی و تمامی سادات و قضات و اکابر و اهالی از روی اعتدال
 جبهه سامی در بارش هزاره و الا تبار گشته قرین عفو و بخشایش و همگی سران و سرکردگان او بکینه
 و طوایف بلخ و توابع نیز فوج فوج بموکب عالی پیوسته مشمول نوازش گردیدند و جمعی از خوانین که
 بعد از شکست والی بچاپاول و تاخت ستفا قها مأمور گشته بودند اکثر محال را نهی و اسیر ساختند
 شادمان و قلعه مار و مور را بخیطه تسخیر در آوردند اهالی قندزیر که در بیت و پنجره سخی بلخ و قهستان
 حدود بخشان از انتشار آوازه غلبه و قهر سپاه ظفر دستگاه در صد و انقیاد در آمده آنوقت
 ضمیمه مالک محروسه گردید و روز نهم ربیع الثانی آن سال نخبه مال چاپار از جانب شاهزاده
 کامکار وارد و خبر فتح بلخ را معروض عاکفان سده جلال ساخت اگر چه شاهزاده خزانه و خلع
 و اسبابی که چنان سرکار عظیم القدر را لایق و سزا باشد همراه داشت لیکن در ازای این فتح نمایان
 دو الف و چهل هزار نادر می که با اصطلاح متعارف دو ازده هزار تومان باشد با سیصد و شصت
 و چند راس اسب مسلح با زین و یراق طلا نزد شاهزاده عالی لوا می ارسال داشتند که فراخور حدت
 از سران و سرکردگان سپاه عطا نماید اما در باب عبور از آب آمویه امری از مکن فرمان صادر
 مقرر گردید که اوضاع بلخ را انتظام و آذوقه و افرسرا انجام کرده و تدارکات بلیغه بعمل آورده چو
 را عرض نماید شاهزاده با انتظار جواب پرداخته و بلخ را فی الجمله انتظامی داده از آب آمویه گذشته
 از راه قرشی عازم بخارا گشت از آن طرف نیز ابوالفیض خان پادشاه بخارا از ایلبارس خان والی
 خوارزم استمداد و چهل و پنجاه نفر از اوزبیکه و ایلات ترکستان را در سلسله جمعیت انعقاد داده
 در کمال استعداد وارد قرشی گردید هر چند که تعداد جمعیت کم نصرت اثر زیاده از دو ازده هزار بود
 لیکن بفرمانی الشیبلی یخبر عن الکاسد شاهزاده عدت خصم را در برابر نفوج نصرت شمال
 فوج غراب در جنب شهر با نیزه خنکال دانسته و مشهورانه بکوشش پرداخته پادشاه بخارا
 مغلوب و جمعی کثیر از لشکر او مقتول گشته در قلعه قرشی متحصن شد و لشکر خوارزم نیز بدون تلاش
 رزم بسبت نبریت عزیمت نمودند پیش شاهزاده بغرم تسخیر شادک که در نزدیکی قرشی واقع و در سر راه سپاه

نصرت پناه بود رایت نهضت افراخته از چهار جانب طرح یورش انداخته قهر و غلبه بر قلعه مستولی
 شده اهل آنجا را عرضه شمشیر و آتش زمین را بخیطه تسخیر در آورد لیکن بابا خان چاوشلو که از رؤسا
 لشکر بود در اثنای یورش بضرر کلوله و داع هستی نمود و از اتفاقات در همان اوان که از کاک
 قرشی فراغت روی داده بود شخصی از اشیای فتنه جوی اوزبک از جوی روان جان دست
 طمع شسته خود را غفلت بداد خواه رسانیده او را بر خیم کار داز پامی در آورده حاضران نیز فی الفور
 در آنجته او را در بها بخا پاره پاره و بتینغ خوشخوار از دیار گستی آواره کردند و چون این خبر بعضی مولای
 داد خواه یعنی خدیو داد کر رسید فرمان بهایون ^{حاکم} پسر شاه افراسیاب جاه بخارا و بزرگان کرستان
 عز صدور یافت مشعر بر اینکه چون آن سلطنت آب سلیل سلسله چکنیر خان و دوحه خاندان ترکمان
 است مقرر شد که شاهزاده بخارا بخارا نپردازد از آنجا که در عالم املی ممکن او بر اوزبک سلطنت موروثی
 منظور نظر افسس میباشد چند نفر از رؤسای آندیار را برای بنامی کار و استقرار امور آن مملکت
 روانه دربار سپهر اقتدار نماید و نیز حکم بهایون پسر شاهزاده مرقوم شد که مشور عا طفت را برای شاه
 و الاجاه ارسال داشته و خود معاودت ببلخ نموده بانتظام و اتساق امور آن مملکت پردازد
 و هرگاه توران راه فرمان با قدم هتسالی میبودند فوالمراد و الا بتائید الهی از دست خود قضات مشا
 کوشمال خواهند یافت پس شاهزاده حکم بهایون را فی الحال برای شاه و الاجاه ارسال و ترک
 محاصره قرشی کرده از رود آموی عبور و ساحت بلخ را مقرر کوبه منصور ساخت اما حقیقت حال
 زمیند او را اینکه قبل ازین مرقوم کلک و قایغ نکار شد که در جین رود کوبه مسعود سردار می زمین
 داور و هزار جات بکلبعلی خان کوسه احمد لو غنایت ته با تو بخانه و استعداد تمام او را روانه ساختند
 و مشارالیه مدت نه ماه بمحاصره آن قلعه پرداخت و کاری ساخت در آخر کار یکدفعه بنامی یورش
 گذاشته بعضی از افاغنه نفاق اندیش را که در معکرو بودند نزد خویش طلب داشته با ایشان جهند
 و معهود نموده بودند که رفته افاغنه را که ستخفظ بروج بودند با خود و همه استان سازند که درین
 یورش بروج و دروازه را تصرف دهند انجماعت باین بجهانه رفتند و قلعه کیان را خبر داز و مسکی را

وقت معهود آماده کار ساخته بعد از آنکه غازیان در شب معین بغرم قلعه کبری دامن جلادت
 بر میان زده و سپز بیباکی بر رو کشیده با قدم تهور بجانب قلعه دویدند و هر یک خود را
 بدف چندین کلوه جان سوز دیده تدبیر مخالف تقدیر یافتند و جمعی از قشون و حر یک
 لکریه فراه از حرکت پهن کام تقبل رسیده کهند اسرار در ازای این نقص و قصور غرم معزول و بگاه
 معلی طلب فرموده چوب تادیبی که در فرجهش حکم چو چینی داشت بر او جاری ساختند و دیوان
 قلی بیگ افسار علمدار با شی را با اتفاق یار بیگ سلطان توچی با شی بان خدمت ما فرد و با
 اسباب نقب و کند کوب و آلات یورش روانه کرده مأمورین از روی جد و جهد بکندن نقب
 و بردن سینه پرداخته در دهم شوال آنسال محبته مال ندا خان افغان که از جانب حسین بگومت
 زمیندار و منصوب بود مدعی امان بجوش غازیان رسانیده و لد خود را بغرم سیمان بیایه سر فلک
 بنیان فرستاده و قلعه را تسلیم سر کردگان نموده بموجب حکم همایون با افغانه که مستحفظ آن
 حصار بودند با اتفاق یار بیگ سلطان بدرگاه معلی شافت و از جان و مال بخشش یافت و چون
 قندهار چند سال بود که در جمع ذخیره و تهیه اسباب قلعه داری میکوشیدند بکثرت آذوقه و عدت
 خود و مسانت مکان مستظرف گشته پشت بدیوار اطمینان داده در پناه حصار قلعه داری تحسن
 داشتند تا مدت ده ماه امتداد یافت در نهم شوال غرمت یورش در خاطر اقدس تصمیم یافته اولاً جمعی از
 سربازان معارک جلادت بتنجیر چهرهای خارجی قلعه که در حیطه تصرف میبود مأمور شد تا یکیک را
 بحوزه ضبط و تصرف در آورند و از آنجمله برج عظیمی که در فراز تپه رسیع واقع و فوجی از افغانه با
 چند توب مستحفظ آن برج بودند آنرا نیز بتاید الهی مستخر کرده تمامی مستحفظان را زنده بدست آوردند
 و بعد از آن بتنجیر برج سنگین پرداختند و آن برج در جانب شمالی قلعه در سمت چهل زینه در قلعه کوه
 بسیار بلندی واقعست که بقلعه قندهار اشرف دارد و لیران بگم همایون دامن جلادت بر میان زده
 پیاپی مردمی غرم بلند آن برج را با چهارده برج دیگر که از بروج فلک افزون و در فراز آن کوه سپهر
 نمون طغنه زن چرخ نیلگون بود و سیصد نفر از افغانه قادر اندر بحافظت آنها اقدام داشته

یورش برده تصرف و بکنند افتد بر شرفات تسخیر آن قرار گرفتند و فاعنه بروج تمامی معترض تسل و
 و اسرور آمدند و خمپاره های ثعبان دهان و توپهای کوه توان آنکه کلوه هر یک بوزن نهفت
 من بود از چنان راهی صعب که پیاده را عبور از آن را بسهولت ممکن نبود بجز ثقیل بالا کشیده بر
 قلعه کیان و برج دده که جانب غربی قلعه ها می باشد بستند و آنحق عقل محال اندیش ازین امر غریب
 در وادی حیرانی و تنکنای سرگردانست و هر کس آنرا تنگ فضای پرچ و خم آن کوه سپهر شکوه
 آسمان توأم را برای العین دیده باشد یقین خواهد دانست که بالا بردن توپهای کوه مانند از چنان
 مکانی که غنمای فلک سیرو هم از تصرف قاف قلعه اش پرمی نند منوط بنفاذ امر پادشاهی
 چندین حکمی البته ثانی حکم الهی خواهد بود القصد از برج سنگین توپ و خمپاره را بر حال قلعه کیان بمظهر
 فحوا می و قوه ها الناس و الجماره ساخته میگردانند و در آن صورت جسمی انداختند
 و بعد از آنکه بسیار قرار برج تزلزل پذیرفت چون جماعت بختیاری که باستحفاظ آتش اقدام
 داشتند مکرر داد طلب و مستدعی اذن یورش بودند از طایفه مزبور و اگر ادعای شکرک و افعال
 ابدالی از هر کدام سیصد نفر در شب پنجشنبه میت و دویم دی القعه با مریسا یون مہیامی کارگشته
 هنگام طلوع فجر بجانب آن برج یورش بردند چون فاعنه پیش از وقت مطلع گشته مہیامی دفاع
 بودند قریب دو سیت نفر از داد طلبان مقتول و مجروح گشته عروج بر شرفات قصر مقصود و منسخر
 پس دوباره بغرم یورش مصمم گشتند ذکر وقایع یونیت میل مطابق سال سعادت
 شمال شش ماه سنکامیکه شهرستانیان سیاه و سفید لیالی و ایام شهر ذی قعه الحرام
 ماه طالع از غره سلج پیوست نوروز کامرانی در رسید یعنی در شب جمعه سلخ ماه فروردین بعد از انقضا
 شش ساعت و کسری داور زرین افسر مهر برسم شبنجون غرم دار الفار جهان کرده بر برج حمل درآمد
 و افواج سبک روح صبا و شمال بصاحب لوانی دلاور جرمی القلب سنوبر و رایت افرازی به ساد
 چهره دست چنار مہیامی یورش گشته بجانب دار الملک کلشن روی آوردند نیلوفر با صولت و تر
 قدم بر فراز کنگره شاخ بلند گذاشت و زینق بر سر چهار برج صاچمن سیرق نقش چرم برافراشت

افغان غراب و کلانغ بنغمه قسری و عندلیب تبدیل یافت و طوطیان شکرخاکه از شورانجیری دی
 بلخ مذاق بودند در قندبار شیرین بیانی شکرآفتان شدند و افواج زراغ و زرخن که در عرصه چمن کهن
 کز قبه بودند بیاد وطن مانند فاخته گو کوزمان کشتند و در جمعه که چتر کتیستان آفتاب هند ظلمت را
 مسخرد و اراخلا فوج جهان را بنور وجود خود منور ساخته جنود هندی انجم و کواکب از مدارات برو
 راه تواری گزیدند ممالک محروسه بهار نوروز و قلعه ظفر بر روی جهانیان کشاده کشت و از
 دیوان قضا صوبه بهار و بلاد سنبل و حصار فیروزه سبزه و قلعه چناره کلشن بجای کیرفس بست
 مقرر گردید فراشان با فروشان با فرشتن بارگاه سلطانی و نصب اورنگ جهانبانی پایه زین
 بر آسمان افروختند و مجلس آریان مجمل ارم نکار در کمال فروزیه تنظیم و ترتیب بزم نوروزی برداشتند
 رؤسای لشکر و کبرای عسکر و امرای نامدار و عظامی کامکار از جایا خانه کیمت سرشار مانند زرین کلان
 انجم و اختر و نورانی لباسان ثوابت و سیار بخلقه های طلا باف و البسه زرین برودوش آریسته
 در حواشی آن مجمل منیو مثال فراخور رتبه و شان نشیند و ایستادگان طبقه های شرفی چون طباطبائی
 چرخ هشتمین نشان آن بزم مینیت ترین ساختند و بعد از غنچه شانی باغ و گلزار نوبت قلعه کشته
 اقبال ابد مدار کشته در همان روز فیروزیه اسباب پوشش برداشتند و چون طایفه نخبگیاری در
 اول وله داد طلب کشته کاری نساخته بودند باز ایشان را باین امر مامور و سته چهار هزار نفر از دلیران
 خوشخوار و سربازان عرصه کیرودار انتخاب کرده در شب دوم ذی الحجه مسله برده در اطراف
 قلعه در بیخولهای سنگ و زوایای کوه و خفایای حصار در کمین گذاشتند و خود نیز آن شب در جای
 برج چهل زینه در پناه کوه درجانی که نظیر قلعه کیان ستور بود با انتظار صبح فیروز که غیرت روز
 نوروز و رشک شب وصل مهبوشان دل افروز بود توقف فرمودند و روز بعد که دوم ماه فروردین
 باشد در اول ظهر که اعدای عصر دولت بیروال را دم پس بود نماز ظهر را ادا و استعانت از آید
 بهمتا کرده تخت از جانب برج دده سورن انداخته شورش پوشش در افکندند چون سیه کیمت
 بطایفه نخبگیاری تعلق داشت آن گروه را بخت یاری کرده قدم بر فرار سلم مقصود گذاشته برج را تصرف کردند

و از آنجا بجانب برج مشهور چهار برج هجوم آورگشته تا مستحفظان آنجا بخود میسر و خستند بیرون سستیا
 را در آن مکان افراشتند افغانه سه مرتبه بهیات مجموعی بجانب چهار برج متهاجم گشته لازم خیره
 بتقدیم رسانیدند اما چون فوج فوج از جزایر چیان و تفنگچیان آتش دم و سپرداران خنجر گذار مرز توام
 برسم کومک بدلیران قلعہ گیر می رسیدند هر دفعه آن طایفه از چیره دستی جنود قاهره سرکوب یعنی
 یافته رومیست یافتند بهادران نصرت تشرین نیز که در کمین بودند از اطراف قلعہ زور آور شده بسا
 مردمی تلاش از نزد بانہائی که ترتیب یافته بود بحصار قلعہ صعود و خروج و ضبط دروازه
 و بروج کرده قلعہ را بحیثه تسخیر در آورند حسین چون راه چاره را بسته و دست بدیر را شکسته دید
 قلبی از افغانه فرصت حسته بعضی از زمان خود را بر گرفت تقبیل که در جانب جنوبی قلعہ بر فراز کوه واقع
 بود کرجت و بقیة انطايفه دگورا و انا ما عرضہ شبر و اسپرکت تقدیر گشتند پس با شماره و الا توہما
 را که در بالای کوه در بروج و حصار قلعہ بود تقبیل بسته از آن آوازهای رعد خروش انہدم
 اساس دولت و قصور قصر شوکت او را با و اخبار و از خواب کران بختش خوابی نخواستی بیدار گرد
 روز دیگر که شمس چھسان خورشید از شستان لیل از زیر پرده احتجاب درآمد زینب نام خواہر بزرگ
 خود را که عاقله او بود با چند نفر سرگردگان غلجہ برسم سنوات کہ با اصطلاح افغان عبارت از جیل
 باشد بخدمت اقدس فرستاده فرمان امان از موقف عفو و احسان خدیو زمان حاصل کرده روز بعد
 با ولدان محمود و اقوام و اتباع خود و تمامی رؤسای افغانہ آن مشورجات را باج تارک فتحار و
 سرمایہ اطمینان و استظهار ساخته در بارگاہ زرین قبانی کہ در خارج دروازه بابا ولی مخصوص
 نشیمن آنحضرت بذروه عیوق افراشته بودند بشرف پامی بوس سربلند و بنوید جان بخش و محرمت بهره
 مندگشت و بہت بخر خاصیت و الا نظر قبول بال و عنایم قلعہ کیان کہ از تعداد اندیشہ محاسبان
 بیرون بودند نیکندہ ہر کسکی انہار بدلیران جان سپار عنایت حسین ابا و اولاد و اقربا و بنی اعمام و ما
 کہ مالک بودند روانہ ما زندان و سکنامی ایشان را در آن ولایت مقرر ساختند چون ذوالفقار خان
 ابدالی را با احمد خان برادرش کہ سابقا از بہرات فرار کرده آمدہ بود حسین گرفتہ در قندہار محبوس ساخت

در روز فتح قلعه ایشان نزار محبس نجات و بدار الامان عنایت ظل الهی توسل جستند آنگاه
 بیکران خاقانی ایشان را نیز مأمور بازندان و از مالیات دیوانی وجه معیشت بقدر کفاف در
 وجه هر یک معین فرمودند و طایفه غلجه شتمن برد و گروه میباشند یک گروه موسوم به توجی و متعلق
 بحسین و قرقه دیگر توجی و منسوب باشرف سلطان بودند چون اشرف بهجی که سبق ذکر یافت در
 احرار کومی سعادت سبقت جست در بدو ورود موکب و الا بقندله اشرف اندوز خدمت کامکار
 شده بود حکومت ایل توجی بعلاوه قلات با و تفویض و تسلعه قندهار را که سمت غربی آن سر از کوه
 لکی واقع و فی الحقیقه در نحوست اساس و تثلیث بنا لکه خسار دیار و امصار بود بحکم والا و پیران و با
 خاک تیره یکسان ساخت و همان باد را در آباد رادار الملک و مقرر حکومت حکام ساختند و چون عهد کرده
 بودند که من بعد از اهل اسلام احدی را گرفتار قید اسارت نماند امر والا بفک رقاب تمامی سمری
 قلعه و ایصال آنها بصاحبان اصدار یافت و ایالت آن ولایت را بعد الغنی خان جاکم ابدالی که لیس
 طریق اخلاص و رزمی و خدمت سکالی بود مرحمت و بکرتک و بست و زمینها و زیر از رؤسای
 ابدالی حکام تعیین و جمع از جوانان کار آمد غلجه راسان دیده انتخاب و ملازم رکاب ساخته ما در آباد
 توابع را بکنامی ایل ابدالی که در نیشابور و باقی محال خراسان توطن داشتند اختصاص داده مقرر داشتند
 که ابدالی کوچیده آمده در آن مکان توقف و غلجه بهجی بجای ایشان رفته در نیشابور سکنی نمایند و آن
 جماعت را در بیت و چهارم ماه فروردین از غنذاب گذرانیده روانه مکان مقرر ساختند
 در بیان ورود ایلچیان پادشاه سکندر جاه روم با اتفاق سفر
 آن دولت ابدی پیوند بدربار محلی سابقا سمت تحریر پذیرفت که بعد از واقعه
 شورامی کبری صحابی مغان عبدالباقی خان ز نیکه با اتفاق میرزا ابوالقاسم صدر و ملا علی کبر
 ملا باشی از دربار آسمان قدر به سمره علی پاشا سفارت روانه دولت عثمانیه شده بودند از نظر
 قرین الشرف پادشاه سکندر دستگاه روم لوازم اعزاز و احترام نسبت با ایشان معرفی و میند
 و مصطفی پاشای الوصل که از وزیران معتبران دولت بود با اتفاق عبداللہ افندی صدر اعظم

و خلیل افندی قاضی اورنه بایلچی کرسی تعیین و بمعیت سفرای ایندولت از راه بغداد وارد اصفهان
 گشته از سمت کرمان مأمور بدربار فلک مدار شدند در نوزدهم محرم اشکه که پنجاه روز از نوروز گذشته
 بود سفرای دولتین وارد آمد و بعد از دو روز باریافته پیشگاه حضور اقدس گشته اسبان کوه
 تازی نژاد مشکل ساخت مشکل و بدایمی نفیسه که پادشاه و الاجاه روم به نیت جلوس سها یون مصعب
 پاشا فرستاده بود از نظر انور گذشته و تسلیع پیغامات لسانی و سفارشات زبانی گشته با عطا
 کورک ثور و اسب بارین و یراق طلا سرسری حاصل نموده زیاده بر معمول سلف مشمول
 عاطفت و احسان شدند چون در نامه پادشاه و الاجاه روم در باب سرزمینی حضرت امام جعفر
 اذعان صریح نموده در خصوص اختصاص رکنی از ارکان مسجد الحرام نموده این بذهب متمسک بگذر گشته اعلام
 نموده بودند که هر رکنی از ارکان اربعه از سوابق از منبه یکی از ائمه مذاهبا اربعه مخصوص است تغییر
 نمودی بمفاسد میگرد و رفتن امیر حاج ایران از راه شام متضمن وقوع فتنه است و خواهش کرده
 بودند که غدر و ماده اولی متعلق بقبول گشته مقرر کرد که امیر حاج ایران از راه نجف اشرف برسان
 حاج را بکعبه مقصود رساند حضرت ظل الهی رفتن امیر حاج ایران را از راه نجف اشرف پذیرفتند
 که محافظین بغداد آن راه را آباد و مایحتاج حاج را برسان حاضر و آماده سازند و ایلی با آف بایان عظام
 مورد اغزاز و اکرام ساخته بوساطت بندکان درگاه این امور را بایشان گفتگو و بوجه شرعیه آفامه
 دلایل و براین کرده از نقد جنس و فواخر اسباب اضافه بر آنچه سوائف زمان بایلچیان روم عطا
 میشد بایشان مرحمت و چون مقدمه تخمین مذاهبا و تعیین رکن که از دولت عثمانیه بمعاذیرت شرعیه
 و محاذیرت ملکیه محمول و موقوف شده بود رکن عظیم میان مصالح بود که برای مذاکره آنها علیمردان
 خان سیکر سکی را بجایب تعیین و رفیق مصطفی پاشا و اقدیان ساخته در غره ماه صحت نهضت
 ارزانی و روانه دربار شوکت مدار عثمانی فرمودند در ذکر بواعث توجه موبک منصور
 بجانب هندوستان و فتح و تسخیر غزنین و کابل قبل ازین نهجی که نکارش
 یافت علیمردان خان شاملو را روانه هندوستان و بخت پادشاه و الاجاه اعلام فرموده بودند که چون

تنبیه افغانه قندهار مطمح نظر است بناظم صوبه کابل و آن نواحی مقرر کرد که سدر راه فرار اشرار
 نمایند پادشاه نیز در جواب نوشته بود که در خصوص بصوبه داران باکید و خسترا نه و فوج ارسال کرد
 که در سراسر راه منع مفسدین قندهار نمایند بعد از مراجعت علمردان خان برای تجدید یادآوری محمد
 علیخان قوللر آقاسی ولد اصلان خان را که عمده امری ایران بود بسفارت مأمور و پادشاه و الاجاه
 همان جواب سابق را اعاده و مذکور ساخته بودند و در اوایل کار قندهار که افغانه آندیا رسمت کابل
 آغاز فرار کرده بودند فوجی از غازیان برای تسدید راه و تنبیه انطايفه بجانب قلات و غرین با فرستند
 اما تا کیدات بعمل آمد که نظردوستی قدیم که فیما بین هند و ایران تحقق دارد از حد مملکت تجاوز نکرده
 جمعیت را از دست انداز جنود فتن محفوظ و مراعات حال رعایا و اهالی آند دولت ابدی پیوند امری ملحوظ
 دارند سرکردگان لشکر منصور منزل کمانک چهار فرسخی قلات را تا مستتهای کوهستان آنجا حمله و از آنجا
 باولنک مراغه چپاول انداخته قرب هزار نفر از افغانه غلجه را که در آن نواحی بودند معروض تیغ هلاک
 و مال و اسیر بسیار از ایشان بدست آورده تمهت غرین و کابل فرار می نمایند و در خلال اینحال
 معلوم میگرد که از دولت علییه کور کانیه کسی سبر راه مأمور و مانع عبور و مرور آنفوج مقهور نیست چون غازیان
 بنا بر اینکه مآذون نبودند که از مقام مقرر قدم فراتر گذارند در آنجا مکت و چکوچی را بعرض عاکفان عتبه
 و الا رسائیدند بعد از وصول انجنر محمدخان ترکمان را بر رسم سفارت بری استفسار علت خلف وعده
 تعیین و در یازدهم محرم سال قبل برسم چاپاری از راه سندروانه دیار هند فرمودند و ضمناً اشارتی
 در باب ولایت کابل و غرین بجا رفت اما امر مؤکد بصدد و ریوست که زیاده از چهل روز در آنوقت
 مکت نکرده زود جواب و خبر بخاتان بگردد و بر چند یوست کشور رسانند محمدخان وارد هند و ابله
 نامه بمسایون کرده پادشاه و الاجاه از جواب تجاہل و از مرخص ساختن ایلچی تغافل نموده اورا از حمت
 انصرف نداد چون یکسال کامل از رفتن محمدخان منقضی شد در اوایل محرم سال بعد از فتح قندهار
 فرمان مؤکد خطاب بمحمدخان عزصد و ریافت که بوصول حکم اشرف مرخص است برگشته هر نحو جواب
 که از دولت علییه کور کانیه صادر شده باشد بعرض رساند و حکم بمسایون را مصحوبت نفر جلودار بچاپاری

از راه سند روانه ساخته پس غریت حرکت بسمت کوهستانات غرین و کابل در خاطر اقدس
 تصمیم یافت در غره ماه صفر که ایلیچیان روم را مخص در روانه آنروز و بوم فرمودند پرچم الویه ظفر
 طراز بجانب غرین استزار یافته از چشمه محمود که حد مملکت ایران و هند است عبور و منزل
 قریب باغ شش فرسخی غرین را متفرک کوه منصور ساخته از انجا شاهزاده نصرت لوانصر التدمیر از راه
 تنبیه افانغه غور بند و بامیان مأمور فرمودند باقرخان نامی که حاکم غرین بود از طنطنه آمدند
 موکب همایون مغلوب وحشت کشته فرار و قضاات و علما و رؤسای غرین بیلدی قافلہ لایق
 عجز و نیاز با پیشکشهای لایق رومی امیدواری بدر بار عاجز نواز آورده مشمول عنایات خدیو
 کردند و فرزند کوه کوبه و الا از منزل قریب رایت توجه بجانب غرین افراخت در بیت و دویم
 ماه ماهچه اعلام جهانگشا را که آفتاب قمتباس نواز از آن میگردد ضیابخش ساحت ملک غرین
 ساختند و در چین حرکت موکب نصرت شعار از قندهار فوجی از افواج ظفر قرین به تنبیه هزاره
 رامی کندی و رامی زنجی و باقی هزارجات که در تقدیم خدمات دیوانی سالک طریق نافرمانی شده
 بودند مأمور گشته غازیان تمامی ساکن و اوطان ایشان با مال سم ستور و بسیاری از رجا
 را مقتول و نسوان را ماسور ساخته انمراتب را بعضی و الارسانیند حکم محکم بفرصد و ریوست که
 اسرار المطلق العنان ساخته فوجی از انجماعت برابر می ملازمت بر کاب نصرت اقتساب حاضر نمایند
 و پنجدین افانغه و هزارجات کوهستان غرین هر یک که بسرکشی کردن افراختند بیرومی بازومی شکست
 قاهره از پامی در آمده و هر یک که پا بجاده انقیاد گذارند سر هزار عفو خود یوبنده نواز شدند
 و از انجا لوامی توجه بجانب دارالملک کابل افراختند اعزّه و اهل کابل در دو منزلی طریق سبقت
 پیموده ادراک تقبیل عتبه سعادت پرور و بتشریفات فاخره پیرایه شرف در بر کرده رخصت
 انصاف یافتند بعد از مراجعت ایشان جمعی از افانغه و سپاهیان کابل از جاده انقیاد نکول و شیره
 خان و رحیم داد خان کو تو ال ان تسلعه در پناه حصار نادانی در آمده به قلعہ داری پرداختند و روز
 شنبه سیدوم ربیع الاول که پیشخانه کشتان موکب همایون پیشخانه و الارا بجوالی قلعہ رسانیدند جمعی از قلعہ

کیان از دستیزای جلادت بیرون گذاشته آغاز معارضه کردند جا ملان پیشخانه چون مانور بختک
 نبودند بحال ایشان پرداختند و نصب سردقات کردند و شکوه و وضع احوال اردوی اکرم کرده
 را در اولنک نیمه شرقی سمت شرقی شهر نموده کوبه جهانکشان نیز روز بعد وارد آن مکان گشته روزی
 پنجم ماه فروردین پیروان شکرارک بجانب کوه سیاه سنگ آهنگ و اطرافه باز به سوی روز
 پیش باز دو حام تمام از قلعه برآمده مبارزت بختک و شروع بانداختن توب و تفنگ کردند این
 معنی هیچ ماده غضب خاقانی گشته جمعی را که در آنوقت در رکاب افس حاضر بودند به تشبیه
 انجماعت اشاره فرمودند ما مورین بجانب انجماعت اسب برانجخته و با شمشیرهای آخته با ایشان در آن
 ناپای قلعه سرفشانی کردند و همان روز عزم ملت رخد یومفت کشور تنجیم قلعه کمرسته اطراف شهر را
 محصور نمود منصور ساختند و از یکطرف حکم میایون توبهای قلعه کوب را بر فراز کوه کشیده بر
 مشهور بقعا بین با که هم پرواز شرطایرو هم آشیان عقاب زرین چنگ چرخ دایر است هدف توبها
 برق آمار نمودند و از یکجانب ابر مطیر خمپاره را بر حال قلعه کیان صاعقه بار نموده زلزله در بنیان
 ثبات برج و حصار و اساس قلعه کیان انداختند چند روز اهل قلعه مانند مومی آتش دیده میان
 شعله شور و شر بر خویش سجده چون باب و توان را از خود مسلوب دیدند روز دوشنبه دوازدهم
 ماه به سزای کاروان عجز و ناتوانی وارد دربار سپهر مبنانی گردیده بزبان ناوانی بادای انهلکننا
 بما فعل السفهاء امینا اعتراف بقصور ما فرمائی کرده قلعه را سپردند و پیشکشهای لایق از پیشگاه نظر
 گذرانیدند و خزانه و جباخانه و نیلخانه پادشاهی که در آنک فلک نمثال بود بصبط سرکار خاصه تعلق
 پذیرفت پس چهل روز در کابل مضرب خیام عا که خشت گشته همت کشورکشی قانی با تنظیم و
 انضباط همای کابل و توابع پرداختند و شانزده نصر الله میرزا که سابقا از منزل قراباغ تشبیه
 سرکشان قحاک و بامیان و غور بند ما مور گشته بود متمرکزین را به تشبیه و قلعبات ایشان تصدیف
 انجماعت را بخوزه اطاعت در آورده در بیست و چهارم ماه مذکور از راه چهار یک کار شرف انداز
 تقبیل باط خدیو کارگشت مغان آن بحر الفجر محمد خان بوساطت فاضل ملطوف نظر و خدمت

مقاصدش مضمون آنکه از دولت کورکانه اورانه جواب میدهند و نه رخصت ایاب آنها صد
از سیا ولان دیوان بچاپاری تعیین و نامه همایون به پادشاه و الاجاه کارشناس یافت مشعر بر
این مضمون که قبل ازین علمردان خان و بعد از او محمد علیخان بسفارت روانه دربار سپهر اقتدارش
شد در خصوص سدر راه فرار اشرار بان شاه و الاخبار اشعار و از جانب آنحضرت نیز تعهد آنمطلب
آمده بود بنا بر وعده آن پادشاه در جگه گوکبه عزوجاه وارد قندهار گشته بعد از آنکه خلف وعده
ظاہر شد ایلمچی دیگر برای تجدید امر مذاکره روانه ساختیم یکسال متجاوز شد که اورا نگه داشته و بجواب
پیرداخته اند اولاً دران باب وعده کردن و ثانیاً خلف وعده بعمل آوردن و بعداً و آن ایلمچی بر خلاف
قانون سلف عهد شکن و جواب مکتوب همایون ادر عقده تعویق گذاشتن همانا ناشی از مخالفت و
یکجانبی و منافی آثار دوستی و یکجانبی خواهد بود و بعد از فتح و تسخیر قندهار چون وهن و قصوری که
از افغانه بایران صدور یافته بود زیاده بر آن برمالک هندوستان واقع شده مضمون آن بود
که البته تنبیه انظایفه مرضی طبع اقدس شاه می باشد و این دو دولت را هو خواه یکدیگر میدیم
متوجه تنبیه انجماعت کشتیم مردم غرین از باب آداب درآمده مشمول نوازشات گشتند اما اهالی کابل
قطع نظر از آنکه بایست و رودریات نصرت آیات را معتمد شمرده در عالم اتحاد بین الدولتین بر
لوازم خدمت گذاری و اعانت پردازند در سعادت بر روی خویش تنبیه با افغانه اتفاق و طهارت
مراسم نفاق کردند چون این حرکت منافی طریقه ادب و پاسداری حرمت موبک ظفر کوب بود از راه
یکجانبی که بین الخیرین تحقق داشت در مقام نادیب انظایفه در آمدیم ثانی الحال که بر آسمانی قاید
نیاز روی امید بدر بار عدلت طراز آوردند ایشان بنا بر خاطر آن پادشاه و جگه مورد عفو و
مشمول احسان ساخته مقرر نمودیم که احدی متعرض حال و مال ایشان نکردد و ما را از مبادی حال
الآن سوائی تنبیه افغانه منظوری نبود و باز همان دو سیتها منظور نظر می باشد و چایا فرمود
را با چند نفر از اعیان دارالملک کابل در بیت و ششم ماه فروردین روانه شاه جهان آباد ساختند که اول
بوساطت نامه همایون فال و کابلیان بزبان مقال حقیقت حال را مفهومی شاه سلیمان خصال

بعد از ورود کابلین بجلال آباد حاکم آن مملکت ایشان را مانع و به پیشاور راجع ساخته سیاول را که بجای
 میرفت ولد میرعباس نام افغان در عرض راه بقتل رسانید و چون غله و محصولات آن ولایت کفایت
 باحوال سپاه نصرت پناه نمیکرد لهذا فوجی از افواج منصوره را بمحافظت قلعه وارک مأمور ساخته
 در دو از دهم ربیع الثانی به همراهی سیدیزدانی عازم کوپستانات چهار یک کار و بخراد و صافی
 که موضع حاصل خیز و مکان معمور پر آب و علف و مسکن طایفه افغان بود شدند که هم کو شمال سرکشان
 آن ناحیه بمسجد آید و هم توسعه در غله و ذخیره بهم رسد افاغنه آن سمت بقلل جبال تخریب نه دلیل آن
 رزم آزانما بحکم والا کوه نورد و دشت پیمایان مسکن ایشان را بیامردی جلادت لگد کوف
 و سرکشان را مقهور و منکوب ساخته انطاغیه بعد از آنکه خود را گرفتار مهالک بکران خدمات آن
 فوج و سقنات خویش را مستغرق لطامات اندر یامی آمین موج دیدند بچودی جو دخیو بجز و بر که قرارگاه
 لشکر امان کشتی شکستگان طوفان حوادث بود و نوسن جسته بخار عافیت و ساحل امنیت پیوستند
 و همگی سرگردگان در رؤسای انطاغیه با سعد الله و ملا محمد ولد میاجیو و اقوام او بدرگاه معالی
 شتافتند و خدمت رکاب افسر حلقه کوش غلامی اولاد خود ساخته جمعی را بتقریب بندگی این پادشاه
 بشاهراه آزادی رسانیدند و بیت و دور در آن مکان پایه سپرینو چهر مرکوب بزم سپهر
 همدوش ایوان ماه و مهر گشته در بیستم جمادی الاولی لوامی توجه بجانب کندمک که در خوبی آب و هوا
 و وفور زربت و صفا طغنه بر سر بستان جنت میندافتند افاغنه آن سرزمین نیز جمعیت کرده
 در قلعه کوه با استحکام اساس خود داری پرداختند و لیکن نصرت نشان با مرافقین بر سر سقنات
 ایشان عازم شده انطاغیه چون دشت و کوه را در زیر پامی بکران تهو رغازیان بیکسان دیدند طایفه
 امان کشته رؤسای ایشان وارد دربار فلک مدار دیشان و مشمول عفو خدیو چهبان شدند
 و افواج بجز امواج که مأمور به تنبیه نبراجات بودند خدمات مرجوعه را انجام و جمعی از اولاد انطاغیه را
 در سلک غلامان انتظام داده در بیست و ششم ماه فروردین وارد دربار غر و جاه گشتند و از آن مکان
 جمعی بضمبط غله جلال آباد و ما دیب ولد میرعباس افغان که مرکب قتل سیاول دیوان شده بود مأمور

گشته حاکم جلال آباد که مانع رفتن کابلیان شده بود فرار و باقی اهالی آندیا بطریق اطاعت پیوده روز
پنجشنبه سیم جمادی الاخری بقدم استقبال پیش آمده قتلعه را تبصره دادند و چون ولد میرعباس
پیش از وقت درواز کوه احداث ستفا قهای محکم کرده و جمعیت عظیم از مردان کار و دلبان کار را
فراهم آورده اساس آنها را بلوازم اسباب خود داری استحکام داده بود غازیان دسته دسته
بستفا قهای او پیوسته آن بناهای قوی اساس بستیری سر پنجه شوکت قاهره در هم شکسته نصر
و رجال ایشان را عرضه تیغ هلاک و زنان ایشان را با همشیره و نسوان و ولد میرعباس اسیر قرار گشته
بدرگاه معالی آوردند و بعد از ضبط و ربط امور آن نواحی بهار سفلی را که پنجمین حاکم جلال آباد واقع
است بچمن آرائی قدوم فروردین اثر رشک بهار و هر گل زمینی از آنواد می آریب گوشه دستا
روز کار ساختند در میان و رود شاهزاده رضا قلی میرزا در منزل بکها
سفلی و سرانزمی با فسر نیابت و دارائی ممالک ایران چون
این اوقات که رایات نصرت آیات عازم هندوستان و سفر بعید المسافت پیشنهادت
خاقان کبیریستان بود خیال نصب تعیین یکی از فرزندان سرزانه کامکار و شاهزادگان ازاد
نامدار بدارائی و فرمان روائی ممالک ایران از خاطر اقدس میگذشت لهذا از کابل امرهایون بعز
نفاذ پیوست که رضا قلی میرزا که اکبر وارث او بود در آن اوقات بر سر حکمرانی بلخ تملک داشت
ولایت بلخ را بیدرخان افشار بیکلزی یکی بهرات و حسن جان بیات حاکم نیشابور سپرده و فوجی از
غازیان بمحافظت آنجا گذاشته و ضابطه آن مملکت را مضبوط ساخته از راه ضحاک و بامیان
وارد دومی نصرت نشان شود و چون بعد از وصول خبر فتح بلخ که هنوز موبکهایون از مادر
آباد توقف داشت شاهزاده امر و الا تا قد شده بود که در آیامیکه افواج ظفر شکار از کار رزم و
بیکار بیکار باشند متوجه قد گذشت امور آن ناحیه را منتظم ساخته مضبوط نماید شاهزاده برو قوفی
رایت او را توجه بانولایت گشته یوسف نام قاتانغان که تا آن زمان در مقام مخالفت اقامت داشت
با سایر کسان آن ناحیه تاب توقف نیاورده سالک طریق بنزیت شده شاهزاده آنولایت را

خالی از اصداد و عاری از فتنه و فساد در حوزه اقتدار و استبداد آورد در اثنای آن حال امر بهایون
 شاهزاده و اهل کشته چگونگی را معروض قوایم سپهر پیدار و مجدد حکم مبارک با حضار او غراضدا
 یافت شاهزاده راه نور در طریق هتسالی فرمان کشته بعد از ورود بکابل بنه و آغزوق برادر کابل
 گذاشته در بیت و چهارم رجب وارد خدمت خدیو کامکار گشت روز دیگر حضرت ظل الهی ملاحظه
 عا کر بلخ که در موکب شاهزاده آمده بودند پذیرد اخته تا چند روز آنجماعت برسم سان از نظر آفتاب
 سان گذشتند چون اسب بسیاری از ایشان در سفر بلخ بمعرض سقاط در آمده بود به یکی اسبها
 نازی تباد و اسلحه عنایت و نیابت و دارائی ایران و خستیار غزل و نصب بیکلر بیکیان و فرمان
 دهان را شاهزاده کامکار تقویض و در روز جمعه شعبان بعد از ظهر دست مبارک تارک او و شاهزاده
 نصرالدین میرزا را بنزیب افسر سر بلند می داده مقرر نمودند که در عهد شاهزاده کی حقیقه را بسمت چیده
 بعد از آن پادشاهی پیریک از اولاد حکم قضا تعلق گیرد حقیقه بدستور ملوک بطرف راست بنزند و
 یکشنبه سیوم ماه رضا فلی میرزا را محض و با فر شوکت و شان روانه ایران ساختند روز دیگر کوا
 جهانکشا بجانب جلال آباد نهضت یافته در دوهم ماه از جلال آباد گذشته بجانب شرقی و بقاصله نمیز
 قباب بارگاه غر و جاه بر اوج مهر و ماه افراشته شد و در آنجا دو از ده هزار تن از یلانی پیل افکن برسم
 منقلای مقرر گردید که دو مترل پیشتر ایت انوار شوکت و قراباشند و شش هزار کس نیز به پیشخانه
 کشتی موکب همایون اختصاص یافتند در بیان توجه موکب و الا بعزم نسیمیه
 ناصر خان و شیخ مشیاور چون از دولت علیه کور کابینه صوبه داری کابل و پیشاور با
 ناصر خان میبود بعد از انتخاب غزنین و کابل که آنمالک از حوزه تصرف کور کابینه بدر رفت ناصر خان
 در حد و پیشاور سلک جمعیت را منسلک ساخته مشغول خود داری شد و در حین آنکه اعیان کابل با
 همایون عازم شاه جهان باد شدند مشور عنایت از موقوف اقبال در باب روانه کردن ایشان
 باسم ناصر خان غرضدور یافت بود ناصر خان بملاحظه پاس حقوق آن دولت ابد پیوند راه هتسالی
 بر فرمان همایون بسته در حضرت سلطنت کور کانی بمروجه جنبانی دامن تحریک بنیز کردن آتش جنگ

پرداخته بعلاوه این معنی نیست هزار نفر از اغانه خیر و پشاور را در ناحیه جمرو و اجتماع داده بجای
 در بند خیر اشتغال ورزید روز دوازدهم که منزل موسوم بر یکاب مضرب خيام و مسراقات کج
 اوتا و محره طناب کشت بنه و آغزوق را در موبک نصر الله میرزا در آن مکان گذاشته خود طرف عصر
 از راه مشهور بسته چوبه که کوه بسیار بلند و راه بس صعب و دشوار بود با فوجی از غازیان خراب و دیوان
 نیزه گذار سبامی و جریده بغرم نسیمه ناصر خان ایلغار و صبح روز دیگر دو ساعت از روز گذشته
 سی فرسخ راه را طی کرده از میرا به بسوقت آنجماعت رسیدند ناصر خان از آمدن طلعه همایون
 خبردار گشته بهتیه جنگ برخواست و صفوف لشکر آراست پیش از آن سپاه جلور نیز بر قلت ایشان
 ریخته در طره یعنی سلک جمعیت ایشان اپراکنده ساخته جمع کثیری عرضه شمشیر و ناصر خان با جمع
 از رؤسامی بندی زنده دستگیر شدند و بقیه راه فرار پیش گرفته تمامی اردو و اسباب ناصر خان
 و لشکرانشن بحوزه ضبط دلیران انتقال یافت و بعد از سه روز که آن مکان متفرک و کوبه فیروز بود بنه و
 آغزوق نیز بموبک و الایو بسته و متوجه پشاور شدند و آن مملکت دلکش و عرضه تربیت پشور
 از پرتو ما چه الویه ظفر رشک باله قمر گردید و ساخته ملال افراد پشاور معرض سمع و اوردار آ
 کردید آنکه چون جماعت لکزیه جار و مله که در البرز کوه سکنی دارند بنا بر اینکه ساکن ایشان ششمن بر
 کوهستان و جنگل پر درخت و راههای بسیار سختت با ستظار جا و مکان بعضی اوقات از
 درنا فرمانی بیرون می آمدند ظمیر الدوله ابراهیم خان پهلوان آذربایجان بحکم و الا عازم بنه ایشان
 گشته اولاً ششمنه سیف درخشان غازیان سایه پرداز بنی اهل ستفناق و ساکن ایشان از خمر
 شور و شر دلیران احراق گشته مغلوب شدند ثانی الحان جمع از ایشان که فراز کوه را کمین کا کین و
 فرارگاه تفنکیچیان گزین ساخته بودند از اطراف آغاز جنگ و دستگیر زرم را بدلیران کار آرزوی
 کرده ابراهیم خان حکم قضا بدف کلوه تفنک شد پس وین و قصوری ازین قضیه پر شور و بیبا
 غزم ملوکانه راه نداده امیر اصلان خان قرقلور ایالت آذربایجان و صنفی خان بغایری را که سر
 اگر جستان بود بسردار می آذربایجان تعیین و روانه و مقرضه نمودند که با عساکر آن سمت بقدر کجا

بنا دیب انطایفه و محافظت آن نواحی پرداخته منتظر انصراف موکب مسعود باشند و در
 پانزدهم ماه فرخنده فرجام سیام برچم نصرت انجام بجانب شاه جهان آباد اهتر از یافته امرهای
 بقرصد و مرقون شد که رود آنک را جستن بسته افواج قاهره چند روز فوج فوج مانند خیل
 نجوم از رود مجره از آن جسر کهکشان شان گذشته گو که منصور نیز متعاقب عبور کرد اگر چه تا
 حال معلوم نزدیک و دور نگشته که در هیچ موسم از رود خانهای پنجاب بدون سفینه و کشتی
 عبور میسر باشد اما کسی را که نماید آهی یا رود کار باشد بر وجه یکسان و کار سخت و صعب بود
 آسان می باشد بر اینهمانی اقبال خسروی در هر یک ازین رود خانها که نمونه بحر ذخار و شعبه
 دریای خوشخوار بود معبر و گذر پیدا شده سواره و دو آب با بار و اسباب از آب گذشتند و شش
 هزار کس از سپاه لاهور در آن طرف آب وزیر آباد بسر کردی قلندر خان قتلعه کاچه میرا نامن فیت
 ساخته رایت خود داری افراخته بودند قراولان موکب همایون بدافعه ایشان پرداخته در اساک
 قرار آن مشت خاشاک کار سیل دی امان کرده گو که والا متعاقب از آب گذشته در آن سمت رود
 نصب سردقات سپهر نمود نمودن مقدار آن فوجی کثیر از جنود هندیه بسر کردی زمیندار آدینه کر
 سلسله جمعیت را انعقاد داده با مدد زکریا خان ناظم صوبه لاهور می آمدند در ملک پوشش کرده
 لاهور مشهور و دیده قراولان گشته فیما بین کار بستیز و آویر انجامیده ایشان نیز بسیاران گذشته
 مگر معدودی که با قضا می قضا از حلقه دام کمند لیران ربانی جستن و بعد از ورود موکب همایون بحالی
 لاهور که باغ شعله ماه مقرر گو که غر و جاه گردید زکریا خان چون معارضه خود را با فوج منصور آریل
 معارضه ظلمت با نور دید کفایت خان و کیل مهات خود را بطلب امان بدر بار غر و شان فرستاد
 خود نیز روز دیگر بجهت سانی آستان فلک نیسان فایر گشته بیت لک زر و چند بچیریل کوه پیکر
 بانفایس و هدایای دیگر بر سر پیشکش از پیشگاه حضور انور گذرانیده لوازم خدمت و انقباد
 بتقدیم رسانیده خلاء فاخره خسروانی و اسب نازمی نژاد با ساخت وزین زرین و کمر خمر و شمشیر
 مرصع با و عنایت و نوازشات دیگر در باره او مسندول و ایالت لاهور بدستور با و محول و موکب

کشته فخرالدوله خان ناظم صوبه کشمیر را که مردم کشمیر از حکومت او کناره کرد و اومی اطاعت نمود
 و بیسرو سامان در لاهور توقف داشت باز پایالت آن ملک سرفراز ساخته روانه آن ولایت
 و ناصر خان صوبه دار را که از جمله گرفتاران و در رکاب نصرت اقران میبود مجدداً بصوبه داری
 کابل و پشاور سربند و فوجی را تعیین فرمودند که بمحافظت معبر و ضبط کشتیهای پنجاب پرداخت
 متردین را روانه اردوی ظفر قرین نمایند در بیان وقوع جنک سلطانی قبا
 اعلی حضرت خدیو کیتیستان و حضرت محمد شاه پادشاه هندوستان
 و کیفیت تسخیر شاه جهان آباد و وقایع آن ایام بحجت بنیاد بعد
 آنکه دار السلطنه لاهور بحیطه شجر درآمد بعضی ایستادگان پایه سپرد کردن نظیر رسید که حضرت
 محمد شاه پادشاه و الاجاه هندوستان از اطراف ممالک مشغول جمع آوری سپاه و عازم قبا
 مکتب نصرت پناه است شرحی نکارش یافته مشتمل بر این مضمون که چون ثواب بهایون با ترک کانیم
 آنحضرت نیز از دو وجه ترک کانیه و سلیل سلسله گور کانیه و سوامی دوستی امری مرکز خاطر نبوده بنا
 بر آنکه از افغانه نسبت هندوستان بیشتر از ایران بی اعتدالی واقع شده بود و مظنون خاطر با آنکه
 البته تمیبه انطایفه مرغوب طبع امنای اندولت خواهد بود باین عقیده ایلیچیان فرستادیم و در
 باب سدر راه فرار انطایفه اظهار نمودیم متعهد گشتند باز ایلیچی دیگر یاد آوری کرده همان جواب شنیدیم
 و ثانی الحال که خلاف آن ظاهر شد محمد خان را روانه کردیم بحمال او انکه بداشته جواب نپرداختند از آنکه
 که معلوم میشود جمعی در سرزمین اندولت ریشه تصرف فرورده پادشاه و الاجاه بر این امور مکلف
 می سازند و الا آنحضرت را بمقتضای بزرگی ازین گونه مواد مضایقه خواهد بود اعیان اندولت
 در اراده خود را سخ بود و جمعیت خود را درست نمایند و آن و الاجاه نیز از خزانه و لشکر تقویت و ا
 ایشان کرده در دستند و ایشان کوشند انشاء الله تعالی بعد از آنکه خود از زمانی کرده خوب ضرب دست
 جنود مسعود را در پابند آنچه از معرکه راه سلامت پیش گزند باز اگر عفو می در باره ایشان بعمل آید بنا
 خواش و آنها مس آنحضرت خواهد بود و بعد از روانه کردن آن نوشته مکتب جهان کثا روز جمعه بیستم

شوال از لاهور بهضت و از رودخانههای ژرف عبور و روز دوشنبه هفتم ذی القعدة وارد شهر
 شدند و در آنجا بسر حد تحقیق پیوست که محمداشاه با سیصد هزار مرد نامی و دو هزار زنجیر نیک جنگی و
 سه هزار عراده توپ از در دهان برق آهنگ و اسباب و اثاثه زرم و آلات جنگ وارد محل
 موسوم بکرنال سیت و پنجره شی شاه جهان آباد گشته و چون رودخانه فیض که علمردان خان آنرا بنام
 جھان آباد جاری ساخته در جنب کرنال روان و اطراف دیگر شش جنگل پیوسته است در آن
 مکان حسن حصین و قورغان متین ترتیب داده توپخانه هارامیطار دوی خود ساخته بفرم مقام
 توقف دارد و خدیو بهمسال شش هزار نفر اسپاه خون آشام را بقراولی تعیین فرمودند که تا حوالی
 اردوی محمد شاه دستبرد می زده و تحقیق احوال او نموده چگونگی را بعرض رسانند و بعد از روان
 ساختن ایشان موکب ایشان روز سه شنبه هشتم آتماه از سر بند حرکت و وارد منزل جم
 ساری دوازده گروهی و چهارشنبه نهم وارد قصبه انباله گشت گروهی که تا کرنال سی گروه مسافرت
 داشت گشته حرم محترم و بنه و آغزوق را بسر کردگی فتحعلی خان افشار چرخچی باشی و جمعی از سرکردگان
 در آنجا گذاشته روز پنجشنبه دهم از انباله حرکت و پانزده گروه را طی کرده شاه آباد را محل نزول
 اردوی ظفر بنیان ساختند و قراولان در همان شب پنجشنبه بحوالی اردوی محمد شاه رسیده
 موافق کیش سپاهگیری در گوشه مکان کمین زده کرده بسهم دلیری در سر توپخانه و جمعی اقبیل و
 چند نفر ازنده دستگیر کرده بساری عظیم آباد گشت گروهی تهمانی سر بر گشته توقف و شب
 یازدهم دو ساعت از شب گذشته چند نفر از قراولان وارد و گرفتاران را بخضور والا آوردند که
 تحقیقات زبانی از ایشان بعمل آید پس معتمدی را روانه بساری عظیم آباد و بقراولان اعلام فرمودند که در
 همان ساری توقف و جمعی از یک تازان جلادت نشان در آنحوالی از روی خرم و نبات غرم بقراولی
 پردازند و چون از ساری فرور تا کرنال شش گروه مسافت و چهار گروه آنجا مکن کل و کل بر
 یک راه باریک و دو گروه دیگر فی الحمله خالی از پیشه و راهش هموار بود سرکردگان شراباشان
 دو دسته کرده از جانب شرقی و غربی اردوی محمد شاه فرستادند که هر یک سمت خود را ملاحظه و جا

و مکان نزول و همواری زمین و کیفیت جنگل و میدان جنگ را تشخیص داده در سرزمین عظیم آباد خرمکوه
 و الارسا نذر روز دوشنبه دوازدهم رایت جهانگشا از شاه آباد روانه تهمانی سروده گروهی گشتند
 و روز یکشنبه سیزدهم همسنگام صبح از منزل فربور لوای آسمان سانهضت یافته قول بهایون شاه
 زاده نصرالقدر میرزا نفویض و جمعی از خوانین اسایه کرین جناح بهای لوای بهایون فال گرفتند
 خود با فوجی از دلاوران یک ساعت و نیم از روز گذشته وارد سرزمین عظیم آباد شدند چون محل
 فربور شتمل بر رباط عظیمی بود که بسنگ و آجر بر آورده بودند حاکم انباله و اهالی آن مکان با استحکام
 قلعه و رباط مغرور گشته بسرکشی پرداخته بحکم و الا توب بجهنم انجماعت بسته بکلی ایشان از بیم جان
 طالب امان گشته بیابوس بهایون سر بلند شدند و در آنجا سرگردان قراول باد و نفر شرابان
 بروفق فرمان حاضر گشته مجدداً هر یک سرورنده که از اردوی محمد شاه بدست آورده بودند به نظر
 اقدس رسانیدند و از گرفتاران بزبانی لوازم استخبار بعمل آمده بوضوح پیوست که محمد شاه از دست
 برد قراولان پادامه حسن کرناال کشیده همان مکان را که جامی محکمی است نامرعیانیت ساخته
 شرابا شرابها نیز که ملاحظه سمت شرقی و غربی اردوی او کرده بودند بعرض رسانیدند که هر دو طرف
 بیشه است و زمین مسطح که شاید نزول کوکبه نصرت آهنگ و قابل میدان جنگ باشد نیست
 چون راهی که بار دوی محمد شاه میرفت منتهی بجنگل صعب میشد و مرضی طبع اقدس نبود آنحضرت اراد
 کردند که بسمت شرقی اردوی او متوجه گشته در طرف پانی پیت که مابین کرناال و شاه جهان آباد
 واقعست در میدان وسیع و عرصه همواری دو بسته روز نضب کوکبه فیروز و رفع رایات عالم افرو
 نموده اگر محمد شاه بمقابل آید بجنگ پردازد و الا از همان راه رایات توجه بسمت شاه جهان آباد اواز
 سوکب بهایون در روز دوشنبه چهاردهم قبل از طلوع فجر از منزل فربور حرکت و از رودخانه فیض
 گذشته در دو فرسنگی اردوی محمد شاه مکان هموار مسطح دیده خیاام فلک چشم را در آن مکان
 افراشته خود با چند نفر از دلاوران طغر فرجام تا نزدیک معکر محمد شاه جانی که علمها و بیرقها
 و توبخانه ایشان نمودار بود با دپسای جهان نور در اصبارفتار ساخته و بلسکر و لشکرگاه ایشان

نظر تحقیق انداخته بمقدور دولت بازگشته سن کام شام بعرض رسید که برهان الملک سعادت خان صوبه
 دار چند مملکت و معظم امرای هندوستان بود باسی هزار نفر قشون و توپخانه و استعداده تمام مغرب
 امداد محتر شاه واروپائی پیت شده فی الفور جمعی از سپاه ظفر پناه بمقابل او مامور شدند اگر چه همه
 جا بفاصله نیم فرسخ کابیش اطراف اردوی محتر شاه جولانگاه سپاه نصرت کیش بود که از کوشه
 و کنار سرور زنده گرفته می آوردند اما باز فوجی را همان شب بر سر معسکر او فرستادند صبح روز شنبه
 پانزدهم از منزل حرکت و چون رودخانه فیض که بشاه جهان آباد حارست تادریامی جمون یک
 فرسخ و نیم فاصله دارد کوکبته جهانگیری آغاز بهضت کرد و قشون نصرت نون سده قول قرار
 شاهزاده نصر الله میرزا را تعیین فرمودند که از جانب شمالی دریامی جمون تا حوالی کرنال آمده است
 فرار افرازد شهریار کشور کیر مابین رودخانه فیض و جمون را مسیر گیران کردن نظیر ساخته باجمعی
 برای ملاحظه جای یورت و موضع جنگ عازم اردوی محتر شاه شدند در عرض راه فراولانی
 که شب بر سر راه برهان الملک سعادت خان مامور شده بودند وارد و خبر آوردند که سعادت
 خان در نیم شب از پیراپه خود را بار دوی محتر شاه رسانید و فراولان بعقب او رسیده بسیار
 از کسان و اسباب او را اسیر و غارت نموده اند پس آنحضرت نیز از مجازات معسکر محتر شاه گذشته
 سمت شرقی اردوی او را بفاصله یک فرسخ که میدان مستطیح بود برای نزول خست یار و بروفق امر اقل
 نصر الله میرزا با قول بمایون ملحق و در آن موضع نصب لوازمی قرار کردند در اثنای آنحال سعادت خان گمان
 میشود که پیش از آن جنود منصور بنه او را تاراج کرده اند حوصله غیرتش تمنعی را برین تافه از راه غرور
 آماده جنگ گشته خان دوران و سپهسالار هندوستان با و اصلی خان سردار قشون خاص پانچ
 و جمعی از خوانین عمده با عانت او از جا بر آمده قشونهای خود را تله دسته کرده با توپخانههای سنگین
 و اختتام رنگین آبنک میدان جنگ نمودند بمعنی محتر عرق حمت محتر شاه گشته او نیز با نظام الملک
 که صاحب هفت صوبه مالک دکن و امرای عظم اند دولت بود و قمر الدین خان وزیر الممالک و نقیبه
 خوانین و صوبه داران و جمعیت از صدافزون و فیلان مست و بالنس و توپخانه و اسباب آتشخانه نیم

فرسخی میدان جنگ بیرون آمده تا بقورخانه خود پشت به پشت تسویه صفوف و ترتیب ارباب
سیوف کردند از دو حام و جمعیت ایشان بحدی بود که از نیم فرسخی که میدان جنگ بود تا معرکه
ایشان پشت به پشت صف بسته و همچنین طول سپاه آنکروه نیز نیم فرسخ بنظر می آمد خدیو کشور
فیروزی که آرزو مند چنین روزی بود مدنی الفور جمعی را بصیانت اردوی همایون مقرر و
بر آراسته درع و مغفر ساخته بر اسب کرد و ن خرام سوار و قول همایون مستقر صورت نصرت
میرزا و جمعی از خوانین با مدارگشته تو بهای کوه توان را که میدان جنگ مستحل آن تعابین برق
نخست در تحت لوای شاهزاده و الا تبار گذاشتند و رایت آیت **يَوْمَئِذٍ تَفُوخُ الْوُجُوهِ لِلَّذِينَ ابْتَغَتْ**
دِرْعَهُ رِزْمِ كَاهِ افراشتند و خود با افواج نصرت قرین و مبارزان عرصه کین و لوجاه جلوه
میدان نبرد و عازم معرکه رزم و آورد گشتند سه زبس تعدادش کبریا ان بود: سرانگشت کوه
خون چکان بود: برون رفت از هجوم صف کشیده: قره بر سوزدن از جنگ دیده: شد از
آمد مرد سپاهی: غبار خرم به کا و ماهی: فلک چند آنکه دامن کشید: سرانجم نوک نيزه دیده
غریب خم روئین و لوله جرسیمین انداخت و پرچم ریاات کلکون پرند ساخت پھر اشفق کون
ساخت تخت چرخیان طرفین مانند چرخ فتنه جو شورانگیزی پرداخت مبارزان جرار و
بهادران خو بخوار دست با استعمال آلات حرب کشوند سرای دلیران مانند گوی در جسم کا
قوایم اسبان غلطان شد و روس سرشان مانند جباب در دریای خون سرگردان بر تپیده
که سوار ماشه تفنگ میشد چاک سواری را از مرکب هستی پیاده ساخت و هر از دها توپی که
دهان آتش شان میکشاد بزبانه شریر برق بستی خشک و ترمیکردید القصة از ابتدای ظمنا
انقضای چهار پنج ساعت نایره حرب و آتش طعن و ضرب اشتعال و سیف و نسان دلیران
بلسان فنی و خصم افکنی اشتغال داشت و از زمانه **فَأَمَّا حَامِيَةٌ** وصف حال میکرد و
زمین از گرو و فرسواره و پیاده تغییر **إِذْ أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مِثْقَالَ حَبِّ خَبثٍ**
فَاتَّبَعَهُ شُهَابٌ ثَائِبٌ در کوش جان می انداخت و برق سنان جانستان صورت یگانه

البرق یخطف ابصارهم در دیده و دل جلوه میداد کلوله تفنگت مرگ آنهنگ تفسیر جعلها
 رجوماً للشیطان بزبان حال او می نمود و زبان تیغ مستحاً بالشوق والاعتناق
 بر زبان قاطع باد امیرسانند لراقه شد افروخته آتش زرم و کین بنز خون گشت کلگون
 ساری زمین و گرفته ز کرد سپه مهر و ماه و فضای جهان گشته چون شب سیاه و ز نوک سناهنجا
 خارا کز زده شده چشمه چشمه زره سر سبز غلطیدن گشتگان در مصاف شده پشته برشته چون
 کوه قاف و ز بسیاری گشته خستها در آن عرصه خالی نبد جامی باقیما اینکه سعادت از شکر پائین
 روی بر تاقه یکباره بجانب انزام شتافتند برین الملک و نثار محمد خان برادرزاده او که در
 هودج فیل قرار داشتند بهمان نحو با اقربا و اتباع خود زنده گرفتار و خان دوران که پهلای و
 مدارایه سلطنت هندوستان بود ز خمدار گشته سپه او با مظفر خان برادرش مقتول و میا عاشور
 خان و لد دیگرش بقید اسار و آمده خودش نیر و ز دیگر بعلت آن زخم که کار گرفتار داده بود در کشت
 و اصلی خان سردار قشون خاص پادشاهی با شهداد خان افغان و یاد کار خان و میر حسن خان کوه
 اشرف خان و عتبار خان و عاقل بیگان و علی احمد خان که از امرای معتبر بودند با قرب صد نفر از
 خوانین و عظامی دیگر و سی هزار تن از شکرپان ایشان عرضه شمشیر بر آبگون گشتند و جمعی شیرزنده
 بسلسله گرفتاری پیوستند و محمد شاه با نظام الملک و قمرالدین خان وزیر اعظم چون قریب بار دوکی
 خود تسویه صفوف و اعلاء اعلام صولت نموده بودند بمعکرو خویش بازگشته دست بر ذیل شهنش
 و خراین سجد و مترو فیلان کوه پیکر و تو بنجانهای پادشاهی و امرائی که بعرضه جنگ آمده بودند با
 غنایم بسیار و اسباب و اثاثه فزون از شمار بحیطه تصرف در آمده تا عصر تنگ عرصه میدان از
 وجود سپاه هند خالی و با جساد گشتگان مشحون گردید بعد از وقوع این فتح نمایان چون محمد شاه
 اطراف غورغان خود را بمورچل و خندق و تو بنجان است حکام داده بود خسر و کردون شکوه سپاه
 انجم کرده را اذن یورش نداده از چهار طرف بمحاصره اردوی او مامور ساخته بتسدید راه فرار
 هندیه پرداختند چون کار محمد شاه با خطر انجامید نوشته که از لاهور بان پادشاه و بجایگاه کا

یافته بود که چون فیما بین حضرتین نسبت ترکمانی اتحاد و سلسله جنتیت تحقق دارد بعد از جنگ و خود آژان
هرگاه عفو می در باره اعیان آن دولت بعمل آید باز با التماس آن جناب خواهد بود همان نوشته را
و شیفته تشفع و وسیله اعتذار ساخته روزی تو م خلع سلطنت از خود کرده و افسر سردوی از
سر بر گرفته با خوانین و امر با استظهار تمام وارد درگاه سپهر احتشام گردید و در چینی که پادشاه
دیگاه عازم دارالامان حضور آمدس بود بمراعات نسبت ایلی که فیما بین حضرتین تحقق داشت از جانب
ظلّ اللّهی شاهزاده نصرالله میرزا تا خارج اردوی همایون با استقبال آن پادشاه فرخنده خصال
شافت بهنگام ورود به پیشگاه مسعود آنحضرت تیر تیر با بیرون خیمه مبارک راه و رسم اغاز پیموده از
انجا که دستگیری در چنین مقامی شایسته آئین سروریت دست آنحضرت را از روی ملاحظه
گرفته در سندهمایون هم نشین خویش ساختند و در حقیقت کلید فتح کل ممالک هندوستان بدست
تصرف دولت ماوریه درآمد و محمد شاه چاشت آنروز در خیمه مقدس همان آنحضرت بوده اگر
که از جانب چنان میزبان در خور چنین مهمان بود بعمل آمده باز محمد شاه بعد از ظهر بحک خود حرکت
کرد اما افواج منصوره بهمان هیچ دست از ضابطه محاصره باز نداشتند محمد شاه روزمانی با امر
که داشت از اردوی خود کوچ کرده عازم اردوی ظفر شعار و بلا خطه پاسداری حرمت آنخاندان
والا تبار خیمه نشین پادشاه و الا جاه و سر پرده حرم محترم او در حوالی معکرت اثر قرار یافته عبدالبا
خان که از اعظم امر بود با جمعی مأمور گردید که همه جا بمیزی رکاب آن پادشاه و الا جاه نموده باشند
و بلوازم مهمانداری و شرایط خدمتگذاری پردازند و از آنجا روز پنجشنبه در غره دی الحجّه رایت چهار
بجانب دہلی که بشاه جهان آباد استهار دارد نهضت کرده روز چهارشنبه هفتم ماه باغ شعله ماه
مقرر کوکبه غر و جاه کشته روز دیگر در آنجا توقف و حضرت محمد شاه برای تدارک لوازم مهمانی فرستاد
بیشتر روانه شهر گردید و روز جمعه نهم از باغ فربور سواره و عازبان از ابتدای باغ تا درب دوسرا
خاص پادشاهی یسان بسته پاندازهای قیمتی از زر نقره های کران بها و قمشته نفیسه از سرکار
پادشاهی انداختند و قلعه را که از استحکامات طبع پادشاه معدلت بنیان شاه جهان و دارا خلاق

سلاطین و ادائین هندوستان بود مقرر کوبه دولت ساخته محمد شاه را نیز در میان همان سلوچه
 داده و در روز ورود موبک افس جناب محمد شاه سفره افتادگی در بزم ضیافت گسترده
 خدیو جهاندار بعد از انقضای مجلس بدجوئی آنحضرت پرداخته فرمودند که موافق عهدیکه روز اول قرار یافته
 سلطنت هندوستان بایر جناب پادشاه تعلق دارد و آنچه شرط امداد و رسم و داد است به
 مقتضای ربط ترکمانی در باره دولت کورکمانی بعمل خواهد آمد محمد شاه مراسم تکریم و تعظیم و تسلیم
 بتقدیم رسانیده بشکرانه این عاطفت که تاج بخشی را علاوه جان بخشی یافت تمامی جوایز و خیرین
 و اثاثه پادشاهی و ذخایر سلاطین سلف را که در دستگاه سلطنت موجود بود مفصلتاً
 عرض در آورده بر رسم نیازنثار و ایشار کرد و چون در جهت کان خاصیت بحر نوال خدیو بهمال
 نظر عتنا بران کنوز و خزاین که جمیع مخازن سلاطین روی زمین با عشری از اعشار آن برابری
 منیکردن میکنند دامان نیاز مندی از آنها در چید. اما بنا بر سبب آنکه پادشاه و االاجاه منیه
 این سؤل نقش پذیر قبول گشته معتمدان این بصیبت خزان و بیوات تعیین فرمودند و در
ذکر وقایع قومی میل مطابق سال فرخنده مال اهلانه هجری
 چون افواج حکمت روی شتا و سپاه سرد مهر زستان سا که باد سپایان عرصه جهانند
 بهواری سفند پار اسفند از سهی قدان ریاصین که در دارالخلافه کلار بر طرف جو بار بار نزول کرده
 بودند دست یافته شاخ و شانه اشجار را بجا جره در هم شکستند و رونود و او باشن هم از محلات
 خیابان چین دست نظاول افراخته سینه کل را بر خمهای کاری چاک چاک و کلکون قبایان چاک
 از لباسن بارو برک عریان و هلاک ساخته از جیب غنچه همیان زرد را آوردند شب شنبه دهم روی
 ایچ که عید نوروز و اضحی مقارن افتاده بود و خسرو زین انسر مهر بقصد دفع فتنه شتا
 از خلوتسرای حوت بسرای خاص حاصل خرامیده نوخواستگان قومی بازوی قوامی بسعی یغماگران
 صبا و شمال را بنهب آن شهر غارت بحر یعنی دیماه نسرمان داده ثابت قدمان اشجار پاری
 از غنچه و سته بر که عمود بر گرفتند و صاحب کلایان لاله و کل از تاب غیرت چهره بر فروختند از

از جای بستند و تیغ بندان درختان از شاخهای تیر تیره و سنان برداشته میان ستیخ چستند
قوی دستان چنار بکو شمال فوج پرخاشجوی رنستان ساز و برگ خویش کردند و پیلان حسنا
شوکت گلستان و دلاوران صنوبر لوای کلکون پرند در عرض گلشن افراخته بچار سومی باز از
فصول روی آوردند و خار و گیاه که جنود سلطان دمی بودند از غلبه و هجوم شکر بهار حیرت
زده بر جای خویش خشک ماندند حریف رنستان چنار آسایشی که خود افروخته در گرفت
یعنی کلهای آتشین دود از نهاد سرد روی زمانه در آورد و در ورثه شبانه طرف عصر خدیو عصر ب
محمد شاه را بقدم مسمیت انتساب رشک بیت الشرف آفتاب ساختند و شام آن روز در
دورنک فتنه عجب ریخت و نقش طرفه بر اینخت تفصیل این اجمال آنکه در شب یکشنبه
یازدهم بدون اینکه از جانب محمد شاه اشاره یا از طرف معارف تخریحی واقع شود و لوله قلعه
و غلغله آشوب بلند گشته جمعی از عوام و اوباش در میان شهر با اهل اردو پرخاش کرده بعضی از
جند منصور که در اصل شهر نزول نموده بودند در آویخته در مراسم دست درازی کوتاهی نکردند
و چند نفر از لشکر ایرانی را بتیغ نافرمانی و خجرا دانی ذبح و تیرانی ساخته خون ایشان را حای شب
عید و خضاب دست امید نموده سپر نجه دلیری را بهمان کشتی رنگین کردند و از آنجا بی پای تهور
بر قلیخانه شاهی رفته میدان را متصرف گشتند حکم و الا صادر شد که جمعی از دلیران در
دروب محلات مانند خیل نجوم که پاسبان محلات مدارات فلکند تا صبح کاها ن دیده ارجوا
بسته بسیار و ثابت قدم باشند و نگذارند که احدی از غازیان یا از منبج خود داری بیرون
تا فردا بد آنچه مقرر کرد و عمل نمایند کام طلوع آفتاب که قهرمان قهر آلود صبح مهر از دل بدر کرد
بقصد انتقام تیغ از نیام بر کشید و خدیو خورشید از سر کین سر و بر لب لباس سزج شفق
آراسته با چهره بر افروخته و عارض بناک بر پشت خاک فلک بر آمد خسرو بهمال با هیبت
خشکین و صورت سهلمین سوار بکیران جهان پیمان و خنجر گذاران سینه دار و بهرام صولتان
کیون آثارهاله بدر رکاب هلال آساکشته مسجد میان بازار را بقدم اقدس سجود خاص و عام

ساختند و در آن مکان بعد از تحقیق اینکه حرکات دوشینه از کدام محله و چه جماعت صادر شده
 دیگران را فوج فوج به تنبیه آن گروه تعیین و امر بقتل عام آن محلات فرمودند شور و محشر و آشوب
 اکبر در میان شهر پدید آمد فی الفور در و دیوار عمارات رفیع نقش عالیها سا فلها گرفت
 و مساکن اصحابشان صفت خانه زنبور پذیرفت بناهای دلکش بزور شاه شراب نادانی عوام است
 خراب افتاده ذکور و اناث سلسلهها مانند زرماده زنجیر شیون در گرفتند سر بائی که طغنه بر قصور
 جنت میزد و بصدقه کنج کاوسی بیلان قصور یافت حوضهایی که از چشمه سار لطافت کوثر آب میخورد
 فواره جوش خون شد و بازار جواهریان و صرافان و راسته بازار و دکالین تجار و ارباب مکنت
 و تمامی اسواق شهر حیطه یغما درآمد عاقبت آن گروه یاغی چهار آسا با تش خود سوختند و از این
 دیوانچی مانند شاخ بید مجنون آویخته و ارسیاست گشتند و بشماره این شرارت دود از دودها
 برآمد و سوز و آه دلهای افروخت چون شعله وجود خشک و تر سر بر فلک کشید الحاصل از
 دروازه اجمیر الی در سجد جامع و چند محله دیگر صغیرا و کبیرا غرضه شمشیر شدند از هنگام طلوع
 نیز عظم تا زمان غروب زبانه این شعله پر شور و شر بر بنا می رسید و در کندوکوب و رفت و بود
 و قتل و نهب و اسروسی تقصیری نشد هنگام شام که نصف آن معموره لگد کوب جنود و قهر و تش
 جهل عوام برق خرمین زندگانی سی هزار تن از خورد و بزرگ شهر شده بود اهل ای انجا در مقام استیمان
 و پادشاه و الا جاه بوساطت نظام الملک و قمر الدین خان در صد و شفاعت برآمده التماس
 آتش جهان سوز غضب پادشاهی بر لال عفو و بخشش فرو نشست و فرمان دارایی فتوت راه
 بر عماران لشکر شور و شربت و اسیرانی که در تصرف لشکریان بود تمامی استراد و با و لیای ایشان
 تسلیم شد کویا زمانه بدفع گزند چشم پادشاه و مساکن آن ظالمانه سپند سوخت و چون در شب شورش
 سیدنی از خان داماد قمر الدین خان و شاه نواز خان که از اعظم پند بودند بر سر فیلیخانه رفته
 مرکب قتل فیلبان باشی و بردن فیلبان شده در خارج حصار شهر در جانی متحصن گشته بودند عالم الله
 خان و فولاد خان که از اغیابان دولت کور کانیه بودند حکم والا نامور بگرفتند ایشان کشته مومی الیها

لاچار صد و نه قضا و نفر قبه در بار دولت حاضر کردند که بمکی عرضه تیغ یا ساشند و از وفای جمع
 اینک مخدیره سپرده کور کائیه را بجهت شاهزاده نصرالدین میرزا خطبه کرده تهیه اسباب سوواران
 بزم سرزیر پر دخت کنار رود و جمون محاد می ایوان دیوان خاص را بر شب چراغان مطلع بند
 بدر و نایکهنه امام ولیا لی عشرت را رشک روز نوروز و غیرت شب قدر ساخته هر روز و فیلان
 کوه سپیکر و کا و هائی منظر و شیران اثر در مهابت و ارنه های صاحب صلابت بچنگ انداختند
 روز یکشنبه میت و پنجم ماه فروردین شاهزاده بیدین شاه و الاجاه رفتند بعد از انقضای مجلس موافق
 آداب و آئین ان سلسله علیه خندان مرورید و در فرین بجواهر شاهزاده زیور قامت شاهزاده
 و الا تبار ساخته چاقوه الماس نیر کلف و سه زنجیریل و پنج راسل سب با ساخت مرصع برای
 سواری شاهزاده به پیشگاه جلو کشیدند و شب دوشنبه میت و ششم ماه فروردین تقارن سعیدین واقع
 شد آنحاصل در عرض چند روز که ضابطان خراین و بیومات از انجام شغل مقرر فارغ شدند
 حاصل حج و کان و ظرف زرین و سیمین و اوانی و اسباب مرصع بجواهر شمین و اجناس نفیسه چند
 بقلم ضبط درآمد که محاسبان او هام و دفتر نویسان افهام از حصه و احصای آن عاجز آمدند از
 آنجمله تخت طلا ووسی بود که کنوز کیکاوسی و خزانه دقیانوسی رونمای جواهر شاهزاده آن اقمی شاست
 و در ایام سلاطین سابقه هندوستان دوگرو جواهر که با اصطلاح اهل هند هر گوری صد هزار
 لکت و هر لکت عبارت از صد هزار روپیه است صرف ترصیع آن شده بود و همچنین لالی غلطان و
 الماسهای ایشان که نظیر آن در خزانه پیچیک از ملوک سلف و سلاطین عهد وجود داشته
 بخزن دولت نادریه منتقل شد و امراء و خوانین دولت و اعیان دارا خلایف و رایان خود را می
 صوبه داران ممالک آرای نیر گوروها و لکها از تقود و جواهر و مرصع آلات و نفایس اسباب هم
 پیشکش و هدیه بارگاه حضور ساختند و بعد از فوت سعادتخان محصل صوبه رود و لکنه و فرستاده
 یک گورو زر که با اصطلاح ایران پنصد هزار تومان باشد با فیلان کوه توان و اسباب سپیکر
 از صوبه فرورده که متعلق سعادتخان بود بخزانة عامه رسانیده و در ایام توقف از خراین سلطنت و

و پیشکش امرای صوبه داران دور و نزدیک مساوی پانزده کرد و در سرکار همسایون انتقال یافت
 و از جواهر حسنین و اسباب کار نجات و آثام سلطنت مقداری خطیر که فزون از حوصله تحریر و
 شایسته سرکار چنان پادشاهی نظیر کردون سریر باشد سرکار پادشاه و الا جاه اکتساب
 و سیده ابواب مشت بر روی بیوات عامه کورکانیه کشوند و بغطاء و روسا و شکر که مصداق
 خدمت شده بودند انعامات شایان عنایت و بعموم غازیان و ملازمان نظیر سیرین مساوی
 موجب که از دیوان داشتند و بخدمت کاران اردوی همایون نیز بقدر نفی ثقت روپیه و
 روپیه برسم انعام مرحمت گردید از خواص و عوام اردوی سپهر احتشام و خورد و بزرگ موکب نصرت
 فرجام کس فرخور رتبه و حال از خزینة جود و کجینة احسان خدیو بهمال ادراک خلی خریل و در پادشاهی
 نصیبی نموده جیب و دامان آمال را از زر و سیم حصول مال ساخت و از قوام مرحمت انجام کلی
 ولایات ایران غرض و ریافته مالوجوبات سه ساله ایران عموماً تخفیف متعمر گشت و در روز شنبه
 ماه صفر بهکلی امرار و خوانین دولت کورکانیه خلع فاخره و شمشیر و کار در مضع و اسبان با نری
 عنایت و مجلس خرد و انی آراسته محمداه را طلب و بدست مبارک تارک او را با فسر سلطنت
 سر بلند و بتفقدات خاص بهره مند ساخته و شمشیر مضع زیب میان او فرسوده برودوش او را
 بجوهر کران بها چنانچه معنا و سلاطین سندا است زینت دادند و تاج و نکیس پادشاهی بند و ستاره
 کماکان بخدمت شریف کردند محمد شاه بعد از آنکه سر با فسر سردری آراسته استدعا کرد که چون
 بالطف جناب نادری دوباره صاحب تاج و تخت و در میان سلاطین جهان فیروز بخت ام
 ممالک آنطرف آب آنگ از دریای سند از حدت و کشمیر تا جانی که آب دریای هند کور دریا
 محیط اتصال سیاه بجاوه و ولایات تته و بنادر و قلعات تابعه برسم پیشکش ضبط و بمال
 محروسه شاهیه انضمام یابد چون اکثر ممالک سمت شمالی و غربی آب آنگ از قبیل غزنین و کابل همیشه
 داخل ممالک خراسان شمرده میشود آنحضرت نیز قبول و ضمیمه سلم و قدرت فرمودند و در همان
 مجلس همگی امرار و اعیان کورکانیه را بخدمتگذاری و رضاجویی خاطر مقدس و الا جاه ترغیب و تلام

شاهوار نصایح مشفقانه که بکار ملک و دولت آید و رسم سلطنت را شاید آویزه گوش سپند
 نبوش پادشاه و اعیان آند دولت ساخته مقرر داشتند که در سر ایستان هندوستان به
 نازکی کلههای محمدی فرامین محمد شاه را کل دستار طاعت نموده سکه و خطبه را که تا آن زمان در
 ممالک هند بنام نامی شاهنشاهی جاری بود باز با اسم سامی محمد شاه رایج سازند و احکام مطا
 مشعر بر خدمت و انقیاد آنحضرت خطاب بصوبه داران اطراف و راجهای الکفاف از موقوف اعلا
 غر صدور و ارسال یافته محمد شاه را برابر و رنگ دارانی تمکن داده و جمعی از هنروران و ارباب
 صنعت هندوستان را بکار مت رکاب همایون مقرر ساختند در روز نهم شنبه هفتم ماه
 صفر با شش و ظفر از شاه جهان آباد رایت مراجعت افراخته باغ شعله ماه را مقرر قوام سیر غر و
 جاه فرمودند و همه جهت پنجاه و هفت روز توقف رایات جهانگشا در شاه جهان آباد اتفاقاً
 و بعد از وصول کوکبه همایون بسره هند را بر منحرف ساخته همه جا رودخانههای پنجاب و آنک را
 حسیبته از دامنه کوهستان که نسبت بسایر اکنه ییلاقی داشت مشوجه مقصد و در بیست و هفتم
 ماه صفر کنار رودخانه جهناب مشهور بوزیر آباد مضرب خیام سپهر بنیاد گشته بعد از آنکه لفظاً
 از آب گذشت چون موسم برسات و شدت طغیان آب بود حوصله حسیب لطمات آن بحر ژرف را
 بر نتافته کیخت و حکم والا کشتیها از اطراف جمع و افواج قاهره با کشتی و کمی برور آغاز عبور کرد
 چهل روز موکب فیروز در آن طرف آب رود بانظار گذشتن جنود مسعود لنگر توقف انداخته
 و در هفتم ماه ربیع الثانی بنا خدائی لطف خدائی خود نیر کشتی نشسته از آب گذشتند با و
 اینک همه جا عبور موکب انجم شکوه از دامنه کوه واقع میشد باز گرمی هوا بجدی اشتداد داشت
 که از شدت آن مرغ نفس از طیران باز میماند و جوشن آهن در بر دلیران تنور تقصیده میشد گرما
 خان صوبه دار لاهور و ملتان تا سر رود جهناب در رکاب فیروزی انساب بلو از م خدمت
 پرداخته از آنجا رخصت انصرف یافت و چون پیش نهاد خاطر اقدس آن بود که بعد از فتح و
 تسخیر هندوستان بانجام کار ترکستان و خوارزم که منبع فتنه و آشوب خراسان بود پردازند

لهذا از شاه جهان آباد بخارهای ما بروکشی سازهای صاحب و قوف روانه بلخ و مقرر فرمودند
 که کشتیهای فلک منظر ساحل رود آمویه مرتب و مهیا سازند تا رایت جهانگشا وارد آنجا شود
 ابو الفیض خان پادشاه بخارا از شنیدن این خبر در بحر تحسین غوطه ور گشته بتقریب انتخاب آلات
 موکب همایون حاجی بوقاشی نام معتمد خود را بر رسم سفارت با عنایت اخلاص نشان
 بذربار عز و شان روان ساخت و فرستاده او در بیستم جمادوی الاخری وارد پیشگاه
 سپهر نمون و فرمان همایون در جواب او بنفاد مقرون گشته احدی از ملازمان در بار را
 با او رفیق ساخته نزد پادشاه فرور روانه و اعلام فرمودند که چون آن سلطنت با
 خانواده قالی و تقاوه دودمان چنگیز خانیت ممکن و و خیریت مملکت منظور نظر اقدس
 توجه جانب ترکستان مقصود ضمیر مقدس میباشد هرگاه با عاظم توران بقدم فرمان بری
 پیش آیند فیها والا آنچه در مشیت الهی گذاشته باشد از قوه بفعل خواهد آمد و بعد از ورود منزل
 حسن آباد من اعمال اتک مکنون خاطر در یاد خایران بود که برای ایصال خیرت هندوستان
 و انصاف موکب کیستیستان المچی روانه ممالک روم و روس نموده در عالم قرب جوار از جوهر
 نفیسه انولایت رصد بجهت پادشاهان دیشان فرستند معارف آن چایار و عنایت خدای
 آثار از جانب احمد پاشای الی بغداد مشعر بوفات علیمردان خان فی المچی روم در سیواس و توفیق
 رفقای او در صدور حکم مجدد بنظر واقفان درگاه فلک فاس رسیدند حاجی خان چنگیز
 چرخچیشی را بسفارت روم و سردار بیک قرقلو توپچی باشی جلونصرت پیشرو را بممالک روس
 تعیین و مساوی دوازده هزار تومان که بحساب این زمان دو الف و چهل هزار مادی باشد
 جواهر و مرصع آلات با چهارده رنجیر فیصل رسم تحفه وار مغان بجهت اعلیحضرت پادشاه بکنند
 جاه روم و معادل آن برای پادشاه خورشید کلاه روس ارسال و در بیستم رجب ایلیچیان
 عازم مقصد گشتند و نیز از اخبار بخت آثار اینکه در اواخر همان ماه عنایت شاهزاده رضاقلی
 بنظر انور پیوست که ایلیبارس خان والی خوارزم از حرکت موکب و الا بجانب هندوستان آگاهی

و میدان را خالی تصور کرده جمعیت موفور از اوزبکجه و ترکمانیه خوارزم فراهم آورده بغزمتنا
 سرحدات خراسان وارد طرین و در حسنی که شاهزاده از خدمت اقدس مرض گشته عازم
 مقدس بود در بهرات ایخبر را شنیده با فوجی از غازیان بغرم مقابله او وارد خرس و ایلبارسین از
 طرین به پنجر سخی سرخس آمده بود فراولان طرفین بیکدیگر برخورد و دوش از لشکریان اینطرف دیگر
 اوزبکجه شده از قرار تقریر گرفتاران ورود موکب شاهزاده بسرخس معلوم ایلبارس گشته دیگر یا جمعی
 پیش نداشتند بسمت ایبورد روانه و قلعه موسومه فاخلان را که مابین نسا و ایبورد واقع است محصور
 و بطرح یورش و افکندن شورش اساس قلعه محکم بنا را گرفتار لجه شورش ساخته اگر چه اهالی
 در قلعه داری میکوشیدند اما بهما نوقت داروغه آن محل در شهر ایبورد بوده برای خبر گیری حال قلعه کیان
 با جمعی غزمت سمت قلعه نموده از اتفاقات در انامی کیبورد جمعیت داروغه بنظر ایلبارس در
 آمده بتصور اینکه موکب شاهزاده است که بسر وقت او رسیده بفرق دولتش غبار ادا بار
 می افتاد سر سیمه ترک قلعه گیری کرده مانند بخت خود برگشته بخوارزم رفت و جمعی کثیر از او بگتیم
 که بان نواحی دست تطاول کشوده فرصت نیافته بودند که جمعیت خود ملحق شوند در گوشه و کنار
 عرصه شمشیر آبدار گشته پس رایات جهانکثا بجانب مقصد اعتدایافته بحکم بهایون رودانگ زائیر
 بسته جنود مسعود ظفر منو و فوج فوج آغاز عبور و مرور کردند چون کورستانات آن ناحیه بسکنای
 افغانه یوسف زائی اختصاص داشت و اطایفه جمعیت موفور و عدت غیر محصور و در عهد و نسا
 همیشه مصدر انواع فتن و شرور و پادشاهان سلف از تنبیه ایشان معترف بقصور بودند را جمعی
 آرا بتادیب انجم دیوسرشت وحشی خصال که در حوزه ممالک محروسه مسکن داشتند تعلق یا قلمه قوا
 قاهره را گروه گروه بمساکن ایشان و جبال آسمانسان تعیین فرموده اکثر اطایفه پابست سلسله
 پاداش عمل و کردن عمر آن برکشان هم غموش تیغ اجل گشته تقیه رؤسا و سرخیلان ایشان پا
 راه انقیاد گذاشتند و فوجی عظیم از آن طایفه بلامت رکاب ظفر آفتاب امتیاز یافته موکب
 بهایون از راه پیشاور و خیبر و جلال آباد در غره ماه مبارک رمضان وارد دارالملک کابل و در

تمامی سرکردگان و سرخیلان افغانه انولایت شرف اندوز چهره سانی آستان و مور و عنایا
 بیکران گشتند و همه جهت از ولایات سمت غربی انگ که بدولت علیّه مادریه اختصاص داشت
 چهل هزار از طوایف افغان پشاور و کابل و جماعت هزاره و باقی ایلات کوه نشین در سلک
 ملازمت انعقاد داده روانه هرات و کس تعیین فرمودند که در آنجا مشغول سرانجام ضرورت
 و ما یحتاج و استعداد آنجماعت باشد تا ایات نصرت آیات وارد هرات شود و شش روز
 کابل مضرب سردقات خلافت گشته با تنظیم امور آن نواحی پرداختند و جواهرخانه و خزانه
 و زواید اسباب سرکار خاصه و احوال اردو و همی یون با فیلیخانه و توپخانه های بزرگ روانه هرات
 ساختند صوبه داری کابل و پشاور و کماکان در باره ناصر خان برقرار و او را با جمعی از خوانین پادشاه
 و عساکر ظفر شعار ما مور با تنظیم و اتساق مهمام اندیاز ساخته عازم سمت سند شدند و در بیان
 حرکت موکب همایون بجانب سند و گرفتاری خدایار خان عثمانی
 و وقایع آن سمت ^{خاندان} خدایار عثمانی رسیدار سند در ایام توقف موکب همایون ^{در کابل} اوزبک
 و همچنین در نادرآباد که طنطنه جهالگیری و بدبختی ستانی آنحضرت در اطراف آفاق اشتباه
 داشت همیشه عراض بدر بار مغلی فرستاده دم از دولت خواهی میرد و در این اوان که سند و
 مسخر گشته ممالک سند بجلاوه بعضی ولایات بایند دولت روز افزون مستقل شد بایست که
 شک کفر این را از دامن باطن فرو ریخته روی عقیدت بقبله جهان آورد اما از غلبه خوف و هراس و
 هجوم تشویش و وسواس خیالات سست اساس نخط راه داده از چهره سانی گریاس سپهر
 ماس سرباز و چون محال سند از ولایات کر میر و بازگی ضمیمه ممالک خدیو کشور گشته نمود
 زمستان نیز آغاز سرد روی نموده فصل اقتضای سفر کر میر کرد غیرت آنست پیشنهاد خاطر
 شده فرمان همایون بنفاد اقران یافت که محمد تقی خان بیکر بیکی فارس با قشون فارس و کرمان
 کوه کیلویه و بنا در و حکام باین که همیامی سفر مسقط بودند از راه خشکی و توپخانه و زواید قشون
 با غرابات و کشتیهای دیوانی از روی دریا وارد سند و تهتها شود پس ایات جهالت در مقام

مبارک رمضان از کابل حرکت و با تو بخانه جلو از راه بنکش و دیرجات روانه شدند و در بنکش
 وکیل و وزیر از برای ضبط داخل مالیات صوبه ناصر خان و گرفتن ملازم و ملاحظه سان قشون
 او تعیین و با اتفاق ناصر خان روانه پشاور فرمودند و همه جامو کب همایون کوچ بر کوچ برسم
 استبحال راه نور و طریق مقصد کشته و ضیق تمامی آن سمت مشتمل بر جنگل و کوهستانات صعب بود
 بغایت آهی و زور بازوی سمیت شاهنشاهی تو بخانه را در کمال سهولت از آن موضع گذرانیده
 در پنجم ماه شوال وارد دیره اسمعیل خان گشته اگر چه اسمعیل خان اول و هله بقعه داری پرداخت اما
 چون ثبات و قرار خود را در برابر خدیو فریدون اقتدار از قبیل معامله مشتت حسن بالتهاب بارو
 اهالی آن سرزمین را مانند گیاه علفه داس تیغ آشبار یافت بار و سامی دیره بدایره اطاعت در
 هر چند که در کنار دریای آنک که غریت سمت سند مقصود ضمیر جهانکث بود شش هفت کشتی را
 بنا بر ملاحظه از مفاصل شکافته حمل فیلان کوه توان کرده همراه آورده بودند که در چین ضرورت
 بیکدیگر اتصال دهند اما چون دیره اسمعیل خان نزدیک دریای آنک بود کشتیهایی بسیار
 جمع و سفایین سمرای را نیز بهم پیوسته تو بخانه همایون و عمله و مستحفظان تو بخانه را با کشتیها
 از رومی دریا روانه و از منزل فربور لوای جهاگمشار بجانب دیره غازیخان بهضت داده دریا نبرد تمام
 مذکور دیره فربور را مرکز دایره دولت ساختند غازیخان و سرکشان آن دیار رو نیاز بدربار فلک اقتدار آورد
 تمامی قلعات آن نواحی و عرض راه که از سابق زمان بگشتی معناد و در مقام خود سری و استبداد بودند مقلد
 قلاوه انقیاد گشته مورد عفو و امان و اسمعیل خان غازیخان بر یک دستور سابق زمینداری و بر جا خود فایز شده
 مشمول عاطفت و احسان شدند از اینجا که خدیو بهمال را از مبادی حال شمیمه کریم آن بود که
 سالکان طریق ضلالت را اولاً بمنهج اطاعت دلالت نموده بعد از آن تمام حجت بتنبیه او بردارند
 او را از شامت سرکشی آگاه سازند فرمانی خطاب بخدیو خان صادر گشت که در هر باب خود را در
 بدو رعایا را گرفتار و ورطه شور و شرناخته حکم مبارک را تعویذ بازوی نیاز مندی و بیسکال کردن
 امیدواری و سر بلندی ساخته بدرگاه معالی شتابد در چهار و پنجم ذی القعدة محل موسوم بکارخانه

نهم سر اوقات سلطنت گشته چون در آنجا بعرض رسید که آن آیه نجات در گوش خدایا را از مفاد تو نام
 نصیحتی خبر داده و باغواهی تسویلات نفسانی نسبت کجرات و بندرسورت رومی فرار نهاده و
 او مصمم گشتند و بنه و آغز و ق را با شاهزاده نصرالله دز لار کانه گذاشتند و خود با فوجی از غایبان
 جریده و سبامی در شب شنبه بیت و یکم ماه فروردین تعاقب او نهضت و بکشتیها از دریای
 عبور کرده بایلغا مشی پرداختند با وصف اینکه آنطرف دریای سند تمام خریره و بیشه و صعوه
 طریقش خار راه پیک اندیشه بود در هفت روز بایلغا را منسافت بعیده راحی کرده وارد شد
 پور و در آنجا عرض و پیشکش از جانب خدایا را بدر بار محلی آمده بوضوح پیوست که ریش درون
 او اصلاح پذیر نیست و عمر کوت محلی را که در دشت بی آب و آذوقه واقع و بجهانت مشهور و فسیح
 از آب و آبادانی دور است تصور اینکه موکب جهانت از ورود پیمان سرزمین عاجز خواهد بود از
 راه دیگر که آبادی داشت بمکان فروردین رفت آقلعه را پناه عاقبت خود ساخته و جهانپنا را در شنبه شان
 ماه سپاه منصور را برداشتن آب و آذوقه امر کرده هنگام صبح بیدری لطف الهی از شهادت
 پور روانه و آنروز و آنشب ایلغار و روز یکشنبه نهم سه ساعت از روز گذشته بحالی عمر کوت
 رسیدند با وصف اینکه خدایا را مدتی بود که زخمت نیریت بقلعه مذکور گشیده تمامی جواهر و ذخایر
 و خزاین خود را در چاههای بسیار عمیق که طناب و هم به قعر آن شکل رسید مدفون ساخته مهیای فرار
 بود و حالت منتظره برای او باقی نبود چون همیشه سر پنجه تا بیدرت قدیر مخالفان دولت را
 گرفتار کند تقدیر ساخته خواهی خواهی بدست میداد خدایا را قلعه مذکور تیر حیرت و محبت گشته
 بعد از آنکه کرد موکب فلک کوکبه غبار دیده مرادش گشته استنباط و رود رایت عقاب پیکر نمود
 مانده مرغ لکنده و طایر پرکنده از نفس قلعه بر گوشه بام فرار گشته آغاز پرفشانی نموده که شب
 اوج دشمن شکاری که پیش از آن لشکر جلادت اثر بودند در خارج قلعه باور رسیدند او مانند صعوه
 پر گشته بال تدبیر بسته دید خود را بقلعه رسانید و بعد از لمح غیر از اینکه از صدمه چنگل شادین
 آشیان خفصن جناح گریزد راه نجاتی برای خود کمان نکرده با سران قلعه و اطایفه دست بر او رسانید

زده بیابوس اقدس سرافرازی جست و تمام خرابی و سیم و زرد شدت لالی و کوهی که در زوایا
 زمین پنهان داشت بچینه ضبط درآمده بهره یک کرو و رتجا و زجول کنوران کنوز عامره اتقا
 یافت پس موکب همایون روز پنجم ذی القعدة از عمر کوت عطف عنان کرده خدایار خان برسم
 جشن بهار بی رکاب نصرت انتساب نامور گشته در شانزدهم ماه فروردین بایده خدای پکانه با فتح
 و میندوی وارد لارکانه شدند در بیان وقایع چچی میل مطابق ۵۲۰
 بجزی نبوی ص ۳۰ سلطان زین العابدین عظیم روز جمعه بیت و یکم ذی القعدة ۵۲۰
 مربع شش تخت گاه محل گشته غنایب باغی که از خدا باد چمن باغ مرغ آشیان کم کرده سرگردان کنی
 حرمان میبود باز هزار نواصیت کامرانی در اطراف باغ بلند آوازه ساخت و فاخته را که در حشر
 دار الملک کلشن گو کوزمان میگشت بطوق بندگی سرو کردن آزادگی بر فراخت رسول نیم بهار بایه
 شمیم شکبار از جانب دارامی فریدون فرورین بار و وصول پیامی تخت کلزار گشوده و سلطان
 یا قوت افسر کل بر تخت ز مرد نام کلین تکبیه زده بزم حرمی و شکفته طبعی بروی جگر گوشگان کلشن است
 و ملک دینار غنچه قلوب خود را بروی لشکر بیع گشوده از خورده فشانی متقبل مال و خرج کردید و ست
 کلزار از رستن کلهای عتباسی بندر عباسی شد و توران بین چمن ترکشازی جنود قوامی نامیده
 قزلباش کل در آمد خوار زمین دی که غارتگران صحن چمن و یغانیان دار الملک کلشن بودند بر سر
 کشیدند و اوز بکان تنک چشم شکوفه و از هار بچاگری کوشیدند کلهای نافرمانی فرمانبر
 اختیار کردند و اترک صحرائین با چین دسته دسته روی اطاعت بدر بار سلطان بهار آوردند
 چون از ابتدای کار که مشعل عالم فروز این دولت نادره از پرتو انوار تابید آهی روشن و بر ست
 حال جهانیان ضیا افکن گشته طریقه مرضیه آنجناب است که هر یک از گردن فراران که با این دولت
 خدا واد سرسبکشی بر آورده عاقبت بزور بازوی اقبال شاهنشاهی از پاد درآمد ایشان بازار چین
 مروت دستگیری کرده بر صدر کامیابی جامیدهند درین وقت که خدایار خداگیر و اسیر سلسله تقدیر
 شد عا طفت خسروانه که در کام بخشی دوست و دشمن بر سر بجهانه است با او از در اعانت درآمده

بحکم فوت ولایات سند و تہتہا را بے قسم تقسام دادہ تہتہا را با بعضی از مجال سند بخدا
 مرحمت و او را بشاہ قلیخان مخاطب و سرفراز ساختند و یکسمت سند را کہ بلوچستان اقصا
 داشت بحجت خان حاکم بلوچستان عنایت و شکار پور را با بعضی از مواضع سند کہ در جانب علیا
 واقع شدہ بخوانین داو و پوترہ تفویض و قامت ایشان را بخلاص نوارش و اصطناع آراستند
 چون حیات اللہ خان ولد زکریا خان ناظم صوبہ لاہور و ملتان در سفر شاہ جهان آباد از ملتان
 رکاب اقدس و بنیابت والد خود بصوبہ داری ملتان فایز و روانہ ملتان کشتہ بود درین
 اوقات بموجب امر ہمایون مجدد در لارکانہ بخدمت والا پستہ در سفر عمر کوت نیز طریق ملازمت
 پیمودہ و در حسنی کہ موکب والا از لارکانہ عازم عمر کوت میشد فرمان ہمایون با حضار زکریا خان
 اصدا ریاقہ دین او ان کہ انصاف کوکبہ والا از عمر کوت اتفاق افتاد زکریا خان بموجب حکم
 شرف اندوز ملتیم عقبہ سعادت شمول و مطالب و مسؤل ایشان در حضرت خسروی بغیر نجاح
 موصول کشتہ در باب خدمت و انقیاد حضرت محمدا شاہ با ایشان تاکیدات موکدہ و سفارشات
 بلینعہ و حیات اللہ خان کہ استدعای علامی نمودہ بود مخاطب بشاہ نواز خان گردیدہ و حضرت
 یافتند و در آن مکان عریضہ از طرف محمداقی خان بکلی سکی فارس رسید کہ آمدن بہت سند صورت
 تیسیر پذیرفتہ وار و کوچ و مکران و در آنجا ملک دینار حاکم آن محل در مقام قلعہ کشتی برآمدہ مشارالین
 را بر سر قلعہ اوتعین نمودہ بر او مسلط و او را بخلعہ اطاعت در آورده بنا بر احتیاط از انقباض
 موسم دریاغرات را از راه دریا بہ بندر عباسی بر کردانیدہ خود در کوچ و مکران توقف دارد حکم والا
 شد کہ چون کار سند بروجہ تمام و اکل فیصل یافتہ قشون امخص و باستعمال وارد رکاب سپہ سالار
 شود و چند روز نظم بہات آنسر زمین و انجام امور العرصہ سپہ ترمین پر و خندہ ہر چند کہ کامیاب
 میوہ کام رس جانبا فی کہ کلید باغ کامرانی عرصہ جہان در دست باغبان اقدار ایشان استیجاب
 از لذت اندوزی میوہای رنگارنگ مستلذات جسمانی و سیربانی شہتہات نفسانی فارغ
 نیستند اما دو چیز بیشتر از سایر چیزها مخلوط و مرغوب طبع این خدیو کامکار میباشد از جنس فواکہ خربوزہ است

که بان رغبت تمام دارند چنانکه در ایام توقف در بغداد مکرر از کار پیر هرات که فالیر آن بر تبه فریت
 بفالیر سایر بلاد است خربوزه بغداد می آوردند و در اوانی که ریات عالیات در ممالک هند و سگ
 میسب و از بلخ و هرات و مرو این قافله حلاوت در راه و مطایمی کوه پیکر کرانبار خربزه های نفس آن
 بوم و برشته چاشنی بخش ذائقه دور و نزدیک بندکان درگاه میگردید دیگر اسب خوبست که
 پیوسته مرضی را ایضاً یا صفت کس طبع همایون میباید و چون این معنی مفهوم آشنا و یگانگی معلوم
 دوست و دشمن گشته فرماندهان اطراف اسبان نازمی نژاد را پیش خرام کاروان مشکشهای پیش
 ساخته باین وسیله بجزش راه تقرب می یابند و باستان خواقین سجده گاهش توسل میجویند
 و در ایام توقف مکه و الادرند فرساده پادشاه و الاجاه محمد شاه با تحف و هدایای مزعوظ
 وارد درگاه جهان پناه گشته چون شاهزاده رضا قلی میرزا نیز در خلال آنحال اسبان ممتاز و اول
 بلخ نوباوه خربوزه را از بلخ بر سیم مشکش اتقاد خدمت خدیو کردن فرار نموده بود چند سراسر کوه
 توان بادویت شتر خربوزه بلخ بجهت سرکار پادشاه و الاجاه هندوستان ارسال و فرستاد
 آن دولت را معزز ساخته رخصت انصاف دادند و در میان انصاف موبک
 همایون بجانب ایران و عمریت سمت بخارا و ترکستان و تنجیر آن مملکت
 نزمیت بنیان بعد از انجام کار هند و فرائع از نظم مهمات سند میان تمت تشبیه
 ممالک توران بسته فرایین قضای این بنفاز پیوست که از جمیع ممالک محروسه اسب و اسباب و اسلحه
 و ملبوس آنچه میسر شود بجهت غازیان نصرت نشان و تدارک سفر ترکستان در هرات حاضر نمایند و
 چون شاهزاده رضا قلی میرزا نیابت سلطنت ایران فایز بود در آن اوان بموجب امر اقدس در طهران
 که وسط معموره است توقف داشت که هم ایام قسلاقی در آنجا بنهایت رساند و هم همایون ملکی را
 پذیرای انجام کرد اند مقرر شد که شاهزاده با قشونهای خود در هرات بموکب و الای پیوسته و شاهزاده
 کامکار برای ملاقات از ارض افسس همراه بیاید و در رسیدن محرم است که مطابق سچی مثل اعلام جهان
 کثابعت و کامرانی و شکو پیلمانی از لارکانه آسمان ساکنه از راه سیو و داور و روال

و قوچ من اعمال بلوچستان عازم نا در آباد و روز پنجشنبه هفتم ماه صفر چمن خوبی را که در یکفرسخی نا در
 آباد واقعت مضرب خيام غروشان ساختند و ایام سفر مینت اثر هندیستان از تاریخ عجزه
 صفر هجده که روز حرکت از نا در آباد است تا روز و رود با نجا و سال و هفت روز و مدت حرکت
 از شاه جهان آباد تا و رود بنا در آباد یک سال کامل اتفاق افتاد و چون پنجمی که سبق ذکر یافت
 حسین قوچه ریات نصرت آیات بجانب هندوستان در پشاور و خرفغان لکڑیہ جار و تله و ساج
 مرحوم ابراهیم خان بعرض اقدس رسید از آنوقت غم انتقام و تنبیه انطا یفه مرکز خاطر مقدس
 میبود و بعد از ورود موکب و الابداد غنی خان ابدالی بگلر بچی نا در آباد را از سفر کرستان
 معاف و مقرر نمودند که در ابتدای میزان باقشون ابدالی از نا در آباد مرخص و روانه شیروان
 و در موسم زمستان که کوه البرز را برف فرو گرفت که راه فرار بر انطا یفه سد و دیگر دت بنسبیه
 ایشان پردازند و پنجمین فتح علی خان کوسه حملوی افشار چرخچی باشی و محمد علیخان قرقلو سردار از بایجان
 را با جمعی از خوانین و حکام و پانزده هزار نفر از لشکر نصرت اثر خراسان باین امر نامزد و حکام
 کرستان و آذربایجان را نیز مرافقت و همراهی ایشان مأمور ساختند پس در دوازدهم صفر
 موکب مظفر از نا در آباد ریات افراز ظهر گشته روز دوشنبه دهم ربیع الاول وارد بهرات و جوگاک
 که درستان یکفرسخی شهر متفر الویه کیتیستان گردید چون بسبب غل ملکی تاخیری در ورود شاه
 زاده رضا قلی میرزا در موعده مقرر بوقوع پیوست حکم والانا فشد که شاهزادگان نامدار شاهنیر
 و امامقلی میرزا با علیقلیان ولد اکبر ابراهیم خان که با یالت ارض اقدس سرافرازی داشت مقید
 بورد در رضا قلی میرزا ناکشته زودتر وارد بهرات شوند و رضا قلی میرزا از راه زور آباد و قزاق
 بادغیس بموکب همایون ملحق گردد و شاهزادگان نیر با علیقلی خان در سجدیم ماه وارد شدت
 خدیوار حیند و بشرف تقبیل باط مقدس سربلند گشتند چون تخت طاووسی که در ایام ^{طهران} سال
 ساله هندوستان صورت تمام و بعد از تشریف شاه جهان آباد بجا بهر خانه همایون انتقال یافت
 بود همت بلند شاهنشاهی که اورنگ نه پایه فلک را پست ترین پایه درجات شان خود میدانند

بر آن تعلق یافت که در برابر آن سریری دیگر با خیمه که لایق آن و شایسته چنان شایسته‌های فرودخت
 باشد مکلن بجوایر آبدار و لالی شاهوار ترتیب دهند که بعد از حرکت از شاه جهان آباد به حکم
 بهایون استادان صنایع کار و مهارت پیشکان جوایر کاربندی و ایرانی بسراجام آن تخت
 و خیمه کوهر آگین پرداخته در مدت یکسال که ایام راه بود بهمت خسرو می از لالی غلطان و کوهر با
 دختان که هر یک با خراج اقلیمی برابر و در مجاهبا کوهر شجر مرغ ماه و لعل دختان آفتاب هم بود
 در کمال زیب و فر ترتیب داده خیمه نیز در خور آن مکلن مر و آید آبدار و کوهرهای شاهوار نقش پذیر
 انجام ساختند و تخت نادری موسوم کردید روز دیگر آن خیمه و تخت را با تخت طاوسی نصب کرده
 چند روز مجلس شاطبروی شاهزادگان آراسته حایلهامی کران بجای و باز و بندهای مضع
 بجوایر همین که فرو ن از حوصله قیاس و تخمین بود شاهزادگان و علیقلی خان عطا و دارالتسلطنه
 بهرات را چون تحکامه خاقان مغفور شاهرخ میرزا ولد امیر تیمور کورکان بوده سبب هم نامی تقره
 العین خلافت و جهان نداری شاهرخ میرزا که مهین فرزند شاهزاده رضا قلی میرزا بود عنایت و
 سکه دارالضرب بهرات را بنام نامی آنجناب فرمودند و بعد از طی این مقدمات شاهزاده کرامی را
 بانصر اللد میرزا مخص و مقرر ساختند که سه ماه در بهرات مکت کرده در ابتدای میزان که هوا اعتدال
 یابد روانه ارض اقدس شوند پس رایات نصرت آیات در بیت و پنجم ماه فر کور با صولت بهمنی و
 سطوت بهمنی از جولکامی که در استان حرکت و در کارز رگاه که از منبریات مشهور آن ولایت است
 نزول و روز یکشنبه غره ربیع الثانی وارد قرآنیه باد غیس گشتند و در روز و در موبک جهانشا
 رضا قلی میرزا با سپاه آراسته در سر راه باین شایسته از سعادت تقبیل رکاب بهره ور گشته
 آن لشکر قیامت اثر که دسته بدنه و جوقه جوقه در کمال نجینی و استعداد صفت به بودند یکیک از
 نظر آفتاب اثر گذشته خدمت شاهزاده کامکار موقع قبول و استحسان و با فسر و باز و بند کوهر
 نکار سرسرازی یافته جوایر نفیسه و لالی شاهوار بان یکانه کوهر صدف سلطنت عنایت کردید
 و سه روز برای انجام مهم سپاه در آن منزل مکت و از راه مار و چاق و چچکتو و اند خود عازم

شده در هفتم جمادی الاولی موضع مشهور تقوشخانه یکفرسخی بلخ مضرب سردقات اقبال گشته چون
 عزیزقلی بیگ دادخواه سبق اخلاص و خدمت در این دولت داشت و در شولدوک با خلاص کیش
 نقد جان را باخته بود که در آنجا نیز محمد قوشن یکی برادر او بوالیکرمی بلخ سر بلند و بختاب خانی بهره مند
 گشته حکومت اند خود بکد سلطان ولد دادخواه عنایت کردید و حکام و عمال بولایات تابعین
 و در دوازدهم ماه فروردین بلخ و عمارانی که از مستحبات طبع زرین شاهزاده نامدار بود لشکر
 برده چون با قانزاد و صد فرزند گشتی که هر یک دو سینه زرین بار بر میداشت سردار بلخ با مرهمایون
 ترتیب داده در روی آب آمویه آماده کرده بود مقرر شد که گشتیها را از غله و ذخیره پر کرده بوجان
 والا نیز نقل گشتیها نموده اندر یامی آتش را با غله و ذخایر بحد و قیاس از روی آب روان بکنند
 و ریایات نصرت آیات در هفتم ماه فروردین حرکت کرده عازم کلیف و گشتیها نیز از روی آب
 بمعبر کلیف رسیده فوجی از غازیان بگشتیها از آب عبور نموده مامور شدند که همه جا از آن
 آب محاذی اردوی همسایون راه نورد وادی مقصد باشند و در بیت و هفتم ماه نرول
 کوکبه همسایون منزل کوچی که معبر بخارا است اتفاق افتاده در آنجا ولد جاکیم بی امانی که در زمان سابق
 و در آن اوان عمده امرای توران بود با حاکم حصار و حکام قرشی و کشتی و اکثر رؤسای آن طرف آمویه
 وارد اردوی معلی و بشرف آستان بوسی فایز و متقبل خدمت گردیده بخلایع فاخره و نوازش
 اختصاص یافته و از منزل مذکور رضا قلی میرزا با هشت هزار نفر کفر و زنی اثر را تعین فرمودند که بهم
 منتقلای همه جا و منزل پیشتر رفته در چارچو توقف نمایند تا موکب همایون وارد شود و علی قلی خان
 را نیز بسمت شرقی آمویه مأمور ساخته مقرر داشتند که همه جا از محاذات معبر شاهزاده مرحله
 پیمای گشته از ایلات و اهل آن سمت هر س در مقام املی و اطاعت باشد صیانت و متمرکزی را بکلیت
 بعد از عبور علی قلی خان از آب جمعی ایلات کردن بقلاوه انقیاد نهاده فوجی که از جاده صواب
 منحرف و عازم فرار شدند بعضی قتل و هرب درآمده آنفوج منصور با اسیر و غنائم موفور و
 اردوی معلی گشتند و رضا قلی میرزا که بسمت چارچو مأمور بود چون آن ناحیه پیش از وقت بسمت چارچو

و بخارا کوچیده رفته بودند صدیک از آن طایفه و بدام آن شیرکاران معسکرتان براده در نیامده
 در چهارشنبه ششم ماه جمادی الاخر چاره جو تفرار دوی کیهان پوی شده بحکم والادری عرض روز
 چشمتین برآب آموی مرتب و افواج قاهره آغاز عبور کرده فوجی بحفاظت چهارجو وصیت
 سرچسرو جمع و ضبط محصولات آن نواحی مامور شدند و در چهاردهم آن ماه آنحضرت با علما
 و خاصان بکشتیهائی که از بخارا نهرمندهند و ایران مشتمل بر شصت و یک عمارت در کمال صنعت و
 مهارت ساخته و مخصوص رکوب مقدس معماری و طراحی پرداخته بودند سوار گشته از آب عبور
 و حکیم بنی ابالیق که وزیر و مدارالیه سلطنت توران بود با جمعی از نقبا و اعیان بخارا در آنروز
 وارد دربار عز و شرف و بتلیم عتبه علیا مشرف و بخراع فاحره و نوارشات خدیوانه بهره
 گشته یک روز آنجا مکث و روز دیگر حکیم را با رفقا مخصوص ساخته که ابوالفیض خان را مستظهر
 باشفاق شاهنشاهی ساخته بدربار معلی آورد و موبک بهایون از راه قرآول کوچ کوچ عازم بخارا
 و یکشنبه نوزدهم ماه چهارم فرسخی بخارا مضرب سزادفات جلال گردیده چون ابوالفیض خان قوت
 معارضه را از خود سلوب و سپاه ترکمانیه و اوزبکیه را که در آن مدت از قضی ممالک خود فرار هم
 آورده بود در جنب چیره دستی شوکت شاهنشاهی مغلوب یافت جز انقیاد چاره ندیده با حکیم
 ابالیق و تمامی خواجه زادگان و نقبا و اشراف و قضات و امرا و اعیان خود به جمعیت تمام از باب
 اطاعت و خدمت پذیری درآمده روی امید بدرگاه سپهر خشم آورده بیکفرسخی اردوی معلی
 نزول و در روز دوشنبه بیستم طرف عصر از آن کورنش یافته بتقیل عتبه علیه فایز و نکین و افسر
 سلطنت را سپرده چون از خاندان چنکیزیه و دودمان ترکمانیه بود رخصت جلوس در مجلس مینو
 مثال یافته بصیقل تقفات خدیوانه زکات زدای تفرقه و تشویش خاطر او گردیدند و بعد از آن جمیع
 رؤسا و نقبا با ریافتگان پیشگاه حضور اقدس و جبهه سالی آستان گردونشان مقدس گشته
 رخصت انصراف یافته بخیمه و منزلی که بخته خان و اتباع او مرتب گشته بود معاودت کردند و روز چهارم
 شنبه بیست و دویم ماه موبک عز و جاه از انزل کوچ کرده نیم فرسخی بخارا میخیم ششم وارد دوی محلی ششم

ابو الفیض خان نخلجی خاص و بالا پوش طلا باف و کمر خنجر مرصع و اسب تازی نژاد با ساخت ویرین
 طلا سربلند و امر او اعیان او نیز بعطامی خاص و خلعت و شمشیر و انعامات شایسته بهره مند گشتند و
 در ایام توقف موبک جهانتاب ابو الفیض خان آنچه لازمه خدمت و فرمانبری بود بتقدیم رسانیده
 جمع کشید از ایلات ترکمانیه و اوزبکیه بخارا و سایر ممالک توران را سواره مسلح آورده از نظر
 گذرانیده هر طایفه با سرکردگان خود در سلک ملازمان رکاب نصرت انتساب انتظام یافتند
 و امر و الا نافتند که ایشانرا پیشتر از توجه رایات نصرت آیات بهایون برده بخراسان رسانند
 و چند نفر دیگر از بیکریکیان عظام و خویش را با فوجی روانه سمقند فرمودند که از ترکمانیه آن
 نواحی جمعی را بکلازنت رکاب اقدس اختصاص داده از راه چارچو روانه خراسان شوند و احد
 قدرت نشد که گردن از سلسله انقیاد پیرون کشد و بهمه جهت هزار نفر از ترکمانیه و اوزبکیه
 بخارا و سمقند و باقی ممالک توران از کامیابان خدمت رکاب و شرف اندوزان ملازمت و
 میمنت نصاب گشته بسمت خراسان مأمور شدند و در پارتو هم رجب بتازگی برودوش ابو الفیض
 خان نخلجی آفتاب طلعت زینت استیاز و عتبار و فرق دولتش با فسر کوهر نکار زبور افتخار
 یافته اختیار ممالک سمت شمالی رود آمویه و ماوراءالنهر با و محرمت و چارچو و باقی محال جنوبی آموی
 ضمیمه ممالک محروسه فرمودند که بدستور بلخ و ویلات تابعه آن بدولت علیه ماده متعلق باشد و چون
 سلاطین سابقه توران اباعن جد بن خطاب خانی مخصوص بودند از فرط مکرمیت تا رک نام ابو الفیض خان را
 با فسر خطاب شاهی سربلند ساخته و حکام تمامی ولایات ترکستان تعیین و جمعی که از روی انقیاد
 بدرگاه سپهر بنیاد آمده تعهد خدمات شده بودند باز بدستباری عنایت و مکن حکومت مکن دادند
 چون علیقلی خان که بشرف برادر زادگی آنحضرت سربلندی می افراشت در آن سفر از سعادت اندوزان
 خدمت و الا در خاطر اقدس خطور کرد که دره از صدف و دودمان خانی در سلک از دواج او در آید ابو
 خان این معنی را مایه مهابات دانسته بقاعده و قانون سلطنت از راه و رسم ترکمانی دوشنبه
 مقصود و نیشستان حصول پیوست و دختر و کیش که در جمله عفاف بود بخدمت حریم حرمت سربلندی

عصمت مقرر گردیده در سفر خیر خوارزم آن مخدّره خاندان جنگی خانی در سلک پردکیان حرم
 انتظام داشت و چون معروض سده خلافت شده بود که در حدود کابل بعضی از افغانه آنجا
 قدم از جاوه صواب بیرون گذاشته اند طما سفلیجان جلایر را که چاکر قدیم انجمنه ایندولت ابد
 پیوند بود بسرداری تعیین و زمام اختیار ممالک سمت شمالی آب انگر از حدّ تبتها و سند و پشاور
 الی تبت که از هندوستان وضع و بایندولت خدا و منتقل گشته بود با و تفویض و جمعی از بیکریکیان
 و حکام و فوجی از غازیان بهرام انتقام را با او مامور ساخته روانه فرمودند که از راه حصار فرشته
 قشون ترکمانیه و اوزبکیه حصار و قبادیان را که هر یک از سرکردگان آنطایفه متعهد انجام
 شده بودند ملازم کرده روانه خراسان و از آنجا عازم مقصد گشته به تنبیه سرکشان آن نواحی پرداخت
 و بصوبه داران کابل و سند و حکام آن ولایت فرامین مطاعه صادر شد که بستور سابق در شغل
 خود مستقر بوده تابع امر و نهی سردار باشند و مقرر شد که زکریا خان صوبه دار لاهور و ملتان از نظر
 آب انگر و سردار فروراز از این طرف با هم رسم اعانت و طریق مراقبت مسلوک داشته آنچه متضمن
 دولتین باشد بعمل آورند در بیان توجه موکب اوشن بسمت خوارزم و تخیر
 اندیاری بقوت بازوی عزم چون دراز منته ساله سرحدات خراسان اکثر اوقات
 دست فرسود و تطاول و پامال تصاول جنود اوزبکیه و ترکمانیه خوارزم شده انولایت خراب
 کرده انگروه و قصد قصاص از انجماعت مکنوز ضمیر خدیو داراشکوه میبود و خصوصاً در این امر
 که ایلبارس والی آنجا در غیبت موکب همایون سراز کربان زیاده سری بر آورده بغرم دست درازی
 قدم بجد و خراسان گذاشته بود تبت و الا نه متبت بنسجه و تدیسر انملک کمال تعلق داشت بعد
 انتظام ترکستان در شانزدهم رجب موکب فیروزی حسب از ظاهیر بخارا کوچ کرده منزل منزل
 عازم خوارزم و بعد از ورود بخواجه قتلوه سی که تا سر حبرد و از ده فرسخ مسافت داشت بانهای
 مستخفطان خبر با مع علیه رسید که تمامی ترکمانیه خوارزم بسیر کردی محمد علی اوشانغ با اوزبکیه آنجا
 اتفاق کرده با جمعیت و استعداد تمام وارد شش فرسخی چارچوشده اند خدیو بلند اختر بجزر و شنیدن خبر

بنه و اغروق را ما مور ساختند که کوچ بر کوچ متعاقب روانه شوند و خود با فوجی منصور سنگام شب
 سواره و راه نورد وادی ایلغار گشته یک ساعت از روز گذشته از جسر عبور و آن روز با انتظار
 گذشتن افواج قاهره در ناحیه چارچو توقف و روز دیگر که پختن بهیت و یکم ماه فروردین باشد بغرم
 تنبیه آنجماعت اعلامی لوامی خورشید ضیا کرده بعد از ظهر آنروز که علامت کرد و سیاهی
 لشکر و جمعیت خوارزم معلوم قرار و لان گشته خبر رسانیدند مقرر شد که غازیان شرابا شران که مقدمه
 بجیش معسکر نصرت اثر و پیشرو لشکر فتح و ظفر بودند با آنجماعت در آنچه ایشان از روی صروف و خم
 بدستبازی مشغول سازند تا آنحضرت بسروقت ایشان رسیده دستبازی آن گروه را بسبازی
 انجامد پس خدیو بهمال از قول همایون جدا گشته با فوجی از یک تازان کزین و جانبازان ظفر قرین به
 مقابله کاوران کج عرصه تهور شدند یکمیدان اسب فاصله مانده بود که حصار ثبات و قرار انظایفه ماند
 دیوار شکسته که بهلوی لطمه سیل از یاد بر آورد صدقه توجه آن سیل بی زندها شکست یافته روی بر تپا
 دلیران جبار بتباید آهی و فرمان شایسته بی تعاقب ایشان پرداخته جمعی از ایشان را آلف شیر
 تابناک خس و خار زندگانی در گرفت و فوجی را حلقه کند دلیران هم آغوشی در گرفت و سرور زنده با
 پیشگاه عرض پیوست بعد از آنکه تبع تیر دلیران انظایفه کرد و کشتن از سر و اگر در روز دیگر در همان
 که تا چارچوشش مفت فرسخ مسافت داشت برای ملاحظه سرواخره توقف در روز نهم عطف
 عمان کرده وارد دومی همایون گشتند چون رضا قلی میرزا شوق دیدن نصرالد میرزا
 برادر کامکار خود که از هندوستان آمده در هرات توقف داشت غالب و ملاقات او را طالب بود
 لهذا مخرج گشته با علی قلیجان روانه مشهد مقدس و ریایات جهانگشا با انتظار عبور بقیه افواج منصوره
 و بنه و اغروق را که در عقب مانده بود چرخ روز دیگر در آنمکان توقف و هزار و صد فروند کشتی که قبل
 ازین بجکم والا برای سفر خوارزم ترتیب یافته بود بتو بخانه همایون و غله و ذخیره از حد افرون که
 خوراک دشمن و دوست بود مشون گشته از روی آب آمویه روانه حد و خوارزم و کوبه والا
 روز پختن بهیت هشتم ماه با دید به خسروی از کنار آمویه کوچ بر کوچ عازم مقصد گردید و در سیر و هم

شعبان موضع مشهور دیوه بونی که ابتدا معموره خوارزم است مضرب خيام دولت گشته چون
 ایلبارس والی خوارزم پیش از وقت تمامی اوزبکجه و ترکمانیه دشت خوارزم و ارال را جمع و در
 قلعه هزاراسب که تا دیوه بونی سه فرسخ مسافت داشت مستعد جنگ و مهیای قتال گشته بود
 و در روز در دیوه بونی مکت واقع شد که شاید ایلبارس از قلعه پابصره معرکه گذارد سربز
 دیوه بونی را غورغان ساخته و کشتنها و ذخایر زاید را با اعزوق در آمتزل گذاشته روز ششم
 بجانب هزاراسب نهضت و نیم فرسخی قلعه را متغردوی رزمی فرمودند معلوم شد که والی فرلور با
 جلادت پس کشیده و سر قلعه کشتی پیش آورده چون قلعه مذکور شمل بر خاک زیر محکم و حصار استوار
 محکم بود و آب آمویه اطراف آنرا احاطه داشت و یورش بخین قلعه متین از رویه خرم دوری نمود
 لهذا خدیو کشور کبیر بکار قلعه پرداخته روز دیگر لوامی جهانتار را بجانب خجوه که تخت گاه
 ولایت خوارزم و وسط معموره مملکت بود نهضت دادند که شاید بمعنی سلسله جنبان حرکت
 ایلبارس کرد بعد از آنکه کوبه مسعودی کنترل حرکت کرد ایلبارس نیز از هزاراسب آمده از کنار آمویه
 عازم آن سمت شد هر چند که از استیلای خوف از کنار آمویه دوز گشته جرأت بمقابله نمیکرد اما
 طایفه بیوت و بگه و باقی ترکمانیه آن ولایت که از کم خردی زیاده سری معناد بودند بغرم دستبازی
 جرأت پیش گذاشتند آنحضرت نیز مینمه و میره و قلب و قول را بهمان ترتیبی که داشتند از قضا
 باز داشته خود بسعادت با فوجی از جان سپاران جلادت پیشه و شیرتکاران درست ایستاد
 سر راه بر آنجماعت گرفته سربازی از آنها را گرفتند و تقیه الطایفه از ضرب دست و بازوی لیران
 کردن فسر از سر خود را بر گرفته بایلبارس پوستند ایلبارس از بهمانجا بلا مکت و درنگ خود را قلعه
 خانقاه که از قلاع حمه خوارزم و ما بین هزاراسب و خجوه واقعست رسانیده لشکر خود را در
 خارج قلعه سرد آورده نصب خيام اقامت کرد و موبک همایون آن روز در همان جنگ گاه
 مکت و روز دیگر صبح بر سر قلعه خانقاه حرکت کرده سه ساعت از روز گذشته حوالی قلعه جلو
 اشهب ترکنازد لیران گشته ایلبارس نیز با تفنگچی زیاده از حد و جمیع اوزبکجه و ترکمانیه و تونجا که دشت

ناچار از دستین و آویز درآمده غازیان موکب ظفرشان با شماره اقدس جلوزیر جمعیت آنکرو هکاه
 آنکیر کشته بعنایت باری و اقبال پیروان جهاندارسی الطایفه را ایزش برداشته جمعی از ایشان را
 بتندی شمشیر روانه دیار فنا کردند و بقیه آنجماعت که در اهل ایشان تا خیری بود داخل قلعه کشته
 از همان راه فرار و قشون نصرت نمون ایشان را تعاقب نموده جمعی را نیز در اثنای گریز عرضه
 تیغ هلاک و سرور زنده بسیار با سر کرده آنجماعت آویز نیزه و بسته خم قراک ساختند و
 مزبور با اوزبکیه قلعه متحصن گردید بیا دکان رکاب همایون از چار طرف بیورش با مور کشته و مجمل
 تمامی خیم و توپخانه و اموال و غنایم اوزبکیه و جمعی از سپاه و رعیت ایشان را که در شیر حاج
 و خارج آن خیمه نشین توقف بودند بست آورده شیر حاجی را تصرف کردند پس حواله های آسمان رفعت
 ترتیب یافته توپهای رعد آوازی از در دهان و خمپاره های ستاره ریز آتش نشان را شبانه
 روز برق خرمین صبر و توان و خانمان سوز حال قلعه کیان ساختند و تقابان چاکدست از چند
 جانب کافتن زمین و خندق پر داشتند دیوار قلعه بضرب توپ قلعه کوب ویران و نقبها با
 برج و حصار دست و گریبان کشته غازیان جلاد تقرین و دلیران بهرام کین مهبیامی بورش
 گردیدند اهل قلعه چون خود را از شش جهت دور و رطبه بلا دیدند با اکثری اوزبکیه از باب استیمان
 درآمده در بیت چهارم ماه وارد درگاه جهان پناه و ایلبارس با و صفا بنیکه کشتی خود را تبا
 و روز دولت راسپاه میدید باز با اعوان خود بر حالت ضلالت باقی و درآمدن قتل میورزید
 روز دیگر با شماره اقدس رفته او را بار و سامی اوزبکیه که با او اتفاق داشتند خواهی نخواهی از
 قلعه بر آورده در موقف معدلت حاضر ساختند هر چند که محنت شاهنشاهی اقتضای عفو و
 انعام کرده اجرامی تیغ سیاست را بر دشمن زبون روانید شدند اما در چین توقف موکب همایون
 در بخارا شاه ابوالفیض خان شاه افراسیاب جاه توران بحکم والا چند تن از معتبرین آنزدولی
 مذکور فرستاده او را براه ایلی و اطاعت دعوت و در چین غریت موکب اقدس بجانب خوارزم
 از چار سو و نفر از خواجهکان آنجا برای تمام حجت نزد والی فرورفته بودند و مومی ایلمسکی را عرض شیر

بسیارکی ساخته بود که در آن شاهنشاهی حکم عدل از درخونخواهی برآمده و با بامیت نفر از روی
 اشرار که در جمیع مواد در سنگامه آرامی فساد بودند بسیار رسانیدند و والی کیری بطاهرخان نواده
 ولی محمدخان چنکی که با سلاطین توران بنی عم و از خدمتکاران این دولت ابد توام بود عنایت
 ابا یقین و ایناقان موافق معمول بان مملکت تعیین فرمودند و از سونج اتیکه بار جوهر حکم نهب تلو در
 میان اردو منتشر گشته و فوجی از رجاله و سایر الناس از دومی همسایون خود سربجانب قلعه
 شناخته آسنگ تاراج خانقاه کردند این مراتب معلوم رامی جهان آرا گشته سی نفر را در در بکشیک
 بهایوب حکم و اگر زدن و چون سابق بر این ایلبارس بقزاق و ارال کس فرستاده استمداد کرده ابو
 خان والی قزاق با فوجی از فرقیسه و اوزبکیه ارال قلعوه خیره که دارالملک ولایت خوارزم
 باشد و اردکشته چون مال را بدین منوال دیده بود عریضه اخلاص امیرشعرباطاعت و انقیاد
 مصحوب چند تن از معتبرین بدرگاه معالی روانه و بعد از ارسال عریضه و آدم فرصت جستگوسن
 بجانب قزاق همیزد این خبر که بسمع اقدس رسید ریایات جهان کشا بجانب خیره نهضت یافته چون
 قلعوه فرور بمبانت مشهور و در آن قلعوه اوزبکیه را ذخیره و جمعیت موفور بود اوزبکیه انجامش از
 وقت تردستی کرده اطراف قلعوه را آب بسته با عمقا و خود راه غازیان جلادت پرورده از دریا
 آتش روان تر و از آب تند تر از صر میگذشتند و در کرده بود که از ابواب مخالفت کشوند
 پس خارج قلعوه مضرب خیام سپهر احتشام گشته اطراف قلعوه محصور و مقرر شد که هر با خور کرده
 آب را از کنار قلعوه بصحرای جاری سازند مأمورین بانجام این امر دست بخت برزده در عرض سه روز
 اطراف قلعوه را مانند کام مرام قلعگیان خشک ساختند و حواله های گردون شکوه انجام یافته روز
 چهارم کلوله توب و خمپاره را از چهار سمت قلعوه فرو ریختند و در آن نهاد قلعوه گیان بر ریختند
 چون الظایفه خود را بجای آب در بحر آتش غوطه ور دیدند برنگام عصر طالبان و با کلی قلعوه آد
 درگاه سپهر بنیان و مورد عفو و حسان گشتند و حضرت ظل اللهی چهار نهار از نفر اوزبکیه کار می جوانان
 اعتباری قلعوه خوارزم را سان دیده انتحاب ملازم رکاب نصرت انتساب ساخته بخوارزم

ناسور و مختلان شدید از کمر جناب ال تعین و تمامی اسرار که در عهد سلف از ولایت خراسان برده بود
 ذکوراً و اناناً جمع کرده بهر یک از خویشان و اقربای ایشان که حاضر بودند سپردند و همچنین باقی
 جمعی از طایفه روسیه گرفتار قید اسار او ریخته شده بودند ایشان را نیز تخلص و بازاد در احله
 کرده روانه مقصد ساختند و عدد اسیری خراسان همه هتده دوازده هزار نفر متجاوز شد که از آن
 جمله چهار هزار نفر آنها در قلعه خجوه میبودند بار گیر و دو آب بخت ایشان سرانجام و جیره و ماکول در
 وجه ایشان معین ایشان را روانه خراسان ساخته در قلعه که در چهار فرسخی میبود در موضع سوم
 چشمه خلیجان که معماری همت بلند و سرکاری نیت از همت آنحضرت احداث شده بود سکنان
 قلعه مزبور را نجیب و آبا و موسوم کردند و چند روز با انتظار امور خوارزم و انجام بهام آنولایت
 پرداختند چون گذشتن لشکر زیاده نزد والی باعث تخمیل سکنه و اهالی میشد آنگاه رؤسای
 خوارزم خود مشقت تقدم خدمات آنولایت و مستقبل ادای لوازیم ایلی و اطاعت گشته خدیو بهما
 نیز والی را با معدودی در آن مملکت گذاشته در هفدهم ماه مبارک صیام از خجوه صرف زمان حضرت
 فرجام کرده در چهارم شوال وارد چارچوشند و بعد از ورود الویه منصور پچارچو حکیم ابالتوق که
 مشارالیه و معتدالدوله شاه ابوالفیض خان بود از جانب شاه و الاجاه مزبور با عرضیه و شکش و
 شرف اندوز تقبیل عتبه علیه شاهشاهی و بعنایت خدیوانه مباحی گشته رخصت انصاف یافت
 و از آنجا رایت جهان کتبا بجانب مرو نهضت نموده در مرو نیاز محمد خان والی بلخ با حاکم اند خود
 اکابر و اعیان آنخود و حسب الاشاره اقدس جناب سالی نیاز و در باب ضبط و ربط امور ملکی
 و اوامر علیه و ارشادات بهینه از موقف والا الهاکشته عرض کردیدند و موکب فیروز انستاب از
 کلات و میاب و کوبکاب که مسکن قدیمی آنحضرت است متوجه مشهد مقدس و بعد از ورود
 بکلات هر چند سابقاً حکمهایون عمارات عالیه و آبنیه رفیعه در آنجا ترتیب یافته بود مجدداً طرح
 بازار و چارسو و حمام و مسجد و رباط در آنجا بخت حکم معنی یافتند که کارکنان در تمام آنها
 سعی جمیل ظهور رسانند و از آنجا بکلریکی و عمان خجوه آبا و تعین و برای هر یک از سکنه آنجا که

بیشتر اسرای حیوه بودند سر رشته معیت معین و امور آن ولایت را منتظم فرموده از راه عشرت
 آباد جنوب شان وارد درادگان و چند روزی بسیر نسبت سرای آنکان پرداخته در اوخر شهر شوال
 وارد ارض اقدس و شرف اندوز طواف آستان مقدس شدند چون بعد از فتح هندوستان
 قندیل مرصع میساکه در قبه مینائی سپهر بر قنادیل طلای ماه و مهر طغنه میزد و همچنین بعد از بجزیرتین
 قفل طلای کوه بر آگین مرصع بجوهر شمن ترتیب یافته نذر روضه رضیه رضویه گشته بود و ضعیف
 در مکان موضوع فرمودند و از وقایع ایام توقف اینکه قبل از ورود کوه کبه و الا فرستاده از جانب
 پادشاه و الاجاه هندوستان با اخلاص نامه و تحف و هدایا و چند زنجیر نیک در ارض اقدس کوفت
 داشت بعد از چند روز بار یافته پیشگاه حضور و هدایا را از نظر اقدس گذرانیده نوشته تفهیم
 پرکنات و محال متعلقه بصوبه تپتها و مصارف صوبه کابل را که در سمت جنوبی و شرقی دریای
 واقع و موافق عهد نامه بین الدولتین که پادشاه و الاجاه هند تعلق داشت رسانیده تلبیین
 این مقال آنکه بعضی از پرکنات واقع در سمت شرقی دریای اکت در ازمنه ساله بمصارف و اخراجات
 کابل مقرر بود در حین آنکه ولایات طرفین رود اکت فیما بین دولتین محدود و معین می شد پرکنات
 مزبور چون در سمت شرقی اکت و در صوبه لاهور واقع بود سه سال باین دولت روز افزون حوال
 شد که باز بدولت علیه کور کانیه متعلق باشد و همچنین بعضی پرکنات آن طرف آب متعلق بصوبه
 تپتها و سند می بود اما عرض خان ناظم صوبه کابل در حین انصراف موکب همایون از هندوستان
 عرض و استدعا نمود که پرکنات متعلق بمصارف کابل بطریق بود و استمرار بدولت علیه یاد
 قرار گیرد و در حضرت شاهنشاهی موقع قبول نیافته این سخن بانهای معتمدان بعضی حضرت
 پادشاه و الاجاه محمد شاه رسیده بود از آنجا که آنحضرت تقاوه دو دمان بزرگی و حق شناس
 بودند در ازای حقوق عنایاتی که از اعلیحضرت شاهنشاهی بدولت ابد پیوند کور کانیه بعمل آمده بود
 این معنی را مغتنم دانسته برای مزید التیام بصوبه داران لاهور و تپتها و سند فرامین نوشته تفر
 داشته بودند که پرکنات مزبور را که صد و بیست هزار تومان متجاوز مالیات و داخل آنها میشد از

ممالک هندوستان وضع و بعلاوه تپتها و سند و غیره داخل حومه قدرت شاهنشاهی و نیمه
 حوزه مملکت ظل اللهی دانند و همچنین از جانب قمرالدین خان وزیر اعظم و امرای هندوستان جو
 داران لاهور و ملتان پیشکشهای شایان بدر بار فلکشان آمده فرستادگان ایشان بنوازش
 خدیوانه سرافراز و رخصت انصراف حاصل کردند و نیز از جانب طهاسب قلیخان سردار کابل
 که مامور بگرفتن قصبه قشون توران بود عرضیه ملحوظ نظر و افغان عتبه جلال کردید که اوزبکجه قاتان
 سکنه کولاب اولاً بهانه اطاعت را کلید باب تزویر ساخته از در حیل در آمده بودند سردار
 خیالات باطله ایشان بی پرده آنجا عت را تشبیه بلیغ و جمعی را عرضیه تیغ بیدریغ ساخته ملازمان
 رکابی صدر انطایفه را نظم انعقاد داده روانه رکاب و خود از راه ملتان روانه کابل کرد
 در بیان بهضت رایات کیتیستان از ارض اقدس بسمت دخیستان
 چون سبب قضیه مرحوم ابراهیم خان تشبیه لکڑه جار و لکڑه داغستان منظور نظر آفتابشان
 بود بهی که سمت کارش یافت از ناد در آباد غنی خان ابدالی سیکریکی آنجا را با افانغه ابدالی مامور تشبیه
 لکڑه جار و لکڑه ساختند در این اوقات نیز که از تسخیر خوارزم فراغت رومی داده فوجی کثیر بهر
 و خوانین با مزد گشتند که قبل از کوبه بهایون روانه شیروان و در بندگشته با فروختن بایره کیر و
 سنگاره کار را گرم سازند تا موکب والا وارد شود و لشکر اوزبکجه توران و خوارزم پیش از
 توجه موکب کیتی گشای حکم والا فوج فوج بهمراهی اندریامی آتیس موج روانه گسنت شدند و دوا
 ارض فیض قرین متفر کوبه غر و تکمین گشته بعد از انجام بزم عیش و نظم حبش اختیار امور ممالک
 خراسان بشا نهزاده نصرالتمیز را تفویض و روز چهارشنبه بیست و ششم دی تحه منکام غروب
 ماهیچہ رایات جهانگشا از ارض اقدس طلوع نموده چون بسبب عبور و مرور سپاه نصرت پناه
 و اوزبکجه تورانی و خوارزمی غلات راه نیشابور و سبزوار بمصرف رسید و از اتفاقات آن سال
 علا در اکثر ولایات شیوع داشت و غله در ولایت سر راه کمیاب بود الویة فلک فرسا از راه جنوب
 و استرآباد و مازندران عازم مقصد گشت و در دوم ماه محرم ۱۰۸۰ منزل علیا بادخوشان نصرت

الویه غزویشان کردید در بیان وقایع تخاقومی سیل مطابق ۵۴ شب
 شنبه سیوم محرم بعد از انقضای سه ساعت که خازنان کجینه تقدیر حکم مالک الملک قدیر
 برای مجلس تجویل خسرو کردند و سریر مهرنیر سرخ و سفید انجم و اختر را بر طبقهای سپهر فلک
 چیدند و قرآشان قضا از نمایش ریاضین و از هاربا طکلدوزی در صدر ایوان کشیدند سلطان
 سیارگان مربع نشین اوزنک حمل کشته ریش ابر آذاری بجوش تردستی اسباب تخیل کل را
 پامال سیل طراوت ساخت و جراح نسیم بهاری خراش کلبرک وجود تحت نشین زعفران
 چمن یعنی لاله را که از بندق ژاله دریافته بود التیام داده خدیو نو بهار بغرم انتظام دان
 لاله و شقایق مرکب صرصر ترا دصبار از برک شکوفه زین کرد و ریاح رسعی غبار اندوده
 دی را که درد لها نمونه کوه البرز کشته بود زایل نمود جشن نوروزی مرتب کشته شمشال سرو بهی
 که بزرگ دغستان چمن بود بیکرچی قدر افراشت و سرخای کل سرخ خار خار از خاطر فرشت
 و او سمی سیاه اندرون لاله رافسادی که در دل بود کل کردار دومی طنز شعار مانند گو کب سلطان
 بهار خیمه برد اسن دشت و کوه ساز زده عازم مقصد شدند و بعد از ورود بسلمقان انقلاب
 فراخ هواریه یافته شروع بیارش و آنچه درین جسم بسته بود آغاز تراوش کرده فقدان ذخیره و
 علیق نیز علاوه علت باران و ناسازی هوا کشته چون سبزه و علف پا از دامن جدا گشته فراخ
 برای جنود سلیمانی از خانه موردانه و امم سیکر و تاشهرک کر ایلی که پنج شش منزل بود بدو دوازده
 روز طی و چایای بسیاری از فرط کرسنگی از رفتار باز مانده پی شد و بسیاری از اسباب اهل
 اردو در حین عبور از آبها بیا و قنارفت از آنجا که هر شدت را رجائی قرین و هر خرفانی را بهاری در
 استین میباید بعد از ورود و بشهرک کر ایلی که دامن صحرا چون دامن کلچین لب سبز سبزه و ریاضین بود
 اردوی بهایون را افاقه حاصل و ایام عسر و قسرت ایل کشته هر روزه خدیو بهفت اقلیم بنامی کت
 بیکفرنج و نیم گذاشته بتانی طی مسافت کرده چند روزی در جانب شمالی رود کرکان سمت دشت
 نصب خیمه ظفر احتشام کشت تا دواب از کار فرشته بحال آمدند و در آنکان عریضه خوانین و سرکردگان

که مأموز بجا روتله بودند بنظر اقدس سید مشعر بر اینکه سر پنجه اقبال و بازومی قومی سیرونی تحت
 بیزوال خدیو بیهمال آنطایفه را گوشمال ملینغ داده و ابواب دمار و هلاک بر روی ایشان کشاده
 تو ضیح اینمقال آنکه لکزیه جاروتله به قلب و هتور معروف و بفساد انگیزی موصوف و شمن
 ایشان در سمت جنوبی کوه البرز واقع گشته و آنکوه از جبال مشهوره جهان و در بلندی و رفعت
 کوب چرخ گردان است و خوانین و سرکردگان بعد از آنکه از موقف اعلیٰ مخص گشته بودند در پانزدهم
 ذیحجه وارد کنار رودخانه فایق شدند و آنطایفه سه موضع را که موسوم بحجار و جاج و آغزی پر شا
 استحکام داده هر یک سر راه بر غازیان گرفته بجنک پرداختند در سنک اول که جار بود غازیان
 زور آور گشتند و جمعی از آنطایفه ماچار همجوار فنا گشتند سمت شرقی کوه در تصرف لکزیه بود و آنطایفه
 تاب مقاومت نیاورده جار را خالی و بجاج رفته بنا بر پر خاش گذاشتند بعد از چند روز که در
 جاج محاربات عظیم جنگهای متوالی بوقوع پیوسته جمعی از ایشان بقتل رسیده خود را بنگر
 سیوم که در سر از کوه واقع و اصعب مواضع بود کشیده مشغول جنگ شدند و آنمکان بیست و هشت
 و شمل بر پیشه و درخت که در قلعه کوه اتفاق افتاده و بیکراه انحصار دارد که مشهورست بدینمغزی
 اگر پیاده گرم رو خورشید بر فرازش آهنگ صعود کند از سینه دم سازد و اگر پیک سریع آیر
 ماه بر قلعه اش آغاز بالارومی کند خود را از درجه عتبار اندازد و دران ابدالی دا و طلب گشته است
 کردند که پیش جنک لشکر ظفر اثر باشند هنگام روز طرح جنک افکنده تا شام از طرفین جمعی بمعین
 قتل درآمدند و نمیشب مانند عامی ستجاب که آهنگ عالم بالا کند پیا پیردی جلادت آغاز صعود کرده
 هر چند لکزیه بعلطان دن سنگ و انداختن تفنگ بمداغه پرداختند دلیران روی بار پس نکرده
 پامی خمرات پیش گذاشتند اگر چه صد تن از ابدالیان مقتول و زخمی گردیده اما بتاید الهی سنگ را
 تصرف چون از سمت شمالی کوه را مسدود و طریق فرار برایشان بسته شده بود جمعی از آنطایفه
 از غلبه بر اس اسیریمه از کوه پریده بمغاک منستی افتادند و بقیه ایشان اسیر و دستگیر گردیدند مگر معدودی
 از ایشان که از میان بدر فرستند و تمامی با کرب و مساکن آنطایفه از صدمه جنود سعود عالیها مسافله

کشته اشری از آبادانی در آن نواحی باقی نمانده در ازای این فتح نمایان دولت هزار روپیه
 بصیغه انعام و خلعت بها بسر کردگان و نمازیان عنایت و فرمان عاطفت مشتمل بر نوید
 x x و عطایای مجدد از موقف اعلا خطاب بسر کردگان غرض دریافت و بقاصله دو سه روز
 عریضه مجدد از سر کردگان فرور رسید که بالکریه جار و مله مجادله و بر آنطایفه مسلط و ایشان را
 تا کنار آب سمور و محل موسوم بقصور تعاقب و جمعی از ایشان را از شمشیر گذرانیده عیال و
 اطفال ایشان بقید اسار در آورده عرصه جار و مله را که سکنای آنطایفه بود با کلک از چو
 آنطایفه پرداخته اند اما در صین مراجعت بحکم قضا برف و دمه و صاعقه روی داده قریب بدو
 نفر از غازیان در میان برف تلف شده اند پس معکب جهانکث از کنار کرکان حرکت و از حاج
 استر اباد عبور کرده وارد اشرف و سه روز آن مکان دلیزیر مهبط غر و شرف گردیده از آنجا از راه
 سوادکوه عازم مقصد گشتند و از سوانح حیرت افزا اینکه چون ولایات مازندران تمام جنگل و دیشه و
 در زمان سلاطین سلف جنگل را تراشیده خیابان احداث کرده اند که شارع منحصراً جهان خیابان است
 اعلی حضرت شاهنشاهی در اوانی که جنگ و کارزار میبود با حرم مطی منازل فرموده جمعی از خوا
 سرايان و غلامان و همیشه کشیکان بقورچی گرمی سپرداختند آنرا راه را بطریق معهود طی کرده در محال
 سوادکوه از پیل سفید گذشته مابین زیر آب و به چال نزدیک قلع اولاد که از مواضع قدیم در
 شاهنامه نیز مذکور است روز یکشنبه بیت هوشتم صفر که مقابله شمس و مریخ واقع و شست روز قبل از
 آن قران نحسین اتفاق افتاده بود در و سیاهی سیه کشته بخت در پشت درخت در کین کین نشسته
 در صین عبور ذات اقدس شاهنشاهی اهدف کلوله تفنگ ساخته از جانی که تخمیناً بیت قدم قاصله
 داشت تفنگ را کشاد داده از آنجا که حفظ الهی در همه جا حافظ و کهبان وجود خدیو بهما
 میباید کلوله رد گشته زیر باروی راست را بقدر یک انگشت خراشیده بر شست دست چپ
 و از آنجا بر گریون اسب آمده اسب بسر عطیده رضا فلی میرزا در آنروز در سوار می سمراه بود
 سرايان و غلامان و قورچی و همیشه کشیکان رکاب را اخبار و ایشان سر سیمه و بیتاب بر کوه و کمر

و همیشه و خصل سواره و پیاده که در حرم بستجوشته تا خبردار گشتن فدویان رکاب آند غامشه خود را بمیان
 خصل و همیشه زده بدر رفت چون آنراه در دامن کوه و خصل بسیار بنوبه بود اثری بنظور رسید
 آنجا که مرتبی و کار فرمای این کارخانه خداوندی گانه است تا حال مکررا از اینگونه سهام حوادث از
 شت تیر انداز قضا گشتا یافته بسپرداری الطاف اینرو می از آنحضرت رو گشته و مصر صبرین هم
 بلایا بهواداری فالوس حمایت سبحانی غبار می بدامن شمع جهان افروز ذات مقدس نشانه
 بَرِيدٌ وَنَاطِقٌ اَنْوَرَ اللّٰهِ بِاَنْوَاهِمْ وَاللّٰهُ مَتِّمٌ نُّوْمِهِ الْقَصَبَةُ بَعْدَ زُرُورٍ وَبَطْرَانِ
 رضا قلی میرزا بغرم پیدایشی از رکاب اقدس مرخص و مأمور بتوقف در طهران گشته مالیات طهران
 باخراجات سرکارشان براده مقرر گردید پس موکب همایون در او اسطربیع الاول وارد قزوین و
 بعد از پانزده روز از راه قراچه داغ و بردع وارد قندهار و از آنجا از راه شادغانی متوجه مقصد شدند
 در عرض راه تمامی رؤسا و سرکردگان طوایف لکنیه که در شواخجبال البرز اماکن صعب المسالک
 و غنجان مأموری داشتند بشرف پامی بوس سرافراز گشتند و در صد و اطاعت و فرمان برمی
 آمده هر یک بسراجم ملازم و یورغ مال رصد خود پرداختند و در غره جمادی الاخری عازم
 متوق که منتهای داغستان بود مقرر موکب همایون گردید و از قضا پامی ساخته که در آنجا
 بعضی چند یووالا که رسید مقدمه انقلاب خوارزم و قتل طاهرخان والی آنجا بود و کیفیت آن
 واقعه انکه سابقا در چین توقف رایات جهانگشا در خوارزم جمعی از اشرار او بکشته و طایفه را
 که در سمت شمالی خوارزم متصل بقرقراق می نشینند از صدمات جیوش ظفر شعار فرار اختیار
 نموده بودند درین اوقات نور علی ولد ابوالخیرخان والی قراق با آنطایفه اتفاق کرده آمده
 قتل خویره را محصور و بعد از چندی تعلو تسلط و طاهرخان را با بعضی از رؤسا که دم از هوا
 خواهی آیند و مان نبرد مقبول و مقلد شده و الیکرمی گشته بعد از استماع این خبر اندک میرزا با جمعی از
 سرکردگان و افواج قاهره خراسان بتنبیله شرار خوارزم و سرداد تسخیر آن ملک مأمور و محمد علیخان
 و حاجی سیف الدین خان بیات را از دربار معالی صاحب اختیار بیوات سرکارشان براده سا

دستور بعمل مفصل که قانون کشور کشائی سلاطین آفاق میتوانست بود بایشان داده روانه خراسان
 فرمودند که تهیه و تدارک آن سفر پر دخته در روز نوروز ایت میل در رکاب شاهزاده اجمند
 عازم سفر خوارزم شوند و موکب همایون یکماه در عازمی قنوق مکث و خاصغولا دغان شحال و
 سرخامی خان قنوق و احمد خان اوسمی قراقیطاق با جمیع عظام و اهل الی داغستان وارد و
 معتل و شرف اندوز تقبیل عتبه علیا کشته بهره یاب عنایات شاهنشاهی و بجلاغ فاخره و عظام
 اسب با زین و اسباب طلا مباحی گشتند و در ابتدای ماه رجب لغرم تنبیه سرکشان اوار که مسکن
 ایشان در تنتهای داغستان است و مجد و چرکس اتصال داشت گردیدند و صعوبت راه و سختی
 اماکن آنجماعت نه بجایست که بیامی مردمی اشهب قلم طی وادی توصیف آن تواند شد در تمام آن فرزند
 که از ابتدا تا انتها دوازده روز راه است قطعه زمین مسطح نمیداشد و راهی که دو نفر سیاده پهلو می هم
 تو اندرفت بصعوبت پیدا میشد و قطع نظر از آن بحدی سیلا قیت دارد که در تابستان فلان جبال
 آن چسبکاه از برف حالی نیست و اکثر اوقات تابستان آن بانرستان اکنه و یکرلاف مساوات میزند
 پانزده روز دیگر در آن نواحی تنبیه سرکشان و اشرار پر دخته و از سواخ اتفاقیه اینکه جمعی جزایر
 چیان را بنبیه قوه از لکرتیه مامور ساخته بودند چون جزایر چیان را نابلدی بدروه راه بود در تمام تابستان
 مابین کوه پر برف آغاز جنگ کرده جمعی از فریقین فریق فی الجنة و فریق فی السعیه بمعرض گذار
 درآمد چون موسم عقرب و فصل خریف بود نزول برف و باران و شدت سرما مانع شد که تنبیه طایفه
 برو چلیغ بعمل آید لهذا از آن منزل حرکت و عطف غمان فرمودند سرخامی نیز با کوچ و بنه خود از قنوق حرکت
 و در موکب همایون روانه در بند گردید چون احمد خان اوسمی در چین توجه موکب همایون بجانب
 اوار قنوق با جمعی از غازیان با سوره بکوچانیدن خانه واری و ملازم لکرتیه قراقیطاق ساخته روانه
 فرموده بودند اما همایون صادر شد که غازیان مأموره نیز حرکت کرده در در بند موکب همایون ملحق
 کردند در عرض راه در حوالی چلیغ من اعمال داغستان بعضی رسید که در حینیکه غازیان از قراقیطاق
 که پیشه و جنگل انبوه بود حرکت کرده بودند فوجی از اشرار لکرتیه قراقیطاق تخریب اوسمی از میان

جنگل و کریوه کوه شروع بشکیت تفنگ نمازیان در تنگنای جنگل چون خود را جمع نمیدانستند کرد
 بهم برآمده بعضی از اسباب و دواب ایشان بتصرف لکرتیه درآمد جمعی هم بقتل رسیدند و صواب
 اینجمر و وجه بنیان آتش غضب و دمن بن نایره سخط شایسته هی کشته غرم جهانت تصمیر یافت که
 در حد و در بند و دغمتان توقف و مادام که اثر آکنس زمین را تنبیه و مطیع و متقادان از بند
 لوای توجه سمیتی دیگر نیز از بند پس احکام همایون غرض و ریافته محصلان تعیین شد که از حد تفلیس الی
 تبریز و خلخال و اردبیل از خالصه جات دیوانی و غیره علی بخت سیورسات نمازیان با عراوه
 و دواب حمل و نقل اردوی محلی معینموده باشند و آیات نصرت آیات در نیم ماه شعبان و ارد
 در بند و روز چهارم آغزوق اردوی محلی را گذاشته با فوجی متوجه محال قراقیطاق کشته از در بند
 تا حد ولایت ششمال همه جا بفاصله دو فرسخ و سه فرسخ قلعه جات محکم ترتیب و جمعی با آنجا تعیین نمودند
 که تمامی آنحال در تصرف نمازیان بوده در هر جا اثری از لکرتیه بظهور رسد در تنبیه ایشان گو
 و در دهم رمضان المبارک مراجعت و سمت دشت کافر می سه فرسخی در بند را که جای پر آب و علف
 بود برای قشلاق اختیار و حرم محترم و بنه و آغزوق را با بقیه اردو در در بند احضار و مقرن نمودند
 که هر یک از رؤسا و نمازیان خانه و سر از چوب و فی ترتیب داده به تیه اسباب زیستان
 پردازند از سویدات اقبال که در او ان توقف موبک جاه و جلال رومی داد اینک سا بقانگا
 یافته بود که در جنگل مازندران تفنگ کنی بجانب اقدس انداخته بودند چون چند نفر از جماعت نایمنی که
 در همان اوقات فرار کرده بودند منظمه میرفت کس برای دستگیر ساختن آنجماعت تعیین فرار با
 فرور را در حد و داوبه و شاقلان گرفتند بحضور اقدس آوردند معلوم شد که نیکقدم نام غلام دلا
 نایمنی با غوامی آقا میرزای ولد دلا و در مصدر این حرکت شده بود آقا میرزا در از امی صد و رانجیا
 بمعرض سیاست درآمده چون بانیکقدم آوار جا بخشی شده بود او را از هر چشم کور کردند و نیز
 در آن اوقات آدم از نزد محمد شاه پادشاه و الا جاه هندوستان با تحف و هدایا ختم فتح توران
 و خوارزم وارد و بعنايات خانانی سربلند کشته رخصت انصرا حاصل نمود همچنین لطیف افندی بیف نام

از دولت علیه عثمانیه بشارت مأمور و با اتفاق حاجی خان المچی روم که از دربار عثمانی رخصت انصاف
حاصل کرده بود در ماه دمی القعه وارد درگاه معلی و نامه پادشاه و الاجاه روم را که شمس العباد
قبول تصدیق مذہب جعفری و تفویض کن بود رسانید جواب آنحضرت پادشاه سابق الذکر
مرقوم شد که قبل ازین که پادشاهی ایران زمین بسلاطین ترکان اختصاص داشت بعضی از ممالک
روم و هند و ترکستان داخل حوزه مملکت آن طبقه بوده بعد از آنکه با اقتضای تقدیر سلطنت
ایران زمین بسلسله صفویه انتقال یافت و در عهد آن سلسله بلج با توابع تبصره اوزبک و
کابل و توابع آن تبصره هند و عراق عرب و دیار بکر و بعضی از آذربایجان تبصره دولت
عثمانیه درآمد چنانکه بطون سیربان مشحون است و حد و سنوری هم که فیما بین خاقان مغول
امیر تیمور و اجداد خلدکین آن پادشاه سلیمان نکین قرار یافته معلوم میباشد و در مغان که بتنا
الهی جلوس بر اوزبک سلطنت ایران واقع شد منومی و معهود ضمیمه گشت که انشاء الله تعالی
ممالک موروثی که در تصرف سلاطین طراست استزاع و استرداد شود سوای ممالک متصرفیه
روم که اولاً آنحضرت را قبول تکالیف تصدیع و بیم هرگاه صورت حصول یابد فهو لمطلوب
و چون غرض اصلی ^{نظم} مرتبه ایلیت است البته در باقی مواد مضائقه نخواهد بود و ملک و مملکت
فیما بین جدائی نخواهد داشت و هرگاه مقرون بقبول نکرد مکنون مال را نکاشته لوحه اعلان بایم
و در عالم دوستی و برادری توقع داشتیم که امور خجسته چون متضمن اصلاح حال سلیمان بود و آنحضرت نیز
خلیقه اسلام بودند بوجه اتم و اکل فیصلی بدان خود در عهده استناع ماند چون میانہ دو
و نزدیک حرفی گفته ایم بطلب حرف خود عازم روم میباشیم امیدوار استم که انشاء الله تعالی
بعد از ورود با نسر زمین در عالم جهان نوازی از حرف قرین الشرف آند دولت اعلیّه امور معهوده
در نفع گردد و چون در خلال آن احوال اوسمی نیز سر خود را باد و نفر از صبا یای خود بر سر پیش
باتفاق چند نفر از کدخدایان بدرگاه معلی فرستادند و کار داعتان نیز قریب با تمام بود
افندیان را مرخص ساخته با جواب نامه روانه فرمودند و از جمله عطایای خاص جناب ملک

لایزال نسبت باین خدیو بهمال آنکه در چنین موسم زمستان که برف و باران لحظه سرشته نزول را
 از دست نداده لایقطع بتار و پودر شتهای سفید و آبی در فضای هوا نساجی میگرداند از طرف
 ممالک محروسه غلات حمل اردوی معسکی گشته جمعیتی را که زیاده از عدت انجم و کوب در موکب آسمان
 شکوه و رکاب نصرت پشوه میبودند کفایت مینمود هر چند که صحرای مغان بخوبی سابقا ذکر یافت
 شاعت سب و رخص را تقهیم و حالی اهل ایران کرده ایشان نیز عن صمیم القلب خریدار این کالای
 گرانها شده بودند اما درین اوقات از برای مزید تاکید تجدد حکم مؤکد و فرمان شدید خطاب بهمی
 اهل ایران از صد در بندالی مستهامی کابل و پشاور با مضمون صادر کردید که بیکریکیان عظام
 و حکام کرام و سادات عالی مقام و علما و فضلامی گروبی احشام و اهل شرع بسین و واقفان
 مسالحت و یقین و کلاستران و کدخدایان و رؤسا و سرکردگان و قاطبه قاطین و جمهور کینه
 و متوطنین ممالک محروسه شاهنشاهی مستظلال قصر بقصور دولت ابد مدت ظلّ اللّهی بکارم
 بیدریغ خاقانی و عنایات از حد افرون قآنی امیدوار بوده بدانند که چون شاه اسمعیل صفوی
 که در سال نهصد و شش خروج کرد جمعی از عوام کالانعام را با خود متفق ساخته باعتبار عرضها
 نفسانی و ریاست دنیای دنی در میان اهل اسلام قدح زبا و دو جز سزنی کرده بنامی سب و رخص
 گذاشت و باینوسیله احداث بغضتی عظیم بین المسلمین کرده لوای نفاق و نزاع او را شست بحدی که
 کفره در مهادمان آسایش گزین شده فروج و دامی سلیمین بعرض تلف درآمد کند از رشورای کبرای
 صحرای مغان در حینی که جمهور نام و کافه خاص و عام ایران از توابع همایون ما استند عای
 قبول امر پادشاهی میگردند با ایشان بکلیف فرمودیم که در صورتی مسئول ایشان مقرون بقبول خواهد شد
 که ایشان نیز از عقاید فاسده و اقوال کاسده که از بدو ظهور شاه اسمعیل در میان اهل ایران شیوع
 یافته تکول و حقیقت خلفای راشدین رضوان اللّٰه علیهم جمعین را که مذنب آبا می همایون واروع میمون
 نابوده با بجان و اللسان اذعان و قبول کرده از رخص و تبراتسترا و بولامی ایشان تولا نمایند و
 ای تاکید بمعنی از علمای اخبار و فضلامی دیندار که تنرم رکاب ظفر شعار و پرتواندوزانوار حضور

مهر آثار بودند تحقیق و استفسار فرمودیم سبکی بعرض اقدس رسانیدند که بعد از بعثت حضرت خیر المرسلین
 صلی الله علیه و آله لطیفین بر یک از صحابه راشدین در ترویج دین بسین بدل نفوس و اموال و هجر
 از اهل و عیال و اعمام و احوال اختیار و لوم لوام لتأم و طعن و تعییر خاص و عام را بر خود قرار دادند
 بآن جهت بشرف صحبت خاص جناب رسالت مآب اختصاص یافته پیرایه پوشش شریف نزول آید
 وَ السَّابِقُونَ الْأُولَؤُنَّ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ وَ الَّذِينَ اتَّبَعُواهُمْ بِإِحْسَانٍ
 بنامی خلافت با جماع صحابه کبار که اهل حل و عقد بودند بر خلیفه اول ثانی اثنان اذ هما فی الغار
 صدر نشین مسند خلافت ابی بکر صدیق رضی الله عنه و بعد از ان بنص و نصب اصحاب بر فاروق اعظم
 فریزر المنبر و المحراب عمر بن الخطاب رضی الله عنه و بعد از ان جناب ذی النورین عثمان بن عفان
 رضی الله عنه و بعد از ان بحضرت اسد الله الغالب و مظلم العرب علی بن ابی طالب علیه السلام
 قرار یافت و هر یک از خلفای اربعه در مدت خلافت خود با هم ساکک طریق وفاق و معارفت
 خلاف و تفاق بوده رسم اخوت و ایلاف مرعی و ملحوظ و خوره دین بسین از تفرق شرک و
 کین مشرکین بصون و محفوظ میداشته اند و بعد از خلافت خلفای اربعه رضی الله عنهم با اهل اسلام
 اصول عقاید متفق بوده اند اگر چه پرورد و هور و نصاریف اعوم و شهرور باعث بار اختلاف علما
 اسلام در بعضی از فروع و عات از قبیل ادای صوم و صلوة و حج و غیره اختلاف راه یافت لیکن
 اصول مذہب و محبت و خلاص نخدمت رسالت پناهی و اولاد و اصحاب او نقص و قصور خلل و
 فتور راه نیافته تا زمان ظهور شاه اسمعیل بهین دستور تم بوده ایشان نیز بر منوی حکم اولاد
 و ارشاد امر مقدس ترک آثار مبتدعه و سب و رخص نمودند بل بحجت و ولای آن چهار کربان
 دین بسین تثبیت گردیدند و در از امتی بمنغنی با نیز سر بر سروری را بجلوس سمینت مانوس آفرین
 داده تعهد فرمودیم که عهد و عهد معهوده را با علحضرت فلک رفعت خاقان البرین سلطان البحرین
 خادم بحرین شریفین بانی اسکندر ذی القرنین پادشاه اسلام برادر و الا احتشام عنی
 سلطان مساکک روم اعلام و المطلب بر وفق مامول پذیرای خستام سازیم که مقتدا

مزبور به بتائید الهی قریب الحصول و در شرف انجاح و وصول است درینوقت که ساحت درین ^{مطلع} ^{مطلع}
 ریات فیروزمند و متفرک کوبه آسمان پیوند بود تجدید مزیداً لتا کید از برای استحکام آنکار و تون
 خاطر حقانیت مدار از علامه العلمانی ملا علی اکبر بلاباشی و باقی علمای کرام که در رکاب ظفر انتاج
 و مقبلس انوار نیض مظاهر بودند در مجالس خلوات استقام فرمودیم همان مراتب سابق را ^{معرض} ^{معرض}
 و به جهت حجاب شبهه و ابهام از پیشگاه ضمیر اقدس مرتفع و ماده تشکیک و تر وید منفع گردیده
 بتجدیقین پوست که همگی رفض و بدع و اختلاف ناشی از فتنه انجیری شاه اسمعیل بوده و الا از
 صدر اول الی بدو ظهور او همگی اهل اسلام در مناہج اصول بر یک طرقت ثابت و راسخ بوده اند ^{بنا}
 علی هذا المقال بتائید ربانی و الهام سبحانی حکم اشرف اقدس علی از موقف عز و علا شرف ^{معرض}
 که بخوئیکه در مبادی اسلام تا هنگام ظهور شاه اسمعیل همگی ایشان خلفای امیران خلیف و علی
 التحقیق میدانسته اند بهمان دستور هر یک جلیقه بحق دانسته از تب و رفض محترز باشد و خطبای
 کرام و نقباء عظام در رؤس منابر سامی سامی و مناقب و محامد خلفای کرام را مذکور و جاری ^{ساخته}
 در تحریر و تفسیر نام ایشان با بجز و ترضی یاد و شاد نمایند و علامی همامی خلاصه الفضلاء الکرام نیز
 محمد علی نایب الصدارة ممالک محروسه را با قطار ممالک خاقانی روانه فرمودیم که مضامین حکم
 بهایون را بهیچک دور و نزدیک الفا و ایشان نیز بسمع قبول اذعان و اصفا نموده تکلف مدو
 آنرا موجب عذاب الهی و مورد غضب پادشاهی دانند در بیان قانع این ^{سئل}
 مطابق سال فرخنده مال ^{شاهانه} ^{شاهانه} شنبه چهاردهم شهر محرم الحرام تحویل
 آفتاب عالمتاب بمرحج حمل واقع گشته اوسمی بی اسم دی که نیز یک جنود ریاحین زنگار یک
 استیلایا فته کلکون قبا یان کلزار را از لباس برک و بار عاری ساخته بود از ظهور طلیعه سلطان
 بهار بالگری برودت انداختن کوهسار راه فرار پیسوده و قلند زنی برک و نوای همین که در
 توران زمین چمن عرصه را از قرب باش آتش خوی کلهمای آتشین جالی دیده لو الی استبداد برافزاشته
 بود از هجوم کوبه قوای ربعی و داع دیارستی نمود و روز چهارشنبه جشن نوروزی بفرود ^{سئل}

در کمال پیروزی و عشرت اندوزی بتقدیم رسید چون در نفس قدسی سرشت همایون محمرو
 معهود بود که بعد از فراغ امور روم و اتساق اوضاع آنروز و یوم سلطنت ایران را یکی از شاه
 زادگان کرام تفویض و خود در کلات که مسکن قدیم همایون است بنامی گوشه نشینی که یادگار
 عالم معنی عبارت از آنست بگذرانند که از معماران بهارت پیشه و مهندسان درست اندیشه و
 سخت کوش و کار گزاران صاحب هوش تعیین فرمودند که در کلات عمارات عالیه و انبیه رفیع
 که در رفعت و اعتدال هوش ایوان سپهرین و جفت طاق مقنن و اوج حریخ بنفیس است با بیوتا
 و حمامات و دکا کین و خانات و آب انبارهای کوشرتنیم صفا پرور و برکه های فرم مزاج سلسبیل
 احداث و از اطراف ممالک محروسه شاهنشاهی نفایس اسباب و لطایف اثواب و جواهر
 اقمشه و ذواخر متعه و از هر جنس ما تجاج و هر نوع چیز می که چنین سرکار عظیم القدر بان محتاج
 باشد بزودی مهیا و تدارک و نقل آن بخت ساری جنت قرین و بهجت آباد خلد این که حصن
 جهان و رکن بکین معموره عالم امکان است نمایند و موبک نصرت اشمال روز چشبه است و بجم
 شهر ربیع الاول که او اسط جوزای آن سال و بهوار او موسم اعتدال بود اولاً انبیه اشرا طبریر
 وجه بخت ساخته از سمت دشت کافر می حرکت و آنچه لازمه بود از تادیب و نهب و سبی و حرق
 اماکن و چرانیدن مزارع و محصول آن طایفه عمل آمده در آندیار دیار و از آبادی آثار باقی نگذاشته
 و از آنجا عطف عنان بجانب سایر محال و غنستان کرده دلیران سپاه در دپات و قری و سفنا
 و قلاع آن طایفه کار آتش در پیشه و کرک در رزمه و سیل در انبیه کردند و شمال و سرخامی در آن
 از ملزمان رکاب همایون بوده در کرام خدمت تقصیر کردند اما احمد و او سمی بنا بر صد و رخیانیت
 از و در مقام وحشت و دهرت بوده بجهانت قلع و مکان و صعوبت مفاست نظره گشته به
 که در بالای کوه فلک کوهی واقع و اطراف آن کوه تمام میشه و درخت و شمل بر یکراه باریک بسیار
 سخت بود و تخن جبت بعد از بنیه و اطاعت یافتن برکشان و اثر از کوه نشین و غنستان و نطق
 جهات آن نواحی تمشیت امورا و ارتوجه قلع او سمی گشته سه روز دلیران پیل زور خصم کن

و بها در آن شیرصورت صف شکن در سر آن قلعه بامی جلالت افشروه بجملات شدید و صد مات غنیفه
 بر آن قلعه بلند و قبه سپهر مانند مستولی شده او سمی ناچار ترک قلعه و حصار و ایل و دیار کرده
 فرار خستیار و آواره سمت او و قدم فرسای صحرائی ادبار شده و بقیه قلعه کیان و اهل آن واقف
 روی نیاز بدرگاه خدیو آفاق آورده از روی غدر خواهی جبهه سالی موکب شایسته کشتند
 و تقصیرات ایشان بعفو مقرون و مقرر شد که آن قلعه استوار را که از سنگ و آجر سردخته
 بودند ویران بل کوهسار با خاک یکسان کردند و سابقا سمت ذکر یافت که بعد از تخریب مالک
 خوارزم و تنبیه ایلبارس و الی سابق طاہر چنگیزی بوالیکری تعیین گشته موکب جمایون عازم
 خراسان شده بود در آیام توقف کوکبه مسعود در داغستان بعرض اقدس رسید که اشرار
 ارال و خوارزم بظاہرت و اغوامی ولد ابوالنخیر و الی فراق و اتفاق ارتوق ایساق سبب مخالفت برداشته
 و پا از جاده صوب بیرون گذاشته طاہر خان و الی رامقنول و ولد ابوالنخیر بوالیکری قبول
 کرده اند چون صدور این حرکت از اهل خوارزم و ارال با وصف مروت و عنایاتی که از جانب او
 شایسته در ازای خیانتهای سابقه ایشان بطور پیوست عین پاسی و کمال حق ناشناس
 بود نصر الله میرزا که نافذ الحکم مالک خراسان بود با فوج خراسان و تونجان و استعداد کامل با مور
 به تنبیه اشرار خوارزم و مقرر شد که بعد از نوروز عازم گنمت شود ارتوق ایساق با اهل آن
 و رؤسا و سرکردگان ارال و خوارزم از توجه موکب شایسته خبردار و از شاه باده سرکشی که در
 سمرخند در عقب داشت بسیار گشته از روی اضطراب و پشیمان و خالیف و پسران عازم
 خراسان شده در حدود مرو و بخمدت شایسته پیوسته مستدعی عفو گناه و متعهد خدمت و سپردن
 بقیه اسرا و دادن فوجی ملازم جدید شدند و شایسته در مرو توقف و بعد از عرض و حصول اذن
 و رخصت از خدمت شایسته سلیمان چشمت بسبب آنکه پنجاه کس از او بکجه خوارزم در رکاب نصرت
 انتساب مشغول خدمت گذاری و از روی اجتناب ساکن طریق سربازی و جان سپاری بودند
 از دربار خلافت مدار بمرامات حقوق خدمت و ضعیف نالی و ملاحظه پاس نایزندی و شکست باری

ایشان تقصیرات آنطایفه باغماض مقرون و والیکر بر طبق مسؤل آنجماعت بابوالمحمدخان و اولادها
که از سایه کزینان تحت لوامی نصرت مدار موکب عالی مقدارشان براده نامدار بود عنایت و ایمنی
والی فربور را بار توفیق ایناق مرحمت و انا لیسق مزبور برادر خود را با جمعی از رؤسا روانه رکاب
نصرت انتاب نموده مقرر شد بودند که شان براده والی فربور را مختلعه ساخته روانه و مجدداً
نیایسته برای ملازمت رکاب همایون از جوانان کارآمد ارال و خوارزم گرفته روانه درگاه معلی
و لقبیه اسرار نیز مستخلص ساخته تتمه خانواری تکه و بیوت آنولایت را که بدفع الوقت گذر نیده
مانده اند تماماً کوچانیده و روانه خراسان نمایند و رؤسای آنطایفه بر وفق مشرمان همایون
ورخصت انصراف بخوارزم و شان براده بجانب خراسان منصرف و در بیت و قوم حاد می آید
وارد ارض فیضشان گردید در بیان سوانح بلخ و ظهور درویش فساد آید
در آن مملکت با دعای سلطنت و مال کار او از سوانح امور آنکه بعضی اقدیس
رسید که در او اسط ماه شوال شخصی مجهول الحال از او یاقات اوبه شاقدان در لباس دیو
وارد اند خود و از آنجا عازم بلخ گشته در آستانه مقدسه شاه مردان که نزدیک بلخ است ادعا
امامت و اظهار معجزه و کرامت کرده جمیع کشیری از ترک و تاجیک با عصمه الله قیاق و سید
غانی و اکثری از سرخیلان اوزبک با و گردیده در اندک روزی ده دوازده هزار نفر سر
خود جمع و از اطراف تمام اوزبکیه حتی نیازخان و الی از عقل خالی از روی نیاز زیارت درویش فر
رفته و خاک و شش ارجار و بفرکان رفته بعد از آن رفته رفته کار درویش فربور بالا گرفت
والی خائف شده جمعی ابر سر او فرستاده فیما بین جنک واقع و قشون اینطرف شکست یافته
و کیل بلخ با جمعی در میان مقتول و قشون اوزبک نیز دست بفساد بر آورده در بیرون و در
شهر هر یک از مردم خراسان را که دیدند قتل رسانیدند و والی در ارک متحسین شده بعد از
اینچو بعضی اقدیس جمع از غازیان بهر حال خراسان بسرداری محمد حسین خان چکنر بیکلزیکی جنوشتان
والله و پردی بیک و محمد فاسم بیک قرفلو و جمعی از خوانین برای رفع این فتنه و بنیاد بیرون

با توجّه و استعداد ما مور ببلخ و معارن آن بتاریخ یوم جمعه دوازدهم ماه ذی الحجّه الحرام خبر رسید
 که در انامی مجادله باطن درویش وارونه مدد کرده عصمته التذفر بور که از جانب درویش پادشاه
 ترکستان نافرداوشده بود بکلوه تفنک زخمدار و از ملاحظه این معنی تزلزل در احوال مریدان است
 اعتقاد راه یافته فرار و درویش مزبور در استانه شاه مردان متحصن و عصمته التذفر بعد از دور
 بار سفر بجانب مقربته و خواجه نعمت مستولی استانه مزبور فرصت یافته با جمعی از غازیان درویش
 نامقید را مقید ساخته نزد والی آورده جمعی که مانند بوی باطل در سر بودند متفرق و از اشرار نیز
 که محرک فساد بودند جمعی دستگیر شده بمعرض سیاست درآمد امر بهایون صادر که سرداران سابق
 سرشته کار را از دست نداده بهمان ضابطه مقررّه عازم مقصد و با اتفاق والی بنسبیه شرا
 و جمعی از مفیدین که در حین امر بهایه سنگامه طلب کشته فتنه برانگیخته اند مشغول و آن گروه را با دو
 نمایند چون بهنجی که سبق ذکر یافت احمد اوسمی بجانب او آوار گشته قلعجات و ساکن اوباغا
 یکسان و تمامی محال داغستان قریه بقریه و محل محل پامال ستم ستور دلیران و دست فرسود تطاول
 غازیان کردید شتمحال و سرخامی که بزرگ داغستان بودند با جمعی از سرکشان از غاشیه کشان بکام
 و ملزم خدمت و اطاعت کشته تمامی حکام و اعانم توپان و تقامی و چرس که در هیچ عهد مطیع فرمان
 روانی نبوده اند قلاوه انقیاد بگردن گرفتند و نیز در خلال آنحال از جانب سلطان محمود خان
 پادشاه و الاجاه روم نامه رسید مشعر بر آنکه از قبول تصدیق صحت مذہب جعفری و دادن کن
 کعبه معظمه که مخصوص نماز اینجماعت باشد عذر خواهی نموده اظهار کرده بودند که در ازای این دو مطلب امر کرد
 از آنحضرت خواہش شود و در سال گذشته چینی که افندیان از دربار عثمانی برای اعذار رسیدن
 آمده بودند بتوسط ایشان رسید بجا پادشاه و الاجاه روم نوشته شد که مہیا و مستعد باشد که بعد از
 انجام امور داغستان متوجه روم و عازم آنمزو بوم خویم شد درینوقت نیز در جوانی ما مزبور بهمان
 مراتب نگاشته قلم تصریح و اعلان شده پادشاه و الاجاه مزبور را از توجّه موبک جھانکث انکاس
 بخشید پس محمد علیخان قرقلور ابایالت در بند تعیین و جمعی از غازیان با طاعت او ما مور ناحیه

یوم دوشنبه پانزدهم ذی الحجه ۱۰۵۵ هـ از سمت داغستان لوای توجیه بجانب معان افرختند و چون از
 روزی که موکب همایون بجانب معان حرکت کرد برخلاف ایام توقف که هوادر کمال خوشی میکند
 برف و باران شدید شروع کرده لاینقطع از پرویزن آسمان آب بر سر ساکنان عرصه غبرامی نجت و
 قطرات سحاب سرشته ریخت را چون دست کریمان از کف نمیکشیدند کویا گردش آسیای سالیان
 کرد سپهر روحی محتاج چنین آیشار بود و رفع خشک مغری فلک را اینگونه آب کردی در کار از شدت
 باران اوج سیل بجائی رسید که در آنهار و آبار هر حسابی از کواکب سجایی رود که همکشان یاد میداد
 ساحت خاک عالم آب گشته لطمانش پهلو بر چرخ اخضر میرود و اب و اسباب بسیاری از کثرت
 لای و کل و نزول برف و باران و شدت سرما عرصه اسقاط و اطلاق و از در بند ما کنار کر که ده نزل
 بود در عرض چیل روز طی گشته در آخر حوت و رود بکنار رود و کراوات در میان سواخ
 تنگ کورنیل مطابق ۱۰۵۵ هـ بجزیره شبخ شبیه بیت و چهارم محرم بعد از انقضای
 یازده ساعت و دو دقیقه که خلیفه شب لباس شکفام عباسی در بر و اکلیل فرقدان را در سرداشت
 سلطان سیارگان که از شدت برد در خیمه تو بر توی فلک مترومی بود آفتابی شده از نجاتخانه حوت
 بمربع حمل رخت کشیده صغیر سریع اسپر نیم از جانب کشور آرامی بهار در دار الملک کلزار بارکش
 تحف و هدایای نفحات عطر بار گشته فرمان بران قوای نامیه قزل اوطاق کل سورمی ادر صحن چمن بر فرا
 و شکر جان شکر یعنی جان شکن اردمی بهشت تسخیر ممالک باغ و رابع از جادو آمده بمحاصره حصول بتان
 و قلاع کهسار پرداختند پاشایان با شان طبایع برای رفع غایله برودت که فیما بین حدیو همن شوکت
 شباط و دارامی سکندر حشمت ایا را حاصل بود و سایل صبا و شمال برانچندند و اقدیان اعلام
 سرو و صنوبر بقطع نخل خلاف و اشجار مشاجره برخواستند و سادات بنبر پوش شمشاد و نارون
 و قضاة محاسن سفید شکوفه و سترن که صدر نشینان ایوان بتانند در روضه فایض الانوار کلزار
 سجد نریت و صفا بخامنه بگرخی نوشتند و جیوش بر خاشجوی کلهای سورمی شوکت و شان شتا
 که دشمن خانگی در کاشن میبود بنوک سنان شوک شکستند جشن نوروزی آراسته گشته بعد از انقضای

ایام عید از چسرد و فرسخی جواد عبور و صحرای معان اقرارگاه کوه کوه منصور ساخته بیت یوم در آن
 مکان خیم توقف افراشتند تا دو اب بحال آمده از راه هشت رود قراچین نهضت و از چهار
 فرسخی تبریز عبور کرده عاشورخان پاپلورا بایالت هرات و سرداری آذربایجان سرفراز و شش
 نفر از لشکر فیروزی اثر را در حوزه اختیار او مقرر کرده امر نمودند که بیکدیگر بیکدیگر در بند و شیروان و
 تغلیس و ایروان و قرا باغ و افشار هر یک با قشونهای خود و حکام باین مهیا و مستعد بوده اتفاق
 سردار در حین ضرورت با عانت یکدیگر پردازند و چون سابقاً نصرت میزد که در ارض اقدس توقف
 داشت مامور شده بود که با شاهزادگان گرام شاهزاده میرزا و امام قلی میرزا بغزم بساط بوسی و او
 در بار محلی شوند در بیت چهارم ربيع الاول در منزل میروان وارد و شرف اندوز ادراک
 خدمت اقدس گشتند و فرستاده پادشاه و الاجاه هند وستان نیز با تحف و هدایای گرانمایه که از آنجمله
 یک باب قزل اوطاق چوب صندل بود که با اصطلاح هند بنکله گویند و استادان ما بهر در شایسته
 و تقاری آن کمال تصنع و مهارت بکار برده بودند در موبک شاهزادگان وارد و بنوازشات شاهزاده
 بهره مند گردید و منزل نبرل اعلام کیمیتی شاه آسمان ساکنه وارد چهار فرسخی سنج شد و چون از آنجا
 حال غمیت جانب روم از راه بغداد در خاطر اقدس تصمیم یافته مقرر شده بود که تو بخانه و تلعه که از
 راه همدان روانه کرمانشاهان گشته در زهاب که حد بغداد است مکتب نمایند احمد پاشا و الی بغداد
 از اراده خاطر اقدس واقف و محقق آفای که خدای خود را با اسبان بازی نژاد و شکستهای گوناگون
 بدرگاه آسمان جاه فرستاده متعهد اطاعت و انقیاد در باب سپردن اصل قلعه بغداد اما انجام کام
 سرعری که از جانب پادشاه و الاجاه روم تعیین شده است مهال کرد و خدیو جهانگشا نیز مسئول
 او را قبول و فوجی از عا که فیروزی آثار را برای ضبط سامره و حله و نجف اشرف و کر بلائی
 و حکم و راجیه و توابع کنار دیاله و باقی نواحی و توابع بغداد تعیین و قوجه خان شیخانلو چشمگر را
 سرداری جانب بصره سرانرا از و با بیکدیگر بیچی جویره و حکام شیروان و شوشتر و ذوقول و اعراب
 انتم بتبصره مامور و مقرر نمودند که با غرابهای که در ساحل جویره طیار شده از شرط العز

عبور و بانجام امر مقرر پردازند و از همان منزل در رسم جمادی الاول نصرالتدبیر از آبا باقی شایر و گان
 وز و ایداحمال و افعال سرکار روانه بمدان ساخته و فرستاده پادشاه و الایجاه هند را
 نیز مشمول نوازشات خاقانی و رخصت انصاف از زنی داشته مساوی پنج لک که هر یکی با صلا
 این عصر پنجاه هزار تومان باشد جو ابر نفیسه و مرصع آلات از جواهر خانه خاص جدا و با صد و یک نخسیر
 فیصل کوه اندام و جمعی از ارباب طب هندی که در سلک مطربان سرکار انتظام داشتند چون
 قانون سازندگی و فنون نوازندگی بطریق هند آموخته که در رقص و ریشگری ماهر ساخته بود
 لهذا ایشان نیز مرخص ساخته فرستادند و چون منظور نظر اقدس آن بود که قشلاقی در حد و بغداد بعمل آید
 همایون بغر نفاذ پوست که غلات شهر زور حمل و نقل بغداد شود پس اعلام جهانت از راه شهر زور و سلم
 چولان در تبر از آمده خالد پاشا حاکم بابان و شهر زور و فرار و سلیم بیک بنی عم خالد پاشا با اتفاق روسا و
 اگر ادوار در بار خلافت کشته بختاب خانی و ایالت انولایت میلندی یافت و تمامی آنروز
 بوم و کردستان روم بجزه اطاعت درآمد و از آنجا متوجه کرکوک کشته در چهاردهم شهر
 جمادی الاخری ظهر کرکوک مضر سزادفات دولت گردید اهالی آنجا با استحکام قلع و مغرور شده
 راه اطاعت بسته در مخالفت کشودند چون تو بجانهای همسایون که از راه کرمانشاهان و ریاب
 رفته بود بایست بار دومی محلی وارد شود با انتظار و رود تو بجان چند روز بکث و بعد از یک هفته
 تو بجان بموکب همایون پوست قلع را از چهار طرف نشانه تیر کلوله توپ و خمپاره کرده بگروند
 از بامها تا آن آتش بدارا بر جان قلعه کیان نازل منزل نوازل مساوی ساختند عصر آنروز که
 روز دوشنبه بیست و یکم ماه مزبور باشد قلعه کیان از انف آن آتش جانسوز بجان آمده اناب صد تا
 تو بهای قلعه شکن و خمپاره های بسیار بسیار افکن بی تاب و توان و مستدعی امان شدند عفو خطا پوشان
 از باب پوش پذیر می در آمده روسای ایشان را پیرایه پوش خلعت عفو بخش ساخته و فوجی را
 بصب طلع اربیل که از قلعه های معتبر است بود تعیین فرموده آن نیز در یک روز به
 ضرب کلوله توپ قلعه کوب و آتش انگیزی خمپاره های خانمان سوز بخیطه تصرف در آمده

در بیان توجه موکب همایون بجانب موصل چون محمد آقا از کرکوک از
 جانب احمد پاشا برای مذاکره و انجام مطالب معهوده و بنامی مصالحه روانه اسلامبول
 شده بود منظور نظر اقدس این بود که از کرکوک تجاوز نشود و در آنجا سوارخانه‌رمانی از پادشاه و
 جاه روم که بر طبق فتوی شیخ الاسلام و اقدیان عظام صادر شده بود از خارج بنظر رسید
 بر آنکه قتل و اسیر طایفه ایران مباح و مذموب ایشان مخالف اسلام است و امنای دولت
 عثمانی آن فرمان و فتوی را مصحوب عبداللہ اقدمی بموصل فرستاده و حسین پاشای والی حلب
 نیز با جمعی از پاشایان و عساکر عثمانی بمعیت حسین پاشای والی موصل با مسیور ساخته اند بمعنی
 محرک غرم ثابت کشته روز چهاردهم رجب لوای نهضت بجانب موصل فلک ساور و پور خزینه
 میت و سیوم ماه مذکور و رود ظفر کوکب چهار فرسخی موصل واقع شده فوج پاشای حاکم کوی
 که از محافظان قلعہ بود با فوجی از سپاه روم مرکب تئوریبیدان رانده بمقابلہ پشازان
 موکب منصور در آمد جمعی از ایشان غرضه شمشیر کشته بقیه فرار و بامس عافیت تختن جستن و روز سه
 شنبه میت و پنجم نیم فرسخی شهر مطلع طلوع شوکت و جوار فرار شریف حضرت یونس بن متی منظر
 سادات اقامت کردید اولایکد و نفر از علمای موصل از برای القامی و افهام تدعابدربار
 معالی طلب نمودند پاشایان در فرستادن ایشان تخاشی نموده قلعہ داری پرداخت پس
 حکم همایون بمحاصره قلعہ ناکشته فرمان پذیران از دو جانب قلعہ کبریکشان پیوند برود خانه
 موصل بسته توپهای اژدها سبت دوزخ لهب و جزایر چیان بهرام کین جلادت حسب فوج کوی
 آغاز عبور کرده بسر انجام سباب قلعہ گیری و بردن سینه و حفر نقب اشتغال ورزیدند و بعد
 آنکه دریای آتش محیط قلعہ کردید در شب جمعه ششم شعبان سنکام سحر بشلیک توپ تفنگ و
 ستاره ریزی خمپاره های آسمان آرنک روز قیامت بر قلعیان آشکار کردید و کلوله توپ
 خمپاره دود از نهاد و جانها و کردار بنیاد خانها بر آوردند و چند روز بر همین پنج برای جیا
 قلعہ کیان شعله جواله خمپاره و کلوله توپ خانه روشن میکرده تا آنکه پاشایان دیدند که عمر ^{قلک}

اساس خسروی از سزای طلب بی نعل مطلب باز نخواهد گشت جمعی از علمای اعلام و افتدیان کرام و رؤسا
 او جاق را با اسبان تازی نژاد گویچه و میکرو پیشکشهای لایق بدربار سپهر رواق فرستاده
 متعدد گشتند که جمعی را بدربار قیصری فرستاده امور معهوده را بخوبی دلخواه اقدس اسب ^{البتین} این
 صورت انجام دهند از آنجا که اطفا شرشر و تسکین شعله خدر مطمح نظر انور میبود قبول
 این سؤل فرموده ایشان را پیراه پوش کسوت امان و شرایط اندوز شرف عفو و طمینان
 ساختند و پاشایان نیز قاضی و مفتی موصل را با چند نفر از سران عثمانی روانه اسلامبول نمودند
 بعضی حال پرداختند مقارن آن محققا که از جانب احمد پاشا بدربار عثمانی رفته بود وارد و خبر آورد
 که پادشاه اسلام پناه روم او را طلبیده بالمشافهت فرموده که در عالم دوستی و برادری این توقع را
 نداشتیم که جناب نادری از حد و سنور تجاوز نمایند هر گاه مدعای ایشان انجام مدعاست در
 راس الحد مملکت گفتگوی مطلب نمایند امور معهوده مقرون بحصول خواهد شد و اما چون تخمیس مذیب مؤتم
 حدوث فتنه عام و موجب اختلال ایندولت ابد فرجام است مجرد از لفظ خاس در گذرند و احمد
 پاشا را در امر صالحه مازون و مختار ساخته بودند آنند در دوم رمضان عطف عنان بجانب کربلا
 فرمودند و چون زیارت اماکن مقدسه مکنون ضمیر بود بعد از ورود بقرا تیه در جولکامی خانقین
 اردو و غازیان را گذارند با فوجی عازم عتبات عالیات گردیدند و در منزل شهر وان ^{سلیمان}
 پاشای کدخدای بغداد با محمداقا و معتبرین دیگر از جانب احمد پاشا پیشکشهای لایق و با عطا با
 کمر خنجر مرصع و خنجره و انعامات و افره رهین احسان گشتند و محمداقا برای ابلاغ خبر انصرف
 موکب همایون و قبول امر مصالحه از جانب احمد پاشا مجددا روانه دربار قیصری گردید اعانت
 شاهنشاهی بعد از آنکه از زیارت مراقده مشوره کاظمین علیهما السلام سعادت اندوختند بکشتیها
 که احمد پاشا در کمال زینت و زیب در کنار دجله ترتیب داده بود از آب عبور و ادراک زیارت مزاکیر
 الانوارا بوحیفه نموده عصر منصرف بقباب شرف و روز دیگر از راه حله عازم نجف اشرف گشتند چون
 تمامی علمای ایران و اقلان و بلخ و بخارا و سایر بلاد توران در رکاب اقدس حاضر بودند و همگی تعظیم

مصروف با ستم و مذموب اسلام و رفع شبهه و نزاع از میان امت حضرت سید الانام بود علما
 مشهیدین شریفین و حله و تواج بعد از این حضار و در آستانه مقدسه علویه و عتبه بیته عزویه
 مجلس مذاکره و انجمن مجاوره انعقاد دادند که طرفین با یکدیگر گفتگو کرده سواد منافرت را مندرج
 و حبل مغایرت و مشاجرت را منقطع سازند لهذا علمای فریقین در آن درگاه عرش اشتباه
 مجتمع گشته بعد از تقاول که مشرب عذب ملت محمدیه را از لای شکوک و شبهات تصفیه دادند
 و شیعه مشعر بر کیفیت باجر ارقام حروف مرقوم و بمهر همگی افاضل و حضار مختوم شده نقلی از آن در
 خزانه مقدسه عزویه ضبط و بهر سواد می از بلدان ممالک محروسه سواد می از آن انعقاد یافت و
 شرح و تفسیر فرموده است که غرض از تحریر این و تفسیر این بنقیه آن است که چون بعد
 بعثت حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله جمعین هر یک از صحابه راشدین در ترویج
 مبین بیدل نفوس و اموال اشاعه ساعی مشکوره و مجاهدات مبروره پیرایه پوشش تشریف نزول آیه
 وافی براه و الشیقون الا و کون من المهاجرین و الانصار کریدند و بعد از رحلت
 جناب سید الا برار بنامی خلافت با جماع صحابه کبار که اهل حل و عقد کار امت بوده اند بر خلیفه اول
 ثانی اثنا عشری اذ هما فی الغار صدر نشین خلافت احمد مختار ابی بکر صدیق رضی الله عنه و بعد از
 بنقص و نصب اصحاب بر فاروق اعظم قرین المنبر و المخراب عمر بن الخطاب رضی الله عنه و بعد از سوره
 و اتفاق بنجاب ذمی النورین عثمان بن عفان رضی الله عنه و بعد از بنجاب اسد الله الغالب مظهر العجايب
 و مظهر الغرائب علی بن ابیطالب علیه السلام قرار یافت و هر یک از خلفای اربعه در مدت خلافت
 خود با هم مناخج لهت بام و ایتلاف و معتر از شویب اختلاف بوده رسم مصادقت ملحوظ و حوزة
 ملت محمدیه را از طرق شرک و کین مصون و محفوظ میداشته اند و بعد از انقضای آن مدت که خلافت
 بنی امیه و بعد از آن بنی عباس انتقال یافت ایشان نیز همین ملت و عقیده باقی و بخلافت اربعه
 بوده اند تا آنکه در سال نهصد و شش که شاه اسمعیل صفوی خروج و بر معارج سلطنت عروج کرد
 بتعلیم علمای آذربایجان و کیلان و اردبیل ترفیع نقد حقیقت خلفای ایشان و امانه قلوب عوام

از متابعت و مطاوعت ایشان نموده بعلاوه آن سبب و رفض که خامه استه اللسان از بخت
 ذکر آن زبان صریر در کام خاموشی میکشد شایع و در مبار و مساجد از اینگونه اقوال اعلان انواع
 فضایع و فضایح کردند و بعد از شیوع این معنی اهل سنت و جماعت نیز از اطراف آغاز معادلات
 و ترک مصافقات کرده قتل و هبب و اسیرانفوقه را مباح دانستند بحدیکه اسیری امت خیر الوری
 فرنگ و باقی ولایات عرضیه بیع و شری گشتند و این حادثه شنیعه تا ایام خاقان مغفور شاه سلطان
 حسین مبتدا اول و معمول میبود تا آنکه رفته رفته ترک گمانیه دشت و بعد از آن افانحه قند بار و
 پنجین روستی و روستیه از اطراف رخنه در بنیان ممالک ایران و اساس سلطنت و مملکت را
 ویران کرده قلع و استیصال ایرانیان را بر خود لازم دانستند چون مشیت مالک الملک طمیرین
 بامری که تعلق گیرد آن از پرده کمان بساحت شهود و بروزی آید کندا گو کب ذات بهمال و
 نیرو وجود سعادت اشمال اعلا حضرت قدر قدرت کیون هبابت مرغ صلابت بلجاء السلاطین و
 مرجع الخواقین فخرمان دودمان رشیع الشان ترکمانیه برق خرمن سوز گرشان جهان بناید سجا
 تاج بخش ملوک هند و توران ظل سبحان نادر دوران خلد الله ملکه و سلطانه بخو یک در تاریخ نادری
 تفصیل حال نخبته مالش مذکور و مسطور است از مطلع ملک ایور و آغاز طلوع و بنیاد سطوع کرده
 ظلمت زدای ساحت ایران گشته مالکی را که باقتضای انقلاب دهر تبصر ف غیر در آمده بود بزور و
 تاید آهی و قوت سپر نجه اقبال ظل الهی انتزاع و کسب بنیان شوکت ارباب عناد و نزاع نمودند
 آنچه در سال نبرار و صد و چهل و هشت در شورای کبیری صحرای مغان که عموم و شیوع و شریف ایران
 را احضار و مجلس مشورت انعقاد دادند که آنجماعت هر س که خواهند سلطنت خستیار نموده
 بنائی در کار خود بگذارند اهلای ایران دست در دامن ابرام و الحاح زده عرض کردند که پادشاهی و
 سلطنت را خداوند عالم بآنحضرت و آنحضرت را بجا کرامت کرده اختیار می در تغییر حکم آهی نیست و
 این سلطنت حق آنجناب است بخو یک روز اول صیانت حال و احوال ما کرده عرض و نفوس سلیمان
 را از چنگ دشمنان قوی رهائی داده اند باز در مقام محاربت ایشان باشند و ستمیدگان ایران را

بامید دیگری نگذارند اعلی حضرت شاهنشاهی نیز فرمودند که اهالی ایران هرگاه بسلطنت ما غیب
 و آسایش خود را طالب باشند در صورتی این مسؤل تلقی قبول و مقرون بحصول خواهد شد که ما
 مستدعی را که مخالف مذهب اسلاف کرام و آبا می عظام نواب همایون ماست تارک و تهرج
 خلافت خلفای راشدین ناسک و سالک شوند ایشان نیز از راه حقانیت بدون شایسته تفوق
 آلا را این حکم قدسی را بسمع اذعان اصفا نموده و شیعہ برای توکید و استقرار این مطلب نوشته
 بخوانند عامره سپردند اعلی حضرت شاهنشاهی نیز در ازای تمنی الیچی روانه دولت علیہ عثمانیه کرده از
 اعلی حضرت سلیمان حشمت باسط بساط امن و امان ناشر آیات ان الله یأمر بالعدل
 والاحسان سلطان البرین و خاقان البیرین ثانی اسکندری القزلبین را وارد ادریت کجمنه و غلام
 خدیو کردون شکوه انجم هشام پادشاه اسلام پناه روم اید الله بقائهم طالب پنج مطلب شد
 اول اینکه اهل ایران چون از عقاید سالفه نکول و مذهب جعفری را که از مذاهب حقه است قبول نموده
 قضاه و علما و اfdیان کرام اذعان کرده آنرا حاسن مذهب شمارند و بیسم آنکه چون در کعبه
 ارکان اربعه سبج الحرام بائمه مذاهب اربعه تعلق دارد ائمه این مذهب در رکن شافعی ایشان
 شریک بوده بعد از ایشان علیحدہ با امام خود نماز بگذارند سیومر اینک بر سال از طرف
 امیر حاجی تعیین شود که بطریق میر حاج مصر و شام در کمال اغزاز و جهت امیر حاج ایران را بکعبه
 مقصود رسانیده در دولت عثمانیه امیر حاج ایران تالی امیر حاج مصر و شام باشد چهارم
 اینکه اسرای دو مملکت نزد هر کس بوده باشد مطلق العنان و آزاد بوده بیع و شری برای شان
 روان باشد پنجم اینکه کیلی از دولتین در پامی تخت یکدیگر بوده امور مملکتین بر ابر و حق مصلحت
 فیصل میداده باشند که باینوسیله رفع اختلاف صوری و معنوی از میان امت محمدی گشته
 من بعد بمقتضای انما المؤمنون اخوة رسم الفت و برادری فیما بین اهالی روم و ایران
 مسلوک باشد امنای دولت ابد پیوند عثمانی چند مطلب است که عبارت از تعیین میر حاج و اطلاق
 اسرای جانبین و بودن کیلی در مقرر دولتین باشد قبول و مذهب جعفری را تصدیق کرده باشد

مواد را بجا ویرش عیبه و معاذیر بلکه موقوف ساخته بودند ایچیان فی شان مخصوص این مطلب
 از طرفین آمد و شد کرده از آن طرف اقامه عذر و از این جانب بر این ساطع و حج فاطمه القا و افهام
 میشد چون در عرض هفت هشت سال انیمقدمات با مد و شد سفر صورت انجام نیافت دین
 سال خجسته فال که تنگور نزل مطابق عهده باشد کویه بهایون قانی و اردوی ظفر مقرون خانی
 بغرم هیکه در خاک روم باب گفتگوی حبلی از هوای نفسانیت آتش فتنه را منطفی و بایه نسا
 و نزاع را از میان اهل اسلام منتفی کرد انداز تمامی ممالک ایران و بلخ و بخارا شیوخ اسلام و
 قضاة کرام و علمای اعلام را برای مذاکره و معاو له این امور بمو کب منصور احضار و برسم مهمانی
 وارد آن سرزمین کردیدند که مطالب معهوده را با مقدمه موروثی طی نمایند درین وقت که در نجف
 اشرف بعتبه بوسی و تقبیل تراب روضه علیه عزویه فایز و مشرف گردیدند جمعی از علمای نجف
 اشرف و کربلا می محلی و حله و توابع بغداد را در حوزه گفتگوی حاضر ساخته مجدداً امر بهایون
 نفاذ پیوست که چون در مذرب اسلام چگونه قصوری و فتوری واقع نیست الا فساد می که
 از بدو دولت صنفویه در میان امت نبویه شیوخ یافته علمای کرام که دعایم اسلامند با یکدیگر
 مجلس مذاکره و محاوره آرسته منتهی ملت نبویه را که از هجوم فوج اختلافات امم منجته لاشکی و
 شبهات کشته است اصفا و نرال حق ارشاد و بماء معین صفوت و سدا و نایره فادرا
 اظفا و بند آمدن امورین بنج مقرر در درگاه عرش اشتباه حضرت یعسوب الدین و امامان
 علیه السلام بطبی مقالات و اظهار عقاید پرداخت حقیقت ماجرا بنجی است که در مشهد شریف
 بشهادت آنحضرت کاشش سیاب عقیده اسلامیه و اعیان دوام دولت قاهره نادرته و
 علمای ممالک ایران اینکه بعد از رحلت حضرت سید المرسلین صلوات با جماع امت بر خلیفه اول
 ابابکر صدیق رضی الله عنه و بعد از و بنصر آنجناب و اتفاق اصحاب بر فاروق اعظم عمر بن الخطاب
 رضه و بعد بشوری و اتفاق اصحاب بر ذمی الثورین عثمان بن عفان رضی الله عنه و بعد آنجناب
 امیر المؤمنین علی بن ابیطالب قرار یافته بود ای آیه وافی هدایه و السببقوالا لکون من المهاجرین

وَالْأَبْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوا هُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُمْ وَبُحْرِي
 آیه شریفه لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ حَديث شریف
 اصحابی کالجوم بایم اقتدایتم اهتدایتم حلیفه برحق و ربط مواصلت فیما بین ایشان محقق بود
 همه با یکدیگر رسم موافقت بی شایبه بغایت و منافرت مسلوک میداشته اند و بحدی رسم مواصلاً
 فیما بین ایشان مرعی بوده که بعد از رحلت خلیفه اول و ثانی از دنیا از جناب رضوی سؤال
 حال ایشان کردند آنحضرت فرمودند امان قاسطان عادلان کانا علی الحق و صانا علی الحق و خلیفه
 اول در شان خلیفه رابع میفرموده لست بخیرکم و علی فیکم و خلیفه ثانی نیز در حق ایشان
 میفرموده که لولا علی لملک عمرو و نظایر آن که بجمال رضامندی ایشان از یکدیگر
 دلالت دارد بسیار و مستغنی از بیان و تذکار است و در سال نصد و شش هجری که شاه
 اسمعیل صفوی خروج نموده اشاعه سب و رخص نسبت بخلفای ثلثه منشاء ظهورش بود
 اموال عبا و گردیده مورث مبغضت و معادات فیما بین اهل اسلام شد تا آنکه مقتضای قول
 اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمَلِكِ تَوَلَّى الْمَلِكِ مِنْ تَشَائِهِمْ شاه عالم پناه برتبه سلطنت و جهانداری فایز گشته
 بخوکیه در فوق مذکور شد در شورای صحرا می معان ازین داعیان شکشاف نموده مانیز عرض عقاید
 اسلامی خود کرده بودیم حال نیز که در روضه مقدسه علیه علویه از داعیان مجدد استفسار
 فرمودند عقاید اسلامیه داعیان پنج مسطور است و خلفای راشدین رضوان الله علیهم
 را برتیب مذکور که خلیفه علی تحقیق حضرت سید المرسلین ص میباشیم و شک و شبهه نداریم و از رتیب
 و تراتب ستر میجویم بخوکه جناب قدوة العلماء الاعلام شیخ الاسلام و اقدیان عظام دولت عثمانیه
 تصدیق مذہب جعفریه کرده اند مقلد طرفه آنحضرت و بر این عقیده راسخ و ثابت میباشیم
 و آنچه سمت تحریر یافته محض از خلوص فؤاد و صمیم قلب و تقدیر این دعا مصطفی از شایسته قلب
 است و هر گاه خلاف این عقیده از ما بطور رسد از دین بیکانه و مورد غضب خداوند بیکانه
 سخط شاه زمانه باشیم عقیده اقل داعیان دولتین علیتین علمای نجف اشرف و کربلا

معلی و حله و توابع بغداد آنکه امام جعفر صادق ع ذریه رسول اکرم و مدوح امم و زودائمه ملل مقبول و
 مسلم است و از قرار یک علمای ایران عرض و تخریر کرده اند و بنزد داعیان تحقیق یافته عقاید اشتباه
 اهل ایران صحیح و فرقه مزبوره قایل بحقیقت خلغای کرام و از اهل اسلام و امت حضرت سیدالانام
 علیه الصلوٰة والسلام میباشد و هر کس که بانفرقه اظهار عداوت دینی کند او از دین جدا
 و رسول و اکابر دین از و بری در دینا محاکمه آن با سلطان عصر و در عقبی با جبار شید
 البطش و القهر خواهد بود عقیده اقل ادعاه علمای بخارا و بلخ اینکه عقاید صحیح اهل ایران
 بخوبیت که علمای فوق بیان نموده اند و این فرقه داخل اهل اسلام و امت حضرت سیدالانام
 میباشد و هر کس که با اینجماعت دینا اظهار عداوت نماید خارج از دین و محروم از شفاعت
 حضرت سید المرسلین بوده در دنیا بازخواست با پادشاه عصر و در عقبی با شاهنشاه علی الاطلاق
 خواهد بود و اختلافیکه معتقدین مسطوره را در فروع بائمه مذاهب اربعه میباشد مشتمل
 و مغایر اسلام نیست و اصحاب این اعتقاد از اهل اسلام و نهب اسر فریقین که مسلمان است
 محمدیه و برادر دینی اند بر یکدیگر حرامست و در میان تذبیب کسند عرش
 فرسای نخف اشرف الف سلام و شرف چون قبل ازین حکم همایون
 تذبیب کسند عرش سامی مبارکنا گذشته بود فرمان پذیران و نامورین بروفق مقرر
 طلاکاری قسبه همایون را که پہلو چرخ مقررش میزد در کمال زیب و فترا انجام داده همگی بود
 عنایت گشتند و همه جمته ده الف خرج کسند فلک پیونذ شده بود از سرکار آسینه سیرت که هر
 شاد بیکم والده شاهزادگان کامکار نصر الله میزرا و اما معلی میزرا نیز صد هزار نادی تحویل داد
 شد که صرف مرمت و کاشی کاری دیوار صحن مقدس نمایند و شمامه مرصع بجوابه شمس و مجمر طلا
 کران بها وقف آستانه مقدسه ساختند و از آنجا عازم کربلای معلی گشته و در غره ماه شوال
 شرف اندوز طواف روضه ملائک مطاف و از سرکار نواب مهد علیا و شکربری بانوی
 حرم سزای عفاف رضیه بیکم بنت خاقان شهید شاه سلطان حسین بن زینبیت هزار نادی
 بکار

مسجد جامع پشت سر مبارک تحویل کارکنان گردید و بعد از پنج روز آیات نصرت آیات از سمت
 میتب بجانب بغداد انعطاف یافت و بخدا م و ارباب استحقاق اما کن بیله امه علیهم الاف
 السلام و الخیر و امام ضیفه یک الف بصیغه نذر و جوایز از خزانه احسان عطا فرمودند و احمد پاشا
 مکرر اسبان کوه پیکر کرد و در جنتم و پیشکشهای لایق بدر بار سپهر احتشام فرستاده و وقت
 کان او همه جا حاضر و حق خدمت و آداب بتقدیم رسانیده و از طرف قرین الشرف شاهنشاهی
 نیز آنچه حق احسان و بنده پروری و لازمه محبت و عنایت کسری بود در باره او و فرستادگان
 او بظهور آید و چون سرداران جانب عربستان بصره را در کمال شدت محصور و متعلقه قرنه را نیز
 تصرف کرده بودند مقرر شد که چون مصالحه شده سرداران دست از محاصره باز داشته
 روانه اردوشوند و مقرر شد که تسلاخ کرکوک و اردبیل و قرنه و باقی ولایات که بتصرف درآمده
 بود بحالی نموده بتصرف کاشکان احمد پاشا بدهند پس موکب همایون از ظهر بغداد حرکت
 و از جبری که در حوالی نیکی بسته شده بود عبور و شھروان مضرب خيام عروشان ساختند
 در میان احوال سام و انقلاب شیروان بتقدیر از دستستان درینی
 که موکب همایون از دربند بجانب روم توجه میکرد محمد علی خان قرقلور ابایالت در بند تعیین و
 فوجی را بمطاعت او مامور و در چین ورود بمغان حیدر بیک افشار سر کرده جزایر چیان را بایالت
 شیروان و خطاب خانی سران سر از ساختند و در بیت و دوم شعبان در وقتی که ساحت موصل
 مضرب قباب غر و جاه بود خبر انقلاب شیروان رسید قوضیچ اینمقال آنکه بعد از رسیدن
 قضیه ابراهیم خان ظمیر الدوله که محمد علی بیک ولدش با اسم اتموسوم و بایالت آذربایجان فاکر کرد
 سام نامی مجهول الحال و مجهول النسب بسرام حبت سروری مبتلا گشته در حدود آذربایجان
 ادعای شاهی و پسر خاقان مغفور شاه سلطان حسین بنود ابراهیم پسرینی او را قطع کرده
 مخص ساخت و او بجانب داغستان رقبه میروید در میان لکریه بسیر و محمد ولد سرخاک
 که در ایام توقف موکب منصور در داغستان سر از اطاعت باز زده در ولایت او اریه پیغولها

و کوه و جنگل متواری می سپود درینوقت که لوای فلک فرسار امتوجه روم دید سام پنی بریده ا
 که هنوز باد سخت در دماغ داشت از راه کوتاه بسینی شاخص فتنه کرده و جمعیتی نزد او منعقد شده
 در مقام تحریک اهل طبرسران و در بند درآمد از آنجا که عوام کالالانعام را از کتفه امور خرد و قوفی از
 خیر و شر و نفع و ضرر نمیباشد باغوامی او بعضی از سنگامه طلبان آن دیار فرقیته گشته نوشتجات
 با اهل شیروان از جانب ایشان آمد و شد کرده تا آنکه اینمراتب را محمد علی خان سردار در بند
 بعرض اقدس رسانیده چون قلعه در بند سرحدیت داشت حیدر خان نیز از موقف اعلی بمجاو
 او مامور گشته بنا بر اینکه حالت اهل دشمنان و در بند باعتبار قرب جوار بمردم شیروان نیز برآ
 کرده بود در میان شماخی و سایر ان حیدر خان را گرفته مجوس و بعد از چند روز مقتول و
 اموال او را غارت کردند و محمد ولد سرخامی با سام شیروان آورده قلعه آفتور که مقر حکومت
 بود بتصرف ایشان داده لوای مخالفت افراشتند و اهل شیروان و طبرسران نیز طوعاً و کرهاً
 قلداده اطاعت ایشان شدند اینجبر که بدر بند رسید دامن آن آتش نفاق اشراری که کینه
 دیرینه ازین دولت والا در سینه داشتند کرده از روی دور وئی کار را یکرو کردند از انجمله
 جماعت مغانی و غیره که مأمور بحفاظت قلعه قمرین اعمال در بند میبودند جمعی از افسار پیه را که با
 ایشان مأمور بودند گشته قلعه قمر را بتصرف لکزیه داده بسام و محمد ملخی گشتند محمد علیجان بعد از
 واقعه جمعی از رؤسا و اشرار در بند را با ملازمان مغانی که مظنه فساد ایشان میرفت از مرخلهستی
 دور و جمعی را نیز که چشم از حقوق دولت پوشیده بودند کور کرده روانه مغان نمود و خود با حکام
 قلعه و بروج در بند پرداخت و حقیقت حال را بعضی عاکفان سده جلال رسانید اگر چه عا
 خان افسار سردار آذربایجان که در ایلروان میبود بشنیدن اینجبر با جمعیتی که داشت برای سنگین
 نایره شتر جانب شیروان ایلغار و با حاجی خان چشکرک بیکلر سکی کنجه در کتار کر توقف و مشغول
 بستن جسر شده بود لیکن بعد از آنکه اینمراتب بعرض اقدس رسید کیریم خان افسار بیکلر سکی ارومی
 برای تسدیر راه فساد بجانب مغانات مأمور و فوجی از غازیان اینمربعاونت عاشور خان

تعیین فرموده امر همایون با جزار نصرالقدر میرزا که در سبلاق هم بدان توقف داشت عراضدار با
 شاهزاده نیز در بیستم رمضان در منزل لیلان در حین آنکه موکب همایون از کرکوک عبور و
 عازم سمت بغداد بود بشرف تقبیل بساط اشرف فایز کشته فتحعلی خان فشارچی باشی و جمعی از
 خوانین و پانزده هزار نفر از غازیان رکابی را ملازم موکب شاهزاده و روانه شیروان ساختند
 شاهزاده بعد از ورود به تبریز حسب احکام همایون جمعی را بسر کردی فتحعلی خان پیشتر روانه ^{خت}
 که بعاشور خان ملحق شود و خود نیز متعاقب از تبریز متوجه مقصد گردید و بعد از ورود فتحعلی خان
 روز چهارم ذی القعدة سام و اشترار شیروان و لکرتیه با تپ و تقار خانه و فوجی عظیم از لکرتیه
 و شیروانی از فراز کوهی که بالای باغ شاه است بشیب آمده باران در آنکه داخل قلعه شوند مهیا
 جنک کشته فتحعلی خان و عاشور خان نیز سر راه ایشان گرفتند جنک در پیوست و بتایید آلهی سرخه
 صاعد اقبال شانهی سیلی زن چهره تهو و عثمان تاب تومن جلادت ایشان کشته هزار نفر
 متجاوز سرورنده با علم و تقار خانه ایشان بدست آمد و محمد ولد سرخامی زخمدار و مابقته سیف
 فرار نموده و سام با بعد و دی بجانب کرهستان گریخت پس دیران بمحاصره قلعه آستوپر دست
 در اندک روزی را قلعه را تصرف و جمعی شیراز لکرتیه را که بمحافظت قلعه اشتغال داشتند زنده
 دستگیر کردند تتمه احوال سام در بیان و قابع سال آینده مذکور میگردد در بیان طغیان
 و عصیان تقی خان شیرازی و خاتمه کار او چون در صین توقف موکب
 جهانکث در حوالی دربند کلبعلی خان کوسه احمد لور را بسر داری و تقی خان را مجدداً بایالت فارس
 تعیین و روانه و چون فشار الیهامدنی در انست بسر برده کار را بیشتر مختل کرده بودند لهذا
 محمد حسین خان قرقلو امیر آخور باشی که از سفارت روس برگشته در راه گاه معلی میبود بسر داری
 تعیین و بجای پاری روانه و کلبعلی خان و تقی خان را بدربار سپهر اقتدار طلب فرمودند و بعد از ورود
 محمد حسین خان بجان چون تقی خان قشونهای فارس را با خود متفق ساخته خیالات باطله ^{ها}
 خاطر کرده بود جمعی از سرکردگان باغواد تمهید او بر سر کلبعلی خان ریختند او را مقبول ساختند و

عدد گرفتن محمد حسین خان درآمد محمد حسین خان از تمنعی واقف و خایف گشته و بر شتی نشسته خود را
 بساحل عاقبت رسانیده از آنجا بشیر از آمدن قی خان نیز با جمیعت خود وارد شیر گشت محمد حسین خان خود را
 بیکسو کشیده حقیقت حال را معروض سده سپهر شمال ساخت از موکب همایون جمعی با عانت محمد
 حسین خان و تنبیه قی خان با مور گشته قی خان بعد از آنکه چند می قلعوه داری پرداخت عاقبت
 دستگیر شده و نوزدهم عشرت طراز شیراز شامت اعمال او مورد قتل و نهب و اسیر و مقر
 شد که او را اخصی و از یکچشم کور کرده بدرگاه محلی آوردند و اولاد او که در اصفهان میبودند نقل
 رسانند و مامورین بر طبق فرمان عمل نموده او را مقید به پیشگاه حضور و الی رسانیدند
 در بیان شورش فاجاریه استرآباد و نادیب آنطایفه بسرخه طالع قزو
 بنیاد و نهضت موکب و الالبسمت آذربایجان ریاات نصرت آیا
 در پانزدهم ذی الحجه از شهر روان بغداد بغرم آذربایجان حرکت کرده بعد از ورود بجوالی ماهی
 دشت کرمانشاهان بعضی اقدس رسید که جمعی از جهال و اعیان فاجاریه بسبب سوء سلوک محمد
 حسین خان حاکم آنجا با طایفه میوت متفق و داخل شهر استرآباد گشته ولد محمد حسین خان که از جانب
 پدر نایب بود فرار و نزد بهبود خان چاوشلو سردار اکت رفته حکم معطلی در باب نادیب اشرار
 بعهد به بهبود خان غرضد و ریافته محمد حسین خان نیز از اردوی همسایون با آن امر مامور گردید و مامورین
 با جمیعت و استعداد بر سر استرآباد رفته و بر اهل آنولایت مستولی و بنا بر اینکه فیما بین بعضی از فاجاریه
 و محمد حسین خان عداوت دیرینه تحقق داشت لواز م قتل و سفک و نهب و بیاباکی از محمد حسین خان
 نسبت بجناه کار و بیگناه بظهور رسیده آنولایت نیز با مال دست انداز او گردید و بعد از ورود
 موکب همایون بکرمانشاهان ابراهیم خان ولد ابراهیم خان که نسبت برادرزادگی با حضرت داشت
 پهلایاری حدود کردستان و لرستان فیلی تعیین و فوجی از غازیان را با او مامور و مقر فرستادند
 که در حدود کرمانشاهان توقف و از حد کردن االی منتهای ولایت همه جا افواج منصوره مشغول قتل
 و سیلا مشی بوده و با پاشای بغداد مرسم قرب جوار معنی میداشته باشند و بخوبی که سابقا مذکور شد که

نصرالتدیسیر را که در سال پیش متوجه خوارزم و ارال بود و بعد از ورود بمرو و روستا و سرکردگان
 خوارزم و ارال با اتفاق ارتوق ایناق ارالی نزد شاهزاده آمده متعهد دادن ^{مذکر} و کوچانیدن ^{مذکر}
 بموت شده بودند نصرالتدیسیر ابوالغازی خان ولد ایلبارس خان را بموجب امر اقدس بویسکی
 تعیین و ارتوق ایناق را صاحب اختیار کار او کرده ایشان را روانه خوارزم نموده معاودت
 کردند بعد از چندمی بعضی از اشرار خوارزم بایموت متفق و ارتوق ایناق را مقبول ^{مذکر}
 این مرتب بعضی رسیده علی قلیخان را به سالاری مأمور روانه خراسان ساختند که در کا
 خود را دیده در سال دیگر بغرم تنبیه بموت متوجه خوارزم شود و از ماهی دشت لوامی توجه بجای
 قلم و علی شکر افراشتند در بیان وقایع میدان نیل مطابق سال ۱۵۱۵
 هجری سلطان طارم چارم ماه صفر بعد از انقضای شش ساعت و شش دقیقه از رو
 جمع پنجم ماه مزبور از منزل ماسی دشت حوت بقلم و حمل نقل کوکبه جلال کرده عسکر دمی خت
 غریت بوادمی نریت کشید و سپاه شامی شب رو با خطاط گذاشته اظهار انگار کرد و دیو
 نوبهار از سرو و صنوبر رایت نهضت افراخت و خاقان جهان آرای ربیع از رعد آذاری طنطنه
 کوس خصم منگنی و کشور کانی بلند آوا ساخت و افواج قاهره چین ساز و برگ نمایش کرده
 بغرم دفع عسکر بهمین برخواستند و جنود اشجار از غنچه و از بار و موج آبشار سرور را بمغفر و جوش
 برآراستند و در منزل کنکا و قلم و مجلس خسروانی با صد هزاران زیب و زین انعقاد و جشن نوروز
 بفر و فیروزی انقضای یافت و چون در آن اوان احمد پاشای جمال او غلی از دولت قیصر
 بعسکری منصوب و در قارص میبود از جانب محمد علی نام رضجانی کرمانی که بصفتی پسر ^{شها}
 داشت و اعیان دولت عثمانی او را حاضر اعتبار کرده بمعیت عسکری روانه کرده بودند
 نوشتجات بعضی از ولایات آذربایجان فرستاده عبارتی که زیاده بر حوصله او بود در آنجا
 درج و نقد جلادت را بزرگانه خرج کرده بود و نوشتجات مزبور بنظر رسیده به تیج نامه غضب
 محرک سلسله نهضت موکب همایون گشته وارد حوالی اهر شد و در آنجا با مع علیته رسید که عسکر

فرمود از دولت عثمانی مغزول و احمد پاشای وزیر اعظم سابق سپه‌نظامی منصوب گشته و چون
 محمد آقای فرستاده والی بغداد که برای انجام امر صلح بدر بار عثمانی رفته بود در اسلامبول توقف
 داشت با انتظار وصول خبر از جانب مومی الیه مراحل مقصود بنامی طی می‌شد و حکم پهایون خطاب
 بسرداران ایروان صادر یافت که متعزز رعایای خود و سوزگشته اسیرانی را که از طرف روم
 بدست آمده مرخص نماید و سپه‌نظامی قارص مر اسله و با او از در ارتباط در آید سردار مزبور بموجب
 فرمان عمل نموده سپه‌نظامی را الیه در جواب نوشته بود که از مقدمات صلح پیشین خبری نیست
 و من از دولت عثمانی مأمورم که صغی میزرا را برده در ایروان شکنم سازم بعد از آنکه جواب سپه‌نظامی
 سده خلافت گشت اعلام شد که آمدن ایشان موجب تصدیق ایشان است همان پذیر باشند که
 غنچه‌ریب ریات همایون بشوق ملاقات او و صغی میزرا وارد آخند و خواهد کرد پس باین عزم است
 نهضت بجانب قارص فرخنده در عرض راه خبر گرفتاری سام رسید تبیین این مقال آنکه
 بهجی که در طی صادرات سال قبل مذکور شد سام بعد از واقعه شیروان که شکست یافته منبزم شد
 اراده داشته که نزد کیو امیلا خور کرجی بحال کرجستان رود و طهمورث خان مطلع شده در دره اخلکاک
 سر راه بر او گرفته در بیت چهارم ذی القعدة او را با چندین زنده دستگیر کرده مقید تعلقه واقفان
 فرستاده این مرتب را بعرض اقدس رسانید مقرر شد که یک چشم سام را کور کرده و او را با چند نفر گرفتار
 رومیه نزد احمد پاشای سپه‌نظامی قارص و آخند بفرستند که چون صغی میزرا نزد اوست برادران
 یکدیگر را دیدن نمایند و بعد از ورود ریات همایون مجدود کوری کرجستان مقدمه شکست رومیه
 سده والا شد و حقیقت آن بدین منوال است که بعد از آنکه همهت اولیای عثمانی بکن محمد علی رفیعی معروض
 بصغی میزرا می‌توانی قرار یافت از جمله تدبیری که در کار او بکار بردند این بود که خزانه و هدایا بجهت احمد خان
 اوسمی و محمد ولد سرخامی و حکام او را و چکتهای و کدخدای طبرستان محال در بند ارسال و نامتعلقاً
 بجهت یک نوشته ایشان را ترغیب بانقیاد و امداد صغی میزرا نمودند یوسف پاشای والی آخند از دولت
 عثمانیه مأمور با ایصال خزانه و ابلاغ فرامین گشته بعد از ورود بجوالی کوری طهمورث خان که در آن وقت

والی کاخت بود با تفاق علیخان قلی بیگ یکی تقلیس درسدکین بودند یوسف پاشا از راه
 احتیاط پشت بکوه داده میان جنگل را ستقاق کرده اقامت و پدایا و فرامین با جمعی از سیریه روان
 دغستان نموده خوانین نیز که بلدر راه و رسم سپاهگیری و خرم بودند پیش از وقت فوجی را در سر راه
 مهیا داشته و مأمورین فرصت عبور بان طایفه نداده جمعی از ایشان را ارتع گذرانیده فوجی را نیز
 گرفتار قید اسار ساخته تمامی پدایا و فرامین را بدست آوردند یوسف پاشا از استماع این خبر فرین ^{بشت}
 و آنس وحشت گشته فرار و از غایت خوف در عرض راه چون بفتش قدم از پا درآمده وفات یافت
 و بعد از آنکه چوکی بعضی قدس سید پهمورث خان در ازای این نیکو خدمتی بوالیکری کا تیل
 و ارایکلی میرزای ولدش بوالیکری کاخت سرافراز شد و چون بعد از انجام مهمات سمت شیروان
 امر مسایون با حضار نصرانته میرزا صاد شده بود شاهزاده نیز بموکب و الاپوست پس با
 جهانکث از حد و دتچوان عازم مقصد گشته از ییلاق کوچ و نکر عبور و در شش فرسخی آریه چای
 در موضع موسوم بخانقته بنه و غروق را گذار گشته روز پنجشنبه دوازدهم جمادی الاخره
 موکب همایون را بجانب فارص نهضت داده و در خارج قلعه فارص ما بچه رایات نصرت
 آیات را باوج سموات بر افراشتند و چند دفعه سر عکرو پاشایان باز دو حام تمام شیت بدیوار ^{قلعه}
 ر و بمعرکه جنگ آوردند هر دفعه جمعی از ایشان قسبل و شکر گشته بقیه فراری و مشغول قلعه دار
 شدند و بنه و غروق و حرم نیز بموجب امر مسایون در دوازدهم رجب وارد اردوی معسکی گردید
 پس در اطراف فارص قلعات و سنگرهای محکم ترتیب یافته جمعی از غازیان با تو جان به هر طرف
 تعیین گشته چون احمد خان لکری چکنای بموجب امر و فرمان پادشاه روم با فوجی از لکریه معاو
 سر عکریه فارص آمده بود لکریه که کار را بدینمحوال دیدند شب بهیات مجموعی از قلعه برآمده آ
 گریز کردند جمعی از طلایه داران معسکر نصرت اثر از فرار ایشان با خبر و تبعاقب ماسور گشته جمعی
 ایشان را عرضه هلاک ساختند و چون ایام محاصره امتداد و اختلال احوال سر عکریه شدند
 می یافت بسیاری از لشکر رومیه آغاز فرار نمودند عسکر از راه ضطرار عبد الرحمن پاشا نامی را

با احمد افندی کسریه لی که در دولت کسری معدلت قیصری معزز و از معارف روم بود با چند نفر
 از سرکردگان ادب و جاق و پیشکشهای لایق بدر بار کیوان رواق فرستاده متعهد شد که مقصود این
 طرف را در دربار عثمانی صورت دهد بعد از آمد و رفت مکرر که این سئول در حضرت خسروی موقع قبول
 یافت حضرت سرعکرا احمد کسریه لی را با چند نفر از رؤسا روانه دربار عثمانی نموده چون موسم زمستان
 نزدیک شدت سرمای قارص معلوم و توقف متعذر بود و غله و آذوقه در جانب آخسقه و خلکک
 و فور داشت کهنداموکب همایون در دوم رمضان المبارک از قارص بجانب آریه چائی بهضت نمود
 از آنجا متوجه آخسقه و خلکک گشته و آن مکان دلپذیر را محل اقامت ساختند تا تمامی حاصل غلات
 آن نواحی بمصرف رسید و چون منظور آن بود که در بردع قشلاق واقع شود کسان ساعی مأمور
 گشتند که در حوالی بردع در مکانی که ارضیت آب و هوا و علف استیاز داشت چند هزار دست خانه
 و مسری مرغوب از نی و چوب ترتیب داده و خود از راه آقچه قلعه و قراق عازم گنج و بردع و در ابتدا
 ذمی القعه و اید مقامی که برای قشلاق اختیار شده بود گردیدند و بعد از چند روزی که دوا
 آرامی گرفت چون تنبیه لکریه و دغستان لصب العین ضمیر بود با وصف اینکه دستان اشتداد
 داشت در بیت و دوم ذمی القعه با فوجی از غازیان سبامی بجانب دغستان توجه فرموده
 از جسر جواد عبور و همه جاد و متزلجی الیغار نموده در ششم دحجه از در بند گذشتند و غازیان
 چهار دسته کرده چهار جانب چپاول انداخته تمامی انطالیفه را که با طمینان خاطر در آن بواج
 ساکن بودند و ورود موکب و الارا در چنان فصلی باین کیفیت تصور نمیکردند تاخت و عمارت
 کرده دواب و اغنام فزون از حساب بدست آوردند و بعد از آنکه سه چهار روز مشغول کسب
 تاخت و نماز اطراف بودند رؤسا و سرکردگان دغستان وارد درگاه سپهرنیان و پیرایه
 خلاع عفو و حسان گشتند و روز عید صبحی صرف زمام بجانب در بند کرده امور آنجا را نیز تنظیم
 داده از راه طبرسران عازم بردع و در پنجم محرم وارد مقرر دولت شدند و بیت روز نیز آن مکان منصب
 سرادقات غمروشان گشته چون آب و علف سمت شمالی رود کرد در بحال و فور بود در بیت و پنجم

مزبور بنه و آغز حرکت و از کر عبور نموده وارد محال ارک شدند و در میان وقایع
 او دخیل مطابق شاننه چون از دیار سلطان قضا اسپند اسپند و جنود
 شتا عزم ایران زمین چمن کرده اظهار صولت بهمنی و عسکر رومی ترا در برف اعلان داعیه
 روئین نئی می نمود و او را فلک سیر یعنی مهرنیر بر اشتهب کرد و در آن برآمده بمادفعه عسکر سرما کم
 مرحله پیمائی در روز شنبه شانزدهم ماه صفر با افواج دیماهی در نقطه اعتدال ربیعی متلاقی گشته چو
 قوامی نامیه بعد از گرو و ترخه ساز اساس شوکت برد و سر عسکر دی را که لوای جلادش در
 حقان و سیف تهورش مسلول بود حرارت غریزی فانی شده بر جای خویش سرود کردید و روز
 یکشنبه مجلس خسروانی باشکوه سلیمانی نظم و ترتیب و قامت سران و سروران بجلا ع زرتاری
 زینت و زیب یافت و قریب سه ماه سیلاق شکی تفرخیا م سپهر حشام کردید و در آخر خوزا
 از حدود شکی عطف عنان کرده از رود کر عبور و از سمت خارصین از راه میان کوه عازم کوه
 سیلاق ایروان گشتند در عرض راه عارضه شدیدی عارضه فوات همایون گشته چند نرل راجت
 روان طی نمودند باز بنایت حکیم علی الاطلاق شفای عاجل کرامت گشته فرج اقدس نصحت
 بهبودی قریب و روز دوازدهم جمادی الاخری جولکامی کوه کوه مضرب خیا م عزو تمکین کردید
 در بیان محاربه با یکین پاشای سر عسکر سیوم و نقل آمدن سر عسکر
 چون متواتر خبر رسید که از دولت عثمانیه یکن محمد پاشای وزیر اعظم سابق بعسکری
 منصوب و با چلیک پاشای الی مدین و ده پانزده نفر پاشایان دیگر جمعیت و از و حاتم
 و مزار سمت ازین الروم و فارص و عبداللہ پاشای حبشی با احمد خان ولد سبحان بیروی
 خان یکلبریکلی اردلان که ازین دولت و الار و نافته و برومیه پیوسته بود و جمعی دیگر از پاشایان
 و افواج روئیه از راه دیار بکر و موصل بمقابله و مقابله تعیین شده هر یک از سمت مامور بجا
 ایران می آیند لهذا نصر اللہ میرزا را که از عراق بدر گاه سپهر رواق طلبیده بودند بنسبیه روئیه
 که از سمت دیار بکر و موصل می آمدند تعیین و بمسارعت روانه و افواج منصوره را که در حدود کرمان
 گشته

ولرستان و کردستان مشغول بیلامشی بودند بمعکرتش انزاده مامور ساختند و چون مکنون خاطر
 اقدس آن بود که شانهزاده ارجمند امام قلی میرزا و ابراهیم خان ولد ابراهیم خان را که بعد از قضیه
 والدین باین نام نامی و خطاب اخوت سرفراز بود متاهل فرمایند لهذا حکم همسایون بهینه اسباب
 سور و سرور نافذ گشته چند روزی بساط نشاط و بزم انبساط در سیلاب کوکجه آراستند و بعد از آن
 کار طوی زمام اختیار خراسان را با امام قلی میرزا و انتظام محام عراق را با ابراهیم خان تفویض
 برد و را با تدارکات شایسته در نیم ماه رجب روانه مقصد ونه و آغزوق را مامور توقف در قلات
 حدود پنجوان و تبریز فرستاده خود نیز در روز مذکور بغرم مقابله سرعکر رایت افراز لوای نظم گشتند و
 مرکز ضمیر اقدس آن بود که در نوامی قارص و ارزن الروم بر سمنز بنکاره جمعیت سرعکر
 مقارن آن خبر رسید که دست اجل بر قفای سرعکر زده و او را خواهی نخواهی باین سمت می آورد
 لهذا کوکجه همسایون در نهم ماه مذکور از ایروان عبور و مراد پشته دو فرسخی ایروان را که مقام
 عبداللہ پاشای کویرلی اوغلی بود قرارگاه دولت ساختند مکن محمد پاشای سرعکر نیز با صد
 هزار سواره و چهل هزار پیاده نیلچری و استعداد تمام روز دهم بعد از ظهر آمده در دو فرسخی اردوی
 همایون دامنه کوه را محل نزول ساخت و حیام اقامت افراشته با استحکام مکان و احداث
 سنگر و مطریس پرداخت پس روز چهارشنبه یازدهم از طرفین تسویه صفوف و تسوید الوت گشته
 نایره بلا بالا و آتش طعن و ضرب دامن سپرخ و الا گرفت بعد از حملات متواتر تقدیر خدای قادر
 بر لشکر عثمانی افتاده جمعی کثیر از آنجماعت بقتل رسیدند و سرعکر بنکر خود تختن جست بسبب
 ظلمت شب ریات ظفر آیات نیز بمقربالان منصرف گشته جمعی از جیوش دریا خروش بمحافظت
 طرق سمت قارص و محارست اطراف اردوی سرعکر مامور شدند و راه تحصیل غله و ذخیره
 برعکس عثمانی مسدود شد و هر روز جمعی از قشون رومیه در حوالی اردوی او عرضه قضیه میگشتند
 و از هر چه عرصه بر سرعکر تنگ گشته دانست که تنگ زنان او مردان میدان خصم نیستند بنا
 بجنک طور فنک گذاشته هر روز بقدر ربع فرسنگ با سواره و پیاده سنگر و مطریس تربیت داده

دلیرانه پیش می آمد تا اینکه چند کوج به نیم فرسخی اردو می رسیدند و در آنجا توقف برافروختند
 همان شب جمعی از سپاه کینه خواه با اشاره و الا برسم شیخون بحوالی اردوی رومیه فرستادند
 و لوله و انقلاب بحال ایشان می کردند و آن شب زلزله باحوال عسکر روم راه یافته جمعی
 فرار کردند و عسکر چون حال را بدین منوال دید با اعیان عسکر عثمانی طرح مشاورت افکنده بنا
 گذاشت که همان شب با سواره و پیاده بار دومی محلی شیخون زند عصر آن روز که روز جمعه است
 و یکم ماه مذکور باشد چار و عرضیه از جانب نصرالله میرزا رسید مشعر بر اینکه عسکر جانب
 بکر اولاً حاکم بسمت بابان و شهر زور فرستاده سلیم خان حاکم بابان او را داخل نداده کوج و
 بنه خود را در قلعه سورداش متحصن ساخته و خود بار و سامی اگر ادب بخدمت شاهزاده پیوسته
 از آن طرف سر عسکر مزبور با احمد اردلان فی طوایف اگر ادب لباس اجمع و با جمعیت موفور عازم
 موصل شده از آن طرف نیز شاهزاده بقصد مقابله رایت غریت افراخته در حوالی موصل بکام
 فریقین واقع و بعضی تهاجم خود مسعود شکست بر عسکر رومیه افتاده جمعی کثیر از آنجا قتل
 گرفتار و سر عسکر با بقیة السیف سالک طریق فرار کرد پس خدیو بهمال بشکر از دستعال
 پیرداخته نوشته شاهزاده را مصحوب یکی از گرفتاران رومیه بجانب اردوی سر عسکر فرستاده هنوز
 آن شخص داخل اردوی او نشده بود که گو که سپهدار رومی روز یعنی آفتاب گیتی فروز غریت ملک
 شام نموده متفاران آن انقلاب و آشوب در میان اردوی رومیه هم رسید معلوم شد که همان
 عسکر حلیل الشان که در کمال قدرت و توان بود تا توان کشته ملک بستی را وداع و باد هر دو نزارع
 نموده عساکر رومیه چون خود را بسیر دیده اند بیدست و پاکشته سر اسیمه پاکر نیز برداشته اند و بنیانی
 که در اطراف عسکر رومیه بودند فی الفور با ایشان در آنجای جمعی مقتول و تمام توپخانه و خیمه
 اسباب آنجا که برجا مانده بود بخیطه ضبط در آوردند و فوجی از جنود نصرت نمود نیز از جانب
 اردوی همسایون بعزم تعاقب اسب جلادت برانگیخته تا آریه چانی همه جا آنجا که فوج فوج
 مشغول فرار بودند عرضیه شمشیر ساخته ده دوازده هزار نفر از ایشان را بر خاک هلاک انداختند و بجز

نفر متجاوز از پاشایان و رؤسا رازنده دستگیر کردند پس خدیو جهان شفاعت مرآت جمعی از
 کرماران را که مجروح و ناتوان بودند مرخص ساخته با اتفاق جاموس حسن آقا که از سرکردگان
 اوجاق و عظامی گرفتاران رومیه بودند روانه فارس و چهار نهار نفر را روانه طهران نمود
 و جمعی را هم روانه تبریز ساختند چون قبل ازین که در باب رکن و سرنده بی حضرت امام جعفر
 صادق علیه السلام دولت عثمانیه تکلیف و اظهار و بعد از ابرام و اصرار معلوم شد که اعیان آن
 دولت از قبول آنکار در مقام تجاشی و انکار میباشند لهذا بعد از واقعه سرعکرو انزلی عمکر
 رومیه نامه دوستانه با علحضرت پادشاه اسکندریه روم نوشته مصحوب فتحلی بیک نام ترکان
 برسم چاپاری از راه بغداد روانه دربار عثمانی فرمودند مبنی بر اینکه هر چند ایلات ترکان و طوایف
 عجم که در ایران سکنی دارند فرمان قدر قدرت شاهنشاهی آنها را خواهی نخواهی تابع مذہب سنن
 و سالک طریقه اکابری ساخته خلل و تغیر در میان آن راه نخواهد یافت اما تکالیفی که از جانب
 اجتماعت باند دولت شده بود چون علمای اعلام و اعیان آن دولت ابد فرجام از قبول آنها در
 الفت برچیده اند و اصرار در آن بیشتر موجب خونریزی و منشاء فتنه انگیزی میگردد لهذا از این
 تکالیف نکل و ترک آنها که مقصود و مأمول ارکان دولت عثمانیه و مابیه التزاع بود بالکل از
 این طرف بعمل آمدن بعد اساس محبت و دوستی بین الحضرین استمرار و برقرار خواهد بود پس کتب
 بهایون روز چشمنه بیت و بنفتم ماه فروردین از مراد تپه که مستقر جلال بود از راه چورس و محمود
 نهضت فرمودند و نیز در همان اوان سه نفر ایچی معتبر از جانب پادشاه و الا جاه ختن یا تخف و پدایا
 وارد درگاه محلی گشته نامه و پدایا را از نظر گذرانیدند تبیین این مقال آنکه دو نفر از اولاد حکیم
 میباشند که یکی سلطنت خطا و دیگری سلطنت ختن منسوبست و پادشاه ختن چون آوازه عظمت
 و صولت و صیت قدرت شاهنشاهی در آن نواحی اشتهار داشته در مقام اظهار مجالست و موا
 درآمده سه نفر از معتبرین دولت خود را فرستاده راه دوستی گشاده بود مضمون نامه اینکه از امر سلطنت
 و پادشاهی ایشان که بحکم الهی اتفاق افتاده بسیار خوشحال میباشیم و در عالم اتحاد و ایلی و رابطه یکدیگی

ایلاتی که در حوزه اقتدار ما میباشند هر قدر که در کار باشد برای خدمت اندوخت حاضر و مهیا خواهد بود و نیز ایلیچیان شفاهاً بعرض اقدس رسانیدند که بعضی ممالک ما بین ختن و توران واقع است و ایلاتی که در آن میان هستند طریقه خدمت بسیارند چون خستیار مملکت توران با حضرت شاهنشاهی است از جانب آنجناب فوجی تعیین شود که ایل و مملکتی را که متعلق بتوران باشد وضع و متعلقاً دولت را با بنظر واکذارند که بیغایله اشتباه حد و سنورد و لتین معین باشد چون موکب همان عازم حراسان بود برای اقدس برین فرار گرفت که بعد از ورود بخراسان جمعی با بنجامین امر را مورد و روانه کردند پس جواب اشفاق امینر شاه و الاجاه مزبور مرقوم و نه تو قوراسب و شمشیر را طلا و باقی نقایس بجهت شاه و الاجاه مذکور ارسال و ایلیچیان را رخصت انصراف فرمودند و سابقاً نگارش یافت که علیقلی خان بسبب صدور نا فرمانی از طایفه بموت خوارزمی مامور تهنیه انجماعت شده بود حقیقت احوال خان شارالیه اینکه بعد از ورود بخوارزم ابوالغازی خان و عموم ریش سفیدان و اشراف خوارزم و ارال طریق استقبال بهموده مراسم خدمت تقدیم رسانیدند لیکن جماعت بموت با سایر ترکمانیه اتفاق و جمعیت نموده در حوالی اورکنج بمقابل آمده و شکست فاحش یافته جمعی شیراز ایشان مقتول و اسیر بسیار از انجماعت بدست غازیان درآمد و چون انطایفه دیگر مجال توقف در آن مملکت نیافته مساکن خود را عرضه نهب و تاراج دیدند کوچ خود را برداشته بسمت کوه بلخان که در حوالی استرآباد واقعست فرار کردند علیقلی خان چندی بانظام موران نواحی پرده خسته و والی را در مملکت خوارزم مکن داده بموجب امر بهایون عطف عنان و در زمانیکه موکب فیروزی نشان در سا و خبلاغ مکرری توقف داشت وارد ارنر بهت بنیان کرد پس حکم بهایون خطاب بانطایفه غرض صدور یافته محصل تعیین شد که فراریان بموت که بلخان آمده اند هزار نفر جوانان کار آمد خود را بر رسم ملازمت برکاب فرستادند خود بدستور سایر ترکمانیه در زمره ایلات بلوازم ایلی و انقیاد قیام نمایند و الا استعداد متجدد باشند و آیات نصرت آیات ارسنت چورس و محمودی عبور و از راه هرمان عازم فرابان و انجا

نصر الله میزرا را از راه مازندران و استرآباد روانه ارض اقدس ساخته موکب جهان کشتنجه
 اصفهان و در چهارم ذی الحجه وارد آن خطه خلدنسیان گشتند و تا ورود موکب شاهزاده
 بحدود استرآباد طایفه میوت نیز بموجب فرمان عمل نموده ملازمان مقرر در راه را تدارک و تسلیم نموده
 بودند و ریاست جهانگشا در دهم محرم ۱۰۵۹ هـ از اصفهان نهضت و از راه اردکان و ساکن
 طبس کوچ بر کوچ عازم ارض اقدس و در بیست و سیوم ماه صفر وارد مشهد مقدس گردید
 در بیان وقایع باریس سال مطابق ۱۰۵۹ هـ بجزی روز دوشنبه بیست و
 هشتم ماه صفر که پیشکاران زرین لباس با مرقاط خلع نعلیات ائک بالواد المقدسین
 پابریسه با بجن آرا می محفل سپهر پرداخته اسباب زرین و سیمین در بر زم فلک چیدند و خدمتگذاران
 قضا و قدر بساطهای کلدوری بر فراز ایوان چرخ نیکی کشیدند و اور جهاندار خورشید بعد از آن
 پنجساعت و دو اذده دقیقه بر رسم شکیری بر تختگاه حمل خرامیده خندانند داران قوامی نامیده در کلا
 جهان ابواب فحازن نشو و نما گشوده از کوه برای غلطان شبنم و لالی آبدار قطرات سحاب سلکها
 منظوم و عقود منضود بر طبق عرض گذاشتند و کنجوران طبایع از لعل و یاقوت لاله و شفا
 و زمرد و فیروزه سبزه و سکه بر که آنچه در مکاسن امکان بود بر ساحت کلزار چیده از
 کللهای ملمع عرصه خاک رامینا و مرصع ساختند خسر و خاوری باظهار دل گرمی رفع برودت
 از عرصه جهان کرده دیران چالاک دست چنار با قلم شاخسار بر صفحات دشت و اوراق
 کلزار مصالحه نامه نگارش کردند و ایلمچیان فلک شادروان ابرگذاری برای اطفای آتش فتنه کالو
 در حد و دشتان فصلین قطره زنان گشتند جشن نوروزی در ارض اقدس منقضی شد و چون
 سیر منزیات کلات و عمارات جنت آیاتی که در آن متعلقه خدا آفرین بل رشک معوره روحی زمین
 احداث شده بود مکنون ضمیر نور میبود در بیست و پنجم ربیع الاول از ارض اقدس خلدنشان
 عازم آن مکان و چند روز مجلس سرود و سرور آراشته بعیش و عشرت و تماشای آن تربیت
 و انتظام مورانجا پرداخته کرو را می نقد با حاصل بحر و کان و نفا این سکران که مبرور شهواران فایم

جهان در آن مکان جمع آمده بود بمعرض عرض در آمده بتحول امنای هوشیار و معتقدان ذوی
 الاقتدار مقرر و از کلات عازم عراق گردیدند و سابقاً سمت ذکر یافت که در صحرائی میان بغداد
 تکلیف امر سلطنت مقدمات رکن و غیره را از اعلی حضرت پادشاه اسلام پناه روم خواستند
 شدند و چند سال کربان این مطلب در دست گفتگو میبود چون از کساکش آره آمد و رفت ایچیان
 نخل دعوی و بیدخلاف انقطاع نیافت بعد از قضیه یکین محمد پاشا از مطالب معهوده نکول و
 بدولت علیه عثمانی بتوسط چا پارانیم راتب را اعلام نموده پادشاه و الاجاه نیز اسمعیلی را معتقد
 دانسته لطیف افندی را که سابقاً در غستان بدر بار معالی آمده بود مجدداً بچا پاری برای
 بنامی تحریر صلحنامه و تعیین شروط مصالحه روانه خدمت اقدس نموده مومی الیه در حسی که
 سا و خبلاغ زمی مضرب خیام غروشان بود بانامه قیصری وارد دومی همایون و از جا
 پادشاه سکن در جاه و وثیقه مجملی مبر امنای دولت با و داده شد پس لطیف افندی را رخصت
 انصراف ارزانی داشتند بعد از ورود افندی بدر بار عثمانی اعیان آند دولت احمد افندی
 کسریه لی که در قارص از جانب سرک کنیز خدمت اقدس آمده بود پایه وزارت داده سفارت
 ماسور و با هدایا و نفایس بسیار روانه ایران و از طرف پشاه بنی مصطفی خان شاملو و کاتب حروف
 سفارت تعیین و تحت طلائی مرصع بلالی غلطان که حاصل عثمان برادر جیب و دامان داشت
 دوزنجیریل رفاص که از تحایف و غریب هندوستان بود برای پادشاه و الاجاه بانامه
 دوستانه و صلحنامه ارسال داشته نامه همایون و صلحنامه را بکاتب حروف و هدایا راب
 مصطفی خان تسلیم نمودند و در دهم محرم الحرام ۱۰۸۷ که موکب همایون از اصفهان حرکت میکرد
 کترینان اروانه ساخته خود مجدداً از راه یزد و کرمان عطف عثمان بجانب خراسان فرمودند و
 و صورت صلحنامه که از سیطوف بمسوده رقم حروف مرقوم گشته بود این است ^{الذی} الْحَمْدُ لِلَّهِ اَنَا مَعْ عِيُونَ
 الفاتح بايقاظ قلوب السلاطين واجرى عيون الأمن بين الانام بانظراس الفار
 للمناقرة من بين الخواقين والاساطين واصلح بمصالحتهم ما فسد من موالى المسلمين

واذهب غیظ قلوبهم لیثقی صدور قوم مؤمنین وینزع صافی صدورهم
 من غل وحقود و امرهم بإیفاء العهود كما ورد فی کتاب المجید یا ایها الذین آمنوا
 اوفوا بالعقود و صلی الله علی رسولہ محمد صاحب المقام المحمود و علی
 الواصلین لا سیما خلفاء الراشدین الذین بنوا فی اصلاح
 الذین غایب المحمود اما بعد در شورای کبری صحرا می سخنان که ابا الی ایران از نواب جهان
 هستند ^{قبول} مدعی سلطنت شدند بنا بر اینکه از بد و خروج شاه اسمعیل صفوی سب و رقص در ایران
 شیوع و معادات و مبغضت میانه روم و ایران ظهور و وقوع داشت نظر بخدمت جنف
 سنت و جماعت که محار آباء کرام و اسلاف عظام ما بوده از سلطنت ایشان تخاصی و بعد از
 آنکه الحاح مکرر از آن گروه ناشی شد منبرمودیم که هرگاه آنظایفه باللسان و الجنان تارک ^{اقتل}
 و بحقیقت خلفای کبار رضوان الله علیهم قائل شوند بحصول مسؤل خواهند شد ایشان هم
 حکم آقدس قبول و از حالات سالفه نکول گردند چون ^{علی} حضرت قدر قدرت عظیم سلاطین جهان
 و افخم خواقین دوران خدیو سلیمان چشم خسته و خورشید علم ناصر الاسلام و مسلمین قاصع الکفای
 و المشکرین خاقان البرین و سلطان البحرین ثانی اسکندر ذی القرنین خادم البحرین الشرفین
 برادر جهان داور گردون بارگاه پادشاه اسلام پناه ظل الله السلطان العازب
 محمود خان مدد ظل خلافت علی روس العالمین خلیفه اهل اسلام و فروع مشعل دودمان کج
 بودند برای مزید الفت بین الحضرین و رفع غوائل شور و شین از میانه فریقین نواب همسایون
 ما مطالب خمس را که در وثایق سالفه مسطور است از پادشاه اسکندر دستگاه مأمول و
 بعد از تکرار آمد و شد سفر آنحضرت نیز سده ماده را مملقی لقبول و دو ماده را بمعاذیر شرعی و متجاوز
 ملکیت موکول ساخته بموجب نوامج نواجخت با هم خواهند فتح این مرام گردید اگرچه نواب همسایون
 ما که بنسایم محبت غنچه شامی ازها را اظهار این مطالب کشتیم سوئی رفع تباعض و دفع تناقض و اح
 عباد و از ارضه آثار غنا و نظوری ندانستیم لیکن بنا بر خواهش آن پادشاه سلیمان مقام و حفظ

اسلام تکالیف معهوده را متروک و طریق مسالمت مسلوک داشته این نوید آرا فخر بخش را بنیاد
 فلک رخسار اعلام نمودیم اما چون بعضی از ممالک عراق و آذربایجان در ازمنه سالها بسلاطین
 ترکمان تعلق داشت و بسبب اختلاف آمیزی شاه اسمعیل بدولت علیه عثمانیه انتقال یافته
 ضمناً اظهار شد که هرگاه بر طبع اقدس پادشاه اسلام پناه شاق و مخالف رسم وفاق نباشد
 یکی از آن دو مملکت بر رسم عطیه از آنحضرت بجزه ممالک محروسه انیطرف انضمام یابد و آن
 حضرت را از راه برادری در رد و قبول آن محتار ساخته بودیم و در نامه همایون که از آن دولت
 والا مصحوب افتخار الایماجد لطیف افندی غر و صول تحسید اندراج یافته بود که اگر چه نظر بحجابه
 مشکوره و مساعی برورده که از دولت مادریه در امحا و ازاله آثار بدع بظهور پیوسته دولتین
 علیین را متحد میدانیم لیکن بنا بر بعضی جهات خاطر اقدس متعلق بانست که بنحویکه موا و سابق
 منفسح شده از اینمطلب نیز برای مزید الفت و التیام اغماض و اغضاد و مصالحه ایام خدیو
 خلد مرابع سلطان مرادخان رابع محدود و ممضی شود تا دوستی در میان دو دولت عظام و اخلا
 کرام و اعقاب عظام نسلاً بعسل در عرصه روزگار باقی و پایدار باشد از آنجا که علیحضرت
 پادشاه اسلام پناه و عده اینگونه دوستی ممدود و جبل محبت را بعقود موثوق ممدوده
 اند و ماینز مراعات سنن دوستی را بر ذمه خود واجب و رضاجوئی خاطر آنحضرت و آرایش
 بلاد را اهتم مطالب و اعظم آرب میشم و هم لهذا بعد از وصول نامه سکینه انخمام مامول ثانی آن خدیو
 اسلام را نیز به حسن ارتضا مقرون و معتمدی به بنامی مصالحه مامور ساختیم فیما بین معتمدان
 دولتین امر صلح بر یک اساس و شرط و سه ماده و تذیل بر این نهج قرار یافت اساس صلحی که
 در زمان خاقان خلد مرابع سلطان مرادخان واقع شده فیما بین دولتین مرعی و حدود و شوکی
 که در میان متعز بوده بهمان دستور استقرار داشته تغیر و خلل در ارکان آن راه نیابد بشرط
 من بعدتسه نایم و تنیع در نیام بوده آنچه لایق شان طرفین و مقرون بصلاح دولتین باشد معمول و
 از اموری که مهیج هیچ کدورت و منافی مصالحه و مصالحه باشد جتناب شده انشاء الله

تعالی ایندوستی و محبت در میان دو دولت عظاما و اخاد این دو خانوادۀ کبری الی یوم
 القیام قائم و دایم و برقرار باشد مادۀ اولی حجاج ایران که از راه بغداد یا شام عازم بیت
 الحرام باشند ولایت و حکام سر راه ایشان را محل محل سالمین آمنتین بیکدیگر رسانیده صیانت
 حال و مراعات احوال ایشان را لازم دانند مادۀ ثانی تا از برای تاکید مودت و توثیق محبت
 در سه سال شخصی از اند دولت در ایران و از ایران در اند دولت بوده اخراجات ایشان از زمین
 داده شود مادۀ ثالثه اسرای طرفین مرخص بوده بیع و شری برای ایشان روا نبوده هر یک
 که خواهند بوطن خود روند ممانعت ایشان نکنند قذشیل حکام سرحدات از حرکاتی که
 سنافی دوستی است احتراز کنند و سوامی آن اهلالی ایران احوال ناشایست را که در زمان صفویه
 احداث شده تارک و در اصول عقاید بذهب اهل سنت سالک بوده خلفای راشدین را
 بخیر و ترضی یاد نمایند و انجاعت من بعد کعبه معظمه و مدینه شرفه و باقی ممالک اسلام آمد شود
 کنند از طرف روم بدستور حجاج روم و اهلالی سایر بلاد اسلامی با ایشان سلوک شده از
 ایشان دوری و سایر وجه خلاف شرع و حساب گرفت نشود همچنین در عتبات عالیات هم
 ما دام که مال تجارت در دست انجاعت نباشد حکام و مباحثین بغداد باج نخواهند و هر یک که
 مال تجارت داشته باشند مال حسابی از ایشان اخذ شده زیاده مطالب نشود و از بنظر
 نیز تجار و اهلالی روم به همین منوال عمل و آنچه بعد الیوم از اهل ایران بروم و از روم بایران آیند
 حمایت نشده بوکلای دولتین تسلیم شود و گنایان نیز مراتب مسطوره را ممضی داشته عهد فرمودیم
 که مصالح مذکوره و عهد مشروطه همیشه بین دولتین و اعتقاد و اخلاف خضرین مؤبد و برقرار
 و مخلص و پایدار بوده ما دام که از جانب اند دولت عظمی امری مخالف عهد و میثاق بظهور نرسد
 از بنظر نقص و خلل در قواعد آن راه نیابد **فَنَنْكُتُ فَأَمَّا يَنْكُتُ عَلَى نَفْسِهِ وَمَنْ
 أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَمَسِيئَةٌ تَنْبِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا حَرَّرَ ذَلِكَ
 فِي شَهْرِ مُحَرَّمِ الْحَرَامِ سَنَةِ الْفِ وَمَا نَزَّ مِنَ الْهَجْرَةِ عَلَى جَرْمِ الْفِ سَلَامًا وَتَحِيَّةً**

در بیان وقایع نوشتگان میل مطابق سده هجری شب سه شنبه
 نهم ربیع الاول بعد از انقضای یازده ساعت و سی و دو دقیقه خسرو زرین کلاه آفتاب
 بدرالامان حمل نقل کوکبه جلال و عدول از جاوده اعتدال نموده آغاز زیادتی کرد و موسم
 جوش غرور بهار گشته بید مجنون سرشوریدگی بر آورد زینق خطد مانع یافت شبنم از پی برین
 عرق فتنه کشید کل برای گرفتاری لبیل هزار رنگ ریخت ابو اچیان سار و سازنگ ابواب
 تقریر برای سیم داران شکوفه و سترن کشوند سخنوران هزارستان از زر ابواب الفها با گم
 غنچه نوشتند و ارباب قلم نرس و سنبیل از روی اوراق دفتر کل سخنان خلاف بید را در حضرت
 ربیع بعد شاخ و برگ سبز نمودند و دکتک داران اشجار دهبان کلهها را با مشت غنچه و چوب
 شاخ رنجون آغختند فرآشان قوای میه بزرگان چنار را بر فلک کشیدند و نسچیان اذار
 یتیم غورهای خوشه ناک را از دار آویختند قمری را طوق و انبر بگیردن شکند و فاخته را بخت
 نشانند و درخت سیب سه شاخ را دو شاخه کردند و چشم نرس را رصده بر آوردند اشجار
 جویبار را از سلاسل موج زنجیر برانمهاوند و ارسروهای باردار کله منارها در راسته خیابان همین
 ترتیب دادند پای دسته کل را بچوب و رسیمان بستند و درختان قومی ساق کنده بر پادوش
 بدوش در مجلس گلزار نشستند بندوان کلههای آتشی را بر آتش سوختند سچیان کل مرهم را چون
 زنار از کلو کشیدند ساحت کلکشت بسلیمانان کلههای محمدی آتشکده نو بهار گشت شعله ناله لبیل
 لاله را آتش بجان انداخت چار دست تطاول برافراشت و سیم کلاه شکوفه را ر بوده شاخسار
 بی کلاه گذاشت کل در کمال خواری بر می خورده ز راز چوب آویخته شد و خون لاله و شقایق در
 کل زمین ریخته اندام نفثه از چوب جهای چمن کبود گشت و جویبار را آب طاقت از سر گشت
 بید را خلاف کزید و کل رعناد و روئی ورزید کردن سزاران باغ یا عی گشته سر سبزی بر آوردند
 و قورچیان صبا اسباب تخیل کل را بیغما بردند جگر گوشگان کلشن از سبزه و سه برکه دشمن
 خنجر بر روی یکدیگر کشیدند و چمن سیرایان با تین جوانان ریاضین و نوزادگان کلهها را بدست لچش

بریدند جشن نوروزی در خارج شهر کرمان بادولت و اقبال انقضایافته از آنجا موکب و اعزام
 مشهد مقدس و چون نخت را وارون و اوضاع را دگرگون یافت نصرالله میرزا را با شاک
 میرزا و باقی شاهزادگان و جواهرخانه و نقالین اسباب سلطنت از عرض راه بخمال
 لَا يَمَسُّنَ فِيهَا نُصْبٌ وَلَا يَمَسُّنَ فِيهَا لُغُوبٌ وَرَوَانَةٌ كَلَامَاتٌ سَاخَتْ وَخُودٌ وَارِدٌ رَضٌ اَوْشَى
 کشته و تیغ زیر آنگون سیرجمی را جلاد داده بعاثر کشتی و سفک دماء بیکتایان پرداخت
 در میان خاتمه کار خاقان غفران مآب و کیفیت قتل انبیا و اولاد
 و اعتقالات خدیو بهمال از بدو حال تا هشتم میگردانید که از سفر خوارزم برگشته عازم
 دغستان شد در امر سلطنت و جهانداری یکانه و در راه و رسم معدلت و عاجز تواریک
 فرزانه بود اباالی ایران پس از خورد و بزرگ و تاجیک و ترک فدویانه نقد جان را در راه او
 میساختند بعد از آنکه دغستان سیر کوکبه خلافت مصیر شد بنا بر استیلا می و ساوس و
 توهمات چند قرة العین جهانداری و جهان بنانی رضا قلی میرزا را که فرزند همین و ولیعهد و
 ارشد اولاد او بود از نظر انداخته دیده جهان بین او را از بین نامی عاقل ساخت و انجم
 این معنی تغییر در احوال او راه یافت آشفته مزاج گشت و در خلال آنحال انا اباالی ایران که نرسیده
 حقوق این دولت بودند امور چند بظهور آمد که بیشتر سبب تغییر عقیدت آنحضرت گشته و حقش
 سلوک را بر کرد انداز از انجمله در چینی که از در بند راست افراز توجه بجانب روم گشت اباالی قاری
 و بنا در عموماً با تقی خان شیرازی که بیکت تربیت آنحضرت از نازترین پایه میرابی شیراز برشته با
 کل فارس و عمان سرفراز گشته بود اتفاق نموده کلبعلی خان کوسه احمد لورا که خالوی شاهزادگان
 بود بقتل رسانیده لوامی مخالفت بر افراشتند و همچنین اباالی شیروان حیدر خان حاکم خود را
 مقتول ساخته محمد ولد سرخامی لکریه را بشیروان آورده در آن ناحیه بنامی افساد کد اشتند
 و اباالی تبریز سام نام مجهول الحال را که کیفیت احوال او در طی وقایع سال قبل نگارش یافت به سلطنت
 برداشتند و قاچاریه استرآباد هم با ترکمانیه متفق گشته سرسیر کشتی بر آوردند ظهور این امور بیشتر سبب

شدت ماده و از طرفین اسباب وحشت و نفرت آماده گشته حرکاتش از نظم طبیعی افتاد
 و راه مروت بسته باب ابواب کشاد باین طریق که عمال ممالک را که در محکم حساب حاجت میگرد
 بی اندیشه روز حساب در مقام مواخذه ایام خذ و عمل درآمده بدون اینکه از جانب احد
 تقییر و حکایتی یا ادعا و شکایتی واقع شود آنجماعت را که در ولایات دستی بلکه ناخنی نشینند
 که قفای سر تو اند خارید از پابر فلک کشیده از ناخن بدر میگردند تا آن بیگناهان بیت
 و پاکشته هر کدام ده الف و بیت الف که هر الفی چهار تومان باشد از دست چوب با قلمها
 شکسته پیامی خود مینوشتنند ایندفعه ضرب و تعذیب را بر ایشان شدیدتر میگردند تا دستیاران
 و اعوان خود را بقلم دهند ایشان نیز ناچار آنچه از خویش و بیگانه و هم شهری و آنخانه و دو
 و نزدیک و ترک و باجیک را دیده یا ندیده آتش اشینده بودند شریک خود بقلم میدادند و کار
 بجائی منجر شد که بجایهائی که بخند در بوم آن آشیان کرده آبادی از آن بوم و بر ویرانه غارت گزیده
 بود و آلف الوف که اگر اوراق درختان ز ریش مقابل با عشر شیر آن مینگردد و حواله میگردد
 به فقری که فقری در بساط نداشت و از برای دینار و دریمی همیشه در رسم بود الفهار صد می
 رسانیدند و بسکین بی اسم و رسمی که در سفر بعوض نان خشک کجای خمیه میخایند و در حضر بر آن
 نان شب بقصر مهاب چشم سفید میکرد مبلعها اسم نویسی مینمودند اگر احياناً احدی در مقام
 انکار درآمده از قبول آن کردن می چسبید فی الفور طناب بگردنش می چسبیدند و اگر بر سر آشیان
 با استدعای **وَاسْتَسْأَلِ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنْتُمْ فِيهَا دَرَسْتُمْ بِهَا تَحَاةً عَدُوِّكُمْ مِنْكُمْ فَاسْتَرْسَبُوا**
 بایست از خوف جان در صد تسلیم و رضا و معترف بگناهان ماضی باشد بعد از آنکه عصر
 ایشان در دارالضرب تعذیب سکه بزرگ میشد علی الحساب کوشش و پستی ایشان بریده و
 چشمهای ایشان را کور کرده مصلان شدید برای تحصیل آن وجوه بیوجه روانه ساخت
 محصلان نیز ناچار بهر کس دچار میکشند در آنچه زرمطالبه میکردند سیم تنان را بعلت فقره
 خام بودن پوست از تن باز میگردند و خورشید طلعتان را بهرانه زرداری مانند آفتاب فلک

میکشید بهر کس که چون غنچه مشت زرمی بومیبردند بزرگ کل جامه جانش را چاک میزدند و
 جمعی که بان سرو سالها بیک قبای قدک سبز دار میکردند بکشا کس از هفت از پایش در
 می آوردند و اکثر بیکنا بان نقد جان را بعلاوه مال تسلیم نمودند باز نجاتی برای ایشان
 میسر نگشته اینحاله از ورثه ایشان بهمسایه و ارحمایه محله و از محله بمملکت و از مملکت بولایا
 دور دست دست بدست سرایت میکرد آنحی کسی تا این دور را نمیدیدتسلل را نمیدانست
 که بچه معنی است و باز بنجر خانه احتسابش را مشاهده نمیکرد ز بنجر عدل نوشیروان را نمیدانست
 که از چه سلسله است بهیات اینوجوه محال از کجا بوصول و مطلوب پادشاه چگونه بوصول
 می پیوست عز عشق تا به عبوری هزار فرسنگت بعد از آنکه لا وصول گشتن اینوجوه
 معلوم را می معدلت پیر میشد بیکنا بان را که بجای برد انجی از الف نخورده هزار چوب خورده
 بودند بتقصیر اینکه حوالمات تحصیل و مساعی بی حاصل و حقوق بابت دیوانی معطل گشته
 با پایهای مجروح و چشمهای نابینا بزجر و عقوبت براه عدم روانه میساختند ایندفعه مصلان به
 بهمت طمع کاری و اخذ هبلثانه و انماض بمعرض مصادره درآمده نوبت ابواب در فرار با من نام
 ایشان کوفت گشته اینوجوه را از ایشان میخواستند و ایشان هم همین منوال در زیر چوبخت
 اقرار از برای خورد و بزرگ بصدگونه شاخ و برگ می آرستند و سه نفر از خدای بنجر راست پای
 او جاق کیوان شان بل چار رکن ایوان دولت مثلث بنیان ساخته بود که آنچه بزبان
 الهام بیان یا بنجا طوحی ترجمانش میکشیدت فی الفور زبانها را بتصدیق و تحسین و مدح و
 آفرین آن نادره کار سحر آفرین نغمه سرو نوای پرداز و مایطوق عن الهوی ان هو
 الاوی یوحی میساختند و هرگاه العیاذ باللہ قصوری و منقصتی در او امر علی و آ
 میشد ایشان بیاد می انداختند و خود را شاد تعریف نموده و بر خط و خال جمال دلاری
 شاد اعتقادش افزوده بزرگ آمیزی و نیزنگ سازی سپرداختند مع هذا زین تقریباً
 بهیچوجه اطعامی صلاحت نادر می نگشته نایره بیداد بجدی اشتداد داد که چند نفر سندی و ارمنی و

و مسلمان را در میدان نقش جهان اصفهان آتش افروخته سوختند و در محرم سنه ۱۰۰۰ که از آن
 حرکت کرده بجانب خراسان می آمد بهر مملکت که وارد میشد کله مناری از رؤس رؤسا
 و ضعیفان یکی ناه ترتیب می یافت در آن اثنا اهالی سیستان نیز از اطاعت سرباز زدند علیقلی خان که
 برادر زاده و پرورده ظل تربیت او بود با تفاق طهماسب خان جلایر سردار کابل مامور به
 تنبیه آنجماعت کشته مقارن آن عمال آن سرکار که پیامی حساب آمده بودند از شدت ضرب و
 شتم نادر می دروغها بر هم سرشتند و صد الف باسم علیقلی خان و پنجاه الف باسم طهماسب
 خان ابواب نوشتند و محصلان تحصیل انوجه مامور و سرعت برق و باد روانه گشتند علی
 خان چون میدانت که عذر و انکار را بهیچوجه در عزم خاطر نادر می با نیت و اورا شنید
 جواب و تحقیق صدق و کذب کار نه با سیتانیان متفق گشته آغاز مخالفت نمود و طهماسب
 خان نیز که از بدو حال هرگز خیال خیانت پیرامون خاطرش و شایسته نفاق حوالی باطن و ظواهرش نگشته
 بود متحوش گشته اولاد در مخالفت با علیقلی خان موافقت نمود و ثانی الحال که از دو داعی همیشه
 مطلع گشت از مخالفت تخلف نموده در صد و منع او در آمد علیقلی خان اورا مسموم ساخته
 استبداد برافراشت و داعیه خود را با طرف ممالک منتشر ساخت و جمعی بهم که از بیم سطوا
 قانی سربگریبان گسار می کشیده کناره کرد و ادبی بیامانی بودند با علان تیرد پر داخته در
 مقام طغیان درآمدند از آنجمله اگراد جنوستان بودند که یکبارہ ترک اطاعت کرده بنامی کشتی
 گذاشتند و ایلخیان خاصه را که در غرق را دکان میبود باخت کرده بودند پادشاه بعد از
 بارض فیض نمود بغرم تنبیه اگراد جنوستان مصمم گشت در شب یکشنبه یازدهم جمادی الاخری
 سال هزار و صد و شصت در منزل فتح آباد و دو فرسخ جنوستان محمد خان قاجار ایروانی
 و موسی بیک ایروانی افشار طارمی و قوجه بیک کوندوز لومی افشار رومی باشا زاده ایلخیا
 و تمهید محمد صالح خان قرقلوی ایورومی و محمد قلیخان افشار رومی کشیک پیشی و جمعی از همیشه
 کشیکان که پاسبان سر پرده دولت بودند نیشب دخل سر پرده گشته پادشاه را مقتول

و سری را که از سر بزرگی در عرصه جبهان نمیکنید در میدان اردو کوی لعب طفلان ساختند
 صبحگاهان که اینجرا منتشر یافت اردوی همایون بهم برآمده طایفه افغان و اوزبک با اتفاق
 احمد خان ابدالی که هواخواه دولت نادری بودند پاس حقوق نمک آن او جاق را برمی
 داشته با افشاریه و شکیریان اردو و اغارستیز کردند افشاریه نیز جمعیت خود را منعقد ساخت
 با افغانه بجا دله پرداختند افغانه ایشان را از پیش برداشته پس نشاندند و اردو را غارت
 کرده از آنجا روانه قندهار شدند افشاریه حقیقت حال را با علی قلیخان که در هرات میبود
 نمودند علی قلیخان چون یکران مراد را در زیر دوران دید سارعت ورزیده وارد مشهد مقدس
 و سحراب غلام خود را با طایفه ختیار می و جمعی دیگر بر سر کلات فرستاده از اتفاقات مستحظین
 برجی از بروج کلات نزد بانی در خارج حصار گذاشته از آنجا آب برای خود می آورده اند عمل
 شده نزد بان را در همان مکان گذاشته از شیب و از قبایل نخبه پورده ناموسین با میوزده علی القله سیاهی
 مردمی معارج همت بر شرفات کسکه مقصود صعود نمودند داخل کلات و آن حصن حصین
 و قلعه خدا آفرین که از غرایب اکنه روی زمین است تصرف نموده نصر اللد میرزا و امام
 میرزا با اتفاق شاهزادگان کامکار و شاهزاده میرزا هر یک بر سبی سوار و بجانب مرو فرار نمود
 کاظم میرزا برادر علی قلیخان که در آنوقت در کلات میبود تا خارج کلات بتعاقب شاهزادگان
 پرداخته چون بایشان رسید به مراجعت و دوست محمد چچی که قوشچی نصر اللد میرزا بود تعاقب و
 اما مقلی میرزا و شاهزاده میرزا را از نه فرسخی برگردانیده قریباً نقلی نام خویش خود را بتعاقب نصر
 میرزا روانه و قریباً نقلی در حوض سنک بنصر اللد میرزا دچار شده نصر اللد میرزا شمشیر کاری
 تقریباً نقلی زده و او را از اسب انداخته خود بدو رفت جمعی از قراولان مروی در راه بنصر اللد میرزا
 برخوردند و او را گرفتند بکلات آوردند و رضا قلی میرزا با پانزوه نفر از اولاد و احاد خورد و
 بزرگ که در کلات بودند بز او بی عدم فرستادند و نصر اللد میرزا و امام مقلی میرزا را با شاهزاده میرزا
 بارض افغان آوردند آن دو برادر را در مشهد مقدس مقول و شاهزاده میرزا را که در آن اوان چو

ساله بود مخفی در ارک مشهد مجوس ساخته خبر قتل او را منتشر کردند و منظورش اینست که اگر
 در پادشاهی استقلال یابد شاهزاده را بر طرف گرداند و اگر اهل ایران پادشاهی او را قبول نکند
 از اولاد خاقان مغفور را خواسته باشند شاهزاده در دست برای سروری داشته باشد
 در بیان سلطنت علی شاه و ابراهیم شاه و خاتمه کار ایشان
 چون علیقلی خان از انجام کار شاهزادگان فارغ و دیده و دل را فروغ و شریح بخشید
 در بیت و هفتم جمادی الثانی آن سال در ارض اقدس جلوس کرده خود را علی شاه نامید
 و سکه و خطبه بنام خود کرد و در آن تاریخ پانزده گروز نقد سکوک که هر گزوری پانصد هزار
 تومان باشد در خزاین کلات موجود بود سوامی جواهر خانه و باقی تحایف و نقایس که فرو
 از حساب و قیاس محاسبان و هم و اندیش بود علی شاه تمامی نقود و اسباب و اثواب و
 جواهر خانه مادری را از کلات حمل و نقل مشهد مقدس نموده دست بتذیر و اسراف گشود
 بمصرف بوسبغ و شریف برافشانده نقره خام را بهای شلغم نخچیه و گوهر شاهوار را بجای
 و سفال مخرج داده حسنعلی بیک معیر الممالک را با سحراب غلام نظام بخش کارخانه سلطنت
 ساخت و خود بعیش و عشرت پرداخت و ابراهیم خان برادر خود را که از کوچکتر و از برادران
 دیگر بزرگتر بود سردار و صاحب اختیار اصفهان نموده با بنجا فرستاد و تمامی ایلات
 از افشاریه و سایر طوایف عراق و آذربایجان و جماعت بختیاری که خاقان مغفور کوچا پدید
 در محال خراسان سکمی داده بود فرصت یافته کوچیده روانه اوطان خود شدند و اگر از خجستان
 بعد از آنکه مطایمی مرص و آزارا کرانبار نقایس نمودند و از و بر یافته بنامی مخالفت گذاشتند
 علی شاه بر سر خجستان زرقه ایشان را مطیع ساخت و بسبب شدت قحط و علا خجستان
 از انجا عازم مازندران گشتند بنقماه متجاوز در مازندران توقف کرده اللهیار خان با جماعت
 توخی و دسته افغانه که در آذربایجان مشغول خدمت و مأمور باطاعت امیر صلاخان قزلبو
 سردار آذربایجان و بعد از فتح تبریز و گرفتاری سام از امیر صلاخان متوجه شده روانه عراق

که بخدمت علیشاه رود و عطا اللہ خان با او زبکیتہ کہ در مجال فارس بمراقبت محمد رضا خان
 قزقلو و کرم خان ہونکی افغان کہ بہ نسبتہ یاغیان کرمسیر فارس مامور و بعد از قتل خان
 مغفور از جماعت کرمسیری شکست یافتہ بودند آمدہ از آنجا بغرم اردوی علیشاہی روانہ عرف
 و باصفہان آمدہ قشونہارا نزد ابرہیم خان گذاشتہ خود بچاپاری نزد علیشاہ آمدہ خدمت
 اختیار کردند و چون سہراب خان غلام مدارالینہ و معتمد علیہ دولت علیشاہی بود حسنعلی
 بیک وجود اورا در کارخانہ سلطنت محل کار خود میدانست تمہیدی برانگینتہ اورا روانہ صفہان
 ساختند کہ در جزو عناندارمی توسن اقتدار ابرہیم خان نماید ابرہیم خان پی بجیالات
 اورہ اورا قتل رسانید و افغانہ و اوزبکیہ را با جمعی از روسا کہ نزد او بودند بدانہ ریزی
 احسان بلام الفت کشیدہ با خود متفق ساخت و پروبال بلند پروازی کشودہ بفر خود سا
 افتاد و سلیم خان قزقلوی افشار را صاحب اختیار و رائق و فائق قہمات سرکار خود کرد
 و رآن او ان امیر صلاخان قزقلو افشار کہ از جانب خاقان مغفور ببرداری آذربایجان
 مامور و بنا بر بعضی بواعث از علیشاہ متوہم میبود ابرہیم خان با او از باب ملاحظت در آمدہ
 اورا نیز با خود یکجہت نمودہ پردہ از روی کار برداشت و جمعی از متجنہ را با افغانہ و اوزبکیہ
 کہ در اصفہان میبودند بر سر کرمانشاہان فرستاد در آن اوقات امیرخان ولد یار بیکت
 مست توپچی باشی حکومت کرمان شاہان مامور بود با قشون ابرہیم خان جنک کردہ منگولہ
 و دستگیر شد و لشکریانش تمام شہر کرمانشاہان را با تجارت و زواری کہ در آنجا بودند غارت کردہ
 بان نواحی استیلایاقتند و ابرہیم خان از اصفہان آہنک آذربایجان کردہ علیشاہ
 از ہمین اندیشہ ناک کشتہ از ما زدران بغرم نسبتہ برادر حرکت کرد ابرہیم خان ہم امیر صلاخان
 را از آذربایجان احضار نمودہ سپاہ را مستعد و جمعیت خود را منعقد ساخت و ما بین زرگان
 و سلطانہ تلاقی فریقین واقع شدہ فوجی از لشکریان علیشاہ بطریق نفاق پیش گرفتہ و
 در ہمان جنک گاہ از علیشاہ جدا کشتہ با ابرہیم خان ملحق شدند و بقیہ قشون علیشاہ شکست

یافته هر یک سر خود را بر گرفت متفرق گشتند علی شاه با سه نفر از برادران و معدودی از
 خواص بطهران گریخت ابراهیم خان کس فرستاده علی شاه را با برادران در طهران گرفت علی
 شاه را کور کرد و امیر اصلا تخان بعد از انجام کار علی شاه با جمعیت خود روانه تبریز و ابراهیم
 خان روانه همدان شد و چون امیر اصلا تخان را در آن سمت اقتدار کامل بهم رسیده بود ابراهیم
 خان بفرار او اقدام از همدان حرکت و در حوالی مراغه با امیر اصلا تخان جنگ کرده
 بر او فایق گشت امیر اصلا تخان بر سنائی کاظم خان قزاق داعی خود را بکوستان قزاقه داعی
 کشید و در آنجا کاظم خان بهانه او را دستگیر کرده نزد ابراهیم خان آورد ابراهیم خان او را
 با ساروخان برادرش مقتول ساخت و بعد از آن مقدمات او را اقتدار کلی بهم رسانید جمعیت
 بی نهایت انعقاد داد چنانکه عدت شکرانش یکصد و بیست هزار کس میرسد چون شمع دولت
 علی شاهی از ظهور صبح کاذب شوکت ابراهیم خان سر بگریبان نیستی کشید و چراغ آفتاب
 ابراهیم خان آغاز خانه روشنی کرد و کوبت نخلش نیم صبحی مانند ستاره سحر می نماید
 در خشدین نمود حسین بیک برادر خود را سردار و صاحب اختیار خراسان کرده با اتفاق
 یلغنی خان تدمیری خود و محمد رضا خان قزاق و چورلو بخراسان فرستاده شهرت داد که پادشاه
 بارت و استحقاق متعلق بحضرت شاهی است و او را بغیر از خدمت و انقیاد و تمکین بخدمت
 در امر سلطنت منظوری نیست شاهزاده بسمت عراق توجه نموده او را بسلطنت راجع
 بسمت مانوس زینت بخش مقصودش اینکه در لباس این پیلوس خراسان مشهور مقدس انقل
 عراق نموده و قلوب اهل خراسان بجانب خود مایل ساخته در نیم سلطنت و جهان بینی را باین
 وسیله بدست آورد خوانین اگر او را در رؤسا و عموم اهل خراسان بعد از ورود حسین بیک جواب
 دادند که بهضرت آنحضرت بجانب عراق لزومی و در خراسان جلوس واقع خواهد شد او هم اگر
 عقیده خود صادق باشد طریق مؤالفت بسپردیس همگی باین معنی همدستان شده شاهزاده
 از ارک بر آوردند شاهزاده از قبول سلطنت تخاشی کرده در مقام ابا و امتناع درآمد خوانین

در روضه رضویه رضویه جمعیت نموده عهد و پیمان را بقسم موکد ساخته همگی دست بیعت دادند
 شاهزاده ناچار مقلد امر پادشاهی گشته در هشتم شوال ۱۰۰۰ هجری قمری و ستین و ماه بعد
 الالف در ارض میمنت مانوس بر تخت سلطنت موروثی جلوس نموده سلطان عظیم
 تاریخ جلوسش آمد ابراهیم خان بعد از استماع این خبر در بغداد هم ذمی الحجه آن سال در سبزه
 مخالفت بر خواسته برو سادۀ سلطنت نشست و با نقد قلب شکستاهی بنام خود زد و
 چون برادرش مانند نسیم در افشاندن زر و سیم با دوستی کرده بعطای آلف والوف
 پیریسرو پائی تنگ مایه را صاحب سرمایه ساخت و این را گرم نامید و با طایفه دیگر گسترده
 سفال پرتنگ ظرف را چینی خورخوان خانی و صدر نشین پشت بام رعونت و حکمرانی
 ساخته صاحب منزلت و پایه ساخت و این را تالیف قلوب اسم گذاشت چون
 علم سزنی اصولی مالک پیرایشده همچو سبزه بر جمادی بود صاحب پایه شد پس این سیم
 شاه از آذربایجان با جمعیت موفور بغرم معارضه عازم خراسان گشته بنه و اغروق را با علی
 شاه که مقید همراه داشت بقدم فرستاد و بعد از ورود بمنزل سرخه سمنان لشکر پادشاهی
 روزه کاسه پس ظرف زمان دولت شخصی بودند زهر بیوفائی در کاسه اش گزیده ^{بعضی}
 نزد شاه رخ شاه و بعضی با و طان خود شتافتند ابراهیم شاه با طایفه افغان که با او ^{فقت}
 ورزیده بودند ناچار روانه قسم شدند تحفظان قلم در برویش بستند ابراهیم شاه ^{غرا}
 به نهب شهر فرمان داده در کندوکوب و رفت و روب آن ساحت دلیزیر ^{تقصیر}
 نکرده قسم را نمونه شهرری ساخت و از آنجا عطف عنان کرده قلعۀ قلابور تختن برد
 اهل قلعۀ او را مقید نموده چکنوکی را بدر بارشاهی عرضی عرضه داشتند آنحضرت کس را می آورد
 او و علی شاه مأمور نمود و فرمان شاه رخ در عرض راه هلاک ساخته نقش او را بارض
 اقدس آوردند و علی شاه را نیز در روز ورود بقصاص خون شاهزادگان و الایا دیده
 نابینا بیروان و از عقب برادران روان ساختند و چون علی شاه بر بنی اعمام کرام خود

رحم نکرده قطع صلّه رحم نمود و دامان وجود خود را بخون آن بسیکنان آن لود مضمون
 اینک سه دیدمی که خون ناحق پروانه شمع را چندان امان نداد که شب را سحر کند
 ما صدق حالش کردید و بسزای غسل خویش رسید چون غرض از تخریر این کتاب
 مجلسی از مفصل صادرات و کیفیت احوال مملکت کیری و کشورک ثانی خاقان جهان
 کیر مغفور بود و چون از وقایع آیام و کارهای آن خدیو جمشید هشتم از بهاریکی و اریسیا
 اندکی مرقوم گشته نهایت بر سبیل اختصار و معظّمات امور آن خاقان سپهر اقتدار گاشتم
 خامه اظهار کردید سرکاه صاحب دلی بهر سه مقدمات بعد دولت نادری و کیفیت استوار
 و فتنه آن زمان که از حد و حصر افزون و تقریر آن از حوصله زبان قلم بیرون است تخریر خوا
 شد و الله اعلم بالصواب

خاتمه

ستایش و نیایش آن خدای یگانه را که سلطنت دو جهان و مملکت کون و مکان و
 شخصهای زمین و زمان همه در قبضه تصرف اوست که درین اوان فیض بنیان این نخبهها
 فیض پیرامون تصنیف و قایع نکار عمده روزگار محمد مهدی بن محمد نصیر اشتر آباد
 بحال تصحیح و تنقیح از نسخهای مقمن مثل مطبوعه بیهند و ایران متبع نموده بحسن تمام
 کترین امام بنده بندکان درگاه کریم اعنی قاضی محمد ابراهیم بن قاضی نور محمد
 مغفور و مرحوم و ملا نورالدین بن حیوا خان بتاریخ شهر حیب المرجب ۲۹۲۲ هجری
 مطابق ۲۹ ماه اگست ۱۲۷۵ عیسوی در مطبع فیض سنبل حیدرک واقع جزیره معموره بسطی طبع

قطعه تاریخ طبع کتاب بذا از نتایج فکر جناب فضیلت آبا مولومی نور محمد تخلص فاغ

چو با داد خدا این طبع شد

فکر سال طبعش کردم و لیک

از سر ایجاب گفت با تفهم

بهر این تاریخ گویند تاریخ نیک

فهرست کتب موجود در دکان محمدنسخه‌ها حسب الذیل

کتب در تہ فارسی

گلستان خوش خط باحثی
گلستان مع شرح و باوند
گلستان در متن و حاشیہ
بوستان بخط جلی محشہ
آصف در متن و حاشیہ
بوستان چہار مصرعہ
قواعد فارسی
تخم نظر نامے
آوارہ پیل محشہ
صد حکایت خوش قلم
حکایت لطیف
مجموعہ تعلیم لصبیان اکتب
چہار کلزار محشہ
مجموعہ فارسی یعنی کتاب
دستور الانشاء
مجموعہ پنج کتاب
انشاء خلیفہ مع انشاء ستمی و غیرہ
قواعد ہندی مع آمدن کریم
انشاء ہر کرن مع انشاء بطور
انشاء مادہ ہورام

کلیات سعدی علیہ الرحمۃ
تبعین الالفاظ
تضہین کریم فارسی
طوطی نامہ فارسی یعنی طوطی
آشرف الانشاء

کتب دیوانی فارسی

دیوان حافظ خوش خط محشہ
دیوان حافظ خوش خط
آصف تختی خورد
دیوان ہلالے
دیوان قعات

کتب تواریخ فارسی

قصص الاسیاء فارسی مجلد
شاہنامہ تختی کلان مع تصانیف
شاہنامہ اوسط مع تصاویر
تاریخ سلاطین دہلی
تاریخ حبیب السیر مجلد
تاریخ ایران سر جان بالکم دو جلد
کتب تصوف

مثنوی مولانا روم بخط عربی
آیضاً بخط فارسی
آیضاً خوش خط و طبع عمدہ
کیمیای سعادت فارسی
مثنوی بوعلی و تلسندر
حدیقہ حکیم ثنائی
تذکرۃ الاولیاء
تفہات الانس و موہبات الدنیا
شواہد النبوت

کتب متفرق زبان

تصا در الافعال یعنی آمدن نامہ
جامع الاسماء یعنی انگریزی عربی
در صرف انگریزی
خلاصہ علم جغرافیہ ہندوستان
ہوٹوڈ صاحب کوہلی کتاب
با ترجمہ مرہشی ہندوستان
فارسی
حکم المدرسہ اردو معہ
انگریزی تحت

